جواب سؤال ... محمد باقر

شرح ... پانزده

سیم ماه جمادی الثانی

۸۷

جواب سؤال ...

شانزده ...
پانزده شمار

سیم ماه جمادی الثانی

[illegible]

مقدمه فی التقلید **سؤال** هرگاه شخص تقلید مجتهدی از مجتهدین نماید [illegible] در رسائل عملیات از مجتهد یا بفتوای [illegible]
جایز است از برای آن شخص تقلید او و عمل بقول او یا نه **جواب** الظاهر آنست که عدول لازم است و رجوع به تقلید مجتهد حی [illegible]
هذا هو [illegible] الاعظم الاجل الاکرم و الاستاد الاکمل الافخم [illegible]
[illegible] سیدنا الاجل الاکمل قدوة ارباب التحقیق [illegible]
[illegible] سید المحققین سیدنا السید [illegible] المجتهدین و القدوة للفقهاء [illegible] لاستنباط الاحکام الدینیة
[illegible] سیدنا [illegible]
[illegible] الاستناد [illegible]
اما الاول [illegible]
[illegible]
[illegible] المجتهد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سیدنا الاکرمین و الحجة العالمین [illegible] باشد [illegible]
استعمال [illegible] **سؤال** [illegible] تقلید مجتهدی کرده باشد [illegible] تقلیدات مجتهد [illegible]
[illegible] مجتهد حی [illegible]
[illegible] مجتهدین [illegible] **جواب**
[illegible] مجتهد حی [illegible]
[illegible] مجتهد [illegible]
[illegible] مجتهد [illegible]
[illegible]
[illegible] مجتهدی [illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] جناب محمد مصطفی [illegible]

[illegible] جبرئیل امین [illegible] رب العالمین [illegible]

[illegible]

سؤال [illegible]

جواب [illegible]

[illegible]

[illegible]

و بان رسید و طلب کرد دنیا را از عوام باز مطلوب نرسید پس شیطان آمد نزد او و گفت طلب کردی دنیا را از حلال و حرام و باز
نرسیدی بمطلوب الحال تدبیری کنم که بمطلوب برسی بشرط آنکه مطیع من باشی قبول کرد و گفت بلی پس شیطان گفت دینی
اختراع کن و مردم را بان بخوان پس چنین کرد و مردم او را گرویدند و مال بسیاری نزد او جمع شد پس آن شخص با خود فکر کرد که چکار بود
که کردی دینی اختراع کردی و مردم را بان خواندی و توبه نیز نمیشود و نعمت قبول نخواهد شد مگر عملی را که کردی که تدارک کنم
من داخل این دین شدم و اندیشه نمودم و گفتم این دینی که تو مرا بان خواندی دین باطل است و من اختراع آن دین کرده ام
اکنون قبول نمیشود و گفت که دروغ میگوید این دین که ما بر او دیدیم حق است و تو شک کردی و در دین خود مرتد شدی از آن توبه نمود
امرا را و دیو بر مجنون بمنزلتی گرفت زنجیری را بجهنم نهاد و معروف دیگر را بگردن خود بست و گفتند این زنجیر را از من بگیرم تا آنکه تبعه
اهل بیت را به تو به قبول کنند پس حق تعالی وحی فرستاد بخاتم انبیا در حق او پیغمبر آن زمان رسید که این شخص بگو بعزت و جلال خود قسم که اگر تو
مرا بخوانی ها و بنالی تا هم جدا شود دو بند بند تو قبول نخواهم نمود تا آنکه زنده کنی کسانی را که بر آن دین مرده اند و بر گردانی آنها را از آن
دین و شیخ صدوق همین حدیث را بسند صحیح در عقاب الاعمال نموده و ابن بابویه در کتاب ثواب و عقاب ذکر نموده مقطع شده
خوفنا از اهل شرع مجتهدین تا آنکه بمنزلتی خواهد بود که عوام را ثابت و صحت معنای معتقد آن کنند هر یک بعد از آنکه فتوای ایشان
نا اهل و بطالت بنیاد و عوام الناس را اعتقاد بر عقاید فاسد مجتهد میشود مانند کشته هر چه ما را ... از تخاصم نجات یافت
سؤال در بیان مجتهدی که در حال حیات تقلید نموده و بعد از فوت آن مجتهد تقلید مجتهد حی نماید تقلید آن مجتهد میت بوده در
که مسائل را ما مجتهد میت عمل نموده و آنچه در حال حیات در بعضی از آن مسائل عمل نموده و ... مسائل چنین متوقف نموده که مجتهد حی
با جایز که مسئله عدول نموده باجاز جمیع مسائل عدول نماید ... عدول جمیع مسائل که تقلید مجتهد میت نموده بود که همه باید از مجتهد
حی ... سؤال ... و ... مسائل را بمذهب و ... مضطرب ... جواب ... که ... تقلید مجتهد
میت نمود و بعد کفایت نماند و در او فوت که ... از تقلید مجتهد میت بوده ... و تقلید در مسائل برای مجتهد حی
که از و اموری که مسائل را ... ایشان ... و ... عمل نمایم این شخص عالم در جواب ... که بعد از آن که بمسئله که ... حتی ...
کنی ... و باقی ... مسائل ... تقلید مجتهد میت بوده ... در جواب ... بود که ... ... مسئله
نموده ... **جواب** ... در این ... تقلید مجتهد ... یکی
تقلید آن مجتهد ... تقلید آن مجتهد موجب یقین عدول ... بعد ...
مسئله که ... تقلید مجتهد ... مسئله ... آن مجتهد ... بعمل ... که ... نموده ... صورتیکه
مجتهد دیگر بنظر او اوثق و اعلی بوده باشد ... صورت عدول از قول مجتهد اول لازم و متعین است بنا بر این
میگوئیم این شخص که در این مسئله عدول از قول مجتهد نموده و عمل اختیار نموده قول مجتهد دیگر را ... مجتهد دیگر در نظر او اکمل
اوثق در فتوی است از آن مجتهد اول عدول از قول مجتهد اول لازم است و ... عدول ... باشد ... هرگاه ... شود که
نظر او مقلد مجتهد دیگر اوثق در فتوی بوده تا در همان مسئله بعینه در مسائل دیگر ... عدول از قول
آن مجتهد در همان مسئله لازم است ... در مسائل دیگر ... عدول ... صورت ... بلکه ... عدول ...

پس

پس لازم است **سؤال** رساله مجتهد جامع الشرائط مقلد بعض رسائل را داشته باشد و عمل میتواند نماید یا نه مسئله دیگر
آنکه در رساله ... داده که چند غلطی نموده اما میداند که کدام عبارت غلط میباشد و میداند آنکه کاتب در فتوی غلط نوشته
یا در عبارت غلط نوشته که رجوع بفتوی نماید میتواند مقلد بچنین رساله عمل کند یا نه که اکثر رساله ها چنین میباشد
دیگر آنکه در این دو مسئله فرق میکند در صورتیکه مقلد دسترسی باشد که در دست رس او مجتهد جامع الشرائط
باشد و مسئله را میتواند از خارج تحقیق کند و در صورتی اتفاق بیفتد که مقلد عمل احتیاط را هم نداند و عمل هم واجب باشد
آیا میتواند بچنین رساله در چنین صورتی عمل بکند یا نه **جواب** در صورتیکه بعض کتاب که ممکن باشد تحصیل علم
بعض بجواب که در آنها ... صحیح باشد تحصیل نماید و اما هرگاه ممکن از تحصیل علم نباشد باید تحصیل ظن و ترجیح شده باشد
اکتفا نماید و در صحت میتواند نمود و اما علم بمحض غلط است ... این رساله باشد در صحت ... منتهی کرده یا
با این هرگاه در رساله در دست کسی باشد و تصحیح آن رساله در دوران ... ممکن بوده باشد لازم است تحری نماید که نسخه
صحیح در دست بیاورد ... تحصیل نسخه صحیح عمل بچنان میتواند نمود **سؤال** در باب امام و مصادرین یا شهادت عدلین ثابت
است یا مصادرین بچنین ... یا شهادت عدل ... اطمینان حاصل شود کفایت میکند **جواب** شرط ... امام
که امام و مقتدی ... آن شخص امام باشد ... اعتقاد از اخبار و مصادرین حاصل شده باشد یا از اخبار دو عادل
بلکه هرگاه چنین اعتقادی از اخبار شخص معتمدی که کمال وثوق و اعتماد باو هست حاصل شود با اعتقاد حسن اعتماد بان نیکو
نمود **سؤال** آیا تقلید میت را ابتدای کسی که در حال حیات آن مجتهد مقلد او نبود جایز میدانند یا آنکه علما از قول او نفی
حی واجبات **جواب** اما ابقاء تقلید مجتهد میت ... پس آن در نظر این خادم شریعت مطهره جایز نیست بلکه عدول
بتقلید مجتهد حی لازم است **سؤال** آیا تقلید اعلم را متعین میدانند یا تقلید غیر اعلم را با وجود اعلم جایز میدانند **جواب**
و اما تعیین تقلید اعلم پس این مسئله در نظر حقیر در این باب ... و در فتوی است مقلد هر کس را اوثق در فتوی دانست تقلید
او لازم است لکن ... اعلمیت ... تحقیق میکند ... در مقدمات ... مطابق ...
سؤال آیا عدول از تقلید مجتهدی بمجتهد دیگر جایز میدانند مطلقا یا جایز نمیدانند مطلقا یا عدول با علم را جایز میدانند
و عدول بغیر اعلم را جایز نمیدانند و هرگاه عدول با علم را جایز دانند لازم میدانند یا بقای بر تقلید غیر اعلم را هم
میدانند **جواب** اما عدول از تقلید مجتهدی بتقلید مجتهد دیگر پس آن جایز نیست مگر در صورتیکه مجتهد دیگر را اوثق در فتوی
دانسته باشد و در این صورت عدول لازم است لکن ... اوثق ... مطلقا **سؤال** ... تقلید را بنا بر
جایز بتقلید ... عمل ... **جواب** تقلید ... قول شخص که دلیل شرعی دلالت میکند ... بر
این شخص ... این شخص که عمل بقول او میکند بنا بر این هرگاه فتوای او ... که تقلید مجتهد ... نموده باشد ... مسئله ... او
باشد ... عمل ... کرده باشد ... مسئله کرده باشد ... صورت ... که ... عدول از قول آن مجتهد
نموده تقلید مجتهد دیگر نماید ... هرگاه عمل نموده ... فتوی ... خود ... از مجتهد در این صورت عدول از
قول آن مجتهد در آن مسئله بقول مجتهد دیگر جایز نیست ... مجتهد دیگر در نظر او اوثق در فتوی بوده باشد

دنیانک صورتی حقنده اولان حکایتلرک تفصیلات

كتاب الطهارة

سؤال [illegible] انزال [illegible] وجوب غسل [illegible] باشد يا نه وهركاه [illegible] ملاقات
عضو با انزال شود [illegible] غسل واجب ميشود [illegible] وجوب غسل دران صورت هركاه [illegible] رمضان [illegible] بوده [illegible] غسل
[illegible] **جواب** حكم [illegible] اشكال [illegible] موجب غسل [illegible]
اگر [illegible] انزال [illegible] محقق نباشد [illegible] غسل [illegible] واجب [illegible]
[illegible] نجاست [illegible] اشكال قضا وكفاره [illegible]
[illegible] كفاره [illegible] نجاسات [illegible] باشد [illegible]
غسل [illegible] **سؤال** هركاه [illegible] ساقط شود غسل [illegible] واجبات [illegible]
واجب ميشود [illegible] **جواب** ساقط هركاه [illegible] تمام كرده باشد [illegible] واجبات [illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible] احتلام [illegible] حكم [illegible]
جواب [illegible] احتلام حكم جنابت [illegible] غسل [illegible]
[illegible] غسل [illegible]
نماز [illegible] غسل [illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] نفاس [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] **سؤال** [illegible]
وغسل [illegible] **جواب** [illegible] عبادات [illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] **جواب** اگر قبل از اتمام غسل [illegible] وضو [illegible]
نماز [illegible] **سؤال** هركاه [illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
باشد [illegible] **جواب** هركاه [illegible]

ودران ظرف داخل [illegible] بعد از ان [illegible] باب [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] احتياط [illegible]
[illegible]
سؤال [illegible] غسل [illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] انزال [illegible]
[illegible]
[illegible] غسل [illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] غسل [illegible]
واجبات [illegible] **سؤال** [illegible]
جواب [illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] نجاسات [illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] استحاضه **جواب** [illegible]
[illegible] نفاس [illegible] **سؤال** [illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] حيض [illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] حيض [illegible]
[illegible] حيض [illegible]
[illegible]
سؤال [illegible] **جواب**
[illegible] **سؤال** [illegible]

و حیض و نفاس یا کفایت میکند یا دو غسل بکند یعنی اول غسل جنابت بکند بعد غسل حیض یا کدام را مقدم دارد و هرگاه یکی را بکند کدام
را کرده باشد یا به طریقی که اول جنابت را بعد حیض را و بعد از غسل کردن است یا نماز قضائی را کرده است چه صورت دارد
صحیح است یا نه **جواب** هرگاه بعد از انقطاع حیض یک غسل کند به نیت که غسل بکنم بجهت رفع حدثی که مستند به جنابت و حیض بوده باشد
به اشکال صحیح است و اگر دو غسل بعمل آورد باید به نحوی که اول بجهت رفع حدث جنابت بوده باشد و دیگری بجهت حیض این بهتر نماید **سؤال**
در خصوص پوشیدن زنان که حرام و بعضی اشیا حلال است و بعضی یا حرام است و دیگر از پوشیدن حریر بر مردان در هر اوقات حرام است
نماز و غیره حرام است یا مخصوص به وقت نماز است یا در رمضان مخصوص به حلیات و غیرها و حلال است بجای نماید **جواب** چون شبهه تا
بر ضعیف بر مردان و زنان از جمله امور مسلمات است لکن ظاهر این است که بعض بوده باشد و اما پوشیدن حریر چون تا نباشد خواه در حال
نماز بوده باشد یا غیر حال است نماز بعض این در حق مردان است اما در حق زنان و در پوشیدن حریر در خارج نماز و حال نماز بلکه محل
خلاف میشود و اما در غیر حال نماز اگرچه خلاف است لکن اقوی و مشهور جواز است **سؤال** در مسائل ابتلائی مسلم اگر زنان غسل نمیتوانند
باید **جواب** اگر در آن وقت به نیت غسل کند و سر و گردن و کل بدن را داخل در آب نماید بقصد غسل ارتماسی ظاهر این است که صحیح بوده باشد
لکن وقتی این است که از آب خارج شده بعد از آن به نیت غسل کند و قامت بعمل آورد **سؤال** از طرف آب وضو و وضو بعض جایز است **جواب**
بلی جایز است **سؤال** در نجاسات مختلفات بایا یقین در نجاست خبر بیانی آن وقت تطهیر نماید **جواب** مطلق است کفایت میکند در حکم
نجاست میکند و در صورتیکه مظنه از قول عدو عادل بهم رسد و درست است مظنه حاصل از قول اول و احد حکم نجاست نمیشود **سؤال**
ترشح آب استنجا اگر نجاسه یا عین به بدن یا لباس یاصیق **جواب** در صورتیکه نجاسات از اطراف مخرج متعدی نبوده باشد و مخرج متنجس نشده
آن نجاست مثل غیر اینها نجس باشد و عین نجاست نبوده و آن آب متغیر نبوده باشد پاک است **سؤال** حکم ملاقی جنب است یا پاک است نماز و اگر کرد
باید **جواب** پاک است در صورتیکه آن ملاقی بوده باشد کما که بعد از اینکه نماز میتوانی کرد و اما هرگاه آنها عین ملاقی بوده باشد پاک است
نماز میتوان کرد **سؤال** هرگاه جیر القدر در خیام بیفتد و اطلاع بهم رسد تا چند روز بکند و در آن حیوان به چه طریق باید بدو سرهای فقه
اما آن هم پاشیده باشد و احادیث وارد نمیشود غالب و یا پا کردن آن را وقت استعمال شده و تطهیر و ظرف و فرش و رختها باید
شستن چه صورت دارد و در صورتیکه احادیث ائمه علیهم السلام نیز داده باشد چه باید کرد **جواب** ظاهر این است که هرگاه احادیث ائمه اثنا عشر
فوت شده باشد جمیع استعمالاتی که از آن آب شده خواه در رفع خبث بوده باشد یا در رفع حدث اصغر بوده باشد یا اکبر همه صحیح است و طهارت
جمیع بوده است و همچنین باید استعمالات از آن آب در تطهیر ظروف و فرش و لباس عیب ندارد و علی بعد از اطلاع نیز چنین است
بخشی که معنی بوده باشد مطهر است و هر اثری ان جیران و اما هرگاه احادیث ائمه باشد متغیر نیز باشد و این متغیر سبب آن حیوان میته
بوده باشد این آب نجس و جمیع استعمالاتی که بعد از تغیر شده حکم نجاست خواهد بود پس هرگاه استعمال در رفع خبث شده از نجاسات نیز
نجس بلکه ملاقی نیز نجس و همچنین هرگاه استعمال در رفع حدث شده باشد در رفع حدث نیز چون وضو و غسل با آن آب باطل خواهد بود و قضا
کردن وضو و غسل باطل و اعاده آن لازم است **سؤال** ضعیفه در ایام نفاس سی روز گذشت و دیگر خون بند نمیآید آیا چه باید بکند
او روز دانست که بند **جواب** همینکه خون قطع شد لازم است غسل نفاس نماید و اما قبل از آنکه آنها بند و ده روز اکثر نفاس است
سؤال کسی که در حمام جنب شده بیخیال خیال باشد که باید در حمام تا فردا تأخیر بند و تا خود همین فتوی مانع است

در وقت باید **جواب** هرگاه آن حرام طلب زرسد بعد از تمام شدن ترغیب خاص بقبل و هر شب **سؤال** شخصی میان خزانه حمام افتاده و آب تا
بالا آن را در او داخل شده و بعد از آنکه از آب بیرون بیاید بنیت غسل کرده و بعد از آن غسل این شخص صحیح است یا نه بلکه باید بعد از
بیان خارج آب بیرون بیرون ببرد حرکت و وجوب خروج از آب یا بیرون آمدن از آب بیرون واجبات تو و دیگر غاسل در این باب که
طور اینها و غسل ترتیبی میکند یا نه یعنی که بنت منوده آمده و از قسمی بیرون آمد و بعد برای ذات خود از آن نمیکند طرف راست
را در این است که میکند هرچه بنیت غسل و هکذا بعد طرف چپ را با این غسل ترتیبی صحیح است یا نه **جواب** ظاهر این است که در غسل که
خروج از آب واجب بوده باشد بایا هرگاه داخل آب شده باشد به سبب آنکه آب را غصب کرده بوده باشد این غسل کند و در وقت
این غسل ارتماسی بود غسل او صحیح بوده باشد اما غسل ترتیبی ظاهر این است که غسل بعضا لازم بوده باشد یا اینکه
از بیت مرد که بعد لا داخل آب نماید بعد از آن جنابت رفت را داخل آب نماید و بعد از آن جانب چپ را غسل او صحیح خواهد بود
سؤال شخصی که قضای نماز در ذمه دارد و در رمضان داشته باشد و قبل از دخول وقت نیت و ضوء وجوب نماید و اراده
کند که نماز قضا هم نماید و همچنین غسل جنابت را قبل از دخول وقت ملاحظه بعمل بیاورد به نیت وجوب بجهت اراده نماز قضا
وضو و غسل این شخص صحیح است و بعد از دخول وقت همچنین وضو و غسل میتوان نماز کرد و در اداء ساعات و باید بعد از دخول وقت ادا
و برذمه قضا ندارد بلکه همین شخص قبل از دخول وقت مشروط به نیت قربت طهارت بعمل بیاورد و به نیت وجوب یا
طهارت صحیح است و چه شرط الطهارة را از اهل فضل و الله قربت بتواند بعمل آورد بلکه طهارت را مستحب باید بعد از دخول
وقت اعاده نماید **جواب** کسیکه نماز قضای واجب در ذمه او باشد قضای آن نماز بر آن شخص واجبات قطعا و لازم است که ما بین طهارت
است که واجب با فوریت کرده با تمام خواهد بود یا واجب موسع است و مقام را خواهد بود در اینصورت متفق یا باشند در وجوب
و تدارک فاینه منحصر است در اراده مکلف به اتیان آن واجب و چنانچه نمیشود که واجبات وجوب خارج شود و وجوب تدارک و قضا
این نماز خود بلا شک است اگرچه مکلف عازم بر اتیان آن نبوده باشد و چونکه هرگاه وضو و غسل موقوف علیه نماز قضا است پس
این موقوف واجبات پیش از اتیان موقوف علیه به نیت وجوب صحیح خواهد بود اگرچه مکلف عازم به نیت وجوب عازم بر اتیان آن نبوده
نبوده باشد پس قصد وجوب وضو یا غسل در صورت صحیح نیست که موجب بطلان شود بلکه صحیح خواهد بود و بنا بر این بعد از
دخول وقت اکتفا به همین وضو یا غسل میتوان نمود و همچنین استعمال هرگاه اکتفا به نیت قربت مطلقه نماید این نیز به عیب و صحیح است
بلکه بعض صحیحا اسلم بوده باشد **سؤال** در وقت که حمام در وقت صحیح روانه میباشد و در وقت مقارنتا بافق میاند دارد با امکان غسل کرد
غسل نمیکنند تا صبح و نماز را قضا میکند یا تیمم میکند در صبح و نماز را میکند در این دو صورت نماز او چه صورت دارد و با
امکان ارتکاب کرد کند و غسل بکند و خروج هم مانع هست یا نه که ضعیفه غسل میکند یا معصیت او برای خروج هست یا نه **جواب**
ظاهر این است که معصیت در حق ذمه حج نبوده باشد و لکن در حق زوجه پس اگر متمکن از غسل بوده باشد و نکند قطعا آثم است بلکه
اگر تیمم در سعه وقت نماید ظاهرا تیمم غسل در حق او ممکن بوده باشد تیمم باطل خواهد بود **سؤال** شخصی در باز اربیرون آب
میباشند عجله و بدن بر سر او یا طاهر است یا نه **جواب** در صورتیکه عالم به نجاست ملاقی که آب با نجاست نبوده و از انجا نیز نبوده یا
شخص نمیشود بوده باشد غسل آن واجب نیست و اگر عالم به نجاست آن بوده باشد بعضی شستن آن لازم است **سؤال** زوجه شب شخصی

لازم است تطهیر باید **جواب** در صورتیکه اشتباه نموده باشد غسل لازم است اگر چه با آن اشتباه بوده باشد محکوم بطهارت است **سؤال**
زمین مرطوب و مشتبه را جنگف پا و نعل آن باشد میگذارد یا نه و ترشح اعضا و غیره را از زمین میگیرند یا نه **جواب** اگر چه ظاهر این است که مشتبه پاک و مطهر است
مطهر بوده لیکن احتیاط باجتناب از آن بسیار بهتر است خصوص از ان مشتبه در غالب جاها صاحب بیت یقین حکم
میکند بنجاست و پس از یقین متعذر تطهیر بطهر دیگر از بیت دیگر و اما اعضا و غیره ظاهر این است که ارض مطهر آنها نبوده باشد
سؤال شخصی وضو بگیرد و مسح را فراموش کند تا داخل نماز شد در بین نماز بیادش آمد و محل وضو هم رطوبت باقی است چکنید **جواب**
نماز که شروع در آن نموده باطلاست نماز را قطع نماید رطوبت در اعضای وضو مسح را بعمل آورد و احتیاط مقتضی این است
وضوی دیگر گرفته مشغول بنماز شود **سؤال** اگر ظرفی مطهر و بلور و طلا و نقره باشد و غسل و وضو موقوف باشد باستعمال آنها آیا
وضو و غسل با ظروفات باستعمال طلا و نقره در این صورت جایز است **جواب** در وضو مطلب مقتضی این است که گفته شود در غسل
که کسی که محدث بوده لیکن آب منحصر باشد در بلور و طلا و نقره بوده مجمل در این صورت
آیا آب مشتبه در بلور و طلا بوده در صورت عدم انحصار هر گاه مکلف آن را ببرد در مقام رفع حدث استعمال نموده
ولا از ذهب و فضه از رفع حدث ظاهر این است که طهارت محکوم بصحت بوده لیکن اگر در صورت انحصار آب در اواني طلا
و نقره در این صورت طهارت باطل خواهد بود و مخالف است اینها اول آنست در صورت انحصار و طهارت مامور به نیست نظر بآنکه
استعمال اواني طلا و نقره در صورت عدم انحصار و بعد حرمت مطلقا اگر در صورت عدم وصول بوده باشد بنا بر این نظر
است که طهارت ممکن نیست مگر باستعمال اواني ذهب و فضه پس هر گاه فرض شود که طهارت مامور به بوده تا در چنین صورت
لازم میآید امر بالمحال و این فعلی ابطال آنست پس لا محاله در چنین صورت طهارت مامور به نیست پس باطل خواهد بود
نظر بآنکه معصود و عبادات عبادات نمیشود است و اگر هر گاه مخصوص بوده باشد یعنی مکلف متمکن بوده باشد از ظروف
با عدم استعمال اواني ذهب و فضه در این صورت تحقق تکلیف بطهارت نیست بلکه قطعا تکلیف بطهارت ثابت است و نیز این
آنست که این مخصوص استعمال ظروفات ... تعلق بآنچه از حقیقت طهارت است پس طهارت صحیح خواهد بود اگر چه در اصل
استعمال معاقب بوده تا این مطلب اخص است از اواني ذهب و فضه مادامی که فرض شود که طهارت مورد حدث باستعمال
ثمود از ظرف مغصوب این هم چنین است معلوم است از جمله آنچه در مسئله آنست که هر گاه کسی مقداری از آب را از اسطبل بر
آن قدر که کفایت غسل و وضوی از اعضای وضو و اینها نبود و طلا بر این قدر و آنکه توان در آن استعمال نمود تا آنکه
این باشد در اواني ذهب و فضه یا مغصوب هستند پس هر گاه این شخص قبل از استعمال آن قدر کفایت غسل یا وضو دیگر نماید
بنمود از اواني طلا و نقره یا مغصوب قبل از غسل و وضو در این صورت اگر چه آثم است در اغتراف مقداری از طرف دو نفس
مثل اینکه بعد از اغتراف مکلف بطهارت میشود و لازم است از آن بطهارت تمامی طهارت صحیح خواهد بود و این جایز نیست اگر
قبل از اغتراف مقداری از ظرف مغصوب مثل اینکه مکلف بطهارت نبوده و اما هر گاه اول دو وضو آن قدر غسل نماید قبل از آب
ظرف مغصوب اخذ نماید طهارت باطل ... تصور ... جمیع نیست نظر بآنکه مامور به غسل و وضوی اول مامور بطهارت نبوده نظر بعدم تمکن
لیکن بعد از استعمال آن نموده در غسل ... گفته شد و ... **سؤال** هر گاه کسی بخواهد غسل ترتیبی نماید که غسل کند اول سر را

نیست بعد بدن هر دو طرف داخل آب شد و ترتیب اعضا از نماز آیا این چنین غسل صحیح است یا نه و بر فرض بطلان غسل آیا قضا و کفاره
واجب باشد و هر گاه همین غسل را که در غسل سنتی هم بعمل آوره و بعد معلوم شد که آن غسل ترتیبی صحیح نبوده آیا غسل سنتی مجزی از غسل
واجبی میشود یا نه بر فرض نخواهند شد آیا قضا و کفاره لازم باشد غسل سنتی تا ایام الحلال و واجبات یا نه **جواب** در غسل ترتیبی لازم است
مقدم کردن سر را بر تمام بدن و بعد از آن جانب یمین و بعد جانب یسار چونکه مفروض در سؤال آن است که در دو طرف ترتیب بعمل نیاورده
بنا بر این غسل باطل خواهد بود و نمازیکه بعد از این غسل بعمل آورده باطلست قضای آن لازم است و اما کفاره بجهت اخلال بنماز واجب
نیست بلی کفاره را این تعبیرات نظر بآنکه اتم است در تدارک تعلم کیفیت غسل و اما قضای صوم و کفاره بجهت صوم پس چنین غسل جنابت
ماه مبارک رمضان بعمل آورده و قبل از ماه مبارک رمضان بعمل آورده لیکن چون آن غسل جنابت باطل بوده در عمل بعمل نیاورده
در ماه مبارک رمضان خلاف صوم بعمل آورده ظاهر آن است که قضای چنین صومی لازم بوده تا اما حکم بوجوب کفاره اگر هم
خالی از اشکال نیست لکن مقتضای احتیاط عدم اخلال بآن است و اما غسل سنتی پس مخفی نماند که هر گاه کسی غسل واجب را فاقد بوده
مجزی باشد که در غسل سنتی را چون صحیح بعمل آورده مجزی خواهد بود و بر فرض که غسل سنتی را از غسل واجب نیز بعمل آورده و مقتضای آن بوده تا
که غسل واجبی در موارد چنین غسلی از غسل واجب نمیشود **سؤال** شخصی از خارج حد مدینه هر گاه یکی را در روز قبل
از اصطلاحات باید شود چکند **جواب** در صورتیکه شخص شد که با او شرع غسل نماید **سؤال** شخصی در شب ماه رمضان قبل از صبح
محتلم شد باشد و از برای او ممکن باشد که حمام برود و بجهت عذر محل یقین و ... در آن شخص آنان خوف دارد
که وقت برد و مانع از غسل کند بجهت غسل در آن شخص ضرر است که تیمم بدل از غسل نماید که در وقت ... در اطراف که تیمم
بکند و بعد مانند تا وقت طلوع صبح نیت حمام و غسل کرد و نماز خواند **جواب** اگر مقصود از این شخص بجهت ضرر ... ممکن است
غسل نبوده و یقین دارند که مکلف به تیمم بدل از غسل است قبل از فجر و نماز هم تیمم خواهد بود که قبل از طلوع فجر تیمم نموده تا بدل از
غسل نماید که در معتق شده که صبح طالع شد تیمم بوده اگر چنین است ظاهر این است که حکم بطلان بوده تا بروزه او روزه صحیح بوده
باشد **سؤال** بجهت غسل کفایه جنابت اتفاق افتاد و در از نفس و خوف آن داشت حمام نرفت بعد روزه گرفت و نماز کرد آیا روزه
و نماز او چه صورت دارد **جواب** در صورتیکه عالم بوده تا که روزه صوم مشروط بغسل جنابت است یعنی عالم بوده تا که صوم با جنابت
صحیح نیست در این صورت فاعل بغسل ... در صوم بکند که چنین صومی صحیح نیست قضای آن لازم است بلکه در چنین صورت کفاره
نیز لازم است و همچنین است حال در نماز یا این شخص نمازی که بعد از جنابت و قبل از غسل بعمل آورده قبل از نماز با طلا است که چه
بوده تا که نمازش با جنابت صحیح نیست **سؤال** هر گاه چیزی را زیکی از حمام معتبل در حال ... زمانی آن با جاره زنی داده تا
و مال یکی از آن دیگر بعقد صحیح و اجاره بمن هند و هند ... آنچه از تصرف شد ... روزی حمام کسی از رجال ... مثل
مسلمانی بحمام می بود و غسل میکند یا غسل مسلمانان چه صورت دارد **جواب** اگر اتفاق واقع بوده تا بیع بنحوی که مالک حمام شده است
آن کسی که بوده باشد و مالک آن بیع کنند یا جاره داده تا عقد اجاره مال یکی از آن بیع ... صحیح بوده باشد ... باشد
مستاجر یکی مال آن بیع کنند یا اجاره داده باشد و مستاجر یکی از شرکا ... رضای او نیست صحیح بوده تا در این صورت چنین
بر اینکه منافعات منفعت مخصوص ... مالک خاص چنانکه از اختصاص عام بصحیح بوده باشد یعنی عالم بوده باشد که

بیع دنیا را زمام زمان ... [illegible] ... در غسل [illegible] خواه عالم بوده باشد [illegible] غسل نیز سؤال

نمود [illegible] بوده باشد [illegible] که غسل [illegible] بوده باشد [illegible]

[illegible] غسل [illegible] نماز [illegible]

[illegible] غسل [illegible] لکن [illegible] حکم [illegible]

[illegible]

سؤال [illegible]

جواب [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

جواب [illegible]

[illegible]

[illegible]

هرگاه اجنبیا انموده وضوی مستحب یکی از افعال اجناب بوده باشد دیگر وضو بجهت نماز ضرور نیست و اگر غسل جنابت نباشد وضو لازم است

بجهت نماز **سؤال** هرگاه مانع منع در وضو باشد مثل آنکه باشد یا رطوبت وقت غالب باشد رطوبت الطهارت لازم نیست و با وجود آن نیت

مانع نماز است یا نه مثل رطوبت ... وضو از برای مانع باشد و اگر وضو دارد تا بدن جنابت است یا نه **جواب** حکمش آنست

مانع منع ظاهر این است که لازم نبوده باشد لکن ظاهر این است که غلبه رطوبت مانع بر مسح باشد ظاهر این است که اجتناب

رطوبت در مسح احتیاط است از موانع مسح و نماز نبوده باشد و وضو دارد تا بدن جنب نماز در حال وضو لازم نیست

نماید که مسح آب وضو باشد نه آب باران **سؤال** وضو دیگر واجبات چه چیز است اقسام این ایات مقتضای چه بود و قسم از آن چه

باشند **جواب** وضو واجب است در چند مقام اول بعد از دخول وقت فرایض بجهت ادای صلوات من و بعد ادای دوم بجهت ادای

صلوات فریضه سیم بجهت ادای طواف واجب چهارم بجهت ادای اجزای منسیه پنجم بجهت ادای سجده سهو احوط آنکه اظهر وجوب وضو است

بجهت سجده سهو ششم وضو بجهت مس کتابت قرآن در صورتیکه مس واجب شود مثل آنکه نوشته قرآن افتاده در محل نجس و ازاله

آن منوط به مس باشد یا اصلاح و تصحیح قرآن در صورت وجوب آن هفتم بجهت ادای صلوات یومیه هشتم بجهت ادای صلوات منذوره بعینها

نماز کرده و مثل آنکه لازم شده و مثل آن ... وضو بجهت مس کتابت قرآن در صورتیکه مس کتابت قرآن بر او لازم شد

باشد نهم بجهت ادای نماز میت مکلف بر خود لازم کرده باشد که با وضو آن نماز بجا آورد و در جمیع این موارد وضو لازم است لکن در

موضع اول لازم است مگر آنکه اجزای نماز جنب ... وضو در موارد مذکوره در صورتیکه با وضو نبوده باشد و اما اگر

با وضو بوده باشد تجدید وضو کفایت میکند و اما موارد دیگر که وضو در آنها مستحب است پس بسیار است از آن جمله کون بر طهارت

و تحصیل کمال و مرتبه این طلب تحصیل آن است که گفته شود افعال واجبه ای که بعضی از آنها رفع حدث و بعضی طهارت است ...

از جنابت و غیره که مانع شرعی از اشتغال به صلوة و طواف واجب و مس مصحف و غیرها است که مستحب است و همچنین

از فضیلت و کمال باشد و با تعظیم امور دینیه ... و وضو باعث نظافت بدن میشود و اما از آن بر طهارت

میشود و این که وضوی افعال است که بعضی از آن بر طهارت میکند و موجب حدوث تا افعال است که بعضی از آن طهارت میشود و وضو

در این مقامات که وضو مستحب است بجهت حصول افعال واستمرار آن که بعضی از آن بر طهارت میکند دوم بجهت ادای صلوات

مندوبه سیم بجهت طواف مندوب چهارم وضو بجهت سجود تلاوت و سجود شکر و اما سجود واجب بوده است تا با استحباب پنجم وضو بجهت اعمال حج سوای

طواف واجب و نماز آن ششم وضو بجهت اذان گفتن قبل از طلوع فجر اگر چه وضو بجهت مطلق اذان نیست لکن بجهت اذان قبل از

دخول وقت بیان کرده بخبر مقتضای علم و بعد از دخول وقت وضو واجب میشود بجهت ادای نماز و در حکم استحباب وضو در آن

بجهت اذان گفتن است پا بر سلام وضو لکن استحباب آنست که بعد از طهارت و وضو بوده باشد لکن آنست که استحباب وضو بجهت اذان

بعد از دخول وقت باین ... بجهت آنکه وضوی بجهت اذان مطلقا بعد از فراغ از اذان نقض آن بنماید بعد از آن وضوی

واجب میباید بجهت نماز هفتم وضو بجهت ... و قبل از دخول وقت بجهت مهیا شدن و ادای نماز در اول وقت

با آنکه فاضل مرحوم شد ... در کتاب ... بود و ... وضو مستحب باین عبارت واتی بوضوء للصلوة قبل دخول الوقت

فظاهر این عبارت مقتضی آنست که مستحب بوده باشد وضو قبل از دخول وقت نماز از برای آنکه ادای نماز نماید در وقت خواه منفرد

ایناالمهم

این بوده باشد که ادای نماز نماید در اول وقت نماید با وجود آنکه قول علامه اعلی الله مقامه در تذکره ... انه یستحب الوضوء للصلوة

من ... الطهارة ... در حال ... وضو بجهت نماز دهم وضو بجهت داخل شدن در مسجد یازدهم وضو بجهت دخول در

دوازدهم وضو بجهت حمل قرآن سیزدهم وضو بجهت تعقیب صلوات چهاردهم وضو بجهت زیارت ائمه ... پانزدهم وضو بجهت دخول

در مشاهد شانزدهم وضو بجهت دخول در ... هفدهم وضو بجهت زیارت قبور مؤمنین هیجدهم وضو بجهت خواندن

از ... نوزدهم وضو بجهت خارج شدن از ... بیستم وضو بجهت مس قرآن

باید که ... بیست و یکم وضو بجهت تعلیم ... وضو بجهت کتابت قرآن بیست و دوم وضو بجهت

... بیست و سیم وضو بجهت ... که ... خارج میشود ... بجهت ... ادای بول ... بیست و

... بیست و چهارم ...

... و مس ... خارج میشود ... بعد از بول ... که ... مرغ ...

خارج میشود از انسان بعد از بول ... در این مقام ... ناقض وضو ...

... خارج شود از مذی ... که ...

... وضو مستحب ... خارج شدن مذی و ودی ... ودی ... از ... استبطا ...

و وضو ... خارج میشود ... بیست و هفتم وضو بجهت

... استنجا قبل از وضو ... استنجا ... بعد از فراغ از وضو ... استنجا ... و همچنین

... لکن ... وضو ... اعاده نماز ... بیست و هشتم وضو بجهت ... که ...

نقض ... وضو ... وضو ... وضو بجهت ... که ...

وضو ... وضو میشود بیست و نهم وضو بجهت جاری شدن ... که ... وضو ...

... بیست و هشتم وضو بجهت ... که ... وضو ...

... وضو ... وضو بجهت ... بیست ... که ... و ... وضو ...

که وضو ... سی ام وضو بجهت ... سی و یکم وضو بجهت ... که ...

حاصل شده سی و دوم ... وضو میشود ... سی و سیم از جمله وضوهای مستحب وضوی

که ... میشود ... سی و چهارم از جمله وضوهای مستحب وضوئیست که ... سی و پنجم از جمله وضو

مستحب وضوئیست که ... میشود ... سی و ششم از جمله وضوهای مستحب وضوئیست که ... میشود ... و ...

نماز ... سی و هفتم ... نماز ... و اعاده

وضوی مستحب سی و هشتم وضو ... بجهت ... سی و نهم وضوی ...

میشود ... چهلم وضو ... وضوی ... که ...

دانسته باشد ... وضو ... که ... بعد از جماع اول ... چهل و یکم وضوی جنب بجهت ... چهل و

[illegible] که غسل [illegible] داده شد و قبل از غسل اراده جماع داشته باشد [illegible] تیمم [illegible] جبیرات در وضو [illegible]

[illegible] باشد [illegible] وضوات [illegible] ازغسل [illegible] وضوات [illegible] از [illegible]

احکم [illegible] بنا بر این [illegible] وضوء [illegible] طاهری [illegible] مستحب در [illegible] که اعاده [illegible]

[illegible] باشد [illegible] که وضو [illegible] وضوی [illegible] باشد [illegible]

[illegible] اعاده وضو [illegible] بنا بر این [illegible]

[illegible] وضوی [illegible] اعاده [illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

سؤال دو منفذ خروج از آب [illegible] جواب ظاهرا اینست که منفذ خروج از آب لازم نبوده باشد سؤال پیش از وقت [illegible] غسل کرد وقت نماز [illegible]
و بعد [illegible] است [illegible] که معلوم شد زمانی که وضو ساخته بود وقت داخل [illegible] بعد آیا این وضو [illegible] داخل شدن وقت نماز
توان کرد یا نه جواب احتیاط در این [illegible] آنست که با چنین وضو مشغول نماز نخواهد و اگر بوده باشد [illegible] شود که نقض آن وضو نموده
وضوی دیگر بقصد وجوب [illegible] نماز [illegible] اعاده وضو [illegible]
واجب [illegible] نماز واجب نموده باشد سؤال در اغسال مستحبه [illegible] طهارت [illegible] غسل جمعه [illegible] از طلوع صبح جمعه [illegible]
[illegible] غسل [illegible] ناقض طهارت
[illegible] غسل [illegible] جواب [illegible]
[illegible] اغسال مستحبه [illegible] جواب [illegible] غسل [illegible]
[illegible] اغسال مستحبه مثل غسل جمعه [illegible] غسل جمعه [illegible]
[illegible] غسل [illegible] روز جمعه [illegible] غسل جمعه [illegible]
[illegible] روز پنجشنبه [illegible] غسل جمعه [illegible] روز پنجشنبه [illegible]
روز جمعه [illegible] غسل [illegible] روز پنجشنبه [illegible]
جمعه [illegible] غسل جمعه [illegible] غسل جمعه [illegible]
اغسال مستحبه [illegible] غسل [illegible] اغسال [illegible]
غسل روز جمعه [illegible] اغسال [illegible]
[illegible] غسل [illegible] زیارت [illegible] اغسال [illegible]
[illegible] غسل [illegible]
[illegible] غسل [illegible] ظاهرا اینست [illegible] غسل [illegible]
زیارت [illegible] ظاهرا [illegible] غسل [illegible] زیارت [illegible]
[illegible] غسل [illegible] ظاهرا اینست [illegible] غسل زیارت [illegible]
[illegible] غسل [illegible] زیارت [illegible] سؤال [illegible] تطهیر
[illegible] نجاسات [illegible]
[illegible] تطهیر [illegible]
[illegible] نجاسات [illegible] تطهیر [illegible] نجاسات [illegible]
[illegible] نجاسات [illegible] جواب
ظاهرا اینست که تطهیر [illegible] کفایت میکند [illegible] نجاست [illegible] بوده باشد [illegible]
در [illegible] ظاهرا اینست که غسل [illegible] کفایت

میکند در تطهیر [illegible] ظاهرا اینست که [illegible] کفایت [illegible] آب قلیل [illegible] اینست لکن [illegible]
[illegible] ظاهرا اینست که [illegible] آب قلیل
بوده باشد لکن [illegible] بوده باشد [illegible] صورت [illegible]
[illegible] حکم نجاست [illegible]
[illegible] نجاست [illegible] آب کفایت میکند [illegible] نجاست [illegible] تطهیر [illegible]
آب قلیل [illegible] ظاهرا [illegible] نجاست [illegible]
[illegible] ظاهرا اینست که غسل [illegible] کفایت میکند در تطهیر [illegible] آب قلیل [illegible]
[illegible] سؤال [illegible] جاری [illegible] جواب ظاهرا اینست که
[illegible] جاری [illegible] سؤال [illegible] جواب [illegible] سؤال
[illegible] جواب [illegible] سؤال [illegible] اغسال [illegible] جواب [illegible] اغسال [illegible]
[illegible] غسل جنابت [illegible] غسل [illegible] غسل حیض [illegible]
[illegible] غسل جنابت [illegible]
[illegible] غسل [illegible]
[illegible] غسل [illegible] غسل جنابت [illegible] غسل جمعه [illegible]
[illegible] سؤال [illegible] جواب ظاهرا اینست [illegible]
[illegible] نجاسات [illegible] سؤال [illegible]
[illegible] جواب [illegible] نجاسات [illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال [illegible] تطهیر نجاسات [illegible]
[illegible] جواب [illegible] تطهیر [illegible]
[illegible]
[illegible] ظاهرا اینست [illegible] تطهیر [illegible]
[illegible]
[illegible] طهارت [illegible]
[illegible] ظاهرا اینست [illegible] کفایت [illegible] سؤال [illegible]
[illegible] جواب [illegible] ظاهرا اینست [illegible]

چنانچه خود شاهد بهم و تمام   در غسل ترتیب در اجزا لازم است نه موالات و در غسل ترتیبی لازم است تا به مواة
در اعضای غسل لازم نیست و همچنین ترتیب در اجزای عضو واحد لکن رعایت این ترتیب بهتر است

کتاب العلوم سؤال اعمالیکه در اول هر ماه مستحبات است طریق اعمال آنرا بیان نمائید **جواب** در روز اول هر ماه دو رکعت
نماز مستحبست باین طریق در رکعت اول بعد از حمد سی مرتبه سوره توحید و در رکعت ثانیه بعد از حمد سی مرتبه سوره قدر بخواند بعد
از آن تصدق نماید بآنچه میسر شود و صدقه را بدهد باشد اگر چنین نماید سلامتی تمام ماه را از خدا خریده خواهد بود و در روایتی وارد شده
بعد از فراغ از این دو رکعت نماز این دعا را بخواند بسم الله الرحمن الرحیم و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها و یعلم مستقرها
و مستودعها کل فی کتاب مبین بسم الله الرحمن الرحیم و ان یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو و ان یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب به من یشاء من
عباده و هو الغفور الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم سیجعل الله بعد عسر یسرا ما شاء الله لا قوة الا بالله حسبنا الله و نعم الوکیل و افوض امری الی الله
ان الله بصیر بالعباد لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و از جمله
خصوصیات در اول هر ماه چنانچه وارد شده [illegible] میکند [illegible] جماعت هم
ماکول میشود و موجب [illegible] میشود و کسیکه بخواهد [illegible] ماه [illegible] شود و ابن طاوس [illegible] از
حضرت صادق روایت کرده که هر کس در شب اول هر ماه دو رکعت نماز کند و بخواند در هر دو رکعت بعد از حمد سوره انعام را و سؤال
نماید از خداوند عالم که محافظت نماید او را از هر خوف و دردی خداوند عالم او را ایمن گرداند در تمام آن ماه از هر مکروهی **سؤال**
کیفیت صلوة لیل را بتفصیل بیان نمائید **جواب** صلوة لیل یازده رکعت است هشت رکعت نماز شب و دو رکعت شفع و یک رکعت وتر [illegible]
یازده رکعت [illegible] بجهة خواندن [illegible] دو رکعت [illegible] قرائت حمد سوره توحید [illegible] بخواند
[illegible] جناب حضرت امام جعفر صادق [illegible] که بخواند در رکعتین اولیین از صلوة لیل
[illegible] نماز [illegible] هر رکعت [illegible]
که در رکعت اول [illegible] در رکعت [illegible] بعد از حمد [illegible]
[illegible] سوره [illegible] در رکعت [illegible]
از این دو رکعت بعد از حمد [illegible] در رکعت ثانیه سوره توحید [illegible] دو رکعت [illegible]
و بعضی گفته اند [illegible] قرائت توحید [illegible] بعد از حمد [illegible]
[illegible] قرائت [illegible] رکعتین [illegible] جمیع ارکان

کرده گویند کفایت میکند [illegible] بعد از ثالث و بعد از [illegible]
و [illegible] جمیع [illegible] رکعت [illegible] نافله [illegible]
حضرت امام رضا [illegible] روایت شده [illegible] چهار رکعت [illegible] کیفیت نماز جعفر طیار [illegible] در جناب
اوصیا [illegible] چهار رکعت [illegible] در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت الارض [illegible] در رکعت
ثانیه بعد از حمد سوره و العادیات و در رکعت ثالثه بعد از حمد سوره اذا جاء نصر الله و در رکعت رابعه بعد از حمد سوره قل هو الله احد
و از [illegible] قرائت در هر رکعت [illegible] پانزده مرتبه تسبیحات اربعه [illegible] در رکوع و [illegible] ده مرتبه
ده مرتبه تسبیحات اربع [illegible] در سجده [illegible] رکعت [illegible] بعد از فراغ از تسبیح
این دعا بخواند سبحان من لبس العز و الوقار سبحان من تعطف بالمجد و تکرم به سبحان من لا ینبغی التسبیح الا له سبحان من احصی کل شیء
علمه سبحان ذی المن و النعم سبحان ذی القدرة و الکرم اللهم انی اسئلک بمعاقد العز من عرشک و منتهی الرحمة من کتابک و اسمک الاعظم
و کلماتک التامة التی تمت صدقا و عدلا صل علی محمد و اهل بیته و افعل بی کذا و کذا [illegible] مستحبات [illegible]
در این نماز [illegible] که چنین [illegible] نماز جعفر [illegible]
اکمل و افضل [illegible] چهار رکعت نماز [illegible] کیفیت [illegible] فضیلت خواهد بود
[illegible] صلوة لیل و صلوة جعفر طیار [illegible] چنین [illegible]
[illegible] هشت رکعت [illegible]
[illegible] دو رکعت اول بعد از حمد سوره تبارک الذی
بیده الملک و در رکعت ثانیه بعد از حمد سوره هل اتی علی الانسان [illegible] در رکعات [illegible]
بعد از قرائت [illegible] مفصل [illegible] سور مفصل از سوره محمد تا آخر القرآن و سور مفصل
منقسم میشود بطوال و قصار و متوسطات [illegible] و الطارق [illegible]
و الطارق و [illegible] رکعات [illegible] توحید [illegible]
[illegible] رکعت [illegible] سوره توحید [illegible]
[illegible] رکعت [illegible] سوره [illegible] انعام [illegible]
[illegible] رکعات [illegible] توحید [illegible] بمقتضای [illegible]
[illegible]
[illegible] رکعت [illegible] توحید [illegible]
[illegible]
[illegible] دو رکعت [illegible]
در رکعت اول بعد از حمد قل اعوذ برب الفلق و در رکعت ثانیه بعد از حمد قل اعوذ برب الناس [illegible] توحید کنند

باشد بنیه وقضای آن کرده و در رکعت شفع اقتصار نماید بحمد و توحید و در رکعت ثالث اتیان نماید بحمد و سه مرتبه سوره توحید و سوره
قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و مستحبات در رکعت ثانیه از نماز شب حتی در رکعت ثانیه شفع بعد از فراغ از تلاوت آیات
قنوت نماید و قبل [illegible] نماز شفع ضعیف است **سؤال** نماز قضا [illegible] باشد در اول وقت نماز ادا خود را بکند
چه با جماعت و چه فرادی و احتیاط در این هم هست که نماز ادا خود را تا [illegible] حاجات در اول وقت نماز ادا خود را
بکند [illegible] بجماعت [illegible] نماز خود را با جماعت بکند [illegible] نماز ادا در اول وقت جایز نیست
اگر شخص جاهل [illegible] باشد و در اول وقت نماز ادا بکند نماز او چه صورت دارد **جواب** ظاهر جواز اتیان صلوة حاضره است در اول
وقت با اشتغال ذمه بقضا و عدم لزوم تاخیر تا ضیق وقت لیکن احتیاط شدید است در تقدیم قضا و عدم اتیان با دا قبل از ضیق
وقت و اگر [illegible] با عدم اطلاع [illegible] تقلید اتیان بحاضره در سعه وقت نماید ظاهر این است که صلوة فاسد است اگرچه [illegible]
بتقدیم [illegible] صلوة [illegible] و اعاده صلوة که در سعه وقت با عدم اطلاع اتیان نموده با قضای او لازم و احوط است والله العالم
[illegible] در جماعت [illegible] این است که نماز بجماعت [illegible] باشد [illegible] نموده باشد قضا [illegible] اگرچه [illegible] حکم [illegible]
تاخیر و عدم جواز [illegible] **سؤال** هرگاه کسی در رکعت [illegible] سلام [illegible]
[illegible] و معلوم شد که در رکعت [illegible] تمام نماید [illegible] سهو [illegible]
[illegible] رکعت [illegible] با سلام [illegible] بجا آورده [illegible]
[illegible] نماز دیگر شود [illegible] **جواب** لفظ السلام [illegible] علیکم [illegible] صلوة
[illegible] نماز [illegible] تسلیم [illegible] کلام [illegible] تسلیم [illegible]
[illegible] بجا [illegible] از متاخرین [illegible]
[illegible] السلام [illegible] تسلیم [illegible] صلوة
[illegible] صلوة [illegible] اگر [illegible]
صلوة [illegible] نماز را تمام نموده [illegible]
اعاده صلوة [illegible] تفصیل [illegible]
[illegible] **سؤال** هرگاه کسی عالم باشد که صلوة [illegible] واجبه [illegible] باشد [illegible]
[illegible] نماز [illegible] با علم [illegible]
باشد [illegible] معلوم شود که [illegible] نماز [illegible] اعاده [illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] صلوة [illegible] قضا [illegible] صلوة [illegible]
[illegible] صلوة [illegible] واجب [illegible] عالم [illegible]
در صورتیکه [illegible] صلوة [illegible] **سؤال** اگر کسی قضای [illegible] باشد [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] باشتغال ذمه [illegible] احوط [illegible]

نمازی

[illegible] باشد [illegible] حاصل شود [illegible] باشتغال ذمه بقضا [illegible] باشد [illegible] **سؤال** هرگاه شخصی
[illegible] بوده باشد [illegible] حاصل میشود [illegible]
حاصل میشود [illegible] تامل [illegible] حاصل میشود [illegible]
[illegible] حاصل [illegible] **جواب** اگر [illegible] علم [illegible]
میشود [illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد تامل [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] تامل [illegible] علم [illegible] حاصل [illegible] احوط [illegible]
[illegible] **سؤال** نماز شفع [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] شفع [illegible]
مذهب [illegible]
[illegible] **سؤال** کسی نماز قضا [illegible] جماعت [illegible] اذان و اقامه
[illegible] **جواب** اذان و اقامه [illegible] جماعت [illegible] حکم
[illegible] اذان و اقامه [illegible] جماعت [illegible] قضا [illegible]
[illegible] جماعت [illegible] صلوة [illegible] اذان و اقامه [illegible]
[illegible] نماز قضا [illegible] صلوة [illegible]
[illegible] **سؤال** هرگاه کسی [illegible] باشد [illegible]
[illegible] اذان و اقامه [illegible] **جواب** [illegible] اجزای [illegible]
[illegible] شرط [illegible] حاصل [illegible]
[illegible] اذان و اقامه [illegible]
[illegible] **سؤال** هرگاه کسی [illegible] قرائت [illegible]
باشد **جواب** اگر نماز [illegible] در رکعت [illegible]
[illegible] قرائت [illegible] **سؤال** هرگاه [illegible] امام [illegible] قرائت [illegible]
[illegible] قرائت [illegible] امام در رکوع **جواب**
[illegible] قرائت فاتحة الکتاب [illegible] امام [illegible] رکوع [illegible]
[illegible] امام در رکوع [illegible] قرائت [illegible] امام در رکوع
[illegible] قرائت [illegible] احتیاط [illegible] امام در رکوع [illegible]

نماید و فاسد است بودن امام در رکوع [illegible] مسئله [illegible] الثالث والخامس من مطالع الانوار الائمة الاطهار علیهم السلام [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

[illegible]

الاحرام و بعد از فراغ امام از تکبیرة الاحرام بگوید [illegible] از شیخ شهید و محقق ثانی [illegible] وجوب [illegible]

[illegible] درین مقام [illegible] در این باب چند مطلب است مطلب اول [illegible] در اذکار واجبات مثل ذکر واجب در رکوع و سجود [illegible]

[illegible] درین مقام حکم به وجوب متابعت [illegible]

مأموم قبل از امام [illegible] مشکل است لکن احتیاط [illegible] مطلب ثانی [illegible] در اذکار مستحبات [illegible]

[illegible] درین مقام نیز حکم به وجوب متابعت [illegible] مشکل است [illegible]

[illegible]

[illegible]

رأسه قبل الامام قال یعید رکوعه معه واستقلّه وارد فی خبر ابن یقطین سأل الامام ابا الحسن علیه السلام عن الرجل یرکع مع امام
یقتدی به ثم یرفع رأسه قبل الامام قال یعید رکوعه معه واما ما ورد فی زیادة السجود فهو ان کان سهوا فلا اطلاق وهو جائز واما الافضل ان
یلحق بالامام من رفع قبل امام یأتم به ثم یرفع رأسه من السجود قبل ان یرفع الامام رأسه من السجود فلیسجد لکن الظاهر ان
تنسوع فی امکان اللحوق بالامام فی السجود ولذا قال لیسجد اذا فیه تأیید من رفع لامام یأتم به ثم رفع رأسه قبل الامام فلیعد الی
حتی یرفع رأسه معه وکذا اذا رفع رأسه من السجود قبل الامام فلیعد الی السجود ویکون تابعا فیه من تبع الامام ثم قال روی ذلک
او روا بعضه الی کوه **سؤال** ماموم داخل در رکوع شده شک دارد که امام را در رکوع درک نموده یا نه یا اکثر تکبیر الاحرام
گفتن ترک کرد رکوع بعد امام رفع رأس از رکوع نموده ماموم **جواب** در روایت اذ این دو صورت ماموم مدرک رکعت
بوده ولیکن در صورت ثانیه بکی از سنن مرتلی ناخیار نموده آن را اخبار امام داخل در تحت مینموده بلکه عمل بنا بر ادوات
این است که هر گاه چنین نماید فضیلت رکعت را درک کرده خواهد بود که هر جا ایرا درکعات نماز را محسوب مینموده و لکن لازم است
نماز را بر اشتباه صلوة نماید هر گاه مستفاد از صحیح محمد بن مسلم من ابی جعفر علیه السلام عن الجعفر بن صالح علیه السلام
قال اذا سبقک الامام برکعة فادرکته وقد رفع رأسه فاسجد معه ولا تعتد بها لکن ان حکم احتیاط هر صورت نماز دو روایت که
امام اتیان برکوع کرده است مستحب این است که نیت کند و تکبیر بگوید با امام در سجود بعد از رکوع از دو سجود بوده باشد یا بد ایستاد
تعیین بر قصد نیت ضم با امام میکند بعد آن نماز را استیناف نماید مینماید مطابق آن که منع نماید تا امام سجود کند و بعد از آن
مواظبت با امام نماید تا رکعت دوم امام شرط الخواهد بود و رکعت اول ماموم است آنکه در چنین صورت ماموم قصد انفراد
میکند نماز را منفردا اتیان میکند **سؤال** در حصول کتب شهید اول نوشته الله علیهم وارد شده که ماموم مسبوق بلفظ مطلق اتم از که
مسبوق بیک رکعت بوده باشد یا بیشتر با یک حمد و سوره را بخواند و در صورتی که امام اخفات نماید ذکر دو رکعت اول و در دو رکعت
سیم و چهارم امام بوده باشد بعضی از کتب شهید این چنین ذکر کرده اند یا در این صورت مثال را احتیاط نماید و مثل آن
به چنین چه هر گاه یکی از رکعت پیش که مقتدی باشد ماموم باید حمد و سوره قرائت حمد و سوره را در اول خفی ناید اکثر هم چنین
کرده مثال و مثل همین حمد یکی در دو رکعت دیگر امام یک رکعت پیش افتاده است ماموم باید حمد و سوره را بخواند و کلام حکم مرتجع
اجتهادی اسقف ثمانیه که بعدا اجتماع بوده شد **جواب** ماموم مسبوق یا مسبوق است بیک رکعت مثل اینکه در دو رکعت ثانیه
با امام شد یا بدو رکعت مثل آنکه در دو رکعت ثانیه تحقق شد یا مسبوق است بسه رکعت مثل آنکه در رکعت اخیره ملحق با امام شد در جمیع
صور مسبوق
این صورتها بر ماموم لازم است بالضرورة که اذکر در صورتها و مخافات میکند در دو رکعت ثانیه بر صورتی که ائمه اسلام است در دو رکعت
اول خود و در صورتها بعد در دو رکعت قرائت میکند ماهم شده در صورتها و ماهم نماز در حدیث صحیح است و در روایت شرح و دیگر
و بعضی بانکه اکتفا بما سوره قرائت حمد از امام جعفر صادق که مروی شده اذا سبقک الامام برکعة فادرکت القراءة الاخیرة قرأت فی الثالثة
من صلوته وهی ثنتان لک فان لم تدرک معه الا رکعة واحدة قرأت فیها وفیما بعدها مع علیه السلام فاتبعه الثالثة اول خود و دلیل
بر عملی هم وجه با اقرأ فیهما لانهما الرکعة الاولی والثانیة للامام وهی الرکعتان الاولیان للماموم واما مستند در صورت ثانیه دو حدیث صحیح است
مروی در رکعات ثانیه امام یعنی ابن الحجاج عن ابی عبدالله علیه السلام قال سألته عن الرجل الذی یدرک الرکعتین الاخیرتین من الصلوة کیف یصنع بالقراءة

فقال اقرأ فیهما فانهما لک الاولیان ولا تجعل اول صلوتک آخرها چنانچه مستند در صورت ثانیه ما سواها احادیث صحیحه است روایت شرح ورد
و بعضی بیان ذکر نموده از معنی علوم احادیث و او که جواب مروانا امام محمد باقر که روی است اذا ادرکت الرجل بعض الصلوة وفاته بعض
خلف امام یحتسب بالصلوة خلفه جعل ما ادرک اول صلوته ان ادرک من الظهر او العصر او العشاء الاخرة رکعتین وفاتته رکعتان قرأ
فی کل رکعة مما ادرک خلف الامام فی نفسه بام الکتاب فاذا سلم الامام قام فصلی الاخیرتین لا یقرأ فیهما انما هو تسبیح وتهلیل ودعاء لیس
فیهما قراءة وان ادرک رکعة قرأ فیها خلف الامام فاذا سلم الامام قام فقرأ بام الکتاب ثم قعد فتشهد ثم قام فصلی رکعتین لیس
فیهما قراءة واما آنچه مستفاد میشود در حدیث وارد شده که ماموم مسبوق مطلقا باید حمد و سوره بخواند چنین حدیثی در کتب
احادیث یافت نشد آنچه ذکر نموده که در دو حدیث تمثیل ان ماموم یقرأ ما فاته در رکعتها و لعله وهم ان یتم و لا نها
امام بوده باشد مقتضای آن کلام این است که در دو حدیث چنین وارد شده که ماموم مسبوق بعنوان اطلاق مینماید قرائت حمد و
سوره نماید مثل آنکه ماموم مسبوق بدو رکعت بوده باشد مثلا در چنین صورت مستفاد است که گفته شود مثال الاحوط ان یقرأ ذلک
بانه در چنین صورتی نیز لازم است و لعل مراد از ایشان که این شخص مستفاد حضرتهای است من غیر الحلال و علیه چنین فلیس چنده معنی باید من غیر
و اکثر نص ها الی است تماما اینک این است بانه در دو حدیث ناقص بوده که مطلع شد با اینهم بعد از آن مستفاد از الصحیح المروی
عن زرارة محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال کان امیر المؤمنین علیه السلام یقول من قرأ خلف امام یأتم به بعث علی غیر الفطرة
علم جواز القراءة للماموم الا فی الاخفاتیة الا اذا لم یسمع او مقتضی آن اتصحیح ان کرده بوده آنها قرائت بعد الوارد
قال الموفق المحقق لیس للذی بماموم مسبوق بیک رکعت باشد حمد قرائت نماید نموده و امام آنچه مستفاد ذکر نموده که در کتب
فقها وارد شده که ماموم مسبوق الی آخره این خلاف فی ذلک و بعضی اعتقادات بر هر یکی تا حال در کتاب فقهی کتاب فقهها چنین چیزی
نظر نرسیده فضلا من جمیع کتب ... **سؤال** بعضی از علما آن بیان ذلک قبل اتیان جماعت نمایند و در اختلاف امامت میکنند
وارد چنین قول نماید مشغول شود که گفته ها حدوث ادغام و در چنین صورت بعض حروف را اشکال بر مخرج اداکند و بدل
حروف دیگر نماید مثل سین صاد و زای ثاء که به بدل آن شین بگوید و طا و دال و کاف را قاف بگوید امامت چنین شخص جایز است
یا نه **جواب** اقتدا نمودن به صحیح الکتب با چنین کسی با علم تصحیح حال جایز نیست بلکه موجب فساد صلوة الوات و اما کسی که مثل او بوده باشد
هر گاه متمکن از اقتدا به صحیح القرائه نبوده باشد با اشکال اقتدا بچنین کسی صحیح است و اما در صورتیکه متمکن از اقتدا به صحیح اللسان نیز
بوده باشد بنابر احتیاط متعین این است در چنین صورت اقتدا به صحیح اللسان نماید بلکه احوط این است با امکان اقتدا به صحیح القرائه ترک
نماز منفرد نماید **سؤال** هر گاه ماموم یکه شک در سهو میشود در بعض افعال نماز سهوی در سهو میشود یا نه و همچنین اگر
کرات و شک میشود در بعض عبادات نماز یا در بعض افعال شک میشود یا نه و همچنین هر گاه در رکوع نماید در نماز اسهایا بعد از
در سجود شک کرد که بجا آورده یا نه و ماموم بعد از آن مطلقا در رکوع شد که سجود ... اشکال و حال آن مثل رفیعه باید **جواب**
این سؤال مشتمل بر سه مطلب است اول آنکه اگر ماموم در حین سهو در بعض افعال موجب سهو شود [illegible]
افعال انجام نمیشود حکم قضای آن نماز تسلیم و رفع [illegible] مثل نماز منفی و نماز هم منفیه و صلوات در آنها باید قضا
قضای آن لازم است ... جواب اول آنکه ... [illegible] علیه السلام الصحیح فی قوله الکلام ... فلیس علیه فیه شیء

التهذيب عن محمد بن مسلم عن احدهما عليهما السلام قال سألته عن السهو في النافلة فقال ليس عليه شيء وانه لا خلاف لا سهو في النافلة وعن قال ابن
بابويه وقال الفقهاء حكم النافلة حكم الفريضة فيما يوجب السهو دليلنا اجماع الفرقة فمن اوجب عليه شيئا فعليه الدلالة لانه مطالب باثبات
آن است كه اخلال در ركن در نافله سهوا يا زيادتي آن موجب بطلان نافله مي شود يا نه جواب ظاهر از صحيح مذكور و اجماع منقول آنست
كه موجب بطلان نمي شود ولكن قال شيخنا المبارك لا وقفنه مسائل السهو والشك بين الفريضة والنافلة لان الشك بين الاعداد فنفى الشك
في النافلة بتخيل في ان يخففا النافلة بنقصه رغم سجود السهو فان النافلة لا سجود فيها بفعل ما وجب في الفريضة ولا يتضح ما فيه وعلى
ان الزيادة في الركن في النافلة مبطلة الصحيح لمرسلة التهذيب عن ابن مسكان عن الحسن الصيقل عن ابي عبد الله عليه السلام قال في رجل
يصلي الركعتين من الوتر ثم يقوم فينسى التشهد حتى يركع فيذكر وهو راكع قال يجلس من ركوعه فيتشهد ثم يقوم فيتم قال قلت أليس قلت في
الفريضة اذا ذكر بعد ما يركع مضى ثم سجد سجدتين بعد ما ينصرف يتشهد فيهما قال ليس النافلة مثل الفريضة وفيه تامل لامكان ان يكون
امره بالقيام انما هو لعدم الاحتياج الى الاتيان ... بالقيام من الركوع لكونه امرا بالجلوس من الركوع ولذا انا المراد منه الامر بالجلوس
فلا ... الحاصل انه كان المراد من قوله عليه السلام ثم يقوم فيتم صلوته انه يقوم ثم يركع فيتم صلوته فيتم الاستدلال لكنه ممنوع
لامكان ان يكون الامر بالقيام لما ذكر ولا يركع ثانيا فلا يتم الاستدلال فهو محتمل لا يستدل به ولا يصح الاستدلال على ان الاخلال بالركن في النافلة
غير مضر بناء على ان المراد ... هو الركعات الثلث اي الشفع والوتر والمقصود من السؤال انه نسي التشهد في الركعتين
اي بعد ركعتي الشفع الى ان يركع في الركعة الثالثة فاجابه بانه يجلس من الركوع فيتشهد والظاهر ان المراد منه انه يتم التسليم اي يتشهد ويسلم
ثم يقوم ويتم ما سلف ويتم صلوته اي الركعة الاخيرة والظاهر من سياقه انه ما اذا بنى ... والتكبير فلا يكون الاخلال بالركن مضرا
الا ان يقال ان المراد ثم يقوم ويتم صلوته بان يأتي بالركعة المفردة من راس فلا يتم التمسك به فيتم بطلان النافلة بالاخلال بالركن
سهوا والقيام بناء على هذا الاحتمال لكونه ... الا على عدم فساد النافلة بزيادتها لكن لكونها المفروض انه نسي التشهد في
الركعة فهو امره بالجلوس والاتيان بالتشهد وتقضيتها بقطع الصلوة المأتي بها فاصبحت الركعة ساهيا فلا يجوز ان الصلوة مع
زيادة الركوع فيها الذي هو من الاركان فاسدة وهو المطلب **سؤال** هركاه مأموم كه موجب سجده سهو مي شود از ماموم صادر شود
در نماز جماعت مثل سهويات بجهت سهو واجبات يا نه **جواب** واجب نيست كما يدل عليه قول الثاني عليه السلام في الصحيح الحفص بن البختري
والصلوة فيها ... افضل ... عن زرارة ... عن محمد ... سألت ابا عبد الله عن رجل سهى خلف الامام بعد ما افتتح الصلوة فلم يقل شيئا
ولم يكبر ولم يسبح ولم يتشهد حتى يسلم فقال قد جازت صلوته وليس عليه شيء اذا سهى خلف الامام ولا سجدتا السهو لان الامام ضامن لصلوة
من خلفه فلفظ اذا سهى خلف من يقتدى به فعلى الامام وما يعنيه وكان وجوبه كفيه ثم حكى الخلاف عن بعض العامة وهو مكحول
ان في امته الزائد ان مع وجود امامه يجب السهو ثم قال دليلنا اجماع الفرقة فلا شيئا لم يتفق منه على الحمل على المأموم واذا سهى خلف
الامام يجب السهو انما احتياطا مقتضى اطلاقات جهت سهويات **سؤال** هركاه كسي در شب ... نماز احتياطي واجب و مستحب نماز نموده باشد
نماز او صحيح است يا باطل **جواب** ظاهر اين است كه صحيح نموده باشد مگر در صورتي كه قصد وجوب كرده باشد در مستحب يا قصد ... ندب
نموده باشد ... لهذا ... در اين صورت ظاهر اين است كه باطل نموده باشد **سؤال** هركاه كسي ... ظاهرا است در شب ... نمازهاي قبل ... نموده
كه بعد از ... يا اماراتي فرائت ... نماز ... بجهت نماز ... و مستحبات يا باطل **جواب** ظاهر اين است كه صحيح نموده باشد ... ليكن ...

نماز است

پس هركاه مشخص شود عدد ... در اثناء نماز كه نماز سه ركعت بوده ممكن هست كه گوييم كه مردد است از جهت سهو مانند ... در دو ركعت احتياط نماز بجهت احتياج
بدو ركعت ايستاده نباشد نظر باينكه اصل نماز در اين فرض سه بوده و دو ركعت احتياط هم مقام يك ركعت ايستاده مي باشد پس ايضا
اين دو ركعت احتياط نماز چهار ركعت خواهد بود پس اتيان بدو ركعت ايستاده ضرور نخواهد بود و ممكن است كه گفته شود
شايع در چنين شكي امر نموده بدو ركعت احتياط و دو ركعت ايستاده ... بالتقييد لازم است كه اتيان بهر دو شود و هر گاه مي خواهد
حال حاصل شود باين نحو كه ظاهر اولى است نظر باينكه ادله منصرف مي شود بغالب وغالب در امثال اين مقامات آنست كه علم بحقيقت
واقع هم نرسد بنابر اين احتمال ... اعاده اصل صلوة است و هر گاه فرض شود كه علم بواقع بهم رسد كه اصل نماز سه ركعت بوده بعد
اتيان بدو ركعت نماز احتياط ايستاده بوده ... قبل از دو ركعت احتياط نشسته و در اين صورت ممكن است كه گوييم دو ركعت نماز احتياط
بجا آورد و اعاده لازم نباشد نظر باينكه شارع در چنين شكي امر بدو نماز نموده و در واقع ممكن هست كه سه ركعت بوده باشد
پس بجهت در صورت ... بواقع صحيح است چنين است در صورت علم باينكه احتياط ... اعاده است ... اتيان بركعتين جالسا
و اگر فرض شود كه علم بواقع در صورت مفروضه ... بعد از اشتغال بنماز احتياط بوده مثل اينكه مشغول شد بدو ركعت ايستاده و قبل
از فراغ از اين دو ركعت معلوم شد كه اصل نماز سه ركعت بوده پس اگر دو ركعت اول بوده ... ظاهر اين است كه اكتفا بهمان نماز
همان ركعت و سلام گويد و همچنين است در صورتي كه علم بحقيقت حال حاصل شود در ركعت ثانيه قبل از دخول در ركوع يعني ركعت ثانيه
ظاهر اين است كه ... سلام گويد در ركعت اولى ... اگر در صورت تقديم دو ركعت نشسته ... در اثناي آن نماز شد بحقيقت حال پس اگر در ركعت
ثانيه بوده باشد ركعت ... ممكن است كه گفته شود كه اكتفا بهمين نموده نماز صحيح بوده باشد لكن احتياط اعاده است
بعد از اتيان بركعتين ... قبل از ... دو ركعت ... بوده باشد پس اگر قبل از دخول در ركوع بوده باشد ممكن است كه گفته
شود لازم است كه ... و ... كند ... و بعد از ... اعاده ... ممكن نموده ... باشد نظر باينكه
ركعت ... صلوة ... تكبيرة الاحرام و ... پس ... در اين صورت ... اعاده است و ... احتمالات ديگر ... گفته
شد ظاهر مي شود **سؤال** ... در سفر ... اتمام ... مخصوص است ... نماز ... در صورتي كه ... مسافر ...
مانند ... جمله ... نماز تمام ... در اين وقت ... ظاهر ... از ... **جواب** ظاهر اين است كه
... مستثنات ... و ... ليكن ... اين است كه ... اشتغال ... تطوع ... در وقت ...
مقتضى ... جواز ... تخصيص ... در سفر ... مثل ... باشد ... ليكن ...
اين است ... مخصوص ... عموم و الاطلاق ... من ... دلالة ... وصلى
الاخبار ... اذا ... عموم ... الا ان ... ادلة ... انما ...
الصلوة ... بين الصلوة ... ركعتان ... ولا بعدهما ... الا ... اربع ركعات ...
... الصلوة ... ركعتين ... ولا بعدهما ... الا ... اربع ركعات ولعله ...
الصوم ... مخصوص ... الحكم ... في جميع الاوقات ... الصلوة ...
الحكم ... على ... الا ان ... الادلة ... الا ... لا يخفى

سؤال مسافر بعد از قضای یک روز که نماز لازم است تمام نماید یا نه و روزه واجب بگیرد یا نه جواب اگرچه مقتضای اطلاق بعضی اخبار آنست
که امر مستحق قوله علیه السلام لیس من البر الصیام فی السفر لکن ظاهر جواز است بلکه احوط که واجب میشود مثل اینکه در ماه مبارک رمضان چنین
امری اتفاق افتاد و یا قضای ماه مبارک رمضان در صورت ضیق وقت هنگام اینکه ذلک ممنوع و متفرع و شهر است والله العالم اعلم
و چنین قوله اذا قمنا رمضانا و آن زیادت تعیین ایام و صوم او تمام و آن کنت زیادت تعیین اقل من عشر ایام فافطر فیما قبل
شهر رمضان ایام الشهر تم الصلوة والصیام و آن قدمت فی عشر و صومی سؤال کیفیت تشهد نماز رباعی چون نماید جواب تشهد اول از نماز
الصلوات والطاهرات السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته السلام علینا و علی عباد الله الصالحین اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و در تشهد ثانی اینها بعینه را بخواند نخست با تکبیر بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم
و علی آل ابراهیم انک حمید مجید و بارک علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین
سبقونا بالایمان ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار السلام علیکم و رحمة الله و برکاته دو دو مرده
اولی است و چنانچه بجا آورد بعضی عبادات که در بعضی کتب مذکور است که آنرا اعتبار در تشهد اول بگوید اللهم
صل علی محمد و آل محمد و تقبل شفاعته واجب میشود بنا بر این مستحبات ولی در تشهد اول بخواند و چون در تشهد بعد از احتیاط عمل کند
معلوم نشد که بعضی چه ثمر است و بعضی آن عبادات بینا و ثبوت در ورد بعضی از فقها و بعضی فقیهان چنین گفته اند
عبادات بدنیه ثلث است بعضها العبادات القولیة کالتهلیل والتحمید و نحوهما و منها العبادات البدنیة کالحج و منها العبادات المالیة کالزکوة و الخمس
من الضیافة و هل القسم الاول ای العبادات القولیة مختص بالله تعالی و من الصلوات هو القسم الثانی ای العبادات البدنیة ایضا مختص بالله تعالی
و من الطاهرات هو القسم الثالث ای العبادات المالیة ایضا مختصه بالله تعالی فالحاصل ان العبادات مطلقا کانت قولیة او بدنیة او مالیة کلها
مختصة بالله تعالی لا تجوز لغیره و هذا التفسیر کما تراه بعض الکتب قبل ذلک سؤال پوشیدن جامه ابریشم بر مردان در حال نماز
و غیر نماز چه حکم دارد و آیا حرام است یا در بعضی اوقات مباح است و مباح نه حرام است بفرمایند جواب پوشیدن حریر
بر مردان حرام است خواه در حال نماز بوده باشد یا غیر آن اما در جنگ در جهات نماز لکن در غیر مردان است و اما در حق زنان پوشیدن حریر
خارج نماز حرام است بلکه در حال نماز نیز اولی آنست که ترک نمایند اما اگر حریر محض نباشد لکن از عطر و غیره منسوج است جواز است سؤال در وقت
بجا آوردن نماز چه شرط است حضرت تعالی ابا ما یابد جواب ثمر نماز در وقت صرف مضاعف ثواب بسیار دارد لکن افضل آنها بلکه اوقات
را آنچه عمل از اوقات شروع کرده متعلق سؤال در نماز و ناخوشی را در اجازه داده که ما را زیارت مقبره جهاد نماز یا مضحک
و اداء کرده باشند و چون آنچه مشهور در زیارت ائمه علیهم السلام چنانچه حضرت حضرت ... و اجازه در نماز حاصل شود سعی نمایند
حضرت اجتماعا با اهل ذمه اذن بفرمایند جواب حضرت ائمه اعتقاد ایشان بر آنست که محبت شیخ طوسی در مصباح ذکر فرموده
ایشان زیارت خاص بعد از ادای فرائض است بر آنکه هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام زیارت کند ایشان نماز بجا آورده نیز
کرده ایشان نماز ترک خانه اینکه داخل و خارج از سلام سؤال علما در کیفیت صلوة کسوف و خسوف و وقت آن بفرمایند
ربانان نمایند جواب کیفیت نماز آیات ده رکعت است بعضی گفته اند بعضی که ده رکوع و پنج سجده است
در هر رکعت پنج رکوع و پنج قیام به اینکه در رکوع هر دو رکعت حمد و سوره بخواند یا بعضی آنها بخواند ده رکوع

تلافات خصوصا در صورتیکه دست باقی بوده باشد سؤال چه میفرمایند که بعضی میفرمایند در حضر ثواب مضاعف در خوانی
در آنکه این فوات در غیر از چیزی تعیین کرده با هم از نقل و عین دلیل در نیت کند نماز یا نافله ماند با الله و ابدال از آن فریضه
شان دهند شاید نماز را تمام و در حضر قضا شود و نیز اتمام قضا شده است شاید یا اینکه هم مجبور ودر حضر در حین سفر شکسته
ابرار و غیرها بعینه آن بوده کرده در قرآن در خواهد بود نماز از القصر نمود قضا باید بکند با وجه مانع بر او تمام
مساله ای بیچ قضا شده باشد و قضای اداء نتوان در رتبه بعد دو عین نمایان است جواب این سؤال مشتمل بر سه مطلب است
اول آنکه کسی قضای قصر عام مسموع ده روز دار از محل ترخص گذشته وصی بعد از اقضای ده روز قصد تمام نماید پس ازان
محل که واجب بود این موجب قضای صلوة میشود یا نه جواب این مطلب آنست که این موجب قصر صلوة نمیشود بلکه زیاده از نیم فرسخ نیز
برود چنین است مادام قبله ما موجب قصر صلوة است و در حال اتمام میکند در حین ذهاب و حین بعد ازان تا مکان دیگر
قول اول اما در حین رجوع اتمام بر نماز بوده و در صورتیکه بعضی تصور آن کند که از آن مکان اقامت سفر دیگر و رایه صورت قصر
این در باب نماز قصر میکند اگرچه معمولا محل اقامه نشود و صورت دیگر آنکه از آن محل افتاده سفر بعد از آن محل
اینکه محل اقامه او است با آن محل قصد اقامت سفر خواهد نمود در اینصورت ظاهر آنست که در باب نماز را تمام میکند
مطلب ثانی آنکه کسی در مکانیکه قصد اقامت نموده در اثنای ده روز که عازم زیادتی از آن مکان بقدر آن مسافت موجب قصر صلوة
نمیشود یا نه جواب این آنست که هر گاه از آن مکان کم از نصف فرسخ ان ...داخل قریه بوده شود هر گاه کسی در آنجا نماز
میگذارد دران قریه ماند یا از آن قریه بیرون رفته بلکه اسم آن قریه اسم نموده باشد اما ان قواعد با نص اعتبار نموده است
آنست که قصر نموده شود بلکه در این صورت هر گاه در حین قضای ترخص مقصود ثانی بوده شود که در اثنای ده روز قصد اقامه
نماید ظاهر این است که قصر نموده باشد بلکه در این صورت هر گاه در حین تحقق قصد معقول نبوده بلکه در اثنای ده روز
در آنجا تردد نماید بعضی بعضی قصد بین علماء هر گاه چنین نموده شود اول که در حین قضای منظور این بوده باشد که در آنجا
تردد نمایند ظاهر این است که اقامت متحقق نشود و نماز را شکسته خواهد بود بلکه با ضعف این مطلب باز آنست که در قضیه قاطع
این نیست که ده روز توقف خواهد نمود لکن قصد قطع دارد که ده روز یا علاوه توقف خواهد نمود در این صورت نماز را
قصر نماید و اتمام جواب آنست که قصد بیشتر از تمام کرده صلوة موقوف است بر قطع بر توقف ده روز و نیز نهاده که بیش از بیست
شاه زیاده از نیم فرسخ است چه نیم فرسخ شرعی بعد دو شش هزار قدم است که هر قدمی بقدر دو شبر بوده باشد سؤال چه میفرمایند
در حضور نماز خواندن در سجاده و رخت سفید سیاه و رختی سفید که در آن اخبار و علما نهی فرموده اند و میفرماید بیشتر سیاه
الوان المکروه باشد البته سفید و سیاه ابریشم تعریف نموده پس بفرمایند که در آن بوده حکم چگونه است بفرمایند که نماز در آنها
چه حال دارد جواب آنچه مستفاد از اکثر اخبار رواه از ائمه اطهار علیهم السلام میشود آنست که خوشبو خوب سفید است
از اخبار صحیح است که خوشبوترین جامه ها سفید است و سایر الوان مکروه اند اما بعضی اخبار ظاهر میشود که الوان
الوانست و بعضی اخبار اگرچه ظاهر میشود که الوان دیگر جامه نیست لکن صحیح است در اینکه محل رخصت و اولی آنست در رخت سیاه
با وجود اتفاق اخبار و علما بر وجودی که خیال مستفاد ثبت کند و اینکه در هیچ اخبار تعیین بر آنست بهتر چنانچه ظاهر است سؤال آنست

جلو دیگری که در شریعت تجویز صلوة در آن شده خواهد بود مگر آنکه حیوان که در پوست آن نماز گزارد معلوم باشد که

ما کول اللحم است نماز در آنها جایز نیست ظنا و همچنین است بحسب ظاهر اگر شک داشته باشد که آن حیوان ما کول اللحم بوده یا نه

و اگر معلوم باشد که آن حیوان ما کول اللحم بوده نماز در آن جایز است قطعا و از همه مشکل تر مسئله نماز در پوست سنجاب است که تصحیح

بر اینکه نماز متفق علیها نیست که آن حیوان از کدام بلاد است و اگر چنین باشد بلکه این مسئله از مسایل بوده با اکثر [illegible]

و ترتیب بوده باشد لکن اخبار بعضی [illegible] باشد با آنکه بعضی دیگر باشند در اطراف بحر بسیار کم و با تحلیل پوستها که حال متعارف است

و متداولات در [illegible] متفق علیه با اینکه خز است و معلوم نیست [illegible] از حیوان [illegible] بحری یا معلوم بوده باشد آن حیوان عربی

بری ظاهر است که نماز در پوست [illegible] در اشکال [illegible] باشد نماز در پوست آن اگر چه مسئله

خلافی است [illegible] مقام [illegible] نماز در آن [illegible] تحقیق [illegible] نماز در آن جایز است

و فوق بعض [illegible] که [illegible] حال [illegible] باقی بوده باشد [illegible] ضعیف است **سؤال**

هر گاه کسی شک کند در نماز [illegible] سه و چهار و بنا بر چهار گذاشته و بعد از نماز احتیاط معلوم شد که نماز سه رکعت یا چهار رکعت

نماز این شخص چه صورت دارد **جواب** هر گاه ظهور نقص بعد از نماز احتیاط بوده باشد و رکعت قیام را اختیار نموده باشد نماز

صحیح خواهد بود و همچنین هر گاه دو رکعت نشسته را اختیار نموده باشد نظر باینکه دو رکعت نماز نشسته بمنزله یک رکعت نماز ایستاده

می باشد و اگر این نقص در اثنای صلوة بوده باشد [illegible] نماز صحیح خواهد بود لکن لازم است که نماز

احتیاط را تمام نماید لکن اشکال در صورتی است [illegible] شک کند در دو و سه و چهار بنا بر چهار گذاشته و دو رکعت

را تمام نموده [illegible] دو رکعت [illegible] نماز [illegible] احتیاط [illegible] نماز احتیاط را

تمام نموده نماز را اعاده نماید و همچنین است هر گاه بعد از فراغ از نماز احتیاط بوده باشد احتیاط آن است که نماز را اعاده نماید

اما هر گاه ظهور نقصان قبل از دخول در رکوع رکعت ثانیه بوده باشد [illegible] رکعت سلام [illegible]

این است که نماز صحیح بوده [illegible] هر گاه شک کند میان دو و سه و چهار و بنا بر چهار گذاشت بعد از تسلیم دو رکعت نماز نشسته

رکعت نماز ایستاده [illegible] بعد از آن [illegible] نماز آن شخص دو رکعت بوده در این وقت اگر دو رکعت نماز ایستاده

مقدم داشته باشد اشکالی در صحت صلوة نیست و اما اگر دو رکعت نشسته را مقدم داشته باشد اشکالی هست نظر بخلل [illegible]

[illegible] صلوة [illegible] دو رکعت نماز ایستاده لکن [illegible] که این نماز صحیح بوده باشد نظر باینکه شایع [illegible]

امر بوده دو رکعت نماز نشسته و دو رکعت نماز ایستاده [illegible] که مکلف مخیر بوده [illegible] تقدیم [illegible]

[illegible] این نماز را دو رکعت [illegible] اگر [illegible] دو رکعت بوده [illegible]

دو رکعت [illegible] ایستاده [illegible] نماز [illegible]

[illegible] صورت [illegible]

در صورت تقدیم دو رکعت نماز ایستاده [illegible]

[illegible]

بلی

در بنای عمر بوده و ملزوم است ظاهر این است [illegible] ایشان کلامی است که سابق ذکر نموده از جناب حضرت امام محمد باقر ع [illegible]

[illegible] این دو رکعت نماز را عبارت از آنکه اشاره کرده بجناب حضرت [illegible] سلام [illegible]

خواهد شد نظر باینکه مقتضای [illegible]

نماز خوانده شود مجموع السلام علیک یا اباعبدالله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

استفاده [illegible] روی محمد بن اسمعیل

بن بزیع عن صالح بن عقبة عن ابیه عن ابی جعفر ع قال من زار الحسین بن علی ع یوم عاشورا من المحرم حتی یظل عنده باکیا لقی الله عز وجل یوم یلقاه

بثواب الفی حجة والفی عمرة والفی غزوة وثواب کل غزوة وحجة وعمرة کثواب من حج واعتمر وغزا مع رسول الله ص ومع الائمة

الراشدین قال قلت جعلت فداک فما لمن کان فی بعید البلاد واقاصیه ولم یمکنه المصیر الیه فی ذلک الیوم قال اذا کان کذلک برز الی الصحراء

او صعد سطحا مرتفعا فی داره واومأ الیه بالسلام واجتهد علی قاتله بالدعاء وصلی من بعد رکعتین ولیکن ذلک فی صدر النهار قبل ان تزول الشمس

ثم لیندب الحسین ع ویبکیه ویأمر من فی داره ممن لا یتقیه بالبکاء علیه ویقیم فی داره المصیبة باظهار الجزع علیه ولیعز بعضهم بعضا بمصابهم

بالحسین ع وانا الضامن لهم اذا فعلوا ذلک علی الله تعالی جمیع ذلک قلت جعلت فداک انت الضامن ذلک لهم والزعیم قال انا الضامن وانا الزعیم

لمن فعل ذلک قلت فکیف یعزی بعضنا بعضا قال تقولون اعظم الله اجورنا بمصابنا بالحسین ع وجعلنا وایاکم من الطالبین بثاره مع ولیه

الامام المهدی من آل محمد ع وان استطعت ان لا تنتشر یومک فی حاجة فافعل فانه یوم نحس لا تقضی فیه حاجة مؤمن فان قضیت لم یبارک له

فیها ولم یر فیها رشدا ولا یدخرن احدکم لمنزله فیه شیئا فمن ادخر فی ذلک الیوم شیئا لم یبارک له فیما ادخره ولم یبارک له فی اهله فاذا فعلوا ذلک کتب

لهم اجر ثواب الف حجة والف عمرة والف غزوة کلها مع رسول الله ص وکان له اجر ثواب مصیبة کل نبی ورسول ووصی وصدیق وشهید

مات او قتل منذ خلق الله الدنیا الی ان تقوم الساعة قال صالح بن عقبة وسیف بن عمیرة قال علقمة بن محمد الحضرمی فقلت لابی جعفر ع علمنی

دعاء ادعو به ذلک الیوم اذا انا زرته من قرب ودعاء ادعو به اذا لم ازره من قرب واومأت من بعد البلاد ومن داری بالسلام الیه قال فقال لی

یا علقمة اذا انت صلیت الرکعتین بعد ان تومئ الیه بالسلام فقل عند الایماء الیه ومن بعد التکبیر هذا القول فانک اذا قلت ذلک فقد دعوت بما

در نمازی مزبوره مأمور بوده از جواهرات فاهیات وجه مزبوره ایشان کلامی است که سابق ذکر نموده از جناب حضرت امام محمد باقر علیه السلام [illegible]

علیه السلام که یحیی ابن ... رکعت نماز را بعد از آنکه اشاره کنی بجانب حضرت علیه السلام و گفته باشی بعد از اشاره و بعد از آن بگوئی آنکه مذکور

خواهد شد نظر باینکه مقتضای کلام این است که بعد از گفتن ... بعد از نماز بوده باشد که [illegible] این قول که ...

نماز خواندن شود مجموع السلام علیک یا اباعبدالله ... و صلوات ... نماز ... قبل ... بوده باشد

چنانچه ... که ... بوده باشد تا ... السلام علیک ... و ... رکعت نماز ...

... و بعد از آن نماز ... شده ... ایشان ... احتمال کرده خواهد بود و

چونکه احتمال ... مذکور ... سلام بوده باشد ... مقام ... بوده باشد ... رکعت نماز بعد از

... احتمال ... کرده خواهد بود ... قبل از ... و دعای ... بعد ...

ایشان بعد رکعت نماز ... زیارت ... و دعای اللهم ... احتمال ...

کرده خواهد بود ... مزبوره ... مقام ثالث در بحث و سیم آنست ...

این مطلب ... نموده ... نظر ... مزبوره ... [illegible]

کرده ... جناب ... حضرت امام محمد باقر علیه السلام ... ثابت ... [illegible]

صادر ... امام ... نقل ... اتفاق ... [illegible]

استفاده نموده ... حضرت ... روی محمد بن اسمعیل

بن بزیع عن صالح بن عقبه ... ابی جعفر علیه السلام ... الحسین ... یوم [illegible]

... رسول الله ... [illegible]

... الله ... [illegible]

... [illegible]

... الحسین ... [illegible]

بالحسین ... [illegible]

... ابا الحسین ... [illegible]

الامام ... [illegible]

... [illegible]

... رسول الله ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... دارلر حضرت

... [illegible]

... [illegible] ... حضرت ...

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... خواجه ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

در صورت ... [illegible]

... [illegible] ... بوده باشد

نقلناه من المتكلة وكتاب الفضل فانه الف الف درجة وكتب له كمن استشهد مع الحسين عليه السلام حتى يشاركهم في درجاتهم لا يعرف الا في الشهداء الذين
استشهدوا معه وكتب له ثواب زيارة كل نبي وكل رسول وزيارة كل من زار الحسين عليه السلام منذ يوم قتل عليه وعلى اهل بيته تقول السلام عليك
يا ابا عبد الله الى آخره وان استطعت ان تزوره في كل يوم بهذه الزيارة في دارك فافعل فلك ثواب جميع ذلك ثم اعلم ان الذي يظهر من سند الذي كونه
المكلف ان محمد بن اسماعيل بن بزيع روى عن صالح بن عقبة عن ابيه عن الباقر عليه السلام حتى انه ادعى الى انه لا ان يقوم الساعة من صالح بن عقبة عن ابيه وهو يشبه
قيس بن عمرو كان الباقر عليه السلام يعلمه قوله قلت لابي جعفر عليه السلام على ما اذا رد عليه البعيد الى اخره ورووا عن صالح بن عقبة وسيف
بن عميرة عن علقمة وكانه كان حاضرا في مجلسه وسمع صالح وعلقمة بن محمد منه ويسمعه انه سنة الزيارة التي في ذلك اليوم من الاخبار
ذلك اليوم من قرب او بعد فاذا سمعت ذلك تقول اللهم انا وجدنا الذي يحكونه في خبر على نحو المصباح باسناد صالح بن عقبة
ثم يوم عاشورا وطول عمره ثم صلوات الله عليه كما يحكيه من ذلك الثواب الجزيل الذي كونه سوله في زيارة المشهورة كما هو انه
ثم القريب والبعيد فيما الحكى من العبد اليه يوم عاشورا فان زار في الصحراء ومن منعه الظالم فيضا وما اليه عليه السلام بالسلام
والتحية يعني صلى الله عليه السلام والتي يحكيه قبل الزوال ثم استقبل بالتحية والبكاء على الحسين ومن يحضر فاره مع الثلث والسلام
هو الزيارة في غيرها من الاخبار ثم المشهور بالحسين عليه السلام في ذلك الثواب والاجل فحيثما كانت الزيارة مطلق السلام والتحية
بمطلق اللعن ثلاثا ثم ذلك ولم يكن بالزيارة المشهورة واللعن المشهور ولما استفاده مما ذكرنا في الحديث فالاختلاف فيه ثم انظر
كلام علقمة انه لما سمع منه عليه السلام ما ذكره كيف بالاطلاق الذي يستفاد من كلامه بل استدعى منه صلوات الله عليه تعليم الزيارة المختص
التي يكون من تعليمه في يوم عاشورا من القريب والبعيد بقوله قلت لابي جعفر عليه السلام علمني دعاء ادعو به في ذلك اليوم اذا انا زرته من قريب
ودعاء ادعو به اذا لم ازره من قرب واومأت من بعد البلاد ومن داري بالسلام اليه فاجابه عليه السلام بقوله يا علقمة اذا انت صليت
بعد ان تومئ اليه بالسلام فقل عند الايماء اليه من بعد التكبير هذا القول فانه لا يخفى ان المناسب لهذا السؤال والاظهر ان يكون
قوله هذا القول بيانا لما يقال عليه السلام الذي يكون الركعتان والمراد بصلاة الركعتين
او بعدها الايماء بالسلام اليه في نحو هذا القول يكون ان ذلك الثواب الجزيل كما هو الظاهر من قوله فقل عند الايماء اليه في صلاة
الايماء اليه هذا القول وما لم يبين منه محل الركعتين ثم انما القول الذي بينه صلوات الله عليه كيف يقتضاه ان يكون بعدها بعد التكبير
لا يخفى على المتأمل ان ظاهر هذا يكون محلها بعد دعاء الاستغفار وهو ظاهر وهو توجيه ذلك بل ينبغي عليه انا اوردناه في الكتاب فتذكر
بعد ان اوردت شيئا على النحو الذي رواه علقمة عن مولانا الباقر عليه السلام فقال روى محمد بن خالد الطيالسي عن سيف بن عميرة قال خرجت
مع صفوان بن مهران الجمال وجماعة من اصحابنا الى الغري بعد ما خرج ابو عبد الله عليه السلام من الحيرة الى المدينة فلما فرغنا من الزيارة صرف صفوان وجهه
الى ناحية ابي عبد الله عليه السلام فقال لنا تزورون الحسين عليه السلام من هذا المكان من عند راس امير المؤمنين عليه السلام من هاهنا اومأ اليه ابو عبد الله وانا معه
قال فدعا صفوان بالزيارة التي رواها علقمة بن محمد الحضرمي عن ابي جعفر عليه السلام في يوم عاشورا ثم صلى ركعتين عند راس امير المؤمنين عليه السلام
وودع في دبرها امير المؤمنين واومأ الى الحسين عليه السلام منصرفا بوجهه نحوه وودع وكان فيما دعا في دبرها يا الله يا الله يا الله يا مجيب دعوة
المضطرين الى آخره ثم قال لي سيف فسألت صفوان فقلت له ان علقمة بن محمد لم يأتنا بهذا عن ابي جعفر عليه السلام انما اتانا بدعاء الزيارة فقال صفوان
وردت مع سيدي ابي عبد الله عليه السلام الى هذا المكان ففعل مثل الذي فعلناه في زيارتنا ودعا بهذا الدعاء عند الوداع بعد ان صلى كما صلينا

وجهان تكبيرات براى دفع وسواس تحميل و تسبيح تكبير به بعض هر تقديم قنوت بعد تكبير پس صد تكبيرات مذكوره بوده باشند و بعد از آن
تكبيرات تسبيح فاطمه مجموع سوره فتح بخواند از اين دفع بوده در جميع تكبيرات مذكوره مستحب بوده باشد **سؤال** هلو و قنوت
در صلوات زيارات را بيان فرمايند **جواب** مسلم ايات مشتمل بر جمع قنوتات وجوم صد وقف بحو به فرمود و قنوت كى در ركعت نماز كى
در زيارت وايات ثبت داده بر ثواب ليكن تا حال تحقيق صدق به نحو بوده باشد **سؤال** فيما از اين تكيف زيارت عاشورا از ديگر زيارات
ابنيه كه او عمل نمايد بجهة فرمايند و نا باور بوده و هر كاه كسى اول اكا دو ركعت نماز كند وبعد زيارت طولانى سلام و لعن و شكايت
سلام و دعاى بعد ازو دعاى علقمه بخواند زيارت عاشورا محسوب خواهد بود يا نه **جواب** كيفيت زيارت عاشورا طريقى كه حال كه
از مشهور ابتدا بايد او مشهور بگويد بجهت عمومين بود وبعد از اقتصاد و زيارات مذكور و تحقيق زيارت تكبير بگويد و كفعمى ضبط
صد تكبير فرموده بعضى در زيارات زيارت و بعد از آن متوجه سمت ارض اقدس كربلا ى معلى شود هر كاه در زيارت از بعيد بوده
باشد كرده بجا آورد و بعد افضل است توجه سمت ارض اقدس كربلاى معلى شود در صحرا و مثل آن از بلندى و از آن مخصوص شود
با تكبير عام با اشارت بجانب مقرب و بعد از سلام محل لعن و شكايت بزيارت طول معرض عليه وقت زيارت و اكر تكبير با علم بعد از توجه
كه زيارت معلى كه تحسين با قرب ميل مقصود باشد و بعد از آن زيارت مشهوره كه اول السلام عليك يا ابا عبد الله است بخواند بعد از آن
اينا ان صد مرتبه لعن مشهور و بعد از آن صد مرتبه سلام مشهور بخواند بعد از آن بخواند اللهم خص انت اول ظالم باللعن مني الى آخره بعد از آن
دعاى ديگر در سجده بخواند اللهم لك الحمد حمد الشاكرين الى آخره و بعد از آن دو ركعت نماز زيارت بجا آورد و كاه حيني يا آيات
زيارت عاشورا و هر دو كرده خواهد بود ان شاء الله تعالى و بعد از آن نيز آن ثواب جزيل خواهد بود و اما ايضا در سؤال مذكور
كه اول دو ركعت نماز كند الى آخره كه هم در نتيجه آن زيارت عاشورا محسوب كرده نخواهد بود وهمچنين ثواب دعاى علقمه
ثبت نظر بانكه بعد از شيخ صاحب اين دعا را علقمه ذكر نموده بلكه دعاى صفوان روايت نموده از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام
مفصل و بسط خواهد شد و اما اين حرف علامه مجلسى رحمه الله تحفه ذكر فرموده از براى اعتقاد به حديث جابر الى آخره مطابق و موافق نيست
مطلب حضرت كه ابتدا اشاره است و لا ذكر عبارات ان شاء الله صريح خواهد شد و بحث حال ابن بكر بجا و ثابت ثبت است
اين كه محدث علماى زيارت مشهور را شيخ طوسى در مصباح به نحو بيان از روايت گرفته از سيف بن عميرة و صالح بن عقبة و علقمة
محمد بن اسماعيل و علقمة بن محمد حضرمي و مهدي صفوان از امام محمد باقر عليه السلام كه هر كه زيارت كند حضرت امام حسين عليه السلام
در روز دهم محرم زيارت امام حسين كرده كه تمام در هزار هزار حج و هزار عمره
و هزار جهاد كه هر يك با رسول خدا و ائمه طاهرين عليهم السلام كرده است اما المكلف كافى بوده و مثوبات زيارت كه در روز
هر روز عاشورا و زيارت حضرت كه در روز عاشورا زيارت بخواند از بلند زيارت حضرت
روضه ثانيه بجهت توجه حضرت عليه السلام و حيات كند در زمين كه بر حضرت و بعد از آن دو ركعت نماز كند و در او ل
پس از زيارت توجه بخود و كريه كند بر حسين و امر كند اهل خانه كه كريه كنند و تعزيه كند و كريه كرده و در خانه خود مصيبت
بر پا دارند با اظهار حزن بر حضرت و ملاقات كنند بعضى از ايشان بعضى را به كريه كردن و تعزيت كويند بعضى از ايشان بعضى
ناصبيا اصحاب بحسين مراد نسب كه كمال كه ثواب كه متصل ثواب اين ايشان از زيارات اكر بوده علقمة بن محمد كفت

تحريم زيارت ... در حق ... از اين ... روايت ... زيارت

کردن گفته حضرت امام محمد باقر [illegible] حضرت را زیارت کنم [illegible]

[illegible] اشاره [illegible] بجانب حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

من مالك الجهني عن سيف بن عميرة عن علقمة رواها عن مولينا الباقر عليه السلام قال صفوان بالزيارة التي رواها علقمة بن محمد الحضرمي
عن ابي جعفر عليه السلام في يوم عاشورا ثم صلى ركعتين عند رأس الحسين عليه السلام ثم ودع امير المؤمنين وودع الحسين ثم قال يا علقمة
علقمة السند الذكور من الكامل في جهة صالح بن عقبة الى ابي جعفر عليه السلام ان يدعو صالح بن عقبة من ذلك ان هذا الحديث ثابت من بعض
الطرق بتوسط علقمة لكنه ليس كل ما عرفت من رواياته مع ثبوت روايته عن بعض الوسائط كما اشار الى ذكرنا فتامل وما ذكرنا
ان الراوي لهذا الحديث هو مولانا الباقر وهو صالح بن عقبة عن ابيه على ما في المصباح وعلقمة بن محمد عن الصادق عليه السلام كامل الزيارة
وانا ذكرنا الحديث على الزيارة المعروفة بزيارة عاشورا وليكون الراوي عن مولينا الباقر عليه السلام علقمة فلا خلاف حتى يتبع الدليل الحال ثم
رواها صفوان ايضا لكن عن مولانا الصادق عليه السلام واما ما يتعلق بمتن الحديث فمنقول فيه عرفت انه لا يوجد في كامل الزيارة
شهود شيخ الطوسي وابن قولويه وفيما ان روايات كثيرة فالذي ان قال هذا كما عن مولينا الباقر عليه السلام انه قال في علقمة وهكذا
دون كتب ما ذكرنا اشارة كما يحاب باختلاف ثم وكفى كلامنا الذي رويناه ان قول ذكرنا هو هذا
لو ما تقدم نقله عنه وانت تعلم الحال في ذلك ما بيناه وفصلناه في شرح الحديث بما حكيناه من كتاب الشيخ الكفعمي
بان تحقيق الامر في ذلك حتى يتبع الحال ثم قول بما تأملنا في الحديث على ما في المصباح وعبارة فوا عظم
وتفصيل ان ما يطابق ما هو المقصود منه ان نقله هنا ايراد ولا يتبع الطائفة ثم لا يتبع الحديث في المصباح
ينقض انه مطابق لما في المصباح او مخالف فوجدنا الحديث على ما حكاه في البحار عن كامل الزيارة مخالفا لما رواه شيخ الطائفة
في المصباح مطابق لما زعم بعض المحدثين ذلك بما نقلته فيما اورد في الترجمة من كامل الزيارة ولم يعط التامل حقه
تنكشف مواضع فما ذكرنا وزيادة الحديث على ما حكاه عن كامل الزيارة ثم تحاكم بينهما بما ينبغي قريبا لتعرف
فمن الكامل في الزيارة على ما حكاه في البحار بما نقلنا من ما الى محمد بن خالد عن ابي جعفر عليه السلام انه قال من زار الحسين
يوم عاشورا حتى يظل عنده باكيا لقي الله يوم يلقاه بثواب الفي حجة والفي عمرة الى ان قال وعنه عن صالح بن عقبة وسيف بن عميرة عن علقمة بن محمد الحضرمي عن ابي جعفر
قال قلت علمني دعاء ادعو به ذلك اليوم اذا انا زرته من قريب ودعاء ادعو به اذا لم ازره من قريب واومات اليه من بعد البلاد ومن داري قال فقال يا علقمة
اذا انت صليت ركعتين بعد ان تومي اليه بالسلام وقلت عند الايماء اليه من بعد التكبير هذا القول فانك اذا قلت ذلك فقد دعوت
بما يدعو به زواره من الملائكة الى اخر ما سلف من نقل الحديث كما نقله في البحار وجعل كله من كامل الزيارة ثم قال
الى اخره وعلى هذا يكون متن الحديث هكذا وقلت عند الايماء اليه من بعد ركعتين هذا القول الى اخره فظهر ان الاحتمال
الحديث على ما ذكره شيخ الطائفة في المصباح يكون عبارة الحديث هكذا اذا انت صليت ركعتين بعد ان تومي اليه بالسلام مثل ما قلت عند الايماء
اليه من بعد التكبير هذا القول فظهر ان الحديث بما عليه والمراد اجمال فيه كما اوضحنا في الحال فذلك ما يدل على ما حكاه في البحار
من كامل الزيارة فنقول انه ما كان نسخة كامل الزيارة عندنا صحيحة واعلم انه ينبغي ان يحمل ما في المصباح على ان يكون
المراد منه ذلك ومقتضاه ان يكون قوله وقلت عطفا على قوله في ان الركعتين انما يكون بعد السلام ولا يدل على الجزء
القريب الذي في المصباح وفيه ما لا يخفى اذ لا يعلم الاصل بعد التكبير هكذا ان ذكرنا ما في البحار في الحديث ثم قال اذا انت صليت
الركعتين بعد ان تومي اليه بالسلام والايماء منه هذا القول بعد التكبير وعلى الاول اذا انت صليت ركعتين بعد هذا القول في

الكبير

الكبير يكون ذلك قولنا انه بعد الاتيان بالزيارة ان المراد ان كان سبيل للتكبير كما يتحقق بالاتيان بالكامل فالكامل الامام في الصلاة كما ترى
بان يكون المراد من التكبير ما في المصباح الركعتين فيتبعه كما ياتي ثم هذا القول في التكبير في المصباح على الركعتين يجمع فيهما ثم
بينهما عليه فيما سلف من ان مقصود الحديث ان الركعتين بعد الايماء اليه عليه السلام بالسلام وبعدهما ايضا على اللعن ثم الدعاء
من مقدمات مطلق الايماء اليه عليه السلام بالسلام فكذلك كان وكذلك الحال في اللعن ثم ان صلوات الله عليه بالدعاء ايضا
وان كان فيه تركيبا لا يوجد في الثواب وان الافضل سيما ان علقمة يحتمل ذلك عليه السلام فيعطي مقام تمام الاتيان
واللعن اذا فلا يلزمه ان يكون على كل تقدير على الركعتين من موضع الزيارة فكان الكمل والافضل في ذلك ان يكون بعدهما
قبل الركعتين لا بعدهما وحمل التكبير على ان الركعتين فانه لا يخفى على هذا يكون ما عليه من قول السلام عليك يا ابا عبد الله
الى اخره وكذا التسليم في مقام مطلق الايماء الى كونه ومن كونه في كامل لم يكن ان اللعن ما عرفت وكذا ما اشتمل عليه بعد ذلك من قوله
السلام عليك يا ابا عبد الله من اللعن ثم بعده وكذا قوله اللهم خص انت اول ظالم الى اخره في مقام مطلق اللعن على ما عليه
وهو ايضا في كامل وفيها ان الدعاء عليه بعد الحديث انه في الزيارة هو الايماء اليه والصلوات عليه السلام والثناء
على قدر ما ذكرناه عن هذا التكبير كلام بين الركعتين يكون الدعاء عليه بالسان ان قول الى علمه انما يكون بعدهما واما قبلهما
فلا يكون الا بمطلق الايماء بالسلام وكذا اللعن ثم ما في مطلق الحديث فتدبر النظر حتى يتبع الحال وينكشف عليك سر المقال
ومنها ان مقتضى هذا الحمل ان يكون المقصود تكرار الزيارة والايماء اليه بالسلام قبل الركعتين وبعدهما ان يعود عليه بعدها فلا يخفى
ان ذلك هو الايماء اليه بالسلام فيهما ومنها انه حمل التكبير على ما في المصباح الركعتين يكون بدلا صحيحا ان يكون القول الذي
يأتي فيهما كما مر ولما لا يلزم باطل اما الاول فلانه خلاف اذا القول فيه قد هذا القول الى اخره الا ما عليه من قولنا السلام عليك يا ابا
الى اخره واللعن ثم التسليم كما الى اخره فمقتضى الكلام هكذا اذا صليت الركعتين بعد ان تومي اليه بالسلام فقل عند الايماء اليه بعد
الركعتين هذا القول واما بطلان الثاني فلما بينا عليه فيما سلف من حكاية سيف بن عميرة عن صفوان فلا يخفى تبين الحال هذا الكلام
في الترجيحات لحمل التكبير في عبارة المصباح فانه وضع على الركعتين فلا يجب حمل الركعتين في عبارة الكامل على التكبير
على ترجيح الحديث ما لا ينبغي من المراد منه ان لا ان حمل الركعتين على ما في هذه عبارة الكامل مع ان فساد الحمل على من اراد ذلك
انا اقول وذلك لان قلت قوله وقلت عند الايماء اليه معطوف على قوله بعد ان تومي اليه بالسلام مع ذكر الدعاء في مقام اللعن
الايماء بان القول قبل الركعتين وبعدهما اذا المقصود يكون هكذا اذا انت صليت الركعتين بعد ان تومي اليه بالسلام وقلت عند الايماء
هذا القول وكذا اخذه بعد الركعتين يكون الكلام هكذا لا يترك لكونه مخالفا لنص الحديث وقد يدل على حكاية سيف بن عميرة عن صفوان كما
لا يخفى وهكذا الحال فيما اذا كان قوله معطوفا على قوله اذا انت صليت هكذا ان نقتفي فكما ولو اما في تقديره كلمة من تقديم الكلام عليه
سلف هنا اقتضى ترجيح ما ذكرنا ان الحمل على ما في المصباح ومقتضاه ما بينا عليه ثم اقول نسبة ذلك القول الى انه الذي لحق في الاصل
البحار رضي الله عنه كما في كامل الزيارة وحكاه ما افاد النظر ثم قوله اذا انت صليت الركعتين في قوله في العبارة والاشكال
وايضا فيحمل وجه الاول ثم لا يكون لكونه من انه لا يحمل على الاول ولا على الثاني ومن اجل ذلك ان يكون ذكر الايماء قبل
الزيارة بلفظ السلام ثم التسليم ثم قراءة هذه الادعية المخصوصة وان يكون المراد بالسلام قوله السلام عليك ثم ينتهي الى الاخر كذكره بعد

ويكون من هذه الجهة بين ثانية بعد الصلوة زيادة في التأكيد لما في الايمان بكون الصلوة بعد كمال الذكرين ثانية بما ثم يقول بعد الصلوة اللهم خص انت اول
ظالم [illegible] الاول [illegible] ان يكون الصلوة متى سقطت [illegible] الذكرين [illegible] وصل [illegible] الى [illegible]
[illegible] البحوث [illegible] الصلوة لان [illegible] الصلوة بعد كل سلام [illegible] احتمال كون الصلوة بعد الاذكار
من غير [illegible] بعدها [illegible] الوجه [illegible] فاعلم [illegible] ان [illegible] علمت ان ما ذكره من كون
تلك الاعمال [illegible] قبل الصلوة وبعدها [illegible] لان [illegible] ان الصلوة [illegible] الا تمام السلام اليه
المبالغة في اللعن [illegible] حكاية سيف [illegible] صفوان [illegible] ان الصلوة بعد الزيارة
[illegible] الزيارة [illegible] السلام عليك يا ابا عبد الله [illegible] ان [illegible] الزيارة [illegible]
[illegible] السلام عليك يا ابا عبد الله [illegible] اللعن مائة مرة [illegible] اللهم خص انت اول ظالم [illegible]
ما حكاه عن سيف بن عميرة [illegible] صفوان [illegible] سيف بن عميرة [illegible]
[illegible] سيف [illegible] علقمة [illegible] الزيارة [illegible] صفوان [illegible]
[illegible] عبد الله [illegible] الزيارة [illegible] الوداع [illegible] ركعتين [illegible]
[illegible] صفوان [illegible] ابا عبد الله [illegible] الزيارة [illegible] الدعاء [illegible] الزيارة [illegible]
الدعاء [illegible] الزيارة [illegible] الله عز وجل [illegible]
[illegible] الزيارة [illegible] صفوان [illegible] ابا عبد الله [illegible] صفوان [illegible]
[illegible] الزيارة [illegible] الدعاء [illegible] السلام عليك يا ابا عبد الله [illegible]
دعاء [illegible] صفوان [illegible] الصادق [illegible] الزيارة [illegible]
بالزيارة التي رواها علقمة [illegible] ابي جعفر [illegible] ثم صلاة ركعتين [illegible] الصلوة
كانت بعد مجموع ما ذكر [illegible] بعد الصلوة [illegible] الاحتمال [illegible]
ان صلاة ركعتين [illegible] السلام [illegible] الايماء اليه [illegible] هذا القول [illegible]
[illegible] الذكرين [illegible] الايماء [illegible]
كاملا [illegible] ركعتين [illegible] السلام [illegible] الايماء [illegible] الاتيان [illegible] ركعتين بعد ذلك
القول الذي هو عبارة عن مجموع السلام عليك يا ابا عبد الله [illegible] الزيارة [illegible]
ومقتضاه [illegible] الزيارة [illegible] الاحتمال [illegible]
[illegible] الزيارة [illegible] ركعتين [illegible]
اليه السلام [illegible] الايماء [illegible] ركعتين [illegible] لا يخفى [illegible]
ينبغي ان يكون [illegible] الاحتمال [illegible] الاعمال [illegible] الصلوة وبعدها [illegible]
[illegible] الصلوة [illegible]

قوله

[illegible] هذا المقام [illegible] الاحتمال الاول [illegible] المقصد [illegible] الاحتمال [illegible]
[illegible] حكاية سيف [illegible] صفوان [illegible] حكاية [illegible] الصادق [illegible]
[illegible] الصلوة [illegible] سيف بن عميرة [illegible] علقمة [illegible] صفوان [illegible]
[illegible] علقمة [illegible] السلام عليك يا ابا عبد الله [illegible]
ان [illegible] الايماء [illegible] السلام [illegible]
الصلوة [illegible] لا يخفى [illegible] الاحتمال [illegible]
[illegible] مقام [illegible]
[illegible] ركعتين [illegible] السلام [illegible] الايماء [illegible] القول [illegible]
[illegible] الايماء [illegible] ركعتين [illegible] السلام [illegible]
الاتيان بالركعتين [illegible] السلام عليك يا ابا عبد الله [illegible] اللهم [illegible]
ظالم [illegible] السلام عليك يا ابا عبد الله [illegible] اللهم خص انت اول ظالم [illegible]
[illegible] ركعتين [illegible] الاتيان [illegible] لا يخفى [illegible]
[illegible] الاتيان [illegible] ركعتين [illegible] السلام عليك يا ابا عبد الله [illegible] الاتيان [illegible]
ثم صلاة ركعتين ثم يقول اللهم [illegible] الاتيان [illegible]
[illegible] ركعتين [illegible] الاستفادة [illegible] ركعتين [illegible]
[illegible] لا يخفى [illegible] ركعتين [illegible] الايماء [illegible] السلام [illegible]
[illegible] علقمة [illegible] الايماء [illegible]
بالسلام [illegible] هذا القول [illegible] الايماء [illegible] لا يخفى [illegible]
[illegible] الايماء [illegible] السلام [illegible] لا يخفى [illegible] الايماء اليه السلام [illegible]
جميع ذلك [illegible] السلام [illegible] الاحتمال [illegible]
[illegible] لا يخفى [illegible]
[illegible] الاحتمال [illegible]
[illegible]
[illegible] الصلوة [illegible] الصلوة [illegible]
[illegible] اللهم خص انت اول ظالم [illegible] الاحتمال [illegible] صفوان [illegible]
[illegible] الوداع [illegible] ركعتين [illegible]
ان [illegible] الصلوة [illegible] الوداع [illegible] الصلوة [illegible] الوداع [illegible]

من الوداع هو التسليم مائة مرة لا انها انعطف الوداع فيكون الصلوة متوسطة بين اللعن مائة مرة والسلام كذلك ويمكن الجواب عنه بان التسليم يكون جزء من
من الوداع الذي لا عليه [illegible] وقوعها ما يكون [illegible] في هذا التسليم فيتوفى ان ذلك مما يجعل الفصل بينها الى السلام فالاداة الواو لا للترتيب
وهي [illegible] ان الترتيب الذكرى [illegible] الترتيب الواقع لكنه [illegible] على [illegible] التعويل عليه في اثبات الحكم [illegible]
بما هو مرجح [illegible] صالح بن [illegible] سيف بن عميرة [illegible] في اتيان الزيارة [illegible] علقمة بن محمد الحضرمي [illegible]
يوم عاشوراء ثم يصلي ركعتين [illegible] امير المؤمنين [illegible] الاحتمال [illegible] الاحتمال [illegible]
فهو مرجح [illegible] اذا كان [illegible] الصلوة [illegible] الفراغ من دعاء [illegible] وان كان [illegible] قبل [illegible] لقطع [illegible]
مما فصله [illegible] الى عدم الاستغفار [illegible] الصلوة [illegible] ما ذكره [illegible]
الاربعة [illegible] عبارته [illegible] الزيارات [illegible] عدم الاستغفار [illegible] ذلك [illegible]
[illegible] ثم اعلم ان شيخنا الكفعمي [illegible] زيارة عاشوراء من قرب وبعد [illegible]
كان [illegible] الطف [illegible] زيارته [illegible] الى الله [illegible] ثم يصلي ركعتين [illegible]
ثم يصلي [illegible] قبل ان تزول الشمس [illegible] الحسين [illegible] الغيبة [illegible]
عليه [illegible] بعضهم بعضا بمصابهم بالحسين عليه السلام [illegible] اعظم الله اجورنا بمصابنا بالحسين [illegible]
وليه الامام المهدي [illegible] ثم [illegible] ركعتين [illegible] السلام عليك يا ابا عبد الله السلام
عليك يا بن امير المؤمنين [illegible] اللعن والسلام مائة مرة [illegible] السجود [illegible] ثم يصلي ركعتين
الزيارة [illegible] اللهم [illegible] ثم [illegible] الزيارة [illegible] الدعاء [illegible] الصادق [illegible] يا الله
يا الله [illegible] ما ذكره [illegible] زيارة عاشوراء [illegible] الايماء اليه [illegible] الصلوة ركعتين [illegible]
ذكر [illegible] الحسين [illegible] بعضهم بعضا بمصابهم بالحسين [illegible] اعظم الله
اجورنا بمصابنا بالحسين [illegible] ركعتين [illegible] الايماء اليه [illegible] السلام عليك
يا ابا عبد الله [illegible] الزيارة ثم اللعن مائة مرة ثم التسليم مائة مرة ثم اللهم خص انت اول ظالم باللعن مني الى آخره ثم [illegible] ثم الصلوة
ركعتين [illegible] وهذا [illegible] على الجمع [illegible] زيارة [illegible] والحاصل [illegible]
ان يكون [illegible] اليوم [illegible] الى آخره [illegible] الزيارة [illegible]
[illegible] الايماء اليه بالسلام [illegible] ذلك [illegible]
الركعتين [illegible] الايماء اليه بالسلام [illegible] اللعن [illegible]
هو [illegible] السلام عليك يا ابا عبد الله [illegible] ما ذكره [illegible]
فيما سلف [illegible] زيارة عاشوراء [illegible] الايماء اليه بالسلام [illegible]
اللعن [illegible] صلوات الله عليه [illegible] الطف [illegible] ركعتين [illegible] بالايماء اليه بالسلام [illegible]
اللعن [illegible] قبل ان تزول الشمس [illegible] صلوات الله عليه [illegible] داره وتعزية

بعضهم

وتعزية بعضهم بعضا بما تقدم من الزيارة [illegible] من جميع [illegible] الصلوة [illegible] التعزية [illegible]
[illegible] الثواب [illegible] صفوان [illegible] الكيفية المذكورة [illegible] جعفر [illegible] علقمة [illegible] اليوم [illegible]
من قرب [illegible] السلام عليه [illegible] صلوات الله عليه [illegible] صلوات الله عليه من قرب [illegible]
[illegible] صلوات الله عليه [illegible] الزيارة [illegible] القرب [illegible] من قرب [illegible]
الدعاء [illegible] صفوان [illegible] الزيارة [illegible]
[illegible] الزيارة [illegible] الفاعل [illegible]
[illegible] علقمة [illegible] اليوم [illegible]
[illegible] السلام [illegible] الايماء اليه بالسلام [illegible] صفوان [illegible] بالسلام [illegible]
[illegible] السؤال [illegible]
[illegible] السلام عليك يا ابا عبد الله [illegible] الايماء اليه بالسلام [illegible]
[illegible] الكلام [illegible] سيف بن عميرة [illegible]
[illegible] الايماء اليه [illegible] الزيارة [illegible] علقمة بن محمد الحضرمي [illegible]
يوم عاشوراء [illegible] ركعتين [illegible] الكفعمي [illegible]
[illegible] ركعتين [illegible]
[illegible] الايماء [illegible]
[illegible] ركعتين [illegible] الذي [illegible]
[illegible] الزيارة [illegible] الكيفية [illegible] الزيارة [illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
[illegible] جواب [illegible] نماز [illegible]
[illegible] نماز [illegible] سؤال [illegible] نماز [illegible]
جواب [illegible] نماز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible] نماز [illegible] جواب [illegible]

نو ایم قضا عادل ای او خوف شد و در این صورت با استحال نماز را تمام میکند و روزه را قضا نمی نماید بلکه هرگاه در صورتیکه تمام شود در آنجا
باید اثنای مسافت نماید و مقیم آن است که اعراف در ای قبل از طلوع فجر بچهار فرسخ هم رسید و در این صورت با استحال نماز را تمام مینماید
و در آنجا که در ای او خوف شد نماز باید و مسافت و همچنین در وقت رسیدن که رفت مقیم آن است که مسافت از طلوع فجر بچهار فرسخ و قبل از
طلوع فجر هشت فرسخ اعراف هم رسید و در این صورت حکم قضا از استحال نیست نظر باینکه از آنجا که در ای او خوف شده الی منزل او بقدر مسافت
کمتر باشد و قضا نیست و فوت است مابین این صورت و صورت دیگر از منزل خود بیرون رود بقصد چهار فرسخ و قصد مراجعت ندارد
یوم یا قبل از انقضای عشره ایام ما شد باشد چنانچه ظاهر است باینکه تامل یکشنبه از آن است که قصر نماید کما هو المشهور الصحیح
کتب شیخنا یوسف بن یحیی اذا کان علیک صیام و هنا قضاء فعلی التقصیر لانک کنت مسافرا الی ان یصیبک الی منزلک و هو قول المحقق الحلی
عبارت قال سألته یا الحسن من خرج الی سفر و هو یرید اربعة فراسخ و التقصیر فصلی القصر و لم یصل تمام فقال اصاب و اعطی
او علی سنته و او عجل علی اهله بقصده و منزل ولم یتم الصلاة حتی رجعوا بعد ذلک علیهم اعادة الصلاة ای فی الوقت علیهم ام لا
اتمرا من اقاموا الی ان یرجعوا هل یعیدون و یتسعون فی سفرهم او یمضون هل یجب علیهم ان یصلوا الصلاة او یعیدوا علی تقصیرهم فقال ان کانوا انقطعوا
الیه ثم رجعوا فلیقصروا بصلاتهم تمام الصلاة ان کانوا ساروا و اقاموا باربع فراسخ فلیقصروا الصلاة سواء او اعادوا و قضوا
سؤال کسی که عازم سفر شد قبل از طلوع بچهار فرسخ یا از خوف راه یا وقت منع شد و جماعت نماز را تمام میگذارند یا قضا نکند
از اعراف در ای قضا نموده عادت و قضای آن لازم است یا نه و فرق ما بین قضای وقت و خارج وقت هست یا نه **جواب** اما قضای آن صلاتی که
باستحال ساخت هست و اما اعاده بدان باقی وقت است مابین قضا و ادا است که واجب بوده است با نظر باینکه ثانیا لازم نیست آن را مگر آنکه
منوی استحبابا و اینجا عادت نماید و حیث نظر باینکه کرده باشد و اعاده است ان کان قصد مدة تمام جزم عزم عزم اعادة الصلوة
لضعف سند کما یصلح ان یعمل علیه او وجب با اعادة ما قصده الصلوة لدلالة اعم من الوجوب فالاحتیاط لا یترک **سؤال** شخصی
عازم سفر شد و در اثنای طریق راه مجبر شد و حکمان از قرار تفصیل بنا بر معلوم شد لیکن حال مقصود آنست که این شخص بنا را بر
رجوع شد از این رجوع از عزم سفر یا عازم سفر که قصد در این صورت بنا بر این قضا را تمام نماید یا حکم مسافر دارد
است یعنی مسافت اعتبار میشود یا نه نظر بانکه اول **جواب** این صورت آنست که رجوع از قصد قبل از طلوع باربعه فرسخ قضا خواهد شد
بر قصد اقامت نظر باینکه نکردن در این صورت نماز را قضا میکند پس تقدم قصد در صورت مذکور است ذکر آن قضا مطلقا خواهد بود
اما در صورت دیگر یعنی رجوع از سفر قبل از طلوع یا بعد فراغ بوده باشد مگر آنکه کفته شود اعتبار مسافت از منزل او خواهد بود اگر چه
از رجوع از قصد اول نماز را تمام نموده است با نظر باینکه این شخص مسافر بوده و حکم سفر از او ساقط شد پس رجوع از قصد و عزم بر آن است
از این قصد رجوع نمود پس حکم اول در حق او صورت خواهد بود لکن فرق ما بین آنکه اعتبار مسافت از محلی که رجوع از قصد اول نموده باشد
نظر باینکه این شخص بعد از قصد اول از عزم سفر حکم سفر از او ساقط و تمام صلوة در حق او ثابت شد و مقتضای استصحاب حکم بقای آن است
و حکم از آن تا رجوع از منزل مسافت نمود و این معلوم نیست و بعد در صورت ظاهر میشود که بعد از رجوع از قصد اول عازم مسافت شد که اقل
از ثمانیه فراسخ بوده با نیت اقامه عشرة ایام در آنجا بوده یا نه پس نماز را تمام میکند در این صورت **سؤال** کسی عزم جهاد
و قطع نماز در آن بعد از آنکه بعد نماز را تمام نماید یا قصر **جواب** این مسئله منقول در صورت مشهور آنست که در آن اقامه عشرة ایام

در چهار فرسخی در این صورت با استحال نماز را تمام میکند اگر چه قصد رضا نداشته بوده باشد و روزه را میگیرد و دویم آن است که قصد معاودت
همان روز یا شب آن روز با قصد معاودت بعد از ده روز و در آن قصد و محل وطن اگر چه قصد معاودت در شب بود در این صورت در حق او قصد صلوة و
صوم متعین است صورت سیم بخلاف دو صورت مسطور است شیخ تا اقامه ده عشرة ایام نیست و قصد معاودت در آن روز یا بعد هیچ نکند که
شیخ قصد اجتناب نمینمایند و بعضی اقامه عشرة ایام هم نیست بلکه مقصود این است که قبل از انقضای ده روز معاودت نماید در این
صورت ظاهر آن است که قصد در حق او متعین است لکن احتیاط این است که بعد از اول جمع ما بین قصر و تمام نماید و در صوم افطار نماید لکن قضا
بنماید او **سؤال** اول وقت نافله ظهر زوال و وقت فضیلت ظهر بحسب مقدار زمان اگر تحقیقا نماید بعد تفضیل تمام نماز زوال یکدیگر **جواب**
مقدار و زوال با قدمین منطبق بر وقت نافله ظهر است و بعد تحقیق که در وقت معلوم شد و همچنین قدمین یا اربع اقدام در تحقیق نافله
و مقدار طول ظل بعد فیضیه شاخص و تحدید وقت فضیلت ظهر و در مثل شاخص و تحقیق وقت فضیلت عصر بحسب اختلاف فصول مختلف است
مادر تحقیق این مطلب تقسیم میکنیم که بعضی از فصول عرض را با وقت با اقدام بیان و تحلیل بتوان نمود پس میگوئیم که تنها اولاً در اول حمل
و شکل اول جمله نیز اینست که وقت نافله ظهر تا یک ساعت و نصف ساعت و هفت دقیقه بعد از زوال است و وقت نافله عصر تا
دو ساعت و ده دقیقه و وقت فضیلت عصر تا سه ساعت و بیست دقیقه بعد از زوال است و در وسط حمل که اقتاب در وسط حمل بوده باشد
وقت نافله ظهر تا یک ساعت و نیم و هفت دقیقه و وقت نافله عصر تا دو ساعت و ده دقیقه و وقت فضیلت ظهر تا دو ساعت و
چهار ده دقیقه و وقت فضیلت عصر تا سه ساعت و بیست و پنج دقیقه بعد از زوال است و در آخر حمل که متصل باول ثور است وقت نافله ظهر
تا دو ساعت و نیم و چهار ده دقیقه و وقت فضیلت عصر تا سه ساعت و بیست و پنج دقیقه بعد از زوال است و در آخر حمل که متصل باول ثور است
وقت نافله ظهر تا یک ساعت و نیم و ده دقیقه و وقت نافله عصر تا دو ساعت و هفت دقیقه و وقت فضیلت ظهر تا دو ساعت و نیم و سیزده دقیقه
و وقت فضیلت عصر تا سه ساعت و نیم و ده دقیقه بعد از زوال است در آخر حمل است که وقت نافله ظهر بعد از وقت فضیلت ظهر است
میشود هم اول قوس مثل اول جدی است و وسطان مثل وسطان و آخر قوس مثل اول جدی و وقت نافله ظهر در وسط دلو بمقدار یک ساعت
و نصف ساعت و سیزده دقیقه است و در آخر دلو که متصل باول حوت است بمقدار یک ساعت و نصف ساعت مجمل و وقت نافله ظهر در اول
جدی تا یک ساعت و نیم و هفت دقیقه ظاهر آن است که تحقیقا باشد و در اول سرطان تا یک ساعت و نیم و ده دقیقه و وقت نافله عصر در اول جدی
تا دو ساعت و ده دقیقه و در اول سرطان تا دو ساعت و نیم و هفت دقیقه مجمل اینها از تحقیق زوال تا یک ساعت و نیم و هفت دقیقه در جمیع
نافله ظهر از آن است نافله عصر تا دو ساعت و ده دقیقه و وقت فضیلت ظهر در اول جدی تا دو ساعت و نیم و سیزده دقیقه و در اول
سرطان سه ساعت و نیم و هفت دقیقه و وقت فضیلت عصر در اول جدی تا سه ساعت و بیست و ده دقیقه و در اول سرطان چهار ساعت
و نیم و سیزده دقیقه مجمل آنکه ظهر اگر بعد از زوال تا دو ساعت و نیم و بیست و دو دقیقه مجمل و بعد جمیع فصول پس نماز ظهر تا در وقت
فضیلت ادا کرده خواهد بود و همچنین نماز عصر را بعد سه ساعت و بیست و دو دقیقه و این است که وقت فضیلت ظهر کمتر از دو ساعت و نیم
و دو دقیقه نمیشود و همچنین وقت فضیلت عصر کمتر از سه ساعت و بیست و دو دقیقه نمیشود و همچنین ابتدای وقت فضیلت ظهر بعد از دو ساعت
و نیم و هفت دقیقه نمیشود چنانچه ابتدای وقت فضیلت عصر بعد از چهار ساعت و نیم و سیزده دقیقه نمیشود پس این قیاس است تا در وقت
فضیلت دو نماز است لکن وقتیکه شمس در وسط سرطان بوده باشد چنانچه قبل مذکور شد خالی از اشکال نیست لکن وقتیکه شمس در اول حمل

در اکثر [illegible]

بوده باشد بعد عن این درجات متوسط مابین جماعات رفتار ما جز و در اوج جرح مذکور شد کفایت می‌کند و در مطلب **سؤال** کسی که مشغول نماز است
دیگری وارد می‌شود و سلام می‌کند رد سلام واجبات باید در صورت وجوب چه صیغه ادا نماید هرگاه سلام کننده بطریق متعارف بین
عوام الناس بگوید سلام علیک لازم هست خواه در نماز بوده باشد یا در غیر نماز نیز از الناس این است که احکام مسئله را مفصلا بیان
نماید که رفع ابهام و شبهه از اهل ایمان شود **جواب** صیغه متعارفه در سلام پیش از اسلام سلام علیکم و در تحیات السلام علیکم سلام علیکم السلام علیکم و سلام
علیک و علیکم السلام علیک السلام علیکم السلام بعد از ملاحظه جوابیات صیغ مذکوره باید دانست که اقسام مشهوره سلام پیش از هم مثلا اینکه
کسی سلام بگوید سلام علیکم جواب آن چنان است سلام علیکم و السلام علیکم و علیکم السلام و سلام علیک و السلام علیک و علیک السلام و همچنین
اقسام دیگر نیز است در جائی که کسی سلام کند بر صیغه جواب از صیغ است که بر وجه باشد لازم است رد نماید مثل آنچه اگر بگوید السلام علیکم
بر صیغه در نماز لازم است رد نماید بهمین نحو چنانکه اگر اسقاط الف و لام نماید و بگوید سلام علیکم جواب نخواهد بود بلکه زیاده کرده
باطل نماز خواهد بود و همچنین اگر بگوید علیکم السلام مطلقا در مقام رد لازم است که بگوید علیکم السلام و بعضی از علما نیز بلکه وجوب
نماز خواهد بود و همچنین است رد السلام علیک یا سلام علیک یا علیک السلام مجزی نیست و جواب از صیغ آن است که آیا ن نماید مثل آن صیغه
که در سلام کننده ادا نموده بخصوص که اشکال می‌کند در این مقامات در چند مطلب **اول آنکه** مسلم و مسلم علیه با وجوب رد
هر دو یا چند نفر باشند دیگر در تفصیل مثنی و جمع و مفرد **دوم آنکه** سلام صادر و مسلم علیه تبعا و احادیث حکم آن آنکه مذکور شد
بعضی آنکه مسلم علیه در نماز بوده باشد لازم است که اعضای نماز مثلا آن صیغه و اگر در خارج نماز بوده باشد مثل آنچه آیا ن نماید مثل آن و یا
از آن در تمام آنکه هر دو متعدد باشند مسلم متعدد و مسلم علیه نیز متعدد در این صورت رد بر هر مسلم علیهم لازم است بنحوی که همه
یک یک صیغه سلام بنمایند هرچند بعضی از ایشان مشغول نماز بوده باشند یا بعضی مشغول نماز بوده باشد
و بعضی در خارج نماز لکن در صورت اشتغال بنماز لازم است ایشان نماید مثل آن صیغه که از مسلم صادر شده و اما هرگاه بعضی از اهل
سنت که بر ده در جواب خطاب این است قول آن مسقط وجوب از دیگران بوده باشد در صورتی که بعضی رد همه کرده باشد اینجا حق دیگران
لازم نخواهد بود در هرگاه در خارج نماز بوده باشد یا مستحبات زده باشد یا بیان نموده باشند و اما در حق آن کسی که مشغول
نماز بوده باشد و رد آن بصورت جایز نیست کلام می‌کند در این مقام آنست که آیا اخص مذکور شد مختلف است صورتی که همه متفق بوده باشد
در لفظ سلام مثل آنکه صیغه صادر و ممنوعه سلام علیکم بوده باشد و اما هرگاه مختلف بوده باشد مثل آنکه بعضی سلام علیکم گفته
و بعضی السلام علیکم و بعضی سلام علیک یا در این صورت آن کفایت بر یک صیغه میتوان نمود خواه در خارج نماز بوده باشد یا در اثنای نماز
مسئله محل اشکال است فاما این است که کفایت بر یک صیغه توان نمود اگرچه در اثنای نماز بوده باشد بسیم آن است که مسلم متعدد بوده
باشد مسلم علیه واحد در این صورت بنحوی که بعضی گفته‌اند که بر یک رد کفایت میتوان نمود بلکه اگر در اثنای نماز بوده باشد در صورتی که دو
صیغه متعدد رد همه بود تا آن صیغه سلام متعدد میتوان نمود بلکه بعضی در خارج نماز نیز چنین بوده باشد نظر با اینکه امتثال امر
و امری که در آن متعدد همه بوده باشد فاضل شده حکم بچنان نماید اگرچه بطریق احتیاط بوده باشد محتاج بدلیلات تحقیق تمام آن خواهد کرد
شد در صورتی که شروع بر سلام بعد از فراغ همه سلام کنندگان بوده باشد از صیغه سلام و اما هرگاه شروع برد سلام قبل از فراغ بعضی
از آنها بوده باشد از صیغه سلام یا قبل از شروع بعضی بوده باشد یا قبلا بر تکفایت بیک رد نمیتوان نمود چه لازم آن است که مسلم واحد بوده

سلام علیه متعدد در این صورت بنحوی که مگر بسیط و رد و نمود دیگران اکتفا بآن رد میتوان نمود و لکن دیگر مستحب است ایشان نیز رد نمود
باشند لکن در غیر نماز و اما در نماز محل تردد است باینکه جایز نیست بلکه موجب بطلان نماز ایشان در صورتی که اکتفا به آن اقدام
سلام نمودن جمله مکلفین بوده باشد و اما هرگاه مکلف بوده باشد نماز این است که موجب سقوط تکلیف نمی‌شود بنحوی که بعضی از مکلفین
رد واجب خواهد بود خواه در اثنای نماز بوده باشد یا در خارج نماز بخصوص در این باب فاما در صورتی که بعضی و اما هرگاه سلام کند
غیر مکلف بوده باشد اما اینجا است رد سلام بر مسلم علیه لازم است اگرچه در اثنای نماز بوده باشد مسئله دیگر آنکه سلام بعضی بر بعضی بگوید مسلم
و مسلم علیه بر محرمات باشد چه با مسلم متعدد است و مسلم علیه متعدد با عکس آنکه مسلم متعدد و مسلم علیه متعدد در هر دو این چهار مطلب
مطلب اول آنکه مسلم و مسلم علیه متعدد بوده باشند در این صورت خالی از آن نیست مسلم علیه یا هر دو در خارج نماز و یکی نیز
سلام بر مکلفات یا غیر مکلف در جمیع نماز و مسلم ذکر کرده است بر جمیع تقادیر صیغه سلام میکند آن شخص نماز و مشغول بجمیع
باشند جمیع در این نماز چیزها است آنست اول آنکه مسلم مکلف و جمیع بوده باشد و صیغه سلام صادر نماز و جمیع بوده باشد یا مسلم علیه
مشغول نماز نبوده باشد در این صورت شکی نیست در وجوب رد سلام نیست لکن جایز است در مقام رد ایشان صیغه مثل آن
جایز است ایشان را نماید مثل آنچه هرگاه سلام کند چنین که بگوید سلام علیکم و مسلم علیه مشغول نماز نبوده باشد ایشان را بجمیع
بجمیع صیغ میتوان نمود مثل سلام علیکم و نیز السلام علیکم و نیز علیکم السلام و در اینجا باشد مقصد اصحاب کافی است مثل آن چیزی است
ایشان جواب میتوان نمود لکن احسن آنست که صیغه مجزی علیکم السلام نیز جایز است که صیغه با صیغه احسن از هم است اگرچه با صیغه بوده باشد
دوم مثل آن است که مذکور شد لکن مسلم علیه مشغول نماز بوده باشد در این صورت لازم است که ایشان نماید مثل آن صیغه که از مسلم
صادر شده هرگاه سلام کننده بگوید سلام علیکم لازم است که بگوید سلام علیکم و السلام علیکم و علیکم السلام جایز نیست و همچنین جایز نیست
که بگوید السلام علیکم یا سلام علیک یا علیک السلام یا السلام علیک و غیره این است که چنین بوده باشد در صورتی که سلام کند جواب آن
صیغه خود را نماید در مقام سلام بعینه لازم است که مثل همان صیغه را در اثنای نماز رد نماید ایشان بلفظ مغایر جایز نیست اگر
چند صیغ جمع بوده باشد خواه در نماز بوده باشد یا در نقصان مثل اینکه سلام کند بگوید السلام علیکم بر مسلم علیه مصلی لازم است
که همین صیغه را رد نماید جایز نیست در مقام رد اسقاط الف و لام نماید چنانچه جایز نیست در صیغه خطاب ایشان بلفظ مفرد نماید که
بگوید السلام علیک در هرگاه سلام کند بگوید سلام علیکم در مقام جواب جایز نیست که بگوید السلام علیکم یا السلام علیک بلکه لازم است که
در مقام رد ایشان جایز است بصیغه سیم آن است که سلام کننده بوده باشد و در این صورت مسلم علیه مثل این باشد در خارج نماز است
در اثنای نماز و علی التعیین نیز با عبارات یا غیر آن در صورت محرمات اما آنکه احوط و ولی این است که در صورت
محرمات در مقام علم باستماع بعضی صیغ و بعضی خواب لازم است خواه در نماز بوده باشد یا در خارج نماز حکم صیغه در نماز بعد از خارج
نماز بجا آورده است که در جمیع مذکور شد و فاضل بعضی از اصحاب بیان نموده در صورتی که محرمات زن و علم او باستماع بعضی
صوت او و استماع آن از اشکال خالی نیست نظر باینکه مسئله مبنی بر آن است که در وقتی نماز حرام است که استماع کند صوت خود را فاش نماید بجمیع
اطلاق یا بعضی اما این است که حکم بحرمت جمیع اطلاق نتوان نمود چنین بود واجب خواهد بود اگرچه در اثنای نماز بوده باشد لکن احتیاط
در مقتضی اعاده نماز است بعد از اتمام آن نموده چنین که مذکور شد در صورتی بود که رد سلام آن نماز متعدد بوده باشد و اما هرگاه غیر مکلف بوده باشد

پس حکم در این است که مذکور شد پس رد جواب سلام خواه در اثنای نماز بوده باشد یا در خارج نماز لکن چنانچه مذکور شد در ثانی احتیاط مقتضی
این است که اعاده نماز کند بعد از اتمام چهارم آنست که سلام کردن و جواب بر مکلف بوده باشد خواه مسلم علیه در نماز بوده باشد یا در خارج نماز
فقها این است که هرگاه بر مسلم واجب بوده باشد رد سلام او واجب بوده است اگرچه مسلم علیه در اثنای نماز بوده باشد لکن احتیاط در این مقام
اعاده نماز است بعد از اتمام پنجم آنست که سلام کردن و در مقام سلام اقتصار نماید بلفظ سلام چنانچه متعارف ما بین کثیری از عوام
است خواه سلام کردن مکلف بوده باشد یا غیر مکلف فقها این است که موجب فساد نماز است اما این در صورتی است که از زبان عوام
صادر شود اما هرگاه از شخص عالم صادر شود که سلام را از جمله تحیات عمل و نیت حضرت نماید و نیت تحیت متعارف بوده باشد در این
صورت ششم آنست که سلام کردن بر مسلم بوده باشد مثل جواب در این صورت اگر مسلم علیه غیر نماز بوده باشد فقها این است که رد
واجب بوده باشد در مقام رد لازم است اقتصار نماید بعلیک او و علیکم یعنی با افراد صیغه خطاب یا جمع هر دو مختار است و اما اگر مسلم
در اثنای نماز بوده باشد در این صورت فقها این است که رد واجب نیست بلکه جایز نبوده باشد بلکه اگر رد نماید موجب بطلان نماز میشود مگر
مناسب در این مقام تنبیه بر چند امر است اول آنست که هرگاه مسلم علیه مشغول نماز بوده باشد اگر وقت سلام مشغول قرائت یا ذکر بوده باشد
همان وقت لازم است اتیان بلفظ سلام نماید نه در جای دیگر و اما هرگاه در اثنای قرائت یا ذکر بوده باشد اگر در اثنای کلمه بوده باشد
خود را مهلت ندهد و رعایت قطع قرائت نماید بعد از آن رد نماید در اثنای کلمه قطع کلمه نماید دوم آنست که اینچنین که مذکور شد که رد سلام واجب
است مقید است بآنکه مقصود سلام کننده این تحیات و اما هرگاه قصد تحیت نداشته باشد در این صورت رد سلام واجب
نیست بلکه اگر در اثنای نماز بوده باشد رد جایز نیست پس اگر در چنین صورتی رد سلام نماید موجب بطلان نماز میشود سیم آنست
اینچه مذکور شد که در اثنای نماز لازم است که رد نماید بمثل آن صیغه که از سلام کننده صادر شده این در صورتی است که تشکیکی
در آن صیغه نداشته باشد و اما هرگاه شک داشته باشد که آن صیغه صادره از آن السلام علیکم بوده یا سلام علیکم هر کدام بصورت
اگر مسلم علیه در اثنای نماز بوده باشد رد جایز نخواهد بود مسئله محل اشکال است لکن فقها این است که رد جایز بلکه واجب خواهد بود
چهارم آنست ابتدا بسلام مستحبات موکده و سلام واجبات کفائی است و مسلم علیه مخیرات و کراهت قراء در سلام بیشتر محل
آن بوده که ابتدا بسلام بوده باشد صیغه سلام از آن صادر شده بعینه مثل چنانچه از دیگری بعینه همین صیغه صادر شده هر دو یکی فقها این است
قبلا مذکور شد در این صورت بر هر دو لازم است رد سلام دیگری نموده باشند و اگر چنین نماینده هر دو تارک واجب خواهند بود **مطلب**
دویم آنست که مسلم و مسلم علیه هر دو متعدد بوده باشند در این صورت هرگاه مسلم علیه متعدد بوده نماید بعد از فراغ همه از صیغه سلام فقها
این است که اکتفا بر دیگر از مسلم علیه میتواند نمود و در بعضی از افراد مسلم علیه لازم نیست بلکه رد یکی موجب سقوط تکلیف از دیگران است
لکن هرگاه همه در خارج باشند اگرچه همه اکتفا به رد یکی صادر شد از ایشان نمیتوانند نمود و ممکن است بعضی که در دو دفعه جواب
بوده باشد و اما هرگاه همه مشغول نماز بوده باشند در این صورت اگر صیغه صادره از همه مسلمین یک صیغه بوده باشد مثل آنکه همه گفته باشند
سلام علیکم در این صورت اگر همه یکی نماز ایشان بر رد نماید مثل آنکه همه یکی گفته سلام علیکم اشکالی نیست همچنین هرگاه کیفیت صیغه
نمیتوانند گفت سلام علیکم یا از اشکالی نیست لکن فقها این است که بر دیگران لازم بوده باشد اکتفا بفعل همان که یکی نموده است پس در دیگری
در این صورت اقدام بر رد سلام نمیتوان نمود بلکه تعدد نماید در این صورت موجب بطلان نماز میشود مگر آنکه شخص یکی از این رد دفعه اول است که

السلطانی

از مکلفین صادر شده باشد و اکتفا بر دیگر مکلف نمیتوانند نمود بلکه لازم است همه یکی در اقدام بر نماز باشکالی که در این مقام است
این است هرگاه فرض شود صیغه سلام صادره از مسلمین مختلف بوده باشد مثل اینکه بعضی گویند سلام علیکم و بعضی السلام علیکم و بعضی سلام علیک
نظر باینکه در نماز چنانچه سابق بیان شد لازم است که مطابق ایشان نماید در مقام رد مثل صیغه که صادر شده باشد از مسلم در صورتیکه صیغه
صادره از مسلمین مختلف بوده باشد تکلیف مسلم علیهم چه چیز است فقها این است حکم آن مثل در این صورت لازم نبوده باشد نظر باینکه بار اعتنا
و رعایت نماز در این صورت لازم میاید که حکم کرده شود بر هر فردی از افراد مسلم علیهم لازم بوده باشد رد سلام نماید بعدد مسلمین که صیغه
سلام ایشان مختلف بوده باشد مثل هرگاه فرض شود عدد مسلمین شش بوده باشد و مسلم علیهم فرض کنیم شش نفر بوده باشد و فرض شود
صیغه صادره از بعضی مسلمین سلام علیکم و از بعضی علیکم السلام و از بعضی السلام علیکم و از بعضی سلام علیک و از بعضی علیک السلام و از سادس
السلام علیک پس لازم خواهد بود بنا بر فرض مذکور بر هر شش نفر از مسلم علیهم بیان شش صیغه سلام نمایند نه یک صیغه نمایند که عدد صیغ دیگری
که آن صیغ از آن شخص صادر شده است و عمل این شش صیغه متحقق شود و دلیل بر لزوم اعتبار عدالت در مثل این صورت که نماییم که دلیل بر وجوب
این نماییم نظر باینکه فقها و اطلاعات در واقع در اعتبار قول عدالت است و در مثل این سلامت بر ... تحقق است ... هر کدام یک دفعه
تعدد مشغول موجب بطلان نماز ... شد پس لازم است در این مقام ... دلیل ... مقتضای آن لازم
رعایت ... در این صورت فقها این است که لازم بوده باشد اعاده شود یکی از صیغ مذکوره نظر باینکه در بیان صیغه ... هر دو صورت
بوده ... که مشتمل بر صیغه خطاب جمع بوده باشد مثل سلام علیکم و سلام علیکما یا متعدد بوده که بکفر از مسلم علیهم
در دفعه اول اقدام کاه ... بعد از اقدام رد نماید بمختار خواهند بود هر واجب ... صیغه کافی است ... مخاطب
کلام ... در این مقام این است که اگر اقدام جمیع بر صیغ ... بعضی ... اقدام بعض ... اگرچه عالم بوده باشد ... بکیفیت
بعض اقدام برد خواهند نمود و فقها ... تخطی ... تکلیف ... جمیع ... در صورتیکه ... بعضی صادر شود ... و اقل
مذکوره ... است ... اقدام ... اگرچه قاطع بوده باشد که بعضی اقدام ... خواهند نمود ... مذکور شد در صورت
بوده که همه مسلم علیهم مشغول نماز بوده باشند و اما هرگاه هیچ یک مشغول نماز نبوده باشند در این صورت باز فقها این است که لازم
بعضی ... نماز ... میتوانند نمود ... مذکور شد که فقها این است که ... مستحب ... در ... بیان ... اکتفا ... که سبقت در ... بوده است که ابتدا
برد نماید فقها این است استحباب ... اختیار کردن ... صیغه ... اختیار ... نمودن ... بعضی ... که دیگری
ایشان نموده ... حال ... نمودن صیغه جمع ... صیغه ... که ... کردن ... از ... مذکور شد حکم مسئله
در صورتیکه بعضی از مسلم علیهم مشغول نماز بوده باشند و بعضی مشغول نماز نبوده باشند فقها این است که ... در صورت تعدد مسلم علیهم
یا کل مشغول نماز نباشند یا کل در خارج نماز نباشند یا مختلف بعضی مشغول نماز نباشند و بعضی خارج نماز حکم تعدد در صورت اولی
معلوم ... مذکور شد حکم در مثل این ... مذکور شد در دو صورت **مطلب سیم** در صورت تعدد مسلم و تعدد مسلم
علیه است یا آنکه هرگاه مسلم متعدد بوده باشد و مسلم علیهم متعدد در این صورت ... اقسام ... محتملات یا همه مسلم علیهم مشغول نماز
نباشند یا هیچ یک مشغول نماز نباشند یا بعضی مشغول نماز باشند ... بعضی دیگر حکم همه ... مذکور شد ... اجمالا ...
در این ... صورت ... مسلمین ... جواز اکتفا ... در صورتیکه مسلم ... و مخاطب ... در ...

و در صورت عدم اشتغال بنماز و عدم استحباب اگر علم بجواب اند در صورت اشتغال بنماز بجواب که مذکور شد [illegible] مذکور شد که
رد نمیشود و در صورت [illegible] و مسلم علیهم کفایت میکند در سقوط تکلیف در حق دیگران خواه این است [illegible] که آن بعض از جمله مکلفین
بوده باشد پس هر گاه آن بعض مکلف نبوده باشد خواه اینست که رد او مسقط تکلیف در حق دیگران نبوده باشد [illegible] اکتفا
بجواب مکلف نمیتوانند نمود [illegible] در چنین صورت لازم خواهد بود [illegible] خارج نماز اگرچه [illegible] نظر باینکه امر مردد است
ما بین وجوب و استحباب نظر باینکه [illegible] سقوط تکلیف [illegible] در این صورت مستحب خواهد بود [illegible] در صورت عدم سقوط واجب و [illegible]
[illegible] در این صورت [illegible] احتیاط [illegible] خواهد بود و لکن اشکال در اثنای نماز است
نظر باینکه [illegible] صورت [illegible] واجب [illegible] مکلف سقط تکلیف شده باشد [illegible] خواهد بود
صورت [illegible] مذکور شد [illegible] ساقط واجب نخواهد بود [illegible]
باشد [illegible] دیگران [illegible] در این صورت [illegible] **مطلب**
چهارم اینست که مسلم متعدد بوده باشد و مسلم علیه [illegible] سلام میکند [illegible] در این صورت [illegible]
[illegible] سلام [illegible] که [illegible] شروع [illegible]
[illegible] سلام [illegible] اکتفا [illegible] لازم است [illegible]
[illegible] سلام [illegible] بوده باشد [illegible] سلام بوده باشد [illegible] در این صورت [illegible]
[illegible] بوده باشد [illegible] مسلم علیه [illegible]
[illegible] در این مقام [illegible] مسلم علیه [illegible] صورت [illegible] استحباب بوده باشد
[illegible] مسلم علیه در اثنای نماز بوده باشد [illegible] بطلان نماز [illegible]
خارج نماز بوده باشد در این صورت حکم [illegible] اشکال [illegible] نظر باینکه [illegible]
[illegible] مسلم [illegible] بوده باشد [illegible] در این صورت [illegible] دیگران [illegible]
[illegible] در صورت [illegible] مسلم [illegible] در این مقام [illegible]
[illegible] سلام واجب [illegible] واجبات [illegible] سلام [illegible]
[illegible] جواب [illegible] مسلم علیه در اثنای نماز بوده باشد و [illegible] خارج نماز [illegible] در اثنای [illegible] بوده باشد [illegible]
[illegible] در این مطلب [illegible] در این مقام است
[illegible] مسلم علیه [illegible] سلام [illegible] لازم است [illegible] که حکم [illegible]
خارج نماز [illegible] نظر باینکه [illegible] تکلیف [illegible] اشکال [illegible]
در اثنای نماز است [illegible] در چنین صورت [illegible] بوده باشد [illegible] در اثنای نماز [illegible]
[illegible] موجب بطلان نماز خواهد بود [illegible] سلام [illegible] در این صورت [illegible]
[illegible] مقصود [illegible] بوده [illegible]

سلام [illegible] مقدم [illegible] سلام [illegible] مسلم علیه [illegible]
[illegible] اما [illegible] سلام [illegible] در صورت [illegible]
[illegible] اعلام [illegible] سلام کرده [illegible] در این صورت [illegible] سلام [illegible] واجب بوده باشد [illegible]
نماز بوده باشد [illegible] خارج نماز **سؤال** [illegible] سلام [illegible] واجبات [illegible] **جواب** [illegible] واجب نیست **سؤال** هر گاه کسی [illegible]
اعلام [illegible] واجب باشد [illegible] مستحب [illegible] اعلام [illegible] کرده [illegible]
کسی [illegible] اعلام [illegible] بوده باشد [illegible] نماز [illegible] **جواب** در صورتیکه در اثنای نماز [illegible]
[illegible] اعلام [illegible] خارج [illegible] بوده باشد [illegible] اعلام نماید [illegible]
[illegible] نماز [illegible] واجب [illegible] مطلوب بوده باشد [illegible]
رکوع و سجود [illegible] بوده باشد [illegible] اعلام [illegible] کیفیت
صورت مطلوب [illegible] کیفیت مطلوب [illegible] بوده باشد [illegible] اعلام [illegible]
[illegible] نماز [illegible] در این صورت اشکالی [illegible] نخواهد بود [illegible]
مطلوب [illegible] بوده باشد [illegible] حکم [illegible] اشکال نیست [illegible]
بوده باشد [illegible] بوده باشد [illegible] نخواهد بود **سؤال**
هر گاه [illegible] نماز [illegible] نماز ظهر [illegible] نماز [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] نماز ظهر [illegible] نماز [illegible] ظهر [illegible]
[illegible] نماز ظهر [illegible] نماز [illegible]
[illegible] نماز عصر [illegible] نماز ظهر مقدم [illegible] در اثنای [illegible] نماز ظهر [illegible]
در این وقت [illegible] نماز [illegible] **سؤال** نماز [illegible] سلام [illegible]
نماز [illegible] **جواب** در صورتیکه نماز [illegible] سلام [illegible] لازم است [illegible]
[illegible] بوده [illegible] نماز را باطل [illegible] اگرچه در این صورت [illegible]
[illegible] **سؤال** هر گاه امام [illegible] بحول الله و قوته اقوم و اقعد [illegible] اللهم بحولك و قوتك اقوم و اقعد [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] بحول الله [illegible] اشکال نیست [illegible] امام بحول الله و قوته [illegible] ماموم
[illegible] اللهم بحولك و قوتك اقوم و اقعد [illegible]
[illegible] **سؤال** امام تکبیرة الاحرام گفت [illegible] اعلام کرده ماموم هم تکبیر گفت [illegible]
[illegible] تکبیر گفت ماموم [illegible] امام [illegible] رکوع [illegible] معلوم شد که امام [illegible] تکبیرة الاحرام [illegible] ماموم چه کند [illegible]
[illegible] **جواب** در چنین صورت [illegible] نماز [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]

او خبر بینه باشد خواهد بود و گرید میتواند شخصی که عدالت امام را ... باشد بشهادت عدلین اکتفا کند یا نه و ... که در ...

باشد و تحقیق را زعدالت کل او نباشد و هرگاه کسی در تسبیحات اربعه شک کند و اگر از وقت هم شک میکند آیا چه صورت دارد و حال

هم چه کسی آیا هر کسی را که شک میکند یا نه و هرگاه شخصی سلام کند شخص سلام کننده را مجمل و مفصل کند یا که اسم باشد که آیا کسی

جواب سلام که دارد در نماز جواب میتواند ... و یا سلام را او نشنیده شود که جواب و صیغه سلام کرده چه حال دارد و هم کسی

و آیا جواب باید که آن که نماز دارد ... باشد و دیگر هرگاه شخصی بنا را بر تقلید مجتهدی گذارد که ...

او عمل کند و مجتهد قادر و هم باشد که بنا را اختیار ... هر کدام را که خواهد عمل کند و تقلید نماید و هر کدام را که مشکل

کرده تقلید نماید یا بایستی که چنین کند و عمل بقول دیگری کند یا نه و هرگاه بنا از فوت مجتهدی مجتهدی که حی است میرود تقلید

میت را باین طریق که هرگاه مجتهد حی عالم ... نباشد و یا شخص ... مشتبه شود اعلمیت مجتهدی و ... هم مشتبه باشد ...

مجتهد و ... کرده ... که عدول ... یا چه صورت دارد و مطلب ... عمل کند در این مسئله مجتهد حی جواب

در صورتیکه جهت قبله شخص ... بر اعتقاد ... که مضنه ... جهت قبله بوده باشد مثل آنکه رجوع کند بجا در بیت ...

یا بقبر مسلمانان و اما ... که ... بوده باشد ... شخصی ... ثابت ...

ظاهر این است که ... جهت قبله ... در صورتیکه ... جهت قبله بوده ... اظهر آن است ...

... که ... در بعضی ... ثابت ... ظاهر آن است ... بوده ... قبله ...

مظنون ... که ... ظاهر ... اعتقاد ... اهل ... نظر باینکه ...

... بنا باید ... جهت قبله ... که ... جهت قبله بوده ... اعتقاد ...

و همچنین هرگاه در ... اعتقاد ... خانه ... قبله ... باینکه ... صاحب خانه ... میشود ...

و هرگاه ... اعتقاد ... قبله ... بوده ... جهت قبله شخص ...

در ... جهت قبله ... در صورتیکه ... جهت قبله ... جهت قبله

کند اعتقاد ... اگر چه ... بوده ... تخصیص ... امام ... اعتقاد ... بر ...

او ... هرگاه ... علوم ... که ... شخص ... که ...

... باشد ... بوده ... باشد که ... حضرت ...

باشد که ... امام ... شخص ... نماز ... بوده ...

و ... هرگاه ... اخبار ... شخص ... اخبار ... شخص ...

در چنین صورت ... در این مقام بوده باشد که قول ...

... چنانچه ... صورت ... شخص ... که شخص ...

... بوده ... در چنین صورت ... اعتماد ...

... در آن ... شخص ... نماز ... تسبیحات ... شک ... تسبیحات اربعه است ... کرد ...

سبحان الله

کرد تسبیحات اربعه ... شک دارد که ... باشد در این صورت هرگاه این شک بعد از فراغ از الله اکبر یا بعد از فراغ از لا اله

الا الله بوده باشد ظاهر این است که ... شک ... یا ... بکند یا دیگر همچنین است حال هرگاه شک در ...

بعد از ... یا ... بوده باشد ... در چنین صورت ... بنا ...

و اما هرگاه این شک قبل از ... بوده باشد ... در چنین صورت لازم است ... شک ... در تسبیحات اربعه

و این ... تسبیحات ... که ... تسبیحات ... خواندن است ... شود ... که این شک بعد از ...

در ... باشد ... تسبیحات اربعه ... خواندن است ... اعتقاد ... تسبیحات ...

... تسبیحات اربعه ... بعد از ... شک ... قبل از این ... تسبیحات اربعه ... خواندن است ... صورت ظاهر

این است که ... بوده باشد ... تسبیحات ... شک میکند که تسبیحات اربعه را خوانده است یا نه در ...

ظاهر این است که ... واجبات ... تسبیحات ... اربعه شک

میکند ... تسبیحات ... اعتقاد ... تسبیحات اربعه ... خوانده است ... بوده است ...

او ... در چنین صورت ... لازم است ... بوده ... اظهر ... است ...

تا ... شک ... در ... تسبیحات ... تسبیحات اربعه ... خواندن است ... شک ... که ...

... و احتمال ... که ... تسبیحات ... باشد ... در این صورت بنا بر اول میگذارد ... تسبیحات ...

... صورت ... تسبیحات اربعه ... شک ... است که ...

... تسبیحات ... بعضی ... اعتبار ... حکم شک ... بوده ...

... تسبیحات ... بوده ... اعتقاد ... تسبیحات ... شک نماید ... بعضی ... تسبیحات ...

ظاهر این است که ... شک ... بعضی ... تسبیحات ...

... بعضی ... تسبیحات ... در این صورت بنا بر اقل میگذارد ...

... تسبیحات ... این مقام ... بوده که ... شک ... بوده ...

اما هرگاه ... شک ... بوده ... میگذارد ... در جمیع صور ... و اما در سلام ... مسلم علیه ...

خارج نماز ... لازم است ... سلام ... سلام کننده ... از ... بنا بر این ... سلام ...

... بوده باشد که ... اسم ... شنیده ... هرگاه ... سلام کننده ...

... اگر چنین ... سلام ... که ... سلام کننده ... شخص ... مسلم علیه ... مقام ...

اختیار ... صیغه ... و اما هرگاه صیغه سلام ... سلام کننده ... است ...

بوده ... سلام علیکم ... این مقام اولی بوده ... بنا ... که ...

باشد ... اعتماد ... شهود ... باشد ... حکم ...

این ... سلام ... که ... شده ... و اما هرگاه ...

... مسئله ... تسبیحات اربعه ...

اولسان بوده باشد باطلاق اخبار و [illegible] و دران بحث **سؤال** هرگاه در [illegible] مغرب را اقتدا نمود بنماز عشای امام و در حال قیام شک کرد میان سه
و چهار و در استعلام نمود و معلوم نشد حقیقت حال آنچه باید بکند و احتیاطات را [illegible] که [illegible] نمود و شروع در نماز نموده
بعد از آنکه داخل رکوع و سجود در رکعت سیم شد [illegible] از [illegible] حکمش [illegible]
در اینکه [illegible] در وقت چنین دانست که [illegible] چهار رکعت [illegible] و نماز [illegible] مقیم [illegible]
[illegible] **جواب** اما حکم شک ماموم بیکه ملحق بامام شد در نماز مغرب [illegible]
مشغول نماز عشا [illegible] ماموم نماز مغرب [illegible] و بنماز عشا [illegible] در چنین صورت هرگاه ماموم شک نماید در حال
[illegible] رکعت چهارم [illegible] رکعت سیم [illegible] شک [illegible] که قطع اشتغال [illegible] نماز میکند تا
[illegible] امام رکوع و سجود [illegible] امام مشغول تشهد شد معلوم میشود که [illegible]
بوده [illegible] ماموم [illegible] قیام [illegible] تشهد و تسلیم [illegible] امام [illegible]
[illegible] ماموم [illegible] امام [illegible] تشهد و تسلیم [illegible] امام [illegible]
[illegible] رکعت [illegible] نماز [illegible]
رکعت سیم [illegible] نماز را تمام نماید [illegible] چهار رکعتی بوده [illegible]
[illegible] اعاده نماید [illegible] نماز [illegible] اعاده [illegible]
[illegible] نماز [illegible] فراغ از نماز [illegible]
[illegible] اعاده نماز [illegible] نماز ظهر [illegible]
سؤال [illegible] **جواب** در صورتیکه [illegible] اشکال [illegible]
سؤال [illegible] **جواب** قضا [illegible] **سؤال** اشباع حرکت [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] اشباع [illegible]
[illegible] اشباع [illegible]
[illegible] اشباع [illegible]
[illegible] اشکال [illegible] اشباع [illegible]
[illegible] اشباع [illegible]
[illegible] اشباع حرکت [illegible] اشکال [illegible]
[illegible] اشباع حرکت [illegible]
باشد **سؤال** نماز عیدین [illegible] **جواب** نماز عیدین [illegible]
[illegible] **سؤال** نماز [illegible] باجماعت [illegible] **جواب** [illegible] **سؤال** در [illegible]
استیجار کردن [illegible] **جواب** [illegible] نماز استیجاری [illegible]

اتیان بان است و در [illegible] خلاف **سؤال** [illegible] نماز را تمام میکند **جواب** در صورتیکه [illegible] باشد
[illegible] نماز را تمام میکند [illegible] در صورتیکه [illegible]
[illegible] حکم [illegible] نماز [illegible]
تمام میکند اگر [illegible] نماز [illegible] در صورتیکه [illegible] باشد [illegible]
باشد [illegible] نماز [illegible] تمام میکند [illegible] نماز [illegible]
[illegible] عن ابی جعفر علیه السلام قال قلت له [illegible]
[illegible] الصلوة [illegible]
محمد بن مسلم [illegible] ابا عبد الله [illegible] الصلوة [illegible]
[illegible] **سؤال** هرگاه [illegible] شک [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] شک [illegible]
[illegible] شک [illegible]
[illegible] شک [illegible]
[illegible] **سؤال** شک [illegible]
[illegible] **جواب** شک [illegible] نماز [illegible]
[illegible]
[illegible]
صلوات [illegible] شک [illegible]
[illegible] نماز [illegible] تمام میکند [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
[illegible] اشکال [illegible]
[illegible]
[illegible] تمام [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]

مشهور آیا بعض سهو [illegible] واجبات بالمره **جواب** [illegible] سهو و [illegible] صورت واجب نیست بلکه [illegible] وقت از آن وقت [illegible]

[illegible] تحقیق [illegible] و مطلب [illegible] محل خود تفصیل [illegible] **سؤال** هرگاه کسی [illegible] در رکعتین اخیرتین [illegible] استحبابا [illegible]

حمد و سوره خواند حکمش چیست **جواب** قبل از رکوع [illegible] بعد از رکوع [illegible] **سؤال**

هرگاه کسوف با خسوف اتفاق افتاده در وقت صلوة [illegible] **جواب** [illegible] صورت [illegible]

[illegible] ضیق وقت [illegible] صورت [illegible] ضیق وقت [illegible]

[illegible] صلوة کسوف [illegible] تکلیف [illegible] تکلیف [illegible]

[illegible] کسوف اتفاق افتاد [illegible] وقت [illegible]

[illegible] وقت [illegible] صلوة کسوف [illegible]

[illegible] وقت [illegible] صلوة کسوف [illegible]

[illegible] صلوة کسوف [illegible] وقت [illegible] صلوة [illegible]

[illegible] صلوة [illegible] صلوة کسوف [illegible]

[illegible] صلوة کسوف [illegible] تمام [illegible]

[illegible] صلوة [illegible]

[illegible] صلوة کسوف [illegible] وقت [illegible]

[illegible] مقام [illegible]

[illegible] وقت [illegible] صلوة [illegible]

[illegible] وقت [illegible]

[illegible] صلوة [illegible]

[illegible] وقت [illegible]

[illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رکوع [illegible]

[illegible] الرکوع [illegible] ان الرکوع [illegible]

[illegible] الرکوع الذی هو جمیع [illegible] الرکوع [illegible] السجود [illegible]

[illegible] الرکعة [illegible] المراد [illegible]

الذی هو [illegible] الکلام [illegible] الکفین علی الرکبتین [illegible]

[illegible] الرکوع [illegible] الکلام [illegible] الرکعة [illegible]

[illegible]

هذا الاشکال [illegible] صلوة الکسوف [illegible] رکعات [illegible]

[illegible] الرکوع [illegible]

[illegible] صلوة [illegible]

[illegible]

[illegible] الرکوع [illegible]

الاشکال [illegible]

القیام [illegible] الاشکال [illegible] السجود [illegible]

[illegible]

[illegible] الکلام [illegible] علی الارض [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الاصل [illegible]

[illegible] الاصل [illegible]

[illegible] الحکم [illegible]

[illegible] الاصل [illegible]

[illegible]

[illegible] الصلوة [illegible]

ان الصلوة [illegible]

[illegible] الرکعة [illegible]

فقوله ان ازكمته ثم نهار النهوض اى بعد الرأس ... [illegible] ... متعلق ... بعد الثلث مثلاً ذكان بعد كمال

الركعتين ... [illegible] ... الثانيه ... [illegible] ... ذكرناه وانما ... [illegible]

الصلاة **سؤال** هرگاه ... [illegible] ... نماز ظهر ... [illegible] ... نماز ... تمام نماز

... [illegible] ... نماز ... [illegible]

... [illegible] ... **جواب** نماز ... [illegible] ... قطع نماز ... [illegible]

و ... **سؤال** ... [illegible] ... **جواب** ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ... **سؤال** ... [illegible]

... [illegible] ...

... **جواب** ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... **سؤال** ... [illegible] ... **جواب** ... [illegible]

... **سؤال** ... [illegible] ... **جواب** ... [illegible]

... **سؤال** ... [illegible] ... **جواب** ... [illegible]

... **سؤال** ... [illegible]

... [illegible] ... **جواب** ... [illegible]

... **سؤال** ... [illegible] ... **جواب** ... [illegible]

... **سؤال** ... [illegible]

... **سؤال** ... [illegible] ... **جواب** ... [illegible]

... **سؤال** ... [illegible] ... **جواب** ... [illegible]

... **سؤال** ... [illegible] ... **جواب** ... [illegible]

... **جواب** ... [illegible]

و در عوض ... [illegible] ... اقتدا ... [illegible] ... سؤال
هرگاه کسی ... نماز ... [illegible] ... اعاده ... لازم است یا نه جواب ظاهر
این است که نماز ... اعاده لازم نباشد اما احتیاط اعاده است با قضای وقت سؤال هرگاه ... در حال قیام ...
کرده ... [illegible] ... جواب ... [illegible] ... سؤال ... [illegible]
بعد از نماز ... احتیاط ... [illegible] ... جواب ... [illegible] ... نماز احتیاط ... [illegible]
اوقات ... [illegible] ... تمام نماید سؤال هرگاه کسی ... [illegible]
صلوة و افطار در صوم نماید جواب اگر کسی ... [illegible] ... صورت ... [illegible]
... [illegible] ... اشکال ... صلوة ... [illegible]
افطار در صوم ... [illegible] ... صلوة و افطار در صوم
است ... [illegible]
... [illegible] ... احتیاط ... [illegible] ... صلوة ... [illegible]
در صوم افطار ... [illegible]
... [illegible] ... سؤال ... [illegible] ... نماز ... [illegible]
... نماز ... [illegible] ... جواب ... [illegible] ... اعلام ... [illegible]
... [illegible] ... قطع نماز واجب ... [illegible]
... [illegible] ... سؤال ... [illegible] ... در ضیق وقت نماز ظهر ... [illegible]
... [illegible] ... نماز احتیاط ... نماز عصر ... جواب
در این صورت ... نماز احتیاط لازم است ... نماز عصر ... از نماز عصر ... نماز احتیاط ...
... [illegible] ... احتیاط ... نماز احتیاط ... نماز ظهر ... اعاده ... سؤال هرگاه
... [illegible]
... [illegible] ... جواب ... [illegible]
... نماز ... احتیاط اعاده ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... اعاده ... سؤال ... کسی ... [illegible]
... [illegible] ... نماز ... قضا ... [illegible] ... وضو ... [illegible]
... جواب ... نماز قضا ... [illegible] ... وضو ... [illegible]
... وضو ... [illegible] ... نماز قضا ... [illegible]

بود یا از وضو ... دخول وقت ... [illegible] ... نماز قضا است و در این صورت که
موجب ... وضو متحقق بوده باشد ... واجب ... [illegible] ... وضو بوده باشد ... [illegible]
بوده باشد ... [illegible] ... وجوب ... وضو ... [illegible] ... نماز قضا ... وضو بوده باشد
... [illegible] ... وجوب ... [illegible] ... اشکالات ... وجوب ... [illegible]
... [illegible] ... قضا ... [illegible]
موجب ... [illegible] ... نماز قضا ... [illegible] ... وقت ... [illegible]
است وجوب قضا ... وقت ... وجوب ... [illegible] ... وضو ... [illegible]
... [illegible] ... وجوب ... وضو ... [illegible]
... [illegible] ... همان نماز قضا ... مکلف ... [illegible]
... [illegible] ... نماز قضا ... [illegible] ... مقام ... [illegible]
مکلف ... [illegible] ... در این مقام ... [illegible]
از نماز قضا ... [illegible] ... در این مقام ... [illegible]
... [illegible] ... نماز قضا ... [illegible]
و وجوب ... وضو ... [illegible] ... نماز قضا است ... [illegible]
ایشان نماز قضا ... [illegible] ... وضو ... واجب ... [illegible] ... در این مقام ... [illegible]
... [illegible] ... وجوب ... واجب بوده ... [illegible]
... [illegible] ... الواجب ... الطهارة ... [illegible]
در این مقام ... [illegible] ... وضو ... [illegible] ... مکلف ... واجب ... [illegible] ... وجوب
... [illegible] ... واجب بوده ... [illegible] ... وضو واجب
... [illegible] ... نماز قضا است ... [illegible] ... مکلف ... [illegible] ... وضو ... واجب بوده
... [illegible] ... واجب ... [illegible] ... واجب ... [illegible]
... [illegible] ... قضا ... واجب ... [illegible] ... نماز ... [illegible]
... [illegible] ... وضو ... قضا ... [illegible]
... [illegible] ... قضا ... [illegible] ... اشتغال ... [illegible]
... [illegible] ... وضو ... قضا ... [illegible]
... [illegible] ... اشتغال ... قضا ... [illegible]
... [illegible] ... واجب ... [illegible]

و سیاه یعنی در محل که قبل بعضی [illegible] کلام [illegible] در آنکه [illegible] تفصیلات و همچنین کلام [illegible]

که این تفصیل [illegible] ذکر [illegible] اتیقول [illegible] صحیح خواهد بود [illegible]

ان [illegible] مذکور شد [illegible] و حکم وضو [illegible] وقت [illegible] اتیان [illegible] زوال [illegible] مقصود و مکلف به بوده

[illegible] اراده وضو که این وضو [illegible] اتیان [illegible] وجوب [illegible] اگرچه مقصود [illegible] بوده [illegible]

[illegible] وضو [illegible] اتیان [illegible] خواهد بود [illegible] مقصود و مکلف به بوده [illegible] با این وضو اتیان صلوة [illegible] خواهد بود مثل اینکه

زوال [illegible]

که [illegible] وجوب [illegible]

[illegible]

بدلا الواجب فانه ينوبه الاداء الواجب لم يكن واجبا ومعلوم ان الوضوء مع العزم بعدم الاتيان بالصلاة من ذلك [illegible] فيكون واجبا فثبت ان الوجوب ينتج كون
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

لا اثبت ولنا اجماع الفرقة واخبارهم وقوله تعالى اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم الاية فكان تقدير الاية اغسلوا وجوهكم وايديكم للصلوة ولا يجوز ان
[illegible]
يا ايها الذين امنوا اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم الاية [illegible] اغسلوا وجوهكم للصلوة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اذا قمتم الى الصلوة [illegible] اذا قمتم الى الصلوة [illegible]
[illegible]

وكذا الحال فيما اذا اراد المحدث فعل غاية مندوبة كقراءة القرآن فيجوز له الوضوء ثم تم الوضوء وبعد ما تحقق فيه بما افتقر اليه كان فيه الكلام
في الوضوء مع اشتغال الذمة بالصلاة المفروضة فيما اذا لم يكن مقصودا له الوضوء فلا منع بل فيما ذكر الوجوب فيه على القول بالوجوب اما
ينبغي بلحاظ القربة المطلقة فيما ذكرناه بين من علم استفادة ما ذكره صاحب الحدائق واعلم ان المعروف من مذهب الاصحاب انه
انما يجب بالاصل عند اشتغال الذمة بمشروط به بفعله لا يمكن الا بعد دخول الوقت فاذا قام الى الصلاة فليغسل وليس الحال ذلك
والا لزم عدم الوضوء من الصلاة وهو باطل بالاجماع بل لم يعلم القائل به اذ لا ريب في انه لا يجب الصلاة قبل الوقت ان مجاز
مشتمل على تقدير فيجوز فعله اذا دخل الوقت وجب الطهور والصلاة وان شرط بما عند ما ذكرناه لانه يتوجه على الاول انه
مما يدل عليه الاية الشريفة من الامر بالفعل للصلاة اذا قمتم الى الصلاة والارادة تتحقق قبل الوقت ومن الاشتغال بمقارنة الصلاة
والا لما كان الوضوء واجبا بعد الوقت ولا الوقت ولا الصلاة فتدبر في كل منه في مقامه وعدم الاشتغال من وجوبها اذ ما
عن ادلة الاختصاص ووجوبه قبل الوقت حيثما اشتغال الذمة بشرطه لا يصح ما فيه من الاشكال ووضوح ان مقتضى كلامهم عدم كفاية محض اشتغال الذمة
بالواجب المشروط بالوضوء مع الاتصاف بوجوبه بل لا بد من كون الفعل اتيانا بذلك الواجب ومقتضى ما ذكرناه كفاية محض اشتغال الذمة بالواجب
المشروط به في اتصافه بالوجوب ولم يكن مقصودا لاتيان به بل كان عدمه ومعرفة التحقيق في ذلك ومنها ما ذكره من قوله لا لزم ما
عن الصلاة من وجوبه قبل الوقت غير ما هو الظاهر من انه غاية ما يفهم من ترتب الجزاء على الشرط كون الفعل لوجود الشرط مثل بعد القيام الى الصلاة
وهذا لوجوب غير الصلاة مثلا بعد القيام الى الاتيان بالصلاة وان ذلك الاشتغال لا على عدم جواز الوضوء عن الصلاة ولو قلنا بالاية
القيام الى الارادة ولكنه ليس الامر كذلك بل لا بد من هذا التعليق فان متعلق التعليق لا يحصل الا بعد القيام واشتغال الذمة
وهو مما يصح للقطع بثبوت الوجوب بالوضوء ولو مع عدم تحقق القيام من المكلف كما ان الحال لو جلس وهو الذي ينبغي ان يحمل عليه
الوجوب بالاية وكذا لو تحقق القيام فيحمل الحال على ما هو الاتيان وكذا قلنا ان المراد اذا اردتم الاتيان بالصلاة
فعل الوضوء حكم فان التعليق صحيح لا اشكال عليه وهو انه الارادة تتحقق بالقيام فيتحقق الوضوء ولكن لا ينافي الامر
ليس لكونه الاية الشريفة دالة على تمام الصلاة حتى يحمل ما ذكره بل الاية وافية لما ذكرنا من الصلاة ولا بد من رعاية جميع ما ذكر
وقد اشتغال الذمة اذا اردتم الاتيان بالصلاة والعزم باتيان الصلاة مما يكون بعد دخول الوقت وفي ان الظاهر من ذلك
قبل دخول الوقت فلا يصح التمسك به في مقام اثبات الوجوب فيما قبله وان قلنا من الاختصاص فلا ان غاية ما يفيده الاطلاق
الوجوب المطلق فلا يمكن معه استفادة التقييد وهو موجب حمل الكلام وهو صحيح فيما ذكرناه من الوضوح ان مقتضى تعليق وجوب الطهور على
دخول الوقت اشتغال الذمة فيما قبله بالارادة فلا يتم الاستدلال بالاية الشريفة لاثبات الوجوب وقبل دخول الوقت فلا يصح ثم على فرض الاختصاص
ايضا نقول ان غاية ما يلزم منه عدم وجوب الوضوء مع انتفاء الارادة بالصلاة ولو قبل دخول الوقت ومعلوم ان مقتضى التعليق
انتفاء الوجوب عند انتفاء الارادة فيكون وجوب الوضوح حيث انما المفهوم يصح التمسك بالاية لاثبات الوجوب بنفسه كما لا يخفى
المتأمل لكفاية في اثبات ما نحن فيه اذا لارادة تتحقق كما يفهم من عدم وجوب الوضوء بالاضافة الى الحال اشتغال الذمة بالواجب
المشروط به فكل ما قررناه يحمل على الاطلاق في الاية الشريفة والمفهوم من الاية المذكورة الاولى اذا اراد الاصل فيما ذكره من الارادة
عن وجه الاستدلال ثم ان ما ذكره من قوله والا لما كان الوضوء واجبا قبل الوقت واجبا بالاصل اذا الصلاة ثم في ذمته اذا كان

ذلك ما يفهم له في توضيح الحال في ذلك فنبين على تقرير ما تقدم من الاشارة الى المعنى المقصود من الارادة في القرائة بين الارادة للصلاة و
لزوم استفادة الوجوب للوضوء قبل الوقت فيما اذا كان عازما على الاتيان بالصلاة في اخره والالتزام باطل لانه ثم على وجوب الوضوء مطلقا
قبل الوقت لو كان عازما على الاتيان بالصلاة في اخره فالملازمة مثله ومن نقول لم نقل احد باعتبار المقارنة بين الوضوء والصلاة في اثبات
الوجوب بل المتيقن في ذلك كونه لاجل الصلاة الواجبة سواء كان مقارنا للاتيان بالصلاة متصلة بالوضوء او منفصلة عنه اذا الوضوء
مما يثبت الحكم بوجوبه من الكتاب والسنة والاجماع فما هو وذلك لا اذ يثبت فيما نحن فيه من ارادة الوضوء وما يمكن يعتبر من الاتيان بالصلاة
المفروضة فانه الوضوء سواء نوى به الاتيان بما فرضه كصلوة الزوال مثلا او امر فيما استحب الوضوء لاجله لا فرق فيه
هذا الوجوب ولو كان قبل دخول الوقت لا استفادة الدليل عليه فلا يكفي فيه ذلك فلا فرق فيه لما تقدم ان الفعل اذا دخل الوقت
الظهر وقتا فيها الحال في ذلك فيما ابيناه من بين البيان الظاهر انه فيما ذكره صاحب المدارك مسلم على تقديره في موضع
انه كالاتفاق على ذلك فيجوز اعتقاد فيه ان من تمكن من الاتيان بعد دخول وقتا للصلاة المفروضة فلا يجوز من ابتداء الوقت
ان يتوضأ لاجل الاتيان بتلك الصلاة فقط سوى نوى به الاتيان فيما تفرغ من غير الوضوء ان ينوي به الاتيان بالصلاة
واما لو نوى فيها من غاياته التي يستحب لاجلها تقدما فان لا ينوي سوى ما فيه لم يكن عن الاتيان بالفريضة
الوضوء بل كان في عدم الاتيان بما فيه هذا الاول لانه في الوجوب وان الاستحباب فيه بل الوجوب بل نوى به الاستحباب
فيما الاجزاء بالقربة المطلقة في القضية فما انقطع فيمكن ان يكون مما يكون خاصا بين الغايات الواجبة والمستحبة ما نوى من الحال
فيه الوجوب بالاضافة الى غاياته الواجبة والاستحباب بالاضافة الى الغايات المستحبة فيلزم ان يكون شيئا واحدا متصفا بصفتين
الواجب والمستحب مع تضادهما ونوى فيه الوجوب فقط او الاستحباب وهو فاسد مما نوى به القربة المطلقة والا اتصف
الحال فيما التضاد الا في ما هو متصف بالوجوب بالاضافة الى الغايات المستحبة ايضا فيكون واجبا فيما ليس بواجب لاجتماعهما
كما انه لا يمكن ذلك الا في ما قصد الاستحباب بالاضافة الى الغايات الواجبة لاجتماع المستحب والواجب
على المشهور ان الاقوى ان تغليب المستحب على الواجب فيحمل اطلاقنا الوضوء فيها على الواجب والمستحب
فلا ينبغي الاعراض عنه ويمكن هذا الوجوب مع التوضيح فالحال فيه ذلك فينبغي ان يكون كما ان بالوضوء المستحب الذي في نية غاياته
المستحبة مع الاتيان بالواجب يكون الامر فيه الايجاب فيما اذا كانت الغايات مستحبة للوضوء مع الوضوء الواجب كان نية في جميع
المستحب فالحال هنا لا ريب فيه ان ذلك في الغايات هو انما في عدم الاشتغال بالصلاة كما انه مانع من ترتب الكمال
المستحب في ذمة المكلف لاجل غاياته من غايات المستحبة يكون ذلك موجبا لرفع الحدث فلا يمنع من الاشتغال بالفريضة
الاتيان فيها لدليل وجوب الوضوء للصلاة من الكتاب والسنة والاجماع فانه رفع الحدث فالكتاب فالصحيح في اوائل التهذيب
عن ابي جعفر عليه السلام قال اذا دخل الوقت وجب الطهور والصلاة ولا صلاة الا بطهور ولذلك قال اذا قمتم الى الصلاة الحديث
من كلام سيدنا المرتضى من ان الوضوء واجب عند الحاجة وهو عبارة عن رفع الحدث ومعلوم ان الوضوء من الاحداث الموجبة للوضوء
الشريفة بمعونة ما ذكره فيما يكون الحال عليه الاية الشريفة وجوب الوضوء بالاضافة الى الحدث ولما ثبت ان الحدث
اذا دخل الوقت وجب الطهور اي ما يرفع الحدث ومعلوم ان ذلك فيما هو قبل تحقق الحدث من الاشتغال والحمل على الكلام

عند وجوده ... مخالف للظاهر لا يصار اليها الا لدليل ... واما الاجماع ... الاتيان ... الامكان ...

[illegible]

سؤال ... [illegible]

جواب ... [illegible]

از تهذیب تصحیح فرموده بجواز گفتن السلام علینا و ... [illegible] اجماع ... بر این مطلب ... [illegible]

ما بین السلام علیکم ... [illegible] السلام ... مستحبات ... [illegible] خواهد بود ... [illegible]

در اثبات آن ... [illegible] محتاج ... [illegible] مطلب ... [illegible]

[illegible]

[illegible] آن معنی ... [illegible] تحقیق ... [illegible]

[illegible] کمال ... [illegible] تحقیق ... [illegible]

[illegible] جمیع ... [illegible] معنی ... [illegible]

[illegible]

[illegible] السلام علیکم ... [illegible]

[illegible]

بگوید در تشهد السلام علینا و علی عباد الله الصالحین از نماز فارغ میشود و ... [illegible] مستحبات ما بین گفتن السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و ... [illegible]

بعینه حکم ... [illegible] السلام علینا و علی عباد الله الصالحین از نماز خارج میشود و بعد ... [illegible] مستحبات ما بین گفتن السلام علیکم و

[illegible]

[illegible] السلام علیکم ... [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق ... [illegible]

[illegible] السلام علینا و علی عباد الله الصالحین ... [illegible]

[illegible]

[illegible] السلام علیکم و رحمة الله و برکاته ... [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت صادق ... [illegible]

[illegible]

محمد مسعود و سؤال اینکه کی جواب حضرت باری تعالی شانه از تو قبول کند که استحقاق الجنانات که رضا ها از جنت یابند که سلام در دو رکعت

طواف واجب بجهت طواف تمام است از طواف واجب و مستحب نماز طواف واجب اگرچه واجبات لکن بعد از طواف مستحب مستحبات

و بعضی از علماء بلکه بعضی دیگر ما بین نوافل و فرایض و ما بین انواع فرایض فرق گذاشته اند در سلام واجب نخواهد بود مطلقا الا آنکه از ان است که الی هم

منسوب و که حکم سلام در فرایض و نوافل یکی است پس هر سلام ثابت در فرایض ثابت خواهد بود در نوافل نیز خواهد بود و هر گاه که احتیاط ما یابی بسبب جانی

از بهر سلام دو رکعت بجهت بعضی از اشیاء که حکم میکنند بتعیین سلام بعد تمام صلوة و بعضی ذکر آن است که السلام علینا و علی عباد الله الصالحین

خفیفا و تسلیم التسلیم و خروج از صلوة بوقت الحل و خروج نماز بالتسلیم جانب و بعضی از علماء ابتداء و بعد از تسلیم قطع کند و در ثانی

ثانی آن و تسلیم در ابعض و اگر در تسبیح بعد از تسلیم سلام دو رکعت در متعین سؤال اسم مبارک خطاب

در نماز نیز خبر بجهت صلوات و مستحب بعد صلوات بر رسالت جواب و در حین استماع اسم شریف آنحضرت ملزم

صلوات مستحب است خواه در نماز بوده باشد یا غیر نماز و در صورتیکه مکرر استماع شود مکرر نیز صلوات مستحب خواهد بود و خصوصا

در صورتیکه نماز نیز استماع و استماع و ذکر مخصوص بوده باشد سؤال هرگاه بعضی از عوام الناس تحقیق بعضی از مسائل اعتقادیه غایة

باشند تعلیم ایشان نموده و مقصود ایشان و از کتاب مجتهد مسائل نماز بها تعلیم کرده نمیتوان سوره جواب احسن عبادات تعلیم امور

دینیه است بجهال از قرائت و کیفیت قرائت و مسائل معتبره در نماز لکن این شخص معلم در مسائل شرعیه باید یا مجتهد بوده باشد

یا اخذ از مجتهد نموده باشد یا بواسطه یا بی واسطه شخص عادلی که یا اخذ از کتاب مجتهد نموده باشد و بخط آنکه عمل نماید و تعلیم

مسائل شرعیه بجهال از کتاب مجتهد در صورتیکه این شخص معلم فهمد بعیب بکثرت بسیار است مطلوب و مستحب است سؤال هرگاه کسی

اثنای نماز بعد از کسی قرآن فراموش کند حکمش چه جواب اگر قرآن خاطرش بوده باشد از قرآن بخواند و اگر خاطرش نباشد نماز را قطع کند قرآن

بخواند اگر کسی تعلیم کند و هرگاه در وقت وسعت نداشته باشد بقدر حفظ قرآن یا ذکر بخواند سؤال کسی که شغل او نقاشی باشد و گل

در اوقات بکار میبرد شش ماه چار ماه طاری کند و بعد حکم او رضا نماند یا که نماز قصر بجهت مسافر جواب بلکه تعیین اسفرات

سؤال در ایام بعید در اوراد نماز جماعت هم جزئیات باید در حال رکوع اگر کسی امام زاد در نیابد و ماند جماعت نمود نماز باید در حال

قیام اما اندکی ما جا قام زد جواب بعد از امام و در حال قیام هم جمع بام ملحق شود بجماعت نمیشود بلکه هرگاه که امام هنوز در رکوع است بطوف

کفایت میکند بعد بعد رکعت در جماعات لکن این شخص بنهایت رسیده نیز باید در اوقات کند و حین اقتدا امام ملحق کرده رکوع ملحق با امام در

شده و نیز امام است که امام مشغول ذکر کرده در رکوع بوده این شخص داخل در رکوع شد و ایشان ذکر کرده لکن یا نه که امام مشغول ذکر

از رکوع بوده این شخص یا تمام ذکر و از ممنوع است که این شخص داخل در رکوع شد ایشان بلند ذکر نمود در وقتیکه امام مشغول

سبحانه بوده و نیز امام این است که در رکوع بعد این اکتفا در یک رکعت نمیتواند نمود و جماعت اما این است که داخل در رکوع شد و در

اما مقتدی در رکوع نمود لکن در وقتیکه امام از کل اذکار فراغ شده بود و امام بلند سر نموده از رکوع قبل از اینکه مخصوص الیه ذکر را تمام نمود

شد باطل از رکوع بلکه ذکر رکوع بجهت در این هم نیت که در رکعت با جماعات کرده باشد لکن احتیاط آن است که اعاده نماید بعد از نماز

چار سوره در ... تحقیق بدکند آن امام نموده باشد او اما هرگاه قبل از امام در رکوع نموده با بعد ازانکه مخصوص شد باید در رکوع ملحق

بلوغ قبل رکوع امام سر او بلند نموده باشد در آن که قبل از بلوغ بعد از رکوع امام در آن وقت در رکوع بوده است یا نه در این دو صورت

در دو رکعت نموده است استیناف نماز لازم است این شخص که در تشهد سوره در تسلیمات سوره هفتم آن است که تکبیرة الاحرام

بقصد اقتدا با امام جماعت لکن قبل از اقتدا مجتهد که رکوع امام در رکوع امام و رکوع نموده در این صورت نماز این شخص فرادا صحیح است باید

که قطع نماز در حق این شخص لازم نیست بلکه جایز نیست لکن بجهت احتیاط دو اول است که قصد انفراد نموده نماز را تمام نماید با ایشان نماید

دوم آن است که تا امام داخل قیام در وقت ایشان بجهت آنکه امام جماعت فارغ از رکوع بنیاد شود آنکه این شخص قصد متابعت با امام تمام

رکعت اول این شخص خواهد بود و در رکعت ثانی امام لکن قصد انفراد نماید و این شخص در رکعت ثانی بر وضعیکه تمام این در صورتیکه بوده رکعت اول نماز

ملحق با امام بوده باشد او اما هرگاه در رکعت ثانی امام ملحق با امام شده باشد او سهو نبیند که منکر شده در صورتیکه امام در تشهد اول تشهد

بمقدار تشهد او اما هرگاه ... و در تشهد اختیار نماید تشهد طول داده این صورت نماید بر وضع نماید ... هرچه نمیشود باشد لازم است که در

رکعت ثانی سوره نماز نمود در چنین صورت عمل را تمام با نفس او نماید یا نماز را منفرد با اتیان نماید و همچنین است هرگاه در سجده

ذکر نموده باشد لحوق بعد از امام که در چنین حالتی و رکعت ثانی اتفاق افتاده در هرگاه قصد انفراد نموده تکالیف در این حال هرگاه

بر وضع تمام تا بعد از نماز در قرائت در حق این شخص در چنین صورت مطلوب و لازم است یا لازم است که متابعت نموده تا امام نماز بجهت

رکعت ثانی تمام شد او تا این شخص مشغول قرائت شود یا لازم نیست تامل نموده بلکه در حال اشتغال امام بجهت اشتغال بقرائت حمد

چنین نماید و چاری نخواهد بود و همچنین است حال هرگاه چنین امری بجهت ماموم در رکعت ثانی امام اتفاق افتاده باشد یا نظر به آنکه

بعد از قیام امام بعد از فراغ از تشهد در رکعت سیم امام خواهد بود و اول ماموم قرائت در حق ماموم در این صورت نا ثابت نیست یا لازم

که تامل نماید بجهت مشغول قرائت شود تا امام به رکوع رود یا خیر تامل لازم نیست بلکه در حال اشتغال الی سجود در تشهد اشتغال ماموم بقرائت

جایز نخواهد بود و حکم به جواز قرائت قبل از قیام امام جواز استیفای آن کل از آنچه نخواهد بود نظر به آنکه هر یک از سجده در تشهد که امام

منها باید از انجام رکعت ثانیه است شروع در سیم ماموم ... و در رکعت ثانیه باشد ماموم شایان قرائت نموده باشد یا آنکه قرائت ... تمام

در وقتیکه ملحق با امام شده در رکعت ثانیه ساقط است این شخص ... که حکم بجواز قرائت نتوان نمود حکم بسقوط قرائت از ماموم در صورتی

است که در رکوع رکعت ثانیه با امام درک کرده باشد ... کلام ... است این شخص ... در این صورت آن است که تامل نموده

تا امام ... مشغول قرائت شود ... این ... بعد سابق ثابت شد سؤال

هرگاه در حال ... نماز ... قضای ... نماز ... جواب اگر ... است که ... وقت ...

کرده ... باشد در چنین وقت نماز ... احتیاط آن است که ... مطلقا ... اگر ...

است ... در وقت ... باشد در چنین وقت ... سؤال هرگاه کسی ... نماز ...

نماز باید کرد یا نه جواب ... هرگاه ... که نماز صحیح بوده باشد اگر چه ...

اعاده ... سؤال در نماز عید ... واجب باید کرد یا نه ... رفت یا

جواب ... نماز عید ... نماز عید ... واجب ... سؤال ...

... نماز ... در وقت ... نماز واجبات باید ...

عدم وجوب ... احتیاط آن است که ... مطلقا ... صحیح است

شریعت وارد و ... نماز ها ... و اگر این شخص ... مشغول ... این نماز ها ...
باشد با این طور قضا نمودن برائت ذمه ... و اگر این شخص ... وقت صلوة ... این نماز ها ...
... واجبات ... مطلقه ... وضو ... بودن نماز ...
... **جواب** اگر ... اشتغال ذمه ... نماز ... اشتغال ذمه ...
... نماز ها ... اشتغال ذمه ...
... صورت ... واجبات ... وجوب ... اگر چنین ...
... مطلقه ... واجبات ... مطلقه ایشان ...
... وضو ...
... چنین نماز ... مستحبات ... وضو ...
... ایشان ... **سؤال** شخصی ... نماز ...
... صلوات ... وضو ...
... وضو ...
... نماز ... اعاده ...
... **جواب** اگر ... ایشان ... صلوات ...
... چنین نماز ... ایشان ...
... ایشان ... صلوات ...
... **سؤال** ...
... **جواب** ...
... نماز مغرب ...
... نماز ... اذکار ...
... رکوع و سجود ...
... نماز ...
... **سؤال** هرگاه شخصی ...

[illegible]

نماز ... **جواب** نماز ایشان
... **سؤال** ...
... **جواب** ... **سؤال** ...
... **جواب** ...
... **سؤال** ...
... **جواب** ...
... **مقام دوم** ...

وصلى دونا فويته لا استقرار وجه الفرضا الاباتية بعطاهية مواجي وسنذكر قول بانا نصوم يفطر من لجنبه كانا لا قضاء جهالات
وعليه ايام من شهر رمضان لم يقضها بين فه يتصدق عنه لكل يوم بمد من طعام فان لم يكن له مال صام عنه وليه فان كان له وليان فاكبرهما
وقال ابن الجنيد بما اخرج منه ذلك ولا يعرف فانه صيام على لنبه قضاء شهر رمضان منه اشد بل يتصدق عنه وحكى عن ابن ابي عمير انه ان صام
المتيقن قضاء من مشاهد انه يعرفها او في الامانية والحجة الامانية الاجماع المتحقق وقد نص علمائنا على ان يعرفه وان ابن ابي
الامام تعطل ذلك لجيها ان يكون سوى في معها بما نقله عن النبي من قوله اذا مات المؤمن انقطع عمله الا من ثلث صدقة جارية وولد صالح
يدعو له وعلم ينتفع به ولم يذكر الصوم وعنوا على انه عن فعل الذي الا بعد ما انقطع ان لا ثابت لا فائدة لا ابتغيه فلا نقول ان المرتب
ثابت بصوم الحج بحيث نقول فلو هذا التوضيح ان من مات وعليه صوم صح جعل اصحاب الحال فيقبل ذلك وجب يصوم وليه وسماه قضاء لان
سببه تجعل بما لقضاء والنيابة على المضيق فيه هذا القول فاعلم ورفا فيه انه قبل موته فيقبل صام عنه اذا كان لا يجيء وهو ثواب
ولا حكم لاجل هذا القول فانه فقد ذلك ان صام وثبت صومه تفريطا لليت ولا يزال علمه قبل وقبل ان يعلم عنه من حيث كان ان تفريطا فقد
سيلقي في هذا الصوم فما العمل الذي دونه فحصول الضابط هذا المحقق وان المؤمن ينقطع عمله بموته عن ثوابه فلا يحتج ثواب ولا يصح ولا
ذهبنا اليه لمخالفة ذلك ومجرد هم هذا الاعتراض بما يرويه عن عائشة ان النبي صلى الله عليه واله قال من مات وعليه صيام صام عنه وليه
وبمعناه عن امرأة جاءت الى النبي صلى الله عليه واله فقالت ان امي ماتت وعليها صوم شهر افاقضيه عنها فقال ارايت لو كان على امك دين اكنت تقضينه
قالت نعم قال فدين الله احق ان يقضى وبما رواه ابن عباس عن النبي صلى الله عليه واله من صوم الشهر وان امرها ان تصوم عنه وفي
المبسوط من فاته شيء من شهر رمضان لمرض لم يخرج عنه ذلك الى ان قلت الى امام انه ان برئ من مرضه ولم يقضه ولم يتمكن حتى مات اخرجه الى رمضان آخر فانه
يجب عليه القضاء فان لم يقض وجب صام عنه كان على وليه القضاء عنه والولي هو اكبر اولاده الذكور فان كانا اثنين في سن واحد كان عليهما
القضاء بالحصص او يقوم به بعضهم ثم يسقط عن الباقين وان كانوا اناثا لم يلزمهن القضاء وكان الواجب الفدية من ماله عن كل يوم مدين
من طعام واقله مد الى ان قال ولمن مات من رمضان صام وليه عنه ما فاته متتابعا وكل صوم كان واجبا عليه باحد الاسباب الموجبة
الذي تكرر لو كان متمكنا منه ولم يصمه فانه يتصدق عنه وليه والكفارة يجب من اصل المال لا الفدية التي ذكرناها وحكم المرأة في هذا الباب
حكم الرجل سواء ولكن نابت عن لو ايام حيضها او حملها القضاء فان لم تقض ومات ووجب على وليها القضاء عنها اذا فرطت فيه وقيل
عنها طعامه لنفقها وعلى ذلك ولو ان قطر شهر رمضان لم يقضه ثم مات فان كان تاخيره لعذر من سفر او مرض لم يجب القضاء عنه ولا الكفارة
لكن قال قال من قضاء يغيره بعد يوم صيام ثم مات فان صيامه وقت ان الشيخ في القديم ويجب بها يطعم عنه ولا يصام عنه وبه قال
مالك والثوري وابو حنيفة واصحابه وقال احمد واسحاق ان كان صوما نذرا صام عنه وليه وان لم يكن نذرا اطعم عنه وليه وقال ابو ثور يصام
عنه نذرا كان او غيره وقال الشافعي في الجديد هذا القول فان الشافعي وغيره يصام عنه ودليلنا اجماع الفرقة والاخبار التي ذكرناها في الكتاب
المتقدم ذكره وروي عروة عن عائشة ان النبي صلى الله عليه واله قال من مات وعليه صيام صام عنه وليه وروى سعيد بن جبير عن ابن عباس قال
جاء رجل الى النبي صلى الله عليه واله فقال يا رسول الله ان امي ماتت وعليها صوم شهر افاقضيه عنها قال لو كان على امك دين اكنت قاضيه عنها قال نعم قال
فدين الله احق ان يقضى وهذا اصح سند الصحيح والمرض والحيض اذا فرط فيه حتى مات اخرج عنه صياما عنه وليه وقال
عنه كل يوم مسكين قال ودليلنا اجماع الفرقة وقال في المبسوط كتاب الصلاة وغيره فاما من فاته الصلاة لعذر لا يزول عنه فاذا قضاه

ادركه

ادركه الوقت وجب على وليه القضاء عنه وقال في النهاية فان لم يصح من مرضه ومات من مرضه الذي افطر فيه يستحب لوليه الاكبر من الذكور ان يقضي عنه
ما فاته من الصيام وليس ذلك بواجب عليه فان برئ من مرضه ذلك ولم يقضه ثم مات وجب على وليه ان يقضي عنه وكذلك ان كان قد فاته
شيء من الصيام في السفر ثم مات قبل ان يقضي وكان متمكنا من القضاء وجب على وليه ان يصوم عنه فان فات الولي ذكر فان كان قد وجب
عليه صيام شهرين متتابعين ثم مات تصدق عنه من شهر ويقضي عنه وليه شهرا آخر وكذلك المرأة ايضا حكمها ما ذكرناه وان ما يقضيه من القضاء
من فاته لوقت لا يجب الا القضاء منها الا الذي يكون قد تمكن من القضاء فاما ما يفوته في حال السلامة فحكم الرجال وهذه كتاب الاقتصاد
ان خلف وليين ذكرين فالاكبر منهما الاخر فلا على الاكبر منهما ثياب بدنه وخاتمه الذي كان يلبسه وسيفه ومصحفه وعلى الاكبر ان يقضي
عنه ما فاته من صيام او صلاة وفي الجمل والعقود الاكبر تركه فيما عدا ذلك بين اوله وبين شهر رمضان اخرجه ان يقضي
عليه القضاء فان لم يقض ومات وجب على وليه القضاء عنه والولي هو اكبر اولاده الذكور فان كانوا جماعة في سن واحد كان عليهم القضاء
بالحصص او يقوم به بعضهم فيسقط عن الباقين وكل صوم كان واجبا عليه باحد الاسباب الموجبة ثم مات تصدق عنه او صح
عنه وليه في الاقتصاد وكذا الرجل لا يجب عليه الا ما فاته لعذر ومرض او سفر او حيض وتمكن من قضائه ولم يقضه وما فاته عامدا وجب
قوله القضاء عنه والمرأة والرجل بالسواء ولو كان على الميت صوم واجب ولم يقضه وجب على وليه القضاء عنه والولي هو الاكبر وقال
دون الاناث فان كانوا جماعة في سن واحد كان عليهم القضاء بالحصص او يقوم به بعضهم فيسقط عن الباقين وان لم يجب وكان
عليه القضاء من شهر رمضان فقد بقي من قضاه احد صام ابنه وحق الاولاد الكفارة الى ان قال وكل صوم وجب عليه وفاته عنه وقضى
عنه وليه ان يصوم منه كان في الاوقات فان كان المريض او من به من المرض ولم يقض ثم برئ منه ومات تحته فعلى وليه القضاء عنه وحيث الولي هو اكبر
اولاده الذكور فان كانوا جماعة في سن واحد كانوا جماعة بعضهم وان خلف انثى فقد ثبت ما فاته عنه بما ذكرناه من مباحث
الاربعة الا اكبر ثياب بدنه وخاتمه الذي يلبسه وسيفه ومصحفه ثم بعد ثبات الفضل وعليه الاولى وقضاء الحجة فصوم
ذكر سوى ما ذكرناه قضاء ما فاته من صلاة وصيام وفي المهذب ان تسلم بذكر منهما الا الولد الاكبر منهما ثياب بدنه وخاتمه
الذي كان يلبسه ومصحفه وسيفه وعلى هذا الاكبر ان يقضي ما فاته من صلاة او صوم وفي الكافي ومن مات وعليه شيء من فرض وجب الصوم الى وقته
تبين فرضه عليه وتعين الخروج منه على وليه القضاء عنه وان لم يكن له ولي اخرج من ماله الذي من يقضي عنه وان لم يتعين وان عليه فلا شيء عليه وفيه
يقضي عنه الذي فانه لم يصح المريض ومات من مرضه الذي افطر فيه فيستحب لوليه الاكبر من الذكور ان يقضي عنه ما فاته من الصيام وليس
ذلك بواجب عليه فان برئ من مرضه ذلك ولم يقضه فانه ثم مات وجب على وليه ان يقضي عنه وكذلك ان كان قد فاته شيء من الصيام في السفر ثم مات
قبل ان يقضي وكان متمكنا من القضاء وجب على وليه ان يصوم عنه فان كان الولي ذكرا وان كان قد وجب عليه صيام شهرين متتابعين ثم مات
تصدق عنه من شهر ويقضي وليه شهرا آخر وهذا مذهب شيخنا ابي جعفر في النهاية وهو الذي ذهب اليه شيخنا المفيد في كتاب الاركان يجب
وليه ان يقضي عنه كل صيام فرط فيه من نذر او كفارة او قضاء رمضان ثم قال ان لم يكن في هذا الكتاب رحمه الله والذي اقوله ان
هذا الشهر الذي كان يتصدق على الانسان بصيامه او تفعله لواجب على وليه وهو اكبر اولاده الذكور الصيام الشهرين ويكون تكليفه ذلك
يقوم عنه كان عليه كفارة مخيرة فانه ابتداء مخير بين ان يصوم شهرين او يكفر من ماله قبل قسمة تركته حق الوارث ولا يتعين عليه الصيام ولا يجزيه الا ان
من الكفارات حيث لا يجد اما شهرا او اطعاما فهذا الذي كانت بها علينا من ذلك ما قلناه في هذه المسألة ما ذكره شيخنا ابو جعفر في النهاية ايضا

مما ذكره منه ان ما يفوته من الصيام بمرض او حيض لا يجب على احد القضاء عنه الا ان يكون قد تمكن من القضاء ثم لم يقضه فانه يجب القضاء به وما يتبعها
بالشهر يجب ما فاته منها حكما ان الخلاف هكذا اورده شيخنا ابو جعفر في نهايته والصحيح من المذهب ولا اقوال ان الخلاف لما فيه هذا الحكم
بالرجال لا ينتج الدليل واما الاجماع فانه يدل على ان الولي يحمل على ولده الاكبر ما فرط فيه من الصيام وبعينه ذلك تكليفا للولد وكذا ما
من صلاة مرض التي توفي بها فانه يجب على الولد الاكبر قضاؤه وذلك عند الاصحاب ما فاته من الصلوات في مرضه بكل شيء كان يصح او يرتبا او غيره
الولي القضاء عنه الا انه ما تعرض لذلك انها الاجابة ... وليس هذا مذهبا لاحد من اصحابنا ولا ما اورده شيخنا ابو جعفر الا اعتقادا
واورده جملة وعقوبة فان لم يوجب على المريض وجب عليه القضاء ثم يقضي رمضان وجب على وليه القضاء وهو من هو اكبر ولده الذكور
فان كانوا جماعة في سن واحد كان عليهم القضاء بالحصص ثم قال ولو تطوع بعضهم سقط عن الباقين فقد امين واضح لان هذا التكليف
كل واحد بعينه وليس هو من فرض الكفايات بل من فروض الاعيان فاذا صام واحد منهم ما يجب على جميعهم لم يجزئه الا ذمته من ما
عليه يجب ودم الباقين متعلق بوجوب ما تعين عليهم فعند ذلك كل واحد باعتبار ذمته على ما فيه من هذه الادلة بوجوب ما يلزمه في
القضاء الذي يجب كل واحد منهم قضاء ذلك لان الاصل براءة الذمة والاجماع منعقد على ذلك والقائل بهذا شيخنا الطوسي رحمه الله
من اصحابنا المتقدمين قبل ما ولا السيد المرتضى اجمع في ذلك وكذلك شيخنا المفيد محمد بن محمد بن النعمان رحمه الله في كتابه التحقيق
الكتب والتقليد ثم هو مما استحسنه من السيد رحمه الله وانا اثبت من نحو ما قيل ووجدته في مسائله الولد الاكبر يجب ضمانه في
الفقه من مات وعليه صلوة وجب على وليه قضاؤها وان تصدق عن كل ركعتين بمد اجزأه فان لم يستطع فعن كل اربع بمد فان لم يجد فعن
النهار صلوة الليل وقال بدليل الاجماع المذكور وطريقة الاحتياط وكذلك نقول في وجوب قضاء الصوم المرجع على الولي ويوجد فيما
والتاريخ فيه الاحتياط وما يروى من قوله تعالى اذا مات الانسان انقطع عمله الا من ثلث لا ينافي ما ذكرناه لانا نقول ان الميت يثاب بفعل الولي
لا ان عمله لم ينقطع كما نقول ان الحج عن الميت ثواب الى الميت ويحصل قضاؤه من حيث حصل ما قدمه من فعل عما عرض الخلاف
في قضاء العبادة عن الميت بما روي في خبر ان النبي صلى الله عليه وآله سأله رجل وعليه صيام شهر متتابع فقال ارأيت لو كان على امك
دين اكنت تقضيه قال نعم قال فدين الله احق ان يقضى وروي في ذلك
ورواه في ... ابن عباس وفي ... من صام عنه وليه رواه في ... الجمع ... فصوم عنه ... ان يصوم عنه
... الصوم والولي يقضي الصوم عن الميت على ما بيناه في قضاء الصلوة ومن جامع فقضاها لا يريد مات ... من صلوة في رمضان
المرض ... بالصوم فيه ... او الزيادة ... من صام او حج ... قضاء ... يقضيه ولي
ثم ان كان له ولدان ... استويا في ... القضاء ... كان الاكبر ... عنهم ... من بقي عليه
اولى بذلك ومن ... في حجه ... في القضاء ... بالشهر كل حال ... عن المرأة ما فاتها بحيض ... في رمضان
وصيام ... باشهر بكل حال ... ان يقضى ما فات الميت من صيام واجب في رمضان كان او غيره سواء مات
بمرض او غيره ولا يقضي الولي الا ما تمكن الميت من قضائه واهمله ... باشهر ... يقضي ... والولي هو اكبر اولاده
الذكور فان كان الاكبر انثى لم يجب عليها القضاء ... فان لم يكن له ولي ... القضاء ... تصدق عنه
بالقضاء ... هل يقضي عن المرأة ما فاتها ... فان لم يكن له ولي كان الاكبر انثى سقط القضاء وقيل يتصدق عنه من كل يوم بمد من

من تركه

من تركه وكان عليه شهران متتابعان صام الولي شهرا وتصدق من مال الميت عن شهر وفيه نظر لان الصحيح الولي الاكبر من تركه ابيه
بعد ... الصوم وعليه قضاء ما عليه من صلوة وصيام فان كان الحج يقضي عن الميت ولده وما تركه من صيام لمرض وغير ما تمكن
قضاؤه ... من صيام ... القضاء عن الميت ... ذلك ... الا ان ... التقضي
الاستقرار ... كان ... بالصوم ... بعض ... ولي القضاء ... فان كان الاكبر انثى ... القضاء ... يقيد
الذكر عن كل يوم ... كان عليه شهران متتابعان جاز ان يقضي الولي شهرا ويتصدق عن شهر لاخر ... ابنه الذي يجب اولى به
بشاب ... وعلى ... كان الاكبر ... الاكبر ... عنه ما تركه من الصلوة وصيامها
وقد ... يقضي عن الميت ... ما فاته من صيام ... ما فاته من ... مذهب الشيخ في النهاية ...
المفيد اذا لم يكن الا ... مذهب الشيخ في الجمل ... يقضي عن الميت اكبر اولاده الذكور ... ما تمكن منه
او ... يتصدق ... عن كل يوم ... الا ... على رأي ... كان عليه شهران متتابعان
صام شهرا وتصدق عن الاخر ... الاكبر ... وجب ...
والصحيح ... وعليه قضاء ما عليه من صلوة وصيام ... الاكبر ... كان الاكبر انثى ... الاكبر الذكور
الاكبر ... شهر رمضان ... القضاء ... وان فات ...
وجب على ... القضاء ... الذكر ... القضاء ...
الاكبر ... يتصدق عن كل يوم ... كان عليه شهران متتابعان صام الولي شهرا وتصدق من تركة الميت عن شهر ...
الاكبر ... الاكبر ... يجب ... عن رمضان ... صلوة
وصلوة ... كان الاكبر انثى ... الذكور ... القضاء ...
... قال ... كل يوم ... ان الصوم ...
... عليه ... رواه ... عن ابن عباس ... في كتاب ... ان امرأة
ان صوم شهر ... قال ... رسول الله صلى الله عليه وآله ...
وعليه صيام شهر ... وعن ابن عباس ... جاء رجل الى النبي صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله ان امي ماتت وعليها صوم شهر افاقضيه عنها قال لو كان
على امك دين ... قال ... ان يقضى عنها ... الولي يقضي عن الاب ... الذكور ...
الصيام ... مذهب الشيخ ... لم يكن له ولد ذكر ... الشيخ ... يتصدق عنه
من ... كل يوم ... الاكبر ... الا ... الشيخ ... الاصل ... من قضاء ما فات
على ... ان ... لم يكن له ... الشيخ ... يتصدق عنه من كل يوم بمد ... وجب القضاء ...
... الشيخ ... الشيخ ... يقضي ... يوم ...
... ابو جعفر ... لا يجب ... الاكبر ... الاكبر ...
القضاء ... الشيخ ... لم يكن له ولد ذكر وكان له اناث سقط القضاء ووجب عليه ... واذا لم يكن ...

عنه بقدر الثلث ويخرج من اصل المال لانه حق واجب عن الميت فيخرج من الاصل كالدين وفيه لو صام الحي عن الميت فلا تجزيه ولو تبرع
من كونه اوصى به على الوارث يخرج من الجهة بفعل التبرع كالصلح عنه حيا ومن كونه اخرج عن الميت ان سقط بفعل التبرع عنه لو وجب كالدين
اما لو امر فهل يجزيه ام لا الشافعي يجزى وفيه ايضا وهل يجوز الصوم الى ان يبلغ فيه من صومه الا قريبه وذلك على عدم الاجزاء بعلة الاصل في
الشيخ رحمه الله كل صوم ولم يجب على الوصي اجمالا الاسباب كالحج كما في الجزء والقدر اذا مات وجب عليه مع الامكان القضاء ولم يقضه
على ان القضاء عنه الا بعد بعد الصوم وفيه ايضا قال رحمه الله ان وجب عليه صيام شهرين متتابعين فصام عنه من شهر وقضى
وبه شهر اخر وهو بغاية الوصل والقياس انه وجب عليه صوم شهرين متتابعين على التعيين فالحكم فيه ما ذكرنا فقال ان ادرك بعده عليه السلام
صفا اما لو وجب على الجمعية كما في اعطاء الكفارات اما لو صح فيه تخير الولي بين ان يصوم شهرين متتابعين او يتصدق من مال الميت من اصل
او يعتق عنه من اصل المال ايضا لانه صوم وجب بجناية فلم يتعين الا ولى ما لصدقة عن الميت واخيرا الجمعية يسقط دخول التخيير القائم
وبه قال الشيخ رحمه الله وهو قول اكثر الجمهور فقال الذكر لو ان نقضه من بعض ما يجب فيه القضاء ولم يقض حتى مات صح عنه
وبه قال الشافعي في احد قوليه وابو ثور قال الذي يقضي عن الميت هو اكبر اولاده الذكور يقضي ما فاته من صيام بمرض وغيره اذا تمكن من
ولم يقضه فان لم يكن له ولد ذكر وكان له اناث تصدق عنه من اصل ماله عن كل يوم مد فان الشيخ رحمه الله قال لو القضاء لم يكن الا اخي فضت
عنه ولد يصح قول الشيخ لا ما قد اولا انه ان لا ذا لم يوجد هنا ولم يكن له ولد من الذكور قال الشيخ يتصدق عنه من كل يوم مد في
مدى الولي ان رحمه الله وهو ان وجب القضاء او لم يكن له ولد الا انثى او لم يتصدق عنه وقال الشيخ رحمه الله على ان الجنبة الا من اهل
الصوم في الجمع الا ولى ولو لم يكن له الا ولد واحد ذكر وجب عليه القضاء لا يزول بان له وان لو كان له ولدان ذكران سن واحد قضيا
الى ان تم الجميع بعضهم بعضا او اخوين ابنا ثالث ولم يكن له ولد ذكر وكان له اناث سقط القضاء او وجب الصدقة وكذا لو لم يكن ولد
له اولاد ذكور واناث وكان الاكبر انثى وجب القضاء على الاكبر من الذكور اذا بلغ لو تقدم او تولى قضى بالحصص ان اكثر لانه ولد الكبير
والمراد به هل الكفارة كما ان يكون الذكور سن واحد وعليه بعد المحاص يجب القضاء بينهما ان صام بينهم والولدان صام ما عليه
والحاكم الاخر ابو بكر والشافعي ان صام الحي عن الميت نفع قول الاول سقط الصوم عن الميت والولي ان صام بالولي فلا يجب
الاجزاء والشافعي بعد وعن احمد وكذا يجوز ان يصوم عنه من يصوم بالسلم قال الشيخ رحمه الله كل صوم واجب على الولي اجمل الاسباب
كالحج والنذر وما اشبههما اذا مات فرض وجب عليه مع امكان القضاء ولم يقض وجب على الولي القضاء عنه والقضاء فلا يجب عليه قضاء ما فات
من صلوة حتى قال الشيخ رحمه الله الحكم في المراة حكم الرجل فيما ذكر ناه من الصوم والصلوة اذا فاتها لم يجب على احد القضاء عنها قضى
الا ان تمكن من قضائه واهمله فهل يجب على وليها القضاء والصدقة على ما فاته من صلوة ولو وهو قول الا كثر ان المرأة وان اكل الى ان ذهب
ذلك فيمن يحيى في وراء والنبي صلى الله عليه وسلم جواب عن اصرار المراة ثم مرضت فاقول مرضها ذات ثم قال فلا تصوم يوما من ايام مرضها قال
بنت من بعد مماتها لا لتلك لا يقضي عنها ما فاتها في مرضها ما اشتهى ان تقضيها ما دامت صحيحة فلان قال فكيف تفعل بما سلم
افضل ما انتهى ان يصوم ويفعل صلاة وقت فوت من صلوة اليوم الذي وجب القضاء ثم عدم لم يكن السن الا ولايات انما وتر الحلق
وليس بان يكون من الوجوب بينهما لانا نفي ولو صح فيقضي من الوجوب اياما عدم الصلوة يقضاه ولم يكن من راجح ان الولي انما يجب عبارة
الفدية وغيره كما لا قضى عنه وحده عن كل يوم مد ما لو كان عليه الانس والقضاء قد لاتجب بنا فيه الا لقضاء الصوم ويجب الحمل تجب الوليمة والصوم

ودرست الفوضى وكان ثبته مستند الفقير ابن سماعه جهوم حتى مات فتصدق عنه الذي فيتوقع عن الميت اكبر اولاده الذكور سوا كان يحيى ضرا ويجب
لها ايضا القضاء فيكون لو لم يكن له ولد وكان له اناث قال الشيخ يتصدق عن كل يوم عنه ما له وله اولاد قال الشيخ يقضي الاكبر
والا ان الجمع فيه ايضا اذا كان الولي داخلا فيمن عليه قضاء لا يجب ولو كان واجبا قضاه من واحد قضوا عنه بالحصص ان لم يتبعض القضاء
الاخر ولو تعدد قضاء يومه واكثر ما لا يفي ان عليه مع كونه من الكفاية اولا قضاه لعلى يعنى وفيه ايضا فيجب ان يجب صدقة فرع عدم الولي ويخرج
صلب المال ولو صام اجنبي عن الميت بغير اذن الولي فلا يجزي عدم الاجزاء ولو استاجر في الجميع اولا من يصوم واجب على الولي وعلى
كالمنذور وفيه اذا مات مع امكان القضاء ولم يقض وجب على الولي القضاء عنه والصدقة ولو وجب عليه صوم
شهرين متتابعين من غير صدقة قد سوا كان وجوبهما
التعيين او على التخيير فعند الجمهور الولي ان يصوم شهرا ويتصدق من صلب المال او ان المال وفيه ايضا قال الشيخ رحمه الله حكم
المراة في ذلك حكم الرجل فيما ذكرناه من الصيام والصلوة والرحمن لا يجب قضاؤه لا الصدقة عند الا مع امكان القضاء والاهمال ايضا
ولي القضاء والصدقة كما في فضلة الرجل ولا فما لا يجب وفي عدم ما عليه لا وارث يجب اكبر الاولاد الذكور من تركة ابيه ثياب جسده وخاتمه
وسيفه ومصحفه بشروط ثلث ان لا يكون الولد سفيها وان لا يكون فاسد الاعتقاد وان يخلف الميت سوى هذه مالا خطيرا غير هذا فيتحمل عنه
ما فاته من صلوة وصيام وكذا اقوله وقولو مات وعليه صوم او قضاء مرض واستمر حتى مات لا يجب القضاء عنه ولا يجب
ولا صدقة في كل صوم واجب وعليه قضاؤه وتمكن من قضائه ولم يقض حتى مات وعلى الولي وهو اكبر اولاده الذكور ان يقضيه عنه
فان لم يكن ولد او كان ولد غير بالغ قضاه بعد البلوغ ولو كان قبل بلوغه فلا يجب عليه لان في وقت وفاته الولي قضائه وكذا لو كانوا جميعا
القضاء وجب ويسقط القضاء ويجب تصدق عنه من اصل تركته عن كل يوم بمد كما لو لم يكن له ولي ولو كان له ولد صبي فله ولي القضاء
لا تقسيط القضاء اذا كانا اثنين او كان ذكورا متعددين ان تساوى في السن سقط عن الابن بمقدار ما يكن من اكثر ويجب على الكفاية
منها ما والاظهر ان يتولاه الذكر وعلى الاناث القضاء على الكفاية ويجب ويقدم الكفالة في التركة وفي القضاء عن المرأة والابدال كالرجل وكان
عليه شهران متتابعان صام الولي شهرا وتصدق عن الميت عن شهر من الاخر وفي كتاب الارث يحبى الولد الاكبر من تركة ابيه ثياب بدنه
خاتمه وسيفه ومصحفه وعليه قضاء ما فاته من صلوة وصيام وفيه النية في اولاد الذكر الاكبر ثياب بدنه وخاتمه وسيفه ومصحفه
اذا لم يكن سفيها او فاسد الرأي بشرط ان يخلف الميت غير ذلك وعليه قضاء ما فات الميت من صلوة وصيام وفيه الخلاف فان ان الولي قال
الشهيد الاول في الدروس انه بيتدى حتى يكون عند التصدق حيا والا تصدق قضاء عند بعد ذهب ابن الجنيد وابن زهرة والشيخ
والقاضي وابن حمزة وابن ادريس قال الي ابن عقيل وقد روى عنهم عليهم السلام انه يتصدق عنه عن كل يوم بمد من طعام وعليه قضاء ما لم يعد من شهر رمضان
صام عنه الولي وقد روى ان امرأة ماتت وعليها صوم شهر فسأل الاجماع هو الولي كالاقرب وقد قال من فات عليه صلوة وصيام يوم فد وجب عليه فضل قضائه
ولا يتبرع بالصوم ولا تصل عنه الحج بين ما اتفق عليه الاخبار من الاجماع عن الذي سوى الله عليه واله السلام عنه وسمعهم عن اعلى الاعتراضات قيدنا المنزل
قال في التذكرة وانما يفتي ان على الولي ان يقضي صيام يوم عنه ولا يصوم غيره عن الميت على الولي كرام رسول الله صلى الله عليه واله
الجنين وعلى قضاء الصوم والصلوة على الولي كان ما قضاه عنه فلم يكن احدهما اولى بالقضاء عنه لا يقرب عنه الحكم كذلك يكون له الولي
عامة وسوا الله صلى الله عليه واله قد روى انه من مات وعليه صيام من شهر رمضان فصدق عنه عن كل يوم عنه مد من طعام وهذا قول ابن عمر

[illegible] القول الاول [illegible] قضاؤها [illegible]

[illegible] رمضان [illegible]

[illegible] القضاء [illegible]

[illegible] الكفارة [illegible] الكفاية [illegible]

[illegible] القضاء [illegible] الكفارة [illegible]

فاذا وجب

فاذا وجب [illegible] على الكفاية على الكل [illegible] الكفارة واحدة لان القضاء [illegible]

في الكفاية كالاصل وهو الاقوى عندي [illegible] لا اشكال في وجوب الكفارة [illegible]

رمضان بالافطار [illegible] قضاء رمضان [illegible]

[illegible] القضاء [illegible] الكفارة

[illegible] وجب القضاء [illegible] صوم رمضان [illegible]

[illegible] الكفارة [illegible] القضاء [illegible]

[illegible]

والاولى انه اولى وفيه احتمال [illegible] كما تقدم [illegible] على القول الاول [illegible]
مع [illegible] حيث لا يكون هنا [illegible] عليه القضاء [illegible] من اليوم [illegible] المشهور هذا اذا اوصى الميت بقضائه والا
سقط [illegible] الشهر [illegible] صوم [illegible] والصدقة عن اليوم [illegible] على المشهور وهذا الحكم [illegible] عن الولي
بالاقتصار على قضاء الشهر [illegible] وجوب قضاء [illegible] على القول [illegible] الصدقة عن الشهر الاول
والقضاء [illegible] الرواية [illegible] الشهر [illegible] واجبين [illegible] الكفارة [illegible] ولا يتعين له
قبل الشهرين [illegible] الولد الاكبر [illegible] وعليه قضاء
ما فاته من صلوة وصيام [illegible] كتاب [illegible] الولد الذكر الاكبر [illegible] قضاء ما فاته [illegible] من صلوة
[illegible] قطع [illegible] قضاء [illegible] وفي الذكرى [illegible] المحقق [illegible]
قضاء ما فاته [illegible] كالمرض [illegible] عند الناس [illegible] جمال الدين [illegible] قضاء الجمعة
المشترطة [illegible] الروايات [illegible] الصلوة [illegible] الحجري [illegible]
[illegible] القضاء [illegible] المشهور [illegible]
[illegible] المطلق على المقيد [illegible] الحكم [illegible] وقال في الذكرى [illegible] المحقق وجوب القضاء [illegible]
[illegible] على القولين [illegible] على الاقوى [illegible]
[illegible] الذكرى [illegible] بعد ذلك [illegible]
[illegible] قبل ان [illegible] تقديم [illegible]
الذكرى [illegible] القضاء [illegible] الموت [illegible]
الذكرى [illegible] الحكم [illegible]
[illegible] الانعم [illegible]
[illegible] القضاء [illegible]
القضاء [illegible] قضاء رمضان [illegible]
لا [illegible] قضاء رمضان [illegible] الاول [illegible]
[illegible] على الولي [illegible]
[illegible] القضاء [illegible]
[illegible] القضاء [illegible] كل يوم [illegible]
الولي [illegible] الاكبر [illegible] الوجوب [illegible]
[illegible] جميعا [illegible] القضاء على [illegible]
[illegible] الوجوب [illegible]

بالقضاء

بالقضاء عنه الية وهو الاقوى [illegible] الاكبر [illegible] وهل يقضي عن المرأة ما فاتها [illegible]
[illegible] المرأة قضاء ما فاتها من الصوم [illegible] قضاءه [illegible] الذكر [illegible] الاحكام [illegible]
[illegible] من رواية [illegible] الاصح [illegible] ولو لم يكن له ولي
او كان الاكبر انثى سقط القضاء [illegible] عن كل يوم [illegible] ولم يكن [illegible] الانثى [illegible] القضاء عليها [illegible]
[illegible] الاكبر انثى [illegible] القضاء [illegible] والقول [illegible]
الصدقة عن كل يوم [illegible] طعام [illegible] الشيخ [illegible] ولو كان عليه شهران [illegible]
[illegible] من مال الميت [illegible] على الولي شهران متتابعان [illegible] على التعيين [illegible]
[illegible] طعام [illegible] كل يوم [illegible] طعام على الاصح [illegible]
صوم الواجبين [illegible] الاكبر [illegible] وجوب القضاء [illegible] البلوغ [illegible]
[illegible] زمان [illegible] قضاء [illegible] الصوم [illegible] الصلوة [illegible]
بالتوزيع [illegible] الواجب على [illegible] التوزيع [illegible]
[illegible] الاولياء [illegible] على [illegible]
[illegible] الواجب على [illegible]
[illegible] كل يوم [illegible] الاكبر [illegible]
القضاء [illegible] الاكبر [illegible] كل يوم [illegible]
[illegible] الشيخ [illegible]
[illegible] على الولي [illegible] الكفارة [illegible]
ان شاء صام [illegible] عن كل يوم [illegible] الاصح [illegible] على التعيين [illegible]
[illegible] القضاء [illegible]
[illegible] الرجل [illegible] شهر رمضان [illegible] المرأة [illegible] شهر رمضان [illegible]
وكذا [illegible] وجوب القضاء على [illegible] القضاء [illegible]
[illegible] القضاء [illegible] وجوب القضاء [illegible]
[illegible] الاقوى [illegible] على [illegible]
[illegible] الاكبر [illegible]
[illegible] الوجوب [illegible]
[illegible] الاكبر [illegible] البلوغ [illegible]
بالبلوغ [illegible] القضاء على [illegible]

الوارث وان كانوا اولادا [illegible] لعدم وجوب [illegible] الاصل [illegible] ولا [illegible] وذهب جماعة من القدماء [illegible]
[illegible] بعض [illegible] لعدم [illegible] القضاء [illegible] كل وارث [illegible] وما [illegible] الزوج [illegible]
الاكبر [illegible] الاوان [illegible] شرح [illegible] [illegible] وكان [illegible] [illegible] القضاء
[illegible] على الجميع [illegible] كل واحد [illegible]
[illegible] [illegible] عليهم [illegible] وجب عليهم كفاية [illegible]
[illegible] قيام [illegible] رمضان [illegible] الكفارة [illegible]
[illegible] الكفارة [illegible] الاخر [illegible]
بالجميع [illegible] شرح [illegible] القضاء [illegible] هذا اللفظ [illegible]
[illegible] عليهم جميعا [illegible]
[illegible] الاجماع [illegible]
[illegible] شرح [illegible] [illegible] الذكور
الاناث [illegible] الاحكام [illegible] الصحيح [illegible]
على الوارث القضاء [illegible]
[illegible] شرح [illegible] القضاء [illegible] كل يوم [illegible] هذا [illegible]
[illegible] القضاء [illegible] الوجوب [illegible] [illegible]
[illegible] القضاء على [illegible]
[illegible] الاكبر [illegible] القضاء [illegible]
[illegible] القضاء [illegible]
[illegible] الصوم [illegible] القضاء [illegible]
[illegible] الاكبر [illegible] الاولى [illegible] على الصبي [illegible]
على الاكبر [illegible] الذكر [illegible]
[illegible] صحيح [illegible] عن ابي عبد الله [illegible] الرجل يموت وعليه صلوة او صيام
[illegible] الرجال [illegible] الكلمة [illegible]
[illegible] عن ابي عبد الله [illegible] الرجل يموت وعليه [illegible] رمضان [illegible]
[illegible] الرجال [illegible] محمد بن الحسن الصفار [illegible]
[illegible] الحسن [illegible] الصفار [illegible]
كتبنا [illegible] عشرة ايام [illegible] ان يقضيا عنه جميعا

حمسة

خمسة ايام [illegible] [illegible] محمد بن الحسن الصفار [illegible]
[illegible] محمد بن الحسن الصفار [illegible] [illegible]
[illegible] محمد بن الحسن الصفار [illegible]
قال [illegible] محمد بن الحسن الصفار [illegible]
[illegible]
[illegible] رمضان [illegible]
الصفار [illegible] محمد بن الحسن [illegible]
[illegible] الصحيح [illegible]
[illegible] رمضان [illegible] ابي عبد الله [illegible]
[illegible] عن ابي عبد الله [illegible] الرجل [illegible]
شهر رمضان [illegible]
[illegible] الفقيه باسناده [illegible]
[illegible] رمضان [illegible] الصحيح [illegible]
[illegible] شهر رمضان [illegible]
[illegible] الصحيح [illegible] ابي عبد الله [illegible]
[illegible]
[illegible] علي بن الحسن بن فضال [illegible] ابي عبد الله [illegible]
[illegible] شهر رمضان [illegible]
[illegible] علي بن الحسن بن فضال [illegible]
[illegible] علي بن الحسن بن فضال [illegible]
[illegible]
[illegible] ابن فضال [illegible]
[illegible] الصحيح [illegible]
عبد الله [illegible] شهر رمضان [illegible]
[illegible]
[illegible] شهر رمضان [illegible]

وان امرأة حاضت في شهر رمضان فماتت لم يقض عنها وهي لم تقض رمضان ولم يمض بها ان لا يقضى عنه وفيها الموثق لم ترك ما يقضى من صوم
مسلم عن ابي عبد الله عن امرأة مرضت في شهر رمضان او طمثت او سافرت فماتت قبل ان يخرج رمضان هل يقضى عنها قال اما الطمث والمرض
فلا واما السفر فنعم وفيها الموثق كالصحيح مرويا في زيادات التهذيب عن ابي حمزة عن ابي جعفر قال سالته عن امرأة مرضت في رمضان او ادركه
الموت قبل ان تقضيه قال يقضيه افضل اهل بيتها وفيها المقبول المروي في الكافي عن احمد بن محمد عن ابي عبد الله عن رجل من اهل بيته قال
مات رجل وعليه صيام شهر من شهرين متتابعين من كفارة فليدان ... فقد ذكر الشهر الاول ويقضي الشهر الثاني ... والصدقة والدعاء الى
اور ونا ما في هذا المقام وستعرف ما فيها مما ستقف عليه في بعض المباحث الآتية ان شاء الله سبحانه وفي المقام الثالث في تحقيق
ما هو الحق في المسألة المذكورة بيش بكويم تنقيح مقام در تحقيق جواب مقتضى ان كلام است در جند مطلب اول انست كه
والد كسي فوت شود و بقضاي نماز يا روزه باشد يا از واجبات بقيد نماز ولي ان يا ولي نماز با جواب اكر جه در هم وثبوت
بسياري از عبادات شرعا در كتاب صوم عدم وجوب نماز ان نماز در كتب فقه ما بوده است نظر باينكه حكم بوجوب قضاي وانب
بعضي محققين هم اختصاص حكم است در صوم و عدم انرا ان است در صلوة مثل عبارة مفيد و شيخ در مقنعه والمضار و جمل
العقود وكافي ابي الصلاح وغيرهما وكذا در نهاية المقنع اذا مات رجل وعليه صيام فعلى وليه ان يقضي عنه او اخرجها تذكار ما الفقه في التهذيب
من ثمانية عشر من عقد الصوم در شرح تعين فرض عليه ونقل نحو جنت على ولي القضاء منه لكن حكم بنابر تقيد به تكرار عدم ثبات
خلف در صوم ثابت است وصلوة ثابت است وكلام بسياري از ايشان اكر چه هم اختصاص بصوم دارد كتاب صوم ولكن نفي حكم
تعميم بنموده اند در صوم وصلوة در مباحث مي‌باشد در مقام تنقيح مسئله تعبير ان اطلاق عبادات است انه اقتصر الفقه في النهاية والوسيلة
والمهذب باينها جمعي ديكر از عباراتشان ان اقتصر اكر جه بسياري تعميم بلدان در حق كتاب ادب ترجمه مان لكن مرجع منعي در
كتاب مبسوط بنا در مسئله ابن زهره وصاحب جامع وشيخ شهيد در دروس وبيان وذكر وصاحب موجز در موجز در
دروس صلوة بنفي تعميم جابر زهره والمنتهى والمبسوط في نما صلوة في ثبوتها عن بلا يناقله في صا الفا در كم الامهات
وبنائى على ولي القضاء عنه وان انتشر طهر في جملة الفتاوى ان القول والشيء عنه في حما ما الا الاجماع عليه وفي النهج
من حضرني في حسب فيها بقضا الى سرور الرجل يموت وعليه الصلوة او صيام قال يقضيه عنه اولى الناس به ما ذكر انه في بعض السؤال الا صلوة
الثابتة ذكر في المدارك وجوابها بتمكن عنه اولى الناس به ولنا الاطلاق ودليل على ثبوت الحكم في الصلوة ايضا كالا يخفى وهو المقطوع به
تا مردانى كه ميكند در اين مقام هست اثبات باحكم مذكور ثابت است بر نماز كه در ذمه مسببى والد بود ثابت خواهد داز كرده
باشد يا بعذرى ترك كرده باشد لكن شخص نشود كه بانماز بحكم بطلان بوده است يا بجهة ترك تقليد مجتهدي يا بتكسل ازلت
يا بجهة ترك بعض از امور ومسبح در نماز و خود نماز ترك و واله بوده ثابت يا ازمى مثل اينكه نماز را ولي بطريق احتياط بوده و ولد وي
تا باعدم اتيان باين فوت شرعى باشد يا اكر نماز را نه بعلم او فوت شرعى باشد بعد الظن باينكه وقت اكبرا و بعد كلام بوده
كه اتيان بموده ثابت قبل از اتيان يا نه فوت شرعى ثابت خواهد بود ان القضاء نماز بوده باشد كه متمكن از اتيان بان نماز بوده تا
واتيان بان نكرده باشد يا قبل از ان متوفى عليه بكلام از اين مذهب عدم وجوب قضاي نماز كه نكرده قضا كردن از وقت شرعى
باشد در حين فوت بر نماز كه والد فوت شرعي است در حين فوت قضاي آن بر ولد او واجب نخواهد بود خواه اهل ان نماز نباشد

در حين فوت شرعي باشد يا در حال صحت خواه مستعمل بوده باشد يا ساهيا مانند الذي بعذرا ان حكم بوجوب قضاء الصوم على الولي فما فاته
وكذا ما فاته من صلوة وصيام في مرض الموت او غيره حتى ما فاته من الصلوات نحو زمانه كلا سوى ما كان حينا
وبعضها لا يجب على الولي القضاء عنه الى ان عبارة ان الفقه والمبسوط بحكم ان تعلق ان الجامع في التهذيب لابن ما فات الولي من صلوة وصيام لكن
فوت صلوة در دروس مفهوم كلام صاحب جامع اعم است از حين موت وغيره بس كلام صاحب جامع اكر جه اختصاص دارد بصلوة و صيام
موت لكن موجب شامل بر حين موت بين هذا الكلام انه بصدد الشرايع وتخليف ما في التهذيب والتبصرة وغيرها بعنوان الحكم بعنوان العموم
في شخص ميت مات وعليه صلوة وجب على وليه قضاء بناء الا من عبارة ان الفقه وعبارة وعليه الصلوة ثابت وجميع الفرض بالمذكور في
الشرايع من ان يقضى الولي الاكبر من تركة ابيه ما فاته بسبب مرض او سفر و حيض وعليه قضاء ما عليه من صلوة وصيام وفي التهذيب اكثر
ما فاته بسبب مرض وغيره والسفر والحيض وعليه قضاء ما عليه من صلوة وصيام وفي الفقه وعلى هذا الولي قضاء ما فات ابيه من صلوة وصيام
وفي التبصرة وعليه قضاء ما فات الميت من صلوة وصيام واوجب جماعة على الولي قضاء ما فات من الولد من صيام وصلوة ما فات اهل
بعذر وجوبه القضاء على الولي صدق قوتها الصلوة والصوم عن الولد وهو المنقول عليه عبارة النهاية والوسيلة والمهذب لابن البراج وكذا
والذكرة والقواعد وغيرها واما الفرق بينهم في القول الى الذكر دين هو انه انه العمر الاول والحق في ان الذي اما الاعتبار في فعل
البالغ ما الاحتياط فيه بعدم شمول خاص الفوت فكل ما وجب على الولي قضاء بعد الموت وكذا الحال فيما وجب عليه من الحبل لا لاغا
وفي ذلك تحقق بعض الا ان قلنا ان قوله ان الثالث قوله منه في حديث حفص بن البختري يقضيه عنه اولى الناس به يدل على من اولى به
الثابتة في الرجل يموت وعليه صلوة وصيام الشامل لجميع الصور مع مضمون منها استفصال في محتملات السؤال وقد في حيث كان له
الاستفصال في مقام السؤال مع قيام الاحتمال يفيد العموم في الكلام في جميع محتملات السؤال وعدم الطعن في النصوص بما اشتمل لفظ الصلوة
فيها الحديث ولهذا مما ان في بعضها ابن مخارق عن جهة اتقى من شأن وقد ثبت في الاولى هو ان الاصل براءة ذمة الولي الا
ان ثبت خلافه والمعمد الثابت هو قضاء الصلوات التي فاتت منه بحيث لا يكن الولي لايضاره عليه ولما يفيد الوجوب على هو الثابت
ايضا بعد ما علم من مخالفة الشيخ هنا في كون ما افتاه كما لا يخفى لكن لا يمكن بان در حين بود نهل على اصلها من عدم بحجيته في الواحد في وافق بحمل
لا يفوته وتجيء التعريض به ومن صاحب الجامع فهو انه كان لا يفيد وجوب القضاء على الاب الصلوة التي فاتت عن النذر وصح سؤاله
كان الحق في وقت الاكابر هو المعول عليه بكلام المبسوط بحيث لا يمكن الاختصاص الاول فما هذا الحكم في المسائل المذكورة في هذا المقام ان
هو ان المقصود من قوله وعليه صلوة هو ما فاتت منه في حين ما كان عليه من العبادة في حين حياته فالاصل في سقوط فيه كلام من جهته
فمنه ثابت بمفاد الاتفاقات في الموارد المذكورة الاستفصال في طلب خاص بحيثيات كرايا حكم مذكور در حق ورثه بعبارات
وجوب قضاي صلوة ميت بوده ثابت است بعد ثبوت ثابت است بمحل اقدام بكويم تفصيلي در بيان در حق والد نيست كه
هست ثبت جميع عبادات تحقيق در اين مطلب ماتاب الجات بر ذمه كلام فتوى بكويم مسئله مقصود تعبير و بجهه صورت نها ان است كه
فوت شرعي نماز بجهة اوفيات الكن ولد الظاهر خواه در والد بوده ثابت يا منتهى بجهة اتيان باين بكوء ان كه در الجهاد است
نه والد خود بوده او كه نيست او فوت شده او الاث خواه بجميع ثابت او ان باين بوده باشد در اين ضروري نيست حقها
علاوه ان جميع مذكورات است كه قضاي صلوات ثابت در ذمه ميت واجب بوده ثابت بر ولد الذكور ان بقضيه عنه اولى الناس به نظر باينكه متعلق

عليه قضاء الصلوات [illegible] واما الكبرى [illegible]

فينبغي الحكم [illegible]

لكن [illegible] الاجماع [illegible] المسلم على [illegible]

[illegible] كلام شيخنا [illegible]

[illegible] ومعلوم ان [illegible]

[illegible]

بوده باشد [illegible] مقتضى لزوم [illegible] كلام [illegible]

عبارتش [illegible] از این جهت نظر بعبارت [illegible]

[illegible] قضاء [illegible] وعليه صلوة وجب على وليه [illegible]

[illegible]

ایشان نموده اند [illegible] ماخذ [illegible] اما [illegible] مخصوص [illegible]
مخالف بوده [illegible] باخبار [illegible] باشد نظر باینکه اخبار [illegible]
[illegible] مقام [illegible] نموده اند باینکه لازم است
[illegible] قضای صوم و صلوة [illegible] کتاب [illegible] اولاد [illegible]
[illegible] قضای [illegible] حدیث صحیح [illegible] که قضای [illegible] لازم است
اولاد [illegible] بوده [illegible] حدیث [illegible] صحیحات [illegible] ابن ابی عمیر [illegible] حفص بن البختری
عن ابی عبد الله علیه السلام فی الرجل یموت وعلیه صلوة و صیام قال یقضی عنه اولی الناس بمیراثه [illegible]
[illegible] سألته عن الرجل یموت وعلیه [illegible] رمضان من یقضی عنه قال اولی الناس [illegible]
[illegible] الاسلام [illegible] محمد بن [illegible] حماد بن عثمان [illegible]
عن ابی عبد الله [illegible] محمد بن [illegible]
[illegible] باینکه [illegible] اخبار [illegible]
[illegible] وجوب [illegible] حکم [illegible]
[illegible] قضای صوم و صلوة [illegible]
[illegible] فوات [illegible] فوات [illegible]
[illegible] صلوة [illegible] اعتبار [illegible]
[illegible] صحیح [illegible]
[illegible] المطلب [illegible] صلوة [illegible] یقضی عنه اولی الناس
[illegible] المرسل [illegible] اولی الناس [illegible] یقضی عنه [illegible] الصحیح [illegible] رمضان [illegible]
[illegible] رجل [illegible] رمضان [illegible] قبل ان یقضیه قال یقضیه
[illegible] رجل وعلیه صوم شهر رمضان فیقضی عنه [illegible] من اهله [illegible]
[illegible] شهر رمضان [illegible] ثم یقضیه [illegible] فان [illegible] یقضی عنه [illegible]
[illegible] یقضی عنه [illegible] الکتابة [illegible]
یقضی عنه اکبر ولیه [illegible] محمد بن مسلم [illegible]
[illegible] ابی عبد الله [illegible] الرجل [illegible] شهر رمضان [illegible] قال یقضی عنه [illegible]
[illegible] رمضان [illegible] شهر رمضان [illegible]
[illegible] محمد بن مسلم [illegible]
[illegible] حفص بن البختری [illegible] القضاء [illegible]

[illegible] بالامکان [illegible] الکلام [illegible] القضاء من [illegible]
[illegible] الامکان [illegible] اهل بیته [illegible] الافضل
[illegible] اهل بیته [illegible] الاخبار [illegible]
[illegible] اهل [illegible]
[illegible] الاولی [illegible] الذکور [illegible]
[illegible] ذکره [illegible] روضه [illegible]
[illegible] القضاء علی [illegible] الاکبر [illegible]
[illegible] بعد ذلک [illegible] الروایات [illegible] الذکور [illegible]
[illegible] الروایات [illegible]
[illegible] الذکور [illegible] القضاء [illegible]
[illegible] الشیخ [illegible] الصدوق [illegible]
[illegible] شهر رمضان [illegible] الولی [illegible] الصیام [illegible]
[illegible] الاکبر [illegible] التهذیب [illegible]
[illegible] الاخبار [illegible]
[illegible] القضاء [illegible] الاکبر [illegible]
[illegible] القضاء [illegible]
[illegible] الاخبار [illegible] الصدوق [illegible]
ولذا لو مات رجل وعلیه صوم شهر رمضان [illegible] ان یقضی عنه [illegible] اکبر [illegible]
[illegible] الولی [illegible]
[illegible] وعلیه صوم شهر رمضان [illegible] ان یقضی عنه [illegible] اکبر [illegible]
یقضی عنه [illegible]

[illegible] الکلام [illegible]
[illegible] الاکبر [illegible] الذکور [illegible]
[illegible] یقضی عنه [illegible]
[illegible] حفص بن البختری [illegible] یقضی عنه [illegible]
[illegible] المطلب [illegible]
[illegible] حفص بن البختری [illegible]

في ذلك الوقت [illegible] كان [illegible] قال [illegible] الاطلاق [illegible] بعض الاخبار [illegible] هذا التفريع [illegible]

كما لا يخفى [illegible] القضاء [illegible]

[illegible] شيخنا المفيد [illegible] الاسلام [illegible] شيخنا الصدوق في الفقيه والمقنع وابن الجنيد [illegible]

شيخنا الشهيد [illegible] كتاب [illegible] كتاب الصلاة [illegible]

[illegible] الذكرى [illegible]

[illegible]

[illegible]

اقله في استيجار الولي ... [illegible] ... التهذيب ... القياس ...

... [illegible] ...

... الاصل ... [illegible] ...

... الاستيجار ... [illegible] ...

[illegible]

... [illegible] ...

[illegible]

اعم من المؤقت الذي فقد منه الوقت ويتعين بما اقتضت [illegible] سقوط الصلوة [illegible]
ولم يكن [illegible] انقضا الجليل [illegible] مسألة [illegible] الرجل [illegible] من بعض [illegible]
لم يسع [illegible] ذلك [illegible] من بعض [illegible] من بعض [illegible]
لو قوله الصلوة والصوم [illegible] ذلك [illegible] عبادة اخرى [illegible] وجب عليه
[illegible] ذلك [illegible] الكلام [illegible]
[illegible] سقوط الصلوة [illegible]
المتبوع كما لا يخفى واما [illegible] ذلك
[illegible] المتبوع

فنقول [illegible] الواجب عليه ما كان ثابتا [illegible]
[illegible] المتبوع كما [illegible] الاقتضاء [illegible] القضاء [illegible]
[illegible]
من ذلك [illegible] القضاء [illegible]
[illegible] المتبوع [illegible]
[illegible] المتبوع [illegible]
من انتفاء [illegible] الموجب [illegible] الاشتغال [illegible]
[illegible] المتبوع [illegible]
المتبوع [illegible] الاشتغال [illegible]
[illegible] المتبوع [illegible] الاشتغال [illegible]
[illegible] المتبوع [illegible] التكليف [illegible]
التكليف [illegible]
[illegible] الاجماع [illegible]
على اولى [illegible] المتبوع [illegible]
[illegible]
[illegible] الاشتغال [illegible]
[illegible] الصلوة [illegible]
[illegible] الاشتغال [illegible] المتبوع [illegible]
[illegible]

بالارث [illegible] ثابتا [illegible] المتبوع [illegible]
[illegible] التكليف [illegible] الاصل [illegible]
[illegible] المتبوع [illegible]
[illegible]
[illegible] الامر [illegible]
[illegible] الايمان [illegible]
[illegible] المتبوع [illegible]
[illegible] المكلف [illegible]
[illegible] الصلوة [illegible] المتبوع [illegible]
[illegible]
[illegible] القضاء [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الصحيح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الكتاب [illegible]
[illegible]
[illegible] الصلوة والصوم [illegible]
[illegible]
[illegible] المتبوع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] المتبوع [illegible]
[illegible] المتبوع [illegible]
[illegible]

[illegible] فان الغرض المذكور من الاستدلال وان كان ثبتا فيجوز الاستدلال بالآية الشريفة على جواز الاستيجار ايضا لكن
[illegible] من الجانبين كاجارة المساكن والمراكب ونحوهما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] في باب كراهية اجارة الرجل نفسه [illegible] محمد بن [illegible]
[illegible] محمد بن سنان [illegible] محمد بن عيسى [illegible]
[illegible]
[illegible] اجارة الاجير [illegible]
[illegible]
[illegible] جواز الاستيجار [illegible]
[illegible] بالآية الشريفة على جواز الاستيجار [illegible]
[illegible]

[illegible] من جواز الاستيجار [illegible]
[illegible]

اوبجامها ومطلق الوصية فلما [illegible] المقام [illegible] علی حقيقة الحال فنقول منها الصحيح [illegible] نفاذ الوصية من وصايا

[illegible]

[illegible]

میتواند همان وقت نیت ... و تکبیرة الاحرام داخل ... شود ... اینان ... باشد ... ظاهر این است که ...
... **سؤال** بیان نمایند که ... مکلف شده ...
... صوم و صلوة ... [illegible]
... **جواب** ... مکلف ... باشد
اگر ... [illegible]
... **سؤال** ... صوم و صلوة ... [illegible]
... **جواب** ...
... **سؤال** بیان نمایند که شخصی ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... **جواب** ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
ظاهر این است ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... **سؤال** ... [illegible]
... [illegible]
... **جواب** ... [illegible]
... [illegible]
... امام جماعت ... [illegible]
... امام جماعت ... [illegible]
... [illegible]
امام ... نماز ... [illegible]

... نماز ... صفوف جماعت ... **سؤال** ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... **جواب** ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... امامت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... **سؤال** ... [illegible]
... نماز ... [illegible]
... [illegible]
... **جواب** ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... **سؤال** ... نماز ... **جواب** ظاهر این است ... [illegible]
... نماز ... **سؤال** ... **جواب**
... [illegible]
... [illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible] جواب [illegible] سؤال الاذان للمراة مستحب ام لا جواب

[illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible] سؤال [illegible] جواب [illegible]

[illegible] سؤال [illegible] جواب [illegible]

[illegible] سؤال [illegible] جواب [illegible]

اگر امام رفع راس از سجود نمود [illegible] در این صورت اگر ممکن باشد [illegible]

[illegible] سؤال [illegible] جواب [illegible]

[illegible] جواب [illegible] سؤال [illegible]

[illegible] جواب [illegible] سؤال هرگاه کسی امام [illegible]

[illegible] جواب در صورتی که [illegible]

[illegible] سؤال هرگاه مأموم مسبوق [illegible]

[illegible] جواب هرگاه در رکعت [illegible]

[illegible] سؤال [illegible] جواب [illegible] سؤال [illegible] جواب [illegible] سؤال [illegible] جواب [illegible] سؤال [illegible] جواب [illegible] سؤال [illegible] جواب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

احکام الجنائز سؤال [illegible] طفل در شکم [illegible] منفیه [illegible] حکم [illegible]
[illegible] جواب شکم [illegible] طفل را [illegible] بیرون [illegible]
[illegible] طفل [illegible]
[illegible] سؤال [illegible] جواب [illegible]
[illegible] طفل [illegible] پاره پاره [illegible]
[illegible] امکان [illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
جواب [illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال [illegible] شهید [illegible]
[illegible]
[illegible] جواب شهید [illegible] غسل [illegible]
[illegible] شهید [illegible]
[illegible] غسل و نماز [illegible] واجبات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال هرگاه [illegible] سقط شود

[illegible] جواب [illegible]

[illegible] واجبات [illegible] جواب سقط هرگاه چهار ماه تمام کرده باشد
غسل [illegible] چهار ماه [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
[illegible] سؤال سقط قبل از چهار ماه [illegible] جواب سقط قبل از چهار ماه
غسل [illegible] سؤال هرگاه [illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال هرگاه [illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال هرگاه [illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible] جواب [illegible] سؤال [illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم
[illegible] جواب [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]

كردن راجح است واگر ممكن نبوده تا انقراض زمان [illegible] دفن نمايد و هو العالم **سؤال** شخصى كه غسل واجب با وصف فوت
شود غسل ميت بايد [illegible] **جواب** ظاهر اين است كه بدل غسل اكتفا توان شود و در [illegible] بايد هردو [illegible] نيت تمام [illegible] غسل
ميت [illegible] مجزى [illegible] از آن غسل باشد **سؤال** در باب جنبى كه فوت شود [illegible] باشد چه صورت دارد **جواب**
در صورتيكه [illegible] بوده [illegible] اگر كسى [illegible] دردان [illegible] و [illegible] اگر كسى [illegible]
[illegible] كه محل [illegible] نقض [illegible] **سؤال** [illegible] نقل [illegible] باشد [illegible]
حكم [illegible] بيان [illegible] باشند **جواب** اين مسئله محل خلاف
جمع كثير [illegible] الحكم [illegible] عدم جواز [illegible] تبرات [illegible] فى نقل الميت [illegible]
[illegible] نقل الى مشاهد الائمة [illegible] بل ذلك [illegible] عليهم السلام [illegible]
[illegible] بالقول بالمنع [illegible] الاول [illegible] تحريم النبش [illegible]
[illegible] والجواب [illegible] النبش [illegible] والثانى [illegible]
وافضل [illegible] كره [illegible] نقل الميت من بلد موته [illegible] اجماع العلماء [illegible] مشاهدهم [illegible] نقله الى احد
مشاهد الائمة عليهم السلام لان عمل الامامية عليه من زمن الائمة [illegible] زماننا وكان اجماعا [illegible] ثم يجز نقله
كان الى المشاهد [illegible] تحريم النبش [illegible] وفى [illegible] تبرير [illegible]
وفى الارشاد [illegible] نقل الميت بعد دفنه [illegible] وشيخ سعيد شيخ شهيد [illegible] الشيخ [illegible]
[illegible] كان [illegible] المشاهد [illegible] تحريم النبش [illegible] ينبغى [illegible]
[illegible] شرح [illegible] الارشاد [illegible] تحريم النبش [illegible]
المشاهد المشرفة [illegible] نقل [illegible] جوازه [illegible] الى [illegible]
[illegible] المشاهد [illegible] لا يفعل [illegible] نقل الى بعض [illegible]
كان [illegible] جواز نقله الى بعض المشاهد [illegible]
[illegible] نقل الميت [illegible] الى بعض المشاهد [illegible] موضع [illegible]
[illegible] يجوز [illegible] الى بعض المشاهد [illegible] والاولى [illegible]
[illegible] نقل الميت [illegible] الى بعض المشاهد [illegible]
[illegible] الى بعض مشاهد الائمة عليهم السلام [illegible] والاصل [illegible]
[illegible] النبش [illegible] وان كان الى بعض المشاهد [illegible]
النبش [illegible] لا يخلو [illegible] لكن [illegible] من نقله [illegible]
[illegible] على [illegible] المشاهد [illegible] لكن [illegible]
الميت [illegible] على الارشاد [illegible] النبش [illegible] الى احد المشاهد [illegible]

حيث

حيث لا يمكن [illegible] على الاصح [illegible] لا يستلزم القطع [illegible] النقل بعد الدفن لا ينفك عن [illegible]
[illegible] التفصيل [illegible] النبش [illegible] على [illegible] يحكم بعدم الجواز فى
[illegible] النبش [illegible] نقل [illegible] النبش
نقل عظام آدم عليه السلام [illegible] سيدنا ابن طاوس فى كتابه [illegible] على بن طاوس [illegible]
الفقيه محمد بن [illegible] محمد بن ادريس [illegible] عن محمد بن النعمان
عن ابى القاسم جعفر بن محمد [illegible] محمد بن [illegible] جعفر [illegible] محمد بن سنان [illegible]
[illegible] قال دخلت على ابى عبد الله عليه السلام [illegible] لا يابن رسول الله [illegible]
[illegible] المؤمنين [illegible] عظام آدم [illegible] على بن ابى طالب عليه السلام [illegible] آدم عليه السلام هبط
[illegible] عظام [illegible] الكوفة [illegible] نوح [illegible]
[illegible] عظام آدم عليه السلام
[illegible] السفينة [illegible] الارض [illegible]
[illegible] نوح [illegible] السفينة [illegible]
[illegible] موسى [illegible] يوسف [illegible]
[illegible] آدم [illegible] نوح [illegible] على بن ابى طالب عليه السلام [illegible]
[illegible] نوح [illegible] على بن ابى طالب عليه السلام [illegible]
[illegible] الشيخ [illegible]
[illegible] موسى بن عمران عليه السلام [illegible]
[illegible] يوسف [illegible]
[illegible] يوسف عليه السلام [illegible]
[illegible] موسى عليه السلام [illegible] يوسف [illegible]
[illegible] الكتاب [illegible] وذكر شيخنا
[illegible] شيخنا المفيد [illegible]
[illegible] رمضان [illegible] على بن الحسين [illegible] على [illegible]
[illegible] سنين [illegible] جعفر الجواد عليه السلام [illegible] نقل [illegible]
[illegible] شيخنا [illegible] الاجل [illegible]
[illegible] عليه [illegible] شيخنا الشهيد [illegible]
الحسين عليه السلام [illegible] **سؤال** [illegible]

وهذا النقل فيه [illegible]
[illegible] الشيخ [illegible]
[illegible]

بوده لیکن اولی و احوط آنست که ... باشند که اول ایشان را دفن نموده باشند با غسل غایب شده باشند دفن نمایند جواب

جماعتی دفن نمایند [illegible] کرده [illegible] نحو [illegible] طفل را جماعتی

تشکیک نیست در آن که المصنوعة المعتبرة انه اذا انغمس الجنب غسل وکفن ودفن بحاله لان انغماسا بانه جزء من اعضاء المیت وهو غیر

وعلیه فتوی العلماء [illegible] تخفیفه [illegible] سوال میت را دفن نموده اند قبل از غسل یا [illegible]

نبش قبر [illegible] درجنین صورت [illegible] جواب اقوال فقهای [illegible] مختلف است کثیری از فقها قایل شده اند بعدم جواز

نبش و سقوط غسل در چنین صورت و منهم شیخ الطایفة [illegible] اذا دفن المیت من غیر غسل لا یجوز نبشه ولا یعاد علیه الغسل

قرب العهد او بعد و قال ابو حنیفة اذا اهیل علیه التراب لا ینبش و قال الشافعی ان لم یخش علیه الفساد نبش وغسل وان خیف

ترک [illegible] و [illegible] من ذلک [illegible] توجیهه الی القبلة ذکره علامه

[illegible] از آنست که [illegible] شیخ بجواز نبش در چنین صورت و در میان علمای شیعه [illegible]

المحقق [illegible] دفن من غیر غسل قال الشافعی ینبش ویغسل ویصلی علیه ان لم یخش فساده [illegible] قال الشیخ [illegible]

لا ینبش وهو [illegible] ولا [illegible] الغسل [illegible] ومنهم شیخنا احمد بن [illegible] العباس [illegible]

[illegible] الا ان [illegible] او کان [illegible] لا یغسل ولا یکفن

بل [illegible] ومنهم المحقق [illegible] من مصنفاته [illegible] علی القواعد [illegible]

او [illegible] القبلة [illegible] قال قبل [illegible] عن غسل او [illegible] القبلة [illegible]

[illegible] الارشاد [illegible] غسل او کفن او [illegible] القبلة [illegible] لا ینبش ومنهم شیخنا

الشهید [illegible] ولا [illegible] علیه [illegible] الشیخ [illegible] النبش

وهو [illegible] علامه [illegible] بجواز نبش [illegible] غسل [illegible]

[illegible] القبلة [illegible] و غسل [illegible] القبلة [illegible] حکم

حکم [illegible] دفن [illegible] غسل [illegible] القبلة [illegible] قال الشافعی [illegible]

[illegible] ابو حنیفة لا ینبش [illegible] واجب [illegible]

[illegible] قال الشیخ لا ینبش [illegible] ابو حنیفة [illegible] قال الشافعی ینبش و یغسل

و یصلی علیه [illegible] واجب [illegible]

[illegible] القبلة [illegible] نهایة الاحکام [illegible] قال الشیخ لا ینبش [illegible]

انه لا ینبش [illegible] الصلوة [illegible] لا ینبش [illegible] الحکم [illegible]

میشود از کلام [illegible] شیخ [illegible] محقق [illegible] بجواز نبش [illegible] غسل [illegible] علمای شیعه [illegible]

[illegible] علامه [illegible] کلام [illegible] علمای شیعه

که [illegible] بجواز نبش [illegible] خصوصا [illegible]

قول

قول ظاهر [illegible] بعدم جواز نبش از مرحوم شیخ [illegible] مرحوم [illegible] حکم بجواز نبش [illegible] مطلع [illegible]

شیخ [illegible] بوده [illegible] نبش [illegible]

مطلع [illegible] شیخ [illegible] نهایة الاحکام [illegible] نبش [illegible]

[illegible] نهایة الاحکام [illegible]

[illegible] مرحوم شیخ [illegible] نبش [illegible]

[illegible] کتاب [illegible] القبر [illegible] الارض [illegible]

[illegible] القبلة [illegible]

[illegible] کلام [illegible]

[illegible] نبش [illegible]

[illegible] محقق [illegible] نبش [illegible]

[illegible]

[illegible] الشافعی [illegible] نبش [illegible]

الغسل و [illegible] علیه [illegible]

[illegible] باب [illegible]

[illegible] نموده اند [illegible]

صاحب الذخیرة [illegible] قال الشیخ [illegible] لا ینبش [illegible] المحقق [illegible] المعتبر [illegible]

[illegible] انتهی [illegible] النبش [illegible]

[illegible]

کتاب زکوة و خمس سؤال هرگاه شخصی عیال دیگری بوده باشد و صاحب عیال غایب باشد و علم یقینی از برای
او حاصل نباشد که صاحب عیال زکوة فطره او را خواهد داد یا نه در این صورت بر این شخص واجب است که زکوة فطره خود را
بدهد یا نه جواب شخص مذکور را واجب است فطره از خود بدهد بیرون نماید و بر نفقه دهنده اول سبب وجوب انفاق اما القرابة او الملکیة او
الزوجیة مثلا نفقه بر منفق واجب است و وجه با موسر بودن یا معسر و بر رجوع این نفقه دهنده یعیلونه به افضل نحو هم باشد و بر نفقه دهنده
انفصل با موسرات یا معسر و بر جمیع نفقه دهنده بر شخص معیل نیز با موسرات یا معسر بودن متحقق است محل سؤال اینجا فی تفصیل
همه را نفقه داد و لکن احتیاط میشود و بهتر این که فطره را از او سؤال از او معلوم میشود فی جمیع کما یعیلونه با افضل نفقه
و شخص معیل هم موسر باشد فطره شخص عیال بر ذمه معیل است و لازم است در جمیع صور معیل اشکال بر او فطره ثبت هم
چنانچه اداء فطره از معیل معلوم او نبوده باشد احتیاط اداء فطره از او ساقط نخواهد شد تکلیف از معیل نخواهد بود سؤال خمس
که فرض نماید بجهت سفر مکه معظمه که منفعت حاصل از آن املاک صرف ... شود و ... نموده و بعد از ... خمس داده
باید اگر حاصل ... بعد ... جواب اخراج خمس از جمیع ... نخواهد بود سؤال هرگاه ملک و
منیع نماید بجهت مصارف حج یا اخراجات ... جواب خمس لازم نیست مگر در صورتی که شخص
آن ملک را از ... باشد که خمس ... در این صورت اخراج خمس از آن ملک یا از ثمن آن لازم است
و در صورت ... اخراج خمس ... لازم نیست سؤال هرگاه حیوانات معاش
یا حیوانات ... جواب اگر حیوانات ... از ... باشد
نموده باشد که خمس ... لازم نبوده باشد ... اخراج خمس از ثمن حیوانات که ثمن
... لازم ... در صورتی که این حیوانات ... و هم ... مثل ... اولاد
و زیاده ... از ... و حیوانات ... در این صورت اخراج خمس از
آنها لازم است سؤال وقت اخراج خمس وقتی است جواب وقت ... بعد از ... خمس ...
تا ... از ... سال ... باشد اخراج خمس لازم
تا چه چیز است سؤال در چه چیز خمس واجب است جواب در ارباح تجارات و زراعات

خمس لازم است و همچنین در ارباح تجارات و زراعات نیز باشد ... هرگاه ... خود و عیال خود
بنا با اخراج خمس از آن لازم است اگر چه ... نباشد سؤال خمس ... جواب خمس ... منقسم
... نصف خمس ... باشد در این اعصار مختص بجناب صاحب الامر ... و نصف دیگر ... در حالت
غیبت جناب ... باید بمجتهد ... و ... به استحقاق ... و نصف دیگر ... سادات عظام که ...
... سؤال هرگاه کسی ... ارباب ... از ... مفقودات
... جواب در ... که شغل ... ارث ... واجب
نیست ... باشد ... و خمس ... باشد ... شغل
... سؤال ... خمس لازم است ...
... جواب ... در ... زکوة ... باشد زکوة
ان واجب نیست سؤال ... زکوة ... جواب ... و ... ما
... زکوة ... سؤال زکوة ... جواب ...
... سؤال ... زکوة ... جواب ... زکوة ...
... سؤال
هرگاه زکوة ... جواب ... تا کی
... زکوة آن لازم است سؤال هرگاه کسی ... باشد ...
... زکوة ... که ...
... جواب ... زکوة ... باشد ...
سؤال ... باشد ... که ...
... باشد ...
... که ...
جواب در صورت ... که ...
... باشد ...
... سؤال ... باشد ...
... که ...
... جواب ... که ...
... که صاحب مال

ولیکن شود و ما نیز نمی‌خواهیم چنین صورتی است موجب برائت ذمه نمی‌شود و من توقف دارم تا اینکه هر دو ادا نماید باحتیاط
نماید که بعد از زمان [illegible] سؤال هرگاه زید [illegible] از عمرو [illegible] ده تومان با بیست تومان ادا [illegible]
دیگر [illegible] سه تومان از جهت المصالحه میکند و کیل [illegible] از آن بلغ و یکی از آنها [illegible] سی تومان [illegible]
با بیست [illegible] کالا نشده باشد [illegible] اگر قبل از کالا نشده مصالحه کند پنج
[illegible] قرار [illegible] باشد اگر [illegible] قرار نباشد [illegible] ساقط میشود یا نه و دیگر بیان نماید
که [illegible] جواب [illegible]
المصالحه [illegible] مصالحه [illegible] سؤالات [illegible] المطالبات [illegible] که [illegible]
بوده [illegible] مصالحه قرار [illegible]
که [illegible] واجب [illegible] سؤال [illegible] واجب [illegible] ساقط [illegible]
[illegible] مقصود [illegible] بوده باشد [illegible] مقصود [illegible]
باشد [illegible] در این صورت واجب بوده [illegible] باشد [illegible]
[illegible] واجبات [illegible] باشد [illegible]
باشد [illegible]
[illegible] واجب بوده [illegible] سؤال [illegible] زکوة [illegible]
[illegible]
[illegible] زکوة [illegible]
[illegible] زکوة [illegible]
[illegible] جواب [illegible] زکوة [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] بوده باشد [illegible] زکوة [illegible]
دیگر [illegible] سؤال [illegible] زکوة [illegible]
[illegible] زکوة [illegible] جواب [illegible]
[illegible] زکوة واجب [illegible]
[illegible] سؤال نصاب زکوة [illegible]
[illegible] جواب نصاب اول [illegible] دینارات [illegible] درهمات [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] مثقال صیرفی [illegible]
مثقال صیرفی [illegible] تومان [illegible] مثقال صیرفی [illegible]

ده تومان پنج قیراط [illegible] درهم [illegible] هفت مثقال [illegible] پنج مثقال و ربع صیرفی [illegible] درهم [illegible]
مثقال صیرفی است و قیمت آن [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] دینار [illegible]
[illegible] درهمات [illegible] مثقال و نیم مثقال صیرفی است و قیمت آن [illegible]
[illegible] شاهی [illegible] تومان و چهار [illegible] نصاب زکوة [illegible] پنج [illegible]
[illegible] زکوة [illegible] واجب [illegible]
[illegible]
[illegible] درهم [illegible] درهم [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] مثقال صیرفی [illegible] پنجاه شاه [illegible]
مثقال صیرفی [illegible] پنجاه شاه [illegible] مثقال صیرفی [illegible] مثقال صیرفی [illegible]
[illegible] پنج مثقال صیرفی [illegible] ربع مثقال صیرفی [illegible]
پنجاه [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] هفت [illegible] پنج مثقال صیرفی [illegible] نصاب زکوة [illegible]
هفت [illegible] پنج مثقال [illegible] پنج مثقال [illegible] چهار [illegible]
[illegible] پنج مثقال صیرفی [illegible] پنج مثقال [illegible]
صیرفی [illegible] سؤال [illegible] درهم [illegible] نصاب
زکوة [illegible] نصاب [illegible] زکوة واجبات [illegible] جواب
[illegible]
[illegible] زکوة واجبات [illegible] نصاب
بوده [illegible] نصاب [illegible]
[illegible] زکوة [illegible] نصاب [illegible] نصاب بوده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال [illegible] زکوة
[illegible] جواب [illegible] نصاب [illegible]
[illegible] پنج مثقال صیرفی [illegible] زکوة [illegible] واجب [illegible] زکوة [illegible] واجب [illegible]

زیاده از این مقدار اگرچه کم باشد ملحق شود و اخراج زکوة دادن آنچه پس اگر آب گندم و نخود از آب جاری باشد یا از باران باشد یا عنایت
باب دادن باشد مثلا اینکه دو قربان باب نیم شرح ثابت و درین صورت مقدار زکوة عشر حاصل از زراعت خواهد بود پس از دویست
من لازم است داده شود و همچنین اگر آب از چاه باشد از شتر یا از گاو یا از باران باشد آب و همچنین درین صورت مقدار زکوة نصف
عشر خواهد بود پس در دویست من ده من واجب خواهد بود و اگر مختلف باشد بانکه بعضی اوقات از آب جاری مثل آب
... و بعضی اوقات از آب چاه حکم باغلب خواهد بود پس اگر اغلب اوقات از آب جاری مثلا خورده شد مقدار زکوة عشر
خواهد بود و اگر اغلب اوقات آب از چاه داده باشند نصف عشر و اگر غلبه در هیچ طرف متحقق نباشد همان قدر آب که از جاری
مثلا خورده همان قدر که از چاه داده باشند درین صورت مقدار زکوة سه ربع عشر خواهد بود باینکه از نصف ربع عشر
لازم است و از نصف دیگر نصف عشر که مجموع سه ربع عشر خواهد بود **سؤال** نصاب گوسفند را زکوة با تمام بیان
نماید با آنچه واجب است در هر نصاب **جواب** در گوسفند بنا بر مشهور پنج نصابست اول چهل گوسفند و یک
دوم صد و بیست و یک سیم دویست و یک چهارم سیصد و یک پنجم چهارصد و در نصاب اول یک گوسفند و در نصاب دوم دو گوسفند و در ثالث سه
گوسفند و در رابع چهار گوسفند و همچنین است در خامس ... از نصاب ... واجبات ...
گوسفند ... **سؤال** ... مال ... گوسفند ... شش ماه که از این گذشت ...
دیگر ... **جواب** ...
[illegible]
[illegible]
... **جواب** ...
احمد بن ... عن ابی عبد الله علیه السلام ... فی کل اربعین شاة شاة ولیس فیما دون الاربعین شیء ثم لیس فیها شیء حتی تبلغ عشرین ومائة فاذا بلغت ... ففیها
شاة ... ثم ... زکوة ... اذا بلغ ...
من الاربعین ... **سؤال** ... زکوة ... دو سال
گذشت ... نصاب ... با ... **جواب** ...
واجب شود ... در سال ... لازم است ...
که نصاب ... فی کل اربعین شاة شاة ... نصاب ...
اخرج زکوته فی کل سنة ... زکوة ... حول واحد ... نصاب ...
... النصاب ... زکوة ... النصاب
... **سؤال** ...
... کنند ... واجبات ... نصاب ... واجب بود یا آنکه

باینکه مستحقات بر جمیع نصب واجبات کلا لحق در جمیع مراتب نصاب ... **جواب** ... از تتبع کلمات علما و روایات
واقعه ... اینکه ... نصاب ... مثل ... اینکه مال ... کسی ...
... واجب ... نصاب اول واجبات ... درین صورت ...
بر آن واجبات درین صورت ... نصاب ... مثلا اینکه مال ... و یک ...
... نصاب ثالث ... باشد واجب ... که در نصاب ... واجب
... **سؤال** ... مبلغ ... تومان ... ده ...
در ... مبلغ ... زکوة داده ... سال هفتاد تومان ...
... زکوة ... تومان ...
... باشد ... تومان ...
هم ... **جواب** اما ... مبلغ ... لازم است اخراج شود ... مال ...
... اخراج ... هفتاد تومان ...
است ... لازم ... مبلغ ... اخراج ... نات
... زکوة ... مبلغ ... اخراج
... در سال اول ... زکوة اخراج ... در سال ...
... لازم است ... زکوة اخراج ... لازم است ... زکوة ...
و همچنین ... در سال ثالث ... در سال رابع و هکذا تا ... نصاب
زکوة ... شود ...
است و قیمة ... مثقال ... تومان ... دو مثقال ... دینار
... تومان ... سال ...
... **سؤال** ... زکوة ... گندم ... زکوة ...
... زکوة ... **جواب** ...
... زکوة ... مال ...
... اخراج ... مال ...
... **سؤال**
... زکوة ... **جواب** اول ...
... **سؤال** ... زکوة ...
... زکوة ... **جواب** قرض که مصروف در

ذا انتفت نیست باشد موضوع میتوان [illegible] موضوع نیست و اما [illegible] اگر از معین [illegible]

کمی [illegible] بوده شاید اخراج زکوة اگر [illegible] بوده باشد [illegible] ظاهر این است که موضوع [illegible] دیناری [illegible]

و اما علم سؤال آیا [illegible] زکوة از آن ساقط میشود و واجب [illegible]

در [illegible] جواب [illegible] سؤال [illegible] ذکوة [illegible]

[illegible] حال [illegible] ذکوة [illegible]

[illegible] خود [illegible]

[illegible] بنحو [illegible]

زکوة میتوان [illegible] تحصیل علم [illegible] جواب [illegible] تحصیل علم بوده باشد

او را از تحصیل علم [illegible] تحصیل علوم [illegible]

علوم دینیه بوده باشد [illegible] در تحصیل علوم [illegible]

و مشغول تحصیل [illegible] علوم دینیه [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

زکوة [illegible] سؤال [illegible] مجتهدان [illegible] امام [illegible]

[illegible]

ایشان [illegible] استحقاق [illegible] امام علیه السلام [illegible]

[illegible] مجتهد [illegible]

کرده [illegible] مجتهد [illegible] نیابت [illegible]

[illegible] مجتهد [illegible]

[illegible] مجتهد [illegible]

علیه السلام [illegible]

[illegible] جواب [illegible] امام [illegible]

این شخص [illegible] استحقاق [illegible]

[illegible] امام [illegible]

و [illegible] مجتهد [illegible]

[illegible] مجتهد [illegible] امامت [illegible]

[illegible]

[illegible] سؤال [illegible] جواب [illegible]

ثلاثة [illegible]

ترتیب [illegible] واجب [illegible] جواب

[illegible] اخراج [illegible] اگر [illegible] از باب [illegible]

[illegible] کفاره [illegible] واجب [illegible]

میشود [illegible] اخراج [illegible] سؤال هرگاه [illegible] زکوة [illegible]

زکوة [illegible] جواب میتواند [illegible] سؤال هرگاه شخصی [illegible] زکوة [illegible]

دارد [illegible] زکوة [illegible] زکوة [illegible]

ارباب زکوة [illegible] زکوة [illegible] استحقاق [illegible]

[illegible] جواب [illegible] زکوة [illegible]

ارباب زکوة [illegible] زکوة [illegible]

[illegible] زکوة [illegible] محتاج [illegible]

[illegible] موجب [illegible]

[illegible] زکوة واجب [illegible]

[illegible] موجب [illegible]

[illegible] سؤال مقدار زکوة [illegible] جواب

زکوة [illegible] اخراج [illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible]

[illegible] زکوة [illegible]

سؤال [illegible]

[illegible] زکوة [illegible]

[illegible] جواب [illegible] زکوة [illegible] اخراج [illegible]

[illegible] زکوة [illegible]

اخراج زکوة [illegible] زکوة [illegible] زکوة

[illegible] زکوة [illegible] سؤال [illegible] زکوة [illegible]

[illegible] زکوة [illegible]

[illegible] زکوة [illegible] جواب [illegible]

دارند چنانچه بعضی از علما زکوة او را مثل عشر ماخوذ دیوانی در بعض فصلها اثبات کرده اند و بعضی منع کرده که پیش از اخراج ماحصل را
از آنکه باید و باز از میان آن حاصل را بگیرند و در این صورت آنکه ملک شد از وضع زکوة کل نبوده باشد اگرچه بطریق نصف و دیه بوده
نصف نیز باید که هر گاه زکوة را اخراج نموده باشد و اطلاع نیابند دیوانیان که مشهور بود که میگیرند مثل ثلث ماحصل ثلث ماخوذ
میگیرند در این صورت لازم است اخراج زکوة از کل غله ماخوذ دیوانی را وضع میتوان نمود و اگر اخراج نمی کند بنابر احتیاط زکوة
آنچه را دیوانی گرفته بر او است بلی اگر پیش از اخراج زکوة حق دیگر کرده شد نموده باشد یا باید تفحص که مثل آن را دیوانیان از وقت
حصاد را اخذ نموده بشود یا آنکه در حین حصاد یا قبل از آن بازدید و تخمین میکنند مقدار را از کل میگیرند خواه وضع زکوة بنحو
نمایند در این صورت ظاهر آنست که ماخوذ دیوان را مستثنی از وضع نمود و اگر تعجیل دیوانیان را میگیرند از میان آن حاصل جیب
اگر آن دیوانی که میگیرند موقوف علیها اصل زراعت بوده باشد یا نه بلکه اگر آن وجه را نه هم میگیرند و از راه میگیرند ظاهر آنست
در این صورت نیز آن وجه را مستثنی از وضع نمود و از آنچه گفته شد حکم در اینجا که مستثنی شده شبهه متحقق شد با بیان احوال اخراجات
متعلقه بان زراعات وضع میتوان نمود **سؤال** هر گاه در تقدیر حاصل زکوة رسول باشد و نصاب و مقتضی وضع غله ماند باید
نکند چنانچه بتواند که قیمت آن را که مقتضی است از مال زکوة بپردازد و بعد از آن مستحق شده باشد از زکوة متنا و مبرور بنا باید حصر نماید
میشود با مرانجه افضل که بدانسته مستحق الاداء است **جواب** این بنا بر معروف و مبنی از منکر افضل آنچه میتوان نمود در اخراج هم لکن
احق مال اول مستحق نسبت که هر چند مقصود دارند یا نه با استحقاق حق باشد ظاهر آنست که جایز بوده باشد **سؤال** باو حقوق واجبه حق در
متملکان هر گاه ماحصل او هر آن از مخصص مقاصد و ادائه اسلام از برای جود هم جنس و جنس اثبات نمود با تصریحات مثل استعمال الا یجد اعلا
چه صورت دارد و هر گاه در حال خانه باشد که آن مثل زوج و صبح کرام لا الاخرف نماینده با احتیاج با اطلاع حاکم شرع میباشد یا نه
و هر گاه صاحبان متملکان حق از مخصص با زوج و غیره مستحق میتواند بکند یا نه **جواب** خانه بالغ یا ملکی که در قیمت چهل تومان
مثل آنکه قیمت داشته باشد هر گاه آنچه محتاج به مصالحه خانه به مبلغ ده تومان از مثل احتیاج عقد لازم است بعد از وضع ده تومان
که چهل تومان بوده شرعا حق از آن داده باشد و هر گاه حق از آن مخصص بقصد که در آن خانه مثل نماز و غیره اگر حق با تحقاق
مطلع نیست حال بوده باشد عبادات آنها صحیح است و اما در حق خود مستحق و زوج او که مطلع هستند از حقیقت حال اگر
از علم را آنکه اخراج حق از آن متعلق لازم است بوده باشد نماز باطل است و اگر قبل از علم بوده شرعا محل اشکال است لکن دور نیست که
بوده باشد و اما اکل و شرب حاصل از آنچه از آن حاصل است چون از آنچه مذکور شد ظاهر میشود با آنکه بعد از علم بحقیقت حال حرام و
نیست هر چند نظر باینکه آن ما بین ... است و حال احوط اجتناب از آنهاست اگرچه حکم بحرمت نمیتوان نمود لکن دور نیست که ضامن بوده باشد
لکن هر گاه در وجه ممکن است که حق نمود که حق مال را بحال خود واگذار باشد و حاکم شرع و غیره نیست لکن اباید تفحص نمود
مالک در وجه شود و در صورتیکه ضامن بجز از حق خود نباشد دیگران از آن باب حقی از منکر اولی است و زوجه میتوانند نمود در این باب **سؤال**
فرزند باید در صورت مطالبه ماهی آن مال ملکیت یا تصرف در آن جهت اجاره از حاکم شرع انور جایز است یا تصرف موقوف بر اجازات
با اجازه از حاکم شرع رود و در صورتیکه حق بجهت اجاره از حاکم شرع تصرف در ملک زید نماید مال میشود یا نه **جواب** در صورتیکه
مر شرع بنص زید مجهول المالک بوده شرعا یعنی زمین مال العام است در زمان غیبت امام علیه السلام رخصت تصرف داده اند

سیرا

شیعیان ایشان ثابت است حاجت باجازه از حاکم شرع نیست اما اینکه از اصحاب غیر مجهول المالک مال امام است از جمله انفال است چنانچه این کرده علی
خلاف ما بین فقهای شیعه لطف الله مقامهم بوده شرعا دلیل بر جمله از احادیث معتبره است از جمله حدیث صحیح است از جمله اخبار ابی بصیر
ابی الانفال کل ارض خربة باد اهلها و کل ارض لم یوجف علیها بخیل و لا رکاب و هو للامام من بعد و هکذا حیث قال و از جمله احادیث
حدیث مرسل کالصحیح است که فرموده الانفال کل ارض خربة قد باد اهلها و از جمله احادیث معتبره موثق کالصحیح است که فرموده است الانفال
ما کان من ارض خربة لم یوجف علیها بخیل و لا رکاب و از جمله روایتی است که فرموده است الانفال کل قریة یهلک اهلها او یجلون عنها و اما
اینکه در آن جایز است جهت شیعیان ایشان بدون اجازه از حاکم شرع نیست چنانچه دلیلات بالخبار منبع
از جمله حدیث صحیح است آن الارض کلها لنا از امام محمد باقر علیه السلام که فرموده و حدیث ابی خالد کابلی علیه السلام ان الارض لله یورثها
من یشاء من عباده و العاقبة للمتقین انا و اهل بیتی الذین اورثنا الله الارض و نحن المتقون و الارض کلها لنا فمن احیی ارضا من المسلمین
فلیعمرها و لیؤد خراجها الی الامام من اهل بیتی و له ما اکل منها فان ترکها او اخربها فاخذها رجل من المسلمین من بعده فعمرها و احیاها فهو احق بها من الذی ترکها
در این مطلب مستفیض است **سؤال** هر گاه در خانه بادیه نشین دیگر مثل زید در خانه مادر زادها باشد و گفته میشود که
است و قصد ایشان و غیره علوم و فاضل و موقوف علیه غیره شخص و امثال ایشان از حق اولیاء است با او اثبات نموده
میل منکر او از این مقاصد و حقوق سالکان باید **جواب** چنین چیزیکه در وقتیکه علوم غیره و حق ایشان متعلق بوده
مجهول المالک خواهد بود و حکم مجهول المالک است که بنا بر احتیاط صدقه نمایند و صدقه در عین تصدق دادن آن را داشته اگر
مال آن بنا باشد و تصدق را امضا نمود و از جهت بر او است **سؤال** زکوة را میتوان بشخصی که قوت و مایحتاج خود را اخذ نکند
باشد یا یتیم که مادر او حاجتمند است بدهند یا نه **جواب** صرف زکوة مذکور در این صورت که بولی یتیم یا یتیم مستحق داده شود
یتیم خانه باید بیع نماید و اما زکوة دادن بشخص که عالم باشد نماید و مسائل نبوده بنا بر احوط نیست بلکه مشکل است که زکوة در حق
بدعت شود **سؤال** مرض میشود که چنین مقرر میشود و حجة یا زن مستحق باشد نه بنا باحتیاط اول آنکه
بتوفیق شرع انور انجام داده شود و اگر حکم عدول شکایت حکام و اشرار ایشان یا آنکه میل ایشان حق با زکوة میدهد
میشود که مر شهر خانه ایشان یا باجاره و رضا و غیره ایشان جهت ایشان از جهت بقیه در حق ایشان ایشان با زوج یکدیگر مطلع است
با جنبه آن را مصروف استعمال میشود و اجاره و قرار بدهیم باطعام و قسم و نظایر و کلا ایشان را تحقیق نظر در او بوده باشد
یا از ناقص ایشان مثل اینکه یتیم است با اختیار این طعام را بدهد و اگر راغب باشد اکل از دست شخص با او است یا جاهل است
باید در طعام ایشان و از آنچه یتیم کما وقت مهمان حق بجز یتیم و آن کو بدهند از آن خاکه هم بدهد با طعام در امثال آن جایز است
و او مال آن که بجز بعد و حال از اطعام بعضی بیکر یتیم بدهند اطعام جهت شود بار فیق خوشی با او باشد و بنا طلع مال آن از او
بدهیم از باب طعام او پذیرفت کند و که جایز نیست **جواب** این سؤال مشتمل بر چند مطلب است اول آنکه تحقیق حق زکوة در مال خود
میدهد در خانه حق باحتیاط حق بعض ضیافت و غیر ما در خانه اطعام ورد صحیح است یا نه با اصل حق زکوة دادن واجب
تمیز که حکم شد بر حال در خانه او تصرف نکند نظر باینکه اطعام مسلمین محو است بر حق اطعام داده بین انسان
انتهای آن مال بوده شرعا یا از مال بوده باشد که حق در خانه باشد با قرض بوده شرعا و اینکه اکل آن از مال زکوة حق

باشد و همچنین است حال ... زکوة ... [illegible] ... در صورتیکه ... [illegible]

این ماکول ... [illegible] ... نظر ... [illegible]

... زکوة ... [illegible] ... اخراج زکوة ... در این صورت ... [illegible]

... استحقاق ... در صورت ... اهل استحقاق زکوة ... در صورت ... زکوة ... مستحق ... زکوة [illegible]

... در صورتیکه این شخص مستحق زکوة ... [illegible] ... زکوة ... [illegible]

... زکوة ... [illegible]

... مستحق زکوة ... [illegible] ... جواب ... [illegible]

... زکوة ... [illegible] ... ثلث ... [illegible]

[illegible] ... زکوة ... [illegible]

... زکوة ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... مستحق ... [illegible]

[illegible] ... زکوة ... [illegible]

... مستحق زکوة ... [illegible]

[illegible]

... زکوة ... [illegible]

[illegible]

... مستحق ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... زکوة ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

سؤال هل يجب الزكوة في عين الاعيان ام يجزي عنها او قيمتها ... جواب نعم يجب الزكوة ... [illegible]

او مثل ذلك ... سؤال هل على ... [illegible] ... زكوة ... [illegible]

... جواب وجب عليه الزكوة ... [illegible]

... سؤال هل يجب الزكوة ... [illegible]

... [illegible]

... زكوة ... جواب ... [illegible]

[illegible]

... سؤال زکوة ... [illegible]

... زکوة ... [illegible]

... جواب مقدار زکوة ... [illegible]

... زکوة ... سؤال ... [illegible]

زکوة ... جواب ... زکوة ... سؤال ... [illegible]

... جواب ... [illegible]

... سؤال ... [illegible]

[illegible]

... جواب ... [illegible]

... سؤال ... زکوة ... جواب

... [illegible]

كتاب الصوم

سؤال [illegible] جواب [illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible]

سؤال [illegible] جواب [illegible]

سؤال [illegible] جواب [illegible]

سؤال [illegible] جواب [illegible]

[illegible]

ماه مبارك رمضان ... شب ... [illegible] ... در جميع عبادات كفايت ميكند **سؤال** ... [illegible]

... ماه ... خواهد ... اول ماه خواهد ... باعتبار ... ماه ... ديده باشند ... [illegible]

... روز ... مشغول شود ... تمام شود ... خواهد ... [illegible]

... روزه ... [illegible] ... خواهد ... [illegible]

خواهد داشت ... [illegible] ... خواهد كرد **جواب** اين سؤال مشتمل بر چند مطلب

است ... [illegible] ... ثابت ... [illegible]

... [illegible] ... هلال ... [illegible]

... [illegible] ... مطلب ... [illegible]

... تمام شود ... خواهد ... [illegible]

... [illegible] ... كفايت ميكند ... [illegible]

... [illegible] ... كفايت ميكند ... [illegible]

كفايت ميكند ... [illegible]

... ماه هلال ... [illegible]

... [illegible] ... **سؤال** ... [illegible]

... [illegible] **جواب** ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] **سؤال** ... [illegible] **جواب** ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... جناب رسول خدا صلى الله عليه و آله ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] **سؤال** ... رمضان ... [illegible]

... [illegible] **جواب** ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

ايشان ما حكما ... [illegible] ... الدخان ... بالغبار ... ما هذا الفقه ... [illegible]

والمسئلة ... الاصل ... التهذيب عن عمرو بن سعيد عن الرضا ... الصائم ... [illegible]

الدخنة ... لا باس ... [illegible] ... ضعيف ... [illegible]

... الفقيه ... عن ... [illegible]

... كتاب ... [illegible]

... [illegible]

... الشيخ ... الفقيه ... [illegible]

... الكلام ... الدخان ... [illegible]

... [illegible]

... الدخنة ... [illegible]

... [illegible]

... الصائم ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... الدخان ... [illegible]

... **تنبيه** ... عمرو بن سعيد ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... الاحتياط ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

والذي

واما الذي ... الصيام ... القضاء والكفارة ... [illegible] ... الحلق ... [illegible]

الاحتياط ... الحكم ... الدخان الغليظ ... [illegible]

... الدخان الغليظ ... [illegible]

... التهذيب ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... التهذيب ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... **سؤال** ... رمضان ... [illegible]

... [illegible]

... **جواب** ... [illegible]

... **سؤال** ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... **جواب** ... [illegible]

... **سؤال** ... [illegible]

... **جواب** ... [illegible]

... **سؤال** ... [illegible]

... [illegible]

... **جواب** ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

سؤال ... رمضان ... [illegible]

... رمضان ... كفاره ... [illegible]

... كفاره ... [illegible]

کرده تکفیر شده بخوانند و روزه را که فوت شده و هر قدر که روزه گرفته آن شخص بعد از فوت او بجا آورد از آنچه که کرده
باطل است این اجاره صحیح و منعقد است و روزه صحیح است و این شخص بری الذمه است از آن بعد که کرده است باجیر بقدر فساد اجاره با
روزه و اشتغال ذمه او با شتغال آن شخص و معنی که بطلان این اداره که روزه بگیرد اطلاقات باب در مقام بیان هست که
با وجود آنکه هیچ یک بیان نشده مقدار آن با لفعل با جیر و اعیانی نماید که کفاره استمناع جنابت با امنی **جواب** ظاهر آنست در صورتیکه
بعدم جواز استمناء در روز ماه مبارک رمضان و جنابت عمدا موجب بطلان صوم و لزوم قضاست و ظاهر آنست که حکم بلزوم کفاره نیز
متوقف بر جنابت نمود لکن احتیاط مقتضی عدم اخلال بکفاره است و اما حکایت صحت اجاره پس هرگاه در صورت عدم تمکن از
روزه بجز قضا رمضان بر ذمه آن شخص که خود با اجاره داده بشود که روزه را بجا بیاورد از جانب فلان شخص مرحوم تماما علی
مثل او و معنی گفته باشد بانی بعضی گفته اند که ذمه این کفاره و تحقق اجاره میکند با آنکه این شخص کور کرده باشد آن شخص گفته باشد
بجز روزه بیکی از جانب فلان شخص خلاف تشخیص این شخص گفته باشد پس ظاهر آنست که این قسم کفاره نکند در وقت و روزه
عمل را انجام که از قرار داد صحیح بجز بنیان بیش هرگاه این شخص عمل را به تمامها بعمل آورده بیهوده مرتب و تشخیص معنی و حد زمان بجا آورده باشد
این هم چنانست و هرگاه مبنی عمل بنا بر تسامح باشد و قصد و جنبه و زمان نموده باشد آنگه مستحق وجوب متحقق نبوده پس اطلاقات این حکم
حقیقی عمل در چنین صورت مشکلات ظاهر از آن بیان میشود که خلاف مقابل و تشخیص و حمل از باب وقت مطلق یا از باب وجوب بدل
با این شخص عمل او و مقابل بوجوه از اثبات بعضی با بقی مقام روزه نیست او شخص کرده کفاره بوده با روزه ماه بار با وصف آنکه شخص مع عمل
بطریق اجاره شرعیه با او با بکری که صوم عمل اوست و چون که منکور شد که حکم بلزوم کفاره در صورت جهل بجز استمنا نیست از نمود
عقد اما ایجاب که کفاره جنابت یا انفراد که ترجیح جانب احتیاط مقتضی اتیان بکفاره جنابت لکن ظاهر عدم لزوم است **سؤال** شخصی
در ماه رمضان جاهل بمسئله بوده که روز ماه مبارک رمضان جنب است غسل جنابت نکرده و صبر نموده تا صبح شود نمیداند که غسل جنابت
در ایام روزه در ماه رمضان در شب چه حکم دارد با تکلیف او چه هست قضای تنها یا قضا و کفاره بر تقدیر قضا با کفاره آیا باید کفاره
با بینه با آنچه که کفاره با بد دهد با آنکه با قدرت مساکین نماید یا در اطعام لازم است اطعام شصت مسکین نماید یا در ربع
متعدده بتدریج باشد و یا با اصل اطعام شرط است یا قیمت نیز میتوان داد بر تقدیر جواز قیمت و تفریق مجالس میتوان قیمت داد یا باید
داد یا در یک مجلس میتوان شصت نفر اطعام کرد یا بعد از واجب در اطعام چه چیز است **جواب** قضای آن روزها واجب است و اما کفاره
بجهل بحکم مفروض است ظاهر آنست که واجب نبوده باشد لکن احتیاط مقتضی رعایت کفاره است یعنی که تعدد کفاره است
عمل از تمام ماه مبارک رمضان روز بدون قصد جنابت و ... بعد اطعام کردن آنست که بر ایشان مد طعام طلب شصت نفر باشد و در مجلس
و اطعام بود یا بجز آنکه اطعام مجلس شصت نفر با بقی نفر ده ده طعام ایشان بدهد و اما سؤال از اطعام و تعیین آن
اگر مراد این است که با طعام میتوان تفریق بر اهل کفاره ظاهر آنست که جایز نباشد مگر که آن دم است این یا اطعام با کنم و همچنین اقل واجب
در اطعام با منات که مد ربع من تبریز است و لکن احتیاط در عدم تفریق است و اما مراد از اطعام در اخبار غذائیست و واجب همان قدر است که
سیر شود و معلوم نیست **سؤال** شخصی در شب ماه مبارک رمضان با قصد نمود که روزه بر قصد بخواند اینکه سیر گرفتن بخارات و تحصیل و تجسس
کرده که کل و شرب نموده با آنکه روزه خدا از این فعل که تخصیص نمایند تا کل و شرب نموده سحری نشود مگر آنکه بعد تخصیص نموده چیزی که

کنند که صبح طالع است یا نه بعد از تتبع ظاهر شد که صبح طالع بوده معلوم که صبح بوده است در این مسئله هم که گذشت قضای روزه ماه
مبارک رمضان بجا باید آورد یا کفاره هم بدهد این صورت لازم است یا هیچکدام لازم نیست **جواب** در صورتیکه بعد از استماع اذان شخص بود
صبح بوده است اگر شخص اطاعت نموده در چنین صورت ظاهر آنست که قضا یا کفاره هیچیک لازم نبوده بلی هرگاه شخص شود که اکل بعد از فجر
واقع شده آن شخص بر عدم عمل بمقتضای آن تبدیل بوده در چنین صورت قضای صوم آن روز لازم است با حیا با عدم علم ظاهر آنست
که کفاره که عبادت از تکلیف که نمیدانسته لازم است و احتیاط مقتضی رعایت در صورت **سؤال** چه میفرمائید در وقتی که شخص ...
خواب بوده و غسل جنابت قضا و کفاره و حکم از ایشان در ماه مبارک **جواب** شخصی که جنب شده و خواب باشد تا بیدار شد هم میشود داخل وقت
که خواب بیدار بشود هم غسل قبل از طلوع فجر بیدار نشده تا طلوع فجر در این صورت صوم او باطل و قضا و کفاره هر دو لازم نیست و لازم است
که خواب بعد از بیداری و غسل نیست خلاف از قصد غسل ... غسل نیست غسل کرده روزه نیت بی ثبات و خواب بجهت جنابت
بیدار نشد تا طلوع فجر در این صورت حکم بلزوم کفاره به کتب لزوم قضا بر هر مشکلات لکن احوط رعایت قضا و اتیان بکفاره است
سیم آنست که خواب با نیت غسل قضا داخل اوست که بیدار شود لکن اتفاق افتاده بیدار نشد مگر بعد از طلوع فجر در این صورت در
او هیچ خواهد بود چهارم آنست که بنیت خواب با عزم غسل و بیدار نشد و اتیان بغسل کرده خواب با بی عذر بیدار نشد در خواب دوم
چنین اقتصار است که بیدار خواهد شد لکن بیدار نشد در این صورت که حقیقت ظاهر آنست که اصل خواب در صورت مشروع
بوده بی مبنی تمام این خواب در حقیقت خواهد بود لکن قضای صوم واجب خواهد بود پنجم آنست که از خواب دوم بیدار شد
ولی قبل از اتیان بغسل خواب رفت بیدار نشد تا فجر او معتقد این بوده که بیدار خواهد شد و لکن بیدار نشد مگر بعد از انفجار صبح
در این صورت ظاهر آنست قضا و کفاره هر دو بر او واجب باشد محض ما نشد چنانکه گفته شد در خواب اول و دوم در صورتیکه
معتقد این باشد که بیدار نشود و اما هرگاه معتقد این بوده باشد که بیدار خواهد شد در اینصورت اگر بیدار نشد پس اینجا بیدار نشد
حکم کرده آنست که ضمیمه از باب وجوب قضا و کفاره هر دو واجب خواهد بود و اما حکم او در اتمام هست از آنست حکمی را از بیان
مذکوره است در حق آنچه که علما بوده با مسکین نموده کلی در جمیع صورت مذکوره
خواب اول و دوم عمل خواهد کرد که حکم شود در آن صورت مضایقه در خواب ملحقات نظر بعبارتیست که فرموده الحمد لله
عبارت از رجل احتلم اول الليل او اصابه من اهله ثم نام متعمدا في شهر رمضان حتى اصبح قال يتم صومه ذلك ثم يقضيه اذا افطر
من شهر رمضان و يستغفر ربه و تفصيله لزوم قضا صوم و ثالث النوم الا ولی حا تفید بنت ... الاحتلام الصحيح
في التهذيب عن معاوية بن عمار قلت لابي عبد الله الرجل يجنب في اول الليل ثم ينام حتى يصبح في شهر رمضان قال ليس عليه شيء
قلت فانه استيقظ ثم نام حتى اصبح قال فليقض ذلك اليوم عقوبة ... الاحتلام ... ثم استيقظ الا ...
ينبغي عليه ... فصل ... انچه که ... قضای صوم لازم است با کفاره با عدم آن اکل یا شرب
شده در روزه رمضان بوده با اطعام چنین که مکلف است در ... لازم است در آن روز مثل این روز که
و قضای صوم هم بجز از قضای نیست لازم خواهد بود **سؤال** حکم متعمد در ماه رمضان از آن از نماید **جواب** متعمد در
روز ماه مبارک رمضان ... قسم میشود و ... متعمد میکند که مطلقا از ... که مجموع ... تجاوز میکند

اینصورت مطلقا حرجی و ضلتی با وجوب روزه است که مضمضه میکند و متعمدا [illegible] قضا و کفاره هر دو لازم
[illegible] آنست که مضمضه میکند [illegible] باشد بجهت پاک کردن [illegible]
باطل باشد در این صورت [illegible] قضا [illegible] لازم است [illegible] که آن مضمضه [illegible]
[illegible]
[illegible] قضای صوم [illegible] لازم است [illegible] که مضمضه [illegible] نماز واجب بوده باشد [illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** هر گاه [illegible] نظر کند [illegible]
نظر کردن باعث انزال شود قضا و کفاره هر دو لازم است **جواب** این مسئله [illegible] قضا و کفاره [illegible]
[illegible] تفصیل مقام [illegible]
[illegible] ماه رمضان نظر کرده [illegible]
در این صورت قضا و کفاره هر دو لازم است [illegible]
[illegible]
انزال [illegible] ماه رمضان نظر کرده [illegible] انزال شده [illegible]
اینصورت قضا و کفاره هر دو لازم باشد [illegible]
[illegible] قضا و کفاره هر دو لازم [illegible]
[illegible] ماه رمضان نظر کرده [illegible] انزال شد [illegible]
و انزال شد [illegible] در این صورت قضا و کفاره [illegible]
[illegible] انزال [illegible] در این صورت [illegible] قضا و کفاره هر دو
[illegible]
[illegible] در این صورت قضا و کفاره [illegible] لازم نبوده [illegible]
[illegible] انزال [illegible]
[illegible]
[illegible] ماه رمضان [illegible]
[illegible]
ماه رمضان قضا [illegible]
[illegible] کفاره [illegible]

[illegible]

[illegible] قضا و کفاره هر دو لازم است [illegible] الصحیح [illegible]
[illegible] الاکل والشرب [illegible] القضاء [illegible] الکفارة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
تفصیل [illegible] قضای صوم [illegible] واجب [illegible] کفاره [illegible] در رمضان [illegible]
[illegible]
[illegible] استماع صوت [illegible] اجنبیه [illegible]
[illegible] استماع صوت [illegible] قضا و کفاره هر دو لازم [illegible]
[illegible] استماع صوت اجنبیه [illegible]
[illegible] استماع صوت اجنبیه [illegible]
[illegible]
در صورت [illegible] استماع صوت [illegible] اجنبیه [illegible]
[illegible] قضا و کفاره [illegible] در این صورت [illegible] قضا و کفاره هر دو
[illegible] استماع صوت [illegible] انزال [illegible] در این صورت [illegible]
[illegible] قضا و کفاره هیچ یک لازم نباشد [illegible] در این صورت بوده [illegible]
[illegible]
[illegible] استماع [illegible] انزال [illegible] در این صورت [illegible]
[illegible] قضا و کفاره هر دو [illegible] استماع صوت [illegible] انزال [illegible]
[illegible] انزال [illegible]
[illegible]
[illegible] انزال [illegible] قضا و کفاره [illegible] لازم است [illegible]
[illegible] کفاره [illegible] انزال [illegible]
[illegible]
[illegible] در صورت [illegible] انزال [illegible]
[illegible] انزال [illegible] در صورت [illegible] انزال [illegible]
قضا و کفاره هر دو لازم است [illegible] انزال [illegible] لازم [illegible]

بود و صوم و نماز صحیح باشد و انزال را بی نیت که سبباً نظر یا لمس کرد هر وقت قبل چنین جنبی کند انزال خواهد شد با وجود آن روزه اش صوم
بود و انزال شد ظاهر این است که قضا و کفاره هر دو لازم باشد و در صورت انزال و عدم تحقق آن در جمیع صور حکم آن مذکور شد
باینکه بر مفطر بودن صوم هست یا نه مذکور شد و همچنین است حال در صورت تخیل ضعیف مثل حکم آن بنا بر اظهر مذکور شد ظاهر
تحقق تمام اظهر مذکور شد حکم صوم ما ابتلا با ضعیف دیگر مرد بوده بوده و همچنین است حال در مس زن بیننده خواه حلال بوده و
باشد یا منحو یا حضرت یا جنبیه و هم کاه نه ندت نخود یا بوضع دیگر از بدن خود یا بدن او مثل اینکه لازمه بودن لمس او باشد یا نه
بود لمس بد چنین جنبی بخواهش یا بوده بوده یا ضعیف از این سبیل و مثل بانزال بوده یا و اگر انزال هم متحقق شود قضا
کفاره هر دو لازم خواهد بود اما هرگاه قصد انزال نداشته باشد و لکن اصل اینها ابتدا زنان را معتاد از برای او خواهش بوده بوده
باشد و مقصود از این سبیل مرتکب بانزال بوده باشد و انزال هم متحقق شود قضا و کفاره هر دو لازم خواهد بود اما هرگاه قصد انزال
نداشته باشد و لکن اصل اینها ابتدا زنان را معتاد از برای او خواهش بوده بوده یا خوف مستقر نیز باشد که در وقت
چنین امری بی اختیار انزال بشود هم مبنای فتوی بوده است که اگر انزال هم حاصل شود و انزال هم شد در این صورت بی اختیار
انزال شد ظاهر این است که قضا و کفاره هر دو لازم بوده باشد اگر غالباً انزال به سبق مسبوقات در امثال اینها قبل از انزال
ظاهر بشود در چنین صورت بر مکلف مباح لازم است که در حجب از ماجرای فاسده نماید و محتمل است که موجب قضا و کفاره
بشود و بعضی از عادتا بوده باشد لمس و نظر با جنبیه باشد که اکثر کفاره جمع باشد و این مثلا اسکال بوده است الی تفصیل ان
که تفصیل آن بشرح الحال میکنند تفصیل آن نیز ان انشاء الله تعالی ظاهر میشود **سؤال** بیان آنکه معنی صوم هست یا نه
مستحب کدام است داخل آنها نیست چنان است بازم **جواب** تحقیق الحال در جواب این سؤال تفصیل ان بامثال است در چند **مطلب**
اول در تحقیق و تعریف سلطنات میکنیم تا ظاهر شود که در این صورت نیز مقام از آن بیان که بنا بر مقام زنان و زنان مزوج خود را
مزوج و دیگری نه چنانچه زن و مرد و امراة و زوج اولی باشد ظاهر این است که چنین زنی بنفسه را زوج و مزوج باشد یا نه
و دیگری بدون آن است **مطلب دوم** در حکم آن است میکنیم چنانچه در چنان بیان که اکثر است و در معنی شهوت شیطان
و ما اخبار ظاهر میشود که در زنان حضرت امام علیه السلام که تعلیم شیطان شیطانی شکل بر ابلیس ابو عبد الله علیه السلام
بوده و نیز تعلیم شیطان کنیز ابو نصیر آن شد و در حق تعالی الاسلام عن یعقوب بن جعفر قال سئل رجل ابا عبد الله او ابا ابراهیم علیه السلام
عن المرأة وكان تسكا لفحل فقال الملعون ملعون الى الكبد هذه كونه وملعون فانه تحيج نساء انها الكبر ولهم كونه زنات فقال اصلح الله
و ان ما يشبه بهن ان بقي يقتل الرجال ولعام النساء هي هذا الا الكبد والله انما هو من فقال اصلح الله من بنات ابليس
ما ذا جاءت به الا من ضعف و این است که سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق یا از حضرت امام موسی کاظم علیهما السلام از زنان که
مساحقه میکنند با زن دیگر امام گفت که او بود از زنان است که ملعونات ملعونات هستند که در وقت ان است هم
دنیا کرده است و هر دو ملعون است تا آنکه خارج شود از دنیا و عذاب جهنم رنج از روی خدا بوده است ان از عبدالله علیه السلام
چنین زنان ملعونه باشند اگر از ان بسیار تعلیم آنها گفته اند گرفتن در چنین حالات از خداوند عالم بر ان ساز و انت میفرماید و همچنین
ملتکروها آنها نیز اهل عذاب است میکنند که همچنین زنی و هم چنین درجات بدن و هم از وزن هفتاد و الف میکنیم بر ایشان

عمل که بعضی بوده که آن زن این تعلیم را کرده است شیطان شیطان را نسبت بهم مانند یکدیگر بوده است که انزال و او حضرت امام علیه السلام گفته است که شیطان
خیر عمل بود که تعلیم زنان نموده **مطلب سیم** در این است چنین عملی چون شد در صورتی که در زنان صوم ماه مبارک رمضان واقع شود سبب
بطلان صوم است یا نه چنان آن است که هرگاه این عمل را بقصد انزال نماید و انزال هم متحقق شود البته موجب بطلان صوم و باعث قضا
و کفاره هر دو هست بلکه لازم کفاره جمع است و اما هرگاه قصد انزال نداشته باشد و انزال هم نشود ظاهر این است که موجب قضا و کفاره
نمی باشد و اما هرگاه قصد انزال ندارد ولکن انزال شود ابتدا این است که نزد بعضی از علما در بطلان صوم مقید بقیدی که بطلان با او
در چنین صورت قضا لازم است اما کفاره پس لازم نخواهد بود لکن اوفق بما قیل بکفاره جمع است تحقیق کما ظهر الحکم انزال که در صورت
قضا و کفاره هر دو میشود در صورتی که تمکن از دفع ضعیف بوده باشد و اما هرگاه متمکن خارج از ضعیف آن دفع ضعیف نباشد و در مثل
در دفع ضعیف مکلف بکند در این صورت اگر چه قضا بر ما لازم نیست الا ظاهر این است که هرگاه دفع ضعیف هم ممکن نباشد در چنین
صورت حکم بطلان صوم نخواهد بود و مؤید قول شیخ الاسلام ره است صحیح عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر و صحیح حماد بن ابی عبد الله علیه السلام
دخلت انا و سعد الامام ابو الحسن علیه السلام بکتاب قال انا نسألك عن هذه المسئلة فقلت و جعلت فداك رجل له امرأة فجعلت تائرة فاستحب بجاريته
فحملت فحملت لزمت بها اهل المدينة و قد قال ان كتابا قد اتى بسبل منها اصغر من ان يحتجب منا اخذت والا عليه الى ان قال فقالت لزوجها
ويقال لجاريته ويلحق الولد لابيه **مطلب چهارم** در حد این عمل شنیع از علمای کبار است در این حدیث از ابتدا و بعد تحقیق الاسلام علیه السلام صحیح
عن اسحق بن جرير قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن حد الحاضر قال عليه السلام حد الزانية فقلت انه مخرجه عن اللواط قال السحاقية المرأة تقضي
و هي تنكر ان الله لا يكون يوم القيامة يؤتى بهن في المحشر بحضرة من زرق فيقع بهن من نار وسعة قدر انامل على خلقه اخرجهن المدينة بامرأة
من النار فقذف بهن في النار الى انها المرأة او من عمل مثل هذا لم يجد في الجنة ان تنفق رجالها يا رجال الحجة ان يحب به الاصغر منهم كما فعل
فاصل ظاهر بعض حديث ان است که ضعیف هرگاه اتلاف زنان است باید پس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که در زنان زنیکه مساحقه میکند و ظاهر
حرام ظاهر این است که حضرت فرموده است تعلیم حضرت است و جمع زنانی بوده است و در وقت و میان حق تعالی میفرماید و زنانیکه مساحقه میکنند
عمل شنیع بعد در ظاهر با آنکه زنان بحد اتلاف باشند در جهنم بنظر ان اتفاق که زنان نه آنکه حکم خدا کنند بهم
و صل کنند که با هم مساحقه میکنند از روی شهوت در حال حد شد به آن بیت باشد که در وقت یعنی مثل بوده باشد در حد جلد حد مثل زنا
زنان مسلوب باشند بعد از آنکه در جهنم بوده باشد که بعد از آن جهنم نیز بوده بیشتر و زنان که از آنها با اهل که بعد وقت خواهد ماند اینها
و پیامبر فرمانی که ان فرد در جهنم از ظاهر انبیاء با امام جعفر صادق علیه السلام است که زنی که روی آن زنان با آنکه زنا کند کرده
زنان که مخصوص بوده چنانچه بر آن در حدیث شهوت سبق است که زنان شد بد طلحه است تا آنکه در دنیا آنهم باهم مشغول مساحقه شده
بیخ از آن جمله در تعلیم شیطان بوده که انکشافی ذنب که شقاوت بعمل شنیع آن زنان است که بکلی بعذاب بوده باشد اگر بعد از آن در جهنم
جلد مثل زنا است که در صورت آن است که در هیئت ان زنان بانزال شده و در صورتی که در مساحقه باشند و اما هرگاه مساحقه بوده باشند
که دعا میکنند که همیشه باشند تا که ضعیف باشد از آن که ضعیف از آن زنان و ندانسته باشد ضعیف مثل زنا حد زنا و در حد
بوده باشد که در این مطلب است روایت نقل الاسلام از جمله عن ابی عبد الله عن عمرو عن ابی عثمان عن ابی جعفر
عن الحسن بن عبد الله عن محمد بن مسلم قال سمعنا ابا جعفر و ابا عبد الله عليهما السلام يقولان بينا امير المؤمنين عليه السلام في مجلس الى ان قال في وليها ان ذاهم

[illegible]

[illegible]

من الحيض والنفاس ثم استحاضت ... [illegible] ... كان عليها قضاء الصوم ... [illegible] ... كتاب الطهارة ... [illegible]

المستحاضة ما يجب عليها من الاغسال ... [illegible]

القضاء ... [illegible] ... القضاء ... [illegible] ... الصوم منه والمستحاضة ... [illegible]

من الاغسال ... [illegible]

[illegible]

اذا فعلنا الواجب من الغسل النهاري فيه اشكال ووجه الصوم يكفي في اغسال النهار [illegible] الا ذكرى لما الصوم مكتفيا من الغسل
ما لو اغتسلت بعد وقت لا صح الجميع وكلام المبسوط يشير بوجه على القضاء حيث اسند الى رواية الاصحاب ثم لا فرق [illegible] صوم يوم غسل
الليلة المستقبلة وغيره [illegible] ومع الصحيح بعض الاغسال هي بحكم الطاهرة فاغتسلت [illegible] تصح صلوتها والتي من غسل النهار
لم يصح صومها ومنه جامع المقاصد وفيه سرح ولو اخلت بالاغسال لم يصح صومها هذا لفظه المراد بالاغسال النهارية [illegible]
يوم غسل الليلة المستقبلة [illegible] ولو اخلت بالغسل بطل صومها ووجب القضاء [illegible]
في الشرايع المراد بالاغسال غسل النهار [illegible] الصوم ولو اخلت بغسل الليلة [illegible] صوم اليوم السابق [illegible]
[illegible] الصوم [illegible] الاغسال النهارية [illegible] غسل الليلة المستقبلة [illegible]
الارشاد [illegible] ولو اخلت بالاغسال لم يصح الصوم المراد غسل النهارية [illegible] غسل الليل [illegible] صوم اليوم السابق [illegible]
ووجب عليها القضاء الصوم [illegible] الاغسال [illegible] الصوم [illegible] الاغسال [illegible]
[illegible] الحكم [illegible] الصبح
[illegible] القضاء [illegible] الليل [illegible] صوم اليوم [illegible] غسل الليلة الصوم [illegible]
[illegible] الصوم [illegible]
[illegible] الصوم [illegible] الصلوة
[illegible] الفجر [illegible]
[illegible] بالصلوة [illegible] الفجر [illegible] الاغسال [illegible] الاغسال النهارية
[illegible] اليوم المستقبل [illegible] الحكم [illegible]
الصوم [illegible] الصوم [illegible]
[illegible] الصوم [illegible] الاغسال النهارية [illegible] اليوم [illegible]
[illegible] الصوم [illegible] الصوم [illegible]
قبل الفجر [illegible] المستقبل [illegible] الصوم ووجب عليها القضاء
[illegible] الكفارة وكذا الحائض [illegible] الفجر [illegible] الغسل [illegible]
[illegible] الكفارة [illegible] الاغسال [illegible]
[illegible] الكفارة [illegible]
[illegible] الحائض [illegible] القضاء [illegible]
[illegible] الكفارة [illegible] الاغسال [illegible] الصوم لا الاغسال النهارية
[illegible] صوم يوم غسل الليلة المستقبلة [illegible] اليوم [illegible] الليلة الماضية [illegible]
[illegible] غسل الفجر [illegible] الصوم [illegible]

يكن

يكن [illegible] الصوم [illegible] الغسل [illegible] الفجر [illegible]
الفجر [illegible] الصلوة [illegible] الصلوة [illegible] صومها [illegible] ووجب [illegible]
جميع الاغسال النهارية [illegible] الشارح [illegible] الاجماع [illegible] المبسوط [illegible]
[illegible] ووجب القضاء [illegible] الشارح [illegible] الشرايع [illegible] الاغسال لم يصح صومها هذا لفظه
[illegible] المبسوط [illegible] هذا الحكم [illegible] رواية الاصحاب [illegible]
[illegible] الاغسال [illegible] الصوم [illegible]
[illegible] الاغسال النهارية [illegible] صوم اليوم [illegible] غسل الليلة المستقبلة [illegible] غسل الليلة الماضية [illegible]
[illegible] رواية [illegible]
[illegible] الاغسال [illegible] الفجر [illegible]
الصلوة [illegible] الاغسال [illegible] القضاء [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
الاغسال [illegible] الاغسال النهارية [illegible] غسل الصبح قبل طلوعه [illegible]
الفجر [illegible] بالاغسال [illegible] الصوم [illegible]
المبسوط [illegible] هذا الحكم [illegible] رواية [illegible] الكفاية [illegible] صوم [illegible] الغسل [illegible]
[illegible] جميع الاغسال [illegible] القضاء الصوم [illegible] الصوم [illegible]
الاغسال [illegible] الاغسال النهارية [illegible] غسل الليل المستقبل [illegible]
الليلة الماضية [illegible] غسل الفجر [illegible] الصوم [illegible]
[illegible] الصلوة والطواف [illegible]
[illegible] الحائض [illegible] الطواف [illegible] الغسل [illegible]
[illegible] الليلة المستقبلة [illegible] الليل غسل الفجر [illegible]
[illegible] الليل غسل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کتاب الحج سؤال [illegible] حایض شد [illegible] احرام و طواف [illegible]

بیان فرمایند [illegible] **جواب** حیض مانع از احرام نیست بلکه حایض غسل احرام [illegible]

[illegible]

سؤال [illegible]

[illegible]

جواب [illegible]

[illegible]

[illegible]

حج قران ... طواف ... وسعی ...

[illegible]

الحج ... الطواف ... العمرة ...

[illegible]

[illegible]

جواب [illegible]

سؤال [illegible]

جواب [illegible]

سؤال [illegible]

جواب [illegible]

سؤال [illegible]

جواب [illegible]

حتى اذا اتى البيت فقلنا انتم ان تتمتع بحج بعمرة ... علي بن ابي طالب ... الحرام ولا ... الحج وتسقط المفردة
[illegible] المفردة ... ان المفردة ... فلا ... العمرة التمتع ...
[illegible] ... الحرام ... التمتع ...
التمتع والقران ... وجوب التمتع على كل ... الا ... في العمرة
هي ... على كل مكلف ... **سؤال** ... العمرة ... تمتع ... افضل ...
... عمره ... تمتع ... [illegible]
... **جواب** ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... **سؤال** ... **جواب** ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... **سؤال** ... [illegible]
... **جواب** ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
... **سؤال** ... [illegible]
... **جواب** ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... **سؤال** ... [illegible]
... **جواب** ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... **سؤال** ... [illegible]
جواب ... [illegible]
... **جواب** ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

بوده باشد فلهذا واین است که اتم بوده باشد اگرچه کفاره واجب نبوده باشد **سؤال** [illegible] واجبات

[illegible] **جواب** [illegible] واجبات [illegible]

[illegible] عبد الله [illegible] **سؤال**

[illegible] کفاره [illegible]

کفاره [illegible] **جواب** [illegible]

لازم است [illegible] احرام [illegible] بوده باشد [illegible]

الحرم من فاته [illegible] کان [illegible] هذا [illegible] لا الحاج الا انهم

[illegible] عن عبد الله بن سنان قال

قال ابو عبد الله من وجب علیه [illegible] کان [illegible]

فان الکعبة **سؤال** کسی [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

احرام [illegible] لازم است [illegible]

[illegible] احرام [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] لازم است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] حجر الاسود [illegible] لازم است [illegible]

[illegible] حجر الاسود [illegible]

[illegible] حجر الاسود

[illegible] **سؤال** [illegible] لازم است [illegible]

جواب [illegible] لازم است [illegible]

[illegible]

در جمیع [illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

[illegible] احرام [illegible]

[illegible] کفاره [illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible] **جواب**

[illegible]

[illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible] احرام [illegible]

[illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

هر چند که او **جواب** اگر در جمله از کلمات علماء رضی الله عنهم و در این باب [illegible] زاد و راحله [illegible]
و ایاب وجوب حج بر او [illegible] از کلام ایشان [illegible] زاد و راحله [illegible] بنا بر این که کسی [illegible]
تحمل اخراجات [illegible] واجب [illegible] که کسی [illegible] زاد و راحله
[illegible] استطاعت [illegible] زاد و راحله [illegible]
[illegible]
شود [illegible] و در مسئله اول [illegible] حدیث صحیح [illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام قال الله عز و جل ولله على الناس حج
البیت من استطاع الیه سبیلا ما السبیل قال [illegible] ما یحج به [illegible] من عرض علیه الحج فاستحیى من ذلک أهو ممن یستطیع الیه
سبیلا قال نعم ما شأنه یستحیی [illegible] ابا عبد الله علیه السلام یقول من عرض علیه الحج ولو على حمار
اجدع مقطوع الذنب فأبى فهو مستطیع للحج [illegible] حدیث صحیح [illegible] محمد بن مسلم قال قلت لابی جعفر [illegible] ولله على الناس حج
البیت من استطاع الیه سبیلا قال یکون له ما یحج به [illegible] من عرض علیه الحج فاستحیى [illegible] ولو على حمار اجدع
ابتر [illegible] علیه الحج [illegible] تحمل اخراجات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] زاد و راحله [illegible] علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] استطاعت [illegible]
[illegible] استطاعت [illegible]
در استطاعت [illegible]
[illegible]
[illegible]
که استطاعت [illegible] ولله على الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا [illegible]
[illegible] استطاعت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و در این صورت [illegible] واجب [illegible] زاد و راحله [illegible]
شد **سؤال** شخصی که [illegible] استطاعت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] استطاعت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] استطاعت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] مقام [illegible]
[illegible]
[illegible] احرام [illegible] طواف [illegible] مقام
[illegible] طواف [illegible] احرام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] احتیاط [illegible]
[illegible]
[illegible] طواف [illegible]

شیطانی شد گفتم احتیاطاً طواف را اعاده نمایم [illegible] احتیاطاً طواف زیارت را اعاده و بعد در مقام حضرت ابراهیم رفتم و نیت نمودم
دو رکعت نماز را [illegible] احتیاطاً اعاده نمودم و بعد از
فراغ قبل از طلوع [illegible] طواف نساء را احتیاطاً اعاده نمودم و بعد در مقام حضرت ابراهیم رفتم دو رکعت نماز طواف نساء را احتیاطاً
[illegible] شیخ سلیمان [illegible] در جواب گفتند
که آن احتیاط [illegible] **جواب** [illegible] باشد که
رکعت نماز طواف [illegible] در مقام حضرت ابراهیم [illegible] باشد [illegible]
[illegible]
[illegible] در صورت [illegible]
[illegible] نماز [illegible] طواف [illegible]
[illegible] شیخ سلیمان [illegible]
[illegible]
[illegible] طواف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مقام ابراهیم [illegible]
[illegible] طواف [illegible]
[illegible] طواف [illegible]
[illegible] در مقام حضرت ابراهیم [illegible]
[illegible] طواف [illegible]
[illegible]
[illegible] طواف [illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]

ابادی یعنی از اصل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] احرام [illegible] طواف [illegible]
[illegible]
[illegible] احرام [illegible] طواف [illegible]
[illegible] احرام [illegible] طواف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] احرام [illegible]
[illegible] احرام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] احرام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و نظر بعورت [illegible] بعقد شدن و وکیل در عقد شدن [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك ان
الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك لبيك [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

قيل وما الذي يحل له بعد طواف الحج وسعيه لا يحرم الا الصيد والنساء [illegible] طواف الحج وسعيه اكثر من [illegible] قالت
[illegible] باس عليه وان [illegible] بالطواف والسعي [illegible] لا من [illegible] الحج وانما [illegible] على [illegible] المتعة ولا يجوز [illegible]
ذلك الا [illegible] [illegible] الشرايع [illegible] لا افضل [illegible] الطواف [illegible] السعي [illegible]
[illegible] ذلك [illegible] في المتمتع [illegible] وسعيه [illegible] قبل ذلك [illegible] على [illegible]
ثم [illegible] الطواف والسعي [illegible] المتمتع [illegible] ثم [illegible] على [illegible]
[illegible] الطواف [illegible] الاخبار الصحيح [illegible] الكافي عن
معوية بن عمار [illegible] عبد الله [illegible] البيت يوم النحر [illegible] [illegible]
[illegible] المتمتع [illegible] والصحيح [illegible] الكافي [illegible] بن عمار [illegible]
[illegible] المتمتع [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] المفاوضة [illegible] [illegible] بن يحيى [illegible] بن عمار [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الطواف [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] طواف حج وصلوة طواف و سعي
ما بين صفا و مروه و طواف [illegible] نماز طواف [illegible] حج [illegible]
عمره و [illegible] [illegible] [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] طواف عمره [illegible] نماز طواف [illegible] در مقام حضرت ابرهيم
[illegible] سعي ما بين صفا و مروه [illegible] [illegible] طواف [illegible]
[illegible] طواف [illegible] تمتع [illegible] [illegible]
طواف [illegible] نماز طواف [illegible] در مقام حضرت ابرهيم [illegible] [illegible]
[illegible] عمره تمتع حج [illegible] [illegible] طواف [illegible]
[illegible] طواف [illegible] طواف [illegible] صلوة طواف [illegible]
[illegible] سعي [illegible] [illegible] [illegible]
از طواف و صلوة طواف [illegible] طواف [illegible] طواف [illegible]
[illegible] طواف [illegible] تمتع [illegible] صفا و مروه [illegible]
[illegible] [illegible] نماز [illegible] [illegible]
[illegible] نماز طواف [illegible] در مقام حضرت ابرهيم [illegible] حج [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
ثم [illegible] ما بين الصفا والمروة [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] الصفا والمروة [illegible]
[illegible] طواف [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] تمام [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] طواف [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] طواف [illegible] طواف [illegible] [illegible]
طواف [illegible] در مقام حضرت ابرهيم [illegible] [illegible]
[illegible] طواف [illegible] سعي [illegible] [illegible]
[illegible] حج تمتع [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] طواف حج [illegible] طواف [illegible]
[illegible] [illegible] طواف [illegible] حج [illegible]
[illegible] طواف عمره [illegible] حج [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] الصحيح [illegible] الكافي [illegible]
[illegible] [illegible] بن صالح [illegible] عبد الله [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] الصفا [illegible]
[illegible] بين الصفا والمروة [illegible] [illegible]
طواف الحج [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] تمتع [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] طواف [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] حج [illegible] تمتع [illegible] [illegible]
[illegible] طواف [illegible] تمتع [illegible] [illegible]

سعيد بها ان تحتبس بقدر ما تطهر ثم تستأنف المتعة وان طافت اقل من ذلك ثم حاضت فان كان ما طافته اكثر من
النصف بنت عليه اذا طهرت وان كان اقل استأنفت والحائض تقضي المناسك كلها الا الطواف بالبيت فانها لا تقربه حتى تطهر لان الطواف
حكمه حكم الصلاة والصلاة مع وجوده وحكم السعي في النصف واقل منه واكثر حكم الطواف سواء وفي الزيارة وان حاضت قبل الطواف انتظرت ما
بينها وبين الوقت الذي تخرج فيه الى عرفة فان طهرت طافت وسعت وان لم تطهر نقضت متعتها وكانت حجة مفردة تقضي المناسك
كلها ثم تعتمر بعد ذلك عمرة مفردة فان حاضت بالبيت بعد ثلاثة اشواط ثم حاضت كان حكمها حكم من لم تطف وان طافت اربعة اشواط ثم حاضت
قطعت الطواف وسعت بين الصفا والمروة وقصرت ثم احرمت بالحج وقد تمت متعتها فاذا فرغت من المناسك وطهرت تممت الطواف وان
كانت قد طافت الطواف كله ثم حاضت قبل ان تصلي الركعتين عند المقام فتخرج من المسعى وتقضي ما فاتها من الاحرام بالحج وتقضي المناسك
ثم تقضي الركعتين اذا طهرت وان طافت بالبيت وسعت بين الصفا والمروة وقصرت ثم احرمت بالحج وخافت ان يجيئها الحيض فيما بعد
فلا يتمكن من طواف الزيارة وطواف النساء جاز ان تقدم الطوافين معا والسعي بين الصفا والمروة ثم تخرج فتقضي المناسك كلها
ثم ترجع الى منى فان كانت قد طافت طواف الزيارة ولم تطف طواف النساء فلا تخرج من مكة الا بعد ان تقضيه وان كانت قد طافت
منه اربعة اشواط وادركها الخروج جاز لها ان تخرج وان لم تتم الطواف وهذا مبسوط المتمتع اذا اهل بالحج لا يجوز ان يطوف و
يسعى الا بعد ان يأتي منى ويقضي المناسك الا ان يكون شيخا كبيرا لا يقدر على الرجوع الى مكة او مريضا او امرأة تخاف الحيض فيحول بينها
وبين الطواف فلا بأس بهم ان يقدموا طواف الحج او السعي واما المفرد والقارن فيجوز لهما ان يقدما الطواف قبل ان يأتيا عرفات واما
طواف النساء فلا يجوز الا بعد الرجوع من منى مع الاختيار فان كان هناك ضرورة تمنعه من الرجوع الى مكة او امرأة تخاف الحيض جاز لهما
تقديم طواف النساء ثم يأتيان الموقفين ومنى ويقضيان المناسك ويذهبان حيث شاءا وفي المبسوط فان حاضت قبل الطواف انتظرت
ما بينها وبين الوقت الذي تخرج فيه الى عرفات فان طهرت طافت وسعت وان لم تطهر نقضت متعتها وتكون حجة مفردة تقضي المناسك
كلها ثم تقضي العمرة بعد ذلك فمتى طافت وان طافت بالبيت ثلاثة اشواط ثم حاضت كان حكمها حكم من لم تطف واذا طافت اربعة اشواط ثم
حاضت قطعت الطواف وسعت وقصرت ثم احرمت بالحج وقد تمت متعتها فاذا فرغت من المناسك وطهرت تممت الطواف وان طافت الطواف
كله ولم تصل عند المقام ثم حاضت خرجت من المسجد وسعت وقصرت واحرمت بالحج وقضت المناسك كلها ثم تقضي الركعتين اذا طهرت و
اذا طافت بالبيت وسعت بين الصفا والمروة وقصرت ثم احرمت بالحج وخافت ان يجيئها الحيض فيما بعد فلا يتمكن من طواف الزيارة وطواف
النساء جاز لها ان تقدم الطوافين مع السعي ثم تخرج فتقضي بقية المناسك وتمضي الى منى فاذا كانت طافت الطواف الزيارة ووجب
عليها طواف النساء فلا تخرج من مكة الا بعد ان تقضيه وان كانت طافت منه اربعة اشواط وادركها الخروج جاز لها الخروج وان لم تتم
الطواف وفي الاقتصاد واذا حاضت قبل الاحرام فعلت ما يفعله المحرم تركت الصلاة والغسل ومتى حاضت قبل طواف العمرة وفاتها وقت
طلبت متعتها وجعلتها حجة مفردة وتقضي العمرة فيما بعد فان حاضت في خلال الطواف وكانت طافت اربعة اشواط تركت بقية الطواف و
قضتها بعد ذلك وسعت وقصرت وقد تمت متعتها وان طافت ثلاثة اشواط او اقل وقد طلبت متعتها فجعلتها حجة مفردة ومتى خافت الحيض
عند عودها جاز لها تقديم طواف الحج وطواف النساء قبل الخروج الى عرفات وفي جمل العقود فان حاضت قبل الاحرام فعلت ما يفعله المحرم
وتركت الصلاة فان حاضت قبل ان تطوف طواف العمرة وضاق عليها الوقت جعلتها حجة مفردة وتقضي العمرة بعد ذلك وتسعى وتقصر وتتم متعتها و

وان كان اقل من ذلك جعلت حجتها مفردة فاذا حاضت بعد احرامها جاز لها تقديم طواف الحج وطواف النساء قبل الخروج الى عرفات وفيه
الطواف اذا حاضت المتمتعة قبل ان تفرغ من افعال العمرة جعلت حجتها مفردة ولا افتقار بها لانهم يحتاجون الى تجديد الاحرام وفيها الاجماع
القولية والخيار لهم وفيه الوسيلة والحائض يصح منها جميع افعال الحج الا الطواف وصلوته فان تركت فيما لها بانه لا يصح منها فيجاوز الميقات فان امكنها
الرجوع اليها رجعت واحرمت منها فان لم يمكنها احرمت من موضعها فان دخلت مكة وامكنها الخروج الى الخارج احرمت منه واحرمت
منه فان لم يمكنها احرمت منها فان كانت طاهرا طافت وسعت وقصرت واحلت فاذا كان يوم التروية احرمت بالحج وقضت مناسكها على
ما ذكرنا فان حاضت خلال الطواف وقد طافت اربعة اشواط او اكثر قطعت وبنت عليه بعد خروجها من الحيض وسعت وقصرت واحلت ثم
احرمت بالحج يوم التروية وخرجت الى منى وعرفات فاذا رجعت الى مكة قضت المناسك جميعا وقضت ما فاتها من الحج ثم تمت الطواف وصلت
ركعتيه وان حاضت قبل ان تطوف اربعة اشواط بطلت متعتها ولم تحل الا بعد ان تحل على احرامها حتى تخرج الى منى وعرفات وهي حاجة
حجها مفردة فاذا فرغت منها قضت العمرة مستقبلا وان دخلت مكة حاضت ابتداء فحكمها ما ذكرنا من حيض قبل ان تطوف اربعة اشواط فان حاضت
واتت العمرة واحرمت يوم التروية بالحج وحاضت الحيض جاز لها تقديم الطوافين طواف الحج وطواف النساء ثم الصلاة فان حاضت
خلال الطواف النساء وقد طافت اربعة اشواط لم يجز لها الرجوع حتى تطوف عنه الوسيلة ايضا العمرة ضربان مرتبطة بالحج وغير مرتبطة به
فالمرتبطة ضربان ما اتفقت عليه ان المراد منها تفتقر الى العمرة التمتع بها الى الحج والثاني هي عمرة القران والافراد لا فرق فيه ان تمتع
بها الى الحج الا ان المراد بها ما يؤتى بها في اشهر الحج ولا يفتقر الى ان يجعلها مفردة اذا نوى ذلك وان لم ينو التمتع جاز وان كانت لا يصح
واذا اعتمر بحجة العمرة ان شاء احرم بها في اشهر الحج ولا يفتقر ولا يلزمه ان يشتغل لها واستقبال الحج فاذا دخلها خرج الى التنعيم واحرم بها
ويشترط ما ذكرنا في الحج ونية العمرة للحج ومتى دخلها حرم عليه قبل ان يطوف طواف النساء فان كان الحج واجبا او ندبا كانت
العمرة كذلك فعلم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کتاب الجهاد سؤال هرگاه کسی شمشیر برهنه در دست دارد و روی بکسی می‌آورد آیا واجب است آنکس هم برگردد
روی بآن شمشیر دار که دفع ضرر از خود بکند که شمشیر او را بکشد یا جایز است او را که کند **جواب** در صورتیکه مظنه شد آنکس
که شمشیر در دست دارد اراده قتل این شخص دارد جایز است که آنکس را بکشد بوده باشد میتواند دفع ضرر آن شخص را از خود کرده
باشد **سؤال** مسلم شیعه اثنا عشری هرگاه بهر حیله که باشد از دزدی و غیره و غصب مال کافر حربی که مطیع اسلام نباشد
اخذ نماید که شرعاً مباح و حلال باشد یا اینکه مشروط است بعد از دعوت ایشان و ایشان جایز است بانسبت باین فرقه ملک
مسلم میشود یا نه **جواب** اما در خصوص اطفال حربیان اظهر عدم جواز مقاتله ایشان است و در اسیر کردن زنان
و اطفال ایشان جایز است و اخذ کردن زنان و اطفال کفار خواه بطریق قهر و غلبه بوده باشد و خواه بطریق اسیر نموده باشند
یا بطریق بیع از کفار یا بعضی عوض بدهد بکافر زنان کافر را یا زنان کافر را عوض بدهد یا بعضی مذاهب است که مشتری
مالک میشود و بعضی مشتری چنانکه جایز است و بطریق و تصرف که خواهد و همچنین زنان نصاری و یهود که مطیع اسلام نباشند
باشند حکم همانست که مسلم مالک میشود

کتاب الکفارات **سؤال** هرگاه روزه دار شخصی کفاره ماه مبارک رمضان را که فطره باشد و اشخاص خواسته باشد که اطعام
شصت مسکین کند آیا لازم است که مجموع شصت مسکین غیر سید باشند یا آنکه سید باشند یا غیر سید **جواب** در صورتیکه
مکفر از سادات باشد جایز است که از سادات و غیر سادات هر دو اطعام نماید بلکه اختصاص ایشان باولی به اشکالات و همچنین در صورتیکه
هر کفاره متوسط نموده طلبید آنچه کند و چند مکفر از غیر سادات بوده احتیاط در غیر این در صورت [illegible] خلاف از اشکال است
لکن جواز [illegible] **سؤال** هرگاه روزه شخصی قضا
کفاره ماه رمضان لازم آید و برای او هیچ یک از کفارات مرتبه مقدور نباشد یعنی قدرت بر عتق رقبه و اطعام شصت
مسکین و صیام دو ماه [illegible] حکم این شخص در این حال بچه نحو خواهد بود **جواب** در صورتیکه تمکن
از ادای هیچ یک از کفارات ثلث نباشد [illegible] و امکان [illegible] صیام ثمانیه عشر
یوم است [illegible] باشد [illegible] **سؤال** آیا [illegible] کفاره شش روزه
ماه مبارک رمضان [illegible] شصت مسکین [illegible] کفاره شش روزه [illegible]
کفاره [illegible] **جواب** سؤال مشتمل بر چند
چند باشد [illegible] کفاره [illegible]
واجب [illegible] کفاره [illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کفاره [illegible] واجب
[illegible]
[illegible] **جواب** در صورت

مذکوره اگرچه وطی در اثنای حیض [illegible] حیض [illegible]
کفاره [illegible] وجوب کفاره در صورت [illegible] **سؤال** هرگاه روزه
رمضان [illegible] کفاره [illegible] **جواب** مسئله [illegible] کفاره [illegible]
عتق رقبه و صیام شهرین متتابعین و اطعام ستین مسکینا [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] کفارات [illegible]
[illegible]
عن علی بن محمد بن قتیبه عن حمدان بن سلیمان عن عبدالسلام بن صالح الهروی قال قلت للرضا علیه السلام یا بن رسول الله [illegible]
[illegible] شهر رمضان [illegible] کفارات [illegible] کفاره واحده [illegible]
[illegible] شهر رمضان [illegible] کفارات و صیام شهرین متتابعین و اطعام ستین مسکینا [illegible]
[illegible] کفاره [illegible] **سؤال** [illegible] کفاره ماه رمضان [illegible] صوم شهرین [illegible]
[illegible] کفاره [illegible]
[illegible] **جواب** این سؤال مشتمل [illegible] کفاره [illegible]
[illegible] صوم کفاره [illegible]
[illegible] تتابع [illegible] صوم [illegible] واجب [illegible] شهرین
[illegible] تتابع [illegible] صیام شهرین [illegible]
[illegible] شهر رمضان [illegible] الکفاره [illegible]
[illegible]
[illegible] الافطار [illegible] تتابع
[illegible]
[illegible] تتابع [illegible]
[illegible]
[illegible] تتابع [illegible]
[illegible] واجب [illegible]
[illegible] کفاره [illegible] صوم شهرین متتابعین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تتابع [illegible] الشهرین [illegible] تتابع

[illegible] الوثيقة [illegible] قال سألته عن رجل [illegible] صوم شهر [illegible]
[illegible] اذا صام [illegible]
[illegible] اذا صام [illegible] الكلام [illegible]
[illegible] مقتضاى اين [illegible] كه كسى كه [illegible] ماه [illegible]
[illegible] روزه [illegible] بود
اگر [illegible] كفاره [illegible] **سؤال** كسى كه [illegible]
[illegible] ماه مبارك [illegible] كفاره [illegible] تقديم قضا [illegible] كفاره [illegible]
بتقديم كفاره بر قضا [illegible] كفاره [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] قضاى ماه مبارك [illegible] سال ديگر [illegible] روزى [illegible] پنجاه شاه كه [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] شاهى [illegible]
[illegible] كفاره لازم باشد بنا بر اينكه [illegible] قضاى ماه رمضان [illegible]
[illegible] تقديم قضا بر كفاره [illegible] احتياط [illegible] تقديم قضا [illegible]
[illegible] كفاره [illegible] سال ديگر [illegible] تقديم قضا [illegible]
[illegible] تقديم كفاره [illegible] قضاى [illegible] سال [illegible]
[illegible] تقديم قضاى [illegible] كفاره سال اول [illegible]
[illegible] كفاره [illegible] تقديم [illegible]
اگر [illegible] كفاره [illegible]
[illegible]
[illegible] ماه رمضان [illegible]
كفاره [illegible]
[illegible] كفاره [illegible]
كفاره [illegible] كفاره [illegible]
[illegible] كفاره لازم بوده [illegible] **سؤال** هرگاه كسى قضاى روزه ماه مبارك [illegible] ماه مبارك [illegible]
كفاره [illegible] كفاره [illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** كفاره [illegible] در قضاى ماه مبارك رمضان [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]

نخود مثقال و نصف نخود مثقال كه [illegible] پنجاه [illegible] مثقال [illegible] مثقال و نصف
مثقال الا [illegible] مثقال [illegible] اين كفاره پنجاه [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] مثقال و نصف نخود مثقال لكن احتياط [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] كفاره [illegible] احتياط [illegible]
[illegible] كفاره ماه مبارك [illegible]
[illegible] مسكين [illegible] كفاره لازم است [illegible] كفاره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] كفاره لازم بوده باشد [illegible]
[illegible]

[illegible]

کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر سؤال شخصی عیالی را در دو ایشان را هر چند با مور دین نهی از منهیات مینمایند چه باید کرد جواب
از باب امر بمعروف لازم است اطفال را بامور دین وادار نمایند بنصیحت و تعلیم و تخویف ایشان از عقوبت الهی جل شانه اگر
منتهی نشوند بکتک ملایم و تندی سؤال امر بمعروف و نهی از منکر در چه مقام است جواب هر کس که دانست که فلان امر منکر و حرام
است و قدرت بر منع از او داشته باشد لازم است منع نماید سؤال هرگاه طفل غیر ممیز مس کتابت قرآن نماید منع از آن بر کسی که
مطلع شود واجب است یا نه جواب بر ولی واجب است منع و دیگران لازم نیست سؤال هرگاه جماعت یهود در جنب خانه
مسلمی از نو احداث معبدی نمایند و قبل از این ایشان چند سال است در آنجا معبد خود داشتند تا کنون مسلمانان که در جنب معبد موجود
میباشند منع نموده در صدد خراب و در دل نمودند لازم است از ایشان قطع نمایند یا نه کفار در آنجا الحال که مسلمانان را لازم است
ایشان را از نو احداث کنند و منع نمایند که این طریق بعضا ... نمایند یا ... بعضا ... منع کنند جواب
چون که در معتبر صحیح از کاشف الاسرار الثالث امام جعفر الصادق علیه السلام وارد است که خراب کردن معبد یهود
و نصاری و مجوس که در محل و مکانی بنا کرده باشند بر اهل اسلام جایز است خصوصا که این شخص
مسلمان این معبد را خراب نموده بعضا آنکه در آنجا بنای جدیدی بنا کرده و اگر چه آن شخص بالفعل اراده قدرت بنای معبد
خانه ندارد بر اهل اسلام لازم است و امداد او نمایند در بنای جدید و آن مکان که محل نماز است کرده از آن معبد کفار و بنا
بنای جدید در آنجا جایز است الحال این شخص میتواند آن معبد یهود را خراب نماید و در آنجا بنای جدید بکند یا نه سؤال
هرگاه زید در ملک خود محاذی در خانه دیگری کوره و تنوری ساخته باشد که از دود آن شخص ضرر رسد و دیگر بعلاوه
شایع شده که دود کوره و تنور زیاد بآن شخص ضرر میرساند جواب ضرر دود شایع شده بخصوص که معنی
بر ضرر بودن آن جایز نیست و دفع آن لازم است و الله العالم

کتاب التجارة سؤال بیان نمایند حکم این مسئله شرعیه را که اگر شخصی چیزی که از اهل حجرات خلافی سکنی دارد چیزی
سکنی الذی قبل بخش رویه به بیع صحیح شرعیه که قابض ثمن و مثمن در مجلس بعمل آمده باشد بعد از عقد و بعد از دو سه روز که
تصرف در مبیع نموده باشد بعد مذکور مشتری بعد بایع ادعا نماید که بعد از عقد مبیع که ظاهر عیب حق حیف و غبن عیب
بنموده میزان معتبر است و قدر تفاوت از که مدت دارد چنین است که میگوید لکن بعد بایع چنین جواب ان است مطلع بوده
و چنین که ظاهر است فالان شرح داد در نرخ مذکور بعد از این شد که نرخ بیان بعد اما رعای چنین مناید بیاید و حال آنکه تفاوت
چنین اهم نرخ باد و غبن اکمل بیع چنین منشی است جواب اصل و مقصود تقدم است و بعض ادعای مشتری چنین ثابت نمیشود و هم
چنین بحث معتبر نیست و در بعض موجب ثبوت در کل نمیشود بلکه بحث شان با اعتراف غابن است که بایع است یا با قامه بینه
مشتری و بعد ثبوت غبن با علم ان به غبن معلوم نیست و کاهش به غبن ثابت نمیشود و کاهش میشود نظر با اینکه
تغییر قیمت بیع شده است بلکه ظاهرا عرف تعرف به اوانا که عرف وقت که مساعده عرف و عادت میشود و غبن باشد
ثابت نمیشود و اگر چنین نبوده باشد میشود بنا بر این کاهش و غبن بعد و قیمت مسامحه میشود در امثال که تا ده دو ده تا شاه
و کاهش مسامحه نمیشود مثل ده تومان در صد تومان یا صد تومان در هزار تومان چه در صورتیکه غبن ثابت شد معلوم نیست
هم است ما بین مسامی و مماثل مورد نگیرد شخص یا فسخ ان در جمیع مال خود مشهور و ما بین فقها این است که اختیار در جمیع ساقط نمیشود
مگر در صورتیکه مغبون مشتری بوده باشد و مبیع را منتقل به دیگری نموده باشد یا تلف از او بنزد او تصرف شده باشد مثل
استیلاد جاریه اگر تفاوت در محل سؤال قدری است که مسامحه در آن نمیشود و تصرف مشتری مثل تصرف مذکور نبوده باشد
مختار به فسخ خواهد بود و اگر شک در ثبوت غبنی که موجب خیار بوده باشد در محل سؤال بوده باشد از راه دیگر مخیر ممکن
است بیع از این است که تواردو انواع خیار در محل واحد ممکن است بنا بر این در محل سؤال قطع نظر از غبن کرده ممکن
است که کشف شود مبیع در چنین صورت به قرض بعوض آن معیوب خواهد بود و خیار عیب مشتری خواهد بود که در خیار
مشتری مخیرات ما بین فسخ و ضبط مبیع و اخذ ما به التفاوت و چونکه مبیع سؤال از این است که مشتری تصرف در مبیع نموده باشد
بنابر این مشتری مسلط به فسخ نخواهد بود لکن مسلط بر مطالبه ما به التفاوت خواهد بود و در صورت عدم معلومیت قدر آن
خلاصه نزد مطالبات و نحو آن فاهم سؤال شخصی که ملک بایع ببیع در بحر چنین شایع و متعارف بیع تومان دیگر عرف تعیین از تحنیات

ولهم

وبعد ملک میرزا فروشد و ما مشتری مطالبه میزات خود را میتواند نمود یا نه جواب در چنین صورت اصل ثمن را که عبارت
از پنج تومان بوده بنا اسکال مشتری مطالبه از بایع میتواند نماید و اما سایر اجاره که نموده است چنانکه بعضی از اموات
مشتری در آن ملک ملک باشد مثل اینکه عمارت ساخته در وجه اما اینها در آن قرار داده مشتری فساد دارد که
انفاذ آن ملک بایع نموده متصرف شود و اگر چنین بوده باشد پس اگر استیفای منفعت از آن ملک نموده باشد
باز او خسارت و اما اجاره که در آن ملک نموده باشد از قبیل اجارات است که ابن نموده مطالبه از بایع نماید و اگر
منفعت نموده باشد با بعد خسارت استیفا نموده باشد در این صورت اگر بایع عالم بوده باشد که مبیع ملک دیگری
بوده منقطع به در کلام اعلی انا اعلاضها آن است که رجوع و مطالبه این خسارت از بایع تواند نمود و در نظر چنین محل
اشکالات و اشکال از این در صورتیکه عالم نبوده باشد بلکه معتقد این بوده باشد که از مال خود بایع است مثل اینکه
ملکی در تصرف مورث او بوده و بعد فوت او منتقل باو شده چنین اعتقاد داشت که از مال مورث او بوده منتقل باو شده بعد
از انتقال به دیگری مختص شد که مال دیگری بوده در این صورت حکم به جواز مطالبه مشتری در جمیع خسارات که در ان مبیع
نموده از بایع اگر چه استیفای منفعت نکرده باشد نیز اشکال دارد و در نظر حقیر محل اشکالات بلکه ظاهر این است که نمی تواند
نمود سؤال بعد در حق پیچیده عمر و اتباع سلف نمایا یا چنین معامله در شرعیت جایز است یا نه جواب جایز است سؤال
در سنوات سابقه زید مخواهد طلبی منامله و مرا بحه بعمر و داده و تنخواه نزد عمرو قرار و استقرار یافته بود از جمله تنخواه مذکور
در حق نزد آقای ذکی بوده است که باید در حضور دو شخص وکیل عمرو که مذکور باشد و عمرو بعد از ان بکار بری از نیا آقای خود منتقل بیگی
نموده و تنخواه خود را گرفته و بعد از ان ساقط عمرو از ان بعد اعتبار ساقط و تنخواه زید بدهد دین و بیع معیوب الحال در باب
مطالب که بر آقای ذکی امانت من بوده و عمرو حیران و تخدات و در میکده متغول است چنانچه اگر ادعا نماید که بر آقای ذکی
بر ذمه عمرو تعلق داشته و بر تحقیق ادعای خود جهت شهود اثبات مدعا نماید حاکم شرع از او قبول نمی بیند یا نه و اینکه بعض
میگویند که اگر حجه بالغ و تقریرات صدق کرده امانت بوده شخص من به یاغ با امانت بدهد ام و عمرو علیه بوده است
یا اینکه آنها در وجه مذکور و با آن مخصی تحویل یا این مقام مسموع است یا نه و در صورتیکه ادعا نماید که عمرو خود اقرار نموده اعتراف
با امانات بر الهادره بحمد از این بند که بگوید یا قرار عمرو او هم به امانات بر اقا و اقرار اضطرار اثبات چنین صاحب حقوق است یا
است جواب اگر صاحب تنخواه معامله مرابحه بعمرو نموده باشد بعید نیست که مدیون بعمرو است و بحوالت عمرو طلبی که عمرو از او داشت
حق تکلیف با بقیه زکی که در حضور دو شخص باقی گرفته باشد و عمرو هم قبول این مطلب نموده بود برات زید را داده اصفهان با
اصفهان با تخلیص داده و وجه را گرفت و بعد حضور شان را حواله اما نموده در این صورت صاحب تنخواه که زید بوده باشد
مسلط بر انتحاص نماید که مطالبه وجه نموده از آن انحاص نموده باشد بلکه مسلط است بر مطالبه تخواه از عمرو و اگر چنین
که مذکور شد نبوده باشد بلکه عمرو وکیل صاحب تنخواه بوده باشد در این صورت که صاحب تنخواه او را وکیل مطلق نموده باشد که
تنخواه او را که در حضور شان است به هر نحو تصرف که خواهد نموده باشد ما دون این است این شخص وکیل باشد صاحب تنخواه را داده
مثلا با تخلیص داده و وجه آن را آن آقا گرفت که آقا عوض وجه را در حضور شان گرفته باشد و این شخص وکیل وجه را تلف

نموده باشد صاحب حواله [illegible] که مطالبه وجه خود را از او نموده [illegible] و اگر عمرو زید را وکیل نموده لکن به طریق
مذکور [illegible] وکیل نموده که [illegible] باشد [illegible]
و این شخص وکیل [illegible] مقتضای وکالت نموده باشد [illegible]
شرعا ثابت شود که چنین بوده ظاهر آن است صاحب حواله مطالبه مال خود [illegible]
[illegible] شخص [illegible] مال [illegible]
شخص وکیل [illegible] صاحب حواله و این [illegible]
در تشخیص [illegible] محتاج به اذن است **سؤال** هرگاه زید [illegible] بیع شرط نموده [illegible]
شرع و وارث [illegible] مشتری را [illegible]
کرده [illegible]
بیع لازم و خیار ساقط گردیده است یا نه **جواب** در چنین صورت [illegible] ثمن مبیع را [illegible] که بایع [illegible]
و اگر [illegible] در چنین صورت [illegible] مشتری [illegible]
نموده [illegible] مشتری [illegible]
منقضی شود [illegible]
سؤال [illegible]
است [illegible]
[illegible] **جواب** اگر [illegible]
شخص [illegible]
و اگر [illegible]
و اگر [illegible] **سؤال** [illegible]
معامله کرده است [illegible]
که [illegible]
ثمن [illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
خواه [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
سؤال [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible]
بود **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible]

صفقه و اگر بائع بگوید که نیم مشاع سابق بوده شرعا آن بیع نیست بعضی [illegible] نیم باطل خواهد بود و اگر مشتری [illegible]
نیم دیگر را بیع را فسخ نموده مال [illegible] باطل [illegible] خواهد داشت لکن مطالبه نیم دیگر [illegible]
نیم نیم دیگر را انتزاع نموده **سؤال** هرگاه شخصی [illegible] بعضی [illegible] مبلغ معینی [illegible] مبلغ [illegible]
آن [illegible] را بیع شرط نماید [illegible] بیع شرط صحیح است یا نه [illegible] بیع شرط هرگاه [illegible] قیمت آن
[illegible] معامله آن [illegible] باشد [illegible] بعد آن مدت [illegible] صورت [illegible]
[illegible] نه **جواب** ظاهر این است [illegible]
فلان ملک را [illegible] مبلغ ده تومان [illegible] لازم است [illegible]
[illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] بیع لازم
خیار ساقط بوده باشد **سؤال** هرگاه [illegible] مبلغ [illegible] تومان [illegible] باشد [illegible]
[illegible] کرده [illegible] مبلغ [illegible] تومان [illegible]
[illegible] مبلغ [illegible] تومان [illegible] این صورت [illegible] مبلغ [illegible] تومان [illegible]
[illegible] **جواب** حکم [illegible] این صورت [illegible]
[illegible] مشتری [illegible] خواهد بود [illegible]
[illegible] **سؤال** هرگاه [illegible] مبلغ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مبلغ [illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] مشتری [illegible]
[illegible] بیع [illegible]
[illegible] مشتری [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** هرگاه بائع بیع نماید [illegible] مشتری [illegible]
مشتری [illegible]
[illegible]

است

دست [illegible] بیع [illegible] بوده [illegible] خیار [illegible]
[illegible] اختیار [illegible] **جواب** هرگاه [illegible] باشد [illegible] ملک [illegible]
[illegible] ملک [illegible] بوده [illegible] مال [illegible] صورت [illegible]
بیع [illegible] خواهد بود [illegible] **سؤال** [illegible] خیار [illegible]
[illegible] بیع [illegible]
[illegible] ملک [illegible] بیع شرط [illegible] خیار [illegible]
[illegible] بیع [illegible] **جواب** اگر [illegible] بیع [illegible]
[illegible] بیع شرط نموده [illegible]
[illegible] بیع [illegible] شرع [illegible]
[illegible] مبلغ [illegible]
[illegible] بیع [illegible] ملک [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible] مبلغ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] اهل سنت [illegible] مالک و احمد [illegible]
[illegible] ابوحنیفه [illegible]
[illegible] دار الاسلام [illegible]
[illegible] قال رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible]

[illegible] سؤال [illegible] جواب [illegible] سؤال [illegible] جواب [illegible]

[illegible]

جائز بیعها بالذهب و الفضه متفاوتا لا یجوز نسیئه من بیع الفضه بمثله و بیع الذهب بمثله کما انه لا یجوز بیع الفضه بالفضه کان افق فانها در
مثل ما یلزم یجوز بیع ذلک الا ان یشتری بها السیف و الحلیه او یشتری بها الحلیه السیف و الحلیه نسیئه و نحو ذلک بحیل الفضه و الذهب
سؤال هرگاه شخصی معین بعد در مجلس که مذکور و صحبت در بیع ابریشم در میان بود و تفاوت قیمت معلوم مقابل او ابریشم به بیع سلف
عمرو و یقینه در حینه فروخته اتفاقا در موسم فرو ختن ابریشم متمه عمرو به مقتضای مما ابعد از غلای ابریشم خود غایه بیعه ابتیاع آیا
که این معامله محض صحیح بوده و دادن ثمن و قبض آن در معامله شرط الحاصل نظر به اختلاف در اطلاع صحیح و ما شخص است یا باطل
جمیع صور بیع صحیح است بیان شد جواب چونکه منقول است که معامله مذکور از قبیل بیع سلف بوده و معتبر در بیع سلف
آن است که مشتری در مجلس بیع ثمن را تسلیم نماید و تسلیم ثمن شرط است یا آنکه اشکال است و با قبض اجل هم
بود محل معتبر در بیع سلف آن است که قبض ثمن حالا و مجلس در بیع یا اشکال بایع در ذمه مشتری بوده است و اگر حقیق مقصد
ثمن را مشتری ادا نمی‌کند و در ضمن بایع است مجرد بیع و مرسوم نیکه هیچ یک واقع نشود اشکال معامله و اطلات
در مشتری تسلط دارد که مطالبه مبیع نماید و دیگر بایع مسلط است که مطالبه ثمن نموده است اما اگر ثمن شد و که هر دو بیع قبول دارد
در حینه مقصد بیع معلوم شد که بایع بعد از اطلاع تسلیم مبیع نموده مشتری در آن وقت تسلیم ثمن نماید در این وقت اگر چه
ما یعلم طرفین سلف که مشتری ثمن را نداده است لکن ابتدا بعد از اطلاع است نظر با آنکه ثمن و مثمن هر دو موجل و حاضر بود که
بنا بر اطلاع است در آن اجل اعظم ذمها بر بطلان نمی‌تواند حکم نمود و اما به صحت آن بعد که صحیح است تسلیم است و قال است
و ثمن هر دو محل نبوده است به نسبت ابتدا نمی‌شود بعد از آنکه ثمن معجل است و ثمن موجل مثل آنکه یک من ابریشم
که موجود است میخرد و مشتری مبلغ تسلیم بعد از دو ماه معین قرار دهد این چنین میشود که ثمن را بعد از انقضاء دو ماه بدهد
و این نیز صحیح است بیع در این بیع خیار نیست چه حکم آن است که ثمن معجل است و ثمن موجل است لهذا بیع سلف
نمی‌باشد اشکال و تتبع فقها این ثمنها است که ثمن را معین مقصد بعد از تسلیم بایع نماید اگر چنین بوده است این ثمن
بیع صحیح است و اگر تسلیم ثمن نموده است اشکال باطل است سؤال هرگاه کسی خربزه چند را که جزء مبیع مبیع و چند عدد
باشد و به مبلغ معین چند را و بعضی دیگر کشته باشد که هر وقت می‌رسید ما را در من تصرف بوده است
نمی‌دانیم که ثمن من چند را را خریدم به چه ماه تا از مال که من ما را داده ایم یا لازم است یا نه جواب اگر مؤجل بوده
بایع که مقصود هر دو این بوده که چند عدد را چیزی که میکند در عقد بیع لازم نیست بلکه صحیح است و نه بیع
تعیین مدت و تعیین همه حق ثمن و اگر موجل بوده بیع را این بوده است اگر معین قیمت آن از اول هر چند را تا روز
تمام اگر قدرت است جمیع دارد و چند را به عهده سؤال بعضی از اهل این بیع شرط عمرو که خود و مال مشاهده مبیع سلما
که هرگاه مال غیر ببیع فرد با ثمن را با این نوع بیع شرط صحیح است یا خیر با ثمنات یا آنکه صحیح نیست و بیع شرط هم جایز بوده
و فعلا آنکه صحیح است و بیع مال غیر باشد ضامن باید که ثمن را بدهد جواب هرگاه مال در حین عقد لازمه بعد لازم
نموده است هرگاه بیع مال غیر بوده است از ثمن آن ثمن بر آن باشد صحیح و بعد از آن لازم است و همچنین در صورتیکه عنوان
حق شرط به عقد لازم نموده است باز عمل به مقتضای آن لازم است بعضی هرگاه بیع مشخص شود که مال غیر بوده و بایع مالک نیست

تقوم

بنموده و با النسبه لمقتضا نماید به مقاله لازم است که از ثمن ثمن آن بر ذمه باشد و هرگاه در ضمن عقد لازم به شرطی خود بود با
آنکه بعضی همین قول خود را مثل این صورت اگر چه حکم با آنکه لازم است در صورت استحقاق مبیع ثمن از ثمن بر ذمه با
مشکلات بعضی یکی نیست که رایج بلکه احتیاط در وقوع آن است که از ثمن ثمن بر ذمه است سؤال هرگاه
زید به عمرو قدر خواه داده باشد که بیع شرط داشته باشد و عمرو بکر غائب باشد و زید مدیون خواهد بود و نا بیع شده
و گوید که من این خواهد را از باب بیع شرط داده ام و عمرو میگوید که من از باب طلب در حین محسوب داشته ام آیا معتبر کلام
مدیون است یا صاحب دین جواب این چنین قسم است و لیکن آنست که مدیون در حین ادای دین میگوید که من این وجه را از باب
وجه بیع شرط میدهم و صاحب حق میگوید که من از باب دیگر محسوب میدارم و مدیون ملتفت نشود میگوید که من از باب بیع
شرط میدهم در این صورت معتبر قصد مدیون است و کلام صاحب حق مسموع نیست و تفاوت ندارد که مدیون را رضا بر نیاید
که من وجه دیگر نیافته ام از باب وجه بیع شرط داده ام و صاحب حق متکلف است میگوید از باب قرض و در این صورت
محتاج نیز لفظ و قصد معتبر است و مجلس لغاف دینکه کلام او مسموع نیست سؤال سلم و بعض و بیع و کیف چه صورت دارد جواب
اما بعض و بیع ظاهر این است که بیع سلم در اقاله بعض بوده باشد و اما کیف پس صحیح نیست و ظاهر این است که سلم جائز
نیست سؤال بیع معاطاه باشد یا نه جواب بیع معاطاه صحیح است و بیع معاطاه آن است که صیغه نشده باشد لکن
شرایط بیع هم محقق بوده باشد جایز است سؤال فنا نمودن زرشه جاهل به اینکه علیه السلام چه صورت دارد جواب
حرام است و موجب عقوبات است و تفاوت ندارد که در مرافعه بوده باشد یا غیر آن سؤال هرگاه زید خریده و بعضی
از بر افشان تمر قرار داده و شخص صورت دارد آیا اگر مشتری فسخ را به قصد فنا نماید و محسوب باشد یا نه
در صورتی که مال فاضل به محصول چه صورت دارد که هرگاه مراد او غرضی از بیع و وصول ثمن معجل بوده است حکم دارد و هرگاه
نماز ثمن غصب بوده و مقصود خیر صورت دارد جواب در صورتیکه مال او از مال غیر باشد و مجهول تصرف ثمن قرار
داده باشد اسلم شفعوی آن است که ثمن تصرف در متاع نماید اخذ نموده از تصرف او را روان نیست نموده عقد را باطل دانند
سؤال هرگاه شخص بیع مجلس شده بعضی مبیع در زمان آن باشد و مبنی بر آن بوده و یا ضابطه با مجلس شد و بعد اطلاع شد و تصحیح
باشد جواب ظاهر این است که مبایعه چنین مجلس از مسلم یا به نیت خود مشتری مسلم باشد یا کافر و غیره ما بین آنکه اعلام نماید
نیست سؤال هرگاه مشتری علیه بعد از آنکه اطلاع دارد که بیع به غبن نشده و بعد چه این جهت جواب مبایعه به غبن که به قطع
نموده شده یا این نیست هرگاه مشتری عالم بوده است یا نباشد که بعد غبن ظاهر شد سودا یعنی ز دست ایشان سؤال هرگاه کسی
ملک خود را به بیع شرط به بیع منافع ملک مدتی معین که خیار بایع است یا است جواب ظاهر این است که مال مشتری است سؤال هرگاه
زید که هر وقت پول بعد به عنوان قرض در مدت معین یک سال یا مشابه دیگر یا یک ماه باید بعضی را دیگر بدهد و عوض آن از وجه تمام
مدت یا این بیع و قرض صحیح است یا نه و پس شده دیگر آنکه مخصوص مبلغ معین پول به عنوان مضاربه عمرو چیزی از نقل با بیع تمام
المضاربه را میتواند نفع آن مخصوص بوده باشد جواب هرگاه قرض را با این شرط به قرض داده که آنکه مبلغ کم به شرط بیع نماید
شرطی آنکه بکر به عمرو ملک خود را بیع کرده در همین صورت جایز است و اما هرگاه شرط نماید ظاهر این است که جایز

نافذ نباشد بیع هیچ مال از اموال قبل از قبض صورت ندارد از جهت آنکه بیع یا بر شخص معین بوده است یا در صورت
معهود مشخص معلوم است و لیکن اگر بیع مال الحصار به مشترک ما بحصاد استعمال کل بیع مثل آن خواهد بود و عوض
در نقل و فنا باید مال الخصم بجهت الخصم بصورت **سؤال** بعد قد متیقن جواز عمر بحیوان فرض کرده که در مثل نماید و بعید
عمر مادر طفل به بیع رخصه بعوض معین دعوی قدیمه متعلق مادر طفل نزد عمر و مادر و دعا ایشان جهت حکم شرع کرده اند
فقد این مدت ... ببیع بیبن اشاالحال حیوان جهت عوض باید رد نموده و تنخواه نموده که باشد یا اگر حیث
و فیکیم متصل تنخواه مادر طفل بجهت عوض ماده است باید محسوب نموده جهت عمر او عوض جهت اینکه نموده است و عوض ماده باشد یا نه
حیث وقت مطالبه محسوب ندارد یا نه **جواب** در صورت مسطوره بعینه مستحق اعتبار دعوی است که داده باشد از دهی بعین حکم
و عمر مستحق حیثیت ندارد یا ان است **سؤال** هرگاه زید بعمرو وکالت و شد که مجهول نبایند زا بجهت بیع نماید و بعد از وکیل کرده
و حال آنکه زید بشرکت شرع آن که مالک را نفرستاده تمام اشیاء را بعینه نماید که ارجاع اینجا مرتفع نماید در صورت بتوقف وکالت باشد **جواب**
در فرض مرقومه وکالت و شرط ابطال از مثل بیوع و معقول به بعید ما را تحقیق نماید بجهت مستبعد شرع بیع صحیح و حین علم عمرو
خواهد بود **سؤال** هرگاه زید خانه به بیع شرط نموده و خانه مشهور است که خانه بعینه و بعد از ولد وی دعوی کرده او طایفه ای که خانه از
و آن مقر است یا با پدر آن ولد ثابت نماید با ادعای جهت مستبعد آن ولد **جواب** خانه هرگاه در تصرف زید بایع بوده مجهول است
انتقال زید از مطالبه ندارد و است از بیع منتقضا و قول او مقبول و حکم جهت او نموده و در عین حکم مشهور بوده مورد
بوده باشد که خانه مال او است چنانچه معروض در سؤال است و وقف زید باید رد یکی بیان تحقیق نماید و انتقال بدین جهت
ادعا نماید بعینه که خانه مال او است با کلام از او مسموع نیست بلکه محتاج برای اثبات شرعیه است وقت دعوی است **سؤال** اطفال اهل
صنیعه که اهل کتاب یا انجیل اند و ده باغ آن مجمع خانه از تطفل اینها نموده اند و شرع اسلام مشرف شده اند و حین که حیوان مسلمان شده
بیع انجیل الاصل که صاحب کتاب انجیل نموده باشد در این صورت موافق شرع بیع و شری بیع و شراء ایشان میتوان نمود یا نه **جواب**
جمیع فرق کفار هرگاه صاحب کتاب نبوده باشند بیاید در صورتیکه تخلفا اهل اسلام و مطیع اهالی بوده باشند بیع و شرای ایشان
جایز است بعد از آنکه یکی در مسلمانان مال آن اطفال تشخیص کرد و شمشیر نمود ایشان را از آنجا نمود است هرکس که خواهد بستاند و در دست
سؤال بعض اشخاص و اطفال از ولد میکنند با جمیع مثل ده مثال آن به عهد بیت من بعد نشانده شیاد بخرید و عوض کیال ثمن تعجیل
و ثمن متعجل و بیع بیکی نماند تا جمیع با آن و بیبن من شرط مؤجل ایا بیع کرده بجهت این ثمن مؤجل صحیح است یا نه **جواب** اگر
متبایعین شرطی در بیع شرط نموده باشند آنکه بایع در صورتیکه در مثل ثمن خود اختیار دفع متبایعین را داشته باشند این تا اجل
ثمن متعین نیست و اگر این تعجیل نیست بلکه ملک معین مشخص تا مقرر شده مبلغ ده من سیر و مثل او شرط نماید که ده من سیر را بعد
از اقتضای ده ماه بدهد شرط دیگر اگر هرگاه بایع در دست او موعد ده من سیر سابق را دارد بجهت عوض شرط رفع متبایعین
ثابت نموده است و الا لازم بیع لازم باشد این جهت جنابت نظام **سؤال** شیخ عبدالله نام ناجی امده در خدمت جناب بجمال
نموده ... کرده و بعد از آن نشسته و باید از مسائل ذکر شده اینجا مرقوم از او سؤال نموده اند که آیا ایشان جواب کفتند
از جمله اهل سؤال نموده که آیا به هر حیوان ماکول اللحم از مثل که منقعد و بوده است شیر آن ایشان خورده یا نه ایشان جواب فرمودند
که حیوان نموده این حکم را مشتبه ساخته حلال زمان خاتم النبیین ور شیر اهل جهان مثال باین نوعی باشد پس از منع شدن بیع سیده
حکم را بیان فرمایند **جواب** اولاً هیچ یک از سید عبدالله نام از اینها اسم که کتب و اینها و انبیاء اهل جهاد به استنباط نموده اند
خود از آن سید استماع نموده اند یا دیگری از نقل نموده اند و از آن سید یا اشتباه نموده اند مجملاً اینجا نقل شده که شیخ عبدالله گفته
که شیر که اکل نمیشود ماکول اللحم جایز است حلال است حیوان مطلب را ... باین خادم شریعت مطهر و داده روح مثال این یعنی ماده
و اکل او حرام است قطعا بلکه اصحاب از علمای شیعه ... بل حیوان ماکول اللحم و نطفه و ماکول اللحم باشد فقد و رضای اخبار
به اینجا منها قد صاحت تمضها بحرمت حکم نموده اند حیوان استصلاح بیع سوزانیده و نحو عرض بحیوان و این حکم محض بوده عرض
است که ایا باشد بعینه از نجاسات عارض و سوء دهم نیست اگرچه از ماکول اللحم بوده است چنین نیست بلکه اجزای حیوانیه که محل
حلول بوده باشد از این جهت که جزء میت است بحیوان است و اما انقطاع از آن خواه در اکل یا بهر حال مثل استصباح و سوزانیدن
بوده باشد بچای آن نیست اگرچه در بنا ساختن بوده باشد بیعی در تحت سقف نموده است مجملاً این ادعای مطلب از جواب زمان
محال بوده از آن است بلکه موجب تنوع است و شد این خلاف اولین و سواخات تعوذ بالله سبحانه من غضبه و من هوی النفس
الامارة و فقنا الله و ایاکم و مضلات الاماء نعیم بخانه دیمهم و دعوه **سؤال** زید ملکی از مال خود بعمرو و فروخته در قید تقدیر
بطریق مبایعه منتقل نموده بمبلغ معین و اخذای سند شرعی و اخذ عمر نموده و ملک را از تصرف و وصف بیعه بدین شرط
تا ده وجه اگر آن ملک در تصرف حیات و نقل انتقال نمایند یا باشند بایع یا مال را اینجا مشتری بعضا بیاید و دو روایتی
که مشتری بیع را بعوض ثمن بیع خیار در مدت معین بزید نموده با وجود آنکه بیع را کلا بمشتری رد
نموده است و در این صورت آیا یا بیع ملکیت و ملک مشتری خیار شرعی صحیح است یا باطل **جواب** حقیقت ادا نمود بیع صوری نموده
متبایعین نیست بلکه بعد از مبایعه بیعی از او جنسیه هرگاه شرط تا این قبیل شده باشد بایع لازم است که بطلب بیان او بیع نموده مشتری
مشتری بعد و قبل از آنکه بیع در تصرف مشتری بیعی در نقص یا ردای بعد هرگاه مقدار و ما آن بیع بین ما به شرعی یا قطعیه که میشود
نماید جهت بیان **سؤال** هرگاه زید بعمرو و فروخت بیع و شرای عقاری تجارتی در خدمات بعینه شرعیه زینی که زید گفته
زمین عمر که بیع بیم شما نکشید و ابطال وجه بیع ما دارد کرده و مدعای اینکه خیار وقت همه ملک بمن فروختند از عمرو طلب
نماید به حیوان شیعه شرعی که شکوی نموده و عمر رد قبض نمایند و تقدیمی ایشان نموده که معنی فی ادیانه ایشان خاطر جمع نموده و حاکم
مال آن ملک را داشته بعد از اجرای صیغه شرعیه و شبیه بیع را نفرستاده یکی از و بخوابد این صحیح است یا نه **جواب** هرگاه
تعیین ثمن نموده باشد با این نحو که بایع کفر در بخشیم بر تمامه مدت نسیه و مشغول او مجهول بیع را تعیین نموده باشد در قراداد
باشد ثمن معین را تا دو ماه داده باشد با این نحو نیاب منکور شرط نسخه اگر بایع کفر تراضی و کان از امثال او نموده و حکم به
تمامه در نسیه و مشغول او در ضمن آن شرط نموده که همان مبلغ را بعد از انقضای دو ماه با اصل تسلیم نموده با یکی و شرعی
مکشوف باشد همان چیز را هم همین مبلغ همین شرط و شبهه کفر اصلی صیغه جاری نموده باشد بیع صحیح و محل انقضای او لازم است
قبل از انقضای موعد اگر زید دیگری مبایعه نماید باطل و صحیح نخواهد بود **سؤال** هرگاه زید خانه معینه خود را بمبلغ معینی ثمن فروخت
و هنوز قبل از مبادله بیع شرط کند در عمر و مشتری و وقت آن و هنوز قبل از تعیین ثمن متبایعین یا بایع نمایند یا چنانچه مدت خیار

منفسخ کرده [illegible] که تمام ثمن نرسیده [illegible] **جواب** هرگاه خیار فسخ را بایع شرط کرده [illegible]
تومان یا بیشتر یا کمتر باقی مانده باشد بایع مسلط بر فسخ [illegible]
باشد [illegible]
نماید بایع **سؤال** [illegible] استحقاق [illegible] مشتری
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible] مواضع استثنا [illegible]
در قرآن [illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب**
[illegible]
[illegible] مشتری

ده را قسطی بر او بنویسد بکند معین دارد در چنین صورت موکول برضای هر یک از طرفین است سؤال شخصی مثلا شغل و کتابت و نقل جدول است
اهل بخارا بهای نقد و نسیه میفروشند مثل اینکه کرباس نقد میفروشند بعد دیناری بعد ده وجه دیگر جاری طریق میفروشند در دنیا
زیاده و نقصان بحسب وقت میباشد جواب اگر مقصود این است که اصل اهل آن زیاده مجوز و نقل آن بعینه میفروشند چنین
معامله صورت ندارد بیانه جواب آن این است که عیب ندارد اگر مقصود این است که نقل آب مثلا مقدار معین از آن متعارف است
و همچنین نقله فروختن را نوعی و این شخص معامله اهل آن اکثر از آن میفروشند مشارف و مشتری چنین اعتقاد دارد که بطریق متعارف
ظاهر این است که اگر معهود به مقدار معین در وجه بیان از آن مسافت کند آب [illegible] و مشتری چنین اعتقاد داشته باشد که بطریق
معهودات متعارف چنین بوده باشد چنین چنین بوده باشد و اما هرگاه معهود به مقدار معین ثابت نباشد
لکن مختلف اتفاقی میباشد بعضی کمتر است در نقل و بعضی زیاده شود در چنین صورت نظر باینکه ابتداء معامله مسکنه مجهول
ظاهر این است که اختلاف در نقل و در مثل این صورت عیب خواهد باشد سؤال چه میفرمایند علمای اعلام در بیع جنسهای [illegible]
که شخص علم ندارد باینکه فاعل نجس کار کافر است و بعضی میباشد و بعد از شستن ظاهر خواهد شد الحال بالنجاسات منیا انه مسلمانان
بیع نماید یا نه و حال آنکه در عرف بیع الطلائع بعد که این ما النجاسات و نباید ظاهر کرد و اگر بتواند بیع بنماید
مباشرت در آنها خواهد و چه سبب آنکه حال مردم مسلمین بر ابنا الکریم که نجس کار میباشد در مجلس بعد بعضی خواهد انداخت اگر
بخواهد بشوید بیع نماید در نظر مشتری بعضی منکند و بعضی چنان نخواهد بود تکلیف این شخص چه نوع است و اگر بگوید
هم نمیتوان بیع بجهت اینکه شخص مصالحه با نوع دیگر داشته باشد ظاهر بفرمایند که در باب حاجات و الحال نجس بیع
و شرای جنسهای اجناس که مثل نجس کار میباشد معطل میباشد جواب تفصیل در این باب چنین است که هرگاه نجس العین
بوده باشد مثل خمر و خنزیر و میته و بعضی از اقسام دیگر مگر بعضی اقسام کلب مثل کلب صید یا کلب زراعت مجمله فی الجمله
جواز بیع نجس العین نیست و اشکالی در بطلان چنین معامله نیست مگر در بعضی اقسام کلب مثل کلب گله و صید و زراعت
و هرگاه نجس العین نبوده باشد بلکه نجاست عارض شده باشد این بر دو قسم میشود یکی قسم آن است که قابل تطهیر نیست مثل
اعیان مایعه مثل شیره و دوغ و امثال آن و حکم اینها این است که بیع آنها جایز نیست هرگاه اعلام مشتری ننماید یا نماید مگر در بعضی
بعض در صورت اعلام و فایده آن بیع آن بجهت در امر مثل سوزانیدن در نیلاخان و امثال آن و قابل تطهیر بوده باشد
مثل امکان و آن این قسم در صورت اعلام و ابلاغ نجاسات آن بیع آن جایز است و با عدم اعلام جایز نیست سؤال چه میفرمایند
علمای اعلام در اینکه شخصی دستمال خود را به رنگرز داد و در وقت رفتن بعضی از ایوان رنگرز و رنگ کرده و دو در کلیه کرده بود دست
ارسال شد و بعد از رسیدن رنگرز آن قبل از دیدن در مقدار معین بعد و مال آن را وصول کرده چون صاحب آن بخواهد که مال
داده و در وقت دفع عادت در تسلیم کرده بعضی کار را بر دو ده رنگرز و بعد از آن بعضی قطعه باید ننمیت و تحاس که
بود و در وقت تعریف دستمال را آن ابن بخواهد ادا نماید بچه صورت دارد و تکلیف چه چیز است و اگر با این بخواهد را
با تحکیم که خود آن چیز بعد از آن خانه در خانه ابنجا شده بعد از آنکه رنگرز در دستمال را و اگر که رنگرز را از خود تبدیل
مجهول در دستمال را فی الحال بخواهد از باب بیع یا غیر آن بعد از آنکه تمام آن ذکر کرده میشود صورت این خواهد بود و تنبیه

بکنان برمیخورد موجب غش و حرج میشود و مستوجب معامله آن خواهد شد چنانچه گذشت جواب اینجا شخصی شد که وکیل نبیگه
در تنها موجب بوده عام بود نجاست نجس کار در صورت عام باینجا آنجا معلوم نشد که وکیل عام بحقیقت حال اهل امر
مشتری نموده بوده مجملا در صورت مسطوره بر بنای که صاحب مال بعد از مجیء نیست و اقتضا تمام امکان ندارد سؤال
زمین دو مفتوح العنوه است یا نه بر فرضیکه مفتوح العنوه باشد کسی در آن عمارات کرده بعد از فوت شد و عمارات او خراب
شد و او وارث ندارد و دیگری قطعه آن را تصرف کرده بنای عمارت او است بپرسند که بگو بیان زمین در تصرف مالک بوده یا نیست
جواب مفتوح العنوه بودن زمین مذکور ثابت نیست بلکه ظاهر این است که نبوده باشد بنابراین هرگاه ملکیت در تصرف مسلمی بوده
باشد مادامیکه شخص متصرف یا وارث او معلوم بوده باشد و مدعی ملکیت بوده باشد دیگری تصرف نمیتواند نمود مگر باذن
آن متصرف اگرچه عمارات و ابنیه در آن منهدم شده باشد و اما هرگاه ملک مخروبه بوده باشد مالک آن معروف نبوده
باشد در چنین صورت آن ملک از انفال میباشد مخصوص امام عصر است تصرف در آن بجهت شیعیان از قبیل مباحات است سؤال زید بعمرو
وکیل نمود که فلان جنس را بجهت من بفروش بعض وکیل آن جنس را نتوانست بفروشد بجهت خود بخرد که دیگری آن را بقیمت زیاد نخرید
بخرد جواب نظر باینکه تصرف در مال غیر موقوف باذن مالک است کلام مالک که در وکیل حمل بر این مال را بفروش شامل معنی شود ننماید
نمیشود که بجهت خود بخرد باشد چون وکیل در صورت دیگر وکیل در فروش مال بوده باشد بجهت خود نمیتواند خرید ظاهر این است که مبیع
بجهت خود ابتیاع نماید چون مصروف وکالت بجهت مشتری دیگر است مال موکل را انتقال بجهت خود نماید چنانچه بعد از بیع به غیر تمامی
وکالت در فروش خواهد بود بلکه مضی و واقع شده خواهد بود موقوف بامضای موکل است بسبب آنکه اطلاع یابد در چنین صورت اگر
بدیگری فروخته شود بعد از آن شخص مشتری باین شخص وکیل فروخته در صورت رضای مشتری خواهد بود صحیح خواهد بود لکن
از محل کلام خارج میشود و در صورت مسطوره هم جایز که گفته شد فرقی نیست که مشتری طرفین عقد خود وکیل شود این محل
کلام است اتفاقی ایجاب از جانب موکل نماید و قبول از جانب خود یا خود وکیل مشتری شود مثل اینکه ایجاب را از جانب موکل
خود وکیل مشتری شود و دیگری از جانب خود وکیل نماید که مشتری قبول شود یا عکس این نحو که دیگری را از
جانب موکل وکیل نماید در اینکه مشتری ایجاب شود در صورت اذن دو وکیل عین خود وکیل مشتری قبول شود از جانب
خود مجملا مسئله مشهور بجهت صورت میشود که وکیل خود مشتری ایجاب و قبول شود یا دیگری را وکیل نماید در اجرای ایجاب
و قبول یا مشتری ایجاب خود شود و مشتری قبول دیگری بوکالت این شخص یا عکس در جمیع اینها از آن اولا بعد مذکوره
مبنا بر صحیح خواهد بود که اینها در صورت است که منع نمیشود آن موکل نشده باشد باین نحو که اگر خود خواست چنین بایع بجهت خود
یا مشتری که عرف تصریح نموده باشد در چنین صورت عیب خواهد بود در صورتیکه متصرف و طرفین عقد شده
شده باشد سؤال زید بعمرو زمین خریده و مشتری شد عمرو فلان را وکیل خود کرده موضع آن را با دیگری که بیع
بفروش رساند حال فلان نتوانست که آن را باجناس بعض را بجهت خود بخرد بقیمتی که دیگران دیده بود آن زیاده نخرید یا نه مسئله
با مستقل بیع نماید جواب وجه ظاهر این است که موضع را مستقل بجهت خود نتواند خرید بجهت آنکه وکیل را بجز بیع آن اذن نداده
اما وکیل ظاهر این است که نتواند خود بایع شد چون کسی را وکیل نمود که اصل آن موضع را از غیر خود باشد و وکیل چنین

صورت میتواند مال موصی موکل خود را بعضی از ترکات مشتمل بحق مثوبه باشد ممکن در صورتیکه شیئی از موصی باشد یا موصی
کرده و تشریح بوده باشد بخلاف حکم وکیل و متی و در مال موصی حکم وکیل متعلق است در مال موصی و موکل تمام بخلاف اینکه اخذ کامله
سؤال زید مثلا از اصفهان بخواهد در کلکته نوروز نامه ارسال بنماید و علم دارد که نیل جنس بیاشد در این علم بعین زید
نوشته که تخواه را نیل خرید و بفرست و گفتم با بفرستید نیل جنس را خرید بیاری بخورد ارسال بنماید یا در این صورت
مشغول الذمه تخواه میباشد یا نه مثلا دیگر اگر زید با علم بنجاست نیل از اصفهان در کلکته بعمرو بنویسد که فلان قدر نیل بجهة
من از تخواه بیاری خودت بفرست و عمرو هم بنا بخواهش زید با علم بنجاست نیل را بوعده خود ارسال داشته آیا مستحق
مطالبه تخواه قیمت نیل که قرضا بابت کالات زید عمرو بوده میباشد یا نه و دیگر اگر زید از اصفهان بعمرو نوشته که نیل
خرید بیاری بخورد بفرست و عمرو مثلا علم دارد که زید اطلاع از نجاست نیل ندارد و نوشته که نیل بجهة نیل ابتیاع نموده در کلکته
ممکن نبوده باشد در این صورت نیل را که عمرو بنا بخواهش زید نیل خریده ارسال داشته آیا **جواب** جایز است نیل مع علم
با علم صاحب تخواه بنجاست نیل هرگاه وجهی ارسال نموده عمرو قبول نماید که وکیل معاوضه از جانب من کرده تخواه را باز آن
نیل بعینه در چنین صورت که عمرو حسب خواهش صاحب تخواه معمول داشته اشتغال ذمه ندارد تا بنیت و اما جواب ارسال
آنکه با علم بنجاست نیل کسی را وکیل میکند که بعنوان قیمت نیل بجنس را بجهة او ابتیاع نماید وکیل هم بمقتضای خواهش موکل
عمل نموده میگوییم این نیل بجنس اگر چه قابل تطهیر نبوده باشد مثل آنکه این نیل را در غرفه قرار دهد و آب قرار داده نیل را غلبه
جاری نمایند و امثال اینها اجرای آن معقول نماید معیار آن از اسباب اخراج نماید در چنین صورت معامله صحیح است مسلط بر مطالبه
ثمن از موکل خود هست و اما هرگاه فرض کنیم که قابل تطهیر نبوده باشد در این صورت اصل معامله باطل خواهد بود و صاحب
نیل بمقتضای ترتیب مظهر و مسلط بر مطالبه ثمن از وکیل نیست و همچنین وکیل نسبت بموکل خود و اما هرگاه ثمن شود که وکیل
قدرت بر خلاف خادنا این مطلب کرده و قرار از او میگیرند و در این صورت حکم بر تسلط وکیل بر مطالبه ثمن از موکل خلاف از ایشان
نیست همچنان که تفصیل داده شود و اما بیان کسی که عالم بوده باشد با آنکه قابل تطهیر نیست و بیع جنس بجنس و بجا نیست و چنین
صورت وکیل مطالبه ثمن از موکل نتوان نمود اگر چه مجاز مالک نیل المعاد بیکن و بجهت این می نیست خود بمثل خود را داد و رد ما
و ما بین جاهل با بچه نیل که نموده و حکم در این صورت چنین نباشد بیع مسلط بر مطالبه ثمن از موکل خود بوده باشد یا او را
اشکال در آن و اما جواب از مسئله ثالثه که وکیل عالم است بنجاست نیل و عالم است با آنکه موکل او عالم بنجاست آن نیست پس تفصیل
مذکور در این مقام تمام جاری است با بیان آنکه اگر عالم است با آنکه قابل تطهیر هست هر چند از آن جاهل باشد و اگر عالم باشد با آنکه
قابل تطهیر نیست مبایعه آن جایز نبوده باشد **سؤال** معامله طلا با نقره با آنکه مثلا ده تومان اشرفی چهل و دو از ده
تومان معین با زیاد و کم بگیرند با آنکه ده تومان روپیه بدهند دوازده تومان اشرفی بگیرند صحیح است یا نه و موجل و معجل
آن تفاوت دارد **جواب** اگر نظر بر بیع بوده باشد تفاوت مابین معجل و موجل هست نظر با آنکه در بیع نقدین متفقین در مجلس بیع
قبض و قبل از تفرق متعاقدین از هم بگیرند شرط صحت معاملات هذا هرگاه ده تومان اشرفی را بدهند بعمرو فروخته بدوازده تومان
روپیه و قرار دهد که ده تومان را بعد از شش ماه بگیرند داده باشد مبایعه باطل خواهد بود و اما هرگاه معجل بوده باشد

در رسالت [illegible]

قبل

تومان اشرفی بعمرو شد بدوازده تومان نقد با این معنی که قبض تحقق شود قبل از تفرق متعاقدین از هم بیکدیگر صحیح خواهد بود
و اما هرگاه بطریق صلح بوده باشد ظاهر این است که معجل و موجل هر دو صحیح خواهد بود مثل آنکه عمرو بیکی ده تومان
اشرفی را بنحو مصالحه بنماید به دوازده تومان روپیه بعد از مدتی در معامله دیگر که مبلغ ده تومان را یک جا و دینار نقد و در ضمن
عقد شرط بنماید که مبلغ دوازده تومان روپیه را بعد از انقضای یکسال تسلیم نموده باشد صحیح خواهد بود و همچنین هرگاه
ممکن نبوده باشد بفروشد ده تومان روپیه را بعد دوازده تومان اشرفی مصالحه نماید **سؤال** در ملکه که از جزایر محسوب میشود دو معامله است
بجهة میباشد مثلا اینکه کسی پولی دیوانی داده است تحصیل میکند که پول دیوانی بدهد و از زراعت استیفال نمود و ملک
خود را مسترد شد پول دیوانی بدهد **جواب** هرگاه شخصی خیار نیست که بدهد و جهت تمام ملک خود را بفروشد ظاهر این است
که مبایعه صحیح باشد و اگر حیله بوده مبایعه بیدان ملک باشد از آن مبایعه باطل خواهد بود **سؤال** هرگاه شخصی ملکی را بفروشد
بیع خیار و هنوز مدت خیار انقضا نشده و موعد خیار منقضی نشده و خیار ایامی از آن نقل شده که تصرف مالکانه در مبیع نماید و مبیع
مشغول نماید به بیع و هبه و صلح و امثال اینها یا موقوفات با انقضای زمان خیار و فسخ در مبیع تصرف نماید **جواب** اگر
مقصود این است که آیا مشتری میتواند مبیع بیع خیار را در زمان خیار مشغول نماید بحیثیتی که در وقت فسخ خیار و فسخ
را نداشته باشد ظاهر این است که این تسلط را ندارد لکن در وقتیکه تواند مشغول نماید بنحوی که در وقت فسخ خیار
فسخ بجهة بایع امضا قرار دهد که هرگاه بایع در وقت فسخ مثل ثمن نموده فسخ نماید مبیع مشغول میشود یا تسلط
انتزاع از او دارد **سؤال** خیار فسخ در مبایعه مشغول بوده میشود یا نه **جواب** در صورت فوت صاحب خیار خیار فسخ بوده است
یا میت صورت وارثان خیار مشغول بوارث میشود ممکن در صورتیکه شرط خیار در عقد مباشرت صورت بوده است و در
صورت فوت مورث خیار ساقط میشود و در خیار تعدد اینجا ساقط بوده باشد مشغول بوارث شود **سؤال** زید در مال خود
بعد از مال ابن عقل در مجلس زید بعمرو بکمالات و کفالت این وجه داده نوشته اگر بای عوض زمین بیک معظم میشود دو اعیان
با توان که بخلاف این وجه را بخود بیع نماید و در معامله وجه و دینار مدت زید بمجنون کردید و وجه زید بیوه را عمرو و مثل
آن خود بمجنون زید مطالبه را بیع شرط نموده و بیع لازم شرع و خیار ملک در مدت تصرفات و حفظ و هر قدر در این صورت بر
زید مثل کرد و جنس مال میباشد و زید بمجنون در بعضی معقوله چند سال و اگر کبیر و صغیر داده دو زید بمجنون کسی که خرج او احتمال
شود و دولت عمرو از بابت منافع ملک مثل کند خرج زید از ترتیبات را بیع بعضی در خیار الحبوس تا لاعمال نماید بعد
از فوت زید و چه قسم رفتار نماید **جواب** ظاهر این جانب امر مصالحه بحیثیتی جبینه الحال است و در مبیع است که وقوف
معیر بمقتضای علمه منفعل حد مقتضای شرع او لا در این مخصوص که باید مال که عمر ملک را بیع و شرط نموده با فیمال حفظ نموده که جایز
ملک را قبل از آن بوده کما قبل از آنکه بازل ملک بیع و شرط شده باشد اگر کمالیتی باشد و بیع این منعقد گردید
بیع لازم شرع و صلاح صاحب قضیه همچنین بوده و در چنین صورت این ملک مال صاحب قضیه میشود و حق که مرتبه مطالبات
که صاحب قضیه را مجنون عارض شده در چنین صورت و لا در چنین مخصوص باجاکم شرع است بنا بر این عمل لا در اینجا در باب
بحاکم شرع نماید از قرار حکم حاکم شرع در دفاع منافع ملک معمول داشته شد که فقها اینجا مذکور شد در صورتیکه کماله

صاحب وجه در چنین معامله بوده و آن ملک گنجایش داشته باشد که بازای آن مبیع سبیع شرط شود و اما هرگاه چنین نبوده
باشد آن معامله صحیح نخواهد بود نظر بعدم انصراف اذن صاحب وجه بمثل آن معامله والله تعالی عالم بحقایق احکامه وهو
جاز علیهم قبالهم

[illegible]

کتاب الرهن سؤال شخصی یک الف از غلام خود را بشخصی رهن نموده بمبلغ بیست تومان تا مدت یک سال مرهون نماید تا صاحب
تنخواه تصرف نموده از آن منفعت ببرد و اجاره داده بمبلغ چهار تومان و صیغه شرعی [illegible] با اقرار [illegible] جاری شد بعد از
انقضای مدت یک سال از جهتی بیع راهن رهن نموده و صاحب تنخواه اجاره داده و راهن اجاره کرده تا چهار سال در این
چهار سال مرهون بتصرف راهن بوده و وقتی که در این چهار سال [illegible] بوده که طلب تنخواه مرتهن شود آیا این رهن و
معامله صحیح است یا نه **جواب** شرط رهن آن است که مرهون مقبوض مرتهن شود پس اگر راهن را وکیل نماید که از جانب او قبض
نماید در صورتیکه هیچ یک متحقق نشده شاید رهن صحیح نخواهد بود و اما حکایت اجاره پس اگر راهن منفعت مرهون را
ببعض از اسباب انتقال مشغول نموده شاید برتهن بعد رهن مشغول نموده باشد ظاهر آن است که صحیح بوده باشد بنابر این
مبلغ چهار تومان در چهار سال که داده باید باز منفعت خواهد بود و از جمله بیست تومان محسوب خواهد بود اگر مشغول نموده
باشد برتهن [illegible] و در این صورت راهن [illegible] مبلغ را از جمله بیست تومان محسوب دارد **سؤال** هرگاه راهن
بعد از آن مرتهن [illegible] و قبل از فک [illegible] استا از مرتهن آیا [illegible] وفات شد بعد راهن و [illegible] مرتهن
دعوی بیع واقع قبل از فک [illegible] می‌شود یا محتاج است [illegible] علی [illegible] **جواب** کلمات علما در مسئله غایت
اضطراب دارد چه در بعضی از مواضع فتوی می‌شود که از [illegible] مرتهن [illegible] بیع میباشد قال فی القواعد و فی [illegible] الملک
الثانیة فلا یصح بیع الوقف الا ان یؤدی بقاؤه الی خرابه [illegible] و لا بیع الرهن بدون اذن المرتهن [illegible] و لا یصح بیع الرهن
لتعلق حق المرتهن به [illegible] ملک الراهن [illegible] حق المرتهن [illegible] الخلاف [illegible] المرتهن [illegible]
لا [illegible] من اجل بیع الفضولی [illegible] و فی الشرایع لا یصح بیع الوقف ما لم [illegible] للاول [illegible]
و لا بیع الرهن الا مع [illegible] لا یصح بیع المرهون [illegible] لانه ممنوع من [illegible]
فیه من [illegible] حق المرتهن [illegible] عبارات [illegible] لا یجوز بیع الرهن الا
باذن الراهن [illegible] المرتهن [illegible] للراهن بیعه الا باذن المرتهن و لا [illegible]
الفسخ لان بیع المرتهن [illegible] **سؤال** هرگاه [illegible] شخصی نموده [illegible] در دین [illegible] باشد [illegible]
از رهن [illegible] آن شخص [illegible] تنخواه [illegible] بعد [illegible] میشود [illegible] که وجه را باز

طلب رهن دار داده ام و طلبکار دیگر که بعد از رهن کرده ام تقدیم قول دارند [illegible] دلیلات و حضور و غیاب را [illegible]
هست یا نه **جواب** معتبر در این مقام [illegible] دین بوده در صورتیکه ثابت شود که مدیون [illegible] با زیادی دین کرده و [illegible]
رهن داشته و از آن بیع در عین دادن بابت داده است [illegible] از دین باید بشود اگرچه صاحب طلب [illegible] طلب
به رهن قبض نموده باشد و در صورت [illegible] محتاج بر اثبات [illegible] مدیون است با بینه در صورت [illegible]
و انکار صاحب طلب **سؤال** مال مرهون [illegible] انقضای مدت و فوت راهن و غیرها [illegible] اموال راهن آیا مال مرهون
هم داخل [illegible] باشد یا [illegible] استیفای حق [illegible] مال مرهون [illegible] **جواب** با تحقق
رهن [illegible] معتبر [illegible] مرتهن [illegible] مرهون است [illegible] استیفای حق [illegible] مرهون نموده [illegible]
بوده باشد [illegible] **سؤال** [illegible] نموده [illegible] و نفقه [illegible] نموده
[illegible] انقضای [illegible] مدت [illegible] نفع [illegible] نموده است
آیا [illegible] قبل از انقضای مدت مطالب طلب خود را [illegible] یا
نه **جواب** این طلب محتاج [illegible] در صورتیکه [illegible] مطابق واقع بوده باشد [illegible] از [illegible]
مقتضای [illegible] معامله [illegible] مدت [illegible] قبل از انقضای مدت [illegible] مطالبه [illegible]
سؤال هرگاه شخصی [illegible] مرهون [illegible] چهار سال و منافع [illegible] شخصی [illegible] مرهون
[illegible] یک سال [illegible] راهن [illegible] تنخواه مال [illegible] مرتهن
[illegible] وفات [illegible] مرتهن [illegible] قبل از [illegible] فوت [illegible] بیع [illegible]
دارد **جواب** [illegible] راهن [illegible] مرتهن [illegible]
[illegible] سؤال [illegible] منافع [illegible] راهن [illegible] چهار سال [illegible] مرتهن [illegible]
بر این مرتهن [illegible] منافع [illegible] منقضی شود [illegible] و ممنوع است [illegible] منافع
[illegible] مرتهن [illegible] **سؤال** هرگاه [illegible] مرهون [illegible]
مدت منقضی [illegible] تنخواه [illegible] تنخواه [illegible] مطالب طلب خود
[illegible] مرهون [illegible]
طالب [illegible] تنخواه [illegible] حق خود را [illegible]
[illegible] رهن [illegible] فوت [illegible] حق خود را [illegible] **جواب** [illegible] راهن [illegible] مرتهن [illegible]
[illegible] مرتهن [illegible] مطالبه مرتهن [illegible] راهن [illegible]
[illegible] تعجیل [illegible] قطعا [illegible] معجل [illegible] صورت
[illegible] مرهون [illegible] راهن [illegible]
[illegible] قطعا [illegible] تعجیل [illegible]

لازم وواجبات

الحكام الجوهرية سؤال هرگاه مرد طفل صغير چند داشته باشد و خود از جهت نفقه اطفال و بنابر عاجز باشد و صغار ملك
يلقانه يا چيزى نهاچيزى داشته باشند و عرض كنند پدر بولايت ميتواند مال اطفال را بفروشد و خرج اطفال كند كه تلف شوند
جواب در صورتيكه صورت مرقومه مطابق واقع بوده باشد بلى پدر ميتواند اموال اولاد صغير خود را در عوض بيع بدان اولاد
صرف نفقه صغير بكند و صلاح او را در آن نمايد سؤال پدر فوت شود و اطفال صغير متروكات و مال اطفال و صغار
او بر ترتيب صرف ... ناده كه ... ميباشند و بلغ ... و بعض از ايشان ... بعد از ... اولاد ازا د
مينمايد در صورت ... اين ... اند جواب اين مطلب
موقوف بثبوت ... مطلب ... حاكم شرع ... خواهد بود دستور العمل ... اهنا
سؤال ... باشد با انضمام ... خاصه
... باشد ... مصالحه صغير ... صلاح ... ميدانند ... صلاح ... بود
... بوده باشد ... بعض از ... داده ... كه از ان حاصل ... كرده
... صغير ... اتفاق ... صغير ... باشد ... صغير
... جواب بلى هرگاه صلاح ... صغير را چنين ... ظاهر اين است كه ... صغير را ... بفروشد
... صغير ... ظاهر اين است كه ... و هو ...
... سؤال هرگاه كسى ولد صغير ... داشته باشد كه مال ... داشته باشد ... محتاج ... باشد
مال صغير خود ... اتفاق ... جواب در صورتيكه ... صغير ... بوده باشد ظاهر اين است
كه ... صغير ... سؤال ... صغار ...
... شرعى ...
... ايشان ...
... ايشان ...
... جواب ... باشد ... در صورتيكه
... صغير بوده باشد موقوف است باذن ... اتفاق ... حاكم شرع است ...

صورت ... صغير ... صلاح صغير را داشته ... باشد و در صورتيكه ... بوده
باشد ... باذن ... بوده باشد تصرف در حق ... جايز نيست ... در حق ديگرى جايز بوده
باشد ... تصرف ... بوده باشد ... تصرف ... بوده باشد ... محمول بر ...
... سؤال ... صغار را باذن ... ميتوان شد يا هرگاه
... باشد ... صغار ... جواب ظاهر اين است
كه ... صغير ... جايز بوده است ... اگر ... ظاهر ...
... صغير بوده است ... صغير ... ظاهر اين است ... باشد اگر
... باشد جايز نيست سؤال ضعيفه ... ميباشد ... نفقه ...
... نفقه ... مال ... ميتواند تصرف كند يا نه جواب نفقه
ضعيفه ... اموال ... صغير ... بوده
... حاكم شرع ... بوده است ... بر تصرف
اموال صغير ... سؤال ... صغير ... صغير ... از
... صغيرهاى ... صغيرهاى ... ايشان تصرف نموده
... صغيرها ... جواب ... صغيرهاى
... ايشان ... ايشان ... ايشان
تصرف كنند جواب در صورت ... صغير ... ظاهر اين است
اين است كه ... صغير ... حاكم شرع ...
... صغير ...
... باشد ... سؤال ... صغير ... نموده ...
... شده ... بعد ...
... حكم ... صغير ...
... نمايند ... حاكم شرع ... مؤمنين اين مطلب
شود ميتوانند حكم ... ضعيفه ... ضعيفه ...
... شوهر ... ضعيفه ...
كرده ... اين مطلب ... حكم ... باشد ...
... صغير ...
شده ... طفل صغير ... ضعيفه ... اطفال ...

كه ولايت در تحصيل هم داده [illegible] تزويج هم دارند در تحصيل هم دارد صغيره [illegible] در زمان [illegible]
نيست كه [illegible] باذن [illegible] اشتباه نموده [illegible] صغيره [illegible]
[illegible] نفقه [illegible] تزويج [illegible] موافق رضاى [illegible] باشد باطلاع جميع [illegible]
و مؤمنين [illegible] حكم [illegible] باشد [illegible]
جواب هرگاه [illegible] تزويج [illegible] بوده باشد [illegible] انقطاع [illegible]
السلام با امكان [illegible] نمايد [illegible] معترف بوده [illegible]
[illegible] انقطاع شرع باشد [illegible] بوده [illegible]
[illegible] صغيره [illegible] عقد [illegible]
[illegible] متعلق [illegible] بوده [illegible]
باين [illegible] صغيره [illegible]
صغيره [illegible] صورت [illegible]
[illegible] مطلب [illegible]
[illegible] انقطاع و وقوع عقد [illegible]
بوده [illegible] صورت محتاج [illegible]
[illegible] غايب [illegible]
[illegible] غايب [illegible] باشد [illegible]
[illegible] حاكم شرع [illegible] غايب [illegible] مال الغايب [illegible]
[illegible] مال الغايب [illegible]
[illegible] استشهادى [illegible]
[illegible] استشهاد [illegible]
[illegible] سوال [illegible] صاحب [illegible]
صورت [illegible] مملوك [illegible] مذكور [illegible]
[illegible] جواب [illegible] صاحب [illegible]
اگر مقصود [illegible]
[illegible] مال [illegible]
[illegible] مقصود [illegible] شرع [illegible]
[illegible] شرعا [illegible] مقصود [illegible]

ازان

ازان وجه [illegible] بوده است [illegible] اين عبد بعد از آزاد شدن [illegible]
در قضيه [illegible] مطالبه [illegible] مشكلات [illegible] اگر مطلع بشود كه اين عبد [illegible] بعد از آزاد شدن [illegible]
معلوم شد در اين صورت مطالبه [illegible] سوال هرگاه [illegible]
[illegible] نكاح [illegible] باشد [illegible]
[illegible] جواب در صورتيكه عقد [illegible] بوده [illegible]
[illegible] سوال دختريكه تقريبا هفت هشت ساله بوده باشد [illegible]
باشد [illegible] احوال [illegible]
[illegible] عقد [illegible]
[illegible] جواب [illegible] صورت [illegible] بوده [illegible]
[illegible] عقد [illegible] ميتواند [illegible]
[illegible] سوال [illegible]
[illegible] جواب [illegible] سوال هرگاه [illegible]
[illegible] حاكم شرع [illegible] باشد [illegible]
[illegible]
[illegible] صغيرهاى [illegible]
[illegible] صغيرهاى [illegible]
[illegible] جواب [illegible] حاكم شرع [illegible]
[illegible] حاكم شرع [illegible]
[illegible] حاكم شرع بوده باشد [illegible]
[illegible] بوده [illegible]
[illegible] سوال هرگاه [illegible] باشد [illegible]
[illegible]
[illegible] يتيم [illegible]
[illegible] يتيم [illegible]
[illegible] يتيم [illegible]
[illegible] يتيم [illegible]
[illegible] جواب در صورتيكه [illegible]

برا اتفاق او نداشته باشد درچنین صورت عمل او کر حاکم شرع هر کس را صلاح داند منصوب نمود که متصدی امور یتیم باشد شرعاً
حسن است سؤال کند وقتی آن یتیم نمود که یتیم عمل نماید که صرف آن یتیم نمود شرعاً **سؤال** مفت بر سال یتیم ولا این مرحوم والد یکباب خانه را
ابتیاع نموده بمبلغ کثیر و مجملاً و پنج تومان شده باقی از اصل الدین نجم ضا و مرحوم باوی کوچک که حال در هفت
سال میباشد اعیان نموده مرحوم والد خصمه ضعفا خواسته که از اهل امور ائمه اسمعی نماید و قرار از اعیان او را چند
که شرعی در حصول صلاة نماید بر او شود قرار داده که از اعیان او را با کلیه مال امنیکه اخوی شما را الیه صغیر یا شما از ثقات
خود و بهم وصی نخواهم داد اولاد این اعیان آنجه اعضا او تیس ندیم که سال قبل الحصول و از احتیاط نموده بفروش بر شما
و حال ضعیف الحال است معنی آن محتمل است کنم کید مسند نخواهد او را کسی که مدین و اعتباری داشته باشد بر هند کجا من ساکن
خود نسبت بجهنید و هشت ماه قبل از این تخفیف امر که خانه متکون را از جهت ابتیاع نماید بجهت عدم احتیاج صغیر و نداشتن
قیم شرعی و ضرورت خانه بجهت صغیر قبول نکرده و مدد جمع که در دار اقبال در حضر بودم چند نفر از حضرات نائبین کفته بود شد
که خانه متکون را ابتیاع نموده و بجهت صغیر اکنون همان لم خانه متکون را اخوی و عزیز بوده بمبلغ کثیر و بعضی حاصل آن وقت بجهت
یک سال و اثنان جهان تخفیف که لهای جزئی شش عوض از تخفیف وجه بوده بمبلغ کثیر و سیزده تومان نقد و حال امنک الیوم مبلغ
کثیر و هفتاد تومان نقد و مدد وقت نوشان بوده که یک ال عشرت دادها یا دراین صورت معامله خانه من بوع چه صورت دارد
و هر کاه انقضی تغییر و تبدیل در معامله خانه من بوع نموده باشد چگونه خواهد بود تصرف نموده بر شرعی درخواست و تصرف در
اموال صغیر بچه صورت دارد با نمایند که بوده صغیر و احتیاج تمام بخانه داشتن و عدم احتیاج بعضی تصرف نموده بجهت اولیای
و بقیه نازل من و صحتی اموال الصغیر شرعاً اعتقد ذا یر سند که اموال ایتام را باحد اعاد که خطا ان دار **جواب** از قرار یکه
در استفتا نوشته شرعی هر کاه مطابق واقع بوده شرعاً چنین معامله باطل و موجب انتقال نیست و جمیع تصرفات مشترک
درچنین صورت مخالف شریعت مطهره و جمیع عبادات فاسد و دارای حکم غضبی خواهد بود که جمیع متکنات و سکنات در انحا
معصیت و ممنوع خواهد بود مجملاً تصرف در اموال صغیر در شریعت مطهره بجهت مصلحت و نفع صغیر است
مقررات در وقال و مخالفت در صورت انتقالی و در صورت انتقالی و نفع صغیر تصرف در اموال صغیر منوط و منوط
باذن از حاکم شرع است که از کامل امین نداق منصوب بنمایند بمقتضای آیه شریفه و لا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن حتی
بالاصلاح در حق صغیر معمول داشته شرعاً و در صورتیکه رجوع بحاکم شرع ممکن نبوده باشد در انجا در چنین
وقت عدول مؤمنین نقد نماید تصرف در اموال صغیر بتواند نمود تا زمانی که نصب حاکم شرع شود تصرف در قیم شرعی
یا عدول مؤمنین در صورت منتفی خواهد بود که مصرف مصلحت صغیر بوده شرعاً و در صورتیکه مرحوم کردن مسطور
را بجهت نقد کید و هفتاد تومان مشتری بوده باشد و مجمل تومان بوظیفه یکسال الا آنکه صلاح نخواهد بود معامله
تصرف در اموال صغیر جمیع در صورتیکه در حفظ میان مفت تلف در آن بوده شرعاً و طالب بان هم بوده باشد چنین تصرف
در نظر این خادم شریعت مطهره جایز و مشکلات مختصر در صورتیکه مقصود این بوده شرعاً که باعث الیتیم مضرت
رسانیده و تبدیل بشود بجهت که کل عقلا اتفاق نمایند بر آنکه چنین تبدیل اصلح و الیق بحال صغیر بوده باشد مجملاً بجز که

حاکم شرع

کتمفضل

استفتا شرعی اگر مطابق واقع بوده باشد صحیح نخواهد بود و ما نعی نیست که در آن نموده باشند بتیغیر و تبدیل جزئی اگر موجب انتفاع
در حفظ باشد لازم است بر کسانی که مصروف یک بوده اند تا امکان و در صورت عدم امکان لازم است از جهت حفظ آن برامر
باشد و اگر موجب زیاد در خروج بوده شرعاً منتفع بوده از مال صغیر بی هرگاه اضافه در آن اخراجات نموده شرعاً مثل در قدر
و جمیع آن عین را مسئول اخراجات نموده هرگاه اخوی چنین ثبت موجب ضرر است بیابد از جهت آن را **سؤال** هرگاه دو طفل
از کسی باز ماند و این دو طفل صغیر باشند و علیه و حال اینکه این دو طفل صغیر باشند یا نفقه و کسوه این دو طفل
لا یملک بها برادر از اطفال **جواب** با وجود جد ابی و مادر طفل صغیر و بی تصرف نفقه طفل صغیر در چنین صورت با جد ابی
با وجود علیه بر مادر نفقه لازم نیست بلی هرکاه جد ابی غنی نباشد یا معسر باشد در چنین صورت نفقه طفل بر مادر
موسر لازم است بلی با وجود انفاق مقدم است بر جد مادری یعنی با وجود مادر موسر و جد مادری نفقه طفل بر مادر است
و در صورت انتفای مادر یا عسرت او نفقه طفل بر جد مادری لازم است **سؤال** هرکاه طفل دو علاقه داشته شرعاً یکی از جهت
و یکی از جهت دیگر امور الطفل نداشته باشد و آن دو علاقه از امر که طفل متکون وارث بر داشته بوده شرعاً حضانت
نمایند یا در این صورت طفل متکون بجانب جد مادری میرسد یا مادر در این کار میتوانند که حضانت و نگهداری طفل یا اموال طفل
نمایند **جواب** و الدین طفل یا وصی تعیین نموده یا جد در صورتیکه والدین وصی نموده باشد و لایت چنین طفل در چنین
صورت با وصی خواهد بود حضانت او را با جد ابی از دو علاقه که خواهد بعضی خواهد نمود و اگر دیگر را اصلح بحال الطفل داند
میتواند حضانت را با او تفویض نموده و همچنین و لایت و اختیار مال الطفل نیز در چنین صورت با وصی است و هرکاه والدین
الطفل تعیین وصی نموده باشند و لایت مال در چنین صورت با حاکم شرع است هر کسی را که صلاح داند منصوب خواهد
نمود که متصدی امور الطفل شرعاً باشد اما حضانت طفل قبل از کبر هیچیک از دو علاقه در بنای جد نخواهد حضانت طفل
نماید که را قطع نمیکند اما از جانب دیگر هرکاه مطالبه خواسته باشد حضانت طفل نموده میباشند اما مقدم
میباشند بر دیگری و در صورت نزاع ما بین دو علاقه از باب مصلحت که طفل خواسته باشد حضانت او را نموده باشد هرکاه
بعضی مطالبه اجرت در حضانت نماید و دیگری اجرت نخواهد اگر اجرت از مال الطفل نخواهد مقدم است و در صورتیکه هیچ
اجرت نخواسته باشد هر یک خواسته حضانت را او بوده شرعاً در این صورت بعمل بر قرعه است **سؤال** علمای اثنا عشریه و فقهای
اثنا عشریه ذات الله ظلهم و تقوی قیم چه میفرمایند در این مسائل شرعیه که شخصی را بجهت صالح بودن قیم صغیر نموده و
صغیر خانه ندارد که سکنی داشته محتاج بخانه بوده قیم صلاح و بجهت صغیر را دارا از مال الصغیر ملک نموده و حال صغیر فوت
شد و متصل بدان ابدا ارث و جمیع اقوام اعیان را مطالبه میتوانند نمایند یا جد و همچنین مال صغیر بجهت تجارت نکرده که از خود
نداده مطالبه میتوانند نمود یا جد و هرکاه قیم حق الحضانه را داده باشد بجهت حضانت صغیر یا از خانه میتواند مطالبه
حق خانه از قیم صغیر یا آنکه اعتنا نمی نمود و اگر قرار حق نموده بود یا جد در صورتیکه حاکم شرع قیم و ناظر بوده و تعیین
نموده باشد و قیم بوده مطالع ناظر اخراج حق مال الصغیر نموده یا تصرف در دیگر چه حکم دارد افتونا اثابکم الله
خواهند نمود **جواب** بر قیم حق نفقه و مطالبه از کرده قیم از خود صغیر و سایر خانه و در کار کسی نموده شرعاً و همچنین اگر

مال کفو دا قنان صغیر بوده باشد در عقد دو صورتنا استیفای حق نمود از مال صغیر بشنواند نمود و این مقدم بر ارث
نیاز استیفای بعض حال که نمانه مبنا از استیفاء مال دار صغیر خواهد بود همچنین که ثابت نباشد لکن ولد
صغیر تصدیق نمیکند و اما مطالبه دار صغیر اجرت حضانت را پس اکر این مطالبه در صورت معتضات که صغیر
متوجه شود این نمی تواند و حق مال صغیر کل در صورت تضاعف ارث در فال منتقل بوال بوده شخص ثابت بر سیم
صغیر واجب نیست که از عین مال العقد کرد نیم است اجرت حضانت را اداء و اداره باشد بنابر این که از مال صغیر باید داده شود
مترتب فای از طرف دیگر زن فال نماید که بعض ذا از باب حضانت مطالبه نماید و تم ذا از باب ارث و اکر در عین صورت
معوضات اینجا کرد فال در حین حضانت مضاعف اجرت حضانت بر باشد که الیهم سابق مطالبه اجرت عین اداء نمود
و اکر اداء نماید که من مضاعف اجرت دانستم مسئله محتاج بر اضافات و اما انچه در اخر قطعی شرح کرد نیم بدون اطلاع
ناظر اخراج خرج از مال صغیر نمود است احتیاط مفهوم و فقه نظر بایکه خرج بر صغیر واجب نیست که تا نیم اخراج آن از
مال صغیر نماید با اطلاع ناظر یا بدون اطلاع ناظر بوده باشد

کتاب دین **سؤال** — هرگاه زید طلبی از عمرو داشته باشد و ثابت کند که عمرو [illegible] جمیع اموال میباشد یا بحسب ثبوت

جمیع اموال میتواند طلب خود را از [illegible] مطالبه نماید **جواب** — صاحب دین مسلط بر مطالبه حق خود از مدیون میباشد و مسلط بر مطالبه حق

خود از عین [illegible] نمیباشد اگرچه [illegible] بوده [illegible] در صورت [illegible] استیفای حق ثابت خود را از اموال مدیون

میتواند نمود **سؤال** — زید [illegible] از عمرو [illegible] گرفته [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

از اهل [illegible] از اهل اصفهان [illegible]

[illegible]

[illegible] از اهل اصفهان و اهل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

با [illegible] شرع [illegible] صاحب [illegible] باشد یا بعد از [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **سؤال** هرگاه [illegible] تومان [illegible]

[illegible] تومان [illegible]

هرگاه [illegible] تومان [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] تومان [illegible]

[illegible] تومان [illegible]

[illegible] تومان [illegible] **سؤال**

هرگاه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible]

[illegible]

هم از غیر اشکالی که اجتماع نماید مگر در صورتیکه طلبکار به نحوی از انحاء حبس و قبول نماید عوض طلب خود را احتمال تامل کرده که شرع
نفی شرع و مخالف آن نظر شد **سؤال** هر کس بر ذمه میت از مشغول الذمه کند یا از زمین مشغول یا از مرده و یا از زمین مسافری چون هر دو یا
انتقال حکم آن اتیان نماید **جواب** ادای دین میت لازم است از آنکه او متبرع خواه از مشغول بوده باشد یا از زمین مشغول
بوده باشد صورت عدم رضای حق بتحقیق تامل هر باب از مشغول و غیر مشغول که امتناع در اولادات از اهل ضیا و مانند **سؤال** زنی مطلقه
زوجه خود را مطلقه بطلاق رجعی نموده و حقوق و نفقه او و سایر طلبکارات در وقت مرض میباشد و همین زوج زوجه دیگر
دارد که صداق و سایر حقوق در وی هم در ذمه زوج هست و همچنین چندین طلبکار دیگر دارد که همه مطالبه طلب خود را مینماید
اولاد در صورتیکه زوجه مطلقه را ادای کل دیون و اشتغال ذمه خود نیست بکل ارباب طلب نرسد باید لازم است به وی
کرد یا متمکن از اتمام ادای جمیع دیون خود از نفقه دیگری زمین نموده تقسیم طلبکارها حصه نماید و طلبکارها نیز اتخاذ را
امر بفروش نماید یا آنکه در این صورت بین مستحقین مختلف است بادای تامین ما اقدم و من اقدم و احق من هر کار
فتوی و حکم نیست و بعضی از دیون خود را بادای این صورت بینه میل خود دهد یا احق از آنکه اتمام نموده باشد از مال خود
بالنسبه به همه حقوق توزیع و تقسیم بر طلبکاران نماید یا آنکه تفرقه ما بین ارباب طلب حقوق زوجه مطلقه میباشد باب
که اداء حقوق و نفقه و صداق و غیره مقدم است بر سایر دیون چنانچه زوجه مطلقه رجعیه تقدیم خود به دیگران میباشد
جواب ظاهر از سؤال این است که زوجه مطلقه و سایر طلبکاران معترف به این هستند که مدیون متمکن از اداء دیون نیست
از این شرع که در چنین صورت بر او لازم است در صورت امکان قرض نموده بجهت اداء دین خود باشد جواب از آن است
که بر مدیون مطلق زوجه لازم نیست در صورت عدم تمکن از اداء صداق زوجه قرض نماید که اداء صداق زوجه نموده باشد
و اما سایر طلبکاران چون این بر چنین است هرگاه زمین دیگری حاجت ضرورت نبوده باشد و اما هرگاه چنین بوده
باشد و دادن استحکام بر ثبوت خصوص صداق و سایر که اشتغال ذمه بجهت غصب مال مسلمانان یا قبیل اکل مال الیتیم ظلماً
یا سبب خیانت در امانات بوده شاید محتاج الیه و قرض بجهت ادای صداق زوجه ثابت نیست در صورت عدم متمکن زوجه از
ادای آن تمکن بجهت در این مقام تحقیق هم متمکن است که بیشتر از آن صبر نمودن میباید ظاهراً ثابت است هرگاه کسی مالک
مال زوجه از دیون بوده و ملک خود را یا آن واجب النفقه خود بوده باشد همان قدری که کفایت قوت یومیه و لیله او و زوجه
النفقه او نماید شخص باشد و قدر زائد از مقدار در صورت مطالبه و عدم رضا بتاخیر لازم باشد به وجه تسلیم نماید و
همچنین است حال در سایر طلبکاران در صورت مطالبه و عدم رضا بتاخیر و هو العالم **سؤال** شخصی در مقام مجرا هست
در حق و دین که بجهت ذمه خود را از جمیع حقوق خلاص نماید **جواب** استغفار مقابله قبول شیطانات نظر بعد اول که
قطعیت انسان در این مطالب است که هر اراده انسان را بسته نماید بجیزی که موجب تعقیب او شود و ... موجب
عقوبت شود در این وقت باهل ایمان بر این هم استغفال ذمه ... دیون است مخالف آن ... ذات ... آمات
که توفیق خلاصی از ائمه شیعیان ائمه اطهار علیهم السلام عنایت نموده که ذمه خود را مشغول نمایند بحقوق ... است
اشتغال ذمه بحقوق الناس ... نماید که خود را بری الذمه نماید ... که در وقوع او نیست که بکی نفر

ذمه خود را بری نماید گر ذاکر چنین است که دیگری ... قدرت ندارد که ذمه خود را بری نماید هر قدر که قدرت دارد بعمل
آورد اگر مقدور او نیست دیگری ... بیع بمقتضای قدرت بعمل آورد تا ذمه خود را بری نماید و هو العالم **سؤال** هرگاه
شخصی چند قرض داشته باشد بعضی موعدش منقضی شده و بعضی موعدش منقضی نشده و نمونه آن بجهت دیون او متمکن
در تخلص موجود ندارد و بعد از آنکه حاکم شرع امر را محجور کرده است آیا حاکم موجود خود را بیدون موعد شرعی
بجهت ارباب طلب که موعدهای ایشان رسیده و طلب دارند هست که بدون رضای مدیون و سایر ارباب طلب که موعد
ایشان منقضی نشده از اموال مدیون تقسیم نماید یا در صورتیکه حاکم شرع شخص مدیون را محجور نماید یا آنکه
اختصاص که موعدشان منقضی شده و طلب دارند که بدون اذن سایر ارباب طلب که موعدشان نرسیده است
مال مدیون را حصه طلب خود را قبض نماید **جواب** ما دامیکه شخص مدیون بمقتضای شریعت مطهره محجور علیه نشده جمیع
تصرفات او در مال خود بعلت او تخصیص بجهت ادای دیون او که موعدها منقضی شده صحیح است و مال او حق
دارد که موعد طلب ایشان حلول نموده فقط با ثبات ... طلب را دارند که ... باشد ... به
رضای مدیون ... بعد از حجر طلب ... از حلول اجل آن ... استحقاق ... که ارباب
طلب که موعد طلب ایشان حلول نموده ... رضای مدیون ... در مال او ... جمیع
بجهت اعانت نیست

[illegible]

[illegible]

کتاب الغصب والحواله **سؤال** هرگاه زید شاهی از عمرو ابتیاع نموده باشد و بعد از آن خواهد که بعضی نقد نموده و بعضی
محال علیهم قبول نموده‌اند ام اینکه بعضی بعضی بعهده سپرده باشد یا نه آیا زید محیل بعنوان حواله بری شده یا نه **جواب**
در صورتیکه حواله متحقق شده باشد و عمرو هم قبول حواله نموده شرعاً محال علیه نیز ضامن شده باشد حواله بعمل
در سؤالات محال علیه در حین حواله موسر بوده شرعاً یا معسر بوده باشد لکن محال الیه قائم با ادا و بوده شرعاً
اشکال زید محیل بتحقق حواله در صورت مزبور بری الذمه میشود از حق عمرو محال الیه مگر شخصی بجهاد و دست آمدن
حواله نموده در صورت مزبوره بخواهد بعد ببینید **سؤال** زید بعضی املاک زاید شرط عمرو نموده و خالد ضامن درک مبیع
شده که هرگاه مال مزبور مستحق باشد ثمن را زید باید بدهد آیا این نوع بیع صحیح است با ضمان یا آنکه صحیح نیست و بیع شرط هم
صحیح نیست بلکه صحیح باشد و بیع مال مزبور باشد ضامن باید که از عهده برآید **جواب** هرگاه خالد در ضمن عقد لازمه بر خود
لازم نموده باشد که هرگاه بیع مال مزبور باشد و مبایع سادات و دست را نیز نموده و مطالبات نماید زید از شخص خالد لازم است
که از عهده ثمن آن برآمدن باشد و هرگاه در ضمن عقد لازمه بالعهده شرعی نبوده باشد بلکه محض همین قول بوده شرعاً در آن
صورت اگرچه حکم اینکه لازم است در صورت استحقاق مزبور خالد از عهده ثمن برآمدن اشکال است لکن تشکیکی
نیست که ناچار است باز احتیاط در حق خالد آنست که از عهده ثمن برآمدن باشد خصوص شاهد صورتیکه متضرر باشد که مشتری بجهة
اعتماد بقول خالد اقدام بیع نموده باشد و عمرو مال **سؤال** هرگاه زید از عمرو طلبکار شده و بکر ضامن تنخواه شده و بعد
خانه ملک بخود نشین بکر را که این تنخواه بعد شرعی بپاشد و رجوعی بعمرو ضمانت و بعد تجدید بکر ضمانت نموده آیا در این صورت عمرو
مشغول الذمه باشد یا بکر و بعد زید میتواند که مطالبه تنخواه از عمرو بکند یا نه **جواب** در این صورت تنخواه در ذمه بکر است
که ضامن شده زید از شغل ذمه عمرو در خصوص این تنخواه که بکر ضامن شده مبرا شده بعد از فوت بکر زید میتواند که
ترکه او را مطالبه نماید بر فرض ثبوت ضمانت بجهت اینکه منظور شده در صورت عدم ثبوت ضمانت بکر از جهت تجارت
سؤال شخصی خانه فی خانه فلان و مشتمل بر چند باب اطاق یکی از آن اطاق را قرار داده که همیشه دکان او بوده و در آن اطاق
خانه میبوده و اکثر اوقات هم بسبب محافظت مال هر شب در آن اطاق میخوابیده و شبی جمعی از دزد بر آن دیوار خانه بر آمده
و شخص یا گلوله خان اطاق را شکسته و قدری چیزها از فرش و سبزه و قدری پارچه و از ضمان اسباب را در آن اطاق بوده

صاحبان پنبه مطالبه پنبه خود را مینمایند **جواب** هرگاه معتاد این شخص این بوده که در آن دکان میخوابیده مردم پنبه طلع
بوده که در آنجا میخوابیده و این سبب اتلاف مال ایشان شده در این صورت در صورت خوابیدن تفریط کرده ضامن بوده باشد
از عهده مال مسلمانان برآید و اگر چنین نبوده هیچ یک از آن شخص تقصیر نکرده مطالبه از آن شخص نمیتوانند نمود **سؤال**
زید ادعای طلب از عمرو نموده و عمرو منکر شده است نزاع و کشمکش بطول انجامید خالد بجهت دفع نزاع قبول تنخواه نموده
خود ضامن شد و با اعتقاد اینکه انکار عمرو بجهت حقیقت سؤالات بعد از فوت کار رسانیدن میکند خالد تنخواه گذشته عمرو
با ضمان او خود شخصاً اگر شغل ذمه بخود و زید نخواهد باشد حکیم آیا در این صورت خالد ضامن و از عهده طلب زید باید
برآید یا نه **جواب** هرگاه ضمان او به طلب کار باشد بلی خالد باید از عهده برآید

[illegible]

[illegible]

کتاب الصلح

سؤال [illegible] مصالحه نموده باشد بوجه معین معلوم [illegible] قرار داده [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] مصالح [illegible] مصالحه [illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] صلح [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] صلح [illegible]
[illegible] خیار [illegible] صلح [illegible] **سؤال** [illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] اثاث البیت [illegible]

ترجمة

[illegible] منافع املاک [illegible] صلح [illegible] اثاث البیت [illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible] صلح [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]

مثلا بجهت وثایق بعد از موت زوج به وثیقه [illegible] مصالحه میکند و وصیت از زوج در زوج را هم [illegible] کرده و وصیت
نامچه هم [illegible] که خانه [illegible] و اثاث البیت [illegible] و ریخت و [illegible] که از [illegible] مصالحه نموده ام
همان مصالحه نامچه و وصیت نامچه را هم زوج شاهدات [illegible] اسناد زوج [illegible] قدر [illegible]
از خانه او از [illegible] مصالحه نامچه [illegible] وصیت نامچه زوجه را هم زوج داده است که خانه [illegible] مصالحه
کند **جواب** منشأ [illegible] مصالحه [illegible] شرع [illegible] مصالحه از زوج [illegible]
این [illegible] که حکم شرع [illegible] مال زوج بوده [illegible] زوج [illegible] بوده و مصالحه [illegible]
[illegible] **سؤال** مصالحه [illegible]
و مال المصالحه [illegible] کنم [illegible] بعد [illegible] کنم [illegible]
چه صورت دارد صحیح است یا نه **جواب** ظاهر این است که صحیح نبوده [illegible] است که [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible] کنم [illegible]
[illegible] وکیل [illegible] شود [illegible]
با وکیل او [illegible] کنم [illegible] وکیل [illegible]
[illegible]
[illegible] کنم [illegible] شرع [illegible]
مصالحه [illegible] کنم [illegible] مصالحه نامه [illegible] شرع [illegible]
[illegible] مال المصالحه [illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] کنم [illegible] تومان [illegible]
[illegible] مال المصالحه [illegible]
جواب [illegible] کنم [illegible]
[illegible] مال [illegible]
[illegible] کنم مال [illegible]
[illegible] سؤال [illegible] صورت مسئله [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] مصالحه [illegible]
[illegible]
[illegible] اموال [illegible] مصالحه [illegible]
[illegible]

اولی بوده و حال که [illegible] شرع [illegible] زینب [illegible] است [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] مصالحه [illegible] اموال [illegible]
[illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] زینب [illegible]
[illegible] **سؤال** زینب [illegible]
[illegible] اموال [illegible]
[illegible] اموال [illegible] زینب [illegible]
[illegible] اموال [illegible]
[illegible] زینب [illegible] وارث [illegible] اموال [illegible]
[illegible] مصالحه صحیح است یا نه [illegible] زینب [illegible]
[illegible] زینب [illegible] صحیح است یا نه **جواب** [illegible]
زینب [illegible] مصالحه [illegible] زینب [illegible]
[illegible] زینب [illegible] زینب [illegible]
[illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] مصالحه [illegible] زینب [illegible]
[illegible] زینب [illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] مصالحه [illegible] صحیح [illegible]
[illegible] معلوم [illegible]
[illegible] معلوم باشد که زینب [illegible] زینب [illegible]
[illegible] زینب [illegible] وارث [illegible]
زینب [illegible] مصالحه [illegible] **سؤال** [illegible] اموال [illegible]
مصالحه [illegible]
[illegible] اموال [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] معلوم [illegible] اموال [illegible]
[illegible]
[illegible]

خیار ساقط نخواهد بود بلکه در ما نحن فیه مبطل اصل مصالحات است و اگر قبل از فوت ... [illegible] باشد و ثابت نماید که بعضا ...

[illegible]

سؤال [illegible] جواب [illegible]

سؤال [illegible] جواب [illegible]

سؤال [illegible] جواب [illegible]

حکم قدراده

حکم قدراده ... [illegible] ... صورت اشتراک ... [illegible]

[illegible]

سؤال [illegible] جواب [illegible]

سؤال [illegible] جواب [illegible]

سؤال [illegible] جواب [illegible]

سؤال [illegible] جواب [illegible]

بوده باشد معین نه اجاره چنانچه ظاهر سؤال است مصالحه صحیح بوده است [illegible] معین [illegible] دعوی معین می‌توانند نمود و اگر
مصالحه [illegible] معین معلوم شود [illegible] باشد [illegible] نموده باشد [illegible] ادعای او مسموع خواهد
بود سؤال [illegible] ملکی را صلح کرده [illegible] منافع املاک را [illegible] صلح کرده مادام حیوة او [illegible]
دارد منفعت املاک را [illegible] نموده باشد و لکن [illegible] املاک را تملیک [illegible] نموده [illegible] یا نه
ملکی صحیح است یا نه جواب [illegible] مصالحه نموده صحیح [illegible] مصالحه [illegible]
این عمل و مصالحه [illegible] املاک را تملیک [illegible] نموده [illegible]
[illegible] سؤال علمای اعلام [illegible]
[illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] املاک [illegible] منتقل [illegible]
[illegible] جواب [illegible] مصالحه [illegible] املاک [illegible]
[illegible] مال منتقل [illegible] وارث [illegible]
[illegible] منتقل [illegible] باشد [illegible]
[illegible] صورت [illegible]
[illegible] صورت [illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مصالحات [illegible]
صلح صحیح است [illegible] مصالحه [illegible] جواب [illegible]
[illegible]
[illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] معلوم بوده است [illegible]
[illegible] صحیح خواهد بود [illegible]
[illegible] مصالحه [illegible]
صحیح است [illegible]
خواهد بود سؤال علمای اسلام [illegible]

وجه [illegible]

وجه [illegible] مصالحه [illegible] باشد [illegible]
در این صورت [illegible] مصالحه [illegible] صحیح است یا نه جواب [illegible]
[illegible] بوده باشد [illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] باشد [illegible] مصالح [illegible]
[illegible]
[illegible] مصالحه [illegible] باشد [illegible]
[illegible] سؤال [illegible] مصالحه نموده [illegible]
و مصالحه نموده [illegible] منتقل نموده [illegible]
[illegible] مصالحه نموده است [illegible] مصالحه [illegible] منتقل نموده صحیح است
[illegible] مصالحه نموده [illegible] مصالحه نموده [illegible] باشد
[illegible] جواب [illegible] مصالحه [illegible] باشد [illegible]
[illegible] منتقل [illegible]
[illegible] سؤال [illegible] مصالحه
[illegible] اجاره [illegible]
[illegible] مصالحه [illegible] صورت [illegible]
[illegible] جواب [illegible] اجاره [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] اجاره [illegible] صورت [illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] فسخ اجاره [illegible] فسخ اجاره [illegible]
[illegible] سؤال [illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] فسخ
صلح منتقل [illegible] صلح [illegible] مصالح [illegible] باشد جواب [illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] مصالح [illegible] باشد [illegible] منتقل [illegible]
[illegible] مصالح [illegible]
[illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] صلح نموده [illegible] مصالحه [illegible] مصالح [illegible] باشد [illegible]
مصالحه صحیح [illegible] مصالحه [illegible] مصالح [illegible] سؤال [illegible]

[illegible]

وشى انكحه ولايتى كه دعواى سبق اداده وفاتى كره دعواى علنا اداده مجموع دايرجه مستقل بوده لكن مسلوب بمتفق
كه مادام حيوة ان ضعيفه مانع انه اتفاق انه نمودن باشد حال اين داد بودن مشهور ومعارضه بديگر داده مكرر وجه ان ولد
متوجه شده وفا اولادى اكر اين املاك لدنا مصالحه نموده يا ان دو وجه ولى متوجه اثر اين اتفاق حيثيتى اوميد بعد يا زمره صفت
حال ان وفا انه ويا شده باشد يا ان مصالحه بموت وارث بهم صحيح بوده باشد واصل اهيان دو حصه اتفاق ذلك كه بيايد **جواب** صحيح
باعتقاد حقيه صحيح است لكن مانع مادام حيوة وان محقق اوديت ديگرى تسلط باين نيست وچونه مروى ابن است كه دارت
ان ضعيفه مجتهده بوده ومنا ان اوكه همين ضعيفه است نه دو وجه اولاد باشد وچونكه دو وجه ادهمين متفق له مستحق ارث نبايد اين
كل متفق اعله تاكه وكل مانع وحصه اى سبق دعلنا حسب الاوقت كل اهل مستقل بوده ان متوجه صيت دو دو جه او لا مطلقا دارت
نظر وجوه نسبت شيئى ددفع ازدفع ابا مبناه مقتضى اين است كه مصالحه نمايد ابن اهما كمند دو هو الهام **سؤال** وفا نموده يا كى
يا مينا فان عقارات مرى فوت شده با عينه هادر ضعيفه مصالحه مستقل نموده واو را مقبوض مشترى با مصالح لدى داده وفوت
ذاتا وجه مصالحه ان مشترى با مصالح لدى او تسليم نموده هو دو ندارد وان كه نشد او امعاطه مرى نظر بر باب ضعيفه صحيحه
كجا دوى بينهما شد حال بحال بوده قطعا ميباشد وبا بيع باع با مصالح بيع ذا با مصالح عنه را مقبوض مشترى با مصالح لدى
وو وجه را مطالبه نمايد يا نه **جواب** هركاه بايع حيثيت ذات بعض وشرط تاخير ثمن حيثيه نمايد ودر بيع ثبات شده باشرط تاخير
ثمن حيثيه دو بيع سلف شده هركاه ان زمان ما ابعه شده روز متعقق شده كه بايع تسليم مبيع ثمن نموده ومشترى
تسليم ثمن با بايع نموده ودا اين صورت مبنا ان القضاى مدو زبايع مختار به فسخ مبايعه نيست مبيع او نمودن فسخ مبايعه بوده محل تمنا
صيغه مبنا ان شده عقد دو صورت درو منه لازم نيست انان مصالحه مبنى مصالحه شده الا اتصالحه تسليم مصالح شد وهمچنين صحيح
عنه تسليم مصالح له شده دران صورت حكم بثبوت خيار فسخ مصالح ممكن است كه فسخ ميتواند نمود ودر صورتيكه مشترى از اخذ
انقضا لحقوه شئيا وانا هركاه مستحق بوده باشد دران صورت فسخ ميتواند نمود **سؤال** هركاه دعوى دعا المتحق نفى املا از دوب
وانا الست حنه هوا لسيه ابرائيا از اولادى ومصالحه نمايد ومادام حيوة حق خيار فسخ صلح را بخود داكرا دو صحيح متوجه شن ابالخ
فسخ مستقل بوده اوشتوبا التكاه جواب مسالحه نموده بحال هدايا ذات زو نفع انتقال هركاه بعض ونه مصالحه را قبول داده
صلح بزعم صحيح دنيا نه **جواب** در صورتيكه مصالحه بعوض نموده بوده باشد بعد از فوت مصالح خيار فسخ كه مستقل بوارث شده ميكه
بعد ميخوت چنين مسائله محل فتقضاى چنين فسخ لا زوال است وهو الهام **سؤال** هركاه ضعيفه اموال الخود را از مبلغه فادمى بعد دولت
مصالحه نمايد وبانا دو بعد وحضرات العقد شرط نمايد كه بعض اهال از مبلغ مع ونقدا مجموع وصلو في نفيا نه فوت ان مصالح لدا لحج
نمايد دعين مصالح لدر بيابد وبعد از صحيح بودن مصالحه نمايد املا الشرط بوده بدون مشتمل دبعد بيايد يكلامه مصالحه نمايد تحويل
ان املا الشه مذكور را با ولاد ضعيفه مذكوره ديگر اعطا مذكوره ابا صحيح تسليم صحيحات يا ابطال يا ادبا اى بوده ولا بسنح هست دو
حال صحيح بوده يا نه **جواب** اگر مقصود ابراء است كه املاكيكه ار ضعيفه مستقل است بوده باين نقض اين هر كل املا كه دا مصالحه عو يحي
نمود نه بعد جه دولاية ادفا بعد صحيح ميتواند باين مصالحه صحيح شبه صحيحات وهمچنين مصالحه بديگر كه بعض ان ههمين املاك دا كه متحقق
نموده صحيح بوده مسائله من نه استثنى لا دضعيفه مسطوره ابن مصالحه شرط مذكور صحيحات نظر باينكه نقل وارد در اسوال ولا دعما

مادامى كه بنا دادن ظاهر بنوده باشد محمول بر صحت باشد بلى اسكاليكه در اين مقام هست اين است چونكه من ومن دوستى ان ان است
كه ضعيفه شرط نموده كه عوض مصالح را اخراج نمايد ظاهرا بعضا انشاى اين است كه مقصود اين امور را خود شرط باشد بنا باين اگر چنين
بوده باشد تفويض بديگرى مودى مشكل است بلكه جائز نيست مگر در صورتيكه مشخص بوده باشد كه مقصود ضعيفه تحقق اين وصايا
بوده باشد مصدق ان هر كس كه بوده باشد هر قسم باشد نه تحقق اعداد باشد وهو الهام **سؤال** ايا مبنى تحقق بر الغين لحكم
مر الخطرو منى شده در صلح مصوبه است يا نه ودر صورت عقد سبب فساد عقد مصالحه ميشود يا نه اگر سبب فى ارباب وقوف حقيا
تحقق نمايند **جواب** تحقق مبنى تحقق موجب فساد عقد نميشود اگر موجب ثبوت خيار ميشود ودر فسخ وامضا مخير كه عقد بدان دانع
شده لكن ثبوت خيار در اين مقام مشروط بجهالت اوست كه مبنى تحقق ثابت بوده باشد خواه بامرى خاص
باو خبير مبنى وقوع است كه مبادا انتفاوت شده ومتعدد بوده باشد ستم ان است كه مبنى تحقق جاهل بوده باشد به تحقيق وامر
رابع ان است كه اسقاط خيار است ضمنيه نموده باشد تحقق اين امور معتبر ميزان است مانع فسخ عقد وامضاى ان مخير كه امر شده
وهمچنين مسلط بر مطالبه ما به التفاوت نيست ظاهر اين است كه باتحقق منا طعن كرده ومته ما بين عقد بيع وصلح صلح نموده
باشد لكن در صورت عدم اعتراف ابن ثبوت مطالبه محتاج بر اطلاعات **سؤال** شخص بدى از اموال خود از دو حيات خود صلح
نموده است بعض از اولاد خود سبيل اولكن ابصلح مطلق متعدد ان انتقال از وارث نموده وحتى ثم ذكر شده كه من ابجز خارج
نموده ما دار اين مال را بعضيها مصالح له را مى باسا اولا وبعض يا يه ومسئله ديگر شخص وصيت نموده است كه مسجدى از مال او بنا
نمايند ومسجدى كه نيا از قديم هست ايا مستيان خراب نمايند وقت دى زمين علاوه كنند ومسجد بزرگ بنا نمايند **جواب** شخص صحيح
دو حين تصرف نمودن شده دى از ان مال ادخرج نموده ان با ضعيفه بوده است لا بخصوص على التعين مصالح له را او لا ومسجد او بوده
يا كه در صورت نفقه بوده والد ممكن نيست حكم نمودن باشتغال ذمه والد تا اوفا سيغا ان مال و نموده ودر صورتيكه مال
مبرء بعد نفقه او بوده شيئا اگر چه ظاهر ان سوال صورت ثانيه والد مصنوع نيست اما در صورت ثانيه والد حين اگر مستحضر بوده
باشد اين تصرف والد او ان ولى مصالح له كبير بوده باشد ظاهر اين است تماما ابجز ذا كه تصرف نموده ان مال را والد استيفا
ميتوان نمود وليما هركاه مسجد بعيد بوده شيئا ميتوان باين صورت حكم باشتغال ذمه والد تميتوان نمود مگر در صورتيكه مستحضر بوده باشد
كه والد ابجز ذا كه تصرف نموده در مصارف مسجد خرج نكرده باشد ناقص مسئله مسجد بهر هركاه مقصود وى متعدد مسجد بوده باشد
دان مسجد بناى ابجز بعد كه مستلزم شد بوده شيئا وعمارت جديدى كرده ونظر هست اكثر را تعين از عمارت بناى سابق بوده
باشد دراين صورت عدم مسجد اولى يجوز است لكن در صورتيكه مال مخصوص بوجه بوده شيئا وقت را هم كفايت بناى مسجد ازخ
از مسجد سابق نما بجمع ذلك محل ودمسجد جديد وابن مسجد كه در نظر هست ممكن بوده شيئا نظر باينكه بنا محل اموات نشيخ
نشود كه عدم ان مسجد نمايند وبا تمام رسد واگر ممكن نبوده باشد كه مسجد كو چك سابق را خراب نمايند مگر بعد ان بناى جديد
جديد نقيد ديگر ممكن است چنين نمايند **سؤال** زيد شخص مسئله را كه ان اين خانه محل سكناى خود را با ضعاف بطلاق از مرضى صوت
خلعه ملكى كه ان انوبه مصالحه نموده است مشترى مصلح بر ضم طلاق از زيد شده ودر حين عقد مصالحه بين ان سه طلاق ان زيد مستكو
دا مر هون ديگرى بوده كه چنين سائل بحال ان مسئله ميتوان نزد عقد او نموده بوده ودر حين مصالحه مسطوره هنوز مقصود هاشته يا نه

رهن ربعات قرض بوده و بعد ازان [illegible] مصالحه [illegible] کرده [illegible] که بعد از ان [illegible] ربعات [illegible] خواهد [illegible]

و سال [illegible] مصالحه [illegible] کرده [illegible] شده است [illegible] ربعات [illegible]

مصالحه [illegible] صحیح و مشروع است یا باطل [illegible] صورت [illegible] باطل است [illegible] باطل است

جواب مصالحه [illegible] عبارت [illegible] صورت [illegible] رهن [illegible]

[illegible] باطل [illegible] صحیح است [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible] مصالحه [illegible]

عبارت [illegible] سهم [illegible] سهم [illegible] سهم [illegible]

[illegible] سهم [illegible]

[illegible] مال [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] سهم [illegible] سهم [illegible] سهم [illegible] مصالحه [illegible]

[illegible] سهم [illegible] سهم [illegible]

[illegible] سهم [illegible] مصالحه [illegible]

[illegible] سهم [illegible] سهم [illegible]

[illegible] سهم [illegible] **سؤال** [illegible] مصالحه [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] مصالحه [illegible]

[illegible] مصالحه [illegible]

[illegible] مصالحه [illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible] مصالحه صحیح است [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible] صحیح است [illegible] مصالحه [illegible]

[illegible] مصالحه [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible] مصالحه [illegible]

[illegible]

[illegible] صحیح [illegible]

[illegible] **جواب**

[illegible] مصالحه صحیح [illegible]

[illegible]

[illegible] مصالحه [illegible] اتفاق [illegible]

[illegible] مصالحه [illegible] اتفاق [illegible]

[illegible] مصالحه [illegible] صورت [illegible]

[illegible] اتفاق [illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible] مصالحه [illegible]

[illegible] مصالحه [illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] مصالحه [illegible]

[illegible] صورت [illegible] مصالحه **سؤال** [illegible]

[illegible] مصالحه [illegible]

[illegible] مصالحه [illegible]

[illegible]

[illegible] مصالحه [illegible]

[illegible] صورت [illegible]

[illegible]

[illegible] **جواب** [illegible] مصالحه [illegible]

[illegible]

[illegible] صحیح [illegible] کلام [illegible] است

سؤال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] مصالحه [illegible] صحیح [illegible] مصالحه [illegible]

[illegible]

[illegible] کتاب [illegible]

واجماعات پس شرطی که مخالف کتاب یا اجماع در ضمن عقد صلح باشد پس باطل خواهد بود بعد از تحقیق این مراتب میگوییم اگر اشتراط
شرط شده در ضمن عقد موجب فساد اصل عقد شود چنانچه جماعتی از علما اعلی الله مقامهم حکم نموده‌اند اصل عقد مصالحه
باطل خواهد بود و هرگاه مال الصغیر الارث مشغل بوارث او میشود و اگر اشتراط شده موجب فساد اصل عقد نباشد چنانچه جمعی
کثیر از فقها بلکه بعضی دعوی اجماع بر این نموده‌اند اصل عقد مصالحه صحیح خواهد بود لکن خیار بکیفیتی که مرقوم شد
ثابت قبل از انقضای مدت مشغل بوارث میشود بعد از فوت همین وارث با بقای مدت خیار مشغل بوارث او میشود پس میگوییم
در محل سؤال بنابر قول بعض مصالحه بعد از فوت مصالح خیار فسخ مشغل میشود بوارث او که صغیر است بواسطه عدم نظر باینکه
این طفل صغیر پیش قبل از انقضای مدت خیار فوت شد خیار مشغل الیه مشغل میشود بوارث این صغیر که والد او بوده است
پس هرگاه والد این صغیر با بقای مدت خیار فسخ مصالحه را نموده در صورت فسخ عین مال در حکم مال میت اول که مصالح است
خواهد بود و طفل نیز بجهت اینکه چنانچه آن طفل بر مال او موروث او بوده که بجهت الارث مشغل او میشود بعد از فوت شرکت
آن طفل در فسخ نمودن والد آن طفل در حکم مال موروث آن طفل است و دلیلی بر استحقاق وارث مثلا نیست بعد از فوت شد در
حکم مال موروث او شده بهم چنانچه مال منتقل بسوی وارث میت اول است بجهت ارث بطفل منتقل شده بسوی او همانطور
و نیز فرق نکرده از اطفالات **سؤال** بیوه شخصی از مال خود بجهت مصارف خود و موضع دائره بنفقه زوج بکیفیت طفل صغیر خود
خود مصالحه کند اختیار فسخ مصالحه را و آنرا از خود در تمام مدت بیست سال تمام را بعض نفس خود بعد از آنکه این خیار بوارث
او رسیده و آیا در حین فوت شود از مرکب بعض طفل صغیر که از جمله مصالح آن است و بعد از ثلث مال را داخل نموده و یکی از هم
دائم فان طفل صغیر هم دارد در صورت فوت طفل صغیر آن طفل مصالحه را فسخ نماید و آیا طفل بعد اینکه موروث اختیار فسخ را نیست
خود را داده در مدت معین فسخ بتقلید نموده یا نه و هرگاه فسخ نماید تا اینکه مال مشغل میشود یا انتقال بجواری
میرسد یا هر دو **جواب** سؤال مشتمل بر مطالب است اول شخصی مصالحه نموده اموال خود را بحبس و در ضمن عقد مصالحه شرط نموده که او را
فسخ مصالحه در مدت معین را دوست است یعنی انتقال نمود و بعد از وفات او در مدت سی و پنج سال ایا این خیار بعد از فوت
شخص مصالح منتقل بوارث او میشود یا نه جواب آن اینکه خیار مذکور بنابر انواع خیار منتقل بوارث میشود در تمام انتقال بوارث
از ترکه او باشد در ضمن عقد مصالحه ثابت شد نظر باینکه انتقال الخیار ثابت بجهت عموم قول او تعالی در کتاب و سنت
و اجماع است پس شرطی که مخالف آن باشد در ضمن عقد مذکور ثابت شده پس باطل خواهد بود بعد از تحقیق این مراتب میگوییم
که خلاف است ما بین فقها در اینکه اشتراط شرط فاسد در ضمن عقد موجب فساد اصل عقد میشود یا نه بلکه همان شرط فاسد است
و عقد صحیح است بنابر قول اول چنانچه جمع کثیر از فقها رضوان الله علیهم بر آن رفته‌اند اصل عقد مصالحه فاسد خواهد بود و بنابر
قول ثانی چنانچه جمع کثیر از فقها بر آن رفته‌اند و بعضی دعوی اجماع کرده‌اند همان شرط باطل خواهد بود و اصل عقد صحیح است
لکن خیار بکیفیتی که مرقوم شد ثابت بعد از فوت مصالح قبل از انقضای مدت مشغل بوارث او میشود و بعد از فوت همین
وارث با بقای مدت خیار مشغل بوارث او میشود بعد از تمهید این مراتب میگوییم در محل سؤال بنابر قول کسانیکه اشتراط
شرط فاسد در ضمن عقد موجب فساد اصل عقد میدانند کل مال بعد از فوت مصالح مشغل میشود بطفل صغیر او و بعد از

طفل مشغل میشود بوالد او و بنابر قول دیگر که فساد مختص بشرط است و اصل عقد صحیح است و لهذا الاقوی بعد از فوت مصالح
خیار فسخ مصالحه مشغل میشود بوارث او که صغیر است بواسطه عدم نظر باینکه این طفل صغیر قبل از انقضای مدت خیار فوت شد
خیار مشغل الیه مشغل میشود بوارث این صغیر که والد او بوده است پس والد این صغیر با بقای مدت خیار فسخ مصالحه
را نموده در صورت فسخ عین مصالحه مال در حکم مال میت اول که مصالح است خواهد بود و دلیلی بر انتقال حق
الارث مشغل میشود بوجه دیگر بعد از فوت مالک از طفل مزبور که مصالح مذکور انتقال بوالد
طفل از آن است که مصالح حین فوت وی عالم بوده و منتقل خود شده بوارث مقدم است بر والد و لهذا طفل ثابت
ممکن است بیان آن از این کلام مطلب مسلمات در اموال آنها بر این ادعای والد مال جمیع طفل و این در صورت متفرع
شده است بجهت اینکه جمیع آن طفل و بعد فسخ مصالحه این مال از موروث طفل شود که بجهت الارث مشغل شود باو و لکن
بعد از فوت شد فسخ نمودن والد آن طفل مصالحه را مال موروث آن طفل است و دلیلی بر استحقاق مال والد ندارد
که بعد از فوت شد در آن حکم مال میت اول است و ما ندیم ملکه در ظاهر از کتاب و سنت میشود است که اموال ثابت
از برای والد در حین فوت منتقل میشود بطفل که رجوع شده با بقای مالکیت والد بمال خود پیش از آن مال طفل
و فسخ مختص بوارثهای اوست نظر باینکه وارث اقرب موجود بوده است و این در صورت مفروضه مختص بوالد است
سؤال بعضی از آنها از املاک منقوله از اموال خود را مسلوب المنفعة نموده او را بجهت منافع از خود و اولاد خود و حین ذلک باید
اولاد کور خود مصالحه نموده و شرط نموده که هرگاه از اولاد ذکور بعد از وقوع مصالحه جنس بهم رسد بهم رسد متعلق
علم بوده است آیا چنین صلحی صحیح است یا نه و بر تقدیر وقوع مصالحه بعضی از منافع املاک و متاع که متعلق باحدی نباشد
و بعد از مشغل بحال بوده میشود یا نه **جواب** این نحو صلحی که ظاهر سؤال است اگر در آن نماید و بعد منفعت مشروط مصالح
علم بوده است در صورت مذکور لکن اگر این نحو در اوقات که هرگاه بعد از آن ولد ذکور بهم رسد مصالح اختیار فسخ مصالحه
را داشته باشد بعد از تولد ولد مصالحه را فسخ نماید بعد از فسخ مصالحه جمیع بوده است بر وجهی که مصالحه چون
شرط کرده که منافع منقوله بمصالح عنه باطل بوده است ما دام حیوة مصالح منافع املاک و متاع که متعلق باو بود مصالح
خواهد بود و بعد از انقضاء **سؤال** هرگاه زید در حین حیوة بعض اموال خود را با وارثان خود صلح کند آیا چنین صلحی صحیح
یا نه **جواب** صلح صحیح و بی عیب است ظاهرا بنا بر آنکه از اصل قرار مصالح خود شود **سؤال** شخصی چند ملک حقی دارد بعضی هست
خود را با منافع متعلقات آن در ایام حیوة خود با بعضی دیگر مشغل یکی دیگر کند یا نه ثابت و بر نماید
جواب در صورت عدم معلومیت مقدار حق و مقدار ثابت حق خود اگر جمیع آنها ملک ذات بطریق صلح به دیگری منتقل نماید
ظاهرا اینست در دفاین باب نا متناهی آنکه متصرف از ذوی انتفاع بوده باشد یا نبوده باشد اشکالی ندارد بر غیر و هم چنین
صورتیکه مصالح از کسی بوده باشد که تمام ملک مال او بوده باشد

[illegible]

کتاب الشرکة **سؤال** مالی که عمرو و زید [illegible] انتقال [illegible] و یکی از ایشان [illegible] شود و
[illegible] عمرو و زید [illegible] مشترک [illegible] باشد [illegible] انتقال [illegible] باکل مال [illegible]
و [illegible] عمرو و زید [illegible] همه [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] عمرو و زید [illegible] مطلق [illegible]
[illegible] **جواب** در صورتیکه [illegible] مذکور [illegible] و قتیکه [illegible] این مال [illegible] عمرو و زید [illegible]
[illegible] این مال [illegible] باشد در این صورت
[illegible] بعمل [illegible] هرگاه [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] **سؤال** هرگاه [illegible] شرکت [illegible] ملک [illegible]
[illegible] مشترک [illegible] دارد [illegible]
[illegible] دارد [illegible]
[illegible] **جواب** اگر [illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] شرکاء [illegible] باشد [illegible]
[illegible] انتفاع [illegible] باشد [illegible] ظاهر این است [illegible]
[illegible] **سؤال** هرگاه [illegible] عمرو و [illegible] باشد [illegible]
[illegible] شرکاء [illegible]
[illegible] مثل [illegible]
[illegible] بوده [illegible]

این صورت دارد **جواب** اما حکم مسئله اولی [illegible] مطابق واقع بوده باشد [illegible]
[illegible] مسئله [illegible] معلوم باشد [illegible]
[illegible] معلوم نباشد ظاهر این است که [illegible] باشد **سؤال** عمرو و زید ملک [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] ملک [illegible] بوده
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] شرکت [illegible] مال [illegible]
[illegible] شرکت [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] شرکت [illegible]
[illegible] مال [illegible] باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] باشد [illegible] بوده [illegible]
[illegible] مال [illegible] شرکت [illegible]
[illegible] شرکت [illegible]
[illegible] **سؤال** شرکت [illegible]
[illegible] شرکت [illegible] **جواب** از مسئله اولی [illegible]
[illegible] شرکت [illegible]
[illegible] شرکت [illegible]
[illegible] شرکت [illegible]
[illegible]
[illegible] شرکت [illegible]
[illegible] شرکت [illegible]
[illegible] شرکت [illegible]
[illegible] مال [illegible] شرکت
[illegible] شرکت [illegible]

واستحقاق شریکین نماء حاصل از آن مال مشترک را [illegible] بر وجه [illegible] اشکال توضیح بحقیقی که عبارت انا ایجاب یعنی قول [illegible]
[illegible] اذن شریک [illegible] کفایت میکند [illegible] که هر یک تابع اصل شرکت ما بین هم خواهد بود [illegible]
از مسئله [illegible] تحقق شرکت [illegible] مال الشرکه [illegible] شرکت [illegible] مکاتب میانه
دو نفر [illegible] تحقق [illegible] مال الشرکه موجود نباشد [illegible] جواب [illegible] آنست که [illegible]
تحقق شرکت در [illegible] موقوف [illegible] نباشد مثل بیع سلف [illegible] وقت [illegible]
[illegible] آنکه مال [illegible] شود [illegible] این صورت شرکت میانه دو نفر محقق [illegible] بیع [illegible] آنکه مال [illegible]
[illegible] شرکت موجود [illegible] آنست که شرکت [illegible] محقق شود [illegible] مال الشرکه موجود بوده
باشد [illegible] باهم [illegible] باشد شرکت میانه دو نفر
[illegible] که مال [illegible] شرکت محقق است [illegible] جواب [illegible] که شریکی [illegible]
[illegible] مثل آنکه [illegible] باهم قرار [illegible]
[illegible] شرکت [illegible] مال [illegible]
[illegible] محقق [illegible] شرکت [illegible] مال الشرکه [illegible] باهم [illegible] شرکت
محقق [illegible] موجود [illegible] مال [illegible] تحقق شرکت [illegible] سؤال [illegible]
[illegible] از مال [illegible] شرکت [illegible]
[illegible] مال الشرکه [illegible] بوده [illegible]
شریک [illegible] شرکت [illegible] شریک [illegible] شرکت [illegible]
[illegible] صورت [illegible] شریک [illegible]
[illegible] شریک [illegible]
[illegible] این صورت [illegible]
[illegible] شرکت [illegible] مال [illegible] اصل [illegible]
حکم [illegible] نمایند جواب اگر [illegible] باشد [illegible]
[illegible] اینکه [illegible]
[illegible] باشد [illegible] بوده باشد [illegible] شرط
[illegible] اجرت [illegible]
[illegible] مال الشرکه [illegible] بوده باشد [illegible]
[illegible] خواهم [illegible] این صورت [illegible] صرف [illegible] مال
مسئله [illegible] مال [illegible] اجرت [illegible] بوده [illegible] خواهد [illegible]

[illegible] نموده [illegible] خواهد بود [illegible] سؤال [illegible] شریک شرعی باشد [illegible]
[illegible] اصفهان [illegible] همدان [illegible] باشد [illegible] اصفهان [illegible] همدان [illegible]
[illegible] که حاصل شود [illegible] تقسیم شود [illegible]
معین [illegible] شریک باشد [illegible] تقسیم [illegible]
[illegible] رای [illegible] شرع باشد [illegible]
[illegible] جواب این مطلب محتاج [illegible] شرعی مطابق [illegible]
شریکین [illegible] شریک [illegible] سؤال [illegible]
[illegible] اموال [illegible]
[illegible] جواب [illegible] سؤال مطابق [illegible]
[illegible] شرع [illegible] اموال [illegible] مال مشترک
[illegible] صورت [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] تسلیم محتاج [illegible]
سؤال [illegible] باهم شرکت [illegible] طریق [illegible]
[illegible] اصل [illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible] مال الشرکه [illegible] شریکین [illegible] شرع باشد [illegible]
شریکین [illegible] بوده [illegible] شرکت [illegible]
[illegible] شرع است سؤال [illegible] شرکت [illegible]
[illegible] منافع [illegible] شرعی [illegible]
[illegible] جواب [illegible] شریکین [illegible]
مال الشرکه [illegible] بوده باشد [illegible]
[illegible] شرکت [illegible] مال مشترک
[illegible] شرع [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] شرکت [illegible]
شریک [illegible] نموده [illegible]

ازآنکه کل بنا با تساوی یقع به مقتضای قاعده شرکت بنا بر این تقسیم میشود حکم با اقتضای بنای مقدار علاوه جز شریک دیگر [illegible]

بلی در صورتی که [illegible] از آن شریک ثم و غاصب [illegible] خواهد بود در صورت [illegible] از آنکه [illegible] شریک دیگر [illegible]

[illegible]

محقق این شریک بوده باشد [illegible] سؤال چهار نفر بالاتفاق [illegible]

[illegible]

جواب [illegible]

[illegible] مقام اول [illegible]

[illegible]

[illegible] مقام ثانی

[illegible]

این عمارت [illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible]

خراب نموده باشد نظر باینکه ممنوع من اینست که احداث آن عمارت در ملک مشترک با عدم مسوغ شرعی نموده صورت ثانی آنست که احداث
عمارت در ملک مشترک با رضای شریک نموده باشد در این صورت این شخص غاصب مسلط بر مطالبه ازاله آن عمارت نیست این شخص نمی تواند
مطالبه اجرت المثل ایام تصرف آن را از آن شخص نموده باشد اعلان و مسلط بر تخریب آن عمارت هست صورت ثالث آنست که این شخص که احداث
عمارت نموده منکر اشتراک آن ملک باشد و اثبات در این صورت چونکه آن شخص متصرف ندکالیات حق ازالت بر وجهی است اثبات شرعی
به عوض تجدید مجلس محتاج بر اثبات باستحقاق مخصوص نمی شود سؤال که هر گاه مسیل در قرب منبع [illegible] در وقت کلیه ایام مسیل خواهد
اطراف ایام مسیل آب بر اراضی که مانع شود کشت و زرع و عمارت مسیل را حق بباشد که دیوار در منزل آن باشد یا نه جواب ظاهر
باینکه ممنوع من اینست که اصل آن دیوار در مشترک است مابین مسیل و صاحب ملک جنب مقتضیه باعدم رضای صاحب آب سؤال در صورتیکه
بلکه ورود آب هم بنای از خروج آن از چشمه و ارد می شود بر اسطرخ و اسطرخ دیگر و بعد از آن اسطرخ منتقل است که هر گاه آن آب از آن
موضع با بنا و مراب آب المال محلول و ضرر به صاحب باغ و آن این آب را پیش شریک هر گاه شریک را شد که آن موضع دیگر ببرند دیگر که صاحب باغ را اسطرخ
می باشد متضرر می شود یا از آن در این صورت ایضا شریک هم می تواند که در وقت نوبت خود آب را گرداند [illegible] ممنوع ببرد یا نه جواب
در صورتیکه تغییر مجرای آب موجب ضرر و مسلط ملاک شود و عدم تغییر موجب ضرر و مال نوبت آب بشود ظاهر اینست که تغییر در
مجری نمی تواند داد و هو العالم

لنزالة

الفسخ وضم فلطلبی بنا یا او شده و احتمال کوی البینة الدعوی لا تسمع الا من المدعی علیه الا المدعی عام بذکر هذا الدعوی و امثال
صورته مثالث چنین اگر تصرف بانکه لا انضم عزو دعوی اتفاقی و دعوی بنا بودن شود و نظا و از انست بان چنین باشد چنین مدعی کل
مبین مدعی جاه المتصرف میشود و مدعی علیه زاد تسلی بنا بوده شود اهل بجهة اینکه این مدعی است شود با مدعی نظر بانکه
اگر ظاهرا است نکول از ضم بنا میکند و اگر مدعی اتفاقی دعوی بنا شود مدعی شود اگر کل نکول از مبین عوده مدعی متصرف هیس
مدعی جا میشود ظاهرا است که باعث فساد اصل ضمنت میشود پس ما یمکن که بطل بنا نیاید این کل دوره ضمن شود نظر بانکه
دعوی بنا ان وقت دروغ که بنا است و نظر بانکه کل دوره از مبین کانه اعتراف بحقیت مدعی شود و اگر بعض نکول نمود شد
و بعض ضم نمودند اینکه ضم نمودند هم او بعض او بیانند و انکه نکول نمودند هم او با متصرف ملک مدعی به تقسیم میشود و اگر دو
فرض کنیم منفرد باشند و نفی کیفیت متصرف باشد ضم نفی العلم نمودند بطلان متصرف کرد که نکول نمودند بنا بر این دو نفر از
قرار ضمن اول بنابر اینها است و مدعی هم متصرف میشود در این صورت منقض متصرف هم نموده خواهد بود از شرکه صورت
در صورت اتصاف شد که در این مسئله اشارة بنا ظاهر میشود ابنا در سوال که در تقسیم انا بنیات یکسان است که هر که شخص بینی بقرة
اوضح باشد شخص یکی از دیگری بعضی و مرا شاید که با اینکه یکی از دیگری نصف ترکه بنا نیابد و دو نفر دیگر هر یک ربع کل
النصح و در صورت نا الدهر که ام متصرف ضم نمودند لکن دو نفر دیگر نکول انضم نمایند در این صورت نکول ایشان در فرع اقرار
در حق ایشان حفظ بانکه این بمنزله اقرار با اشتغال ذمه صورت است بنا بر این بنا بر این دو نفر از سهم خود نشان از جهت ضم
مدعی بایند **سؤال** دو نفر برادر جمیع المال بود در عمارات و املاک و سایر جنسها و زید نیز نظر او دو بطلی از عمارات
و املاک استنها قبل بنا از نکاح ما بهم نصف چیز خود که فعلا نیمه عمارات و املاک زایل از خود ضمن نمودند الحال
نیز در بیند مستلط و دانسته که بیمنزله که بجهه عمر این ضمن ذاتی نیم و ضمن نصف از کل عمارات و املاک باید یکی بر او رهبر
ضمن بیابی سهم خود متصرف شود **جواب** کا اینجا قبلی شرع واقف دانسته یعنی خود بنا در دعوا الیحوم املاک است که ذاتی ضمن
و ضمن نموده باشد و هر یک سهم معروض خود را متصرف شرع باشند در حال رجوع نیابد نه مناهضه با هم دو
فاسد فلطلنا رفظ که بکو بجیبی ان حمت از مثل نا نادر ابن حال التقسیم ما نیر بانکه لازم است منتقضای ان ضمن معین
ذاشتند باشند و اگر کل از در اصل ضمن ذاشته باشند یعنی و ضمن نمکن ضمن متعین بوده باشند علی امر الغاصوفی ضمن آخر

کتاب الغصب سؤال هرکاه دما هشایه که شایع کل زکاه و خانه بوده باشد بعض از شرکاه خانه خواسته باشند که ما هی
من بعد از القسم نمایند خود تقسیم بعض بعضی کاه بین بیدا نجیب که وضع خانه هم تقسیم نوعی نمود و برادر کشیدند و بیان
ما هشایه بر هم خوده دور و مجنب خانه میرسید و ما هشایه بل التقسیم نباشد یا بنا داد این صورت که بعضی کاه از تقسیم باشد
بهم خود رسید از التقسیم صحیح است یا نه **جواب** در صورتیکه طالب قسمت بعضی شرکاه باشد و قسمت موجب ضرر باشد شرکا یا
بعضی که راضی قسمت مطالب از نیست مانع از قسمت ذاتی ایشان قسمت معین ان نمود **سؤال** ملکی مشترک بوده میان چند نفر ما بین خود
قسمت نمودند و هر یک سهم خود را متصرف کردند بعد از چندی که گذشت بعضی از شرکاه ادعای اشتباه کرد و از قسمت اعاده خواهد و ملم
نادم ابکلام اهدی در این باب مسموع است یا نه **جواب** هرکاه این قسمت از روی قرعه که امام یا نایب امام نصب نموده باشد کرده شد قسمت
بنیاد قسمت تعیین سهام و تقریب ان است بقرعه نموده باشد در این صورت قسمت لازم است مدعی اشتباه اگر ادعای غبن داشته نمود و تقسیم باید از سر
ذاتی شرع باشد این قسمت باید و هرکاه این قسمت از روی نصب امام یا نایب امام نوعی شرع باشد بلکه خود شرکاه کرده ذاتی قسمت نموده باشد
که ما بین اهالی ملک مشترک شده ذاتی قسمت فایده با خود شرکاه و ما بین خود قسمت نمایند اگر تعیین قسمت تعیین سهام و تقریب نموده باشند بعد
از رضا الحق و تقسیما ذاتی شرع باشد ظاهرا این است قسمت لازم است مدعی از اشاعه او قبول است نمود اگر چه مطلقا امینه مراعی
اشاعها از شرع باشد و اما هرکاه در قضا اخراج نمود در حقی بعد از قسمت ذاتی شرع باشد ظاهرا این است نه و تسوی اشاعه نمود
سؤال شخصی قوتی شد و دو ورثه او اموال او را قسمت نموده سهمی که ابراء بعضی و دیعه در اثنا قسمت حق امر از دعا ابتیاع کرد این عین منفعی
بها از متروکات و مبلغی بکره که تو علم داری که عین مو رضا از نزاعست بامدعی علیه کل در ورثه است باقیمان متصرف در صورتیکه نفی
العلم بشه شود و بعضی دیگر از ضم نمود و متعی عین متنقی مطالب تصرف نموده یا این قسمت فاسد اصل قسمت میشود یا نه **جواب** مسئله
منصوص حیثیت صورت میشود یکی انکه مدعی یکی بیدا کند از عین که متصرف هستی از ترکات و از نوعی مشغول شرع در تقسیم است که در حقی
میکوید که این عین نزاع است و کویند مطلقا نمیکند تقسیم ترکات که بکوید این عین از نزاع است و قسیوی نه حال متصرف بوده در صورت
اول و ثانیه معلوم است که مدعی علیه همان متصرف است در صورت عجز مدعی از اثبات مدعی به اگر قسم نفی العلم خورد فلا اشکال در صورت
نکول از قسم نظر بانکه نکول از مبین در حق الطرفان مدعی علیه است بحقیقت دعوی مدعی متصرف عین مدعی بها اخراج شد و این هم نشاء
فساد قسمت اصل نمیشود و مدعی علیه ذاتی نقلی بنا بر این نه خواهد بود و امادر صورت ثالث نظر علی ما دو صورت نا اینکه کل اصالة بحیث

لنصفه

كثير الغذية

کتاب المضاربه **سؤال** شخصی نقدی [illegible] اجناس [illegible] اجناس را بعنوان مضاربه بعامل داده [illegible]
[illegible] بیان نماید [illegible] باشد **جواب** مضاربه [illegible]
[illegible] مضاربه [illegible]
[illegible] اجناس [illegible] مال المضاربه [illegible] عامل [illegible]
[illegible] مال المضاربه [illegible]
[illegible] مال المضاربه [illegible] اجناس [illegible]
[illegible] مضاربه [illegible] بشرط [illegible]
[illegible] مضاربه [illegible]
[illegible] مال المضاربه [illegible]
[illegible] اجناس [illegible] مال [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible] مضاربه [illegible] عامل [illegible]
[illegible]
[illegible] مال المضاربه [illegible]
[illegible] مطالبه [illegible]
[illegible] المضاربه [illegible] مطالبه نماید **جواب** این مطالبه [illegible]
[illegible]
[illegible] مال [illegible]
[illegible] مطالبه [illegible]
[illegible] مطالبه [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible] عامل

[illegible] شرط نموده باشند [illegible]
عامل [illegible] شرط [illegible]
شرط نموده باشند [illegible] مال [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] عامل [illegible]
[illegible] مال [illegible]
[illegible] عامل [illegible] مقتضای [illegible]
[illegible] مقتضای [illegible] اشتغال [illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible] معامله [illegible]
[illegible]
[illegible] اجناس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] مال المضاربه [illegible]
[illegible] مضاربه [illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible] مضاربه [illegible]
[illegible] مال المضاربه [illegible]
[illegible] عامل [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] مطالبه [illegible]
[illegible] مال المضاربه [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible] مضاربه [illegible]
[illegible]

موروثه دخت بوده تناول بابخت که بنه تن شرع واناث و صغار و کبار و حیدی و مانع احداز او لاد و کبار اکه دخص هم بوده کاقنی اعصر بیت
و تخیل امر بوده از قرار رسم ادوا او دات موضع عمل آورده متین نماید و با انتصاص که مندین باشد معامله بوده باشد بنابر
چند سال قدری از تحواله انطلیبک عدت دری هم بوده باشد با نام احدی از ادا ولاد کبار میکند که اطفال از انزل حیوه که اد نمی تبل کبار دگر
اخذ نموده بغایط با سامع کل تحواله در بوجب تشک اهر دست تحواله را با قلیل منفع قبلم بنماید و مانع سنوات قبل از فوت
را مینماید که متعلق بوده بیا شدانابلکه تحواله را من دره مخدوم که شد معامله بوده ام با وجود تست معنی که از ابن قرار مکان
با بیع مبادلات چنین عمل از دعوی مصالحه شده باشد و بنموض حق تر تصید و رمال صغیر تکه نمی بوده ات با قیمت عاضد الزاصل
تحواله تمام اصل اینات با اطفص وضاد نبات که عرض باشد جواب الکلام بیاد دیباره منبعات کر کی اد طا تماید که من مال ربه
ذالم دمعلوم افن مال اندوره منحرفه قرار داده ام هذا مناع خاصل از ان تحواله مال بوده بیابشد قطعا چنین حیث بلکه منامع
اصل امالات بکرد دیر چنین صورت که اعدم لنذ مال چنین کار و مبوده مکلفات کر کی که بوده مستحق اجو المثل باشد بوجه
اشکال امر مخالف شریعت مطهر است و مسئله بانات طاقوات بلی عوض ابنهی از است که اگر تحواله نقد شرع بیا اینحص اجزص
بنابر نظر با قرار خود با انکه تحواله مال الضارب حنانکه با عامل است تنجیل این کلام کل منافع حاصل از ان مال متعلق با اینحص
عامل باشد بجهت آنکه مذکور شده غلط محض است بلکه در چنین صورت اگر ربح مال بطریق تخواهد و دوا اصل معامله با او
ره تنا نفایه فتشنبا بار بوقت خوا الصاف مسئول داشته خواهد بود

كتاب المزارعة سؤال زيد مالك اولديغي ... عمرويه ... ايتسه ... [illegible]

... [illegible] ...

جواب ... [illegible] ...

سؤال وفيما بانه الاحتياج هل يجب المزارعة ... الخراج ... [illegible]

والمساقات ... والاجارة والقطع والوقف

... [illegible] ... جواب ... [illegible] ...

... [illegible] ...

كالاراضي المغصوبة ... [illegible] ... بالاجرة ... [illegible]

الزرع لرب البذر ولا يطيب ... الغاصب ... [illegible] ... اذا

كان البذر للغاصب

کتاب الودیعه سؤال زید امانتی نزد امین میفرستد که بفلان کس برسان بعد از وصول امانت با امین تحقیق نماید که
امانت رسانیده یا نه و مال عمرو را بعد از رسیدن بمنزل و غیره بجای خود رسانیده است و هیچ یک منکر نیست امانت را که این امانت
رسانیده است مال من است و امین میگوید که از برای حفظ مال او داده‌ام و میگوید بدو من نرساندم که بفلان کس برسانم و میگویند هم ایشان
عمرو منکر است که امین مال را داده که امین نگفته باشد و امین امانت را بکه داده بعد از آنکه ثابت شد مر او حاصل شود **جواب**
هر که حقیقتاً میگوید شرعاً مطابق واقع بوده و شناخته است امین خائن بوده باشد که مال را عمرو مال رسیده باشد مال دفعاً
و مدعی آن بوده و امین اینکه مال از او تسلیم شده بعد از آن حمایت بدهد و رسانیدن و تسلیم مال بعد از آن
و اینکه امین ادعای علم او به آنکه مال او را رسانده که من بنویسند نظر باینکه رسیدن مال که فلان کس
بنوشته است با امانات و مطابق [illegible] **سؤال** هرگاه زید امانتی در نزد عمرو بگذارد که با شد
طول الحاضر باشد و اگر عمرو بنا بگیرد که امانات را بنهد زید اهمال نموده و امانات را تلف نمود
و تقریباً بعد مدتی مطالبه نمود **جواب** در صورتیکه بنا بر تقصیر مطابق واقع بوده باشد امین ضامن است

کتاب عاریه سؤالات چه میفرمایند [illegible] در صورتی که [illegible] زید [illegible] عمرو [illegible]

[illegible] عمرو [illegible] مال [illegible] حاصل [illegible]

[illegible] صورت [illegible] لازم است که عمرو [illegible]

نماید یا نه **جواب** از این سؤال [illegible] محتاج است [illegible] اول آنکه [illegible] مستعلق [illegible] میتوان شد یا نه دوم

از این [illegible] که [illegible] عاریه [illegible] میتوان [illegible] شرطی است [illegible]

[illegible] مال [illegible] زمان [illegible]

[illegible] مال [illegible] زمان [illegible]

[illegible] ساقط است [illegible]

[illegible] از [illegible] طالبه [illegible] مطلب [illegible]

[illegible] نماید [illegible]

[illegible] صورت [illegible]

[illegible] مطلب اول [illegible]

و هو العالم **سؤال** چه میفرمایند علمای اخیار [illegible] صاحب [illegible]

[illegible] معلوم [illegible]

[illegible] شد و [illegible]

لکن [illegible] حاصل [illegible]

[illegible] صغیره [illegible] صغیره [illegible]

[illegible] صغیره [illegible] باشد [illegible]

[illegible] صغیره [illegible]

[illegible] صغیره [illegible]

[illegible] صغیره [illegible] و مال امانتی [illegible]

[illegible] که [illegible] صاحب [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible] صاحب امانت یا کل صغیره

یا کل کبیره یا بعض صغیره و بعض کبیره [illegible] امانت [illegible] از این امانت [illegible]

[illegible] امانت [illegible] صورت [illegible]

[illegible] صغیره [illegible] بعض صغیره باشند و بعض کبیره لازم است [illegible]

[illegible] صورت [illegible] در صورت [illegible]

[illegible] صغیره حاکم است [illegible]

[illegible] حاکم است [illegible]

صغیره [illegible] جواب [illegible] سؤال [illegible] مال [illegible]

[illegible] مال [illegible] صورت [illegible]

صورتیکه صاحب مال [illegible]

[illegible] وصی [illegible] مال [illegible]

است [illegible] صورت [illegible] سؤال [illegible] صورت [illegible]

[illegible] مقام [illegible] احتمال است [illegible]

که [illegible] است [illegible] که [illegible] است [illegible]

[illegible] که [illegible] لازم باشد تسلیم [illegible]

[illegible] صورت [illegible] حاکم [illegible]

[illegible] وصی [illegible]

[illegible] صورت [illegible]

[illegible] سؤال [illegible] لازم [illegible] صغیره [illegible]

تکلیف [illegible] مطلب [illegible] لازم [illegible]

[illegible] تسلیم [illegible] صغیره [illegible]

صورت [illegible] تسلیم [illegible] صغیره [illegible] صغیره [illegible]

[illegible] جواب [illegible] سؤال [illegible] مطلب [illegible]

[illegible] مال امانت [illegible] مال امانت [illegible] در این صورت [illegible]

[illegible] مال امانت [illegible]

اشترایسه کرچه صاحب امانت جبرا بالابتیاع حماید بعد اذا کنه طلب ایتدی [illegible] صاحب امانت اذن تحصیل [illegible] مطلع اولدی کذا [illegible]

مالک ان حیش ببیانسه کرچه صاحب امانت جبرا بالابتیاع حماید بعد [illegible]

امانت [illegible] ابتیاع ایتدی [illegible] صاحب امانت [illegible]

وکیل عالم [illegible]

[illegible]

ودت [illegible] اکر صفیه [illegible]

[illegible]

فيه نظر وفي المبسوط الذهب والفضة مضمونان شرطه او لم يشترطه فلذلك فلم يشترط في النهاية العارية على ضربين ضرب منهما يكون مضمونا
على كل حال اشترط ذلك ام لم يشترط وهو كل ما كان ذهبا او فضة ويعطي بذلك من استعاره من غيره ما لا يملكه فانه يكون ضمانا الا ان
لم يشترط المعير ويكون ضمانا انما صاحبها الشيء والضرب الاخر لا يكون ضمانا الا ان يشترط المعير عليه فان شرط عليه ثم
هلك على كل حال وان لم يشترط لم يكن عليه اذا هلك ضمانه الا ان يفرط فيها او يتعدى فانه يلزمه ضمانها وفي المهذب العارية على
ضربين مضمونة وغير مضمونة فالمضمونة فهو ما كان ذهبا او فضة وما اليه ... مضمونة بكل حال وما عدا ذلك الا ان يشترط الضمان
في العارية الجامع العارية امانة لا تضمن الا بالتفريط فان ادعى طالب التفريط ولا بينة حلف وان ثبت التفريط ضمن القيمة يوم التعدي
وان اختلفا في القيمة ولا بينة حلف صاحبها ... شرط ضمانها ضمنها الا الذهب والفضة فهما مضمونان شرط الضمان ام لم يشترط
وفي الشرائع العارية امانة لا تضمن الا بالتفريط في الحفظ او التعدي واشتراط الضمان وتضمن اذا كانت ذهبا او فضة وان لم
يشترط الا ان يشترط سقوط الضمان وفي النافع ولا تضمن الا مع التفريط او التعدي او اشتراط الا ان يكون العين ذهبا او فضة فالضمان
يلزم وان لم يشترط وفي التذكرة ان استعار الدراهم والدنانير كانت مضمونة عليه سواء شرط المالك ضمانها عليه او لا وان كانت حلية
ذهب او فضة غير مضمونة على ما سلف وفيها ايضا العارية ... ان كانت العارية الدراهم والدنانير وان لم يشترط الضمان
وفي سلف ... او شرط سقوط الضمان في العارية المضمونة كالذهب والفضة وغيرهما فالاقرب سقوط الضمان ... الارف
التحقيق ... في القواعد العارية امانة لا يضمنها المستعير الا بالتفريط في الحفظ او التعدي او اشتراط الضمان او كانت ذهبا
او فضة وان لم يشترط الضمان الا ان يشترط سقوط ... في الصحيح نظر وفي القواعد العارية امانة غير مضمونة الا مع التعدي او التفريط
في الحفظ او اشتراط الضمان او يكون العارية الذهب والفضة ولم يشترط سقوط الضمان وفي الارشاد فان نقص من العين شيء بالاستعمال
او تلف من غير تفريط لم يضمن الا ان يشترط المعير ضمانها وفي العارية ... فان نقص من العين شيء بالاستعمال او تلفت من غير تفريط لم يضمن الا
ان يشترط المعير او يشتمل ... ذهبا او فضة الا ان يشترط سقوط الضمان وفي التلخيص العارية امانة لا
يضمنها المستعير الا ان يكون ذهبا او فضة او يشترط او يكون المعير ... المالك او يستعمل ... او يفرط في الشيء ولا يضمن
ما تلف بدون التضمين او التعدي ... العين ... وفي المختلف المشهور ان العارية اذا لم تكن ذهبا ولا فضة لا تضمن الا بالتضمين
او التعدي ... وفي ابن الجنيد ... اذا كانت ... الا ان يتعدى ... كان منها
عينا او ورقا او حيوانا ... الا ان يشترط المالك سقوط الضمان ... ان الاصل عدم الضمان ... وجوابه في
الذهب والفضة ... وعين العارية باشتراط الضمان
ويكون ذهبا او فضة ... عبارات كون الذهب والفضة مضمونين ... ان المختار ... الضمان
الضمان في صورتي انتفاء التفريط ... وان كان ذهبا او فضة ... اصحهما انتفاء الضمان
التفريط وشرط الضمان ... الاضافة ... على الضمان
والاجماع ... العارية غير مضمونة الا ان يشترط صاحبها الضمان فان شرط ذلك كانت مضمونة ... الا ان شيء
منها ... قلنا الاجماع ... الصحيح ... الكلف وصحيح الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام اذا

هلكت

هلكت العارية عند المستعير لم يضمنه الا ان يكون قد اشترط عليه والصحيح عن ... التهذيب عن الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام قال ليس على مستعير
عارية ضمان والصحيح ... في الكافي ... عن ابن سنان قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن العارية فقال لا غرم على مستعير عارية اذا هلكت
اذا كان مأمونا ... العارية ... والصحيح ... الكافي ... عن عبد الله بن سنان
وفي التهذيب والاستبصار عن صفوان عن ابن سنان قال قال ابو عبد الله عليه السلام لا تضمن العارية الا ان يكون قد اشترط فيها ضمانا الا الدنانير
فانها مضمونة وان لم يشترط فيها ضمانا والصحيح ... عن محمد بن ... عن عبد الملك بن ... عن ابي عبد الله عليه السلام
قال ليس على صاحب العارية ضمان الا ان يشترط صاحبها الا الدراهم فانها مضمونة اشترط صاحبها او لم يشترط وهذا الحديث
مع كمال الاعتبار في سنده ... ان الضمان في العارية ... من غير تفريط ... الدنانير والدراهم ... لا يكون
كذلك ولو كان من الذهب والفضة ... وهذا هو المستفاد من كلام اكثر الاصحاب وان لم يكن كلامهم ... على ما في
غير ... بالوفق ... كلا ... الفضة ... الاسم ... والقيمة ... الدراهم والدنانير
منها ... التقييد ... بالدنانير ... التقييد بها بالنقدين ... الشامل ... عن الاول
وسنفصل ... وقد ... التقييد بالدراهم والدنانير ... بالاجماع ... في العارية
امانة بالاجماع والصحاح المستفيضة فلا تضمن الا بالتفريط او التعدي ... اشترط عليه الضمان او كانت دراهم او دنانير
مطلقا ... الاقسام ... الذهب والفضة ... الذهب والفضة ... والمبسوط ...
والمهذب والجامع والشرائع والنافع والقواعد والتحرير والارشاد والتلخيص والمختلف واللمعة ... التقييد
... على عدم ... الذهب والفضة ... عبارة القواعد ... والصحيح
ومعلوم ... الذهب والفضة ... الكلام ... بلفظ الا
والفضة ... ابن الجنيد ... الا ... الاول هو الدراهم والدنانير
... ابن الجنيد ... كان ذهبا او ورقا ... الذهب والفضة ... بالعارية فيها كلها
... ومعلوم ان ذلك انما ... الذهب والفضة الدراهم والدنانير ... الانتفاع ... فالا ...
في كلام الفاضل ... ان المراد من الذهب والفضة هنا ... الثاني ... من الكتاب
... والفضة ... النقدين ... ان المراد من الذهب والفضة ... لا ... واوضح
من ذلك ... على هذا ... كلام التنقيح ... العبارة المذكورة ... ان المشهور بين الاصحاب
ذكره ... الثاني الضمان بالتعدي والتفريط ... والثالث ضمان الذهب
والفضة مطلقا الا ان يشترط ... الثالث الضمان مع الشرط ... النقدين ... مع عدم ضمان ما عدا النقد
مع الاطلاق ... والثاني ... الصحيح حكم النقدين في الضمان مع الاطلاق ... الضمان الا ان ... فيهما
... النقدين ... بقاء عينها ... العارية ... لان ... الانتفاع بهما
وهو ... بين ان الضمان في العارية ... من غير تفريط ولا شرط ... الذهب والفضة

والدنانير لا تثبت ذهبيتها ولو كان مثل الحلي فانه هو محل الخلاف ولعله لا يجري كلامهم كما علمت مما اصلناه ولم اجد من صرح بخلافه الا المحقق الثاني
فانه قال في جامع المقاصد بعد ان حكى عبارة القواعد ... لا شبهة في دخول المصوغ
من الذهب والفضة فيما ... الكلام ... الحكم ... ظاهر الحكم ... ان ... الضمان
المصوغ ... الشهيد ... الروضة ... ذكر عبارة اللمعة
وتعيين العارية باشتراط الضمان ... ذهب ... لفظ ... كان ... الصحيح ... لان فيه جمعا بين
النصوص المختلفة ... التقييد ... على الحكم ... المنفعة المطلوبة منهما بدون الانفاق
فكانت عاريتهما ... الاشتراط ... الانتفاع ... لا يصح
فيه اخلاف الحكم ... هذا التنبيه ... القول بالاختصاص بالنقدين ... الاصحاب
بل لم يظهر القول بخلافه من الاصحاب ... كما علمت ... الحكم ... النصوص ... قليل الضمان
فيهما ان المنفعة ... الانفاق فكانت مضمونة ... بالغاية ... الحكم
يقوى في المصوغ ... تخصيص حكم الضمان بالدنانير والدراهم ... لا يصلح ... الحكم الشرعي
اعارتهما ... الافادة ضعف المنفعة ... الحكم كما لا يختلف حكما
واضطرب كلام المولى المحقق الاردبيلي ... القول بالاطلاق ... ثم ذكر ما يظهر منه ...
من النصوص ... الذهب والفضة مضمونين مطلقا ... الحكم
... الاصل وعدم الضمان ...
وعدم ... القول بالاطلاق ... الصحيح ... التهذيب ...
قلت ... العارية مضمونة ... الذهب والفضة ... الا ان ...
... الذهب والفضة ... فيه ...
نوى ... الصحيح ... عليهما السلام ... العارية
... الضمان الا ان يشترط ... من ذهب او فضة ... الشرط ...
... الصحيح ... الذهب والفضة ... مطلقين ...
ابن سنان ... الدنانير ... الصحيح ... الدراهم ... الذهب والفضة ...
والدراهم ... الدنانير هي الذهب ... الدراهم هي الفضة ...
الذهب والفضة على الدنانير والدراهم ... الحاصل ان ذكر ... المطلق وارادة
الخاص ...
... العارية ... الاصل ...
... الاجماع ... الاصحاب ...

هذا الاطلاق ... المحققين ... الشهيدين ...
الفاضل ... الكفاية ... الحكم ... الضمان ... الدراهم والدنانير من الذهب والفضة والشهيد الثاني حكم بالضمان
في الذهب والفضة ... الحكم ...
الشيخ ... بعض النصوص ... العارية ...
... الضمان ... بالنقدين ...
بعض ... العارية ... الضمان ...
يختص بالنقدين ... الاطلاق ... المحقق الثاني ...
... النصوص ... الضمان على ... الاطلاق ... الصحيح ...
... الدراهم والدنانير ... ولو كان ذهبا او
... الذهب والفضة ... الاطلاق ...
... ابن سنان ... العارية الا ان يكون ...
... الذهب والفضة ...
... الضمان ...
... الحكم بعدم الضمان ...
...
... الضمان في عارية مطلق الذهب والفضة ... الاطلاق ...
... الذهب والفضة ... ابن سنان ...
... ابن سنان ... الصحيح ...
... ابن سنان ...
الصحيح ... الذهب ... التخصيص ...
... الدراهم ... الصحيح ... ابن سنان
... الاجماع ... الاصحاب
من الذهب والفضة ... الدنانير والدراهم ... الذهب ... الدراهم هي الفضة ...
وهذا المطلب ...
... الدراهم اسم للمضروب ... من الفضة كما ان الدنانير من الذهب ... الذهب ...
... الفضة ... الذهب والفضة ...
لا يخفى ... الذهب ...

عليه وفي الصحاح التبر ما كان من الذهب غير مضروب فاذا ضرب دنانير فهو عين وفي المغرب الدراهم المضروبة وكذلك وفي المصباح التبر
الذهب ما ضرب من الفضة وما رسف كبيرا او لا يمكن التخفيف النقوع المضروبة ونحوه والدراهم الاسلامي اسم المضروب من الفضة
وهذا التبر ما كان من الذهب غير مضروب فان ضرب فهو عين وفي القاموس التبر الذهب والفضة او فتاتهما قبل ان يصاغا فاذا صيغا فهما ذهب وفضة
بالمضارب كذلك وغير مضروب وينبغي ان يعلم ان هذا الكلام ان شرط الجيد لم يكن اصلا لانه اجيد ولانه اجود وهو عيب
انهى اذا سمعت ذلك فنقول قد علمنا ان المسئلة يجوز بيان الدنانير له لا يضمن العارية الا ان يكون قد اشترط ضمانها الا الذي
فهو المضروب وان لم يشترط فيها ضمانا فانه حينئذ يكون مملوكا لرب الدراهم قال لا يضمن صاحب العارية ضمان الا ان يشترط
ضمانها الا الدراهم فهي مضروبة اشترط ضمانها لانه اشترط بضمنه فقال الا الذهب المضروب والفضة المضروبة وتقييد
بالمضروب احترازا عن غير المضروبة لانه يشترط الذهب والفضة المذكورين في صحة ذلك واحتج بما روي المضروب
فيندرج الغير المسكوك فيها فهو وكذلك المسئلة وله لا يضمن العارية وقد علم لا يضمن صاحب العارية ضمان من غير مضاربة
فصار الحاصل من هذه المسئلة انه مستعير عارية ضمان وضمنها الا بجميع الا استحالة المسئلة مسائل يحتج بها
الله منكر ونكر سواء انه كمحض يعلا يا مضروب به ضمانا اما كونه سواء واكثر بالاتيان بدونه كم مضروبات دركه
حواله ان مثل الدنانير والذهب وغير ذلك لو انه المحال وهذان يا بيع من هذا شيئا في ضمان دو ضربات شيئا في شرط وعلمه
مقدي ونقش يقطع بابنكه موضوع حكم ودنانير ضمان بالعدم تقريبا ذهب وفضة ايضا وهي بالدنانير مسئلة عين ذهب و
فضة وان هذا هو من شيء في بكه ذهب فيه حوالات معهودات والحاصل من جميع ما ذكرنا انه الضمان كما
ما كان لا يخلو من ذلك احوال اما ان يشترط فيها الضمان او يشترط عدمه او لا يذكر شيئا فان اشترط او لم يشترط لا او في صحة
الاول يتحقق الضمان ولو كان غير النقدين وشيء عنه العارية المضروبة كما ان الشيخ في المسئلة ولو كان النقدين فيما في الثاني
فيفصل فيه بين النقدين والذهب وبين غيرهما فان كان النقدين فلا ضمان ولو كان غيرهما فيه من غير تفريط و
عدوان وان كان غيرهما فلا ضمان الا اذا كان التلف مستندا الى التفريط او العدوان والحمد لله والله اعلم الجواب قد تبا

کتاب الاجاره

سؤال [illegible] جواب [illegible]

سؤال [illegible] جواب [illegible]

سؤال [illegible] جواب [illegible]

سؤال [illegible] جواب [illegible]

سؤال [illegible] جواب [illegible]

سؤال [illegible]

سؤال [illegible] جواب [illegible]

سؤال [illegible] جواب [illegible]

سؤال [illegible] جواب [illegible]

سؤال [illegible] جواب [illegible]

سؤال [illegible]

[illegible] اجاره [illegible] کمال الاجاره [illegible] باشد [illegible]
اجاره [illegible] باشد [illegible] جواب [illegible]
[illegible] اجاره صحیح [illegible] اجاره [illegible]
[illegible] اجاره [illegible] اجاره [illegible] سؤال
[illegible] اجاره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال [illegible] اجاره [illegible]
[illegible] اجاره [illegible]
[illegible] جواب [illegible] اجاره [illegible]
[illegible]
[illegible] اجاره [illegible]
[illegible] اجاره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال [illegible] اجاره [illegible]
[illegible]
[illegible] اجاره [illegible]

[illegible] اجاره [illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible] اجاره [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اجاره [illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible] اجاره [illegible]
[illegible] اجاره [illegible]
[illegible] سؤال [illegible] اجاره صحیح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible] اجاره [illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]

نیاز اجاره و انتفاع [illegible] مستاجر [illegible] در چنین صورت ضامن نیست خواهد بود و اگر [illegible] نماید محتاج بنظر اعلم است **سؤال** [illegible]
در [illegible] که از برای [illegible] بیست [illegible] خانه [illegible] هزار دینار [illegible] هذان [illegible]
[illegible] که [illegible] هزار دینار [illegible] و الا فلان [illegible] اجاره [illegible] بیماه [illegible] هزار
دینار [illegible] **جواب** اگر [illegible] کتاب [illegible] و صاحب [illegible]
[illegible] در این صورت [illegible] اجرت [illegible] خواهد بود [illegible] باشد [illegible] الثلاث [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible] کرده [illegible] **جواب** [illegible]
واشته اجاره نماید **سؤال** [illegible] خانه [illegible] اجاره [illegible]
خانه [illegible] مستقل نموده [illegible] مستاجر [illegible] اجاره [illegible] خانه [illegible]
نماید [illegible] عقد اجاره [illegible] اجاره [illegible] عقد اجاره [illegible]
تا [illegible] اجاره **جواب** [illegible] در این صورت [illegible] صورت [illegible] چنین نموده [illegible]
که [illegible] اجاره [illegible] خانه [illegible] عقد اجاره [illegible] نموده باشد [illegible] اجاره [illegible]
باشد [illegible] خانه [illegible] مستاجر نموده باشد [illegible] در این صورت [illegible] نموده بود [illegible]
[illegible] منفعت [illegible] مستاجر [illegible] خواهد بود [illegible]
[illegible] منفعت [illegible] منفعت [illegible]
که [illegible] خواهد بود **سؤال** [illegible]
[illegible] مستاجر [illegible] باشد [illegible]
[illegible] مستاجر [illegible] نموده [illegible] عقد [illegible] نموده [illegible]
[illegible] مستاجر [illegible] اجاره [illegible] **جواب** [illegible]
که [illegible] مستاجر [illegible] عقد اجاره [illegible] نموده باشد [illegible]
که مستاجر [illegible] منفعت [illegible] در این صورت [illegible] مستاجر [illegible] اجاره نموده باشد
[illegible] مستاجر [illegible] عقد اجاره [illegible]
و [illegible] در این صورت [illegible] منفعت [illegible] در چنین صورت [illegible]
اجاره [illegible] عقد اجاره [illegible] **سؤال** [illegible]
داشته باشد [illegible] اجاره [illegible] اجاره [illegible] باطل است [illegible] اجاره [illegible]
صحیح است **جواب** اجاره [illegible] مستاجر در صورتیکه [illegible]
[illegible] بوده باشد [illegible] در چنین صورت مستاجر [illegible] اجاره [illegible]
سؤال [illegible] اجاره [illegible] مستاجر [illegible] داشته باشد [illegible]

[illegible] **جواب** در صورتیکه در [illegible] عقد اجاره [illegible] شرعی [illegible] داشته باشد و معین [illegible]
[illegible] باشد [illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] اجاره [illegible] پنج سال [illegible] اجاره [illegible]
[illegible] اجاره [illegible] پنج سال [illegible]
[illegible] پنج سال [illegible] پنج سال [illegible]
[illegible] اجاره [illegible] کرده است اجاره [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] در صورت [illegible] که [illegible]
[illegible] در صورت [illegible] مجتهد [illegible]
جامع الشرائط است [illegible] مجتهد [illegible] باشد [illegible] مجتهد اجاره [illegible]
[illegible] مجتهد بوده [illegible] مجتهد است [illegible] مجتهد [illegible] معلوم است [illegible]
[illegible] مجتهد [illegible] مجتهد [illegible] خواهد بود
[illegible] خواهد بود [illegible] پنج سال که اجاره [illegible] پنج سال [illegible]
پنج سال [illegible] در این صورت [illegible] مستاجر [illegible]
[illegible] خواهد بود [illegible] اجاره [illegible] پنج سال [illegible] بوده
باشد [illegible] باشد [illegible] مستاجر [illegible] سؤال است [illegible]
[illegible] است [illegible]

کتاب الوکالة سؤال هرگاه زید دعوی ملکی بر عمرو داشته [illegible] وکیل نماید و در جواب دعوی [illegible]
[illegible] وکیل [illegible] مصالحه [illegible] مصالحه [illegible] صحیح است یا نه جواب [illegible] وکیل [illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] باشد مصالحه [illegible] وکیل صحیح نخواهد بود سؤال هرگاه زید بوکالت [illegible] ملکی [illegible]
[illegible] وکیل [illegible] جواب
[illegible]
سؤال هرگاه [illegible] وکیل [illegible] وکیل [illegible]
[illegible] صحیح خواهد بود یا نه جواب [illegible] وکالت [illegible]
[illegible] موکل وکالت باطل [illegible] وکیل [illegible] صیغه [illegible] وکالت
[illegible] صیغه [illegible] وکالت
[illegible] وکالت مطلق بوده باشد [illegible] وکیل [illegible] خواهد بود
سؤال [illegible] وکیل [illegible] وکیل [illegible] موکل [illegible]
[illegible] موکل [illegible] وکیل [illegible] موکل [illegible]
خواهد بود یا نه جواب [illegible] موکل [illegible] وکیل [illegible]
[illegible] موکل [illegible] وکیل [illegible]
[illegible] وکیل [illegible] موکل [illegible] صحیح بوده باشد [illegible]
[illegible] وکیل در مال [illegible] موکل [illegible] وکیل
[illegible] وکیل [illegible] سؤال [illegible] صیغه [illegible]
[illegible] صیغه [illegible]
[illegible] صیغه [illegible] که تعلیق

بوده مؤید گردد [illegible] صیغه [illegible] باید صیغه مجدده بیاید جواب
در این صورت [illegible] وکالت [illegible] جواب [illegible]
[illegible] وکیل [illegible] وکیل [illegible]
[illegible] وکیل [illegible] باشد [illegible]
[illegible] صیغه [illegible] باید جواب
[illegible] صیغه [illegible] وکیل [illegible]
[illegible] سؤال هرگاه [illegible] وکیل [illegible]
[illegible] وکالت [illegible] وکیل [illegible] وکالت [illegible]
[illegible] وکالت [illegible]
[illegible] جواب [illegible] وکیل [illegible] وکالت [illegible]
[illegible] وکیل [illegible] وکالت [illegible]
[illegible] وکیل [illegible] سؤال [illegible]
[illegible] وکالت [illegible] وکیل [illegible] موکل [illegible] وکالت [illegible]
[illegible] موکل [illegible] سؤال [illegible] وکالت [illegible]
[illegible] ایجاب [illegible] قبول [illegible]
[illegible] ایجاب [illegible] سؤال [illegible] موکل [illegible]
[illegible]
[illegible] وکالت [illegible] موکل [illegible] وکیل [illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
سؤال [illegible] وکیل [illegible]
[illegible] وکیل [illegible] جواب [illegible]
[illegible] موکل [illegible] وکیل [illegible]
وکالت وکیل [illegible] موکل [illegible] وکیل [illegible]
[illegible] وکالت [illegible]
[illegible] وکالت [illegible] سؤال [illegible]
[illegible] وکیل [illegible]

نماید صاحب دین بجهت مسامله تاکیال غایب مثل اینکه مقدار گندم بوصف معین و موجود نکاد معز دمیون ابتیاع نماید بیع صحیح کرده و
معین کیال باتمام و اصل دین کار ساز و صاحب دین غاید و حصه دیگر [illegible] بنا بجای صیغه غاید بوکالت مدیون و اصالةً از خود
کاظهر نیز ایجاب و قبول هر دو بعض صاحب دین باشد جه صورت دارد صحیح است یا باطل و هرگاه صاحب دین دیگری را وکیل نموده باشد
که این اجرای صیغه نماید که هر دو ایجاب و قبول دو نفر باشند جه صورت دارد **جواب** و در اینجا دو مقام است اول اینکه مدیون دیگر
چنین وکیل است و مدعی این است که من چنین وکیل کرده ام صاحب حق را در این صورت مختص است محتاج به اعلامات مقام ثانی آنکه
معتبر نیست مدیون که من او را چنین وکیل نموده ام و در چنین صورت هرگاه وکیل مرتوم مادون دیگر وکیل چنین نموده باشد
دعوی او وکیل نموده باشد و بتقضای وکالت اجرای صیغه نموده باشد چنین بیع صحیح و محل عقد تقضای آن لازم خواهد بود یکی دو نیت
هرگاه صاحب حق بعد فی ایقاع صیغه عقد شود آن نیز صحیح و محل و مقتضای آن لازم باشد **سؤال** هرگاه دیگری وکیل ایت
در ضمن عقد لازم که ملکی را بجهت که صلاح بداند بفروشد کسی که خواهد بجهت او بخواهد صاحب مال از این مسئله که بیش از آنکه وکیل تصرف
در مال نموده خود تصرف نماید **جواب** آن وکیل اگر چه در ضمن عقد لازم بوده باشد موجب آن نمیشود که رافع تسلط مالک بر مال خود
شود که وکیل در ضمن عقد لازم موجب آن نمیشود که قدرت بر عزل آن نداشته باشد یعنی آن مالک بر او نمیتواند باشد و این معنی او
عزل نماید ادر تصرف در آن بمقتضای وکالت و محل عقد تعیین آن که تکلیف ثبوت است از او عزل نمودن شرط خود در ضمن اینکه هر وقت او وکیل نمود
باشد در ضمن عقد لازم که اول بر او نفع ثابت بجهت وکیل در ضمن عقد لازم موجب آن نمیشود که مالک و موکل در آن تصرف نتواند نمود
اگر چه تصریح کرد بسقوط وکالت بوده باشد مثل اینکه کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد در ضمن عقد لازم نمیشود بموکل منصف
با العیان فی شیئی **سؤال** میرزا محمد نامی نقد اعتقد نموده است و در ضمن عقد دار السلطنه اصفهان میرزا باقر میرزا اسمعیل را وکیل
نموده در ضمن عقد لازم که زوجه او را مطلقه نماید و در بعض امثال الاول دین تصرف نماید و حسب الامر او وکیل آن است که قبل از وقوع طلاق
کاغذی از موکل رسید که در باب ملک دیکر و در باب طلاق وکیل شیخ جمال الدین امر بیعه ایجاب حاجی محمد ابن الماء بیه او وکیل نمود
و طلاق او جاری ساختند و بفاصله هفت ماه بیعه ایجاب معظم الیه و ایجاب میرزا محمد علی شیخ عقد نموده اند و اعیان تفریق نمود
کیف او امروز میرزا این کرد حکم شرعی این مسئله بیان فرمایند و قبل از اجرای عقد ثالثه و بعد از وقوع طلاق میرزا محمد شیخ جمیع
شیخ مرتضی و کاغذ محمد نوشته قبل از طلاق بعد او که رجوع نموده از ترمادام العیون و بعد از منطوق
علم شرعی حاصل نموده بنابر آن و اعیان دسینی و اتفاق در شهادت این ماه میرزا محمد انکار از طلاق نموده انکار او از هر جهت منافی
شیئی آن کار او با شهادت شهود و علم او بر اعیان حاصل است **جواب** ادعای وکیل که قبل از وقوع طلاق نوشته از موکل
رسیده که وکیل در طلاق نیستی یا قبل از وقوع طلاق بوده یا بعد در صورت ثبوت نفیا ادعقد ثالث بوده یا قبل و حسب الیقا
نظر باینکه مفروض در سؤال آن است که او در ضمن عقد لازم وکیل نمود بعد طلاق نمود جز بنا بر این جایز نیست نداند و اگر
چه قبل از عقد ثالث و طلاق بوده است امری شود بتکه موکل انکار این مطلب لا اعتنا بکار او در ضمن عقد لازم وکیل نکرده هم دو
آن و نفت محتاج به اعلامات و اما حکایت انکار دوستی که باین ثابت کرده اول تجلی شده حکم من زوجه او مطلقه بوده از طرفین است
که این مشوره نباید نظر باینکه وکیل در ضمن عقد لازم بجهت طلاق او را مطلقه نموده است چنانچه مفروض در سؤال است بنا بر این

عقد بعیب خواهد بود و اگر چنین نبوده است بلکه مقصود انکار اصل طلاق است باین نحو که من طلاق نگفته ام پس اگر ثابت
و مشخص شود که این انکار از آن شخص بوده است اول محل اعتنا نیست و اگر اینست چنین امری دو جمع آن طلاق خواهد بود پس
زوجه مطلقه در چنین صورت محکوم بزوجیت کرد زوجه اول است بنا بر این عقد که شرع باطل خواهد شد و تفریق میکند
شرع بنوع خواهد بود

عقد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

كتاب الوقوف

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين والعفو ثقات

وبه استعد واستعين الحمد لله الذي بيده الحمد لله الواحد على [illegible] عباده وجاعل الصدقة [illegible] موصلة للفوز بجزيل مثوباته والصلوة والسلم على اكمل بريته سيد انبيائه محمد [illegible] من اهل بيته سيما ابن عمه الوصي [illegible] وبعد فيقول المبتلى [illegible] ابن محمد تقي الموسوي محمد باقر [illegible] اولاد [illegible] ووقف [illegible] على جهة مخصوصة [illegible] الحكم [illegible] من الواقف [illegible] الا [illegible] الحكم [illegible] ان [illegible] النصوص الواردة في المسئلة [illegible] على انعقاد الوقف [illegible] الفرق [illegible] وكذا الحال في [illegible] المسئلة وكلمات علمائنا الاعلام [illegible] ان [illegible] على حقيقة الحال [illegible] فمنها صحيحة محمد بن مسلم [illegible] انه قال في الرجل يتصدق على ولده [illegible] الكل [illegible] ان الواقف [illegible] الواقف [illegible] الوقف [illegible] كالصحيح [illegible] عن ابي [illegible] الحكم [illegible] [illegible] الاجماع [illegible] الوقف [illegible] [illegible] الصحيحة [illegible] [illegible] السلم [illegible] الواقف [illegible] الاجماع [illegible] [illegible] الوقف [illegible] محمد

محمد بن مسلم المذكور [illegible] الكلام [illegible] الوقف [illegible] [illegible] الحكم [illegible] الواقف [illegible] الموقوف [illegible] [illegible] من [illegible] الموقوف عليه [illegible] الوقف [illegible] [illegible] القبض [illegible] [illegible] الاجماع [illegible] [illegible] الوقف [illegible] [illegible] الاجماعات [illegible] الاجماع [illegible] [illegible] الوقف [illegible] القبض [illegible] [illegible] الموقوف عليه [illegible] الاجماع [illegible] [illegible] الموقوف عليه [illegible] الاجماع [illegible] [illegible] الموقوف عليه [illegible] الكلام [illegible] [illegible]

شرطية صحة الوقف [illegible] معلوم ان المراد [illegible] الواقف الموقوف الموقوف عليه او من يقوم مقامه [illegible] وان المراد في الصورة المفروضة
التسليم [illegible] القبض [illegible] اجماعا [illegible] الا [illegible] الوقف [illegible] الموقوف [illegible]
يكون القبض [illegible] الواقف [illegible] الموقوف عليه [illegible] الاموال المنقولة [illegible] القبض [illegible]
واذا كان [illegible] المنقول [illegible] القبض [illegible] الموقوف عليه [illegible]
هذا [illegible] الواقف [illegible] عليه [illegible] الكلام [illegible]
عبارة الشرايع ولا يلزم الا بالاقباض [illegible] القبض شرط في صحة الوقف [illegible]
[illegible] الموقوف عليه [illegible] صحة الوقف [illegible]
[illegible] الواقف [illegible] الموقوف عليه [illegible] العقد [illegible]
[illegible] الكلام [illegible] ان القبض [illegible] الموقوف عليه [illegible] الواقف [illegible]
[illegible] الوقف [illegible] الاقباض [illegible] القبض الذي تقدم اشتراطه [illegible]
[illegible] الحكم [illegible] القبض [illegible] الواقف عليه [illegible]
[illegible] الاقباض [illegible] الوقف [illegible] الاقباض [illegible]
الموقوف [illegible] عليه [illegible] الاقباض [illegible] العقد [illegible]
لا يجوز الرجوع [illegible] الكلام [illegible] القبض [illegible]
من [illegible] الموقوف عليه [illegible] المنقول على الكلام
المذكور [illegible] القبض [illegible] الوقف [illegible] الواقف [illegible]
[illegible] هذا [illegible] الوقف [illegible]
[illegible] الموقوف عليه [illegible] الوقف [illegible] المتولي [illegible] الواقف [illegible]
شرائط الوقف [illegible] الوقف [illegible] كان الوقف [illegible]
[illegible] الوقف [illegible]
[illegible] المالك [illegible]
[illegible] الوقف [illegible] الموقوف [illegible]
[illegible] الموقوف عليه [illegible] الوقف [illegible] الواقف [illegible]
[illegible] الوقف [illegible] الرجوع [illegible]
القبض [illegible] الاقباض [illegible] القبض [illegible] الواقف [illegible]
[illegible] الموقوف عليه [illegible]
[illegible] الشرايع [illegible] الاقباض [illegible] التسليم [illegible]

الوقف [illegible] الوقف تسليم الموقوف الى الموقوف عليه [illegible] التسليم [illegible] الوقف [illegible]
التسليم الموقوف [illegible] الواقف [illegible] التسليم [illegible]
[illegible] الاقباض [illegible]
[illegible] الاقباض [illegible]
[illegible] تسليم الوقف [illegible] الموقوف عليه [illegible]
[illegible] الاقباض [illegible] الوقف [illegible]
[illegible] الحاكم [illegible] الواقف [illegible]
[illegible] الواقف [illegible] الموقوف عليه [illegible]
[illegible] تسليم الواقف [illegible] الموقوف عليه [illegible] المتولي [illegible] الموقوف [illegible] الواقف [illegible]
[illegible] التسليم [illegible] الموقوف [illegible] الواقف [illegible] الوقف [illegible]
تسليم [illegible] الموقوف عليه [illegible] الوقف على الاقباض [illegible] الموقوف [illegible]
[illegible]
[illegible] الاجمال [illegible] الكلام
ان الواقف [illegible] التولية [illegible] الاجماعات [illegible]
[illegible] الاقباض [illegible] الاقباض هو تسليم الواقف الموقوف [illegible]
[illegible] القبض [illegible] الواقف [illegible]
[illegible] الموقوف [illegible] الواقف [illegible]
[illegible] الوقف على [illegible] الواقف [illegible]
[illegible] الموقوف [illegible] الاول [illegible]
[illegible] القبض [illegible]
[illegible]
[illegible] الحكم [illegible] الوقف [illegible]
[illegible] المتولي [illegible]
[illegible] الموقوف [illegible]
[illegible] القبض [illegible]
[illegible] الحكم [illegible] القبض [illegible]
[illegible] القبض [illegible] الحكم [illegible] الموقوف [illegible]

ولا [illegible]

فيقتضي انتفاء الاشتراط لان [illegible] اشتراط الشيء الذي [illegible] بالحكم [illegible] ان المستند في اللزوم [illegible]
قوله تعالى اوفوا بالعقود بناء على ان قوله الفاظ الوقف فلذلك كان [illegible] وملزوم لذلك كل عقد يجب الوفاء به فيقتضي اما الصحيح
من الفاظهم [illegible] كلامهم [illegible] مع [illegible] عليه [illegible] الصحيح [illegible] المقاصد [illegible] على عبارتها
وفيه [illegible] عند الوقف [illegible] عقد النكاح [illegible] الوقف [illegible] بتحبيس الاصل واطلاق المنفعة
واللفظ الصريح فيه وقفت لا غير [illegible] الوقف [illegible] بتحبيس الاصل واطلاق المنفعة [illegible] وقفت [illegible]
الصيغة الدالة عليه [illegible] الكناية [illegible] الفاظه ثلاثة وقفت [illegible] الوقف
[illegible] والصدقة [illegible] الوقف [illegible] بتحبيس الاصل واطلاق المنفعة واللفظ الصريح وقفت [illegible]
المذكورة [illegible] بالعقد [illegible] الشافعي وابو يوسف [illegible] الفقهاء [illegible] الوقف [illegible]
[illegible] الوقف [illegible] الفاظ الوقف [illegible]
[illegible] وقفت [illegible] الوقف [illegible] الارشاد [illegible]
العقد [illegible] الايجاب وقفت [illegible] التنقيح [illegible] الوقف [illegible] الاطلاق [illegible] الفاظ [illegible]
[illegible] الاول [illegible] صريح [illegible] الاطلاق [illegible] وقفت
[illegible] ولا يوهب [illegible] الفاظ [illegible]
[illegible] الوقف [illegible] العقود [illegible] المنفعة [illegible]
[illegible]
[illegible] الوقف [illegible] القبول [illegible]
[illegible] الايجاب والقبول [illegible] العقود [illegible] الكفاية [illegible]
[illegible] الصريح [illegible] الوقف [illegible] العقود [illegible] الاطلاق [illegible]
[illegible] العقد [illegible] الايجاب [illegible] القبول [illegible] الوقف [illegible]
باعتبار القبول [illegible] التفصيل [illegible]
الوقف على الجهة [illegible] القبول [illegible] العقود على سبيل العموم [illegible]
[illegible] الوقف [illegible]
[illegible] القبول [illegible]
[illegible] القبول [illegible]
[illegible] التفصيل [illegible] على الجهة [illegible]
[illegible] القبول [illegible]
[illegible] الاشتغال [illegible]

اوالشافعي [illegible]

واما اشتغال المنفعة [illegible] الوقف على الجهة [illegible] اركان الوقف
على [illegible] القبول [illegible] على [illegible] الاثبات [illegible]
[illegible] الاثبات [illegible] اصطلاح [illegible]
ولا يمكن [illegible] الالفاظ [illegible] الكتاب [illegible]
والبيع [illegible] البيع [illegible]
[illegible] الوقف [illegible] بتحبيس الاصل واطلاق المنفعة [illegible] الوقف تحبيس الاصل وتسبيل المنفعة [illegible]
[illegible] الفاظ الوقف [illegible]
لا [illegible] الوقف [illegible] الفاظ [illegible] وقفت وحبست وسبلت [illegible]
[illegible] الوقف [illegible] تحبيس الاصل [illegible]
المنفعة [illegible] الوقف تحبيس الاصل وتسبيل المنفعة [illegible]
[illegible] الوقف [illegible]
[illegible] الصريح من الفاظه وقفت وحبست وسبلت [illegible]
[illegible] الوقف [illegible] وقفت [illegible]
سبلت [illegible] الاجماع [illegible] الوقف [illegible] الوقف تحبيس الاصل وتسبيل
المنفعة [illegible] الصريح [illegible] وقفت وحبست وسبلت [illegible]
[illegible]
[illegible] الطائفة [illegible]
[illegible] الاصل وتسبيل [illegible] القبول [illegible]
[illegible]
[illegible] الاجماع [illegible] الوقف [illegible]
[illegible] الارشاد [illegible] الصريح [illegible]
الوقف [illegible] المقاصد [illegible] الاصل واطلاق المنفعة
اللفظ [illegible] الارشاد [illegible] الارشاد [illegible]
[illegible] العقود [illegible]
[illegible] الاطلاقات [illegible]
[illegible]
[illegible]

لا قول من قال ان الاصل في العقود [illegible] ما ذكرناه [illegible] عليه [illegible] كثير من الاصحاب في
امثال [illegible] الآية الشريفة [illegible] الاستدلال بالآية الشريفة [illegible] المجلد الرابع من مجلدات
الانوار [illegible] الاستدلال [illegible] ثم عقب الآية [illegible] الاحكام [illegible]
بيان [illegible] المطلب [illegible]
من العقود [illegible] العهود [illegible] الصحيح عن عبد الله بن سنان عن [illegible] الصادق [illegible]
اوفوا بالعقود [illegible] العهود [illegible] هذا التفسير [illegible]
[illegible] يا ايها الذين امنوا اوفوا بالعقود [illegible] رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible]
ثم انزل [illegible] يا ايها الذين امنوا اوفوا بالعقود التي عقدت عليكم لامير المؤمنين [illegible]
[illegible] الكشاف [illegible]
بالوفاء [illegible] التكاليف [illegible] الاجارة [illegible]
[illegible] العقود [illegible] الاستدلال [illegible]
[illegible] الاستدلال [illegible] الاحتمال [illegible]
الاستدلال بالآية [illegible] العقود اللازمة والجائزة [illegible]
[illegible] الحقيقة والمجاز [illegible] الرجحان المطلق [illegible]
[illegible] من الاحتمالات [illegible] العقود اللازمة [illegible]
[illegible] الآية الشريفة [illegible] اثبات اللزوم [illegible]
[illegible] العقود اللازمة [illegible] الجمع المحلى
باللام [illegible] العقود والجائز واللازم [illegible]
[illegible] الكتاب والسنة [illegible]
[illegible]
[illegible] الحديث الصحيح [illegible] من العقود [illegible]
[illegible] الآية الشريفة على العهود [illegible] الحديث الصحيح [illegible]
[illegible] جميع العقود [illegible] البيان والعقود [illegible] العهود
[illegible] الكشاف [illegible] العقد [illegible] العهود [illegible]
[illegible] البيان [illegible]
[illegible] الشيخ [illegible] التفسير [illegible]
[illegible] والله [illegible]

[illegible] الايمان [illegible]
[illegible] الامانات [illegible]
[illegible] الآية الشريفة [illegible] جميع العقود [illegible]
[illegible] العقود [illegible] الجائز [illegible]
[illegible] الآية [illegible] التخصيص [illegible]
الآية الشريفة [illegible] الامر [illegible]
[illegible] اللفظ [illegible] الكتاب [illegible] صيغة الامر [illegible]
[illegible] الرجحان المطلق [illegible] الاستدلال [illegible]
[illegible] الرجحان المطلق [illegible] الوجوب [illegible]
[illegible] الوجوب [illegible] العقود الجائزة [illegible]
[illegible] العقود الواجبة والجائزة [illegible]
[illegible] الحقيقة والمجاز
[illegible] الرجحان المطلق [illegible] المجاز [illegible]
من هذا المجاز [illegible] استعمال اللفظ [illegible]
[illegible] العقود الجائزة [illegible]
[illegible]
[illegible] الآية الشريفة على الوجوب [illegible]
[illegible] الادلة الشرعية [illegible]
[illegible] البينة على المدعي واليمين [illegible]
[illegible] وهكذا [illegible]
[illegible] الصحيح [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] البينة على المدعي واليمين على المدعى عليه [illegible]
[illegible] العقود
[illegible] الآية الشريفة [illegible] التخصيص
[illegible] العقود الجائزة [illegible]
[illegible]
[illegible]

ان الوقف ... بعض ... على جهة مخصوصة ... بل تولية الوقف ... الحكم باللزوم ... [illegible]
العموم ... الاية ... المحض ... الى ... الحكم ... وهكذا الحال ... مات ... والثالث من الاخر
التي ... الحكم باللزوم ... الكلام ... انتفاء الاقباض والقبض المعتبر ... [illegible]
هو الصحيح ... محمد بن يحيى ... كتب بعض اصحابنا الى ابي محمد ... الوقف ... على حسب ما يوقفها
اهلها ان شاء الله ... [illegible] ... كان ... تقدير ... [illegible]
والتهذيب ان الكاتب هو محمد بن الحسن الصفار ... كتب محمد بن الحسن الصفار رضي الله عنه الى ابي محمد الحسن ... الوقف
وما روي فيها ... الوقوف تكون على حسب ما يوقفها اهلها ان شاء الله ... [illegible]
... [illegible] ... الوقف ... [illegible]
... [illegible] ... الصحيح ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... الوقف ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... الوقف
... [illegible] ... الوقف ... [illegible]
... [illegible]
هذا الوقف ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... الصحيح ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... الصحيح ... [illegible] ... قال كتبت الى ابي ... عليه السلام ...
... [illegible]
عن الحكم ... [illegible]

فقد تم

فاحم الله

فقد كره ... [illegible] ... والامر الذي ... [illegible]
لا يجوز الرجوع فيها ... لا يجوز الرجوع فيها ... الصدقة ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... الصحيح ... [illegible]
عن ابي عبد الله ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما تصدق به علي بن ابي طالب
... [illegible] ... السماوات والارض ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما تصدق به فلان بن فلان ... [illegible]
... [illegible] ... السماوات والارض ... [illegible]
ومنها الصحيح ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... الوقف ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

به ومعلوم انه لا يجوز للواقف ان يرجع فيه [illegible] القطع ان الوارث [illegible] الرابع [illegible]
المذكورة صحيحة محمد بن مسلم [illegible] لا يرجع في الصدقة اذا ابتغي بها وجه الله عز وجل [illegible]
على المدعى [illegible] الحقيقة [illegible] والتهذيب عن محمد بن مسلم
عن ابي جعفر [illegible] الرجل يتصدق على ولده [illegible] ميراث وان تصدق على من لم يدرك
هو جائز [illegible] لا يرجع في الصدقة اذا ابتغي بها وجه الله عز وجل [illegible] يرجع فيها ان شاء
[illegible] صحيحة جميل بن دراج [illegible]
من الصدقة [illegible] الوقف [illegible] زرارة
[illegible] صحيحة محمد بن مسلم [illegible] الصدقة [illegible]
[illegible] الوقف [illegible]
[illegible] الرجوع [illegible]
[illegible] الاطلاق [illegible]
بعد [illegible] لا يرجع في الصدقة [illegible]
[illegible] الوقف اذا ابتغي به وجه الله عز وجل لا يجوز الرجوع فيه [illegible]
على التقييم في صحيحة جميل [illegible]
[illegible] صحيحة محمد بن مسلم [illegible]
بعد [illegible] لا يرجع في الصدقة اذا ابتغي بها وجه الله عز وجل [illegible] الفاعل [illegible]
[illegible] لا يجوز الرجوع فيه [illegible] الدليل
[illegible]
[illegible] الوقف [illegible]
[illegible] الموقوف عليه [illegible]
[illegible] الوقف خاصا وكان الموقوف [illegible]
[illegible] الموقوف عليه [illegible]
[illegible] الوقف خاصا [illegible] الموقوف [illegible] الوقف
[illegible] التفصيل [illegible]
[illegible] ابن زرارة [illegible] صحيحة محمد بن مسلم [illegible]
[illegible] والتهذيب عن زرارة عن ابي عبد الله [illegible]
انما الصدقة [illegible] رسول الله [illegible] اعطى لله عز وجل [illegible] ان يرجع فيه [illegible]

[illegible] يرجع فيه [illegible] الصدقة [illegible] الوقف [illegible]
الصدقة [illegible] انما الصدقات للفقراء [illegible] الاية [illegible]
[illegible] الصدقة [illegible] الصدقات [illegible]
[illegible] الصدقة [illegible] لا يجوز [illegible]
[illegible] الرجوع [illegible]
الرجوع [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible] الصحيح [illegible] عن ابي عبد الله [illegible] الرجل يتصدق بالصدقة [illegible]
يرجع [illegible] الصدقة [illegible] ينبغي لمن اعطى لله شيئا
ان يرجع فيه [illegible] الوقف [illegible]
[illegible] الرجوع فيه [illegible] الحكم [illegible]
[illegible] الصحيح [illegible] محمد بن مسلم [illegible]
[illegible] الصدقة [illegible] الوقف [illegible]
عليه [illegible] المتصدق عليه [illegible]
[illegible] محمد بن مسلم [illegible] الصحيح [illegible] عن ابي عبد الله
سالت ابا عبد الله [illegible]
[illegible] محمد بن مسلم [illegible]
الصدقة [illegible] الصدقة [illegible]
[illegible] الوقف [illegible]
[illegible] الوقف [illegible] الحكم [illegible]
[illegible] الوقف [illegible]
[illegible] الوقف [illegible]
[illegible] الاقباض [illegible] مسألة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
كانت [illegible]

[illegible]

[illegible]

ودان نقل از آنست و هم جماعتی تصحیح آن نموده‌اند و این کلام مشتمل بر دو مطلب است اول آنکه هم جماعتی از ابن قول را نقل نموده که
او متکر [illegible] منقول است در مطلق و بعضی تصحیح و بعضی [illegible] ست مثل آنکه کل [illegible] نموده‌اند [illegible]
و اشتباه [illegible] الا اصلاح است و کلام [illegible] تصحیح [illegible] است که [illegible]
الحالة [illegible] على التصدق [illegible] الشيخ [illegible] مقام [illegible]
[illegible] از علمای شیعه [illegible]
[illegible] شیخ الطائفه [illegible] در مقام [illegible]
[illegible] محمد بن الحسن [illegible] الشافعی و ابو حنیفه [illegible] الاجماع [illegible]
[illegible] عند علمائنا [illegible]
[illegible] الشافعی و ابو یوسف [illegible] الفقهاء [illegible]
[illegible] تصحیح [illegible] نموده [illegible]
[illegible] جماعتی [illegible] اجماع [illegible]
از علمای شیعه [illegible] نقل [illegible] تصحیح [illegible] نموده [illegible]
[illegible]
[illegible] اصل [illegible] واقع [illegible]
[illegible] شیعه [illegible]
[illegible] صحیح [illegible] موقوفات [illegible]
[illegible] صحیح [illegible] موقوف [illegible]
[illegible] الکلمة [illegible]
المذکور [illegible] الفقهاء [illegible]
[illegible] الایضاح [illegible] شرح [illegible] التنقیح [illegible]
وهذا کلام [illegible] الاصلاح [illegible]
شرح [illegible] الاصلاح [illegible] الکلام [illegible]
[illegible] الاصلاح [illegible]
[illegible] التنقیح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بر بنیاد آنست [illegible] که شیخ [illegible] تصحیح [illegible] نموده باشد [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] تنقیح [illegible] الحال [illegible]
[illegible] ابن حمزه [illegible] در این مقام [illegible]
[illegible] ابن حمزه [illegible] کلام [illegible]
[illegible] ابن حمزه [illegible]
[illegible] التنقیح [illegible] لابن حمزه [illegible]
الحکم [illegible]
ابن حمزه [illegible] مقام [illegible]
[illegible]
[illegible] کلام [illegible] ابن [illegible]
[illegible] تسلیم [illegible]
[illegible]
[illegible] ابن حمزه [illegible]
[illegible] عبارات [illegible]
[illegible] عبارت ابن حمزه
[illegible] کلام [illegible]
[illegible] شرح [illegible]
[illegible] عبارات [illegible]
[illegible] کلام [illegible]
[illegible] ابن حمزه [illegible]
[illegible] کلام ابن حمزه [illegible]
[illegible] تصحیح [illegible]
[illegible] ابن حمزه [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible] ابن حمزه [illegible] کلام [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

چنانچه مطلع خواهید شد ان شاء الله تعالی سبحان الله کیف یخفی [illegible] الامین [illegible] علی المؤمنین [illegible]

[illegible] ولیس المقصود الا من عصمه الله سبحانه [illegible] کلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

انا ذمه ضمن صیغة الوقف [illegible] علی [illegible] التسلیم لان التسلیم [illegible]

[illegible] ومعلوم ان ذلک انما هو اذا لم یجعل [illegible] التسلیم [illegible]

لاعتبار التسلیم انما هو [illegible]

[illegible]

[illegible] التسلیم [illegible]

[illegible] کمال الدین [illegible]

[illegible] کتاب [illegible]

[illegible]

[illegible] ثابت [illegible]

[illegible]

[illegible] اجماع مرکبات [illegible]

[illegible] اجماع مرکبات [illegible]

[illegible]

وما كان هذا الشيخ فيما اذا كان الوقف هو او القضاء المولى عليه حاصلا واستحال تحصيل الحاصل حكم باشتراط الترتيب وهذا [illegible]

او [illegible] الصغار [illegible] لا [illegible] من اتباع الواقف وتسليم المولى عليه [illegible] القبض [illegible] اللزوم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تا مستفادات از تقليل ... [illegible]

و الفاظ ... [illegible] ... ارباب الفاظ ... [illegible]

[illegible] ... ابن حمزه ... [illegible] ... مقام ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

فعدم هنا الفرق ابين بينهما وهذا اعتبار القبض هنا [illegible] عقود الفضولي [illegible] عند كونه [illegible]

[illegible] لكن الجمهور [illegible] التصحيح [illegible]

[illegible] الفضولي [illegible] الاجازة [illegible]

[illegible] الكلام [illegible]

[illegible]

الايجاب والقبول [illegible] الاجماع [illegible]

لا القبول حيث ذكره الايجاب من غير قبول [illegible]

[illegible] الايجاب والقبول [illegible]

بالقبول [illegible] الايجاب [illegible]

[illegible]

برادران خود داد است [illegible] اعتقاد خود همین [illegible] در صورتی که قبض [illegible] شرط صحت [illegible]

قبض و قبض [illegible] شرط صحت [illegible] [illegible] جواب [illegible]

[illegible] که قبض شرط صحت [illegible] دلیل [illegible] قبض [illegible]

اگرچه [illegible] قبض [illegible] [illegible]

و هذا [illegible] اشتراط قبض [illegible] کلام [illegible] اصفهانی [illegible]

[illegible] بیان شد که این

[illegible]

[illegible] در بیان [illegible]

[illegible] قبض [illegible]

معلوم شد که [illegible] اشتراط قبض [illegible]

[illegible] معلوم شد که قبض [illegible]

[illegible] منقول [illegible]

[illegible] اجماع [illegible] ثابت [illegible] حکم [illegible]

[illegible] تحقق قبض [illegible]

[illegible]

[illegible] معلوم شد [illegible]

[illegible] قبض [illegible]

[illegible]

[illegible] ثابت [illegible]

[illegible] معلوم شد که قبض [illegible]

قبض [illegible] کلام [illegible]

[illegible]

[illegible] اجماع [illegible] قبض [illegible] منقول

[illegible] اجماع [illegible]

و قد

لکم [illegible]

[illegible]

و قد [illegible] منقول [illegible] اجماع [illegible]

[illegible] اجماع [illegible]

[illegible] القبض [illegible] هو التمکین [illegible]

[illegible]

[illegible] القبض [illegible] التخلیة [illegible]

[illegible]

[illegible] القبض [illegible] التخلیة [illegible]

[illegible] التخلیة [illegible]

[illegible] التخلیة [illegible] فی البیع [illegible]

[illegible] التخلیة [illegible]

[illegible]

[illegible] التخلیة [illegible]

[illegible] التخلیة [illegible]

[illegible] التخلیة [illegible]

[illegible] الاجماع [illegible]

الاجماع [illegible] التخلیة [illegible] الاجماع علیه [illegible]

[illegible] التخلیة [illegible]

[illegible] التخلیة [illegible]

[illegible] التخلیة [illegible]

[illegible] التخلیة [illegible]

[illegible] القبض [illegible]

[illegible] الاجماع علیه [illegible] التخلیة [illegible]

[illegible]

[illegible] اجماع منقول [illegible]

[illegible]

با اینکه دیگر دو دلیل که بر آن اقامه نموده [illegible] تسلیم [illegible] از مقدمات [illegible] تسلیم [illegible] صنف

[illegible]

[illegible]

دايما عدم اشتراط [illegible] الشخص الذي [illegible] من اطراف الحق [illegible]

[illegible] الا ارشاد [illegible] الشخص [illegible] عدم الافتقار [illegible]

[illegible] الشخص فيما اذا [illegible]

[illegible] على [illegible] الشخص [illegible]

[illegible] الكلام [illegible]

[illegible] الشخص [illegible] التقليد [illegible]

[illegible]

[illegible] الشخص [illegible]

[illegible] الكلام [illegible]

[illegible]

[illegible] الشخص [illegible]

[illegible]

[illegible] الاجتهاد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الاجتهاد [illegible]

[illegible]

[illegible] الاجتهاد [illegible]

[illegible]

[illegible] الاجماع [illegible]

[illegible] عليهم الرحمة [illegible]

[illegible] مجتهد [illegible]

[illegible] اجماع [illegible]

مطلب ذكر ارشاد [illegible] دعوى اجماع [illegible] اجتهاد [illegible] عليهم الرحمة

[illegible]

[illegible] الاجتهاد [illegible]

[illegible] مجتهد [illegible]

[illegible] الاجماع [illegible]

مع ذلك [illegible] اجماع [illegible]

[illegible]

[illegible]

منقول [illegible] اجماع [illegible] اتفاق [illegible]

اتفاق [illegible]

اتفاق [illegible] اجماع [illegible]

[illegible]

[illegible] اتفاق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الاجتهاد [illegible]

[illegible]

محمد بن مسلم [illegible] وكذا الحال في رواية محمد بن [illegible]

[illegible] الحال في رواية [illegible]

[illegible] من التفصيل في صحيحة محمد بن مسلم وغيرها ان الاستصحاب [illegible]

[illegible] هذا المطلب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الوكيل [illegible]

[illegible] الوكيل [illegible]

[illegible]

[illegible] واما القسم الرابع [illegible]

[illegible]

[illegible] الاجازة [illegible]

[illegible] والايضاح [illegible]

[illegible]

بيجيع بل يعتبر لمن الاعتبار [illegible] على تقدير ان يكون [illegible] عبارة القواعد اسم مفعول [illegible] عبارة [illegible]

[illegible] عبارة القواعد [illegible] عبارة [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الامر

از الوجه الثانی له الواهب لا سیما اذا کان الواهب [illegible] وکون التولیة مفوضة الی الواهب [illegible] للقبول باعتبار التسلیم
الموقوف [illegible] الا ان یکون [illegible] سلم [illegible] وهو [illegible] الا [illegible] فائدة
لا شفاء الدلیل علیه [illegible] لان [illegible] علی [illegible] التولیة [illegible]
[illegible] ان [illegible] التسلیم [illegible] من حیث کونه
[illegible] ذلک [illegible] الدلیل علیه [illegible] لازم است که حکم کرده شود
[illegible] ابی حنیفة [illegible]
[illegible] لازم است
[illegible] دلیل [illegible]
[illegible] مفصلا [illegible]
[illegible] لا [illegible]
[illegible] الدلیل [illegible]
[illegible] الاشارة [illegible] الکلام [illegible]
[illegible] تسلیم [illegible] مسلم [illegible]
که حکم [illegible] التسلیم [illegible]
[illegible] بیان است
کد دلیل [illegible] مقام [illegible]
بالاضافة [illegible]
[illegible] تسلیم [illegible]
[illegible] تسلیم [illegible]
[illegible] تسلیم [illegible] بالاضافة [illegible]
[illegible] بالاضافة [illegible]
[illegible] تسلیم [illegible]
[illegible] بالاضافة [illegible] اراده [illegible]
[illegible] شرط [illegible]
[illegible] والفرق [illegible]
[illegible] التسلیم [illegible]
هو [illegible]

باللزوم لا [illegible] الا [illegible] ان [illegible] هو هذا [illegible]
[illegible] الاجارة [illegible]
[illegible] التسلیم [illegible] التولیة [illegible]
[illegible] ان [illegible]
[illegible] التسلیم [illegible]
[illegible] لازم است [illegible]
[illegible]
[illegible] الاجارة [illegible]
[illegible]
[illegible] الکلام [illegible]
[illegible]
[illegible] لازم است [illegible]
[illegible] الاجارة [illegible]
[illegible]
[illegible] والاجارة [illegible]
[illegible] الاجارة [illegible]
[illegible] الاجارة [illegible]
[illegible] الاجارة [illegible]
[illegible]
[illegible] اجاره [illegible]
[illegible] اجاره [illegible]
[illegible]
[illegible] اجاره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

در خوات و عدم کراهت مشاجرات و صحوه [illegible] بر این مطلبات پس معلوم شد که در این مقام [illegible] و مع ذلک [illegible]
بالجمله گفته شود [illegible] مطلقا [illegible] کفایت میکند در مطلب [illegible]
خلاف این [illegible] حاکم عام است [illegible] مالک [illegible]
[illegible] حکم [illegible] مالک [illegible] حاکم عام است [illegible]
[illegible] استیجار [illegible] این ملک [illegible]
[illegible] اجاره باشد [illegible] دلیل [illegible] حکم [illegible]
خلاف اجماع است [illegible]
[illegible] مالک [illegible] اجماع [illegible] این صورت [illegible]
[illegible] این ملک [illegible] استیجاره [illegible]
[illegible]
[illegible] مالک [illegible]
[illegible] این مطلب [illegible] مالک [illegible] اجاره [illegible]
[illegible]
[illegible] این ملک [illegible] اجاره [illegible]
[illegible]
[illegible] مالک [illegible] این صورت [illegible]
[illegible]
[illegible] این صورت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اجماع [illegible]
[illegible] اجاره [illegible]
[illegible] مالک [illegible]
[illegible] اجاره [illegible] مالک [illegible]

[illegible]

مقولات [illegible] حکم [illegible] اجاره [illegible]
[illegible] انتقال منفعت [illegible]
اجاره [illegible] منفعت [illegible]
[illegible] منفعت [illegible] اجاره [illegible]
[illegible] اجاره [illegible]
[illegible] منفعت [illegible] مالک [illegible]
[illegible]
[illegible] غصب [illegible] مالک [illegible]
[illegible] مغصوب [illegible]
[illegible] مالک [illegible]
[illegible] مالک [illegible] مغصوب [illegible]
[illegible]
[illegible] بالاضافه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بالاضافه [illegible]
[illegible] اجاره [illegible]
[illegible] اجاره [illegible] مالک [illegible]
[illegible] غصب [illegible]
[illegible]
[illegible] مغصوب [illegible] اجاره [illegible]
[illegible] مغصوب [illegible]
[illegible] التسلیم [illegible]
[illegible] التسلیم [illegible]
[illegible]
[illegible] مغصوب [illegible]

[illegible]

لغو خواهد بود که ایراد این است بنا بر آنچه صاحب قوانین ذکر نموده حق تصرف مالک در موقوف که اتلاف میکند در حکم بعث داده

و این مع در مغصوب نیز متحقق است پس وجه مغصوبیت بنا بر این صحیح لازم خواهد بود پس آنچه از این محض عزیز ... منها داد و نحو

خواهد بود و این کلام از چند راه بی وجه است اول آنکه ذکر نمو ... بنا بر نمود ... آنچه ... کفته اند با عمل ... خواهد بود ...

آنکه مجرد این نحو ... لازم صدق ... در مغصوب محض ... اصالت ... آنچه معروض در ...

... عبارت ... مالک ... بر وجه ... و نیت ... صحیح ... در اجاری ...

که مال ... صحیح بوده در چنین صورت ... لازم ... بوده ... آنچه مذکور شد

در وقف صحیح خواهد بود که ... ذکر نموده باشد که وقف مال مغصوب در چنین صورت لازم ...

... آنکه ... در این مقام ... که ... بوده ...

... کلام ... در این مقام ... که مال مغصوب ...

... لازم ... مطلب ... بود ... وقف ...

لازم ... که ... کلام ... صاحب ... عبارات ... مطلب ...

... کلام ... صاحب ... مذکوره ... دلیل ...

... موجب ... مغصوبیت ... لازم بوده ...

... آنکه ... لازم ... بوده ... آنکه ...

در صورتی که ... مال مغصوب ... تسلیم ... مالک ...

... که ... مذکور ... صورت ... بوده ...

... آنکه ... مطلقا ... مذکور ...

... مالک ... تسلیم ... مالک ...

مالک خواهد بود ... مطلقا ...

خواهد ... مالک در موقوف ... مطلقا ...

... المغصوب ... الکلام ...

... که ... مال مغصوب ...

... مغصوب ... مالک ... صاحب ...

... مالک ... وقف ...

با آنکه ... غاصب ... وقف ... مطلقا ...

... خواهد ...

تفصیل ... مغصوب ...

مقام کرا ... الاشکال ... کما ...

... المسالک ... المغصوب ...

... عبارة ... الاقرب ...

... الفضولی ...

... الایجاب ...

...

...

... الحکم ...

...

... المسالک ...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

في العقد [illegible] القبض والظاهر من هذه العبارات ان القبض من تتمة اللزوم [illegible] ان الوقف [illegible]

[illegible] الرجوع قبل القبض [illegible]

[illegible] والظاهر من جملة من العبارات ان [illegible]

الموقوف عليه [illegible]

[illegible]

بخلافه بعبارات منهم ذلك منها قولهما المتفق على قول الشيخ الصدوق نور الله ضريحه من حمل الحديث على عين الرضا الذي كرها
بيده في الفقيه بعد ان اورد الصحيح الذي ذكرنا هذا المقصد في هذا الكتاب بهذا او مثله كان عليهم دون من عداهم وقد كان عليهم
وعلى اولادهم ما اسلفوا ومن ابدى على قراءة المسلمين الى ان يبين الاصحاب ... الفقيه اتباعا للفقيه هو الموافق وان لم يجب
اتباع الاعيان ... الاصول الاولية ... على ما ذكرنا في ... على هذه المسألة
حقيقة الاصول الاربعة ... في تلك المسألة ... الاحكام واستفادة من الاحاد
المفادة من بيان بيع ... في ... الاجلة ... المشهورة وكيف مع ... التي في ... الكلام من
الاصحاب ... اكثر من ان يحصى ... على حقيقة الحال ... المقال ... طالع
وهذا من ... الادلة ... الطاهرة ... الفقيه حيث ... عن ... واستوفر الكل
من اصحابنا ... في قيام ... ثم ... فيها ... على
من يطلع عليه من تقدم عليه ... الاستعداد ... العباد ... ذلك
منها ... الاجماع ... ذلك ... الصحيح
الجائز ... الموقوف ... قبل الاقباض ... لا يفتقر ... ما
والقضاء ... بيع الموقوف ... الاقباض ... الطاهرة
ابواب ... الصدوق ... الصدوق ... من ...
بيع ... الموقوف ... الاشكال ... على ...
او الى ... بيع الموقوف ... الى ذلك ...
مضافا ... بيع الموقوف ... الى ...
قبل الحديث ... على حقيقة ... الطاهرة ... في ... كتب
الرجل ... الضيعة ... ان يبيع هذا الوقف
وبيع ... الاصحاب ... المسائل
الموقوف ... في بيع الموقوف ... هو ... الواقع
الموقوف عليهم ... الموقوف
هو ... هذه الضيعة ... بيع ... الموقوف ... بيع
ما ذكره ... الاستبصار ... الاشكال ... الاخر
بيع ... الحمل ... الفقيه ...
شمول كل ... الحكم ... الفقيه ... الشيخ ... اللزوم
بيع الموقوف ... الاقباض ... على ... بيع

البيع الموقوف

وهو ... الاول ... الوقف ... الحرمة ... وجهين احدهما ان
التقييد ... اطلاق ... الاشكال ... الفقيه ... جواز التصرف
للواقف في الموقوف قبل الاقباض ... الاشكال ... المراد من ... انما هو الابد
الذي الموقوف عليه ... الموقوف على ... من
حيث بالاضافة ... الموقوف ... بجواز ... الموقوف ... نوع اتفاق
ولا يخفى عليك ... على هذا الجواب ... ما اوردنا ... بيع الوقف ... الفقيه الذي ذكرناه قبل
وعلى ... الموضع المشهور ... على حقيقة الحال ... الاشكال ... الى
الذي ... الموقوف ... جواز التصرف ... الوقفية ... الواقف الموقوف
قبل الاقباض ... الاشكال ... الجواب الاول وعلى اي حال لا اشكال
من ... الاخبار ... الحقوق ... الكرامة ... الى
المقام بين ... بيان ... ان ... البيع
والمتقدمين ... القبض ... الواقف على ... الا
على ... الموضع ... الفقيه ... الكلام ... على الموقوف
عليه ... الاشكال فيه ولا ريب ... المقام ... عن الموقوف عليه بمجان
بيع ... الصيغة ... الحكم ... اللزوم على صحة
عنهم ... القبض ... على ولا ... الامر كان
قبضه ... ان ... القبض ... كان ... القبض
عنهم ... القبض ... ان القبض ... الصيغة ... على ان القبض
من الموقوف عليه ... الوقف ... انه لم ... التي ...
تحقق شرط اللزوم ... الواقف ... على ... ذكر
من نوع الفقه ... محمد بن مسلم ... عليه ... اللزوم ...
الفقه ... النهاية والمهذب والوسيلة ... الارشاد والتحرير والدروس ... والكفاية
والمفاتيح ... وغيرها ... كلها لما كانت
... الوقف ... الكتاب ... الموقوف
بيع ... فانه ... الموقوف ... الموقوف عليهم ... الوقف ...
... القبض ... بيع ... الواقف
... الوقف ... القول ... هذا ... الى

[illegible] الفضولي [illegible] الصغار [illegible]

[illegible] الولي [illegible] الصغار [illegible]

[illegible] الفضولي [illegible] الصغار [illegible]

[illegible]

[illegible] الفضولي [illegible] الصغير [illegible]

[illegible]

[illegible]

سؤال [illegible]

جواب [illegible]

سؤال [illegible]

جواب [illegible]

[illegible]

سؤال [illegible]

جواب [illegible]

الحق بحقیقة الحال **سؤال** هرگاه املاک موقوفه [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

جواب [illegible] **سؤال** [illegible]

جواب [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

با این نحو که [illegible]

مبنو [illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

لا اشرط تا ند ظاهر ان [illegible] [illegible]

ابا القوة فضا [illegible] اسمعيل بن الفضيل [illegible] عبد الله [illegible] الرجل [illegible] كل [illegible]
[illegible] الرجل [illegible]
[illegible] محمد بن سنان [illegible]
[illegible] اسمعيل بن الفضيل [illegible] عبد الله [illegible] الرجل [illegible]
[illegible] عبد الله [illegible] الرجل [illegible]
[illegible]
[illegible] الرجل [illegible] الوقف [illegible]
[illegible] الوقف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علي بن سليمان [illegible] ابي الحسن
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** در صورت مذکوره

و هر برادر [illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب**
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] ... بوده باشد ... [illegible]

[illegible] ... بمقتضای قرارداد واقف [illegible]

[illegible] ... سؤال ... [illegible] ... جواب ... [illegible]

[illegible] ... سؤال ... [illegible]

[illegible] ... سؤال ... [illegible] ... جواب ... [illegible] ... جواب ... [illegible] ... سؤال ... [illegible] ... جواب ... [illegible] ... سؤال ... [illegible]

[illegible] ... للذکر مثل حظ الانثیین ... [illegible]

[illegible]

سؤال [illegible] ... متوفی ... اولاد ... [illegible]

[illegible]

متوفی [illegible] ... **سؤال** [illegible]

[illegible] ... **جواب** [illegible]

[illegible] ... **سؤال** [illegible]

[illegible] ... **جواب** [illegible]

[illegible]

ثانیه هشت هزار و سه صد و نود و سه [illegible] خواهد بود لکن [illegible] **سؤال** هرگاه [illegible] الاجاره [illegible]

[illegible] سال [illegible] اجاره [illegible] سال [illegible]

[illegible] **جواب** اگر [illegible]

[illegible] باشد [illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] موقوف علیه [illegible]

[illegible]

[illegible] **سؤال** هرگاه [illegible]

[illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

والا لازم

[illegible] **سؤال** هرگاه [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

باشد که سهم از موقوف ... [illegible]

[illegible] ... سؤال ... [illegible]

[illegible]

جواب ... [illegible]

سؤال ... [illegible]

جواب ... [illegible]

سؤال ... [illegible]

جواب ... [illegible]

سؤال ... [illegible]

[illegible]

جواب ... [illegible]

سؤال ... [illegible]

جواب ... [illegible]

سؤال ... [illegible]

جواب ... [illegible]

ان اخبار ... بر ... که ... باشد ... [illegible] ... اصل ... بوده مثلا با اصلاح
ان ما ... مذکور ... بنا بر این ... مشتمل ... بر ... علیهم ... تحقیق در ... [illegible]
میکوییم ... [illegible] ... علیهم ... [illegible] ... ما فی ... بیان آنست
ملکی با ... علیهم ... [illegible] ... که مقصود ... [illegible]
... و ... [illegible] ... که مقصود آن باشد که ... [illegible]
... از ... علیهم ... میکوییم ... [illegible] ... ما ...
... [illegible] ... بنابر ... باشد ... [illegible]
کلام **مطلب دویم** در ... [illegible] ... میکوییم ... [illegible]
و ... مشتمل بوده ... [illegible] ... و ... [illegible]
... [illegible] ... علیهم ... باشد ... [illegible]
... و ... [illegible] ... [illegible]
ان ... [illegible] ... علیهم ... [illegible]
باشد ... [illegible] ... علیهم ... [illegible]
ان ... [illegible] ... **مطلب سیم** ... [illegible]
... [illegible] ... مشتمل بوده ... [illegible]
و ... حکم ... [illegible]
... علیهم ... [illegible] ... باشد ... [illegible]
ان ... [illegible] ... [illegible]
حکم ... [illegible] ... **سؤال** ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
تا ... حکم ... [illegible] ... **جواب** ... [illegible] ... هذا السؤال ... [illegible]

میل

ما یدل علی حجیة ... [illegible] ... من اهل العصمة علیهم السلام ... [illegible] ... بیان ما یدل علی هذا المرام من کلمات علمائنا
الاعلام علیهم رضوان الملک العلام ... [illegible] ... علی حجیة الاستفاضة ... اما المقام الاول فمما یدل علی حجیة الاستفاضة
الا ان ... [illegible] ... الطاهرة علیهم السلام ... [illegible] ... الشیخ ... [illegible] ... الاسلام فی
باب ... [illegible] ... کتاب الشهادات ... [illegible] ... شیخنا ابو جعفر محمد بن ... [illegible]
ومن یجب ... [illegible] ... شیخنا ابو جعفر محمد بن الحسن ... [illegible] ... التهذیب ... [illegible]
... القسم بن ... سلیمان ... [illegible] ... حفص بن غیاث عن ابی عبد الله ... [illegible]
ان ... [illegible] ... ابی عبد الله ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... القسم بن محمد ... [illegible]
... [illegible] ... واما القسم بن محمد ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
لا سلیمان بن داود ... [illegible] ... سلیمان بن داود ... [illegible] ... النجاشی ... [illegible]
... القسم بن ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... القسم ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... النجاشی ... [illegible] ... القسم بن ... [illegible]
... [illegible] ... النجاشی ... [illegible] ... القسم بن محمد ... [illegible]
... [illegible] ... القسم بن محمد ... [illegible] ... النجاشی ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... سلیمان بن داود ... [illegible]
... [illegible] ... اصحابنا ... [illegible]
... [illegible] ... اصحاب ... [illegible]
... [illegible] ... اصحاب ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... سلیمان بن داود ... [illegible]
... [illegible] ... باب کیفیة الصلوة ... [illegible]
عن ... القسم بن محمد عن سلیمان بن داود ... [illegible] ... ابی عبد الله ... [illegible] ... الصلوة ... [illegible]

... الاستفاضة ... [illegible]
... [illegible]
... القسم ...

ة الا يحكى لذكر خبة [illegible] هو افضل الاعمال انه الصلوة وان كان ذكرنا انه افضل [illegible] نسخ واما رواية عنه [illegible]

فلا [illegible] الا ان [illegible] على القطع [illegible] الرواة مشافهة [illegible] ذكره شيخ الطائفة [illegible] من اصحاب [illegible] الصادق [illegible]

من اصحاب [illegible] لا ينفع على القطع بما ذكروا انما حفص بن غياث [illegible] وان كان من قضاة العامة لكن ذكره شيخ الطائفة [illegible]

[illegible] حفص بن غياث [illegible] من ذكره [illegible] على [illegible] تسليم [illegible]

[illegible] الاخبار [illegible] الاصحاب [illegible] لا ينفع [illegible]

[illegible] سورة [illegible] وآت ذا القربى حقه والمسكين وابن السبيل [illegible]

[illegible] عثمان [illegible] رسول الله [illegible]

[illegible]

من [illegible] فالملك [illegible] واما الملك [illegible]

[illegible]

ولا منازع فيه برانواع التصرفات جاز ان يشهد له بالملك لانا لا نعلم ام ... قال ابو حنيفة وقال الشافعي جاز ان يشهد له باليد لا غير واما
واما الملك فيظهر بجريان ظاهرات ... على وجهين قال الاصطخري جاز ان يشهد له بالملك وقال غيره لا يجوز ان يشهد الا بمثل
الشهر بما شهدنا فلا يجوز ... دليلنا اجماع الامة واجماعهم ... انه يجوز ان يشتري منه واذا حصل في يده ...
انه ملكه ... الى الحكم ... انما انتقل اليه ... تصرف ذي اليد ...
فيه ... الملك جاز ان يشهد ... ملكه لا يجوز ... انه لا يجوز ان يشتري ... يجب ...
ولو انه كان يجوز له ان يشهد له بالملك مطلقا لما جاز له ان يجب ... وقال شيخنا ابو حنيفة ... انها
باليد ... فيشهد له بالملك ... اصحابنا انه يجوز له ان يشهد بالملك لا يجوز ان يشتري ...
... بان ... والهدم والاجارة ... يشهد له بالملك المطلق ... في ذلك ...
... ما تشهد ... الاستفاضة ... الاحتمال ... بالملك ...
... وكذا ... فيما تقدم من ... الاجماع ... كما عرفت ما تقدم ...
... الملكية ... الانضمام ... قال ... اصحابنا انه يجوز ان يشهد له بالملك
... ان يشتري ... الكلام ... والاستفاضة ...
ايضا ما تقدم ... الاستفاضة ... الانضمام الاستفاضة ...
... التصرف والاستفاضة ... انما كان ... ملك والاستفاضة ...
التصرف ... الاجارة والهدم والعمارة ... ان الحكم ... الشهادة ...
... الاستفاضة ... بالاخر ...
... الشهادة ... الخلاف ...
... الخلاف ...
... واختلف اصحابنا على طريقين ... قال ابو العباس ...
... الاستفاضة ... الحال واليد تشهد ...
... الملك ...
... الاستفاضة ...
... الملك ...
... الاستفاضة ...
وهو ... الاستفاضة ...

عم

فروعه ... اليد ... والشهادة بالملك ...
... الحكم ... واحد ...
ذلك ... يشهد له بالملك ...
... الملك ...
... الاستفاضة ...
... الملك ...
باليد ... والهدم والاجارة ... فيشهد له بالملك المطلق ...
الشهادة بالملك المطلق ... الاستفاضة ...
... على الاخرى ... الاكتفاء ...
... الشهادة ... يشهد بالملك المطلق ...
... الملكية ...
... الملك ...
... الاجارة والهدم ...
... والهدم ...
... انما يكون ...
... الملك ...
... القسم الاول ... الاقسام ...
... الاستفاضة ...
... الملك ...
... الاستفاضة ...
... الاستفاضة ...
... الاستفاضة ...
... الاستفاضة ... الملك المطلق ...
... الشهادة ... بالاستفاضة ... الملك المطلق ...
... الملك المطلق ...
... العلم

الشهادة بالاستفاضة ...

... الاستفاضة ...

... الاستفاضة ...

او لا بل يفيد الظن المتاخم للعلم و[illegible] الاول [illegible] الاثنين فيه واما الثالث فقد تردد فيه [illegible] على [illegible] الفصل الثالث [illegible]
علم الشاهد وضابطه العلم القطعي [illegible] الشاهد [illegible] واما التسامع فخاصة [illegible] فيما يثبت بالاستفاضة وهو النسب والموت و
الملك المطلق والوقف والنكاح والعتق وولاية القاضي [illegible] الاخبار [illegible] يغلب على الظن [illegible]
[illegible] الاشكال [illegible] العبارة [illegible] الشهادة [illegible] التسامع [illegible] الاستفاضة
[illegible] والملك المطلق والوقف والنكاح والموت [illegible] والعتق [illegible] العلم [illegible]
[illegible] الاستفاضة [illegible] بالاستفاضة [illegible] والملك المطلق والوقف والنكاح والعتق وولاية [illegible]
[illegible] الاستفاضة [illegible] العلم [illegible] العلم [illegible]
[illegible] بالاستفاضة [illegible] والنكاح [illegible]
[illegible] والملك المطلق [illegible]
[illegible] الشهادة بالتسامع [illegible] الظن [illegible]
[illegible] الحاكم الحكم [illegible] الشهادة [illegible] التسامع [illegible] الظن [illegible] الحكم [illegible]
[illegible] بالتسامع [illegible] الحاكم [illegible] الحكم [illegible]
[illegible] ما ذكره [illegible]
[illegible] العلم [illegible] الشهادة [illegible] التسامع [illegible]
[illegible] الشهادة [illegible] التسامع [illegible]
[illegible] العلم [illegible] الشهادة [illegible] التسامع [illegible] الظن [illegible] العلم [illegible]
[illegible] الحكم [illegible] الاستفاضة
[illegible] الشهادة بالتسامع [illegible] الحكم [illegible] الشهادة [illegible]
[illegible] الحكم بالاستفاضة [illegible] الاستفاضة [illegible]
[illegible] الحاكم [illegible] الاستفاضة [illegible] الشهادة بالاستفاضة [illegible] الحاكم [illegible]
[illegible] الشهادة [illegible] بالاستفاضة [illegible] الشهادة [illegible] الحكم [illegible] الشهادة [illegible]
[illegible] الحكم [illegible] العلم [illegible]
[illegible] الحاكم [illegible] الشهادة [illegible] الشهادة بالتسامع [illegible]
[illegible] الحكم [illegible] التسامع [illegible] الشهادة [illegible]
[illegible] الشهادة بالتسامع [illegible] الحاكم الحكم بالشهادة التي يكون [illegible] الاول [illegible]
[illegible] الحكم [illegible] الشهادة [illegible] الحكم بالتسامع [illegible]

الاول

الاول [illegible] الحكم بالاستفاضة [illegible]
الحكم بالشهادة التي يكون [illegible] الاستفاضة [illegible] بين الاستفاضة [illegible] الحاكم [illegible] شهادة [illegible]
[illegible] الحاكم [illegible] بالحكم
بالاستفاضة الحكم بالشهادة التي يكون [illegible] الاستفاضة [illegible] شهادة [illegible]
[illegible] الاستفاضة [illegible]
[illegible] الاستفاضة [illegible] الحاكم [illegible] الاستفاضة [illegible]
الحكم [illegible] الحكم [illegible] الاستفاضة [illegible] الحكم [illegible]
[illegible] الشهادة [illegible]
[illegible] الحكم [illegible] الاستفاضة [illegible]
[illegible] الحاكم [illegible] الاستفاضة [illegible] الحكم [illegible] الاستفاضة [illegible]
[illegible] الحكم [illegible]
[illegible] العلم [illegible] الظن [illegible] بالعلم [illegible]
[illegible] الاستفاضة [illegible] الظن [illegible]
[illegible] شهادة الاستفاضة [illegible]
[illegible] الاستفاضة [illegible] الاستفاضة [illegible]
[illegible] الاستفاضة [illegible]
[illegible] الاستفاضة [illegible] الاستفاضة [illegible]
[illegible] الاستفاضة [illegible]
[illegible] الملكية [illegible]
[illegible] الملكية [illegible]
[illegible] الملكية [illegible]
[illegible] الملكية [illegible]
[illegible] بالاستفاضة [illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

از قبیل ابتدا لا الا بر آیات بجهة از محل اسلاف و دلیل بغیر آن در مجری ... **جواب** هرگاه اعداد ثانی مسبوق بوده ثانیا

بر بنای ... تقسیم ... مسطور شخص بوده ... [illegible]

[illegible]

... **سؤال** ... [illegible]

... [illegible]

جواب ... [illegible]

[illegible]

اول ... [illegible]

[illegible]

مقام دویم ... [illegible]

اول ... [illegible]

مقام سیم ... **اولا** ... [illegible]

دویم ... [illegible]

باشد ... [illegible]

سیم ... **چهارم** ... [illegible]

پنجم ... [illegible]

اولا ... **دویم** ... [illegible]

سیم ... **چهارم** ... [illegible]

مقام چهارم ... [illegible]

سؤال ... [illegible]

باشد یا نه در صورتی که وقف [illegible] باشد [illegible] هرگاه وقف بر موجود و معدوم هر دو بوده باشد مثل اینکه وقف [illegible]

اولاد خود [illegible] **سیم** آنکه موقوف علیه [illegible] معین

شخص بوده باشد پس هرگاه [illegible] باطل خواهد بود مثل اینکه گوید وقف کردم [illegible]

[illegible] و اینکه موقوف علیه عام بوده باشد مثل اینکه [illegible] **چهارم** آنکه موقوف علیه [illegible]

[illegible] **پنجم** آنکه وقف [illegible] بوده باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] مثل اینکه [illegible] علی ما صح [illegible] اسمعیل بن الفضل قال [illegible]

[illegible]

[illegible] **اولا** آنکه [illegible]

[illegible] **ثانیا** آنکه موقوف [illegible]

[illegible] **سیم** آنکه [illegible]

[illegible] **چهارم** آنکه [illegible]

[illegible] **مقام چهارم** در [illegible]

[illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible]

[illegible] **جواب** هرگاه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **مقام پنجم** [illegible]

[illegible] **اولا** آنکه موقوف علیه [illegible]

[illegible] **دویم** آنکه موقوف علیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ده نظام و استیجار صوم و صلوة از برای اموات شود چنین [illegible] است بلکه [illegible] این مقصد [illegible] شبهه [illegible]

نیست لکن با آنکه مسلم شد که بعضی از فضلاء [illegible] حکم بصحت [illegible] بعضی [illegible] بر فساد و ذکر [illegible] بیان میکنیم که [illegible] اتفاق علما [illegible]

ارکان و [illegible] موقوف علیهات و چنین و معنی یا موقوف علیه باشد یا نه [illegible] حکم بر فساد [illegible] بجهة اتفاقی موقوف

علیه که از جمله ارکان و عظمات دین باشد یا اولی یا موقوف علیه [illegible] لا سبیل الیه الا الاول [illegible] آنکه [illegible]

و مانع موقوف [illegible] نظام و صوم و صلوة [illegible] موقوف علیه [illegible] بعد از اتفاق علماء [illegible]

و لذا این قرار [illegible] که مانع موقوف [illegible] استیجار صوم و صلوة [illegible]

[illegible] نظام [illegible] نظام [illegible] اشخاص [illegible]

[illegible] مکر آنکه [illegible] معیّنات [illegible] نظام [illegible] و همچنین [illegible]

چنانچه [illegible] احتمال [illegible] و همچنین [illegible] نظام [illegible]

[illegible] ان بیع [illegible] علیه [illegible] بیع [illegible]

[illegible] علی [illegible]

او الاتفاق [illegible] علی [illegible] القواعد [illegible]

او الانفاع [illegible] ابطال [illegible] که [illegible]

حکم [illegible] و حکم بعض [illegible] عبادات [illegible] میشود [illegible]

میشود [illegible] صوم و صلوة [illegible] اجارات [illegible] صوم و صلوة [illegible]

[illegible] عبادات [illegible] صوم و صلوة [illegible]

اشکال [illegible] موقوف [illegible] استیجار صوم و صلوة [illegible]

موقوف [illegible] عبادات [illegible] که ذکر [illegible]

[illegible]

[illegible]

دوم آنکه [illegible] ذات [illegible]

و [illegible]

[illegible] عبادات [illegible]

[illegible] عبادات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از توضیحی

از توضیحی [illegible] که [illegible] ازان [illegible] اوقات [illegible]

[illegible] و صوم و صلوة [illegible] نظام [illegible]

[illegible] صوم و صلوة [illegible]

[illegible] نظام [illegible]

[illegible] الکلام [illegible]

[illegible] اثبات [illegible]

[illegible] باثبات [illegible]

[illegible] اتفاق علما [illegible]

[illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible] فقهای کرام [illegible]

[illegible]

[illegible] الا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علماء مجتهدین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مجتهدین [illegible]

[illegible] مجتهدی [illegible] مجتهدی [illegible]

[illegible] الرسول [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عبادات [illegible]

بر اولاد اولاد اولاد دختر وصف موقوف علیه بودن ثابت باولاد اولاد اولاد [illegible] اولاد اولاد دختر [illegible]
اولاد اولاد اولاد [illegible] اولاد اولاد اولاد دختر [illegible] عدم اتصاف
موقوف علیه بودن اولاد اولاد اولاد اولاد در صورت وجود اولاد اولاد اولاد دختر [illegible] در صورتی [illegible]
استحقاق موقوف علیه بودن اولاد اولاد اولاد اولاد [illegible] ثابت شود مقتضی موقوف علیه بودن [illegible] عدم استحقاق [illegible]
موقوف علیه [illegible] ثابت شود مقتضی استحقاق [illegible] در صورت [illegible] تحقق مقتضی [illegible]
نظر باینکه [illegible] باشد در کل مواضع [illegible] اولاد اولاد اولاد [illegible]
[illegible] ترتیب [illegible] مقتضی تفهیم باشد [illegible] ترتیب [illegible]
مفید ترتیب بوده [illegible] باینکه [illegible] بتقدیم او [illegible] طبقه ثانیه [illegible]
ثالثه [illegible] طبقه [illegible] تقدیم [illegible] جمیع طبقات تقدیم [illegible]
بوده [illegible] موقوف علیه [illegible] موقوف علیه مقتضی [illegible] ترتیبات [illegible]
[illegible] موقوف علیه [illegible] در صورتیکه [illegible] ترتیب بوده [illegible] در صورت [illegible] اولاد [illegible]
اولاد [illegible] باینکه [illegible] مقتضی عدم [illegible]
در صورت [illegible] در صورت عدم [illegible] ثابت [illegible]
[illegible] طبقات مطلب [illegible] بایشان [illegible] معلوم [illegible]
میرکمال الدین [illegible] اولاد [illegible] صورت [illegible] میرکمال الدین
[illegible] در این صورت [illegible] میباشند [illegible] میرکمال
الدین [illegible] میرکمال الدین [illegible]
[illegible] اولاد اولاد اولاد [illegible] بوده باشند [illegible]
موقوف علیه [illegible] میرکمال الدین [illegible]
[illegible] میرکمال الدین [illegible]
[illegible] در صورت عدم [illegible]
[illegible] موجودات [illegible]
الدین [illegible]
مقام [illegible] میرکمال الدین [illegible] میرکمال الدین [illegible]
[illegible] میرکمال الدین [illegible]
الدین [illegible] میرکمال الدین [illegible]
[illegible]

درصورتیکه [illegible] میرکمال الدین [illegible] موجود باشند
[illegible] میرکمال الدین [illegible]
منقطع [illegible] مطلب [illegible]
[illegible] معلوم [illegible]
[illegible] در این [illegible]
[illegible] **سؤال** اگر [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] در صورت [illegible]
جواب در صورت عدم [illegible]
[illegible] اگر [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] موجود باشند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]

میرزا محمد تقی که همشیره میرزا [illegible] اولاد [illegible] همشیره میرزا [illegible]

[illegible] ذکور و اناث [illegible]

[illegible] میرزا محمد تقی [illegible]

[illegible] میرزا محمد تقی [illegible]

[illegible] میرزا محمد تقی [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible] ذکور و اناث [illegible]

[illegible]

سؤال [illegible]

[illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible] ذکور [illegible] اولاد [illegible]

[illegible] اولاد و اناث [illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible]

جواب [illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible]

علی الفقراء القریبة الی بلد المظهر سؤال در باب ناظر موقوفات بلاد و حوض سلطان و باغی که در تحت تولیه و ساختن الله
اعلی الله علیه که مستفید ... العادی شده و اقبال او ملاحظه و مترددین در باب آنها منزل میکرد واقف جواب چونکه این در
در ماده تحقیق موقوف بوده که توفیق و تردید منزل میشود واقف در بعضی اوقات بوده در بعضی حقی قطع شده حرب
سیف شرعی ... محمول بر رجعت و قوم است سؤال مراد بفقیه شیعه اثنی عشری کیست جواب مراد از فقیه اثنی عشری مجتهد جامع
الشرایط است در وقت ما و در صورت انتفای او این فاضل که جامع الامارات باشد ... اسلام ان ... فاضل مجتهد
است ... در صورت انتفاء او در ... باعلم الفضلاء بصفات ... امر موقوف ... مجتهد بوده اقرب بطریق اولاد
و اعلم از نقیب ... است سؤال شخصی ملکی را وقف نموده بر ... مشخصه علوم دینیه باولاد و اولاد اولاد
... علم دینیه ... الافضل و الاورع و الاصلح اولاد ذکور من جهة نسل
نسل ... اولاد اولاد داخل و صلاح در تحصیل اولاد اولاد باشد در صورت عدم اندراج و دخول اولاد ...
کرده ... در صورت عدم ... اولاد ... و عدم انصاف بصفات ... در این ...
با تمام فضیلت شرعی ... اولاد اولاد و اولاد ... متولی باشند یا نه و اولاد ذکور
... اولاد ذکور ... که تمام متصف بصفات مسطوره باشند یا بقیام والقام ...
جواب فالظاهر ان ... اولاد اولاد و اولاد اولاد ... صورت ...
... الوقف ... موقوف علیه و ... و عبارت مذکوره فالظاهر ان ...
باشکر ... فالظاهر ... در این باب ... و عبارت ... باین خط بوده ...
... در صورت ... سؤال چه
میفرمایند ... رسول الله صلی الله علیه ... شخصی وقف ... امام زاده ...
... متولی ... جمع شود ...
باشد ... مجتهد ... متولی ... بعضی ...
ولکل ... که ... علیکم جواب از قرار ...
... که ... شده باشد و ... در چنین صورت
... متولی ... مجتهد ... در صورت
مسطوره ... متولی ... خواهد بود ... جواز ...

لتراویت

کتاب هبات سؤال هرگاه شخصی در حالت صحت خود گوید که فلان اشیا را بولد خود دادم که اسم او صغیر است و طفل است و صغیر پیش
من است و آن را بجاریه خود حاصل کرده باشد بعضی گویند که آن اشیا را الان ولد خود داده‌ام **جواب** این ولد در آن حال که هنوز
بوده باشد صغیر و در صورت اولی در تصرف او نیست بناءً علیه آنکه بقید بوده این حق ملک گفته باشد که فلان چیز را به ولد که اسم او بیر گفته
باشد که قبول کردم و در تصرف او نیز داده است ظاهر آن است که هبه ان مالک نمیشود و در کجا بعد از آن حق فسخ اگر قبول قوی را تنقیح
باشد لیکن شخص موهوب له اگر ولد او در آن حضور قبض نموده است او در تصرف او داده باشد باز آن شخص مالک میشود و اگر چنین مطلع
باشد ظاهر آن است که آن شخص مالک نمیشود پس جمیع آنچه در آن شرط خواهند بود حکم آنکه زمین شده که آن زمین را در تصرف
در آن وقت مشغول صغیر بوده باشد میشود و اگر ولد صغیر بوده باشد و چنین گوید که فلان مال را به فلان ولد صغیر خود دادم که اسم
او است و از جانب او قبول کرده و در آن وقت ظاهر آن است که شخص هبه صغیر میشود و همان شخص ولی که تا به سکینه در آن وقت او آگر
قبول قوی تحقیق کرده شد بالفعل در آن ظاهر آن است که مذکور شد **سؤال** شخصی ملکی را بشخصی هبه نموده بعد از آن مدتی میشود
رجوع نماید یا نه **جواب** هرگاه ملک را بشخص موهوب له داده باشد بعد اشکال رجوع میتواند نمود و اگر قبض او نداده باشد
پس اگر بقصد قربت در آن نموده است رجوع میتواند نمود و اگر بقصد قربت نموده باشد خالی از ریب نیست یا هبه معوضه است
مطلقا اگر هبه معوضه باشد رجوع میتواند نمود و اگر هبه معوضه خالی از اشکال نیست هبه موهوبه با ذی رحم باشد پس اگر
ملک موهوب تلف نموده باشد باز رجوع میتواند نمود و اگر ملک موهوب باقی باشد خالی از اشکال نیست با هبه با از والدین
یا والد به زوجات هبه کرده خالی از اشکال نیست اما هبات ولد که ولد را نزد او بوده و بر او حق دارد مختلف در صحت او
نوع دیگر رجوع میتواند نمود که بعضی گویند که هبه در این مورد جایز باشد و بعد از آن رجوع میتواند نمود تا آنکه غیر او
منتهی مذکور شد است که وجه بر او قبل از قبض هبه از این وقت است و به صحت آن مکرر از شخصی است بجهت خود با اجنبی **سؤال**
هرگاه شخصی در مرض موت خود ملکی را به شخصی هبه کرده باشد خانه را که در آن مکان است به آن زن بیده باشد که میخواهد
بابت هبه موهوب له تصرف نمیشود بعد از آن بعد از این صورت که شخص در مرض موت چنین هبه را کرده باشد و بعد از آن هبه را تمام کرده
باشد که شخصی صحیح است یا نه **جواب** هرگاه در مرض موت هبه کرده بقبض موهوب له داده باشد و بعد از آن شخص موهوب
شده گاه نیست که چیزی نموده باشد که در آن مرض فوت نموده باشد و حکم آن هبه در مرض خود موقوف باشد در سیاق ثلث

سؤال در حالتی که علما در دو وجه قبل از قبض هبه باید در هبه مذکور است حق آن را که تحقیق کرده که هبه را که شخص تا آن را مطلق هبه در صحت بر آن
اقامه کرده بعد از آنکه فاسد شود از آن کیفیت که قربت در آن حال باشد هرگاه که قطع رحم کند
از آن واهب که تا او در این صورت مرد حرام شده که ولد او را بنا کردن و بحوا بعد **جواب** مطلقا که هبه موهوب
بجهت او بوده باشد تا رجوع نتواند نمود حکم رفع در آن صورت لکن از نوع حرمت به نسبت مطلق احتیاط اعتبار نماید چه به حکم قرار نمیشود
مترتب شود و این حکم از آنچه به استناد قول ذکر شده است **سؤال** هرگاه هبه و صدقه که پیش از قبض و وجه قربت داشت باطل شده و آنچه
نا آنچه ملک را شخص و از آن و بعد از وقت ولایت که آنجا شده ذکر کرد این ملک را در آن کس باشد و آن شخص هم حقوق
فات و وجه شد تمام بحق بعد آن شخص هم نذر کرده که بعد از فوت او آن ملک را بمسجد و صالح بجهت او از آن
و معین وقف کرده این شخص ذات را هم هبه کند بعد از آن از آنچه حق باشد و صحیح هم از نفقه و کسوه او صالح بوده
کرده بعقدی که این شخص صحیح بوده مطالبه کرد و آن شخص لایتیسر کفاره نذر بعقد قرار داده و مطالبه در آن کرد
سال بعد از آن صحت حیات فات و آن ملک را ترجیح میکند در این سال ها ملک جمیع منافع آن زن را به وقت شد یا نه
ملک مال آن شخص است که بعد از آن دیگر تا آن وقت یا وصیت برگردد ملک آن شخص باید بعد از آن وقت در حال رد
از آن مال که هبه شده بعد از آن و آن ملک تمام شده **جواب** اما حکم کفاره نذر لکن لازم کفاره بود
صورت معلوم نیست نظر به اینکه متعلق نذر او است بعد کمال استقلال بعد از اعتبار و مانع از هبه بجهت اوصاف نموده باشد از
است که واهب رجوع نموده است این مال متعلق نذر در صورتی که نظر بر شقاق متعلق نذر صحیح و در صورت که
موهوب له او را هم واهب بوده تا باقی موهوب بوده باشد در این صورت جهت آن رجوع نموده است
مال و موهوب له و واهب تمام بدر رد شده به اختیار این شخص بوده و این موجب مخالفت شرع است اما حکم ملک موهوب
در این تفصیلات است آنچه رأی آن که در آن مال ملک است بعد و قبض شخص که این شخص متصرف است که مال او است
هبه که این ملک آن واهب است در حال هبه در صورت ظاهر آن است که انتقال عمل به اصل کل ملک او زوجه
هبه است و میتواند که اگر آن شخص متصرف بوده باشد مطالبه که مطلق از آن است که مال او است هبه است و او را به حق
مخالفت است بعد از تصرف مجلس هبه هبه مال این شخص است و رضا بآن از تقلب خود آن را تصرف او را آنها
اگر چه شخص او نداده باشد که او ملک او را بوده است که بعد از آن او بوده است و در این صورت حکم مطلب
خواهد بود است از شخص هبه میشود که اجنبی **سؤال** بعض مذکور است که تا حقیقت هبه آن صحت ما بین ندبا ما در حق قربت
و هبه را حامی محمد علی که بعضا به تحقیق کرده بانک خانه را هبه نموده با تمام چند نمود شخص دیگر که در هبه آن بجهت
بابت هبه را که هبه نموده که بعضی کتاب خانه هبه کرده شخص دیگر بعد از آن و بعد در آن جمیع تابع و دیگر
مطلب و به شخص دیگر که آن هبه را از آن صحت صحت تمام ما این هبه مجمل او به نموده است او صحت بعدی قبول تمام و وقف
باید تمام که در آن هبه که مضمون باشد بنام و صحت بعد از این هبه که بعد از آن تعلق صحت جانب آن متعلق در حق صحت که
کرده مبلغ پنج تومان که در آن صحت آن هبه بعد از آن ما را ابتدا نموده در هبه و از وجه آن رجوع

شرعیات [illegible] این عبارت که [illegible]

رحوم [illegible]

از برات معلوم [illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

سؤال [illegible]

[illegible]

جواب [illegible]

[illegible]

سؤال [illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

سؤال [illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

سؤال [illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

سؤال [illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible]

خواهش نموده اوطاق را که مسکن او بود بعمرو بخشید که تا زمان حیات او [illegible] باعتبار آنکه اعتمادی بعمرو داشت که بعمرو بعد از وفات
من تعیین اوطاق را از برای خود خواهد رسانید بعد از قبل عمرو وصلح [illegible] از فوت زید [illegible] بوده که
را از [illegible] خلاصه بعد از آنکه زید و عمرو [illegible] نموده [illegible]
در جواب گفت هرگاه مد نظر [illegible] تعیین اوطاق [illegible] نموده [illegible] گفت
خود بیان [illegible] اوطاق [illegible] این حال [illegible] اوطاق [illegible] بوده [illegible]
این اوطاق [illegible] نموده [illegible] یکی از این دو [illegible] الطلب نموده [illegible] گفت
[illegible] اوطاق [illegible] نقل [illegible] اوطاق [illegible]
گفت هرگاه محتاج [illegible] اوطاق [illegible] بیان [illegible]
در اوطاق [illegible]
اوطاق [illegible] گفت در عوض [illegible] گفت در جواب [illegible] جواب
جواب از این سؤال محتاج است بنقل کلام در چند مقام اول آنست که [illegible] جواب
از آنست که هرگاه [illegible] باشند [illegible] باشند [illegible]
[illegible] سؤالات [illegible] دویم آنست که [illegible] رجوع
[illegible] رجوع [illegible] باشد [illegible] رجوع [illegible]
[illegible] رجوع [illegible] واهب بوده باشد [illegible]
[illegible] صیغه [illegible] باشند [illegible]
[illegible] هبات [illegible] باشد [illegible] صیغه [illegible]
[illegible] هبات [illegible]
باذن واهب بوده باشد [illegible] مقام سیم آنست که [illegible] آنست که [illegible] موهوب [illegible]
در [illegible] وصلح واهب [illegible] باشد [illegible]
[illegible] موهوب [illegible] باشد در [illegible] وصلح این حکم [illegible]
[illegible] شرعیه [illegible]
هذا این مقام است [illegible] باشد

کتب ایضاً باحد الائمة سؤال مخدوما کرازبرای نامخوده لابد که جامع شرایط نباشد مثل کلاب این خوجا بیاورد یابا
ملاقات باشد جواب اگر آن باب رشوت باشد البته حرام است بلکه از مناهی کبیره است و اگر آن باب هدیه بود شده
منع نفرموده در این باب وجه ... اما بهتر آنکه جامع شرایط بوده باشد بالامزید

كتاب الوصايا سؤال زيد وصيت كرده كه كشت مالمدن استيجار حجة الاسلام وصوم وصلوة مدت عمريه كدة [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

سؤال [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

سؤال [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible]

سؤال [illegible] جواب [illegible]

سؤال [illegible] جواب [illegible]

سؤال [illegible] جواب [illegible]

سؤال [illegible]

[illegible] ... **جواب** ... [illegible]

[illegible] ... **سؤال** ... [illegible]

[illegible] ... **جواب** ... [illegible]

[illegible] ... **جواب** ... [illegible]

[illegible] ... **سؤال** ... [illegible]

[illegible] ... **جواب** ... [illegible]

[illegible] ... **سؤال** ... [illegible]

[illegible] ... **جواب** ... [illegible]

[illegible] ... **سؤال** ... [illegible]

[illegible] ... **جواب** ... [illegible]

[illegible] ... **سؤال** ... [illegible]

[illegible] ... **جواب** ... [illegible]

[illegible] ... **سؤال** ... [illegible]

[illegible] ... **جواب** ... [illegible]

[illegible] ... **سؤال** ... [illegible]

[illegible] ... **جواب** ... [illegible]

[illegible] ... **سؤال** ... [illegible]

[illegible]

هم ایشان هم عنایت [illegible] و مشهور که [illegible] در زمان حیات موصی بودن اطلاع و اذن ناظر و وکیل [illegible]
خفیه [illegible] موصی [illegible] مردم امانات با مفاسد [illegible] نموده صرف [illegible] بعد از مراجعت موصی از سفر خبر
اثر وصایت [illegible] حضرت امام [illegible] ندانسته و قضایا [illegible] دانسته که خود موصی [illegible]
ایا این تصرف جایز [illegible] موصی [illegible] مشغول [illegible] باشد [illegible] باینکه [illegible]
اختصاص که [illegible] نمایند [illegible] باینکه هرکاه همین شخص موصی وصیت [illegible] کرده باشد
اما با اختصاص [illegible] نیابت و صلاحیت و تفتیش و علم و اهلیت [illegible] وکیل هرکاه همین وصی [illegible] اطلاع ناظر و وکیل
در زمان حیات موصی [illegible] اختصاص [illegible] باشد یا نه [illegible] یا چنین [illegible]
جواب [illegible] اموال [illegible] اموال را [illegible] نماید با تسلیم کسی نماید که
مال [illegible] اگر تسلیم [illegible] اختصاص [illegible] شود در زمان [illegible]
[illegible] در اموال موصی [illegible]
[illegible] در سؤال [illegible] وکیل [illegible]
در سؤال [illegible] در امور [illegible] وکیل [illegible]
وکیل اموال موصی [illegible] اختصاص [illegible] اما ان اختصاص [illegible]
در اموال [illegible] در اموال موصی [illegible]
و همچنین [illegible] وکیل [illegible] در امور [illegible] موصی [illegible]
[illegible] اطلاع [illegible] وکیل [illegible] در زمان اختصاص [illegible]
[illegible] شخص [illegible]
اختصاص [illegible] اختصاص [illegible]
در زمان اختصاص [illegible] اختصاص شخص [illegible]
[illegible] امانت [illegible] اختصاص [illegible]
[illegible] اختصاص [illegible] اختصاص [illegible]
[illegible] مال [illegible]
[illegible] حکم
[illegible]
[illegible] حکم [illegible]
[illegible] وکیل [illegible] اموال [illegible]
[illegible]

مجلد [illegible] اگر [illegible] حاکم شرع [illegible] اقوال [illegible] کرده [illegible] شخص [illegible]
[illegible] شخص [illegible]
[illegible] مال [illegible]
[illegible] مال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حاکم شرع [illegible] تصرف [illegible] مال [illegible]
استحقاق [illegible] شخص [illegible] اختصاص [illegible] این شخص [illegible]
[illegible] حاکم شرع [illegible] امام [illegible]
[illegible] حاکم شرع [illegible]
[illegible] اختصاص [illegible]
[illegible]
[illegible] وکیل [illegible] اختصاص [illegible] وکیل [illegible]
[illegible]
[illegible] حاکم شرع [illegible]
[illegible] شخص [illegible] اختصاص [illegible]
[illegible] امام [illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible] سؤال [illegible] کرده [illegible]
[illegible] شخص [illegible]
[illegible] جواب [illegible] در امور [illegible]
[illegible]
[illegible] حاکم شرع [illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible]

یکی و جایز [illegible] داند [illegible]

[illegible] ضعیف [illegible] **جواب** در صورتیکه [illegible] اعتراف نماید [illegible]

[illegible] تصرف [illegible] بمقتضای [illegible] ضعیفات [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible] لازم است [illegible]

[illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible] حکم [illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible] **جواب** در صورتیکه [illegible] لازم است [illegible]

[illegible] مجموع [illegible]

[illegible]

ثلث غایب بود [illegible] خود [illegible] ثلث را [illegible] منظور داشته [illegible] داده که بطلان [illegible] معارف

[illegible] مطلب [illegible] الا [illegible] اعضا نموده [illegible] از این جانب [illegible]

[illegible] ثلث خود [illegible] صلح [illegible] بعد [illegible] زاده [illegible]

[illegible] نماید [illegible]

[illegible] ثلث [illegible] صحیح است [illegible]

[illegible] جمیع [illegible] نماید که جمیع [illegible]

[illegible] ثلث [illegible] مال [illegible]

[illegible] **جواب** این سوال مشتمل بر چند مسئله است [illegible] وصیت [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible] ورثه [illegible] این مطلب [illegible]

[illegible]

[illegible] اتفاق [illegible]

[illegible] صلح [illegible] وصیت [illegible]

[illegible] وصیت [illegible]

[illegible]

[illegible] صحیح [illegible] مسئله [illegible]

[illegible] وصیت [illegible] ثلث [illegible]

[illegible] صلح [illegible] صحیح است [illegible]

[illegible] ثلث [illegible] وصیت [illegible]

[illegible] ثلث [illegible]

[illegible] صلح [illegible]

[illegible] **سوال** [illegible]

[illegible] ثلث [illegible]

[illegible] بیع و صلح [illegible]

[illegible] ثلث [illegible] ورثه [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible] ثلث [illegible]

[illegible] ثلث [illegible] وصیت [illegible]

شده بعد از قبض آن اگر در حال حیات مالک بوده ظاهر این است که کل آن مختص به ورثه است نه از باب وصیت و نه از باب ... و بعض ...
تملیک بوده خط عهد و وصیتی به جهت مال بنا بر اینکه احتیاط موقوف است که در وقت جواز اجازه منتفی است و بعضی نماید ...
شرعی معمول داشته باشند چنانکه در آن است لازم است که اگر ثلث از عبارت مستفاده موقوف نماید در صحت ما یحیا ... ثمن ...
مقتضای آن و بعض نماید حتی به جهت عمل داشته باشند و دو ثلث دیگر در صورت مختص به ورثه است و اما احکام دیگر
قبض منقول اگر آن را نفی و اما اینکه ... از آن خط و غیره فی ... و غیر آن ... و اگر آن عبارات و باقی
است اگر حیات ... سند ... نیست که آن ثمن عبارات قطع نظر از ... بیع ... صورت ... و ...
... صورت ... بعد از ... و اگر ... بیع ... باغات ... که ... و ... است
... احتیاط مقتضی این است که ثلث ... ثلث ... و ...
باشد اگر آن ... وصیت ... که ... ثلث ... و ...
... عبارات ... که ... بعد از ... ثلث ... لازم است ...
و صیغه ... **سؤال** ... جواب ...
... اطلاع ... ثلث ... وصیت ...
... بعد از ... عبارت ... که ... ثلث ...
مال ... بالاطلاع ... ثلث ...
اگر ... اطلاع ... **سؤال** ... بعض ...
... ثمن ... وصیت ... ثلث ...
... وصیت ... ثلث ...
... **جواب** ... وصیت ...
... ثلث ... بعض ...
... **سؤال** ... ثلث ...
وصیت ... که ... وصیت ...
... **جواب** ... وصیت ... ثلث ...
... ثلث ...
... **سؤال** ... وصیت ...
... اصل ... ثلث ...
... ثلث ... ثلث ...
... ثلث ...

[illegible]

زمان آن باب ... مستحق ... ختم قرآن ... مبلغ ... از اصل
... وصیت ... از اصل ...
... از اصل ... ختم قرآن ...
... مبلغ ... ابن مبلغ ...
... **جواب** ... لازم است که جمیع
اموال ... ثلث ...
... که ... ثلث ...
ذکر ... عبارات ... صلح
... ثلث ...
... وصیت ...
... صورت ...
... احتیاط ... صورت ...
... **سؤال** ... ختم قرآن ... ثلث ...
... ثلث ...
... ثلث ...
... **جواب** ... ختم قرآن ... ثلث ...
... **سؤال** ... ثلث ...
... ثلث ...
... **جواب** ... ثلث ...
... **سؤال** ... ثلث ...
... ثلث ...
... ثلث ...
... ثلث ...
... **جواب** ... ثلث ...
... ثلث ...
... ثلث ...
... **سؤال** ...

وصیت کرده باشه که بعض اقربا محتاج بوده ان وقت ... بو بنده وصیفه‌های اویله ... اولاد عهدنده ...
ثلث مالیله ... خدمت ایله ... دیو ... اولنور می **جواب** وصیت ... باطل اولور ... وصیت کرده باشه که

...

سؤال ...

...

...

...

...

جواب ...

...

...

...

...

...

...

...

...

سؤال ...

...

جواب ...

...

...

سؤال ...

...

...

...

... مفتوح الفتوح ...

عمارت کرد بعده فوت شد ... وارث ...
زمین ... **جواب** اکر مقصود موصی ... حمام ...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

سؤال ...

...

...

... **جواب** ...

...

...

...

...

...

...

...

او نیز باید باین مساجد و مدارس صرف نموده باشند و همچنین در چنین صورت قطعاً لازم است که وصی صرف ثلث نموده باشد بجهات مصارف مخیّره

و تعیین آن از مصارف [illegible] نموده [illegible] مصارف باشد [illegible]

باشد در چنین صورت [illegible] **سؤال** هرگاه [illegible] وصیت کند [illegible]

[illegible]

او وصیت [illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بطلان [illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سؤال [illegible]

[illegible]

[illegible] صوم و صلوة [illegible]

[illegible] صوم و صلوة [illegible] لازم در [illegible]

[illegible] صوم و صلوة [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] صوم و صلوة [illegible]

[illegible] قضا [illegible]

[illegible] صوم و صلوة [illegible]

[illegible] صوم و صلوة [illegible] لازم در [illegible]

[illegible] قضاسی [illegible]

[illegible]

سؤال [illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible]

بیع قسم [illegible] نماید **جواب** مقتضای نوشته ایشان [illegible] وصیت [illegible] ثلث [illegible] کلام ان شخص [illegible]
[illegible]
[illegible] ثلث [illegible] نماید [illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

میز

[illegible] **جواب** [illegible]
سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
جواب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

خانان جملهٔ اموال سوز که موصیات لحق شناسان خواسته اند و صحیح باشد مطلب نقضانه اند که اکر موصی که کفته وارث با
دیکر هر غیر باشد انا فرض مجمل النظر با نکه اضافه از عدم انتقال مقتضی بقای ملک موصیات و لم یکید که اکر موصی که موجب علاقه
ازانی بوده ثلث اما صیغه جمع خانه مثل شایبه که مشترک ما بین کل و جزو خواهد بود در صورت عدم اضافه بان ذکر و ازو
و اما انچه خواهش نموده که ما بین ذکور و اناث بالسویه تقسیم شود با کلام مقتضی شرعیه مفهوم لازم القبول نیست بلی
ذکور اولاد کل کتبه بوده باشد اضافی نمایان جنبه دیکرات اما اختلاف مجتهدین در انتقال و عدم انتقال پس جمیع حکم
اعلم و اتقی خواهد بود پس اعتبار نیست بوده است که هیات شرائط خواهش خود معمول داشته باشند بلکه معتبر بحکم اعلم و اتقی
بوده بر هم لازم است عمل بقول اعلم نموده و دیکری نازل نموده باشند و هو اعلم بحقایق احکامه **سؤال** هر کاه شخصی وصیت نموده
باشد بموجب وصیتنامه که بر عبارت که کل ثلث خود را حسن آل رسول بزرکه موضوع نموده باشد بتولیت مجتهد جامع الشرائط بلاد
جمع الف برسانند با مقتضای ان عبارت وصیت یا از جمیع مخلفات و نیز که ثلث مال موصی از قبیل املاک و الات و ظروف
و غیره از منقولات و وجوه نقد و غیر که بر مثل از قبیل خانه و اثاث البیت و حلی
و سایر اسباب البیت و کلما یتعلق علیه اسم مال که ثلث اولاد اخراج حسن آل رسول نمایند یا انکه از مال التجارة فقط اخراج حسن
نمایند مفصلا مشروحا بیان فرمایند **جواب** کرا وصیا مام هستند این که مخلفات و غیره که ثلث مال ایشان بسیل که حسن آل نوا
بوده و اخراج حسن از اقسام ثلث لازم است اخراج حسن از کل نمایند و اکر جنس هم و او وصیا ثابت نیست ظاهر ایست که اخراج حسن
از کل ما یملک لازم نبوده ثلث بلکه قدر واجب در جنس جنس که نقد و مال التجارة خواهد بود محتمل موجب است که اوصیا علم
دارند که جنس و مال لازم بوده اخراج ثلث لازم است اخراج نمایند در صورت عدم علم انحصار نمایند با اخراج از نقد و مال
التجارة ظاهر انست در جنس صورت ملاحظه بیان لازم نبوده ثلث و هو اعلم **سؤال** هر کاه موصی در وصیتنامه باز عبارت
نوشته باشد که ثلث مال که خیرات بوده رجوع ندارد از نقد و جنس موضوع نموده و نقل این مصرف در ما بین در
صورت انطباق جنس ثلث را باید موضوع نمود و طلا نقره را باید برنده داد یا انکه نقد را موضوع نموده تمام اجناس جنس
حوالة بنده باید به هند و چنانچه بایکه ثلث از جنس موضوع شود اب هم داخل جنس باشد از انهم باید ثلث موضوع شود یا
بنحو انکه موصی نوشته است که ثلث مال را از نقد و جنس موضوع نموده با اب داخل نقد و جنس هست یا نه **جواب** ظاهر ایست که
اعمال که مقتضای شرعیه مفهوم از ان باشد جنس حق که در ذکر داشته از اصل موضوع شود یعنی بعد از اخراج اثاث اجناس
ملتفت اخراج نموده بمقتضای وصیت معمول شود و چون عبارت از زبان مرحوم اکثر و منتفع و شیئ از ان اب داخل
نیست **سؤال** هر کاه موصی فی هو نوشته باشد که ثلث مال که خیرات بعد از رجوع ندارد از نقد و جنس موضوع نموده و نقل این
در ما بین باید بالغانه و اطلاق اب داخل نقد و جنس می باشد یا نه **جواب** اینجا از ان عبارت که ثلث مال را از نقد و جنس موضوع نموده هست
میشود از جنس که مقصود موصی این بوده باشد که ثلث از هر نقد و جنس خواسته باشد بلکه ظاهر ایست که مراد این بوده باشد
که ثلث را از نقد و جنس قرار دهند ظاهر ایست که کل ما یملک را خواسته لکن قرار داده که ثلث را از نقد و جنس موضوع
نمایند یعنی ملک و غیره اکر چه داخل نقد و جنس نیست لکن ثلث را از نقد و جنس قرار داده است پس مراد این است که ثلث خانه و ملک

نقد و ملک قرار دهند بلکه از نقد و جنس قرار داده اند **سؤال** اکر وجوب کسی تصرف خانه کرفته باشند و هنوز ساخته نشده موارد
وجوب هم موجودات یا داخل نقد و جنس باشد یا نه ثلث از انها باید موضوع شود یا نه و هم اسباب و اثاث البیت خانه که
باید از انها موضوع شود یا نه مفصلا بیان فرمایند **جواب** ظاهر ایست که بمقتضای وصیتنامه اخراج ثلث از کل ما یملک لازم
باشد اکر چه خانه و اثاث البیت بوده باشد لکن چون از انها نقد و جنس قرار داده و اثاث البیت داخل جنس است و چیز
اجر و وجوب هم اکر چه داخل جنس است لکن چون موصی قرار داده که ثلث را از ان موضوع نمایند اضافه با هم کل
است لهذا ثلث انها را از جنس و دیکر قرار داده اند **سؤال** بیان فرمایند که هر کاه موصی وصایت چند بهم ثلث خود مقرر
و معین نموده و قرار داده نموده که مبلغان مصارفه توضیح که از ثلث زیاده مبلغان علمای بلد و فقهای اهل علم بر نفقه
و مساکین و مسلمان بهند و تکالیف باینها فرموده تعیین نماید و تعیین قطعی نمود بر نقد وصیتنامه بر فوت در ذیل باز عبارت که
نقدا از تمام وصایا از جمع اوری کل ثلث اوصیا را بر نقد در ان اصحاب و حاضر خود این را نیز باید خود اوصیا
که قبول نموده کل ان ثلث موضوع باید شود یا انکه نقد ثلث نقد ثلث و هم حسن از جنس سهم معین از مال صغیر و در
سهم کبیر که کتب باید حق شود در ذا نه حق اوصیا از سهم خود و کبیر نه نقد مستوجبا نمود نقد مستوجب یا انکه و دیکری
وکیل مینمایم و حق اوصیا نقد بر سهم خود از موصی بینهم شرع در این صورت و چون از انجا اوصیا از انهم کبیر کبیر و صغیر
مفصلا از روی وصیتنامه که در ذیل قطعی شده است بیان فرمایند **جواب** انچه مستفاد میشود از عبارت وصیتنامه انست که
مقصود موصی این بوده که حق اوصیا از وصیا حصه از اصل ثلث خواه بر نقد نماید ثلث بنا بر این اخذ کل را از ثلث باید نمایند
لکن کل هر دو باید ابا از قرار داد موصی حق لازم الاتباع است بنا به اکیدی که تاما باهما اضافه شده با بین مضمون از اخذ کل ثلث
اوصیا ثلث جمع اوری نموده بمقتضای قرار داد موصی تواند حصه و سهم از ثلث نقد نمایند اشکال در ان
و اشکال کوت در صغیر ثلث بلکه سکوت محل قرار ده در سهم متعلق کبار نبوده موکل بمضای امضای کبار ثابت عدم امضا
میشود نسبت بمجمل در سهم کبار و موکل بر رضای کبار است و اما سهم متعلق بصغیر بنحو که اوصیا ثلث مصلح و صغیر نیز
داده هر قرار داد ادا نشده باشد از اشکال نیست و اما هر کاه اوصیا مصلح صغیر ندانند این قرار داد موضوع افتد
بلکه مصلح ندانند لازم است ان احتیاط در بر مقتضی عمل باز است یعنی انحصار نمایند با اخذ اجرت عمل به عدوی که
عمل امثال ان قرار داده بوده باشد **سؤال** هر کاه برادر زن موصی و الده حقیقی مرحومه از فوت برادر شخص شد که برادر زن
میباشد بیان فرمایند که اوصیا باید در الاولاد تحصیلات و یا انکه قرار داده میتوانیم که فرض بر برادر خود را هر وقت
که ممکن شود ادا نمائیم یا انکه میتوانیم ادا نمائیم **جواب** چونکه مفروض ایست که دو نفر وصی بوده اند هر کاه با الاشتراک بوده
بعد از فوت احد وصیین وصی دیکر مستقل نخواهد بود در تصرف در امور وصایا هر کاه حاکم شرع نایبی ثانی
قرار دهند بعد وا تاصرف ثلث و الاولاد ادا ای بر بین ادا در صورتی که وصیت حقوق باشد که شامل این قرض
باشد واجب خواهد بود و هو اعلم بحقایق احکامه

کتاب النکاح **سؤال** زید با طفل رضیعه از عمرو تزویج نموده بعد مدتی [illegible] چند مدت آن طفل رضیعه خون که دیده و بعد
مدت دیگر مفارقت نموده عمرو منکوحه زوجه خود بجا مانده پدر آنکه دختر عمرو را صغیره بوده و دختر مذکوره شیر میتواند زوجه
عمرو را از مادر خود [illegible] **جواب** هرگاه چنانچه صغیره [illegible] انقطاع [illegible] رضاعت [illegible] باشد
تحریم [illegible] مفارقت [illegible] زوج [illegible] طلاق بوده باشد
[illegible] **سؤال** شخصی [illegible] جاریه [illegible] غلام [illegible]
[illegible] غلام [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] جاریه [illegible] غلام [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] رضاع [illegible]
[illegible] خواهر [illegible]
[illegible] رضاع [illegible] رضاع [illegible]
[illegible] رضاع [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] طفل [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible]
جواب [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]

ومعلوم [illegible] کامل [illegible] دختر [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] **جواب**
[illegible]
[illegible] **سؤال**
[illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] الاستقاله [illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] نکاح [illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] نکاح [illegible]
جواب [illegible] رضاع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رضاع [illegible]
[illegible]
[illegible]

زیادت و بیع نامه دیگر [illegible] بوده باشد میتواند عقد نماید

یا اگر این دختر خواهر [illegible] بوده باشد **سؤال** ما تقول [illegible] ان المرأة الحامل

لو کانت معتدة [illegible] کانت من عقد دائم او منقطع هل [illegible] النفقة [illegible] العدة من الزوج ام لا [illegible]

هل یکون [illegible] **جواب** لا [illegible] عدة [illegible] الانقطاع [illegible]

[illegible]

[illegible] الاشتراط [illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible] صیغه نکاح [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible] ایجاب و قبول [illegible]

[illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **سؤال**

کنیز صبیه معقوده را بجا با وعقد [illegible] میتواند خواهد نیابد **جواب** ظاهر اینست که نتواند لکن اولی براعات احتیاط تجدید است **سؤال** اباء جد

که بعد ده سال او نشد با اجتماع بعقیم [illegible] نماید **جواب** در صورت عقل و رشد محتاج بعقیم نیست **سؤال** هرگاه ولی صبیه صبیه خود را

بحباله عقد عمرو در آورند و لکن اجرای صیغه نکاح نموده است بعد از آنکه صبیه [illegible] شود و راضی نباشد آیا میتواند عقد را بر

بزند یا نه **جواب** در صورتیکه عقد فضولی شخص نموده باشد که بر خلاف مصلحت صبیه بوده فسخا عقد لازم و اختیاری [illegible] دختر بعد از

بلوغ نخواهد بود **سؤال** شخصی هرگاه مادر [illegible] شیر داده باشد که مثلا اسم [illegible] بوده باشد [illegible] میتواند خواهر

رضیعی که فرضا فاطمه نام دارد تزویج نماید یا نه و بعبارة اخری در رضاع هرگاه متحقق شود [illegible] فاطمه خواهر

زید را میتواند تزویج نماید یا نه **جواب** علی الظاهر اینست که میتواند [illegible] بنا بر مشهور [illegible] بنا است و اکر [illegible]

تحقق رضاع شرعی این دختر که میخواهد بکیرد اخت رضاعی خواهر این شخص میشود و تزویج اخت خواهر در نسبیات [illegible]

[illegible] و این دختر [illegible] شوهر [illegible] دختر [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] **سؤال** هرگاه [illegible]

[illegible] **جواب** در صورتیکه [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible] **جواب** عقد [illegible]

تقد الاسلام فی الصحیح عن محمد بن مسلم عن احدهما علیهما السلام [illegible] علی الناس ان ینکحوا [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] و ان تنکحوا ازواجه من بعده ابدا [illegible] علی الحسن و الحسین علیهما السلام [illegible]

[illegible] و لا تنکحوا ما نکح آباؤکم من النساء [illegible] للرجل ان ینکح امرأة جده [illegible]

یمکن ان یکون بالاضافة [illegible] الکلیین [illegible] لا یحرم [illegible] الامام [illegible]

[illegible] **سؤال** شخصی [illegible] عقد [illegible] نموده [illegible]

[illegible]

فسخ نکاح [illegible] **جواب** در صورتیکه [illegible] عقد [illegible]

قبل از دخول [illegible] فسخ عقد [illegible]

[illegible]

[illegible] عقد [illegible]

عقد [illegible] فقه الاسلام فی الصحیح عن صفوان بن یحیی [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible] **سؤال** شخصی [illegible]

[illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **سؤال** هرگاه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

[illegible]

عقد طلبیدم که صیغه واقع شده بوده است که اظهر این است که عقد فاسد بوده باشد زیرا اعتبار اینکه حمل بوده اینجا مقتضی فساد است بلکه بجهة
آنکه بسبب عقد وطی بعنوان عموم حتی در صورتیکه ولی مستحق عدم تحقق شرائط بوده باشد بلکه مستقل این بوده باشد که معقود علیها
بنت موضع لقها است و مع ذلك حق غایب بنیاد بوده ثابت جنت و در صورتیکه انکار نماید که من نکفتم و شیعها ثبات نماید صدق
این اعتراف از او نبوده باشد حاکم شرع ظاهر این است که عقد محکوم بفساد بوده باشد خصوصا اینکه اثبات در حال صغر طرفین بوده باشد
ولکن احتیاط در جمیع صور مقتضی این است که تفریق مابین ایشان بطلاق این شخص بوده باشد در صورتیکه مدعی تمکن از اثبات آن بجهة
باشد تسلط متهم خواهد داشت و اگر متهم بوده که من نکفته ام عقد صحیح خواهد بود بجهة ظاهر حال اگر کسی عنوان ظاهر این است که محکوم بصحت
بوده باشد لکن احتیاط در جمیع صور مقتضی این است که تفریق بطلاق شوهر شود **سؤال** زنی صیغه داشت فوت شوهر بعد انقضای
او بجا مانده دایه جهة او کرفته و این طفل چون دانسته که مدت ده سال است که او را از او وفوت بوده بعض اوقات چنان بعطل ...
طفل بوده کذلک از اتفاق این چون شیر بهم رسانیده کاظها شیر با این طفل بداده ولی دایه شیرینه شیر مینداخال دیگر ...
ده جعفرا مبعد عقد و او ند الایتیوان شد بوده **جواب** در صورتیکه صیغه بقوم مطابق واقع بوده باشد بعضی چون مادری طفل دیگر
شیر داده طفل حمل نداشته باشد و این شیر هم از حمل سابق نبوده باشد جائز مقتضای سؤالات که طفل شیر خال ده سال
است که علیهم زنان بین است که چنین است دختر دیگر این صیغه را که صاحب شد میتوان از ترویج نمود مانع از ترویج نیست
اگر چه شیر بسیار بوده و در صورت مسطوره طفل او نداده باشد والله اعلم **سؤال** هرگاه زنی که ترویج باهم هشت سال بوده باشد وهم ...
نوشته شده و حقوق معین نموده باشد میتوانند که صیغه عقد و مال او ندادن و حال که جاری وقوع نسازند بهم یک امثال و اقران
او نداشته باشد که وطی نمیتوان نمود این باب اختیاری نیست **جواب** ترویج نمودند در چنین صورت چنین ... که جاری نمود ...
لکن کلام در این است که هرگاه وطی عقد نمودنا این عقد لازم میشود یا اینکه مثل حقوق میتوان دفع نمود بعد از بلوغ ...
نداشته باشد مهر ...، **سؤال** صیغه شوهر او مدت ... باشد
شبهات که معقود علیها است ... که مرتهن بعقد ...
برای احتیاط عقد نموده است که او هم ترویج ... معقود علیها ... و اغلب
اقوام و اقرب آن صیغه که ... قطعا که صیغه ... علم کا ... ذات
کالطلاق ... سابق ...
کتب او ... مسطوره ... حاکم شرع ...
جهة آن ... سؤال ... که ...
هرچند ... مثل ...
چنین ... شبهه ... سؤال ...
جواب بعد از ... که عالم ... صیغه ... نباشد لازم است ...
حاکم ... که عالم ... حاکم شرع

نماید کراین صیغه واقع شده بوده است جبرا صیغه ایشان ... اگر نیست حاکم ثابت شده این مطلب و حکم بفساد عقد شده بود بر نتیجه آنکه عالم بوده
نباشد لازم است که شوهر تفریق آنها نماید و اما آنکه بسبب تحصیل حال زوجه مدعی است دیگر مرد بچه صیغه باشد چه بوده
در بوجه است بلکه مخالف است و ایشان ... والله اعلم **سؤال** هرگاه زید زینب را بعقد ... در ضمن العقد شرط
کرد زینب را از مکان خود بیرون نبرد با آنکه از آن پس مهر ... زینب بکوید که ... و لایت دیگر
بنده و ... ضمن العقد رضا باشد ... که زینب ... دیگر ... ببرد
جواب ظاهر این است که باید ... ضمن العقد ... **سؤال** طلاق ... بمهر ... ایام ...
لا ... اینکه مثلا زوجه ... صیغه ... زینب ... بکوید که ... جمیع حقوق
خود ... طلاق ... وکیل ... طلاق ... صیغه ... باشد
خواهی ... طلاق ... وکیل ... ساخته یا طلاق ...
در ضمن عقد ... طلاق ... مثلا ... چهار سال ... صیغه
انقطاع مدت ... وکیل ... بعد ...
عقد ... طلاق ... صیغه ... شرط ... باشد
ترویج ... مدت ... عقد ... صیغه ... انقطاع
تمام ... **جواب** هرگاه ... شرط ... عقد ... باشد ...
... مخالف ...
... هرگاه ... مخالف ...
... صیغه ... حاکم شرع ...
... حاکم شرع ... در ضمن عقد ...
... صیغه ... فسخ ... جواب ...
... صیغه ... باشد ...
شرع ... صیغه ...
نتوان ... صیغه ... حکم ...
... ابرا ... احتیاط ...
شده باشد ... انقضای مدت انقطاع عقد دیگر ...
... **سؤال** هرگاه ... صیغه ... باشد عقد ...
... خواهد ...
... صیغه بوده ...

[illegible] جواب [illegible]

[illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible] جواب

[illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible]

و این وجها هی ان شاء الله و صحیحه محمد بن مسلم مرویه فی الکافی عن احدهما علیهما السلام قال سالته عن رجل تزوج امراة فطلقها قبل ان یدخل بها [illegible]
ایتزوج ابنتها قال لا اذا [illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible]
شیخ الطایفه [illegible] الحسن بن فضال عن محمد بن اسمعیل [illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام [illegible]
[illegible] **صحیح** مرویه فی الکافی [illegible]
[illegible] الکافی [illegible] التهذیب [illegible] ابی عبد الله علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] **صحیح** مرویه فی [illegible] عن الحسن [illegible] عن صفوان بن یحیی [illegible] ابا الحسن علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible] **صحیح** مرویه فی [illegible]
عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام [illegible]
[illegible] **صحیح** مرویه فی [illegible] الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]

کما **صحیح** مرویه فی [illegible] الکافی عن [illegible] بن مسکان عن سلیمان [illegible] عن رجل تزوج امراة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **صحیح** مرویه [illegible] من نکاح الکافی عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] محمد بن یحیی [illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] احمد بن محمد بن عیسی [illegible]
[illegible]
[illegible] احمد بن محمد بن یحیی [illegible]
[illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سؤال زید متوفی [illegible] حنفی [illegible] شرح [illegible] حنفی [illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]
[illegible]
سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible]

[illegible] جواب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]
[illegible]

وکیل زن میگوید انکحت موکلتی موکلک علی الصداق المعهود و وکیل مرد میگوید قبلت النکاح لموکلی علی الصداق المذکور دوم وکیل زن
میگوید انکحت موکلک موکلتی علی الصداق و وکیل مرد همان کلمه مذکوره را میگوید سیم انکحت موکلتی من موکلک علی الصداق چهارم انکحت
موکلک من موکلتی علی الصداق پنجم انکحت موکلتی لموکلک علی الصداق ششم انکحت موکلک لموکلتی علی الصداق و در همه وکیل مرد میگوید
آنچه ذکر اول مذکور شد هفتم وکیل زن میگوید زوجت موکلتی زینب موکلک محمدا علی الصداق الفلانی هشتم مثال آن لکن
با تقدیم مرد بر زن چنانکه بگوید هکذا زوجت موکلک محمدا موکلتی زینب علی الصداق نهم زوجت موکلتی فلانه من
موکلک فلان علی الصداق دوازدهم زوجت موکلک من موکلتی علی الصداق یازدهم زوجت موکلتی لموکلک علی الصداق دوازدهم
مگر آن هکذا زوجت موکلک لموکلتی علی الصداق و در همه وکیل مرد میگوید قبلت التزویج لموکلی فلان علی الصداق [illegible]
اتصال اما بینا یجانب [illegible] مطلوب بنابر این در صورت ذکر صداق متصل هرگاه ذکر صداق را مقدم دارد بر صیغه نکاح یا تزویج
[illegible] احتیاط کرده خواهد بود مثل آنکه چنین گوید علی الصداق الذی [illegible] تومان [illegible]
کل ذلک [illegible] انکحت او زوجت موکلتی زینب موکلک محمدا و وکیل مرد [illegible] قبلت النکاح او التزویج
لموکلی محمد علی الصداق المذکور و چون [illegible] مکان [illegible] مقررات [illegible]
[illegible] و این مشکلات [illegible] بسقاط لفظ وکیل [illegible] مثل اینکه
انکحت المرأة المسماة بزینب الرجل المسمی بمحمد [illegible] ذکر صداق [illegible] و وکیل مرد گوید قبلت النکاح للرجل علی الصداق
[illegible] کفایت میکند مثل اینکه اول ذکر صداق بکند [illegible]
[illegible] زوجت موکلتی زینب موکلک محمدا علی
الصداق المعهود و وکیل مرد میگوید قبلت التزویج لموکلی [illegible] علی الصداق المعهود و هرگاه طرفین [illegible]
[illegible] کفایت بکند مثل اینکه [illegible] تزویج و نکاح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وهو العالم سؤال [illegible]
جواب ظاهر این است که [illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال هرگاه [illegible]
[illegible]

مثال این نکاح [illegible] زوجت موکلتی زینب موکلک محمدا علی الصداق المعلوم
٤

[illegible]

[illegible] جواب هرگاه عقد [illegible]
[illegible] و در [illegible] حکم [illegible]
[illegible] سؤال هرگاه صغیره
[illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال هرگاه [illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible] سؤال
[illegible] جواب ظاهر این است [illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جواب
[illegible]

دارد عبد الله عقد مینموده باشد با خود ه شیا دیوابانه طلب نشا است که اگر بعضی نوشتن مصلحه باشد که زوج نه وجود لازم کرده
که چنین نموده باشد و مصدر واقع باجاب یعقضیه لازم نیجد لازم نموده باشد این حکم و موضع خواهد بود عمل بمقتضای
با برشهور مابین مهاوجود در تحقیق مستحبات در صورت تحقق نذرت و واجب نیست و اما جواب از مطلب ثالث از آن است که
چیزی را والد خود بچنین کلاستثال اکر جنس با ملکی را خرید چنین ده تومان بوعید و مثقال و شش نخود وی مثال و عقد با مهر را باب
بحق واقع ساختن دینار آنی چنین زار مال والد خود در این صورت باین بیع مال والد مبیع شود والد وعقد و والد مشغول ذمه
بمثل آن ده تومان که تصرف نموده و صورت ثانی بر آن است که بنا بر ذاخین مستحق معین واقع ساختن مثل آنکه گفته که این ملک
را خریدم باین ده تومان مثلا لکن ماده نقد بعد از قبل والد که تصرف در مال او نماید مطلقا یا در خصوص همین مبلغ در این
صورت نیز بیع مال والد میشود منوال العقد المطالب مثل ثمن را از والد بتوانه نموده تسلط بر بیع خواهد داشت و
ثالث مثل ثمن است لکن با عدم اذن از والد یعنی در ثمن تصرف در آن مبلغ غاصب خواهد بود ظاهر این است که بنا
لازم بودن باشد که در صورت یک والد مطلع شود و امضا نماید مع اشکال بنده و در این صورت بعد از امضا والد والد میشود
ماده را هم در صورت که والد بنا بر قبض حق نموده و اما تمام که بعد از والد خود نموده باشد بین اگر مال نفس خود باشد
مثل که مال والد میشود بعد حکم و کیل داشته در خصوص این بنا بر آن و اگر مال نفس خود نموده باشد لکن بقصد والد نموده باشد
بنا بر خوبی قصد در این صورت بنا بر حصول خواهد بود و لازم است موقوف بامضای والد است بعد از اطلاع بعد از امضا محقق
بر والد خواهد بود بعد از رجوع خواهد داشت او ما هم در صورت متولیه منضبط عدم نافع و احتمالات است و در صورت احتمال
مشکل محتاج به احتیاط است **سؤال** هرگاه عقد دختری مثل اسما خانم دیگری بنام زینب نموده و یا والد دختر را شیر داده شیا
و شیر نخورده که بعضی صفات میتوان دانست که بعضی صفات یکی بعد خاله خود بدانند یا نه **جواب** بلی میتوان لکن
احتیاط خواهد **سؤال** هرکاه مردی کافر زنی کافره داشته شیا و زن کافر مسلمان شود و در مسلمان مرد دائم و اما بان زن
معقوله یا عقد انقضای عده آن شخص مسلمان شد عقد انکار یا نه **جواب** این مسئله بسیار صورت متصور میشود
یکی آنکه آنست که شوهر کافر زن در اثنای عده اسلام اختیار کند و در این صورت به اشکال دیگر میتوان گفت زن را تزویج نماید عدم
از آنکه زوج کافر در اثنای عده مسلمان شود ایضا لازم است از ثمها ظاهر میشود آنکه زنا در چنین عده موجب تحریم شود یا
نشود نظر با آنکه قبیح بنا بر کفر نادر بعد از رجعیه موجب لازم منجات و معلوم است در عین سؤال در رجعیت لکن ظاهر
این است حکم که بنا بر تحریم موجب باشد مخفی بنا بر عده رجعیه نموده باشد بلکه زنا در عده مطلقا موجب لازم ابدی و شیر
با بحاز خصوص منفیه ظاهر میشود که هرگاه که عقد کند این موجب لازم ابدی است و مقتضای اطلاق نصوص ثبوت حکم است
در مطلق عده و چنین یکویم هرکاه دخول با معتده رجعیه شده چون توبه نصوص با دخول با عدم معقل طریق اولی خواهد بود ذلک
العلامة الحوری فی التحرير بیان علی ما بیان و ما در ته نیز با الا التحریم علیه مع الالاصل و لیس الصحابنا بعد ذلک شیء و علیها
منا قیه بحمل التحریم مع العلم لا بالقدیا بحثه مع العقد مع التحریم هذا اولی و هو الاظهر مع کل موضوع عمل بالاحوط و بجای نفیه
الحق فی افضلیه المعقبة کشف اللثام و السید المحقق الاستاد دام الله تعالی ظلاله نسبة علی الناس بلحق در این مقام سخن از ابتدا که کرب

بستران

میتوان گفت بنا بر آن است که مضمون بیند از کلام چند کتب بلی از جهات است که هرگاه زن کافره اسلام اختیار کرده شوهر کافر اسلام قبل از
گذشتن تمام عده منقضی شد معاوی است ظاهر میشود که پیوسته حق علانه ما بین زوجین مسلمان اسلام زوجه حاصل شود چون جدائی
عده ظاهر میشود که زنا با بقای علاقه زوجیت نشده است چه میشود زنا در عده که موجب حرمت است چنین عده بوده شیا که علاقه زوجیت
باقی بوده شیا خیانت بمقتضای کلام جمع از فقها است که ظاهر میشود حکم محقق نمیشود در عده زنا نیافته باز از این مقام با و باقی
میتوان شد لکن طلبا بر آن است که ظاهر میشود از کلمات اصحاب و همچنین از نصوص عاری در عده باین است که هرکاه کسی با معتده
زنا عقد کند در اثنای عده و دخول کند این موجب لازم میشود شده و مقتضای اطلاق نصوص و کلمات اصحاب ثبوت حکم است خواه
مرد زن کافر باشد یا نه خواه زوج کافر در عده اسلام اختیار کند یا نه چه هرکاه زن کفیم که مقید و دخول در عده زن کافر
شده باشد و زوج کافر در عده اسلام اختیار نکند ظاهر آن است که حکم نبوده که عبارت تحریم موجب به شیا مذاهب در صورت
نیز ثابت بوده باشد بنا بر این ظاهر میشود که احتمال مذکور منطبق ما دین حکم میکنیم ثبوت تحریم در ما نحن فیه بطریق اولی که
لا یخفی علی المتأمل لکن احتیاط شده در این است که بعد از تفریق همان زن را اسلام اگر عقد نموده شیا صیغه طلاق را جاری نماید
سؤال شخصی غلام زرخرید مملوکی بوده باشد و زنی حره آزاد نیز میخواهد که حالا غلام خود را آزاد بکند
متولی بکوید که میخواهم وراثت شیم که غلام من زوجه بوده است شیا و بعد مولی ذا آزاد اتفاق میافتد و بعد باعتبار صیغه
خود را غلام منعقد و اولاد غلام انتقال یافته است بعد مولی آن زن آزاد شده بعد اولاد انتقال یافته است و اولاد زوجه آن غلام دارد
ملکی خواهد بود دیانتی آن غلام میرسد یا نه با سهولت نموده نه غلام ما را بکشد و زوجیت باقی یا نه یکنید یا نه در صورت
فسخ با خیار و ضمن اینها با اطلاق عقد ما اید **جواب** این سؤال مشتمل بر چند مطلب است اول آنکه شخصی دختر خود را عقد نموده بعد بنت
با عدم اذن مولی بلکه با عدم رضای مولی باید عقد بقبل از عقد و بعد از عقد بحکم فضولی عقد صحیح نبوده و بعد از عقد امضا نموده اولاد
حاصل از آن دختر جبر است آزاد نسبت باید و اولاد آن زن آزاد اختیار آزاد خواهد بود آنکه اگر آن دختر غلام بجهت باشد عقد باطل است یا نه
مکرر باذن مولی او صحیح و آن عقد تنها در این صورت با اولاد او تابع بود و در اینکه زنی ابتدا خواهد بود و اگر دختر
خواهد بود صحیح میباشد که تزویج بنا بر صورت عدم اذن مولی و با این نیست در این صورت اولاد تابع مادر خواهد بود
نیز آزاد مییابند و مطلب ثالث است در صورتیکه شخصی دختر خود را عقد نموده مثل شخصی با عدم اذن و عدم رضای مالک
فقها بانا تمام میتوان فسخ نمود بعد خود را آزاد نموده آن بحواب بلی میتوان فسخ نمود بلکه هرکاه و رانی عقد فسخ شود عقد باطل خواهد
بود **سؤال** هرگاه زن مطالبه نموده نفقه مهر و حقوق خود را وفات الحال نمود زوج و مطالبه بودن زوج حق متعلق با مال زوج میکرده
یا نه باین معنی که هرکاه خواسته شیا زوج که مال خود را بدیگری مصالحه نماید بقصد حقوق زوجه را باید منع نمود باید **جواب**
اگر منافی مهر شده معین عقد مثل اینکه عقد واقع شده بمبلغ ده تومان معین شخصی یا املاک شخصی معین در این صورت زوجه
خواه مطالبه کند یا نه معین از جهت عقد بان واقع شده و جاری شده مال زوجه است نه مال زوج دران جا اینجا نیست مکر باذن زوجه
تصرف نماید قبل قبض باشد مثل اینکه مصالحه بدیگری نماید یا اجاره دهد مگر نماید و اگر عقد بجهت معین شخصی خارج واقع شده
باشد بلکه در ذمه زوج قرار گرفت شیا مثل اینکه عقد واقع نموده بمبلغ ده تومان مطلق در این صورت منافی به ذمه زوج

[illegible]

و چون نفقه حاصل شد تملیک زوجه را بدل نماید [illegible] و چون نفقه دیگر [illegible] اموال خود را [illegible] صلح نماید با حاصل تملیک
زوجه حکم آنچه در صورت مذکوره [illegible] **جواب** اگر نفقه که در آن ملک [illegible] مال صغیره بوده باشد حاصل از آن بدون عوض
بصغیره و ملک او [illegible] زوج آن حاصل را [illegible] و چون نفقه دیگر [illegible] زوج از ملکیت صغیره [illegible] اگر با عدم اذن ولی [illegible]
صغیره [illegible] و معامله فضولی و اگر با اذن و امضای [illegible] تبدیل صحیح لکن [illegible] حاصل ملک [illegible]
مال صغیره خواهد بود [illegible] زوج مال خود را بدیگری [illegible] که مال صغیره از ملکیت صغیره خارج شود [illegible]
[illegible] ملکیت زوجه خواهد بود و اگر هم [illegible] مال زوج بوده حاصل [illegible] که مال زوج بوده ملک زوج
خواهد بود و مصالحه آن بدیگری صحیح [illegible] ملک آن صغیره [illegible] با اکثر حاصل از آن ملک
مال زوج شود در چنین صورت [illegible] نظر با آنکه [illegible] ملک زوج بوده **سؤال** هر گاه زوجه
خواسته باشد بطریق مقاصه [illegible] حقوق خود را بطریق تقاص از اموال زوج [illegible] میتواند یا نه **جواب** در صورتیکه زوجه
مطالبه حق خود را نماید و زوج [illegible] از ادا [illegible] و زوجه [illegible] از استیفای آن [illegible]
باشد اگرچه متوسل بحاکم شرع [illegible] باشد در این صورت ظاهر آنست که استیفای حق خود را میتواند از مال زوج **سؤال**
[illegible] صغیره خود را بنکاح منقطعه [illegible] در مدت معین که [illegible] داخل بوده [illegible] طفل
فوت شده باشد [illegible] همان طفل را [illegible] مطلقه نماید [illegible] میتواند آنرا
بنکاح دائمی خود [illegible] نکاح نموده باشد [illegible] **جواب** بلی [illegible] صغیره [illegible]
طلاق زوج او یا بعد از فوت زوج میتواند [illegible] **سؤال** چه میفرمایند هر گاه [illegible] زوج [illegible] بنکاح [illegible] ماده گاو [illegible]
[illegible] صغیره [illegible] نتایج ماده گاو [illegible] زوج [illegible]
از [illegible] مطالبه نمایند یا همان ماده گاو [illegible] مطالبه نمایند **جواب** اگر ماده گاو [illegible] زوج [illegible] ماده گاو
معین و مشخص بوده باشد [illegible] همان ماده گاو [illegible] نتایج [illegible] زوج است هر گاه در چنین [illegible]
[illegible] ماده گاو مشخص [illegible] باشد [illegible] زوج [illegible] ماده گاو [illegible]
[illegible] مطالبه همان ماده گاو را [illegible] مطالبه نتایج [illegible] **سؤال** هر گاه [illegible] کسی را
وکیل کند که از طرف [illegible] صیغه نکاح را [illegible] وکیل [illegible]
[illegible] نکاح [illegible] صحیح است یا نه **جواب** [illegible]
[illegible] وکیل [illegible] ایجاب [illegible] قبول [illegible]
بعضی از علما [illegible] صیغه نکاح [illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] طفل [illegible] صغیره [illegible] رضاع با

لطفل

ابن طفل [illegible] رضاع آن صغیره [illegible] مادر رضاعی [illegible] طفل میشود و جمیع [illegible] آن صغیره [illegible] این طفل میشوند
[illegible] طفل [illegible] صغیره [illegible] **سؤال** صغیره شیر [illegible] صغیره [illegible]
[illegible] مادر [illegible]
[illegible] صغیره [illegible]
[illegible] **جواب** اگر [illegible] **سؤال** چه میفرمایند [illegible]
[illegible] رضاع [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] شرط [illegible]
[illegible] صغیره [illegible] اختیار [illegible]
[illegible] رضاع شرعی [illegible] در این صورت [illegible]
[illegible] صغیره [illegible]
[illegible] رضاع [illegible] طفل [illegible]
در این صورت [illegible] **سؤال** هر گاه
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] رضاع [illegible]
[illegible] رضاع [illegible]
[illegible] در این صورت [illegible]
[illegible] رضاع [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] **سؤال** صیغه [illegible] نکاح [illegible]
[illegible] صیغه [illegible]
[illegible] صیغه [illegible]
جواب [illegible] صیغه [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] تزویج [illegible]
[illegible] **جواب** اما الحکمة الاولى

بالفاظ وعدم الجواز قال فيجوز للاب تزويج طفله ... واله اذا اشتهاها ... الحكمة الثالثة بجواز ... وان لم يكن فيها لكن
الاحتياط في الاجتناب در امر الفروج ما يكون الاحتياط فيه مطلوبا ... لا يحل الا الاجتناب عما فيه شبهة الهلاك فان
ما قدمنا الاعيان قد صرحوا بجواز تزويج الاب ... ان فيه ضرر فقطعا هذا لكونا ان تزويج ... من الاب لابن ...
المفقود بناء عليه من عموم قوله ... وعلل بان الحكمة الاحتياط فيه ... من ملاحظة الاعيان **سؤال** ... مناهل ...
رضاء ... اولاد ... ان شفقت ... مطلق ... ضعيفه ... که ... شود ...
اجازه ... باشد ... که ... در ... **جواب** ... هرگاه ... ضعیفه ... اگر ...
حکم ... نموده ... که ... ضعیفه ... اختیار ... عقد ... باشد ...
نیز ضعیفه اختیار ... نکاح ... شود ... ضعیفه ... مکلفات ...
از ... **سؤال** ... ضعیفه ...
و ... طفل ... در ایام ... شوهر ... ایام ...
باید ... شوهر ... که ... ضعیفه ...
باشد ...
... **جواب** ... ایام ...
... ایام ...
در ایام ... سلیمان ... المراة ...
...
... ضعیفه ...
...
... **سؤال** ... ضعیفه ...
... ضعیفه ...
... **جواب** ...
... اجازه ...
...
...
...
... ضعیفه ...

بابید ... ضعیفه ... اورده ...
... رضای ...
... **سؤال** ...
...
...
...
...
جواب هرگاه ... مطابق واقع بوده ... ضعیفه ...
...
... ضعیفه ...
... ضعیفه ...
... مطابق واقع ...
... احتیاط مطلوب ...
...
... **سؤال** ضعیفه ...
... ضعیفه ...
...
... **جواب** ... مطابق واقع ...
... احتیاط مطلوب ...
... **سؤال** ...
...
...
ضعیفه ... **جواب** ...
مکتوب مطابق واقع بوده باشد ...
...
... **رسالة** بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله ... السموات والارضين ... الانبياء

والملائكة المقربين والذين هم الشفعاء القاطعة العاصين وبعد فيقول العبد الجاني المحتاج [illegible] ابن محمد تقي الموسوي محمد [illegible]
الشيق الابهج على حرمة ام الموطوء وبنته واخته على اللائط المكلف ودعوى الاجماع عليه مستفيضة فهي في الاشهر [illegible] الكلام في
ان اللائط الغير المكلف هل يكون حكمه حكم المكلف فتحرم عليه الاصناف الثلاثة ام لا الظاهر من المقنعة والانتصار والنهاية والكافي
والوسيلة والخلاف [illegible] والغنية والسرائر والجامع والشرائع والنافع وغيرهم هو الاول [illegible]
في المقام للاطلاع على حقيقة الحال ان في المقنعة من فجر بغلام فاوقبه لم تحل له اخته ولا امه ولا ابنته ابدا [illegible]
كله من [illegible] وفي الكافي ايضا وفي الانتصار [illegible] ان من لاط بغلام فاوقب لم تحل له ام
الغلام ولا اخته ولا بنته ابدا وحكى عن الاوزاعي وابن حنبل ان من تلوط بغلام يحرم عليه تزويج بنته [illegible] في هذه المسئلة كما تقدم
ثم تقدم [illegible] المسائل [illegible] في هذه المسئلة [illegible] بالاجماع [illegible] النهاية من فجر بغلام فاوقبه حرم
عليه العقد على امه واخته وبنته على جميع الاحوال [illegible] فجر بغلام [illegible] حرم عليه بنته وامه واخته [illegible] اذا لاط بغلام
حرم عليه بنت هذا الغلام [illegible] اجماع الفرقة واخبارهم وطريقة الاحتياط تقتضي تجنب ذلك وفي الوسيلة المحرمات
من النساء ضربان احدهما يحرم بالنسب والثاني بالسبب ثم [illegible] يحرم [illegible] ابدا [illegible]
ان قال والتي يلوط بابيها او اخيها او ابنها [illegible] واما المحرمات بالاسباب ام المرأة المعقود عليها وابنته الدخول بها الا ان قال
وام الغلام الموقب واخته وابنته قبل العقد عليهن وفي المراسم [illegible] شرائط النكاح ومنها ان يكون [illegible] من المحرمات
الا ان قال وان تكون [illegible] غلام [illegible] ولا اخته ولا بنته [illegible] من فجر بغلام
فاوقب حرم عليه العقد على امه وبنته واخته [illegible] يحرم العقد على [illegible] وعلى ام الغلام
الموقب واخته وبنته من [illegible] يدل على ذلك كله اجماع الطائفة وفي السرائر [illegible] اللائط التي
بين المفعول به وامه واخته [illegible] تحريم الام [illegible] وان علت [illegible] وكذا بنت البنت وكذا
بنت ابنه وان سفلت [illegible] بنت الاخت [illegible] يحرم على الفاعل اخت المفعول
به بالايقاب [illegible] ولا يحرم بدون الايقاب [illegible] من فجر بغلام فاوقب حرم على
اللائط العقد على ام الموطوء واخته وبنته ولا يحرم احداهن لو كان عقدها سابقا [illegible] على اللائط العقد على
ام الموطوء واخته وبنته ولا يحرم احداهن لو كان عقدها سابقا والحاصل ان المستفاد من هذه العبارات [illegible]
بالايقاب سواء كان الموقب مكلفا او غير مكلف [illegible] المكلف [illegible] التحريم [illegible]
والحاصل ان الاحتمالات هنا اربعة الاول ان يكون الموقب والموقب به كلاهما مكلفا والثاني ان يكونا كلاهما غير مكلف والثالث
ان يكون الموقب مكلفا والموقب به غير مكلف والرابع عكسه والتحريم في القسمين [illegible] القسم الاول والثالث [illegible]
كان الموقب مكلفا سواء كان الموقب به مكلفا ايضا كما في القسم الاول او غير مكلف كما في الثالث واما الكلام في القسمين الباقيين
فيما اذا كان كلاهما غير مكلف ويكون [illegible] وان كان المفعول مكلفا [illegible] ثبوت التحريم
[illegible] في القواعد والايضاح وجامع المقاصد والتنقيح والروضة والمسالك والكفاية [illegible]

الرابع

الزنا السابق على العقد [illegible] ابن ادريس [illegible] وكذا لو لاط بغلام
[illegible] على اللائط ام المفعول به واخته وبنته تحريما مؤبدا سواء كان اللواط بالايقاب المحقق [illegible]
[illegible] سواء كانا صغيرين او كبيرين او بالتفريق ولا يحرم على المفعول به [illegible] الفاعل ولا يحرم مع عدم الايقاب [illegible]
[illegible] الايقاب [illegible] المفعول [illegible] ولو كان [illegible]
[illegible] التحريم [illegible] الاشكال [illegible]
[illegible] الايضاح [illegible] والفاعل صغير [illegible] الفاعل الصغير [illegible]
[illegible] المجانين [illegible] التحريم [illegible]
[illegible] البالغ [illegible]
[illegible] بعد البلوغ [illegible]
وكذا الاشكال [illegible] الفاعل [illegible] التحريم [illegible]
التحريم [illegible] البالغ [illegible]
[illegible] التحريم [illegible] البلوغ [illegible] الحكم بالتحريم قبل البلوغ متعلقا
بالولي لان احكام المصاهرة لا يفرق فيها بين البالغ والصبي [illegible] التحريم [illegible]
[illegible] المفعول به [illegible] اما الفاعل [illegible] على الموقب
[illegible] المجانين والاستهام [illegible]
[illegible] على الولي [illegible] البلوغ [illegible]
الصغير [illegible] الكبير [illegible] التحريم قبل البلوغ [illegible] الفاعل والمفعول
[illegible] الصغير والكبير [illegible] التحريم قبل البلوغ [illegible]
[illegible] على المفعول [illegible] النكاح [illegible]
[illegible] الكفاية [illegible] الفاعل والمفعول [illegible] الصغير والكبير [illegible]
الصغير والكبير [illegible] الصغير والكبير [illegible] الفاعل والمفعول [illegible]
[illegible] الصحيح [illegible]
[illegible] الخبر [illegible]
[illegible] الموثق [illegible]
[illegible] المرسل [illegible]
[illegible]
[illegible] الفصل [illegible]

فنزام القول بعينه واقفة على الوجه كما هو صريح بعض كلام الاصحاب لكن لاشتماله على لفظ الرجل لا يكون الاستفادة منها الا التحريم على الرجل
لكون الرجل فيها واحدا فلا يعرف منها انه لو قيل في الصغيرة ومعنى قوله في الصحاح الرجل خلاف المرأة والجمع رجال ورجالات
والرجل في المغرب الرجل خلاف المرأة وفي القاموس الرجل بضم الجيم وسكونه انما هو اذا احتلم وشب او هو رجل ساعة يولد
صغير ورجل لكن الظاهر من كلمات الاصحاب ثبوت الحكم في كل من اوقع ولو لم يكن حال الايقاع كبيرا بالغا ولو ثبت ارادة العموم
في كلامهم صدق الحكم الا من شذ من ظاهر الفرض في طرف الفاعل دون جانب المفعول حيث ان الاول من الائمة العموم قبل البلوغ
ايضا فيه الثلاثة بلفظ الغلام كما هو كذلك في التحرير وغيرهما ذكر الرجل بعد ذكر الغلام في جانب المفعول جملة من العبارات
في طرف الفاعل ولا يبعد ان يقال ان النكتة في اختيار لفظ الرجل في الاخبار هو ان الفاعل والغلام في المفعول هو ان الغالب
من ابلاغ محاضره كما لا يخفى وان الحاصل هو ان الاستفادة من الاخبار الحكم في ذلك ما طابق بحكم من الفاعل وغيره ثم واحد الحكمها وراءه
ذلك وان كان يجوز ان المقصد الاعادة الدليل يلحق به وعموم الموطوء وبنته واخته بما اذا كان الواطي بالغا والعرف لكن الشيخ
من كلمات الاصحاب ثبوت الحكم في كل ما ذكر في الايقاب ولو كان صغيرا فيه بالغا هو مشهور والسنة في ذلك معنا مثلا استحق
تحريم اولى الثالث ممن قبل العقد هو الاجماع في كلام الاستاد والخلاف والفقيه فاما الحكم بحكم في السنة والاخبار تحريم العقد
على ام الغلام الموطوء واخته وبنته من لا طريق الى خلافه بل لعل ذلك كالاجماع الطائفة ومنهم ايضا الكلام على الاطلاق قبل البلوغ مما لا ينبغي
الا امل فيه وكذا الحال في تعيين الخلاف في الايقاب وغيرهم من علمائنا الاخيار عليهم رضوان الله الملك الغفار وانما الفصل في
ابطال العموم ان يريد الجارات والاستظهار للتعميم كما في كلام الايضاح وغيره فلا يخفى ما فيه كما في كلام شارح المفاتيح
الفرض منهم وغيره من نفي من التعويض الوارد في المسألة كما عرفت والورود ثم هو ما ذكره في كلمات الاصحاب في ذلك الوجه
ينعقد بل الاحتياط بها نقصانه في الضرر ثم انه ينبغي التنبيه المقام على امور الاول ان الايقاب الذي هو المناط في التحريم وجوده
معنا هو الادخال ولو ببعض الحشفة ولم يجب معه الغسل وهو صريح جملة كثيرين كما هم في القواعد وجعل الايقاب المحرم فذلك
الادخال ببعض الحشفة ولو قليلا وانه لم يجب عليه الغسل لان الغسل لا يجب الا بغيبوبة الحشفة جميعها في التحريم على لا تكون انه يتعلق
بادخال بعضها لان الايقاب هو الدخول في الحرم بل الحكم بالتحريم سواء كان اللواط بايقاب الحشفة كما هو الوجه فيه ايقن يحصل
الايقاب وفي القواعد وجعل الايقاب بادخال بعض الحشفة ولو قليلا انما الغسل انما يجب بغيبوبة الحشفة وفي المهذب البارع وتعلق
الحكم بادخال بعض الحشفة وان لم يجب الغسل وفي التنقيح والمراد ادخال الذكر ولو ببعض الحشفة وفيه من ادنى ما لو ورد
بان ادخل ببعض الحشفة وان لم يجب الغسل وهو مشتمل على الموثبات الموطوء لح وفي الكفاية يتحقق الايقاب بادخال بعض الحشفة وان لم يوجب
الغسل لان اصله الادخال وهو يتحقق بذلك وفي الشرح الصغير والكبير لسيدنا الاستاد نور الله ضريحه من الاطلاق او جعل
فرجه ولو بادخال بعض الحشفة عليه ام الغلام والسنة في ذلك الحرمة في الضعيف انما الفضل اهم لان الوقيعة في الايقاب
هو الادخال في اللغة في الصحاح وقب الشيء يقب وقبا اي دخل وقيل وقب الشمس اذا غابت وقب الظلام دخل على الناس
ومنه قوله ومن شر غاسق اذا وقب دخل وقبا الشيء او دخلته في الوقبة وفي القاموس الوقب نقرة في الصخر يجتمع فيها الماء كالوقبة
لا ان الادخال في الوقبة الكوة العظيمة واوقب الشيء ادخله في الوقبة فقول ان معنى قوله اوقب ادخل المشتبه وادخال الشيء كما يصدق على

ادخالا كل صدق على ادخال بعضه نقول ادخلت اصبعي في الماء ولا شبهة في صدقه عادة بما اذا ادخل بعض اصبعه فيه فظاهر ايضا يكون صدق
ان الوقب اذا ادخلها كره مندرج وقد بينا عليه انه يصدق على ادخال بعضه وهذا القدر يكفي في المقام سيما بعد ضم ظهور الاتفاق
في المسألة لما السيد الاستاد قدس الله تعالى روحه الشريف في شرحه الكبير من الاطلاق والحق بادخال بعض الحشفة لصدق الايقاب
عليه مع تامل في اصل اثباته لا ان الاتفاق في الاول عليه وثانيا انه لا شبهة في ثبوت التحريم فيما اذا كان الفجور سابقا على العقد
ثم التحريم لعقد هو واما الكلام فيما اذا كان مسبوقا به فقد اختلف مقالة الاصحاب فيه فذلك من اكثر الاصحاب اختصاص الحكم
الاول فلا يوثر فيما اذا كان مسبوقا بالعقد فمنهم شيخنا المفيد قال في المقنعة اذا لاط الشخص بغلام فاوقب لم تحل له امه ولا بنته ولا اخته
ولا كان في ذلك المقام نظرا به بالفعل ثم تاب من بعد ذلك ولم يجب خروجها عليه بل بقي الغلام نكاح اخته وابنته وامه بعد ذلك
ولم تحل واخته منهن لان عقد النكاح على حال في موضعين من هذا الكلام دلالة على اختصاص التحريم بما اذا كان الفجور
سابقا على العقد كما لا يخفى ومنهم شيخ الطائفة في النهاية قال من فجر بغلام فاوقب حرم عليه العقد على امه واخته وبنته على جميع الاحوال
ان في قوله حرم عليه العقد على امه دلالة ظاهرة على ان مراده بما اذا سبق الفعل على العقد كما لا يخفى ومنهم شيخنا ابو الصلاح في الكافي قال وما
المحرم بالاسباب ام المرأة المعقود عليها لا يحل له ولد ام الغلام الموقب واخته وبنته قبل العقد عليهن ومنهم الفاضل ابن البراج
قال في المهذب من فجر بغلام فاوقب حرم عليه العقد على امه وبنته واخته ومنهم السيد ابن حمزة قال في الغنية يحرم العقد على الزانية في
ذات بعل او عدة من رجعية من شرعها وعلى ام الغلام الموقب واخته وبنته من لا طائفة اذا تقدم على ام الغلام عطف على قوله على الزانية في
حكم التقدير بحرمة العقد على الزانية ومنهم شيخنا المحقق وكلا منهم في ذلك قال في الشرائع من فجر بغلام فاوقب حرم عليه العقد على
ام الموطوء واخته وبنته ولا يحرم احدهن لو كان عقدها سابقا ومثله كلامه في غيره ومنهم العلامة قال في التحرير اذا لاط بالغ
ولا تحرم المحرمة لو تقدم عليه العقد على امرأة ففجر بولدها او بابنها اوبنتها لم يحرم امرأته عليه وفي القواعد ولو سبق العقد
لم يحرم وفي الارشاد وكذا التحريم لو سبق العقد وفي التلخيص يحرم العقد على الام الى آخر ما ذكره من المتقدم مع انه لو تقدم
من تحليل الخاطر بهذا العقد عليهن انما هو اذا كان متاخرا عن الايقاب وفي التبصرة ولو سبق العقد لم يحرم ومنهم الشيخان
الشهيدان في اللمعة ولو سبق العقد لم يحرم وفي الروضة وانما يحرم المذكورات مع سبق الفعل على النكاح كما هو الغالب ولو ثبت تحقق حل
ولا يحرم الحرام الحلال ومنهم السيد السند صاحب المدارك فانه في شرحه على النافع وانما يحرم المذكورات مع سبق الفعل على العقد اما
لو سبق العقد على الفعل لم يحرم لاصالة الحل وقوله لا يحرم الحرام الحلال وذهب شيخنا الصدوق يحيى بن سعيد الى التحريم
الصورتين وقبولنا التحريم في الخلاف في ان الجامع وان كان قد عقد افسخ نكاحها وقيل لا ينفسخ بل الاظهر الفاسد
كما لا يخفى ومناقشة في ذلك اولا ان سيدنا الاستاد نور الله ضريحه في الشرح الصغير هل يحرم المذكورات بذلك كلام
فيما سبق الوطي على العقد عليهن والا لم يحرمن وجهان بل قولان اوجههما الاول لانه لم يكن الاظهر ثم في الشرح الكبير فظاهر ما
يظهر من الفاضل الشيخ على حواشي ومساء في المفاتيح من الا في نفي الخلاف في المسألة ولا يخفى ما فيه في الكفاية من فجر بغلام في
حرمت عليه امه واخته وبنته اذا سبق الفعل على النكاح لاجل استفادة ذلك من اطلاق الاخبار المهمة الا ان عمل الاتفاق ولا يحرم
احديهن لو كان عقدها سابقا عند مهم في شرح المفاتيح ولو كان الايقاب متاخرا عن عقدهن لا يحرم كما ان الطارئ لا يحرم

الحل والعموم الاخبار المتضمنة القاعدة بان الحرام لا يحرم الحلال وما اشبه ذلك انما الاطلاق فيها ايضا والمشتملة الاولى المسالة التحريم في صورة تقدم
الفجور على العقد لا اجماعات المنقولة والنصوص المعتبرة المستفيضة والمسالة الثانية في صورة تاخره عنه فمستصحب الحلية السابقة
والنصوص المعتبرة المستفيضة الناطقة بان الحرام لا يفسد الحلال كالصحيح المروي في ... عن محمد بن مسلم عن احدهما انه سئل عن الرجل يفجر بالمراة
ايتزوج ابنتها قال لا ولكن ان كانت عنده امراة ثم فجر بامها او ابنتها او اختها لم تحرم عليه امراته ان الحرام لا يفسد الحلال والصحيح المروي
فيه عن الحلبي عن ابي عبد الله في رجل تزوج جارية فدخل بها ثم ابتلي بها ففجر بامها افتحرم عليه امراته فقال لا انه لا يحرم الحرام الحلال
والصحيح المروي فيه ايضا عن زرارة عن ابي جعفر انه قال في رجل زنى بام امراته او بابنتها فقال لا يحرم ذلك عليه امراته ثم قال ما حرم
حرام قط حلالا والصحيح المروي فيه ايضا عن زرارة عن ابي جعفر في رجل زنى بام امراته او بابنتها فقال لا يحرم ذلك عليه امراته ان الحرام
لا يفسد الحلال ولا يحرمه والمسالة الثانية مضافا الى عموم النصوص المذكورة لوضوح ان قوله اذا اوقب حرمت عليه بنته واخته
يعم صورة سبق العقد على الفجور ايضا خصوص الصحيح المروي في الكافي عن ابن ابي عمير عن بعض اصحابه عن ابي عبد الله في رجل ياتي اخا
امراته فقال اذا اوقب فقد حرمت عليه امراته والجواب عما ذكرنا اولا الاول هو ان الاستصحاب انما يعول عليه عند انتفاء المعارض وانما
النصوص المذكورة وما يتوهم منها هو ان فيها معارض بعمومها لوضوح ان المستفاد من ذيلها انتفاء التحريم مقدم للقطع بحليته
العقد عليها مثل الفجور المحرم لحكم تحريم العقد بعده فيدل بالحكم بان الحرام حرم الحلال وايضا ان الحكم بان ما لا يحرم حلالا الا اذا ...
بما اذا حصل الاختلاط والامتزاج بين الحرام والحلال بحيث لا يتميز احدهما من الاخر كما اذا حصل الامتزاج بين الماء المغصوب والمباح
بطل الفعل المذكور فانه لا يجوز اكل ولا استعمال ... فان الحرام ... حلالا ... الحلال ... الوطي ...
عليه ان الحرام ... الحلال ... ان العقد على ... اذا ... الحكم ...
... وكان ... عليه ... ذلك كثير ويمكن الجواب ... ذلك ... الحرام
والحلال في النصوص ... الحرام ...
ومن الحلال ... الحلال ...
... اللفظ ... حرام ... الحلال ...
الاول ولكن لا يصح ... النصوص المذكورة ... الحرام على ... الاشتراك
لكنه انما يستقيم ... التعارض ... المذكورة ... لا يستقيم الاستدلال ... الا ...
المذكورة ... الحكم ...
الاشكال ... النصوص المذكورة ... قبل العقد ... الاولى ...
... العلة المذكورة ... الاستدلال ... التحريم ... الكلام ... الصحيح
... سعيد بن ... عن رجل فجر بامراة يتزوج ابنتها ... الحرام لا يفسد الحلال ...
المروي فيه ايضا ... عن زرارة قال ... رجل فجر بامراة هل يجوز له ان يتزوج ابنتها
قال ما حرم حرام حلالا قط ... الصحيح المروي فيه ايضا ... قال سالت ... عن رجل يفجر بالمراة وهي جارية قوم آخرين

ثم اشترى ابنتها ايحل له ذلك قال لا يحرم الحرام الحلال ورجل فجر بامراة حراما ايتزوج ابنتها قال لا يحرم الحرام الحلال ... هذا ...
فيها بين النصوص في المسالة لوضوح ان مقتضى النصوص في المسالة انه يحرم على الاب ام الموطوء وبنته واخته ومقتضى النصوص
المذكورة انتفاؤه للقطع بان الايقاب حرام فلا يكون محرما للحلال ويمكن الجواب عنه بان النصوص في المسالة اخص ... من
النصوص المذكورة ... والمحصل من ذلك انه لا يكون الحرام محرما للحلال الا في الايقاب ... حرام ويحرم الحلال
... لا يشترط ... الحكم المذكور ... الموطوء ... لوضوح ان مقتضى ...
... الحكم ... النساء ... بجواز النكاح ... الموطوء بالاجماع والنصوص المذكورة
لا ... اللفظ ... الايقاب ... الكلام ... الموطوء وان ...
بنت ... الام وان علت ... كثيرة ... تحريم ...
... الام ... بنت ... بنت ... حقيقة ... بنت ... بنت الاخت
... الحقيقة ... النهاية ... بنت ... بنت ... ذلك ...
... ذلك لان ... بنت الابن ... حقيقة ... التحريم ... وان ذكر ... بنت ... مقتضى كلامه
ثبوت الحكم ... الايقاب ... المعتبر وان علت ... القواعد ... تحريم
... الام ... الموطوء وان علت واخته
... من ... النسب ... الرضاع ... الام وان علت وابنته وان نزلت
لا بنت الاخت ... وكذا ... بنته وان نزلت ... عليه
... الاخت ... الام وان علت ... البنت وان سفلت ... الى ...
عليه ... الكلام ... الام ... والبنت ... الاخت ...
... الرجل وان علت ... وان نزلت من ذكر ... من ...
ومن الرضاع ... الام والبنت ...
... البنت ... الابن ... ان ...
... الام ... وان علت ... بنت ... وبنت
وبنت الابن وان نزلت ... الموطوء ... وكذا
بنته وان نزلت ... الحكم ... تحريم ... الاب ... مقتضى العموم
من الكتاب والسنة ... لا يخفى ... الحكم المذكور ... الاخت المذكورة
اذا كانت من النسب ... الرضاع ... الموطوء ... المذكور ... الرضاع
ايضا ... الرضاع ... الام والبنت ... الاخت ...
... الام ... البنت والاخت ... النصوص ... العموم ...

والذي تقتضيه التفصيل من النصوص اتفاق الفقهاء بانه يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب كما في صحيحة عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله عليه السلام قال
سمعته يقول يحرم من الرضاع ما يحرم من القرابة وما رواه في الفقيه عن ابي الصباح الكناني عن ابي عبد الله عليه السلام قال سئل عن الرضاع فقال يحرم منه
ما يحرم من النسب وما رواه فيه عن داود بن سرحان عن ابي عبد الله عليه السلام قال يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب وفي صحيحة عمر رواه في باب المولود
في الرضاع منه عن ابن محبوب عن عبد الله بن سنان عن رجل عن ابي عبد الله عليه السلام قال سال وانا حاضر عن امراة ارضعت غلاما مملوكا لها
من لبنها حتى فطمته هل لها ان تبيعه قال فقال لا هو ابنها من الرضاعة حرم عليها بيعه واكل ثمنه قال ثم قال اليس رسول الله صلى الله عليه وآله قال يحرم
من الرضاع ما يحرم من النسب وفي صحيحة عمر رواه في الفقيه عن بريد العجلي عن ابي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب
وفي صحيحة عمر رواه فيه بريد العجلي قال سالت ابا عبد الله عليه السلام عن الرضاع فقال يحرم منه ما يحرم من النسب اعلم ان كلمة من في الاول اما للتعليل
كما في قوله تعالى مما خطيئاتهم اغرقوا وقول الفرزدق في علي بن الحسين عليهما السلام يغضي حياء ويغضى من مهابته فلا يكلم الا حين يبتسم
ومنه قوله عليه السلام وفاء النذر في شهر رمضان للامام اذ اسالك من قبل ثانيا او الظرفية كما في قوله تعالى اذا نودي للصلوة من يوم الجمعة وسعيا
لما ذكرناه وكذا الحال في الثانية فهنا احتمالات مع اتفاقهما واختلافهما منها ان يكون من فيهما للتعليل والمعنى يحرم بسبب الرضاع ما يحرم بسبب
ومنها ان يكون فيهما للظرفية والمعنى يحرم في الرضاع ما يحرم في النسب ومنها ان يكون في الاولى كالاول وفي الثانية كالثانية والمعنى يحرم
بسبب الرضاع ما يحرم في النسب ومنها عكسه بان يكون في الاول للظرفية وفي الثانية للتعليل والمعنى يحرم في باب الرضاع ما يحرم بسبب النسب في
جميع الاحتمالات المذكورة ان الموصول اما يعني من او ما يحمل على ظاهره ففي الاحتمالات ثمانية فيحصل على الاول يحرم بسبب الرضاع ابنة الرضاع
الاضافة المحرمة في النسب او بسبب النسب كالام والبنت والاخت وبنات الاخ والاخت والعمة والخالة وعلى الثاني يحرم بسبب الرضاع امة كما
كما يحرم بسبب النسب والمحرم عليه في الاول هو الذي يتحقق فيه سبب الرضاع المعنوي المدلول المذكور ونحن نعرضه بالاضافة الى الام والاخ
وبنات الاخ وبنات الاخت والعمة والخالة ونحوها بالمعنى بالاضافة الى البنت بحرمتها على ابيها وهو المراد في قوله تعالى حرمت عليكم امهاتكم وبناتكم
واخواتكم وعماتكم وخالاتكم وبنات الاخ وبنات الاخت الاية كما يحرم ذلك في الام والبنت والاخت وبنات الاخ والاخت والعمة والخالة في
النسب يحرم بعينه في الرضاع ايضا هذا اذا كان من يفتح ذكروا واما اذا كان انثى فانه يحرم عليها في النسب ابوها وابنها واخوها وابن
اخيها وابن اختها وعمها وخالها فكذلك في الرضاع ابوها وهو الفحل صاحب اللبن واخوها وابنه كما ان ابنها ابنه وابنها فيها ما يفتح من منها
فيما اذا لم يكن الرضاع تحقق الشرائط المعتبرة فيه محلها وكذا الحال فيه مما ذكرنا وحاصل المعنى تحقق حرمة مثله الحديث على من يكون فيها
ويحرم بسبب الرضاع معها التي يحرم عقد هذه النساء في النكاح او عقد بسبب النسب فمع ذلك فان العقد بسبب الرضاع يكون
موجبا للتحريم ايضا واما المحرم عليه في الثالث فهو ما مر في الاول كما انه يحرم ايضا كذلك ويشترط على حقيقته الحالة فذلك اذا علمت ذلك
فنقول انما تمسك بالنصوص المذكورة في اثبات حرمة ما ذكر من الكلام ان يقع بحرمة الام الرضاعي للموطوءة على الموطوء بما يستقيم على ظاهر احتمالات
معنى الاول وكذا الحال في بنت واخت الرضاعيين بما يصح على الثالثة وظاهر انه لا يصح قوله يحرم بابه عليه هو انه يحرم بسبب الرضاع كما يحرم
في النسب فحرمتها من جملة المحرمات في النسب هو العقد على ام الموطوءة وبنتها واختها على وجوب الاجماع والنصوص اما العقد عليها مع
ان يكون العقد على امه واخته وبنته الرضاعيين كلها وانما المهم حمله على الاول انما هو ممنوع بل يحتمل الخصوص ومع انه لم يحصل بينهم نسب وبينهم العقد
العلائقي الذي اوجب حرمة التزويج في النسب يكون ذلك موجبا لحرمتها فيه لا دخل لاحتمال الاحتمال كما لا يخفى لعدم انما هو في تحتي

اما اولا فلان حمل ما عطف من مثاله الظاهر لا داعي له الصحيح اليه واما ثانيا فلصحيحة ابن الفضيل رواه في عيون عن محمد بن محبوب عن عبد الله بن سنان
عن رجل عن ابي عبد الله عليه السلام قال سال وانا حاضر عن امراة ارضعت غلاما مملوكا لها من لبنها حتى فطمته هل لها ان تبيعه قال فقال لا هو
ابنها من الرضاعة حرم عليها بيعه واكل ثمنه قال ثم قال اليس رسول الله صلى الله عليه وآله قال يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب فنقول المقام محل وطوء
في النسب ام محل الموقف وكل مر منه في النسب بسبب الرضاع اما الاول فبالاجماع والنصوص واما الثاني فلقوله يحرم من الرضاع ما يحرم
من النسب ثم نقول ان عدم استعمال الاشياء لا يدل على تقدير حمل كلمة ما عطف من اما يكون اذا حمل الكلام على الاول وهو ما يوجبه لا يرد
لامكان ان يقال ان معنى يحرم بسبب الرضاع من يحرم في النسب او بسبب النسب وهو اعم من ان يكون بنفس النسب كما في المحرمات السبع النسبية
او بامر خارج كالايجاب وان كان ذلك يتحقق في النسب محرمة وحمل ومنها الاقوى ومنها اعم من ان يكون النسب محرما
والمحرم عليها ولا يكون كذلك بل يكون النسب المحرم على الموطوء بسبب التزويج فمقتضى الحديث المذكور ثبوت التحريم بسبب الرضاع
كذلك في هذا المقتضى عدم جواز التزويج الموطوء بالام الرضاعي للموطوءة ولا بنتها ولا اختها وفي تحقق ما ورد في التزويج ورضاع الطفل
والتنقيح وغيرهما فضلا عما في المسالك لثبوت التحريم وكان له ام او اخت او بنت من الرضاع فلا ترتب على حرمتها من اصناف الاجماع
على الام والاخت من الرضاع كما في النسب التحريم فيها اشكال لا يستدل من انهما ام واخت والاخت عليهما ما هو ظاهر في المجاز لان
الحقيقة انما هي في ولادة فلا اجتهاد في غيرهما ولا يد بالتحريم ومن عموم قوله يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب انه قال وتحقيق
الاقوى لعموم الاحاديث في الرضاع في التنقيح لانه من بين يحرم من النسب وبالرضاع عموم قوله يحرم من الرضاع ما يحرم
من النسب منه ضعيف لحمل على الوطء الموطوء والتقدير عنده ان نرتب على ذكره اي من النسب فان ذلك بالرضاع على الاقوى وقد حقق
في كتابنا في المسائل فظهر ان التحريم في الثالث فيها وهو ظاهر من كلام المحققين في الايضاح مع تردده في الايضاح قال ابنه
معنى كلام والده في الرضاع والفاضل الشهيد اشكال ناشئ من اختلاف هذا الم في قوله تعالى وامهاتكم اللاتي ارضعنكم فيهن في
والاصل في الاستعمال الحقيقة لانه ان في قوله يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب لا تصدق حقيقة فيه الرضاع فتعين الاستعمال
فيهما في الحقيقة والمجاز ولولا ان المقام على الخاص لاحتج الترجيح ولا يخفى ترجيح المجاز لما تقرر في الاصول ولهم ان يقولوا التحريم
المحرم من القرائن يدل على ان من خواص الحقيقة الرضاع في مثل هذا ومن كلامهم ان يقولوا التحريم عند القطع بان الشارع نزل
الام منزلة من يحرم لانه فلا يصدق له الرضاع وهكذا الحال في البنت والاخت ثم لا يخفى ان ما ذكر في هذا المقام يكشف منه
الضعف فيه من يحرم امراة كما يحرم عليها امها وبنتها الرضاعيتان وكذا الحال فيها في قوله يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب
ما عرفت من معنى قوله يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب والثاني نقول ان النفي انما وان كان معنى تمام الحكم منوط الا انه
ان مقتضى الحكم بانه يحرم بسبب الرضاع كما يحرم في النسب لانه يحكم بحرمة ما اتفقا في الام الرضاعي وكذا بنتا الرضاعية وكذا الحكم بحرمة
الاب والام الرضاعيين ونحو ذلك لثبوت حرمة ما ذكر في النسب الا ان يقال ان المراد بالاضافة لا يصح المحرمات النسبية
مما ذكرنا من الاضافة لا يتم فيه قوله يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب يحرم بسبب الرضاع كما يحرم في المحرمات النسبية
ونحو ذلك فيها فان ذلك من المحرم بالاضافة لا يصح الاضافة النسبية كالاخت وبنتها ومن المعلوم ان الاخت ليس مما يحرم في الفاعل
وكذا لا يحرم ويبقى في المقام شيء ينبغي التنبيه عليه وهو ان المحرمات بالرضاع باسرها هل هي مثل المحرمات في النسبية او المحرمية

الفرق الا ما يجوز النظر اليها ام لا فنقول هنا مقامان احدهما ثبوت المحرمية بين المرتضع وبين من يحصل فيه احد [illegible] العلاقة التي [illegible]
المحرمية النسب فيجوز له النظر الى ام المرضعة واختها وبنات الاخ وبنات الاخت والعمة والخالة الرضاعيات وبالعكس كما
الخالة الرضيعة بالاضافة الى ابيها الرضاعي واجدادها وابن ابيها واخيها وعمها وخالها وبالعكس والا ان المحرمية هنا [illegible]
ولا اشكال فيه وفتاوى [illegible] المحققين لا اجماع [illegible] انه من احكام النسب لا يثبت بالرضاع بالاجماع كما [illegible]
النفقة والولاية والحضانة وتحمل العقل وسقوط القود والمنع من الشهادة ومنها ما ثبت فيها ما هو المحرمية والمحرمية منها
ما اختلف فيه وهو العتق بالملك [illegible] اصناف من اقسام [illegible] فيثبت جميع احكام النسب والرضعة
وهي مخصوص على التحريم والمحرمية وعلى ما في العتق [illegible] وقد ذكرنا ان التحريم اجماعا والمحرمية [illegible]
[illegible] المحرمية لقوله تعالى ولا يبدين زينتهن الا لبعولتهن [illegible] وقد تقدم [illegible]
المحرمية لقوله [illegible] حقيقة [illegible] الاحكام [illegible]
والجواب [illegible] الاحوال [illegible] انتهى كلامه
[illegible] **سؤال** ما تقولون في المرأة يقبل الرجل [illegible]
[illegible] **جواب** لا اشكال في ثبوت
الولاية للاب على ولده الصغيرة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
دوام [illegible] صيغه [illegible]
صيغه [illegible] **جواب** [illegible]
بوده باشد [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** اگر [illegible] صيغه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
از اطلاع [illegible] صيغه [illegible] چهار ماه و ده روز [illegible] بعد

شوهر

شوهر بنمايد **جواب** لازم است كه بعد از اطلاع [illegible] صيغه [illegible]
[illegible] طلاق [illegible]
[illegible] طلاق [illegible]
[illegible] طلاق [illegible]
[illegible] طلاق [illegible] بعد از انقضاء [illegible]
[illegible] طلاق [illegible]
[illegible] الطلاق [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] **سؤال** [illegible] صيغه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** سبحانك الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] چهار ماه و ده روز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] طلاق [illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** صيغه [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] صيغه [illegible]

النوع الثاني ما يجوز النظر اليها ام لا فنقول هنا مقامان احدهما ثبوت المحرمية [illegible] ومن تحقق فيه احد من العلائق التي توجب
المحرمية النسب فيجوز له النظر الى الام [illegible] والاخت وبنات الاخ وبنات الاخت والعمة والخالة [illegible]
الخالة [illegible] المحرمية هنا المقام
ما لا اشكال فيه [illegible] المحققين الاجماع [illegible] بالرضاع بالاجماع [illegible]
النفقة والولاية والحضانة [illegible] وسقوط القود [illegible]
ما الحق فيه [illegible] الملك [illegible] احكام النسب [illegible]
وهي [illegible] التحريم [illegible]
[illegible]

با حفظ این نسخه [illegible] در [illegible]
مستطاب [illegible] اکرم [illegible]
اشرف الحاج والسادات [illegible]
حاجی میرزا محمد [illegible]
[illegible] اللهم بلغوها

مقدمة الحكم لا يخلو عن اشكال [illegible] **سؤال** [illegible]
دوام نکاح [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** اگر [illegible] مطلقه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]

شوهر بنماید **جواب** لازم است که بعد از اطلاع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** سبحان الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]

اینست که عدت هم گرفته است بنا بر این عقد باطل و صحیح نیست ... امام ابو یوسف ... صحیح باشد در طلاق محتاج بعلم ... و تفرقه ...

عده ... **سؤال** ... از سؤالات ...

[illegible]

جواب ... [illegible]

[illegible]

سؤال ... [illegible]

جواب ... [illegible]

سؤال ... [illegible]

بعد طلاق ثلثه زوجه دیگری شود و بعد از تزویج او به دیگری زوج اول گوید که زوجه خود را رجوع نموده‌ام و زوجه گوید [illegible]

[illegible] کتاب [illegible] مقدمات [illegible] نموده [illegible]

جواب در صورت [illegible] زوجه [illegible] زوج [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible] **جواب** [illegible] **سؤال** [illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

[illegible]

كما صرح به قبل الاستقصاء ولا يحصى من يتبع الاعقاب وغيرها فيه وفي مسئلة الموقوب والموقب لا يحل تزويج ابن احدهما بنت الاخر وف
الخلاف اذا فجر بغلام فاوقب حرم عليه بنته واخته وامه وانكر ذلك الاوزاعي الا ان الاصل [illegible] عليه بنت هذا الغلام لا اخته من [illegible]
لنا دليلنا اجماع الفرقة واخبارهم وفيه ايضا انه يشترط في شرايط النكاح ان يكون التزويج من بعد الفجور [illegible] الا ان
تكون بعد تمام غلام فتحريم [illegible] فهو وغيره ولا اخته ولا بنته فمن لا يحل له ابنته او بنت وان تحرم من [illegible] اما المحرم
بالنسب والبنت ثم قال وان نسب [illegible] التحريم [illegible] دون خال ولا ولد [illegible] الا ان قال والتي
[illegible] فهو محرم من الكلالة واما المحرمات بالاسباب اما المرأة المعقود عليها الا ان قال ولم الغلام الموقب واخته
وبنته مثل المعقود عليها من المهذب لابن البراج

سؤال شخص بالقا اجنبية ملامسة بشهوة او نظر اليها بشهوة باتقبيل او بشهوة [illegible] بالنظر بدنا او باصابع او بشهوة او بدون شهوة او نحوهما
دخول شهوة [illegible] ولا يحرم تزويج [illegible] الى ان يصير عليه بنت [illegible] باشه جواب الظاهر وفي شهود [illegible] الشهيد
الثاني في شرح اللمعة [illegible] شهادة [illegible] على اللمعة شرح عبارة المتن ورضى ملموسة الابن ومنظورته على الاب
وبالعكس يحرم [illegible] ما هذا الفقه من حكم المنظور والملموسة بالنسبة الى امها وهل يتعدى التحريم الى امها وابنتها حتى اختها
فكان ما هو محل الصلاة الحل واستثنى المحقق [illegible] بالدخول للام من الابنة ولا قائل بالفرق وصحيحة محمد بن مسلم عن احدهما [illegible]
على التحريم [illegible] الحكم [illegible] فيما وضع [illegible] تحقيق الحال في هذه المسئلة كلام فخر المحققين في الايضاح قال
اختلف الفقهاء في ان الزنا هل يوجب تحريم المصاهرة وفي ان النظر الى الاجنبية واللمس بشهوة هل ينشر الحرمة بالام وان علت
وان نزلت ام لا والاقوال فيه كثيرة [illegible] الخلاف على ما يظهر من الخلاف وغيره انما هو في ام الملموسة والمنظورة التي يحل
الاستمتاع بها وبنتها [illegible] في النظر واللمس بشهوة مثل القبلة واللمس اذا كان مباحا او بشهوة [illegible] التحريم وتحريم الام وان
علت والبنت وان نزلت [illegible] ذهب اكثر اهل العلم ابو حنيفة ومالك [illegible] الشافعي ولا يحرم
[illegible] وصحيح اصحابنا [illegible] لا يثبت تحريم المصاهرة في هذه مسئلة مشهورة بالقولين دليلنا اجماع الفرقة واخبارهم [illegible]
اجماع [illegible] ثم [illegible] عليه [illegible] ومقتضى هذا الكلام ان نشر التحريم باعتبار النظر او اللمس انما
هو في غير الاجنبية وبينها [illegible] ان تعليق نشر الحرمة على قوله التي اذا كان مباحا مقتضاه ذلك وامتنع منه
كلام [illegible] الكلام في المباشرة من غير ابلاج من وطئ كالقبلة واللمس بشهوة والوطي فيما دون الفرج فان كان
بغير شهوة لم يتعلق به تحريم مصاهرة بلا خلاف وان كان بشهوة [illegible] الاجماع مباح ومحظور ومباح
ومحظور بشبهة فان كان محظورا مثل ان قبل امرأة اجنبية او لمسها بشهوة او بغير شهوة فانه لا يتعلق به تحريم مصاهرة ولا يثبت
حرمة وان كان مباحا او محظورا بشبهة المباح فان قبلها او ملك يمين فهل يثبت تحريم المصاهرة قيل فيه قولان احدهما [illegible]
عليه امهاتها وبناتها [illegible] اكثر اهل العلم [illegible] بالحكم [illegible] مسئلة [illegible]
[illegible] ثم وقد [illegible] الثالثة [illegible]
[illegible] اجماع عليكم [illegible] تحريم البنت على الدخول بالام [illegible]
محرمة مطلقا [illegible] القبلة واللمس بشهوة كما لا يخفى فاذا كان الامر كذلك [illegible] بطريق اولى والصحيح ما رواه [illegible]
عن صفوان بن يحيى عن عيص بن القسم قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن رجل باشر امرأة وقبل غير انه لم يفض اليها ثم تزوج ابنتها
فقال اذا لم يكن افضى الى الام فلا بأس وان كان افضى اليها فلا يتزوج ابنتها والصحيح ما رواه عن منصور بن حازم عن ابي
عبد الله عليه السلام في رجل كان بينه وبين امرأة فجور فهل يتزوج ابنتها فقال ان كان من قبلة او شبهها فليتزوج ابنتها وليتزوجها هي
ان شاء واطلاق الام [illegible] في الكتاب والسنة وحصر المحرمات في الفساد التي [illegible] في المسئلة وما
عليه ايضا ما دل على ان اللمس والقبلة والنظر بشهوة مع التزويج لا يمنع العقد على البنت والام بعد الطلاق قبل الدخول بطريق
اولى كالصحيح [illegible] الكلمة عن جميل بن دراج وحماد بن عثمان عن ابي عبد الله قال الام والابنة سواء اذا لم يدخل بها يعني اذا تزوج

المرأة ثم طلقها قبل ان يدخل بها فان شاء تزوج ابنتها وان شاء تزوج امها فقطعها بضع عمل بها ورد منها النهي على الكراهة جمعاً
المرفوعة عن محمد بن مسلم عن احدهما ع قال سألته عن رجل تزوج امرأة فنظر الى راسها والى بعض جسدها أيتزوج ابنتها قال
لا اذا رأى منها ما يحرم على غيره فليس له ان يتزوج ابنتها والصحيح المروي عن ابن محبوب عن خالد بن جرير عن ابي الربيع قال
سئل ابو عبد الله ع عن رجل تزوج امرأة فمكث اياماً معها لا يستطيعها غير انه قد رأى منها ما يحرم على غيره ثم يطلقها أيصلح له
ان يتزوج ابنتها فقال لا يصلح له وقد رأى من امها ما رأى والنهي فيهما محمول على الكراهة للجمع المذكور مضافاً الى الآية الشريفة
والنهي عن نكاحها بعده واصالة الاباحة وعمومات من الكتاب والسنة ومخالفة العامة ولعله لذلك ذهب شيخ الطائفة في
النهاية الى الكراهة وهي انه اذا عقد الرجل على امرأة ولم يدخل بها غير انه رأى منها ما يحرم على غيره النظر اليه لم يكن له
على ابنتها ... وكذا الحال في الاستمتاع فيحمل النصوص على الكراهة كما في الرياض [illegible]
الى الربيع وهو قبل الدخول بها ذهب اليه الحلي وانشيخ **سؤال** ضعيفة متمحضة لوده قبلها الى انقضاء مدة التمتع وانقضاء
اجل بعد موته بحيث وكذا ضعيفة لا يعقد بعد [illegible] تدخل [illegible] ضعيفة الا تحيض او اهل واشتد لها ان
تنتهي [illegible] الامام **جواب** الظاهر انها اذا كانت تحيض فاذا مشت ... كما انقضاء مدة اجل وبخ دونه [illegible]
منقطع ... اكبر ... من السنة الثالثة اذا انقضى اجلها بعد الدخول فعدتها حيضتان وروي حيضة ...
متوفاة ولو كانت لا تحيض وهي من سن من تحيض فخمسة واربعون يوما ... ولو لم يدخل بها فاربعة اشهر وعشرة ايام ان كانت حائلا
وابعد الاجلين ان كانت حاملا على الاصح والتفصيل فيه مع الوفاة بين الحائل وغيرها ... استفاده هنا انه
قد ... اذا دخل بها وانقضى اجلها او وهبها ايامها فان كانت ممن تحيض وجب عليها الاعتداد بحيضتين وان لم تكن
ذوات الاقراء وهي في سن من تحيض فخمسة واربعون يوما وان لم يدخل بها فلا عدة عليها ولو مات في مدة الاجل اعتدت باربعة
اشهر وعشرة ايام سواء دخل بها اولا ان كانت حائلا ومقيل بشهرين وخمسة ايام والاول اظهر وان كانت حاملا اعتدت بابعد
الاجلين وعند الفراغ منها الدخول وانقضاء الاجل تعتد بحيضتين وان لم تحض وهي ممن تحيض فخمسة واربعين يوما ومن الوفاة
باربعة اشهر وعشرة ايام وان لم يدخل بها وبابعد الاجلين مع الحمل وعند الشهيد مع انقضاء الاجل بحيضتين وتعتد بشهرين ان كانت
لا تحيض وهي في سن من تحيض بخمسة واربعين يوما ومن الوفاة باربعة اشهر وعشرة ايام ونصف ذلك ان كانت امة وان كانت
حاملا فبابعد الاجلين وفي المتعة اذا ... بامرأة متعة الى اجل مسمى فلا ... اجلها وله ان تتزوج اختها فلا يحل له حتى تنقضي
عدتها ولا يتزوج بامرأة فيه ... اختها وقد سئل ابو عبد الله ع عن المتعة فقال هي كبعض الاماء وعدتها خمس واربعون ليلة فاذا
جاء الاجل كانت فرقة بغير طلاق ثم قال واذا تزوج الرجل امرأة متعة ثم مات عنها فعليها ان تعتد باربعة اشهر وعشرة ايام واذا
انقضى ايامها وهو حي فحيضة ونصف مثل ما يجب على الامة وفي الجمل انه اذا انقضى الاجل كانت فرقة بغير طلاق وتعتد بخمس واربعين
ليلة وفي الانتصار ان المرأة المتوفى عنها زوجها ان كانت غير حرة وانه تعتد اربعة اشهر وعشرة ايام دخل بها او لم يدخل بها وعن الامة
نصف ذلك وهي شهران وخمسة ايام وكذلك حكم المتمتع بها الا انه قيل ان المتوفى عنها زوجها من حيث ان حاملا وغيرها مراة الحامل عدتها
ابعد الاجلين وفي ونصف عدة دونها تعتد باربعة اشهر وعشرة ايام تمتنا او بشهرين وخمسة ايام ان كانت امة ونصف الحامل

ونصف

ونصف بعد ذلك اعتدت بالولادة ثم قال واما عدة المتوفى عنها زوجها فطلقت بين امرين احدهما يجب عليها العدة والاخرى لا يجب عليها
العدة فاللواتي لا يجب عليها العدة من لم يبلغ المحيض ولم يكن في سن من تحيض ومن لم يدخل بها والايسة من المحيض ولم تكن في سن من
تحيض وحده القرشية والنبطية ستون سنة وغيرها خمسون سنة فاما من يجب عليها العدة فطلقت بين حرة وامة ومنها الحرة
التي لها تعتد بالاقراء والاخرى تعتد بالشهور فتعتد بالاقراء الحرة متى طلقت وهي مستقيمة الحيض وتعتد بالحيضات والذي
من تعتد بالشهور فلا ... ولم تحض وهي في سن من تحيض وهي ستة اشهر ومن ارتفع حيضها ومثلها من تحيض فانها
كانت حرة فعدتها ثلاثة اشهر وان كانت امة وجميع حالاتها النصف من ذلك فاما الحوامل من المطلقات فعدتهن وضع الحمل
وان وضعت الطلاق قبل انقضاء اشهر او وقت انقضى الحوامل من المطلقات الى من يطلقها فان الحوامل من التمتع بها الغير الامر كذلك بل
العدة فيهن كما ذكره قبل ذلك ولو كانت حوامل ففي المتمتع اذا طلق الرجل زوجته الحرة بعد الدخول بها وجب عليها ان تعتد منه
ثلاثة اشهر ان كانت من تحيض قال ان قال وان كانت حاملا فعدتها ان تضع حملها ولو وضعت بعد الطلاق بساعة او اقل فانها
تخرج بذلك من العدة وحلت للازواج فاما بعد ذلك ومن التمتع بها من الحرائر الحرائر وهما القسمان فان كانت
من لا تحيض فعدتها خمسة واربعون يوما كما ذكرناه من الاماء وعدتها من وفاة الزوج شهران وخمسة ايام وفي الوسيلة والامة
ام ولد وغيرها فام الولد اذا تزوجها سيدها ثم طلقها بعد الدخول بها فعدتها من الحرائر وان لم يكن عليها
رجعة ولم تنقض العدة كما كان حكمها حكم الاماء وعدة ام الولد ان كانت من ذوات الشهور فعدتها خمسة واربعون يوما وان كانت
من ذوات الاقراء فعدتها قرءان وان تمتع بها فعدتها مثل عدة الاماء الثانية لو تمتع بها فعدتها مثل عدة الحرة مع انه ...
وعند انتهائه والتمتع بها اذا انقضى اجلها فعدتها قرءان وان كانت ممن لا تحيض ومثلها تحيض فعدتها خمسة واربعون يوما
وعدة المتوفى عنها زوجها من التمتع بها اربعة اشهر وعشرة ايام اذا كانت حرة سواء كانت مدخولا بها او لم يدخل بها ...
الرجل اذا لم يدخل بها في الكلام كما في الطلاق اما الطلاق فمن دفع من المدخول بها او امة قبل الدخول او بعد وقبل ان تبلغ تسع سنين
او بعد ما يئست من المحيض ومثلها لا تحيض فلا عدة عليها وان كان بعد الدخول وقبل المحيض او بعد ارتفاعه لعلة ومثلها من
تحيض فعدتها ثلاثة اشهر وان كانت امة فخمسة واربعون يوما وان كانت الحرة ممن تحيض فعدتها ثلاثة قروء والامة قرءان
اعتقت وهي في العدة تممت عدة الحرة ثم قال وان كانت حرة او امة حاملا فعدتها ان تضع ما في بطنها ومن التمتع بها قرءان فان كانت
ممن لا تحيض فخمسة واربعون يوما الا انه لو مات عنها اعتدت عدة الحرة من الوفاة قبل الدخول وبعد ومع الحيض وانقضاء المدة اربعة اشهر
وعشرة ايام وان كانت حاملا فعدتها ابعد الاجلين والغرض من التفصيل المنصوص الحامل بعد عدة الطلاق ومن الوفاة وقد عرفت ما في
جامع الحكم بعنوان الاطلاق ثم قوله ومن التمتع بها الا انه يرى انقضاء خصوصية الحامل بعد عن الوفاة كما لا يخفى على
الفاضل ثم فقط المعتدة على ثلاثة اضرب معتدة بالاقراء ومعتدة بالحمل ومعتدة بالشهور فالمعتدة بالاقراء تعتد بثلاثة اقراء وهي
عندنا الاطهار وعند بعضهم الحيض والمعتدة بالحمل تعتد بوضع الحمل وتبين به ان كانت مطلقة بالطلاق فلا تعتد من الوفاة به
عندنا وعند المخالفين تعتد به وعلقه والمعتدة بالحمل تعتد بوضع الحمل وتبين به ان كانت مطلقة يقتضي ان انقضاء العدة بوضع
الحمل لا يكون الا في الطلاق ومقتضاه عدم انقضائها بالنسبة الى المتمتعة وهي العبارات التي اتفقت فيها على ما ... الحمل وفي ...

نعم لو انقضى وانقضاها علو انتقل الاجل وهي ذات حمل ووضعت الحمل بعد شهر لا يكون ذلك كافيا في انقضاء العدة بل يجب عليها
الصبر الى ان تحيض حيضتين او تنقضي خمسة واربعون يوما وامّا اذا انقضت عليها اربعة وعشرون يوما انقضت تلك العدة ولو وضع
وضع الحمل هناك وفيه الثاني العدة بطلاق من بين عن من طلاق وما يقوم مقامه وعن من موت وما يجري مجراه والمطلقة على قسمين
مدخول بها وغير مدخول بها وغير مدخول بها لا عدة عليها بلا خلاف والمدخول بها لا يخلو اما ان تكون حاملا او حائلا فان كانت حاملا
فعدتها وضع الحمل حرة كانت او امة بلا خلاف بينهم الى ان قال واما ما يقوم مقام الطلاق ففي انقضاء اجل المتمتع بها وعدتها قرءان
ان كانت ممن تحيض وخمسة واربعون يوما ان كانت ممن لا تحيض بدليل اجماع الطائفة والمتوفى عنها زوجها ان كانت حرة حائلا
فعدتها اربعة اشهر وعشرة ايام سواء كانت صغيرة او كبيرة مدخولا بها او غير مدخول بها بلا خلاف وقد دخل في هذا الحكم المطلقة
طلاقا رجعيا اذا توفي عنها زوجها وهي في العدة لانها زوجة شرعا لما بيناه فيما مضى وعدة المتمتع بها اذا توفي عنها زوجها مثل
انقضاء ايامها ومنهم ام الولد اذا توفي سيدها وعدتها اذا زوجها سيدها وتوفي زوجها وان كان اذا توفي سيدها بعدما انقضت ايام
المتمتع بها فعدتها شهران وخمسة ايام سواء كانت في العدة ام لا وعدة من توفي عنها زوجها اذا كانت امة نصف ... وهي في العدة فعليها
ان تعتد عدة الحرة كل ذلك بدليل اجماع الطائفة وان كانت المتوفى عنها زوجها حاملا فعليها ان تعتد عندنا بابعد الاجلين انتهى
والتفصيل في عدة الطلاق بين الحامل وغيرها وكذا في عدة الوفاة وترك ذلك في عدة المتمتع بها مع ذكره متوسطا بينهما يشعر
بعدم مدخلية الحمل هنا كما لا يخفى وبمثل ذكره ابن زهرة اما الفتاوى فلا ... ووضع الحمل يكفي في انقضاء العدة
ولو كان بعد انقضاء الاجل بساعة وهي المذكورة عنده من اكثر منها الجامع قال ... الا المتمتع بها عليها بعد انقضاء
وانقضاء الاجل فيه الاثنان اما حيضتان او خمسة واربعون يوما وفي ذي حيضتين ... والحامل بوضع الحمل ومنها المبسوط قال
تعرض الاحكام المتعلقة بالولادة ... قال ... في باب ... حامل او حائل ... وقد تحدث
الريبة قبل انقضاء العدة وقد تحدث بعد انقضائها وقيل التزويج وقد تحدث بعد انقضاء العدة وبعد التزويج ولا تنكح حرة
ذات خالفت ... فان كانت الريبة قبل انقضاء العدة وانقضت مع الريبة ... على ... لها ان النكاح باطل وان
انقضت العدة ولا ريبة ثم حدث الريبة ... بعد ذلك ... والمطلقة لا ... وهو الاقوى عندي لا فارق بين
بعد انقضاء العدة قبل ... النكاح ... ومعلوم ان عدم جواز النكاح وبطلانه مع تحقق الريبة بالحمل في ايام العادة
عدم الجواز في القطع بالحمل هنا ... ولا يخفى وفي الكافية ... انما النكاح المتعة ... حمل او ... نقيض
الاجل والاجل ... ان يقول ... ما بين المتمتع بها ... ولا ... عليها بلوغها ... كالا ... من زوج ... الحال ... في ... وضع الحمل ... المتمتع ... عبارة ... المتمتع بها
الاجلين ... اذا كانت حاملا ... زوجها ... الاجلين ... اربعة اشهر وعشرة ايام و
وضع الحمل اما اذا كانت لا ... ابعد ... واما اذا كان الوضع ابعد فلا تسلط الخروج من العدة مع بقاء الحمل ... من
عبارة المتعة ... الوفاة شهرين وخمسة ايام ان كانت امة ... ان كانت حرة ... كانت حاملا ... الاجلين ... الى ...
الحرة والامة اما اذا كانت ... اشهر ابعد ... الحق ... واما اذا كان الوضع ابعد فلا تسلط الخروج من

العدة مع بقاء الحمل ومثله في الشرائع الكافية بتصريح الحامل وهي تستحق الطلاق بوضعه ولو بعد الطلاق بلحظة على
المعروف من مذهب الامامية انه لا فرق في المتمتع بها المدخول بها بعد انقضاء اجلها او هبته بحيضتين ان كانت لا تحيض
ولا يأس فخمسة واربعون يوما بالاجماع والمتمتع بها كالامة وان كانت حاملا فبوضع الحمل لا بابعد الاجلين مع عدم الحمل كانت
اشهر ... الحمل ... وقيل ... الحمل ... مع الحمل بابعد الاجلين ...
الا انه لا طلاق في المتعة كما في صحيح زرارة عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان كانت تحيض فحيضة وان كانت لا تحيض
فشهر ونصف وان كانت لا تحيض ... كما في صحيح ... عن ابن بكير عن زرارة قال عدة المتعة خمسة و
اربعون يوما كأني انظر الى ابي جعفر عليه السلام يعقد بيده خمسة واربعين فاذا جاء الاجل كانت فرقة بغير طلاق ...
الى ابي الحسن الرضا قال قال ابو جعفر عدة المتعة خمسة واربعون يوما او حيضة ... قوله ان كانت
لا تحيض فشهر ونصف ... ان كل من لا تحيض يكون عدتها ما ذكر سواء كان انتفاء الحيض هو الحمل او لا ومنع
او غيرهما كما لا يخفى ... ان يكون الامة المتوفى عنها زوجها ايضا كذلك ... دليل ...
الحالة قوله عدة المتعة خمسة واربعون يوما ... فلان المتمتع بها اذا وضعت حملها فيما دون المقدار المذكور ...
يكون ذلك موجبا لانقضاء عدتها ... المتعة عليها ... اذا انقضى المقدار المذكور ... عدم وضع الحمل ...
المتعة ان ما ذكر انما هو في الحائل واما الحامل فعدتها وضع الحمل ... لا تنقضي العدة وان تم انقضاء خمسة واربعين
يوما ... وبعد انقضاء الاجل ... وقوله ... واولات الاحمال اجلهن ان يضعن حملهن يدل على
انه يعم المطلقة وغيرها ... بالاجماع والنصوص ... ابعد الاجلين من الوضع وانقضاء اربعة
اشهر وعشر ... الكلام ... الاحكام المطلقة ...
هكذا ... واولات الاحمال اجلهن ان
يضعن حملهن

سؤال بفرمایند در صورت مذکوره بعض ایالات حاکم شرع زاده را بالغ رشید میدانند بازو در صورت ثبوت ولایت حاکم

ولایت اجباریات یا موقوف باذن بالغ یعنی رشید هم هست **جواب** این سؤال اجمالی دارد تحقیق حال در جواب این سؤال

محتاج است بتفصیل مقال پس میگوییم مقصود از سؤال از ولایت یا ولایت در اموال است یا تزویج واگر مقصود ولایت

در اموال است پس گفته در این ثبت که در صورت مذکوره در وجه بعض ولایت در اموال صغار ثابت بحاکم شرع و همچنین

بعد از بلوغ نیز بلوغ لکن شرط عدم ظهور اتصاف بوصف رشد واین مجمع علیه ما بین فقهاء است ومنقول در کتاب [illegible]

است لا ضبابات [illegible] فان آنستم منهم رشدا فادفعوا الیهم اموالهم قال الشیخ [illegible] فی مقام بیان علامات

البلوغ ما هذا لفظه واما السن فعند ابی حنیفة للذکر ثمانی عشرة سنة وللانثی سبع عشرة سنین وقد ذکرنا ان الصبی

لا یدفع الیه ماله حتی یبلغ فاذا بلغ واونس منه الرشد فیسلم الیه ماله وان بلغ غیر رشید [illegible] ان یکون مصلحا لماله [illegible]

فهنا اذا کان مصلحا لماله غیر عدل فی دینه او کان عدلا فی دینه غیر مصلح لماله لا یدفع الیه ماله حتی کان غیر رشید [illegible]

وان بلغ [illegible] الاختبار یجب ان یکون قبل البلوغ حتی اذا بلغ امکن ان یسلم الیه ماله [illegible] انه یکون [illegible]

بعد البلوغ والاول [illegible] لقوله تعالی وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشدا [illegible] ان یکون قبل [illegible]

ولو کان الاختبار بعد البلوغ [illegible] البالغ الرشید لا [illegible] ولا یجوز [illegible]

اختبار [illegible] الایتام [illegible] الاسواق [illegible]

[illegible] الاسواق [illegible]

بان [illegible] رشید

والا لم [illegible] الاسواق [illegible] والاولاد الرؤساء والامراء [illegible] اختبارهم اصعب

[illegible] الیهم [illegible]

[illegible] الیهم المال وان [illegible] ذلک لم یسلم الیهم

المال واما الاناث [illegible] لا [illegible] الی [illegible]

[illegible] ذلک لم یسلم

الیهن واذا بلغت [illegible] رشید [illegible] کان [illegible]

[illegible] حکم [illegible]

الا بلوغ السن والرشد [illegible] ان یکون مصلحا لماله [illegible] کان مصلحا لماله [illegible]

[illegible] مصلحا لماله [illegible] ان [illegible] اعتبار [illegible] الرشد لا [illegible]

[illegible] المال [illegible] رشید [illegible]

[illegible] الرشد [illegible] کان [illegible] من [illegible]

[illegible] ان [illegible] الرشد [illegible]

الحاجة الى تحقق المذكور بالفعل بل الاكتفاء بالحال المتوصلة لمالك في المذكور وان لم يتحقق بالفعل كما صرح به بعض من قارب [illegible]

في الاهمال مدة من الزمن [illegible] ولنا ان الرشد [illegible] قال الشيخ هو ان يكون مصلحا لماله عدلا في دينه فاذا كان مصلحا لماله غير عدل في

دينه [illegible] وبه قال الشافعي والحسن البصري وابن المنذر لقوله تعالى فان آنستم منهم رشدا

فادفعوا اليهم اموالهم [illegible] الفاسق [illegible] عن ابن عباس انه قال في قوله تعالى فان آنستم منهم رشدا هو

ان يبلغ ذا وقار وحلم وعقل [illegible] لان الفاسق غير رشيد [illegible]

غير رشيد وكذا لو كان مبذرا لماله [illegible]

[illegible] اكثر اهل العلم [illegible] الرشد الصلاح في المال [illegible] وهو قول مالك وابي حنيفة

[illegible] قال الشيخ [illegible] ان الرشد [illegible] قوله تعالى [illegible] الرشد

[illegible] الرشد [illegible] الاصلاح في المال وحفظه [illegible] العقل [illegible]

الذي يحمل الآية الشريفة [illegible] هو هذا المعنى كما هو مستفاد من جملة من النصوص المعتبرة منها الصحيح

[illegible] من الفقيه [illegible] عن صفوان بن يحيى عن عيص بن القاسم

عن ابي عبد الله عليه السلام [illegible] اذا كانت قد تزوجت قال اذا تزوجت

[illegible] الفقيه [illegible] كتاب الوصية من الكافي [illegible]

الفقيه [illegible] ان سأل عن قول الله عز وجل فان آنستم منهم رشدا فادفعوا اليهم اموالهم قال [illegible]

المال ومنها الصحيح [illegible] الباب [illegible] عن ابي عبد الله عليه السلام [illegible]

[illegible] المال [illegible]

[illegible] الصحيح [illegible]

الوصية من الكافي [illegible] الفقيه [illegible]

[illegible] الاحتلام [illegible]

[illegible] الفقيه [illegible] الامام [illegible]

[illegible] بعد البلوغ [illegible] اموال الايتام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] البلوغ [illegible]

[illegible] البلوغ [illegible]

[illegible] ولاية الا [illegible] المرأة [illegible]

وجب ... عليها ولاية [illegible] ومنهم شيخنا ابن حمزة في

[illegible] النكاح [illegible] بالغة رشيدة وعلى قول بعض

[illegible] الاب والجد [illegible] بعض الفقهاء

اذا كانت [illegible] هذا الكلام [illegible] لا ينفذ العقد [illegible] ومنهم شيخ الطائفة في

المبسوط [illegible] النكاح الاب والجد [illegible] الاجبار على النكاح

الاب والجد [illegible] عقد النكاح [illegible] الاب او الجد

[illegible] النكاح الاب والجد [illegible]

[illegible] ومنهم شيخنا ابو الصلاح في الكافي

[illegible] الولاية [illegible]

[illegible] العقد [illegible]

العقد [illegible] العقد [illegible]

[illegible] العقد [illegible]

[illegible] ومنهم السيد ابن زهرة في الغنية

[illegible] الولاية [illegible] الصغير [illegible]

[illegible] البلوغ [illegible]

[illegible] الولاية [illegible]

[illegible] الاجماع [illegible] الاب والجد على الصغير [illegible]

[illegible] العقد [illegible]

[illegible] الاجماع [illegible]

[illegible] الاب والجد [illegible]

[illegible] الحاكم [illegible]

بالحاكم هنا الامام او من يأمره الامام خاصة [illegible] ولاية على الصغيرة [illegible]

[illegible] الامام [illegible] الولاية [illegible]

[illegible] الامام [illegible] شيخ الطائفة [illegible]

[illegible] شيخ الطائفة [illegible]

[illegible] الولاية [illegible]

[illegible] الاب والجد [illegible] الولاية [illegible]

الامن يتخلل الاجنبية فهابت فانه يجعل كالآيات اي من تخلل جهة الاب بين الحال والعصبات وكانت بعد الاب نائبة بالنيابة ما لو
حينئذ لا اصل بقائه عادة لا اجنبيا والذي يقوى في نفسي ويقتضيه اصول المذهب ويشهد بصحة النظر والاعتبار والادلة القاهرة الا
ان الاب والجد من يتلاحم جهة او وصية اذا عقدا على صبيا بالغ نظرها ان يعينوا اعمال [illegible] من بعضها لهم بعد الطلاق اذ البيان
مصلحة [illegible] ثم اذ عقد بصفو عما فيه بالغ وهم شيخنا يحيى بن سعيد في [illegible] الجامع والذي ينبغي بعقده النكاح الاب والجد
ومن ادخل اليه ومن يليه امرها وهي رشيدة لا يخفى عليك ان مقتضى الكلمات المذكورة انتفاء ولاية التزويج للحاكم [illegible]
ورشيدة كالا يخفى الحكمة الشيخ الطائفة ما اذا بلغنا [illegible] رشيدة ملكت حل عقدة النكاح ما شي ومع ذلك فمنه اصحابنا من
قال اذا كانت بكرا لا يجوز لها العقد على نفسها الا باذن ابيها [illegible] منه قال لا يجوز نكاح الا بولي [illegible]
ذكرناه بعينه فكان العقد صحيحا لان قال الا فساد على [illegible] عاقلة ومجنونة فمن كانت مجنونة نظرت فمن كان لها اب او جد
كان لهما تزويجها صغيرة كانت او كبيرة بكرا كانت او ثيبا فان لم يكن لها اب ولا جد لها اخ او ابن اخ او عم او مولى نعمة فليس لهم
تزويجها صغيرة كانت او كبيرة بكرا كانت او ثيبا بلا خلاف ولا يجوز للحاكم تزويجها وعند المخالف الحاكم تزويجها ان كانت كبيرة
بكرا كانت او ثيبا وعندنا يجوز ذلك للامام الذي يلي عليها او من يأمره الامام فيه وان كانت عاقلة نظرت فان كان لها اب او جد
اجبرها ان كانت بكرا صغيرة كانت او كبيرة وان كانت ثيبا كبيرة لم يكن لهما ذلك على حال وان كان لها اخ او ابن اخ او عم او ابن عم
او مولى نعمة لم يكن له تزويجها صغيرة بحال وان كانت كبيرة لم يزوجها الا بامرها بكرا كانت او ثيبا والحاكم هنا كالاخ والعم
سواء في جميع ما قلنا الا في المجنونة الكبيرة فان له ان يزوجها وليس للاخ والعم [illegible] ترتيب [illegible] الاولياء فان [illegible] ترتيب
ترتيب الاولياء على النساء قلنا الاولياء على ثلاثة اضرب اب وجد واخ وابن اخ وعم وابن عم ومولى نعمة [illegible] فمن كان له اب وجد
كانت مجنونة اجبرها صغيرة او كبيرة ثيبا كانت او بكرا وان كانت عاقلة اجبرها ان كانت بكرا صغيرة كانت او كبيرة وان كانت ثيبا
لم يجبرها [illegible] ان له اجبارها اذا كانت صغيرة [illegible] اذا كانت كبيرة فمن كان لها اخ او ابن اخ او عم
وابن عم ومولى نعمة لم يجبرها احد منهم صغيرة كانت او كبيرة بكرا كانت او ثيبا عاقلة كانت او مجنونة والحاكم يجبرها اذا كانت
مجنونة صغيرة كانت او كبيرة وان كانت عاقلة فهو كالاخ انتهى كلام المبسوط ولا يخفى ما في هذا الكلام من المنافاة لانه قال اولا
ولا يجوز للحاكم تزويجها وعند المخالف الحاكم تزويجها ان كانت كبيرة بكرا كانت او ثيبا وقال بعد هذا والحاكم هنا كالاخ والعم
في جميع ما قلنا الا في المجنونة الكبيرة فان له ان يزوجها وقال ايضا والحاكم يجبرها اذا كانت مجنونة صغيرة كانت او كبيرة ومع
المنافاة يمكن الجمع بحمل الاول على ان يكون المراد من الحاكم فيه الاول هو الفقيه الجامع لشرائط الفتوى والثالث ان يكون المراد من
الحاكم في المواضع الثلاثة هو هذا الشخص ويكون ذلك من باب تغير الرأي وتبدل الفتوى ولا يبعد ان يقال ان الكلام المذكور في
[illegible] الاخيرين [illegible] على الاول [illegible] الرأي [illegible] ثبوت الولاية للحاكم في الاول لا الخلاف
[illegible] وعندنا يجوز ذلك للامام الطاهر ولا باس [illegible] الفاضل [illegible] هؤلاء الاعاظم المذكورة [illegible] ثبوت الولاية
للحاكم [illegible] كلام شيخ الطائفة [illegible] ثبوت الولاية [illegible] التزويج للحاكم لكن [illegible]
الحال [illegible] الاولياء اب وجد واخ وعم وابن عم ومولى نعمة والحاكم ثم

[illegible] في تفصيل المسألة لكن لم يذكر ما يعلم منه ان ولاية الحاكم في اي مقام [illegible] ان يكون الامر فيه كالاخ والعم وابن العم هذا
[illegible] وما كان الغلط فيها [illegible] ما يدل على حكمهم بثبوت الولاية للحاكم في التزويج
[illegible] بل الشيخ الطائفة [illegible] فيما بعد ذلك قال [illegible] ان الولاية للاب والجد لا غير فان [illegible] كانت في ولاية
نفسها [illegible] رشيدة وان كانت سفيهة [illegible] والولاية للسلطان على امرها [illegible]
الا اذا كانت غير رشيدة او مولى عليها [illegible] بعقلها [illegible] كما [illegible] امرها [illegible]
[illegible] اذا استفتي [illegible] لانه الشرائع وليس للحاكم ولاية في النكاح على من لم يبلغ [illegible]
على بالغ رشيد [illegible] ولاية على من بلغ غير رشيد او تجدد فساد عقله اذا كان النكاح صلاحا له ولا ولاية للوصي وان نص له [illegible]
على [illegible] على الاشهر وللوصي ان يزوج من بلغ فاسد العقل اذا كان به ضرورة الى النكاح [illegible] ولا يزوج الوصي الا من
بلغ فاسد العقل [illegible] وكذا الحاكم [illegible] الارشاد ولا تثبت ولاية الوصي على الصغيرين وان نص له الموصي على النكاح
[illegible] من بلغ فاسد العقل مع الحاجة وحكم الحاكم حكم الوصي في انتفاء الولاية على الصغيرين وثبوتها على المجنون
مع الحاجة وفي القواعد ولاية الحاكم تختص في النكاح على البالغ فاسد العقل او من تجدد جنونه بعد بلوغه [illegible]
[illegible] ولا ولاية على الصغيرين ولا على الرشيد [illegible] ولا ولاية في النكاح الا على ناقص [illegible] جنون او سفه [illegible]
[illegible] المراد بالسلطان هنا الامام العادل او من اذن له الامام [illegible] الفقيه [illegible] الحكم وليس له ولاية
[illegible] ولاية على الصغيرين ولا على من بلغ رشيدا ذكرا كان او انثى [illegible] ولاية على من بلغ غير رشيد او تجدد فساد عقله
اذا كان النكاح صلاحا له [illegible] ولاية على من ذكرناه [illegible]
[illegible] شأن [illegible] عن [illegible] في التزويج [illegible] عقدة النكاح [illegible]
[illegible] السلطان ولاية على تزويج فاسد العقل [illegible] ان الولاية للاب [illegible] والوصي والحاكم [illegible]
الصغيرين او المجنونين [illegible] الوصيين [illegible] البالغ الرشيد ولا ولاية عليه ذكرا كان او انثى وللحاكم [illegible]
ذكرا كان او انثى مع الحاجة [illegible] على الاجارة [illegible] الولاية للاب [illegible] الولاية النكاح على الصغيرين
ان كانا [illegible] الاب [illegible] الا ان [illegible] والحاكم والوصي على البالغ المجنون [illegible]
والحاكم والوصي على البالغ المجنون [illegible] وولاية [illegible] على الصغيرين او المجنونين او البالغة سفيهة وكذا الذكر
[illegible] الاصح لان [illegible] الحاكم والوصي [illegible] من بلغ فاسد العقل [illegible] النكاح صلاحا له [illegible]
[illegible] فاسد العقل [illegible] ولاية الحاكم [illegible] من بلغ فاسد العقل [illegible]
[illegible] الكفاية وليس للحاكم الولاية على البالغ [illegible]
[illegible] ولاية للاب [illegible] والحاكم [illegible]
والرشد [illegible] الحاكم في [illegible] ولاية للحاكم [illegible] على من بلغ فاسد العقل
[illegible]

من قدروها كما في رواية [illegible] ان المجنونة [illegible] ابو [illegible] الكاسي [illegible] الجارية اذا بلغت
تسع سنين ذهب عنها اليتم [illegible] والثالثة [illegible] ثالثة الا ان الرواية التي ذكروها [illegible] على الاهلية
في الاجماع عن محمد بن مسلم [illegible] الشيخ [illegible] ابي جعفر [illegible]
صحيح وهو من الخاب الاجماع ومنها الصحيح [illegible] باب الابكار من نكاح الكافي [illegible] ابي عبد الله قال انت الجارية
ابنة كم لا تستجيل ابنة ست او سبع فقال لا ابنة تسع لا تستجيل [illegible] على ان ابنة تسع لا تستجيل الا ان يكون في عقلها ضعف
والا فاذا هي بلغت تسعا [illegible] ان يكون من كلام ابن ابي عمير [illegible] الاسلام [illegible] من كلام
وان كان [illegible] بعيد [illegible] لا ابنة تسع لا تستجيل الا ابنة ست سنين او سبع سنين لا يكفي في الحكم [illegible]
بل اذا اكملت تسع سنين [illegible] ومنها الصحيحة [illegible] صفوان بن يحيى عن ابرهيم [illegible] الاشعري [illegible] الخثعمي عن محمد بن
مسلم قال سال [illegible] الجارية [illegible] الرجال [illegible] قال [illegible] اذا بلغت تسع
قال ابنة تسع سنين وهو [illegible] من نكاح [illegible] البكر [illegible] ابرهيم بن محمد [illegible]
[illegible] الرجال [illegible] صفوان بن يحيى صحيح [illegible] الاجماع ومنها ما رواه [illegible] من
الكافي من [illegible] محمد بن هاشم عن ابي الحسن الاول قال اذا تزوجت البكر بنت تسع سنين [illegible] ولا يخفى عليك ان [illegible]
من النصوص [illegible] اذا اكملت تسع سنين ذهب عنها اليتم [illegible] التزويج [illegible] وهي [illegible] اذا
اكملت تسع سنين ذهب عنها اليتم [illegible] التزويج [illegible] ان ابنة تسع سنين [illegible] بالرشد [illegible]
[illegible] الحكم بجواز [illegible] تسع سنين
[illegible] الغالب [illegible] بالرشد [illegible] ابنة [illegible]
في الاول [illegible] بجواز التزويج [illegible] المال [illegible]
[illegible] الكتاب [illegible] الغالب [illegible] وابتلوا اليتامى حتى
اذا بلغوا النكاح فان انستم منهم رشدا فادفعوا اليهم اموالهم [illegible] النكاح [illegible] تسع سنين [illegible]
[illegible] البلوغ [illegible] النكاح [illegible]
[illegible] الرشد [illegible] اليتيم [illegible]
[illegible] الاصحاب [illegible]
[illegible] الكتاب [illegible] الاخبار [illegible] الصدوق [illegible] تسع سنين [illegible]
[illegible] تسع سنين [illegible] المرأة [illegible] على نفسها ان شاءت ذلك وان شاءت
وكذلك [illegible] الاباء [illegible] الابكار [illegible] على انفسهن الا باذنهن [illegible]
[illegible] البكر [illegible] لم يجز العقد عليها
الا باذن ابيها وان كانت [illegible] البلوغ [illegible] تسع سنين [illegible] العقد عليها [illegible] اذن ابيها [illegible]

الجارية التي يجوز لها العقد على نفسها ويجوز لها ان تولى من يعقد عليها تسع سنين [illegible] قبل ذلك والبكر [illegible]
يكن لها اب جاز لها ان تعقد على نفسها او [illegible] ان تولى من شاءت ان يعقد عليها [illegible] نكاح
[illegible] البكر [illegible] الاجبار [illegible] الاب والجد [illegible]
[illegible] الاجبار [illegible] الاخ وابن الاخ والعم [illegible] عندنا بجميع [illegible]
[illegible] اذا كان [illegible]
[illegible] صغيرة [illegible]
ايضا اذا كان الولي الذي هو الاب او الجد غائبا [illegible]
فاذا بلغت كان لها ان تزوج نفسها او توكل من يزوجها [illegible]
[illegible] اذا كانت بالغة [illegible] الصغار [illegible] البلوغ [illegible]
[illegible] الاب [illegible] الاخ او العم او الخال [illegible] رضاهن [illegible] البلوغ
[illegible] الاجازة بالبلوغ [illegible] الوسيلة [illegible]
[illegible] المرأة اذا كانت بالغة رشيدة والاب [illegible] اذا كانت طفلة او بالغة [illegible]
والحرة البالغة [illegible] رشيدة [illegible] اذا بلغت [illegible] رشيدة [illegible]
[illegible] المرأة [illegible] بالحيض [illegible] تسع سنين
[illegible] المرأة [illegible] الجارية التي يجوز لها العقد على نفسها او
يجوز لها ان تولى من يعقد عليها [illegible] تسع سنين [illegible] الرشد [illegible] العقل [illegible]
[illegible] العقل [illegible] احكام [illegible]
والمرأة اذا كانت كاملة العقل [illegible] العقد عليها [illegible]
[illegible] اذا كانت بكرا او ثيبا
[illegible] العقد [illegible]
عقد [illegible] على نفسها بغير اذن ابيها [illegible] ولا يخفى عليك ان المستفاد [illegible] المرأة البالغة تسع
سنين يجوز لها ان تعقد على نفسها [illegible] العقد [illegible] بلوغ التسع كما
لا يخفى [illegible]
ذلك [illegible] تسع سنين [illegible] الرشد [illegible]
[illegible] الوسيلة [illegible] البالغة [illegible] التزويج [illegible]
[illegible] البالغة تسع سنين اذا كانت مجنونة [illegible] العقد [illegible]
[illegible] ولا [illegible] الحاكم [illegible]

لا يخفى ويمكن ان يكون الوجه في ذلك هو ان الولاية على التزويج عليها قبل البلوغ انقطع لما كانت ثابتة للاب بدليل حكم الفقهاء
الاستصحاب بدون ذلك لا يجري حتى يحكم الحاكم او تبادر هي الى انتفاء الولاية في العقد للحاكم على الصغيرة مطلقا ولو مع فقد الاب والجد
ذكرنا تبين الحال في العبارة المحكية عن بعض الفقهاء اذ ليس ما يستفاد منها الا استقلال المراة في عقدها اذا كانت كاملة العقل بالغة
الرأي ومقتضاه انتفاء الاستقلال فيما اذا لم تكن كذلك ولا يلزم منه ثبوت الولاية للحاكم كما لا يخفى ومنها العبارات التي
صرح فيها بثبوت الحق لغيره وقد استقصينا ما قيل فيها اذا علمت ذلك فنقول لتحقيق المسألة فنقول انه لا استقلال للنساء البالغات
في سنين الصغر للاب والجد من طرف الابنة في تزويجها اذا كانت على حالة التي يفيها اغلب حسنات من العقل والرشد ولكن لم
تتصف بالرشد الذي هو المعتبر في دفع المال لقوله تعالى وابتلوا اليتامى حتى اذا بلغوا النكاح فان آنستم منهم رشدا فادفعوا اليهم اموالهم
لم يبلغوا ابتلاء الايتام في اموالهم اليهم ومقتضاه ان يكون الابتداء بالاختبار قبل بلوغهم لقوله حتى اذا بلغوا النكاح
وقد بينا فيما سلف ان المراد من بلوغ النكاح هو البلوغ وهو كمال التسع سنين في الاناث وخمس عشرة سنة في الذكور
وقد عرفت ان اطلاق النكاح من باب تسمية السبب باسم المسبب واطلاق اللفظ على الاية الشريفة بعد ملاحظة ذيلها وهو قوله تعالى
فان آنستم منهم رشدا فادفعوا اليهم اموالهم اقتضت ان ما قبلها هو النكاح فيفيد الاختبار ان علم منهم الرشد يدفع اليهم اموالهم
وان لم يعلم منهم الرشد فلا يدفع اليهم اموالهم ومعلوم انه يجوز دفع الاموال اليهم بعد على من بلغ منهن النكاح بالبلوغ حتى
النكاح مخصوصة بالصبي لان من شأن الرشد المعتبر في دفع الاموال غير معتبر في النكاح فيجوز نكاحهم مع عدم اتصافهم به
اقول ان غاية ما يلزم مما ذكر هو ان الرشد المعتبر في دفع الاموال غير معتبر في النكاح ولا يلزم منه استقلال البنت مثل ذلك
لامكان كونها باستصحاب الولاية ولعل الكلام في الابتداء لقوله تعالى وابتلوا اليتامى حتى اذا بلغوا النكاح واستقلال من بلغ من
البلوغ في النكاح مع الاتصاف بالرشد المعتبر في دفع الاموال الى كل منهما من الاحتجاج وانما الكلام في الكل الرشيدة مع انها
مثل الصبي فعلينا الاستقلال لها احد القسمين يكون هو من انه القسم لا حق في ويمين تتصف بالرشد الذي هو ان قيل ان حق الاب يكفي
صدق اليتيم يحتمل ان يكون ذلك مع الجد من طرف الاب فلا يكون الا مقتضيا الاستقلال لهنا هذا ايضا صحيح اما اولا فلعموم ان
النكاح الذي يفيد من اول الاية انه يضبط البلوغ هو البلوغ لثبوت ولا ينافيه التزويج على الصغيرة سواء اتى انا انما نقول من اجماع
الصغيرة الا انها في قوله تعالى اذا بلغوا النكاح عدم توقف ذلك على البلوغ لا النكاح الا ان الغير كما لا يخفى فظاهر الاية الشريفة استقلال
البالغ مما بلغوا في النكاح وان لم يتصف بالرشد المعتبر في دفع الاموال وهو المعتمد عليه النصوص الآتية ايضا كالصحيح الذي عن
ابن محبوب عن ابي ايوب الخزاز عن يزيد الكناسي عن ابي جعفر قال الجارية اذا بلغت تسع سنين ذهب عنها اليتم وزوجت واقيمت عليها الحدود التامة
من غير توقف على انها مع قوله اذا بلغت تسع سنين فهو كما بلغت كونه مقامه في مقام البيان ذكر العقود ومنها ما بينه المنضمة
الخ وهو اعم من كونها متصفة بالرشد المعتبر في دفع الاموال ومنه سيما يمكن ان يكون الغالب عدم الاتصاف بذلك كما لا يخفى وهكذا
الحال في قوله ابنة تسع لا تستبعى في قوله عن الثالث ابنة كم لا تستصبى في صحيح الكافي عن السؤال انه اراد انه الحد في ابنة كم
ويرتفع الاحكام الثابتة للصبية التي منها عدم جواز العقد عليها من غير اذن وليها فاجاب بقوله اذا بلغت تسع سنين
عن تلك الاحكام وما ترك الا التفصيل في ذلك ظهر ان المراد في ما ذكرنا رفعها عن جميع تلك الاحكام ومنها عدم توقف كما هو طالا اذن الاب مثلا

بمعنى في ذلك ونسخة مخصوصها يظهر ان المراد بعنوان الاطلاق وهو الحكم وكذا الحال في قوله بنت عشر سنين في الجواب حيث سئل عن الجارية
متى يجوز لها التصرف في مالها الا ان تكون سفيهة او ضعيفة في العقل من اصطلاحه فحكم الجمل الذي اذا بلغت لم تخدع وهكذا قوله اذا تزوجت البكر
بنت تسع سنين ليست مخدوعة فنقول ان المستفاد من النصوص المذكورة استقلال البنات اذا بلغن تسع سنين في نكاحها وان لم يتصف
بالرشد المعتبر في دفع الاموال ويدل عليه ايضا الصحيح المروي في باب انقطاع يتم اليتيم من الفقيه عن صفوان بن يحيى عن عيص بن القسم
عن ابي عبد الله قال سألته عن اليتيمة متى يدفع اليها مالها قال اذا علمت انها لا تفسد ولا تضيع فسألته ان كانت قد زوجت فقال
اذا زوجت فقد انقطع ملك الولي عنها وقد بينا فيما سلف حال الرواية في الاولى كتابنا توضيح من الكلمة ايضا لكن سند الفقيه
اقوى ووجه الارشاد انه افاد وجعل الحكم جواز دفع مال اليتيمة اليه وهو انها اذا علم انها لا تفسد المال ولا تضيعه ثم سأل بقوله ان كانت
قد زوجت لعل المراد من ذلك انه هل يجوز الاكتفاء في دفع المال الى اليتيمة بتزويجها فاجابه بقوله اذا زوجت فقد انقطع ملك
الولي عنها لعل المراد ان تحصل التزويج انما يوجب سلب الولاية عن الولي في نفسها ولا يكفي في المال سلب الولاية عن مالها الا بسوغ الا
في دفع المال بالتزويج بل لا بد من العلم بعدم افسادها المال وعدم تضييعها اياه فالمستفاد منه على ما ذكرنا ان ما يعتبر في دفع مال
اليتيم غير معتبر في تزويجها فيما يجوز التزويج ولا يجوز دفع المال اليه ويدل عليه ايضا الصحيح المروي في باب المحلل والمحلل به
والمحظور من نكاح الفقيه عن داود بن سرحان عن ابي عبد الله في رجل يريد ان يزوج اخته قال يؤامرها فان سكتت
فهو اقرارها وان ابت لم يزوجها فان قالت زوجني فلانا فليزوجها ممن ترضى واليتيمة في حجر الرجل لا يزوجها الا ممن ترضى
ومروي في الكلمة ايضا لكن في سنده سهل بن زياد فسند الفقيه اقوى ويدل على المطلب ما في الكلمة هكذا واليتيمة في حجر
الرجل لا يزوجها الا برضاها ومنه يمكن الاستدلال بما دل على حصر الاذن في النكاح في الاب كالصحيح المروي في الكلمة عن زرارة عن
ابي جعفر قال سمعته يقول لا ينقض النكاح الا الاب اذا تحقق ذلك نقول ان مقتضى الاية الشريفة والنصوص المذكورة
هو جواز تزويج من اكملت تسع سنين من البنات فاقدة للاب من غير استئذان احد من الحكام وغيرهم في ما بين الجميل الا
عند وجود ما يقتضي ثبوت ولاية الحاكم وهو اما الاجماع او الكتاب والسنة وانتفاء الاخيرين ظاهر كالاجماع وكيف
مع انك قد عرفت في جملة من عبارات ما فاته الاحتجاج بعدما انتفاء الاية الشريفة والاطلاق في النصوص المذكورة بل انه
مع ثبوت الولاية في التزويج فيما يخص الحاكم من تقدم على المحقق في من قد عرفت ان المحقق في ذلك كما هو مخالفة في المحقق في
الشرائع حكم ولا ينبغي ثبوت الولاية للحاكم على البالغ رشيد ثم حكم بثبوت الولاية على البالغ غير رشيد ومن تجدد فساد عقله اذا كان
النكاح صلاحا له والظاهر من قوله ومن تجدد فساد عقله ان المراد من قوله غير رشيد من بلغ فاسد العقل كما صرح من التحقيق بثبوت
الولاية للوصي مضافا الى التحقيق في السنة حضور الحاكم ايضا اذا في الشرائع خلاف عبارة الفقه وكذا القواعد
في القواعد والتذكرة قال لا ولي ولا ولاية الا للحاكم فيختص في النكاح على البالغ فاسد العقل او من تجدد جنونه بعد بلوغه وقوله او من
تجدد جنونه قرينة على ان ما قال من قوله فاسد العقل لان المراد منه من بلغ غير رشيد كما لا يخفى على المتأمل والصحيح في الارشاد
والتحقيق والتنقيح ان ولاية الحاكم في التزويج انما هو على المجنون ومقاوده وما في سائر الكتب المذكورة فيما سلف مثل هذا الخلاف
الاخلال في الفاظ انه فيهم ودليل على ان الذي يراد منهم من الوصف الدال على ثبوت ولاية الحاكم في التزويج هو مختص بعدم الرشد المعتبر

٢٣٩

تدريج المال لو وضح انه لو كان مراده ذلك لعبر بما عبر به المحقق في الشرايع في الاول وهل لها وصية فيها واختم منه فسد العقل له
عليه ففي صحيح لانتفاء الداعي عليه فيما بعد ما عرفت من تحقق الداعي على خلافه وتحصل مما ذكر ان المجنون هو العقد المتفق عليه في هذه
يحتمل دعوى اتباعهم عليه بعد تأمليها بما هو ثبوت الولاية للحاكم على المجنون خاصة مطلق في النظر في العبارات ان الفقه فيه فتح لك
الحال ثم ان الظاهر من الصحيحين ثبوت الولاية للحاكم في التزويج اتباعهم على ان مجرد الجنون او فساد العقل فيه كاف في الحكم بثبوت
الولاية للحاكم بل لابد هنا من شرط آخر وقد اختلف كما اختمه اخر وذلك ايضا ففي الشرايع والنافع اكتفى في ذلك بكون النكاح
صلاحا كما في التذكرة والتنقيح مع انه اعتبر في الشرايع في ولاية الوصي الضرورة حيث قال وللوصي ان يزوج من بلغ فاسد العقل اذا كان
بضرورة الى النكاح والفرق بين القيد [illegible] وفي الارشاد الحاجة الى النكاح وهو اخص من اعتبار المصلحة في العقد المتفق عليه
هو اعتبار الحاجة اذ ربما يكون الصبي مجنونا او فاسد العقل في مثل هذا الشخص يحتاج الى من يخدمه بل يحتاج الى المعالجة فيكون محتاجا الى
زوجة واما الصبية فقد تكون الحاجة داعية الى نكاحها لانتفاعها بما يفرضه [illegible] محتاجها فاذا ذكرنا الاشكال في الحكم بثبوت الولاية
فيما اذا كان عليه لعكس اختيار التزويج لاحتمال ان لا ينفق [illegible] هذا التزويج [illegible] المصلحة لان هذا الاحتمال العادي
احتمال الاتفاق من هو [illegible] الا انه في جميع ما ذكر تبين ان القول بثبوت الولاية للحاكم في محل الكلام ليس له مستند يصح التعويل
عليه الا اذا بلغت مجنونة وتكون الحاجة داعية الى النكاح انه لم يكن دعوى الاجماع على ثبوت الولاية للحاكم فيه واما المجنون فان
كان مجنونا [illegible] لا يفيق فانه لم يحتج به الى النكاح [illegible] وان كان به اليها حاجة مثل ان يراه [illegible] النساء [illegible]
او تفهم [illegible] امارات الشهوة [illegible] فنقول انه يمكن الاستدلال لاثبات المرام بالصحيح المروي في الكافي والتهذيب عن الفضيل
بن يسار ومحمد بن مسلم وزرارة وبريد بن معاوية عن ابي جعفر عليه السلام قال المراة التي قد ملكت نفسها غير السفيهة ولا المولى عليها تزويجها
بغير ولي جائز [illegible] الا ان [illegible] غير السفيهة ولا المولى عليها [illegible] ملكت نفسها [illegible]
المراة [illegible] ولا المولى عليها [illegible] ان تزوج نفسها [illegible] على الاشياء [illegible]
تزويج السفيهة ولا المولى عليها بغير ولي اما المولى عليها [illegible] مثل [illegible]
ان [illegible] الكلام في السفيهة [illegible] الصحيح [illegible] جواز [illegible]
السفيهة [illegible] ولا اب [illegible] الذكورة عدم جواز [illegible]
[illegible] الولاية [illegible] الولاية [illegible]
[illegible] الى ان يتحقق الرافع ولم يتحقق [illegible] اذا بلغت سفيهة [illegible]
الثانية هو الوجه القطع بثبوت الولاية [illegible] قبل بلوغها [illegible] عدم جواز تزويج
السفيهة [illegible] التزويج [illegible]
للقطع بثبوت الولاية [illegible] الى ان يتحقق الرافع ولم يتحقق [illegible] اذا بلغت سفيهة واما الكبرى [illegible]
[illegible] التزويج [illegible]
[illegible] بثبوت الولاية [illegible] عدم ثبوت الولاية في التزويج قبل البلوغ [illegible]

بالبقا

بالبقاء لان يتحقق الرافع وهو غير معلوم [illegible] الحكم بثبوت الولاية للوصي بعد بلوغها لو سفيهة [illegible]
ان [illegible] القول بثبوت الولاية للوصي في الصغير [illegible] المبسوط [illegible] بثبوت الولاية في التزويج
للوصي [illegible] كما هو مختار [illegible] الخلاف [illegible] المحقق [illegible]
[illegible] المقاصد [illegible] اذا اوصى [illegible] بان يزوج بنته الصغيرة [illegible]
[illegible] مسبوقا [illegible] النهاية [illegible] الخلاف [illegible]
المبسوط [illegible] الخلاف [illegible] الشيخ [illegible] المراد [illegible]
مثل [illegible] الولاية [illegible] التزويج [illegible] ولاية الوصي في النكاح [illegible]
[illegible] التزويج بالوصية في النكاح [illegible] بثبوت [illegible] الوصي [illegible] بان يزوج [illegible]
الصغير [illegible] النكاح [illegible] الاطلاق [illegible]
[illegible] التزويج [illegible] ولاية الوصي على الصغير [illegible] الوصية بالنكاح [illegible]
[illegible] الارشاد [illegible] التفصيل [illegible] الوصي [illegible]
[illegible] نكاح الصغير [illegible] الشيخ [illegible]
للوصي ولاية النكاح على الصغير [illegible] الخلاف اذا اوصى [illegible] كتاب الوصية [illegible]
التزويج [illegible] الصغيرة [illegible] ولاية النكاح [illegible]
بالوصية اذا [illegible] الصغير [illegible] ولاية الوصي وان بلغ غير رشيد
[illegible] ولاية [illegible] غير رشيد [illegible]
[illegible] بالبلوغ [illegible] ولاية الوصي [illegible] الاشياء [illegible] التزويج [illegible]
[illegible] التزويج [illegible]
[illegible] الكفاية [illegible] المبسوط [illegible] غير رشيد [illegible]
ولاية الوصي في التزويج [illegible] الكلام [illegible] الولاية للوصي في التزويج على الصغيرين مطلقا
[illegible] الولاية [illegible] البلوغ [illegible] بالبقاء [illegible] الولاية
في التزويج [illegible] بالبقاء [illegible] الحكم بثبوت الولاية في التزويج [illegible] الحكم [illegible]
الولاية في التزويج للوصي بل نقول ان الولاية في التزويج انما هو للحاكم [illegible] السلطان [illegible]
[illegible] السفيهة [illegible] التزويج [illegible] الولاية [illegible] التزويج [illegible]
[illegible] النكاح [illegible]
[illegible] الولاية [illegible] الصحيح [illegible] التزويج [illegible]
عدم الولاية [illegible] الصحيح [illegible] الكلام [illegible] السفيهة

ثالثا ولا عبرة بما لم يكن هنا لدعوى ايضا منقول ان الدليل عليه تحرير الفضلاء المذكورة ان من زوجها او راجعها منقول ان ويباح هو ايضا
لقوله السلطان ولي من لا ولي له ايضا يجوز ان يزوجها ولي لا عليه تحرير صدر الدين سنان المذكورة للقطع بثبوتها او لا ولاية له التصرف في
اموالها [illegible] عليه انه في امرها يكون وبهذا ان التزويج ايضا الصحيح المذكورة تحقيق المقام ينبغي ان يعلم ان كان سفيها
لكن تحقيق الحال يتوقف على معرفة السفاهة التي هي المعتبرة في ثبوتها او لا ولاية في التزويج [illegible] المذكور منقول السفاهة في
اللغة والعرف [illegible] العقل وخفته [illegible] ابن الاثير في النهاية السفه في الاصل الخفة والطيش [illegible] ثم فان كان
الذي عليه السفه [illegible] العقل وفي الصحاح السفه ضد الحلم واصله الخفة وفي القاموس السفه محركة وكسحاب وسحابة [illegible] الحلم
او نقيضه [illegible] العقل وهذا المعنى هو المتبادر منه [illegible] السفيه هو ضعيف العقل [illegible] في كل صنف هو اغلب
[illegible] ذلك الصنف السفيه من الرجال هو الذي [illegible] عقله بالاضافة الى اغلب افراد الرجال والسفيهة من النساء هي التي نقص
عقلها بالنسبة الى اغلب افراد النساء والسفيه من الذكور الذي اكمل [illegible] سنة هو الذي نقص عقله بالاضافة الى اغلب
افراد هذا الصنف والسفيهة من الانثى من اكملت تسع سنين هي التي نقص عقلها بالنسبة الى اغلب افراد هذا الصنف [illegible]
ان البالغ [illegible] سنين [illegible] اغلب افراد هذا الصنف من العقل والفطانة [illegible] بل [illegible] عقله
لا اغلب افراده [illegible] سفيهة فلا ولاية [illegible] في تزويجها بل هي مستقلة في ذلك [illegible] الولاية عليها
[illegible] السفاهة [illegible] بلغ سفيها او سفيهة [illegible] السفيهة في هذا
المقام [illegible] الشرايع اما السفيه فهو الذي
[illegible] الاغراض الصحيحة [illegible] الاغراض الصحيحة [illegible] التحرير [illegible] البلوغ [illegible]
[illegible] الرشد [illegible] الاغراض الصحيحة والحاصل ان السفه
[illegible] المال [illegible] الاستقلال بالتزويج [illegible] بثبوتها الولاية للحاكم عليه اذا السفاهة [illegible]
عن دفع المال [illegible] في مقابلة الرشد [illegible] حفظ المال [illegible] لا يكون له ملكة حفظ المال [illegible]
واصل لعدم يكن رشيدا فلا يدفع اليه المال لقوله تعالى وابتلوا اليتامى حتى اذا بلغوا النكاح فان انستم منهم رشدا فادفعوا اليهم اموالهم
[illegible] عدم [illegible] الرشد لا يدفع اليهم اموالهم [illegible] ولا تؤتوا
السفهاء اموالكم التي جعل الله لكم قياما وارزقوهم فيها واكسوهم وقولوا لهم قولا معروفا [illegible] الرشد [illegible]
لم يكن له ملكة حفظ المال [illegible] لفظ السفيه [illegible] الاية [illegible] مباحث النكاح [illegible]
النكاح هذا المعنى [illegible] لفظ السفيه عليه [illegible] العقل [illegible]
من [illegible] السفيها [illegible] العقل [illegible]
[illegible] العقل [illegible] العقل [illegible]
سفيه [illegible] العقل [illegible] تحرير الفضلاء [illegible]
او لم يكن له ملكة حفظ المال [illegible] الاغراض الصحيحة [illegible] المراد منه [illegible]

بنبه [illegible] العبارة الى ان [illegible] السفيهة الصحيح المذكور على ما ذكره في مباحث الحجر مستقيم لما ذكر في اوله [illegible] هكذا الفرق
له من ملكت نفسها غير السفيهة [illegible] ولي عليها في تزويجها بغير ولي [illegible] ان المراد من التي ملكت نفسها [illegible] فما يتعلق
[illegible] الا رشيدة [illegible] ملكت [illegible] ملكت نفسها اي لا اختيار لاحد عليها في نفسها وايضا [illegible] السفيهة
[illegible] المراد ان المرأة التي ملكت نفسها التي هي عبارة عن غير السفيهة لا ولي عليها [illegible] تزويجها بغير [illegible] ان المراد
بالمولى عليها الامة [illegible] والمراد بالسفيهة خفيفة العقل [illegible] المراد ان المرأة اذا لم تكن خفيفة العقل
ولا مملوكة [illegible] مستقلة في امرها [illegible] المذكور وهو [illegible] من فساد العقل [illegible]
ان السفيه على المعنى [illegible] مباحث الحجر [illegible] المذكور في مباحث النكاح في مقام ثبوتها او لا ولاية عليه في التزويج [illegible]
[illegible] كل سفيهة في مباحث النكاح سفيهة في مباحث الحجر ولا [illegible] بعض السفيهة في مباحث الحجر [illegible] لم تكن لها ملكة
حفظ المال [illegible] سفيهة في مباحث النكاح فلم يكن للحاكم عليها ولاية في التزويج بل النكاح [illegible] محكوم
بالصحة واللزوم وليس للحاكم نقضه [illegible] الكلام [illegible] التخصيص والتعميم منقول ان [illegible]
[illegible] فيما سلف [illegible] المطلب [illegible] فيما سلف منقول [illegible] لا سيما
بناء على ان [illegible] لم يكن للحاكم عليها ولاية في التزويج كما هو معروف [illegible] الثبوت [illegible]
[illegible] السفيهة [illegible] خفيفة العقل [illegible] عدم استقلال [illegible]
[illegible] بذلك [illegible] محكوم [illegible] يتحقق [illegible]
[illegible] الاجماع [illegible] الحاكم [illegible] الصحيح المذكور [illegible]
صدر الدين سنان [illegible] عقد النكاح [illegible] القطع [illegible] الحاكم
[illegible] المال [illegible] الحاكم [illegible] النكاح [illegible]
لعدم ثبوتها الولاية للحاكم [illegible]
وانما الولاية هنا للحاكم [illegible] ذلك [illegible] قوله تعالى وابتلوا اليتامى حتى اذا بلغوا النكاح فان انستم منهم رشدا
فادفعوا اليهم اموالهم [illegible] النكاح [illegible] بالرشد [illegible]
دفع المال [illegible] في النكاح [illegible] الاية [illegible]
استقلالها [illegible]
ثم [illegible] تحرير الفضلاء والاجماع [illegible] تحرير الفضلاء المذكورة [illegible]
المرأة التي ملكت نفسها غير السفيهة [illegible] السفيهة في اللغة
والعرف هو خفيف العقل [illegible] ولا تؤتوا السفهاء اموالكم [illegible]
[illegible] الكلام [illegible] الحقيقة [illegible] المتبادر [illegible]
ان المرأة اذا لم تكن سفيهة ولا مملوكة [illegible] استقلالها [illegible]

بها الفاسقة بنته نكاحها وهو محكم لا يبقى له استفادة منه وان كان ذلك يمكن مقاومته بقوله منه الصحيح ان الذي بيده عقدة
النكاح هو ولي امرها المعروف من ان في امرها امراة الخلقة الصورية ادم بصدها الحاكم فيكون بيده نكاحها مطلقا الى ان التعارض
بين الصحيحين تعارض العموم والخصوص مطلقا بناء على ان المدلول عليه بصحيح ابن سنان هو ان نكاح المولى عليها في المال موكول
اليها سواء كانت سفيهة او لا وصحيح الفضلاء دال على ان ذلك مختص بصورة السفاهة والمقيد بها فلا يتوقف له على اولى
في دليل على تخصيص صحيح ابن سنان بما اذا كانت سفيهة فلا اشكال والرابع النصوص المعتبرة منها الصحيح المروي في قرب
من الحسن بن محبوب عن ابي ايوب الخزاز عن يزيد الكناسي عن ابي جعفر قال الجارية اذا بلغت تسع سنين ذهب عنها اليتم وزوجت
ما قيم الحدود التامة عليها ولها لا يستند الا الى ان قوله مرتب على الجزاء اي قوله ذهب عنه والمعطوفة على الجزاء في
حكمه والظاهر من الشرط والجزاء هو ان تحقق الشرط كاف في تحقق الجزاء من غير توقف له على شيء فبلوغ تسع سنين للجارية
اليتيمة كاف في تزويجها نفسها من غير توقف له على شيء اصلا وهذا المطلق الا ان ما في الباقر تسع سنين اذا كانت رشيدة
فيكون كذلك ايضا بما انا لا يمكن لكونه مقتضى هذا الكلام ظاهرا او حملت ذو حظ الحسي للفاعل كما هو الاصالة الا
كان الامر منه الدلالة الظهور في جانب السفيه بالاجماع والنص فيبقى منها ما دل على اخراج مفهوما استقلال الباقية
تزويجها من غير توقف على الاذن من الحاكم وهو المطلوب ومنها الصحيح المروي في الفقيه عن داود بن سرحان عن ابي عبد الله في
رجل يريد ان يزوج اخته الا من ترضى منه الكلفة الابنة ... اذ هو ان لم يرض اليتيمة بقوله ... الباقرة
والاطلاق اليتيمة انما هو باعتبار ما كان ... قوله ... اولئك الاحرار منهم ... لا يمنعها الا بعضها ما يكون
مستقلة فلا ولاية للحاكم عليها وهو المطلوب ثم ان كان شامل للسفيهة ايضا لكن وجب حمله على غير السفيهة لصحيحة
الفضلاء السالفة ومنها الصحيح المروي في الكافي عن محمد بن اسماعيل بن بزيع قال سالت ابا الحسن عن رجل مات ولم يوص ولا وصية
وله بنت صغيرة من امراة اخرى ... تزوج الابنة ... ولا وصي ان رجع لها ان مات الاب ... يزوج ابنته
الجارية من ابنه ان لها الخيار اذا ادركت ... بعد ذلك ... وهي ... ان تنفق من ماله
بعد ذلك ... وان كان ... لكن ... انه ... حكم ... الزوج الاخير ... باطلا
فكانت ... قد ... لا يجيزها ... لا ... ان كان اليتيمة ... الذي ... ابلغ
كما لا يخفى ... ان تنفق ... كما لا يخفى ومنها الصحيح المروي في الكافي عن ... عن ابي عبد الله
عليه السلام ... لا تستاذن ... لا ... فلا ... الا ان ... لا تستحي
الا ان يكون ... في ... الا ... ومنها ما ... والبكر اذا كانت بين ابويها وكان بيدها
فلا باس ... ومنها ... عن محمد بن احمد بن يحيى عن ... عن سعدان بن مسلم عن رجل عن ابي عبد الله قال لا باس
بتزويج البكر اذا رضيت من غير اذن ابويها ... لا سعدان ... من الارسال ... ان
الصحيح ... كلام شيخ الطائفة ان ... سعدان ... من الاجلة ... سعدان بن مسلم العامري اسمه
عبد الرحمن وسعدان لقبه ... عنه ... قال ...

الولي عن اصغار من العباس بن معروف ... بن عبد الله بن الصلت ... حتى ... لا يخفى على هذا ... من المحكم
من الالا ... سعدان بن مسلم اسمه عبد الرحمن بن مسلم ابو الحسن العامري ... قال ... عن ابي عبد الله
وابي الحسن ... له كتاب يرويه جماعة ... وذكره ... ورواية احمد بن اسحق ... من كونه
من اصحاب الامام مولانا العسكري ... ولا الحكاية الارسال منقولا ان شيخ الطائفة ... المذكور ... ذكر ...
رواه في ... ان ... على ... الباقرة ... باسناده عن محمد بن يحيى ... محبوب عن العباس عن سعدان بن مسلم
قال قال ابو عبد الله لا باس بتزويج البكر اذا رضيت من غير اذن ابيها ... من اصحاب مولانا الصادق ... فلا
... الرواية ... ومنها الصحيح المروي في ... عن سعدان بن يحيى عن ابراهيم بن محمد الا
عن ابراهيم بن محمد ... عن محمد بن مسلمة ... الجارية ... الرجلة ... لا ... تزويجها ... قلت ...
... اذا ... تسع سنين ... ما ... المتقدم من نكاح ... ومنها
رواه ... عن محمد بن هاشم عن ابي الحسن الاول قال اذا تزوجت البكر بنت تسع سنين ... محمد
... الاولى ... هو ... العاشرة ... انه ... كما ... الفرج
... العاشرة ... الاولى ... الا البنت ... اذا كان ...
... جواز تزويجها نفسها اذا كملت تسع سنين ... تسع سنين ... البنت ...
الرشد ... استقلال ... التزويج ... الرشد
... ان ... ذكر ... صحيح عبد الله بن سنان المذكورة ... اذا ...
المعتبرة ... الذي بيده عقدة النكاح ... يقتضي ... استقلال ... النكاح ... ولي
ان ... الا ... فلا يمكن ... باستقلال الباقرة تسع سنين ... تزويجها
بعد ... صحيح عبد الله بن سنان ... اذا ... صحيح الفضلاء السالفة
... عليه ... الصحيح المروي في باب التزويج ... من نكاح ... عن زرارة قال سمعت ابا جعفر يقول
لا ينقض النكاح الا الاب ... ومنها الصحيح المروي في ... تزوجها ...
... عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر قال لا ينقض النكاح الا الاب ... اذا ...
... تسع سنين ... ولا ... بالعادة ...
... الحاكم ... الاب ... اما الصغرى ... واما الكبرى ... لا ينقض
النكاح الا الاب ... الولاية ... وهو المطلوب ... النصوص ... استقلال
الصغيرة ... ومنها الصحيح المروي في الكافي ...
... سالت ابا الحسن عن الجارية الصغيرة يزوجها ابوها ... قال ... من البكر اذا
بلغت مبلغ النساء ... ان ... المذكورة ...

كان لكن ينبغي تقييده بما تقتضيه اطلاقها عند انتفاء المعارض واما مع وجوده فالمعارض فيما نحن فيه موجود وهو ما رواه شيخ الطائفة في
باسناده عن علي بن اسمعيل الميثمي عن فضالة بن ايوب عن موسى بن بكر عن زرارة عن ابي جعفر ع قال اذا كانت المراة مالكة امرها تبيع
وتشتري وتعتق وتشهد وتعطي من مالها ما شاءت فان امرها جائز تزوج ان شاءت بغير اذن وليها وان لم يكن كذلك فلا يجوز
تزويجها الا بامر وليها ومما ورد في كتاب الوصية من التهذيب في الموثق عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله ع قال سأله ابي وانا حاضر عن
قول الله عز وجل حتى اذا بلغ اشده قال الاحتلام قال فقال يحتلم في ست عشرة وسبع عشرة سنة ونحوها فقال لا اذا اتت عليه ثلث عشرة سنة
ونحوها فقال لا اذا اتت عليه ثلث عشرة سنة كتبت له الحسنات وكتبت عليه السيئات وجاز امره الا ان يكون سفيها او ضعيفا فقال وما
السفيه فقال الذي يشتري الدرهم باضعافه قال وما الضعيف قال الابله وها هنا ابحاث الاول ان مقتضى ما نقلناه عن شيخ الطائفة
رواه باسناده الى علي بن اسمعيل المذكور وطريقه اليه صحيح على ما علم انه لم يكن من المشيخة وكذا الفهرست مضافا للارتفاع عن موسى
بن بكر وعلى رواية الاكثر منه نقول انه من حيث الاضمار يمكن دعوى انجبارها على خلافه فالمعروف من ان الرشد المعتبر في دفع اموال
الايتام اليهم هو ملكة حفظ المال واصلاحه وانما اعتبرنا البيع والشراء في القطع بالملكة الاشتهار في ذلك حتى لا يكون خارجا عنه
لطريقة البيع والشراء اصلا كالمخبا وما اشبه ذلك فلا يكون شاهدا بالمخالفة المذكورة وتقتضي مثل الحديث المذكور وان لم يكن
كذلك فلا يجوز تزويجها الا بامر وليها فيمنع جواز التزويج ومنع اتصافها بالرشد المعتبر في دفع المال وهو مما لم يقل به احد على تقدير
الاتيان به عندنا فنقول انه حينئذ صالح لمعارضة ما قدمناه من الاية الشريفة المفيدة انه قد يتحقق بلوغ النكاح ولا يجوز دفع المال
والنصوص المعتبرة المستفيضة فنقول انه وان لم يكن كذلك فلا يجوز تزويجها الا بامر وليها المعلوم من اتصافها بوصف السفاهة ...
التقدم اولا يجعل الاول صحيح الفضلاء لما انقدح وقاصل ما ذكرنا انه يبتدا بالنفقة في ستين تكون على تمام ملكة من الملكة
من الرشد المعتبر في دفع الاموال وكذا من السفاهة الموجبة لاخذ الطفل من صفة الكمال وهو الاغلب ومنها من لم تنو علما الترقية والعصر
للفرج الكمال فقد يتحقق بها الرشد المعتبر في دفع المال اليها التي لم تتفق فيها الا قليلا او صغارا فتكون متصفة بالسفاهة المؤهلة
لنفاد العقل وضعفا لا لاستعداد ويحمل عليه ما اشتمل عليه ما رواه في باب حد الغلام والجارية من حدود الكافي وباب الحدود
من الفقيه عن حمران قال سألت ابا جعفر ع قلت متى يجب على الغلام ان يؤخذ بالحدود التامة وتقام عليه ويؤخذ بها فقال اذا خرج
عنه اليتم وادرك قلت فلذلك حد يعرف به فقال اذا احتلم او بلغ خمس عشرة سنة او اشعر او انبت قبل ذلك اقيمت عليه الحدود التامة
واخذ بها واخذت له قلت فالجارية متى تجب عليها الحدود التامة وتؤخذ بها ويؤخذ لها قال ان الجارية ليست مثل الغلام ان
الجارية اذا تزوجت ودخل بها ولها تسع سنين ذهب عنها اليتم ودفع اليها مالها وجاز امرها في الشراء والبيع واقيمت عليها الحدود
التامة واخذ لها بها قال والغلام لا يجوز امره في الشراء والبيع ولا يخرج من اليتم حتى يبلغ خمس عشرة سنة او يحتلم او يشعر او ينبت قبل ذلك
فانه وان اخذ لها في الحدود التامة على الثالث قوله ولم يكن كذلك فلا يجوز تزويجها الا بامر وليها فاما القسم الاول وهو الاغلب
فيخرج عنه بحكم الاية الشريفة والنصوص المعتبرة المستفيضة لما انقدح وهو استقلالها في العقد على نفسها واما الخبر فيحمل على القسم الثاني
اعني ان الاراد منه بعوزها السفاهة التي هي مقابلة الرشد المعتبر في دفع الاموال فالمراد من قوله الذي يشتري الدرهم باضعافه
انه لم يكن له ملكة حفظ المال واصلاحه لقوله ع وجاز امره في جميع تصرفاته الا ما ذكرناه من ...
لا يخفى ثم ينبغي ختم الكلام بالتكلم في الاية الواردة بتزويج الصغيرين فنقول قد عرفت ما قلناه الا ان الحجة على ان الثبوت مطلقا

فيعرفون

فيعرفون انه يحكي عن ظاهر العلامة كما نقله شيخنا الشهيد هنالك في المسالك الى الشهرة وما الثبوت فهو ما عن الشيخ في ... وهو قول
شيخ الطائفة في الخلاف واستفاد من عبارته انه اتفق من عدا المفيد في كتاب النهاية وشيخنا الشهيد في غاية المراد والمحقق الشيخ
في جامع المقاصد وشيخنا الشهيد الثاني في شرح اللمعة مبسوطا الخ وما ذكره شيخنا يحيى بن سعيد في الجامع والاقوى انه
الجامع والذي بيده عقدة النكاح الاب والجد ومن وصى اليه ومن ولته امرها وهي ثيب ... في ذلك النصوص المعتبرة منها
الصحيح المروي في باب المطلقة التي لم يدخل بها من الكافي عن الحلبي عن ابي عبد الله ع في قول الله عز وجل وان طلقتموهن من قبل ان
تمسوهن وقد فرضتم لهن فريضة فنصف ما فرضتم الا ان يعفون او يعفو الذي بيده عقدة النكاح قال هو الاب والاخ او الرجل
او الرجل يوصى اليه والذي يجوز امره في مال المراة فيبتاع لها ويشتري فاذا عفا فقد جاز ومنها الصحيح المروي في باب المطلقة التي لم
يدخل بها من الكافي والباب المذكور من التهذيب عن ابي بصير عن ابي عبد الله ع في قول الله عز وجل وان طلقتموهن من قبل ان
تمسوهن وقد فرضتم لهن فريضة فنصف ما فرضتم الا ان يعفون او يعفو الذي بيده عقدة النكاح قال هو الاب والاخ او الرجل
يوصى اليه والذي يجوز امره في مال المراة فيبتاع لها ويشتري كان الكل ... العقدة فاذا عفا فقد جاز ومنها الموثق المروي
في الباب من الكافي عن سماعة عن ابي عبد الله ع مثله ومنها الصحيح المروي في الباب المذكور من الكافي عن الحلبي عن ابي عبد الله ع
في قول الله عز وجل او يعفو الذي بيده عقدة النكاح قال هو الاب والاخ والرجل يوصى اليه والرجل يجوز امره في مال المراة
فيبيع لها ويشتري فاذا عفا فقد جاز ومنها ما رواه في مستطرفات السرائر وفي باب من نوادر احمد بن محمد بن عيسى
البزنطي او غيره من سماعة عن ابي عبد الله عن ابي بصير عن ابي عبد الله ع قال سألته عن الذي بيده عقدة النكاح قال هو الاب و
الاخ والرجل يوصى اليه والذي يجوز امره في مال المراة فيبتاع لها ويشتري قال هو لا يعفى فقد جاز ومنها الصحيح المروي في
المذكور من الكافي عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله ع قال الذي بيده عقدة النكاح هو ولي امرها ومنها الصحيح المروي في الوافي
كتاب النكاح من التهذيب عن ابي بصير عن ابي جعفر ع قال سألت ابا جعفر ع عن الذي بيده عقدة النكاح فقال هو الاب والاخ والموصى
اليه والذي يجوز امره في مال المراة من قرابتها فيبيع لها ويشتري قال فاي هؤلاء عفا فعفوه جائز في المهر اذا عفا عنه ومنها
الصحيح المروي هنالك عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر ع مثله هذا القول هو المختار وهو المروي عن عظماء الاصحاب وعمدة لهم
النصوص المذكورة على المرام هو ان فيه حمل من الذي بيده عقدة النكاح الموصى اليه الذي هو ولي فيه من طرف الاب
والوصية من طرفها لا ان يكون فظا اتمام منها انه يوصي لها وصية حصوص في تزويج الصغيرة ومنها انه يوصي بعنوان العموم بان
يقول اوصيت اليك كلما كان لي من التسلط على ما يتعلق بها من الصغير من امر ولا ... فقد فوضته اليك ومنها ان يقول انت وصيي مطلق وكذلك
والنصوص المذكورة وان كانت شاملة لكل من الصور الثلث المذكورة لكن القدر المتيقن هو الصورة الاولى وما سواها
فيبقى القول بذلك مضافا الى ان القائل بالاطلاق غير معلوم وما ما يظهر من العلامة في المختلف انه يشترط ... فيه ...
ثم ذلك انه قيل يمكن الاشكال في الاستدلال بالنصوص المذكورة في المقام بان في الظاهر ان المراد منها تفسير عقدة النكاح
المذكورة في الاية الشريفة وهي قوله تعالى وان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن وقد فرضتم لهن فريضة فنصف ما فرضتم الا ان يعفون او
يعفو الذي بيده عقدة النكاح فنقول ان التمسك بالنصوص المذكورة في اثبات ولاية الوصية في تزويج الصغير يتوقف على ثبوت مطلق

من اهل اولدة فی تفسیر الایة الشریفة وهی وان کانت شاملة للصغیرة بقوله تعالی وان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن [illegible] ان الطلاق لا
یکون الا من المکلف فلا یشمل الصغیر والصغیرة قوله تعالی وان طلقتموهن فی مقابلة الفاصلة الایة السابقة علی الایة الشریفة
لها وهی قوله تعالی لا جناح علیکم ان طلقتم النساء ما لم تمسوهن او تفرضوا لهن فریضة ومتعوهن [illegible] ما لم تمسوهن لان المراد
من تمسوهن الدخول وهو انما یتصور بعد ان کملت تسع سنین فلا یشمل الصغیرة ایضا فالمراد منها ان من طلق زوجته قبل الدخول بها
وقد عین لها صداقا فواجب علیه ان یعطیها نصف الصداق الذی عین لها الا ان یعفون او یعفو الذی بیده عقدة النکاح [illegible]
مهر کل الصداق [illegible] العفو ببعض النصف او یعفو الذی بیده عقدة النکاح [illegible]
العفو منها کما اذا کانت [illegible] اذا کانت سفیهة وعلی التقدیرین لا یکون شاملة للصغیرة [illegible] بالنصوص [illegible]
الواردة فی تفسیرها کما لا یخفی ثم نقول فی [illegible] اشکال [illegible] العفو الذی علیه الایة الشریفة انما هو بعد الطلاق فکیف
یمکن صدور العفو [illegible] الصغیرة [illegible] الامور المتعلقة بالمولی علیه [illegible] والصلاح فی [illegible]
العفو [illegible] الایة الشریفة علی ما اذا کان المراد من الذی بیده عقدة النکاح هو وکیل المرأة علی تقدیر [illegible]
عند [illegible] الایة الشریفة علی ما ذکر هو انکم ان طلقتم النساء قبل الدخول [illegible] الصداق وجب علیکم نصف ما علیهم
من الصداق الا ان یعفون [illegible] اذا کانت [illegible] للعفو او یعفو الذی بیده عقدة النکاح [illegible]
[illegible] اذا کانت النساء من [illegible] العفو [illegible] النصوص الواردة فی المقام [illegible]
[illegible] النقد [illegible] من بعد [illegible] وهو ولیها [illegible]
فیما اذا بلغت سفیهة ومقتضاه ثبوت الولایة للوصی فی التزویج علی [illegible] سفیهة وهو ما تقدم التصریح [illegible]
[illegible] سفیهة [illegible] الولایة علی الصغیرة [illegible] العقل [illegible]
عند [illegible] العفو [illegible] الذی علیه الایة [illegible] الصداق
الا ان یعفون او یعفو الذی بیده عقدة النکاح وقد دلت النصوص [illegible] الاب والوصی [illegible]
الولایة [illegible] النکاح بعنوان الاطلاق وکذا الوصی [illegible]
ثبوت الولایة للوصی علی الصغیرة ایضا کالاب [illegible] سیاق الایة الشریفة ان العفو
المذکور فی الایة [illegible] اذا کانت [illegible] العقل [illegible] الولایة [illegible]
یمکن [illegible] الایة الشریفة [illegible] الصغیرة ایضا [illegible] اذا طلقتم [illegible] قبل الدخول
[illegible] الایة الشریفة هو انه اذا طلقتم زوجاتکم قبل الدخول
[illegible] الصداق [illegible] الا ان یعفون او یعفو الذی بیده عقدة النکاح [illegible] العفو [illegible]
[illegible] عقدة النکاح [illegible] اذا کانت صغیرة او سفیهة وقد دلت النصوص [illegible] الوصی
[illegible] النصوص المذکورة [illegible] واتفاق المشایخ [illegible]
دالة علی ثبوت الولایة فی التزویج للوصی [illegible] الطایفة [illegible] سعید [illegible]

الشهید المحقق

الشهید وتحقیق [illegible] النهایة [illegible] فی ذلک [illegible] علی [illegible] بثبوت [illegible]
علی الصغیر والصغیرة [illegible] بثبوت الولایة [illegible] الوصیة
ام لا [illegible] التزویج بالوصیة النکاح [illegible] الطلاق [illegible]
[illegible] المسألة [illegible] النکاح [illegible]
الصحیح [illegible] المرأة [illegible] الولیان [illegible] عن محمد بن اسماعیل بن بزیع [illegible]
وابنة [illegible] صغیرة [illegible] الابن [illegible] ثم مات ابو الابن المزوج [illegible] یزوج ابنه
الجاریة [illegible] الجاریة [illegible] الاب [illegible] الاکبر من الاب
المزوج [illegible] الجاریة [illegible] الزوج الاول [illegible] الزوج الاخیر [illegible]
ادرکت [illegible] ثبوت الولایة فی التزویج للوصی علی الصغیرة
کما لا یخفی [illegible] السؤال والجواب [illegible] الوصایة بعنوان الاطلاق [illegible]
[illegible] الولایة الاجباریة فی التزویج کما لا یخفی سؤال [illegible] سؤال [illegible]
[illegible] زوج [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
واشته باشد [illegible] زوج [illegible] باشد [illegible]
داشته باشد [illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد جواب [illegible] باشد [illegible]
[illegible] زوج غایب [illegible] باشد [illegible]
[illegible] زوج [illegible]
[illegible] سؤال [illegible] باشد
[illegible] شوهر [illegible]
[illegible] شوهر [illegible]
[illegible] جواب [illegible] زوج [illegible]
[illegible] باشد [illegible] زوج [illegible]
[illegible] زوج [illegible]
[illegible] زوج [illegible]
[illegible] زوج [illegible]
[illegible] زوج [illegible]

اذن و رضای او تزویج صحیح نخواهد بود سؤال بفرمایند در صورت [illegible] یا حاکم شرع [illegible] سفیه [illegible]
در صورت ولایت او و لا محیص [illegible] اجازت یا موقوف باذن [illegible] هم هست جواب [illegible]
حاکم شرع [illegible] لکن ولایت حاکم در تزویج باعتقاد این خادم شریعت مطهره [illegible] ثابت نیست بلکه [illegible]
سفیهه ثابت است لکن نه مطلقا بلکه در حال [illegible] و ضرورت مثل اینکه سفیهه محتاج نفقه و کسوه هست و از خود چیزی ندارد
این صورت حاکم او را تزویج صحیح نماید [illegible] در چنین صورت ولایت در تزویج [illegible] حاکم ثابت است و ولایت اجبار
سؤال و همچنین بفرمایند که مراد از عدم رشد و فساد عقل [illegible] چیست جواب [illegible] حاکم شرع ولایت
در تزویج دارد [illegible] در مباحث نکاح [illegible] شیخ طوسی [illegible] در کتاب [illegible]
[illegible] عبارت ذکر کرده [illegible] نظر باینکه [illegible] خلاف مقصود
[illegible]
ولا [illegible] فاسد العقل [illegible] الحاكم [illegible] ولاية [illegible] الصغيرة
وان [illegible] النكاح [illegible] ولاية على من بلغ فاسد العقل [illegible] الحاكم [illegible] ولاية على
الصغيرين [illegible] المجنون [illegible] القواعد و ولاية الحاكم مختصة في النكاح على البالغ فاسد العقل [illegible] بعد
ذكرا كان او انثى مع الغبطة ولا ولاية له على الصغيرين [illegible] النكاح [illegible]
منه [illegible] للاب والجد [illegible] النكاح على الصغيرين وان كانت الانثى ثيبا [illegible] المجنون [illegible]
قال [illegible] الحاكم [illegible] المجنون [illegible] الولاية للاب [illegible] والحاكم [illegible]
على المجنون ذكرا كان او انثى [illegible] الصغيرة والمجنون [illegible]
[illegible] الحاكم [illegible] فاسد العقل [illegible] النكاح صلاحا له [illegible]
الثلاثة ولاية الحاكم [illegible] من بلغ فاسد العقل [illegible]
[illegible] محقق در شرایع [illegible] در کتاب [illegible]
مراد [illegible] الشرائع [illegible] الحاكم ولاية النكاح [illegible] على من بلغ غير رشيد
او تجدد فساد عقله اذا كان النكاح صلاحا له [illegible] فساد العقل [illegible]
[illegible]
[illegible] ضبط و حفظ مال و اصلاح مال [illegible]
[illegible] ضبط و حفظ و اصلاح مال [illegible]
[illegible] نکاح [illegible] ولایت [illegible]
که ولایت حاکم [illegible]
[illegible] فاسد العقل [illegible]

که ملکه ضبط و حفظ و اصلاح مال [illegible] سفیهه [illegible]
باین [illegible] نقصان و فساد [illegible] الحنیفه [illegible] مقام [illegible] سفاهت
باشد [illegible] ولایت حکم در تزویج [illegible] سفیهه [illegible] عقل [illegible]
[illegible] سفیهه [illegible]
که سفیهه [illegible] نکاح [illegible]
[illegible] نکاح [illegible] عقل [illegible]
سؤال و همچنین بفرمایند که عدم رشد [illegible] حاکم شرع [illegible]
[illegible]
[illegible] حاکم شرع [illegible] جواب [illegible]
[illegible] سؤال [illegible] ولایت
حاکم شرع [illegible] حاکم شرع [illegible] سفاهت
[illegible] ولایت شرعی [illegible]
[illegible]
[illegible] حاکم شرع دیگر [illegible]
[illegible] سفیهه [illegible]
[illegible] حاکم شرع [illegible]
[illegible] حاکم شرع [illegible]
[illegible]
[illegible] حاکم شرع حکم [illegible]
[illegible] سؤال بفرمایند [illegible] حاکم شرع [illegible]
[illegible] حاکم شرع [illegible] حاکم شرع دیگر [illegible] حاکم شرع [illegible]
جواب [illegible] والسلام [illegible]
سؤال همچنین بفرمایند که [illegible] حاکم شرع [illegible]
[illegible] جواب [illegible] حاکم شرع حکم [illegible]
حاکم شرع دیگر [illegible] حاکم شرع [illegible] حاکم شرع دیگر [illegible]
سؤال و همچنین بفرمایند که [illegible]
[illegible] جواب [illegible]

شارع تمرّض بصاحب دو ترجمه جواب بخصوص این نیست بلکه جواب این از مسائل محض میشود و هو العالم **سؤال** دو نفر زن و خنثی
مشکل است شخصی شیطان الوالد ما بین ایشان اتفاق افتاد و بعد از عمل همیشه مشغول نا بجا اند نکاح خود را او بعد در حلیت
ایشان چه حکم میفرمایند **جواب** اما نکاح بعقد همیشه موطوءه نیست زوالی ما بین ملتمس کسی اصلاح با اصطبلخانه وطی به شبهه نمود بعد
همیشه او از اعتقاد نمود چنین مشغول الحل و فرق ما بین اهلها لازم است و باعتقاد این حرام شرعیت مطهره نیست ما بین
آنکه والی الی باشد یا بعد از الخ در هر دو صورت عقد بالحل و همیشه موطوءه به والی حرام است لیکن اگر در صورت عدم بلوغ
ما بین طلاق ابشود از ترتیب احتیاط خواهد بود و در صورتیکه طرفین جاهل بحکم بوده باشند یا آنکه عالم نباشد اما اولاد یک
از ایشان هم رسیده حلال زاده خواهند بود که بعد از اطلاع مجبول نفقه متعلق شرع باشد و اللّه اعلم خواهد بود **سؤال**
هر گاه شخصی استطاعت بر اداء نفقه زوجه خود نداشته باشد و مطالبه نماید یا اطاعت زوج بر زوجه لازم است که اگر خواسته
باشد زوج که او را از مکان مخلّف بر زوجه باشد اطاعت نماید یا نه و مطلق است آنکه هر گاه زوج مدت چند سال متکلم نفقه
کسوه نشود زوجه خود نموده تشکیا یا میتواند زوجه مطالبه نفقه ایام ماضیه را نماید **جواب** وجوب اتفاق و اکساء بر زوج
موقوف بر اطاعت زوجه است پس در صورت تحقق اطاعت زوجه بر زوج لازم است که انفاق و اکساء زوجه خود نماید و قدرت
اطاعت زوجه و احلال زوج بنفقه و کسوه با تحقق زوج مقدرنا و زوجه میتواند مطالبه نفقه و کسوه ایام ماضیه کند
اخلال نموده است نموده باشد و هو العالم **سؤال** شخصی بزنی خواهر شد یکینه خانم منکوحه خانم و فاطمه خانم طفل
خانم را شیر داده و فاطمه خانم شیر بدختر سکینه خانم داده مکرر بو صبی که دختر بطرف اخر و سکینه خانم دختر منکوحه خانم را بعقد
شرعیه خود نموده چه صورت دارد **جواب** هر گاه سکینه خانم شیر بدختر منکوحه خانم که بعقد شرعی خود در آورده داده باشد و همچنین
منکوحه خانم همان شیر بسکینه خانم داده باشد عقد باطل خواهد **سؤال** مدت دو سال قبل از این بعد انقضای عده تحقیق نموده
شیر مادر طفل که بعد مدت چهار ماه بلکه مجامع و طفل را نعوذ کرد و زن بوده باشد شیرخواره ایا دراین صورت تحقق
میشود حرام است **جواب** در صورت مسطوره مادر طفل بر شوهر حرام میشود و تفریق ما بین زوج و زوجه لازم است و اللّه
العالم **سؤال** دختری کنیز که موافق قانون دین محض اراده تزویج دختر داده و پدر او رضایت بداده حضور بهم رسد
اذن و اطلاع او میتواند دختر را عقد نمود **جواب** در صورت بلوغ و عقل و رشد دختر و غیاب پدر حضور او ضروری نیست که مطلع
باشد که عقد کرد اشکال نیست و در این صورت دختر میتواند عقد نماید و هو العالم **سؤال** هر گاه ضعیفه از شوهر اول
خود شیر داشته باشد و شیر بطفل داده و در ایام شیر دادن شوهر دوم را ایشان نکاح کرده ضعیفه بدون بولی
شوهر اول شوهر دیگر کرده باشد که شوهر ثانی او ضعیفه حامله گردیده ولادت باشد که در وقت ایشان مرضعه بوده باشد و
شیر از ضعیفه باقی بوده باشد که بجهت شوهر ثانی دو ماه بزوده شوهر اول که در مدت هفت ماه شیر داده بعد از آنکه زوال
انقطاع باشد بعد طفل مذکور دیگر که هیچ ندانسته داده باشد ضعیفه بفرزند بوده نام بر سد که دختر شوهر ثانی را که از زوجه
دادند و خیر آنها که از زوج اول حاصل بود و تزویج نمایند آیا نکاح صحیح است یا باطل **جواب** نظر باینکه معروف است
سؤال از آن است که جهت زوج ثانی در مدت هفت ماه شیر داده به طفل کسی که مقصود از سؤال آن است که آیا این کس میتواند

و دختر زوج که شد که از زوجه اول بهم رسانیده داده و تزویج نموده باشد یا نه هذا این کس میتواند دختر را تزویج نموده باشد نظر باینکه این
دختر از کیست که که چه از شیر او طفل این کس را شیر داده و حرام است و این منع ترویج تزویج شود و دختر صاحب شیر را خواهد
دختر او از زن که باشد که شیر بطفل این کس داده یا از زوجه دیگر بوده باشد فایده و در منع تزویج در این صورت فرقی نیست
پس ضعیفه مذکوره در سؤال میتواند دختر زوج ثانی را تزویج نماید صورت منع و ضرر بنسبت که از زوج اول داشته بوده باشد
و این مطلب مسلم نباشد در حدیث صحیح که فقیه الاسلام روایت نموده علی بن مهزیار قال سأل عیسی بن جعفر بن عیسی ابا
جعفر علیه السلام ان امرأة ارضعت لی صبیا فهل یحل لی ان اتزوج ابنة زوجها فقال لی ما اجود ما سألت من هیهنا یؤتی ان یقول
الناس حرمت علیه امرأته من قبل لبن الفحل هذا هو لبن الفحل لا غیر فقلت له الجاریة لیست ابنة المرأة التی ارضعت لی هی ابنة
غیرها فقال لو کن عشرا متفرقات ما حل لک منهن شیء و کن فی موضع بناتک **سؤال** شخصی با خواهر زوجه خود وطی نموده
زوجه بر او حرام میشود یا نه وطی و مدخول و غیر مدخوله فرق دارد یا نه **جواب** ظاهر این است که زنا سابق باشد هر چند با خواهر
زوجه خود موجب حرمت زوجه بر زوج نمیشود و فرقی ما بین آنکه وطی و مدخول بوده باشد یا نه و بعد این باب نیست
سؤال زید زوجه مطلقه خود را در عده طلاق رجعی که داشت زنا ضعیفه بخوانند در صورتیکه بعد رجوع خود را اصلاح کرده باشد
فرقه میان عده متعدد وقت و وطی داشت یا نه **جواب** ظاهر این است فرقی در این باب ما بین طلاق رجعی و دوام بوده باشد
در عقد انقطاع در عقد خود بجهت صیغه بر او مر انقطاع میتواند نمود تحقیق این است مال در عقد طلاق در صورتیکه حق
الرجوع را اصلاح کرده باشد بجهت صیغه میتواند نمود **سؤال** شخصی زنا کرده که بجاریه زاد و بعد خود او را اولاد شد
هم رسید و بعد منقطع نشده و بعد منقطع شد ترتیب دیگری که بجاریه مذکوره یا اینکه میتواند اولاد دیگر
انعقاد به نطفه منعقد شود صحیح است **جواب** اگر مقصود این است که دختر که انعقاد نطفه او بعد از زنا
وشیر خود داده است انعقاد نطفه بهم رسیده منافع مخصوص شرع است دختر را ادنی نطفه میشود و زن تزویج او را میتواند تزویج
نموده و هو العالم **سؤال** چه میفرمایند فقها درینکه خود داده باشد و بیوه شد و از خواسته باشد که او شوهر نماید پس بعد او گوید
کدام آن بقیه شوهر بعد و نیز عقد بهم با اجازت کند ازو وجه با تقاضا رشیده از قبل تحکم یا دو دو سوگند
بامن هم خطبه شده باشد بعد پدر دیگری که من اجازه نداده ام و دختر گوید که من بعد بیوه شوهر شده کنم باجازت خود صورت
کفو بود او و ازین شفیع کرده بعد از آن پدر **جواب** در صورت تعیین معلوم نمیشود که خطبه بر بیوه ازن و اطلاع
و الدین وقع تعیین مذکور با علم الزامی مذکوره نشده اذن داده نموده که بعد دیگری شوهر خود را باشد یا آنکه جواز مستقل بیوه
خطبه بخطوبه مذکوره عدم الزام زوجه حرام فوت شده پس در صورت مسطوره صالح بالاذن است که ازو داده
حق که تشد و دختر را نظر بخطبه سابقه چه ماند باعقد و ولایت دختر را از آن بنماید **سؤال** هر گاه زنی زوجه خود را طلاق خلع گفت
آیا میتواند در ایام عده خواهر مطلقه مذکوره را عقد کند یا وجه دنیا در عده در صورتیکه عقد با آن شخص میتواند نکند یا نه یعنی
زوجه بعد از طلاق بائن بگوید در عده او اعلام که مطلقه اولی باشد عقد کند یا نه این باب فرقی ما بین عقد دائمی
انقطاع هست یا نه **جواب** این سؤال مشتمل بر سه مطلب است مطلب اول آنکه زوجه خود را مطلقه کرده بطلاق خلع آیا

منها قبل انقضاء عدة الاولى فعقد عليها بانه جواب ابن نجيم بجواز انفساخ نكاحها [illegible] بكر باين دد
مطلق طلاق بائن مثل طلاقه على مال خلع ومباراة وطلقه بثلث تطليقات بكنايات وغير طلاق بائن مثل النكاح فسخ
شرع باين بعد اتيانها [illegible] فسخ عقد وان صريح به [illegible] وفي الفتح اما الخلع فلا يكون الا من قبل [illegible]
ان تقول لزوجها الا [illegible] ثلاثا هذا زوجها [illegible] اكثر في الفاظها من الصداق
وقد بانت منه [illegible] من ساعته [illegible] وكان عنده اربع نسوة فطلق
واحدة منهن تطليقة [illegible] لم يجز ان يعقد على امرأة اخرى حتى تخرج المطلقة من العدة [illegible] من الاربع [illegible]
لم يجز عليه العقد على امرأة اخرى [illegible] على المختلعة [illegible] مباراة [illegible] طلقها ثم [illegible]
فان [illegible] العدة [illegible] على اختها وغيرها [illegible] وكذا لو ان طلقها الطلاق [illegible] لم يجز وعليه
العقد على غيرها [illegible] واذا كانت عند الرجل امرأة فدخل بها [illegible] طلاقا [illegible] لم يجز له العقد
[illegible] حتى تخرج المطلقة من عدتها [illegible] فطلقها [illegible] العدة [illegible] على
[illegible] الطلاق رجعيا [illegible]
[illegible] الطلاق بائنا او رجعيا [illegible]
العقد على اختها [illegible] قبل انقضاء عدتها [illegible] العقد على اربع ان كان الطلاق [illegible]
فان كان رجعيا [illegible] وان كانت عنده اربع فطلقهن [illegible] العقد على اربع [illegible]
رجعيا [illegible] حتى تخرج من العدة [illegible] الخلاف [illegible] او بائنا او فسخ [illegible] التزوج
باختها [illegible] قبل ان تخرج من العدة [illegible] وقال زيد بن ثابت والزهري ومالك والشافعي [illegible] لا يجوز [illegible]
الخروج من العدة [illegible] وابن عباس [illegible] الثوري وابو حنيفة واصحابه [illegible] الخلاف فيما اذا كان
[illegible] فطلق واحدة منهن [illegible] قبل انقضاء [illegible] لم يكن له ان يتزوج غيرهن [illegible]
[illegible] حتى تنقضي عدتهن [illegible] كان له العقد على اربع سواه [illegible] بالاجماع
[illegible] الوسيلة [illegible] مقام [illegible] الحرمات [illegible] الاختلاف [illegible] بمقارنة او عقد
[illegible] على [illegible] الثانية [illegible] الثانية [illegible]
ولا يجوز [illegible] الطلاق [illegible] لم يجز العقد على الاخرى الا بعد [illegible]
[illegible] الطلاق [illegible] واذا العقد على اخت المطلقة [illegible] حتى تخرج
من العدة [illegible] الطلاق [illegible] الكلام [illegible] حال الكلام حتى تسلم [illegible]
[illegible] بائنا [illegible] الرجعي [illegible]
تخرج من [illegible] طلق [illegible] طلاقا رجعيا [illegible] العقد على اختها حتى تنقضي عدتها [illegible] وان كان عنده
[illegible] اربع [illegible] وطلق واحدة منهن طلاقا [illegible] العقد على اخرى حتى تخرج من المطلقة فان كان الطلاق

ثم

تاشا بان لا العقد على الاخرى في الحال وفي البزازية [illegible] المعقود عليها بالطلاق الثاني
[illegible] الاربع [illegible] بائنة والمطلقة للعدة ثلثا او [illegible] حتى تنكح زوجا غيره [illegible]
والعدة [illegible] الطلاق [illegible] حتى تخرج [illegible] وفي السراجية واذا طلق الرجل واحدة من الاربع طلاقا يملك
فيه الرجعة فلا يجوز له العقد على الاخرى حتى تخرج تلك من العدة فان كان طلاقا لا يملك فيه الرجعة جاز له العقد على الاخرى في الحال
[illegible] المرأة [illegible] او امها او بنتها [illegible]
[illegible] الاولى حتى تنقضي عدتها فان كانت التطليقة لا رجعة له عليها [illegible] تلك التطليقة جاز له العقد
[illegible] الحال [illegible] لا رجعة [illegible] العقد على اخت المعتدة في الحال [illegible]
او طلقت او مباراة او مختلعة وفي الجامع [illegible] حال [illegible] الكلام حتى تسلم [illegible] الزوج والمعتدة من زوج
[illegible] او بائنة على [illegible] المطلقة [illegible] الاخرى [illegible] العدة [illegible]
[illegible] او [illegible] الاخرى في نكاح [illegible]
[illegible] بانت [illegible] اختها [illegible] والاخرى [illegible]
حتى تخرج [illegible] العدة [illegible] بامرأة ثم بانت [illegible] قبل الدخول [illegible] الا بعد انقضاء [illegible]
واذا طلق [illegible] طلاقا رجعيا لم يحل له التزوج باختها حتى تخرج من عدتها [illegible] رجعيا [illegible] الاخرى حتى تنقضي
العدة [illegible] باطل [illegible] وفي التتارخانية اذا طلق واحدة من الاربع حرم عليه العقد
[illegible] حتى تنقضي عدتها ان كان الطلاق رجعيا [illegible] بائنا [illegible] العقد [illegible] نكاح اختها [illegible]
[illegible] وفي القنية اذا طلق واحدة من الاربع [illegible] حتى تخرج المطلقة من العدة او تكون المطلقة
بائنة وكذا لو طلق امرأة [illegible] نكاح اختها وفي القواعد ولو طلق رجعيا حرمت الاخت حتى تخرج العدة ولو طلق بائنا او فسخ
[illegible] الحال [illegible] حتى تخرج العدة وفي التذكرة ولو طلق الاولى طلاقا بائنا بخلع ومباراة او فسخ جاز له نكاح
الثانية لان الطلاق البائن [illegible] العقد على اختها [illegible] قبل الدخول [illegible] الطلاق رجعيا لم يجز نكاح اختها ما لم تنقض
عدتها لان الرجعية [illegible] وفي الارشاد لو طلق واحدة من الاربع بائنا جاز له نكاح غيرها [illegible]
ولو كان رجعيا [illegible] الاخرى [illegible] العدة وفي البحر لو طلق [illegible] الاربع رجعيا لم يجز [illegible] حتى تخرج من
العدة [illegible] اما الاخت [illegible]
[illegible] العدة [illegible] حكم [illegible] اثباتا [illegible]
بطلاق رجعي [illegible] ثلاث [illegible] وفي [illegible] ذلك [illegible] الاية [illegible]
[illegible] مطلب [illegible] اخت [illegible] مطلقة [illegible]
[illegible] او مطلقة [illegible] طلاق خلع [illegible]
[illegible] طلاق [illegible] بكر [illegible]

باب ثم انه مبني على ... لكن كيف ما ذكره ... زوجها ... وتزوج اخت مطلقة ...
من ... على طريق ... ان تختار ... بكر ... تحقق ... ذكر ... ان يطرق ... ويزوج
وزوجها ... ولكن ... ان يجوز ان ... مطلقة ثلث تطليقات ... ما ... معقود
... بين ... تزويج اخت او ... مطلقة او ... ذكر ... ويمكن
... مطلقة ثلث ... لا يجوز ... محلل مطلب ... ان تزوج ... بعد
انقضاء الاجل ... ان ... اخت ... على طريق ... باب ... الفطحي جواب ابن مسلم
محلل ... من ... شهادات ... انما ... الصدوق قدس الله سره ... لم يجد ... الصدوق قال
في المقنع اذا تزوجت بامرأة متعة الى اجل مسمى ... اجلها ... تزوج اختها ... حتى تنقضي عدتها ...
شيخ الطائفة ... في التهذيب والاستبصار ... قال ... الرجل ... امرأة ... ملك ... فيها ... يجوز
له العقد على اختها ... طلاقها ... بائنا ... عند ... بأس ... بالعقد على اختها ... الحال
فاما المتعة فقد روي فيها انه اذا انقضى اجلها فلا يجوز العقد على اختها الا بعد انقضاء عدتها ... ذلك ... قد منا ...
الذي ... ان المتعة اذا انقضى اجلها ... ان ... باختها حتى تنقضي عدتها ... من ... النهاية ... و...
طلق الرجل امرأته طلاقا ... فيه ... لم يجز له العقد على اختها حتى تنقضي عدتها ... كانت تطليقة ... جاز له العقد على اختها
في الحال وقد روي في المتعة اذا انقضى اجلها انه لا يجوز العقد على اختها في الحال ... في ... الخلاف ... على
الاستبصار ... قال اذا تمتع بامرأة ثم ... لا يجوز ... تزوج اختها الا بعد انقضاء عدتها ... انه
... ذلك ... ان يتمتع بامرأة مرارا كثيرة واذا انقضى اجلها جاز له العقد عليها ... ولا يجوز له العقد على اختها حتى تخرج
من عدتها ... قال الشيخ ... قال ... في المتعة فاما المتعة فقد روي فيها انه اذا انقضى اجلها
فلا يجوز على اختها الا بعد انقضاء عدتها ... الشيخ في ذلك ... ما ... الصحيح عن الحسين بن سعيد قال
قرأت في كتاب رجل الى ابي الحسن الرضا عليه السلام ... الرواية ... عن ... منهم صاحب
... ما ذكر ... باب ... الى ... حتى تنقضي عدتها ومنها ما ذكر ... ايضا ... باب
تحريم الجمع بين الاختين في المتعة ... ومنها ما ذكره ... من ... تزويج اختها حتى
تنقضي عدتها ... المتعة اذا انقضت عدتها ... الطلاق ... ومنهم صاحب الكفاية قال واذا
انقضى اجل المتعة ... يجوز العقد على اختها حتى تنقضي العدة ... الصحيح ... ذلك ... الا ...
... ومنها ما نقله ثقة الاسلام ... باب الجمع بين الاختين من كتاب الكافي عن الحسين بن سعيد انه قال قرأت في كتاب
رجل الى ابي الحسن ... الرجل يتزوج المرأة متعة الى اجل مسمى فينقضي الاجل بينهما هل له ان ينكح اختها من قبل ان تنقضي
عدتها فكتب لا يحل له ان يتزوجها حتى تنقضي عدتها ولا ... رواية ثقة الاسلام عن الحسين بن سعيد من غير واسطة ... انه
... محمد بن يحيى ... احمد بن محمد ... الواسطة ... كما ذكره ... قبل

بقليل

بقليل لكن الظاهر انه اخذه من كتاب الحسين بن سعيد ... من كتاب ... الواسطة على ... بالحكم ...
ومنها ما رواه ثقة الاسلام في الكافي ... عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن اسمعيل بن مرار عن يونس قال قرأت كتاب رجل
الى ابي الحسن ... فقال الى ... الحسين ... شيخ الطائفة ... ثقة الاسلام ... انه ...
اذا انقضى اجلها ... يجوز العقد على اختها الا بعد انقضاء عدتها ... محمد بن يعقوب عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن اسمعيل
بن مرار عن يونس قال قرأت في كتاب رجل الى ابي الحسن ... الحسين بن سعيد ... قال قرأت في كتاب رجل الى ابي الحسن الرضا عليه السلام
... الرجل يتزوج المرأة متعة الى اجل مسمى فينقضي الاجل بينهما هل له ان ينكح اختها قبل ان تنقضي عدتها ... وثقة الاسلام
... الرضا ... الحسين ... الكافي ... الوسائل ... الكافي
من اسنادهما الحسين بن سعيد ... على ... الكافي ... والاستبصار
ثم ... الامام ... عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن اسمعيل بن مرار عن يونس قال قرأت في كتاب رجل
الى ابي الحسن ... الحسين بن سعيد ... قال قرأت في كتاب رجل الى ابي الحسن ... الرجل يتزوج المرأة متعة الى اجل
مسمى فينقضي الاجل بينهما هل له ان ينكح اختها من قبل ان تنقضي عدتها فكتب لا يحل له ان يتزوجها حتى تنقضي عدتها ...
الكافي ... التهذيب ... الاستبصار ... ما رواه محمد بن يعقوب عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن اسمعيل بن مرار
عن يونس قال قرأت في كتاب رجل الى ابي الحسن الرضا ... الحسين بن سعيد ... قال قرأت في كتاب رجل الى ابي الحسن الرضا
... فقال الرجل يتزوج المرأة متعة الى اجل مسمى فينقضي الاجل بينهما هل له ان ينكح اختها قبل ان تنقضي عدتها فكتب لا يحل له
... حتى تنقضي عدتها ... يونس والحسين بن سعيد ... معصوم ...
... كتاب رجل ... الكتب ... المتعة ...
... الاستبصار ... يونس ... الحسين بن سعيد ... شيخ
الطائفة عن الكافي ... الوسائل ... الكافي ... الحسين بن سعيد
... عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن اسمعيل بن مرار عن يونس قال قرأت كتاب رجل الى ابي الحسن ... فقال الرجل
يتزوج المرأة متعة الى اجل مسمى فينقضي الاجل بينهما هل له ان ينكح اختها من قبل ان تنقضي عدتها فكتب لا يحل له ان يتزوجها حتى
تنقضي عدتها ... الوسائل ... الكافي ... ما كان
... الاول ... ابي الحسن ... في كتاب رجل ... الاول ... في كتاب رجل ...
... الدليل على ذلك ... عليه ...
... والاستبصار ... ومنها ما رواه
... المتعة من كتاب الفقيه باسناده الى القاسم بن محمد الجوهري ... قال قرأت في كتاب رجل الى ابي الحسن رجل تزوج امرأة
متعة الى اجل مسمى فاذا انقضى الاجل بينهما هل يحل له ان يتزوج باختها قال لا يحل له حتى تنقضي عدتها ...
... الحسين بن سعيد ... يونس ... اسمعيل ...

[illegible] معتبرا [illegible] وكون هذا الخبر [illegible] يكون موافقا [illegible] المشايخ الثلثة [illegible]
بالقبول [illegible] الكافي والفقيه والتهذيب [illegible] جواز عقدها [illegible] قبل انقضاء [illegible]
[illegible] الصدوق في الفقيه [illegible] الكافي [illegible]
[illegible] الاسلام [illegible] الصدوق في الفقيه [illegible]
الطائفة [illegible] والوسيلة [illegible]
والشرائع والنافع والقواعد والارشاد والتبصرة واللمعة [illegible] العقد على اخت المراة
[illegible] الزوج [illegible] العقد على اختها قبل انقضاء [illegible]
وما نحن فيه من هذا القبيل [illegible] بعد انقضاء [illegible]
[illegible] التهذيب [illegible] العقد على اختها [illegible] قبل انقضا
[illegible] المطلقة [illegible]
[illegible] العقد على اختها [illegible] لا رجعة للزوج [illegible] العقد على اخت المعتدة [illegible]
[illegible] العقد على اختها [illegible]
[illegible] لاصول المذهب [illegible] العقد [illegible]
[illegible] الاجل [illegible]
[illegible] العقد [illegible] التزويج باختها [illegible]
[illegible] المطلقة
[illegible] التزويج بالاخت [illegible] الكتاب
واما الكتاب [illegible] واحل لكم ما وراء ذلكم [illegible] بقوله تعالى حرمت عليكم
امهاتكم وبناتكم واخواتكم وعماتكم وخالاتكم وبنات الاخ وبنات الاخت وامهاتكم اللاتي ارضعنكم واخواتكم من الرضاعة وامهات
نسائكم وربائبكم اللاتي في حجوركم من نسائكم اللاتي دخلتم بهن فان لم تكونوا دخلتم بهن فلا جناح عليكم وحلائل ابنائكم الذين
من اصلابكم وان تجمعوا بين الاختين الا ما قد سلف ان الله كان غفورا رحيما والمحصنات من النساء الا ما ملكت ايمانكم كتاب الله
عليكم واحل لكم ما وراء ذلكم ان تبتغوا باموالكم [illegible]
[illegible] قبل انقضاء العدة [illegible] الصغرى [illegible] الكبرى [illegible] واحل لكم ما وراء ذلكم واما
السنة فمنها الصحيح [illegible] عن ابي عبد الله [illegible] قال سالته عن
رجل اختلعت منه امراته ايحل له ان يخطب اختها من قبل ان تنقضي عدة المختلعة [illegible] وفي الصحيح [illegible]
[illegible] بين الاختين [illegible]
[illegible] وفي الصحيح [illegible] محمد بن اسماعيل بن بزيع عن [illegible]

الفضيل عن ابي الصباح الكناني عن ابي عبد الله [illegible] قال سالته عن رجل اختلعت منه امراته ايحل له ان يخطب اختها قبل ان تنقضي [illegible]
[illegible] عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد [illegible] عن محمد بن اسماعيل بن
بزيع [illegible] الطلاق الرجعي [illegible] الحكم
[illegible] العقد على اختها [illegible]
[illegible] الحكم بجواز العقد على اختها [illegible]
[illegible] الطلاق [illegible]
[illegible]
[illegible] العقد على اختها [illegible] الكلام [illegible]
[illegible]
[illegible] حرمت عليكم امهاتكم [illegible]
[illegible] حرمت عليكم [illegible] والاخوات والعمات والخالات وبنات الاخ
وبنات الاخت [illegible] وربائبكم اللاتي في حجوركم من نسائكم اللاتي دخلتم بهن [illegible]
[illegible] من نسائكم [illegible]
[illegible] دخلتم بهن [illegible] واحل لكم ما وراء ذلكم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] العقد [illegible]
[illegible] العقد على اخت [illegible]
[illegible] الآية [illegible] بالآية [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يخطب اختها [illegible]
[illegible]
[illegible] الطلاق [illegible]
[illegible] العقد [illegible]

بحيث يحيض لا منقضا ما وقد ذكر بعضهم ان الحال في صحيحة ابي بصير المرادي فيه صحيح ان الضمير في انقضائه كلام السائل عائد الى المراة
في قوله اختلعت منه امراته وفيه عرفت ذلك من انا استفدنا من هذا اللفظ المضاف لها الرجل هو المعقود بالعقد الذي جمع فيه
في قوله اتزوج هل يجوز للرجل ان يخطب اخت امراته المعقود بالعقد الذي هي اذا اختلعت منه ظاهرا لكون جوابه عن نفسه
ان يتزوج العقد على اخت ان ينقضي الخلع قبل انقضاء عدتها وان قلنا من الراي لا وقع على الجواز يجعل الكلام ان قلت
ان ذلك كلاما بجواز ادام بجعله وليس له عليها رجعة كانت صحيحة المرادي ولم يكن له عليها رجعة في صحيحة الحلبي ولم يكن له
رجعة في صحيحة الكناني واما بمقول لكونه في قوله التعليل كلاما لانه ليس له عليها رجعة قلنا فرق بين التعليل على عليه
في كلام المعصوم وبين ما يستنبط منه الفقيه اي ذكره حكما في موضع مخصوص ثم اورد بعد كلاما يفهم منه ان معقوده في
البنية على هذا ان الحكم يكون في ذلك الكلام ما يعطيه ذلك هو موضع نص فيمكن التعدي عن ذلك الى موضع لا اشاركه
في ارادة بل اسناده لا مقتضا له التعليل ذلك واما التعدي حتى الى ما شاركه في الحكم لا انه فيشكل بالعين ويمكن لعدم الجزم
منقضية لا يمكن التعدي عنه وعدا الشرح من عدم ظهور مستند توضيح ذلك انه لو اراد المراد فيقول ان قيام وقع السؤال
في صحيحة المرادي عن تزويج الرجل باخت امراته المختلعة قبل انقضاء عدتها فاجابه بالجواز معللا بانه ليس له عليها رجعة
وليس له عليها رجعة ما ظنك ان المراد من ذلك عندهم هو انقطاع الزوجية لكن هذا لا ينقطع فيكون منتفيا لا كالا الرجعية
الرجوع وقد يكون لا نقضا كما اذا لم يجز الزوج الرجوع ايهاما لذلك وقيله بها الاشكال وهو ان العلة في جواز التزويج باخت
امراتها المختلعة قبل انقضاء عدتها انقطاع علاقة النكاح بعدم امكان رجوع الزوج اليها فلعدم تمكنه من الرجعة هو انقطاع
علاقة النكاح من ان وحدها لا تثبت مع عدم امكان الرجوع اليها فيعلم من ذلك ان كل امراة فارقته اذا انقطعت عنها علاقة النكاح
ولم يجز للزوج الرجوع اليها يجوز له التزويج باختها في اثناء عدتها كالمختلعة والمباراة والمطلقة ثلث تطليقات والمفسوخ
عقدها ونحو ذلك ما هو السؤال وهو انه وجد لا ثانية للمختلعة الا ما ذكرنا منها من المبارات والمطلقة ثلثا والمفسوخ
عقدها لعيوب قد بينت منها وليس له عليها رجعة انما له على ان العلة في جواز تزويج الرجل باخت زوجتها الا ثانية هو الامر
المذكور ان وهما مختصان في المبارات والمطلقة ثلث تطليقات والمفسوخ عقدها واما التمتع بها فيبقى انقضاء اجلها في
وان تحقق فيها الامران ايضا لكن لما كان المذكورة كلا منهم متعين فيما ذكرنا ان لا يعتبر الا ثانية احتمل ان يكون انقطاع العلاقة
في الدوام لا مخلية منه ذلك فلا يظهر الفرع التعدي عن مورد النص ايضا لا انتفاء الاطمينان في وجود المقتضى لذلك فعلا
ما وكان التعليل منها بينة كلامه بان يقول ثم لانه ليس له عليها رجعة في الضمير وان كان عائدا لها لو وجدنا الا ثانية لكن
المدلول الفرعي من هذا الكلام هو ان العلة عدم التسلط على الرجوع مطلقا فيقتضي على ان التمتع بها ايضا كذلك في قول الشيخ الذي نبين
لا فرق بل لانه خاص منه في المدلول الذي هو عدم من شرط ما هو خاص منه وان كان الضمير في قوله لانه خاص به فيما يرجع الى
الجمل المذكورات والمختلعة انما يجيء الفرقة في ذكر علة الحكم فيها التوضيح بالعلية ومرد على الحكم المنطوق في موضع التعدي في الا
لا كل ما يرجع فيها العلة ولو فيما لا تصح بطلان العلة الثلاثة ثم على قول من يسلم انتفاء الفرقة نقول ان ذلك في موضع مخصوص العلة
وذلك لانه انما هو بعنوان العموم ومعلوم ان يحتمل لا انه الخاصة من غيره باشتقاق المخصص والمخصص فيهما نص فيه موجود وهو التمتع

المذكورة الصحيحة في عدم جواز التزويج باخت المتمتع بها في اثناء عدتها مخصص عموم التعليل لو ادعي شمول التعليل لغير المتمتع بها ان قيل ان
العموم لا عبرة به الاشتهار بين الاصحاب في قوله اخرى يجوز للرجل بعد انقضاء اجل المتعة التزويج باختها وان لم تنقض عدتها
الاشهر بين علمائنا قلنا ان هذه الدعوى وان صدرت من اهل الخبرة كالشهيد الثاني في الروضة وحدها لكنها استنباطية لا ثم يظهر من مرحج بجواز ذلك قبل
هذا ابن البراج وابن ادريس بل المفيد يعلم الجواز قبله كما ان المصرح بجوازه قليل فعلى من المصرح بعدم الجواز قبله هو شيخنا
الصدوق والكليني في بعض كتبه فيما نقله جماعة من الاصحاب من شيخ الطائفة في التهذيب والاستبصار بل هو الظاهر من تقية الاسلام
في الكافي لا انه اورد الرواية الدالة على عدم جواز التمتع بها في اثناء العدة ثم لم يورد ما ينافيها في الباب الكافي اذا انتفى الجواز فيه
الخلاف المخالفة مطلقا بالاول ومعلوم ان الظاهر من هذا العنوان التربيب لرضا صاحب الكتاب بمضمونه كما صرح به الاكثر فيكون هو قد
اشتمل فقد عرفت من ذلك ان المنصوص كما فهمت فانه قد ثبت بقول المشايخ الثلاثة على اشتراطه في الاسلام والمعروف وما شيخنا الصدوق
فما نقله عن المقنع من فتواه فيه فيه المقنع وما رواه معتمدا على بن عبد الله حيث قال في المقنع ما عليه وما انه قال والماشيخ الطائفة فلانه
قد ذكر في التهذيب انما ينقله عن ابن ادريس في حاشية الرواية لا التي وذكر كلامه معتمدا على ذلك فقال في هذا الباب فقول ان الكليني
ان الذي هو الظاهر من ثقة الاسلام في الكافي والصدوق في الفقيه وشيخ الطائفة في التهذيب والاستبصار مما يصرح به المقنع
والجامع ونحكي عن الكيدري في الجواز من اهل القول بالجواز مشهور بين الاصحاب والظاهر ان الداعي لدعوى الاشتهار هو ملاحظة ما ذكره
من الفتوى بالطلاق في البائن من جواز العقد على اخت المطلقة قبل انقضاء عدتها فيتوهم من ذلك جواز العقد على اخت المتمتع بها في
اثناء العدة لتحقق البينونة وعدم جواز الرجوع بل هو في اولى منه من انه لما قال ذلك ما لا يرجع فيها شيء من ذلك
فانها مما عليه مكاتبة كلام شيخ الطائفة في التهذيب قال ومن طلق امرأته طلاقا يملك فيه رجعتها فلا يجوز له العقد على اختها
حتى تخرج المطلقة من العدة فان كانت تطليقة بائنة فلا باس عليه بالعقد على اختها في الحال ثم استدل على ذلك
بالخبر ومعتبرة صحيحة ابي الصباح الكناني المتقدمة ثم ذكر ما المتعة فقد روي فيها انه اذا انقضى اجلها فلا يجوز العقد على اختها
الا بعد انقضاء عدتها ثم اورد في هذا الكلام يظهر منه نبذ لا دلالة له وقد ذكرنا في المتعة من هذه الرواية
وان كانت متروكة في بادئ النظر والظاهر انه هو في عدم تعرض ما ذكره من شيخ الطائفة في هذه المسألة الا بقول ان الحكم
جواز العقد على اخت المطلقة بالطلاق البائن في اثناء العدة مسلم في المطلقة بالطلاق البائن فيتوهم من ذلك ثبوته في اخت
المتمتع بها في اثناء العدة قبل ملاحظة النصوص الخاصة المتعرضة لها لا النص الخاص صريح بعدم الجواز في اخت المتمتع بها
فيشكل الامر في النظر فيما بينه من الحكم ما صدر من شيخ الطائفة فيما سمعناه والظاهر ان هذا هو الذي قلنا من حكم المسألة قوى
فيعلم ان الحكم بالجواز هو الاشهر بين علمائنا كما ظهر في التحرير وعدم الجواز في ذكر ما شرحه من الكافي والمقنع والفقيه والخلاف
والتهذيب والاستبصار والمصرح به في المقنع والجامع وشرح الشرائع ونحوها وكذلك التحرير والوسائل والكفاية ونحكي عن الكيدري
خلاف للمهذب والسرائر والمختلف والتحرير وغيرها من الاكثر والاقرب الصواب من جهة الجواز الا انهم وان كنت فيه في ما قلنا
عليه شيخنا في الرسالة فيقول ان الحكم يكون جواز العقد على اخت المتمتع بها في اثناء عدتها مشهور بين علمائنا ما استدل المستدل
بذلك او من باب الاستنباط وكلا هما غير تام اما الاول فلما عرفت من ان المصرح بذلك قبل العلامة منهم ظاهرا ابن البراج وابن

او رجعي واما الثالث فلعدم ظهورها فيستنبط ذلك منه من كلامه فيما نقلناه عنه من جواز العقد على اخت المطلقة بالطلاق البائن
قبل انقضاء عدتها لعدم الفرق بين المطلقة بالطلاق البائن وغيرها فيما بعد انقضاء اجلها فمن صرح بجواز العقد على اخت المطلقة
بالطلاق البائن قبل انقضاء العدة [illegible] بجوازه [illegible] قبل انقضائها ومعلوم ان الحكمة الاولى [illegible]
[illegible] الامر به [illegible] نعم لو كان الحكم بجواز العقد على اخت المطلقة بالطلاق البائن قبل انقضاء عدتها
كما هو [illegible] الحكم بجواز العقد على اخت [illegible] قبل انقضاء [illegible] كابن البراج وابن ادريس [illegible]
[illegible] على [illegible] قبل انقضاء عدتها كما [illegible] الصدوق في المقنع وشيخنا يحيى بن سعيد في الجامع [illegible]
اما الخلع فلا يكون الا من قبل المرأة [illegible] اكثر [illegible]
وقد بانت منه وحلت للازواج قبل انقضاء عدتها وحل له ان يتزوج اختها [illegible] قال اذا تزوجت
بامرأة متعة الى اجل مسمى فلما انقضى اجلها احب ان يتزوج اختها [illegible] الجامع [illegible]
قال الكلام [illegible] الاختين [illegible] طلاق [illegible]
[illegible] التزويج باختها حتى تخرج من عدتها [illegible] الاخرى [illegible] اهل
[illegible] المسلمين [illegible] الا بعد
انقضاء عدتها وهكذا الحال [illegible] الرواية [illegible] اخت [illegible]
الا بعد انقضاء عدتها [illegible] بالطلاق البائن مستقلا بالاول ثم [illegible]
ان شيخ الطائفة [illegible] من كلامه في التهذيب والنهاية والاستبصار والمبسوط [illegible]
[illegible] هذا الحكم المراد في التهذيب [illegible] طلاق [illegible] العقد على اختها [illegible]
طلقها [illegible] البينونة [illegible] بالعقد على اختها في الحال [illegible]
اذا [illegible] العقد على اختها الا بعد انقضاء عدتها [illegible] النهاية [illegible] الاستبصار [illegible] الرجل
المرأة [illegible] جاز له العقد على اختها في الحال [illegible] محمد بن يعقوب [illegible] ابراهيم عن ابيه عن اسمعيل
[illegible] قال قرأت في كتاب رجل الى ابي الحسن الرضا [illegible] الحسين بن سعيد [illegible] قرأت في كتاب رجل الى ابي الحسن
الرضا [illegible] الرجل يتزوج المرأة متعة الى اجل مسمى [illegible] الاجل [illegible] ان ينكح اختها قبل ان تنقضي عدتها
لا يحل له ان يتزوجها حتى تنقضي عدتها [illegible] الحسين بن سعيد [illegible]
[illegible] كتاب [illegible] الكتب يكون صحيحا [illegible]
عدتها [illegible] المبسوط [illegible] الطلاق بائنا [illegible] العقد على اختها [illegible]
المبسوط من الكتب الثلثة المذكورة [illegible] على [illegible] اخت المطلقة بطلاق بائن [illegible]
[illegible] المبسوط [illegible] اخت المطلقة بالطلاق البائن [illegible] الكتب [illegible]
[illegible] فقال [illegible] وما ذكره [illegible]

في كلمات من تأخر عن شيخ الطائفة من الاخذ بكلام الشيخ [illegible] ان اخت [illegible] لاخت المطلقة بالطلاق البائن
بما ذكره على ذلك [illegible] من الفتوى بالجواز والمنع انما هو [illegible] ذلك [illegible] المطلقة بالطلاق
البائن [illegible] المسئلة [illegible]
من ذلك [illegible] الاعتبار [illegible]
[illegible] المطلقة بالطلاق البائن [illegible] المختلعة والمباراة والمطلقة ثلث تطليقات [illegible]
[illegible] التزويج باختها قبل انقضاء عدتها كما ان المطلقة بالطلاق الرجعي لا يجوز له ذلك الا بعد انقضاء عدتها
وهذا مما لا كلام فيه [illegible] الاول [illegible] ما ذكر من عدم جواز العقد على اخت
المطلقة بالطلاق الرجعي [illegible] الاسقاط ايضا [illegible]
[illegible] الاسقاط [illegible] لا يجوز [illegible] الرجوع [illegible] العقد على اختها قبل انقضاء
عدتها اما الصغرى [illegible] اما الكبرى [illegible]
عليها اخت المطلقة بالطلاق الرجعي [illegible] لا يجوز العقد على اختها قبل انقضاء عدتها اما الصغرى [illegible]
الكبرى [illegible] من كلمات الاصحاب [illegible] الاشكال [illegible] قبل اسقاط [illegible]
[illegible]
[illegible] العقد على الاخت [illegible] الحكم بالجواز [illegible]
[illegible] الحكم على [illegible] العقد على الاخت
المطلقة [illegible] الرجوع [illegible]
[illegible] المطلقة المختلعة [illegible] الطلاق الرجعي
[illegible] المطلقة [illegible]
[illegible] الرجوع [illegible] الرجوع [illegible]
[illegible] العقد على اختها [illegible] المطلقة [illegible]
[illegible] العقد على اخت المختلعة [illegible]
[illegible] الحكم بجواز
العقد على الاخت قبل انقضاء العدة [illegible] المطلقة بالطلاق الخلع [illegible]
[illegible] اما الصغرى [illegible] الطلاق [illegible] واما الكبرى [illegible]
[illegible] الاول [illegible]
[illegible] المختلعة [illegible] الرجوع [illegible]
[illegible] الاخت [illegible] ذلك [illegible]

[illegible]

... **سؤال** ... [illegible]

... **جواب** ... [illegible]

[illegible]

بى

الاعلام بغير شهود ويقرب منه ما رواه في الفقيه باسناده عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله عليه السلام [illegible]
عن محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله عليه السلام في رجل وكل اخر على وكالة في امر من
الامور واشهد له بذلك شاهدين فقام الوكيل فخرج لامضاء الامر فقال اشهدوا اني قد عزلت فلانا عن الوكالة فقال ان كان الوكيل
امضى الامر الذي وكل عليه قبل ان يعزل عن الوكالة فان الامر واقع ماض على ما امضاه الوكيل كره الموكل ام رضي قلت فان الوكيل امضى
الامر قبل ان يعلم بالعزل او يبلغه انه قد عزل عن الوكالة فالامر على ما امضاه قال نعم قلت له فان بلغه العزل قبل ان يمضي الامر ثم ذهب
حتى امضاه لم يكن ذلك بشيء قال نعم ان الوكيل اذا وكل ثم قام عن المجلس فامره ماض ابدا والوكالة ثابتة حتى يبلغه العزل عن الوكالة
بثقة يبلغه او يشافهه بالعزل عن الوكالة [illegible] الكتاب [illegible] الفقيه [illegible] لاشتمال سنده على العبيدي وهو وان
كان ثقة عند [illegible] الفقيه [illegible] محمد بن الحسين [illegible]
[illegible] محمد بن الحسن [illegible] سعد بن عبد الله [illegible] ايوب بن نوح وابراهيم بن هاشم ويعقوب بن يزيد ومحمد بن عبد
الجبار جميعا عن محمد بن ابي عمير [illegible] الوكيل [illegible]
الموكل [illegible] التوكيل [illegible]
هذا لا يصح [illegible] التوكيل [illegible]
[illegible] التوكيل [illegible]
[illegible] الاجماع [illegible]
[illegible] الوكيل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الوكيل [illegible]
[illegible]
[illegible] الوكيل [illegible]
[illegible] الموكل [illegible]
[illegible] الفقيه [illegible]
[illegible] الحج [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] الحق [illegible] بعض اهل [illegible] الطلاق [illegible]
[illegible] الفقيه [illegible] الصادق [illegible]
[illegible]
[illegible] الطلاق [illegible]
[illegible] الوكيل [illegible]
[illegible] الموكل [illegible]
[illegible] الوكيل [illegible]
[illegible] الموكل [illegible]
[illegible] الوكيل [illegible]
الطلاق [illegible] الموكل [illegible] التوكيل [illegible]
[illegible] التوكيل الطلاق [illegible] الفقيه [illegible]
[illegible]
[illegible] الوكيل [illegible]
[illegible] محمد بن يحيى العطار عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن صفوان بن يحيى [illegible]
[illegible] الاستبصار [illegible] التهذيب [illegible] الفقيه [illegible]
[illegible] الاستبصار [illegible]
[illegible]
[illegible] الاجماع [illegible]
[illegible] الفقيه [illegible] الاستبصار [illegible]
[illegible] الطلاق [illegible]
[illegible] الطلاق [illegible] التوكيل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] التوكيل [illegible]
[illegible] التوكيل [illegible]
[illegible] التوكيل [illegible]
[illegible] التوكيل [illegible]

مما لا بد منه فيما [illegible] ان نقول باشتراط [illegible] ويكفي للحكم [illegible] ذلك [illegible] نقل بعضهم [illegible]
الكفاية الاذن [illegible] من التوكيل [illegible] والحاصل ان [illegible] [illegible] ثم الاختلاف
عليه [illegible] مع [illegible] ذلك تحقق الاذن [illegible] التوكيل الشرعي [illegible] وان كان في
ضمن التوكيل [illegible] بالاضافة [illegible] التوكيل [illegible] ان القول
المتبع في التوكيل هو [illegible] من التصرف للموكل [illegible] العقد [illegible] من اصحابنا [illegible] المحقق
الاردبيلي [illegible] في شرح [illegible] الارشاد [illegible] التذكرة [illegible]
[illegible] التوكيل [illegible] الموكل [illegible]
[illegible] الفاضل [illegible] المسألة [illegible]
[illegible] القول [illegible] الفعل [illegible] الدليل [illegible] الاجماع
[illegible] التوكيل [illegible] الاجماع [illegible]
[illegible]
[illegible] التوكيل [illegible] الاجماع [illegible] الفاضل [illegible]
[illegible] الكفاية [illegible] التوكيل [illegible]
[illegible]
[illegible] التوكيل [illegible]
[illegible] المحقق الاردبيلي [illegible] الفعل [illegible] الدليل
[illegible] التوكيل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الاذن [illegible]
[illegible] التوكيل [illegible]
[illegible] التوكيل [illegible] الايضاح [illegible]
الا التوكيل [illegible]
[illegible] الموكل [illegible]
[illegible] التوكيل [illegible]
[illegible]
[illegible] النكاح [illegible]

[illegible] مالك والشافعي والاوزاعي واحمد واسحق [illegible]
[illegible] النكاح [illegible] ابو حنيفة [illegible] الاجماع [illegible]
[illegible] النكاح [illegible]
[illegible] الاخلاف [illegible] الاعلام [illegible] ابن عثمان [illegible]
[illegible]
[illegible] التوكيل [illegible]
[illegible] الموكل [illegible] الفضولي [illegible]
[illegible] الوكيل [illegible]
[illegible] الوكيل [illegible] العقد [illegible]
[illegible] التوكيل [illegible] العقد [illegible]
[illegible] التوكيل [illegible] العقد [illegible]
[illegible] الوكيل [illegible] النكاح [illegible]
[illegible] التوكيل [illegible]
[illegible]
[illegible] الوكيل [illegible]
[illegible] العقد [illegible] النكاح [illegible]
[illegible] الاذن [illegible] النكاح [illegible]
[illegible] التوكيل [illegible]
[illegible] الاذن [illegible]
[illegible] الاذن [illegible] التوكيل [illegible]
[illegible] الموكل [illegible]
[illegible] التوكيل [illegible]
[illegible] النكاح [illegible] التوكيل [illegible]
[illegible] التوكيل [illegible]
[illegible] زمان التوكيل [illegible]
[illegible] التوكيل [illegible]

كالاذن [illegible] ايقاع العقد [illegible] بالاول لا كلام فيه [illegible] التوكيل [illegible] لا كلام
[illegible] التوكيل [illegible] الرابع [illegible] التوكيل [illegible]
[illegible] الوكالة [illegible] الاستنابة [illegible] والوكيل نائب عن الموكل [illegible] الوكيل نيابة عنه [illegible]
[illegible] بالاستنابة [illegible] واما الاذن [illegible] فيعلم الحال فيه [illegible] توضيح الحال [illegible]
الوكالة [illegible] من شأنه ان يصدر من الموكل [illegible] الاستنابة [illegible] الوكيل والاجنبي [illegible]
[illegible] من شأنه ان يصدر من شخص [illegible] الى الغير توكيل [illegible]
من شأنه ان يصدر من شخص [illegible] استيجار [illegible]
[illegible] التوكيل والاستيجار [illegible] الوكيل [illegible] الاجنبية [illegible]
[illegible] بعض الوكيل لا
يصدق عليه [illegible] كما اذا كان الفعل من شأنه ان يصدر من [illegible] الى الغير [illegible] كعقد النكاح [illegible] الى الغير
[illegible] بعض الاجنبي لا يصدق عليه [illegible] وبعض الوكيل يصدق عليه [illegible] كما اذا كان الفعل من شأنه ان
من شخص [illegible] الى الغير [illegible] التوكيل [illegible] الاستنابة [illegible]
[illegible] التزويج [illegible] الوكيل بعد اعلام الموكل [illegible]
سواء [illegible] الموكل [illegible] سواء علم الوكيل [illegible] لان الوكيل نائب عن الموكل [illegible]
[illegible] الوكيل بعد اعلام الموكل [illegible] النكاح سواء [illegible] الموكل [illegible] الوكيل [illegible]
لان الوكيل نائب عن الموكل [illegible]
العقد [illegible]
بطلان الوكالة [illegible]
الموكل [illegible]
الموكل [illegible] التوكيل [illegible] بطلان الوكالة [illegible] التوكيل [illegible]
[illegible]
الصادر [illegible] التوكيل [illegible] الوكيل على الموكل [illegible]
[illegible] العقد [illegible] بطلان الوكالة [illegible] الوكيل [illegible]
[illegible] الوكيل [illegible] بطلان الوكالة [illegible]
الواقع [illegible]
[illegible] الوكيل [illegible]
[illegible] الوكيل على الموكل [illegible] الوكيل [illegible]

[illegible] الواقع [illegible]
[illegible]
[illegible] الوكيل [illegible] الموكل [illegible]
[illegible]
[illegible] الوكيل [illegible]
[illegible] الوكيل [illegible] الحال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الوكيل [illegible]
[illegible] الوكيل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] النكاح [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

كتاب الطلاق

سؤال هرگاه ضعیفه ... [illegible] ... طلاق از زوج خود گرفت و زوج ضعیفه [illegible] خود را مطلقه نمود ... [illegible] ... آیا این طلاق صحیح است یا نه **جواب** ضعیفه ... [illegible] ... صداق خود را مصالحه نموده ... [illegible] ... طلاق ... [illegible] ... زوج خارج نموده باشد ... [illegible] ... صورت طلاق صحیح نخواهد بود **سؤال** هرگاه صحیح ... [illegible] ... طلاق ... [illegible] ... **جواب** ... [illegible] ... **سؤال** ... [illegible] ... **جواب** ... [illegible] ... **سؤال** ... [illegible] ... طلاق ... [illegible]

... [illegible] ... **جواب** ... [illegible] ... **سؤال** ... [illegible] ... طلاق ... [illegible]

رضاع غالب آن است که حیض نمی‌بیند هرگاه زوج نیز از وضع حمل با او مقاربت ننماید چنین زن در مدت رضاع اگر چه دو سال بوده باشد طلاق
او صحیح نخواهد بود اگر محبوس نداشته باشد حاضر با شد [illegible] **جواب** [illegible] صحیح نیست مگر چند صورت که مستثنی شده
یکی صورتی است که ضعیفه غیر مدخول بها بوده باشد و صورت ثانیه آن که پس من تحیض [illegible] باشد مثل صغیره و صورت ثالثه
آن است که حامل بوده باشد در جمیع این صور طلاق صحیح است اگر چه ابتدا از وقوع حیض نفاس باشد و صورت رابعه که استثنا
نموده‌اند ضعیفه مسترابه است و مسترابه عبارت از زنی است که ضعیفه در سن من تحیض بوده باشد و حیض نه بیند خواه
به اعتبار خلقت بوده باشد یا به جهت عارضی مثل مرض یا رضاع اگر چه حیض که مشتمل بر این تفسیر بوده [illegible] لکن
از [illegible] اتفاقات و حکم مسترابه در طلاق آن
است که اگر مبادا وقوع قبل از انقضای [illegible] طلاق [illegible] بعد از انقضای [illegible]
باشد صحیح است [illegible] طلاق [illegible]
قال سألته عن [illegible]
[illegible] **سؤال** ضعیفه که در سن من تحیض بوده [illegible] اگر زوج خواهد آن زن را طلاق
بگوید [illegible] بعد از وقوع سه ماه [illegible] بعد از آن طلاق بگوید [illegible] **جواب**
[illegible] بعد از طلاق سه ماه [illegible] بعد از انقضای سه ماه [illegible] بعد از طلاق سه ماه
[illegible] بعد از انقضای سه ماه [illegible]
بلکه [illegible] انقضای [illegible] حیض [illegible] سه ماه [illegible] بعد از انقضا
[illegible] بعد از انقضای سه ماه [illegible] بعد از طلاق [illegible] سه ماه مطلقا
[illegible] انقضای سه ماه [illegible] سه ماه حیض نه بیند یا انقضای سه ماه [illegible] بعد از طلاق
بوده باشد [illegible] سه ماه حیض نه بیند [illegible]
حتی [illegible] ثلثة [illegible]
[illegible] ثلثة اشهر [illegible]
[illegible]
[illegible] سه ماه [illegible] بعد از [illegible] سه ماه [illegible]
طلاق [illegible] بعد از طلاق [illegible] سه ماه حیض نه بیند [illegible]
بانقضاء سه ماه قبل از طلاق [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] طلاق [illegible] نکاح [illegible] **جواب** [illegible]
است [illegible] فلا جناح علیهما [illegible]

بعقد

بعقد دوام پس طلاق به زوج اول [illegible] قبل طلاق باشد [illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] طلاق [illegible] صحیح است
با **جواب** [illegible] طلاق [illegible] باشد [illegible] وقوع حیض [illegible] باشد [illegible]
طلاق [illegible] طلاق [illegible] وقوع حیض [illegible]
[illegible] طلاق [illegible] انقضای سه ماه
[illegible] طلاق [illegible] طلاق [illegible] زوج [illegible] صورت [illegible]
[illegible] زوج اول [illegible] طلاق [illegible]
انقضای [illegible] باشد [illegible] دخول [illegible]
باشد [illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
جواب [illegible] زوج [illegible] طلاق [illegible] صورت [illegible]
[illegible]
[illegible] زوج [illegible] رضاع [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible] نفاس [illegible] استحاضه طلاق [illegible]
صورت [illegible] نفاس یا استحاضه [illegible] **جواب** حکم حیض و نفاس در طلاق یکی است
[illegible] طلاق [illegible] حیض [illegible] نفاس [illegible] طلاق [illegible] حیض صحیح است [illegible]
[illegible] نفاس [illegible] صحیح است و اما استحاضه [illegible] طلاق [illegible] استحاضه [illegible] طلاق [illegible] استحاضه صحیح است
سؤال [illegible] طلاق [illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** انقضای [illegible] طلاق [illegible]
بعد از انقضای [illegible] طلاق [illegible] انقضای [illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible] طلاق [illegible] زوج [illegible]

هم بحض وكيل طلاقده اجارهده ساكت [illegible] جواب [illegible] محل [illegible] الطلاق بر زوجه [illegible]

بالرتبة الاعلين [illegible] الرجوع [illegible] شرع [illegible] ايام [illegible] مصالحه [illegible]

صحيح است بالجهالة [illegible] معلوم [illegible] زوج [illegible] رجوع [illegible]

[illegible] رجوع [illegible] مصالحه [illegible] جواب [illegible] مصالحه [illegible]

[illegible] مصالح [illegible] الجهالة [illegible] مثلا اكر [illegible] مصالحه [illegible] ددراين صورت [illegible]

[illegible] منفعت مثلا انكه

[illegible] منفعت خانه را مصالحه ميكند [illegible] منفعت خانه [illegible] منفعت خانه [illegible]

[illegible] منفعت مثلا انكه كسى منفعت خانه را مصالحه نمايد [illegible] ددصورت [illegible]

[illegible] مثال اكر [illegible] منفعت [illegible] مصالحه [illegible]

[illegible] مثل اكر كسى [illegible] ددراين صورت [illegible] مصالحه [illegible]

مطلقه [illegible] اكر اين طلب [illegible] زوج [illegible] الرجوع را مصالحه نموده اكر مقصود زوج [illegible]

[illegible] رجوع [illegible] مصالحه نموده [illegible] صحيح بوده باشد [illegible] الزوجيه بوده [illegible]

نظر بانكه زن مطلقه بطلاق رجعى [illegible] حكم [illegible]

مطلق [illegible] مصالحه [illegible] تابت [illegible]

[illegible] الجهالة [illegible] مصالحه صحيح [illegible] مصالحه [illegible] المصالحه

ايضا صحيح [illegible] نظر بانكه [illegible] جهالت نظر بانكه [illegible] تسليم [illegible] جهل ظاهر ايراتكه

در مصالحه مضر بوده باشد [illegible] الاعلين [illegible] ظاهر [illegible] صحيح

بوده باشد [illegible] شرع [illegible] نظر باطلاق [illegible] الاحكام [illegible]

[illegible] احتياط مقتضى [illegible] انقضاء [illegible] رجوع نمايد اكرچه [illegible] **سؤال** بيان نمايند كه

[illegible]

[illegible] كتاب [illegible] بيع [illegible] على البايع [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] انقطاع [illegible] زوجه مطلقه [illegible]

[illegible] زوجه مطلقه [illegible] طلاق [illegible] الطلاق [illegible]

[illegible] مطلقه طلاق بائن [illegible] انقطاع [illegible]

[illegible] انقطاع [illegible] مطلقات [illegible]

عن زوجه [illegible] تزويج [illegible] منقطعه قبل از انقضاى [illegible]

[illegible] رجوع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مطالب [illegible]

[illegible] مطالب [illegible]

[illegible]

[illegible] تسليم [illegible]

سؤال هركاه [illegible] وكيل [illegible]

[illegible] طلاق [illegible]

[illegible] **جواب** اين مطلب [illegible]

[illegible] طلاق [illegible]

[illegible] طلاق [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible] مطلقه [illegible]

[illegible] رجوع [illegible] حنيفه [illegible] رجوع [illegible] انقضاى [illegible]

[illegible] حنيفه [illegible] **جواب** [illegible] جواب هذا السؤال [illegible]

[illegible] الصلح [illegible]

[illegible] الصلح [illegible]

[illegible] الصلح [illegible]

[illegible] الصلح [illegible] الصلح [illegible]

[illegible] الصلح [illegible]

[illegible] الصلح [illegible]

[illegible] الصلح [illegible]

[illegible] الصلح [illegible]

[illegible] الصلح [illegible]

[illegible] الصلح [illegible]

مثل الزوج الاستمتاع بالزوجة فيوم او ليلة او يوم على جهة ذلك كما هو الظاهر من الامر فما ذكره في الايضاح من مقداره بحيث لا يمكن ان يحصل له [illegible]
بعضها الفطع والقطع الذي اوقع تحصيله في مقام عن يومها والدليل على عدم الامكان نظيره كما قطع الزوجة حال انه لا يتمتع منها فيه مسلط
الاستمتاع منها بالجماع والملامسة والقبلة والملاعبة وغيرها ويصلح منها حال ان لا يتمتع منها في ان يعين وطئها لا انتفاع منها ومقتضى قوله
اوقع يوما الاصح امكانه ان قيل كيف يمكن الحكم بعدم امكانه وعدم جواز مع انه ثابت في الشريعة كما يقطع فان الزوج لا اسقاط الزوجية
لا لاسقاط الجواز واثبات التحريم وهذا يجوز للانام يقتضي الشرع يتفق المطلقة في اسقاطه كما لا يتحقق والثانية بيان ان الملك
للزوج على المراة من التسلط على الانتفاع ببضعها والمفاخذة منها وتقبيلها وشمها والملاعبة منها وغيرها مما يمكن اسقاطها اصلح و[illegible]
الا انه يتفصيل بما لو فقد المدة وتحقيق ما في الاولى لا يمكن ذلك بحيث ان الزوجة يكون باقية على وصف الزوجية اذا تحقق مع ذلك
ثم يمكن للزوج اسقاط الحقوق المذكورة لدينها حتى يحرم عليه فيها وطأها واستمتاعها والنظر اليها وهكذا والمادة الثانية فيمكن ذلك
الا انه مع الامكان في الاول فهو موضوع ان وصف الزوجية ملزوم للامور المذكورة وتخلف الملزوم عن اللازم من الامور المستحيلة
فيمكن للزوج اسقاط الامور المذكورة من زوجها كيف وصف الزوجية باقيا ويحرم عليه الامور المذكورة واما الجواز في ذلك
فلا نزاع فيه بجملة من النصوص المعتبرة كالصحيح المروي في الفقيه عن علي بن رئاب قال كتبت اليه اسئله عن رجل تمتع بامراة ثم وهب
لها اياما قبل ان يفضي اليها او وهب لها اياما بعد ان يفضي اليها هل له ان يرجع فيما وهب لها من ذلك فوقع عليه السلام لا يرجع
وما رواه في الفقيه باسانيد متعددة عن ابان بن تغلب قال قلت لابي عبد الله جعلت فداك الرجل يتزوج المراة متعة فيتزوجها على
شهر ثم انها تقع في قلبه فيحب ان يكون شرطه اكثر من شهر فهل يجوز ان يزيد في اجرها وتزاد في الايام قبل ان تنقضي ايامه التي
شرط عليها فقال لا لا يجوز شرطان في شرط قلت كيف يصنع قال يتصدق عليها بما بقي من الايام ثم يستانف شرطا جديدا ومحل الشاهد
فيه على الهبة ولا يخفى عليك ان الاصح هبة الايام الباقية بل المراد هبة ما استحق منها بالعقد من منفعة البضع والملاعبة وغيرها في بقية الايام
وهذا المطلب مما اتفقت عليه كلمات الاصحاب قال في المسالك في حق الرجل اذا اراد ان يزيد في المدة قبل انقضاء الاجل فليس له ذلك الا ان
يهب لها ما بقي عليها من الايام ثم يستانف العقد بحيث لو ذكره في النهاية اذا انقضى اجل المتعة جاز له ان يعقد عليها عقدا ثانيا
فان اراد ان يزيد في الاجل قبل انقضاء اجلها لم يكن له ذلك فان اراد ذلك فليهب لها ما بقي عليها من الايام ثم يعقد عليها عقدا ثانيا
منقول كلا منهم ان دائرة الصلح اوسع من دائرة الهبة هذا امكن اسقاط التسلط الذي للزوج على الزوجة الذي هو سبب الاستمتاع
منها بالهبة يجوز بالصلح بطريق اولى كما هو الصحيح والنية القابلية فان المقصد شرعا في ما هو الشرعي في الهبة كالاعراض وارادة الانقطاع
المقتضية لتسلط على الانتفاع ببضعها وقبلها ووطئها وغيرها وتتحقق الشرعية بهما اظهر بل قلنا ان الاصلا في الطلاق يجوز الاسقاط فيه
الانقطاع بل اتفقت بان الزوجية لها صفة وانه انما الطلاق من الاسباب الشرعية لزوال الزوجية التي ربما العقد الاول في الطلاق
المنتج للتسلط او ججه بزوج الزوجة من الزوجية فلا يكون الزوجة المطلقة بعد الطلاق زوجة حقيقة ولهذا الرجوع في بعض الموارد
لا يجعل الا بوجه يعيد الزوجية حقيقة والحاصل انه لا زوجية بعد الطلاق في كون المطلقة غير مدخول بها وبائنة وغيرهما وكما
المطلقة الرجعية بزوج الزوجة فلا يمكن الا بعد الدخول بها لا لم يكن بالانتقال في غاية ما لو اقيما بان الشرع اباح للزوج
على الرجوع فالذي يعيد ما عنه وذلك لا يوجب كون الزوجة المطلقة قبل الرجوع زوجة حقيقة وهو ظاهر والدليل عليه
مرّ بيان ان الهبة [illegible] انه القطع
الكلام في انه عقد لازم ويجوز فيه الفسخ ان يراد من موضوع ان المراد بالهبة الزوجية والظاهر ان المراد الذي لا يمكن الا بان يخرج عن الزوجية
في الكافي عن ابي بصير عن ابي عبد الله قال سألته عن طلاق الاخرس فقال يطلق بالاشارة اذا اراد ان يطلق الرجل امرأته ولم ولها ان يكف
وطلاقها بعد حيض ثم تطهر ثم يفارقها واقعا فيهادة الشاهدين مع كمال فيعتد ثلثة قروء ثم تنقضي قروء ثلثة فتقول بانت
منه بواحدة وكان زوجها خاطب من الخطاب ان شاء تزوجها وان شاء لم تفعل فان تزوجها بمهر جديد كانت عنده على اثنتين بانت
وفيه ايضا لو طلقها ثم واحدة ثم راجعها واحدة اخرى على طهر حيضها وشهد شاهدين ثم تركها حتى يمضي اقراءها فبانت باثنتين وملكت امرها
وصارت المتعة بيد زوجها خاطبا من الخطاب ان شاء تزوجها وان شاء لم تفعل فان هو تزوجها بمهر جديد كانت
معه على واحدة باقية وقد مضت تثنان فان اراد ان يطلقها طلاقا لا تحل له حتى تنكح زوجا غيره تركها اذا طافت فطهرت اشهد
على طلاقها تطليقة واحدة ثم لا تحل له حتى تنكح زوجا غيره الا ان يقال لا تنزل كان المراة المطلقة من زوجها كانت خارجة من ملكه
حتى يراجعها فاذا راجعها صارت في ملكه ما لم يطلق التطليقة الثالثة فاذا طلقها كانت خارجة من ملكه حتى تنكح زوجا غيره
تحصل الطلاق فيها الزوجية وهو قرينة على ان تعلق البينونة بعض ثلاثة قروء باعتبار جواز الرجوع فيها ودلالة عليها ايضا الصحيح المروي في
الكافي عن يزيد بن معوية قال سألت ابا عبد الله عن المتعة كيف يصنع بامرأة انه اذا ان قال قبل الدخول في اطلق فلينظر الذي في تحصيل
سبيلها ان تتزوج ما اتفق بعلها وانه ان شاء يعضها بيقا الحق في قباه ان يراجعها فهي امرأته وهي عنده على ثلث تطليقات وان انقضت
العدة قبل ان يجيء ويراجع فقد حلت للازواج ولا سبيل للزوج عليها وعليه الدلالة ان المفهوم من قوله قبل ان يراجعها فهي امرأته
انها بعد ان يراجعها ليست هي امراته وليس نفقة ما ادعي ولا يكون ذلك الا باعتبار الخروج عن الزوجية بالطلاق وهو المطلوب
فلا كان الطلاق في الطلاق الرجعي كذلك فالخلع طلاق ايضا والحاصل ان الزوجة المطلقة بعد الطلاق خرجت عن الزوجية وهذا لم
يجز للزوج ان ينتفع منها بعد تصالح الرجوع بالرجوع واما بعدم الرجوع ام لا وهو تحقق القسم فعلا الشرع على التسلط على رجاعها
له وذلك يتصور بعينه في قولنا انه من اصحابنا يمكن اخبار منه مع ايجاد ودين وفي الزوج على المراة المتمتع بها الذي يعيد
كما يثبت ذلك بل نقول ان هذا للمراة المتمتع بها في عدة الذي للزوج على الزوجة المطلقة في ايام العدة كما يجوز اسقاطها
بالصلح فلا يمكن الامر فيها ايضا كالكلام في قوله ان القطع بما بين الحكمين وعلى هذا ينبغي ان الفساد صحيح صحيح منها ما قد
نقل الاصل فيه باب المتعة النكاح وما يجوز وما لا يجوز عن زرارة قال سأل ابو جعفر عن الهبة قد شرطها عند عقد النكاح
الذي يأتيهن ستة كل يوم او كل جمعة او من النفقة كذا وكذا قال ليس ذلك الشرط بشيء او من تزوج بامراة فلها ما للمراة من النفقة
والكسوة ولكنه ان تزوج امراة فخافت منه نشوزا او خافت ان يتزوج عليها او يطلقها فصالحته من حقها على شيء من نفقتها او قسمها
فان ذلك جائز لا باس به وهو مروي في الكافي وباسنادهم اليه مرسلا في الاصل ايضا عن ابي بكير وهو عن الكليني وعنه ذلك
معتبر وروى ابن ابي عمير عن مهران بن محمد وقد نقله الشيخ الطائفة في المختلف باب الاجارة وكان الصدوق طريقا اليه
عضده الاخبار اخرى الكافي عن موسى بن بكر قال قلت لابي الحسن يحيى عليك ان تبعث في بعض حوائجي فخشيت انه اعيد
عليكم ثم انه ان يجعل ما في بعض هذه الايام ثلث لم يحل لان اذا رجع احتاج عليها ثم منها الذي كان عينها فلا اشترط
الذي منقبلة تقبيلها في النهار ان الرجل خاف ربه من ثم زمنه عن زوج امراة اخرى بسلطتها وقبلتها في ثنايا ان لا يخرجها الا انها
ظاهر المتن [illegible] الكافي [illegible] من بعد [illegible]

نعم بعض ما لها من حقها مع اي قبلنا مصالحة عن مصالحة الزوج عن حق الذي لها عليه بان تهاملها من الحرية بحكم
كلام الشيخ ومنها الصحيح المروي في ابواب النشوز من الكافي في الصحيح عن الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام قال سألته عن قول الله عز وجل وان امرأة خافت
من بعلها نشوزا قال هي المرأة تكون عند الرجل فيكرهها فيقول لها اني اريد ان اطلقك فتقول له لا تفعل اني اكره ان تشمت بي ولكن انظر
ليلتي فاصنع بها ما شئت وما كان سوى ذلك من شيء فهو لك ودعني على حالتي فهو قوله تبارك وتعالى فلا جناح عليهما ان يصلحا بينهما صلحا وهو
هذا الصلح ومنها الخبر المروي في الباب عن علي بن ابي حمزة قال سألت ابا الحسن عليه السلام عن قول الله عز وجل وان امرأة خافت من بعلها نشوزا
او اعراضا فقال اذا كان كذلك فهم بطلاقها فقالت له امسكني وادع لك بعض ما هو عليك واحللك من يومي وليلتي حل له ذلك ولا جناح عليهما
ورواه في الفقيه باسناده عن الحسن بن محبوب عن ابي حمزة عن ابي عبد الله ومنها الموثق المروي في الباب ايضا عن ابي بصير عن ابي جعفر عليه السلام
قال سألته عن قول الله عز وجل وان امرأة خافت من بعلها نشوزا او اعراضا فقال هذا تكون عنده المرأة لا تعجبه فيريد طلاقها فتقول له امسكني
ولا تطلقني وادع لك ما على ظهرك واعطيك من مالي واحللك من يومي وليلتي فقد طاب ذلك له كله ومقتضى اطلاق النصوص كما ذكره
منافية في ... الجناح عليهما ان يصلحا بينهما صلحا يكون مقتضاها الرغبة المستمرة وبعيد ما عليه من حقوقها
مصالحة ... سقوطها من حقها مطلقا ولو كان الزوج مريدا للطلاق ... لا يجوز فلا حق في ان وجب ينبغي ان يجوز
... ما عليك من حقه ... وقالت له ... ان الحق الزوجية كما ...
... المصالحة ... الحقوق ... ينبغي ... الحق الثابت لها
... الاول ... سقوط الوجوب ... سقوط الحق ... الزوجية لا ...
... الصلح ... الزوجية ... لا الزوجية ... منها
... ما ... بالصلح ... وجب واما الثاني في الحق الزوجية
... الطلاق ... فيسقط بالصلح ...
... التهذيب ... الصلح ...
... من القسم ...
عليه ... باسناده عن محمد بن احمد بن يحيى عن محمد بن
... عن علي بن جعفر عن اخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال سألته عن رجل ...
...
... الصلح عن القسم ...
...
...
... الزوج ...

... الطلقة ... ايام العدة الرجعية ... الا ما ... حال ... في الرجوع ايضا ...
في ايام العدة ... امكان الرجوع ... الاولى ...
...
...
... الفسخ
...
... المصالحة ...
...
...
... في الصحيح عن ...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
... ومنها ما رواه شيخنا الصدوق في الفقيه باسناده عن موسى بن بكر عن زرارة عن ابي جعفر عليه السلام قال المطلقة ...
... الزوج ...

التي [illegible] من ان يكون انتفاء الحجر منه بالاصالة كالمطلقة بالطلاق

[illegible] الطلاق [illegible]

[illegible] الثلث [illegible] الرجوع [illegible]

[illegible]

[illegible]

اين اشكال نيست كه زوج در صورت مسطوره مطالبه نصف مهر نتواند نمود و نظر بمقتضاى نصوص متبعه وارده در اين مقام [illegible]

كه آن جمله است النص الصحيح فيها الموثق [illegible] باب الطلاق التى لم يدخل بها من طلاق الكافى [illegible] من تزوج امرأة

ولم يسم لها مهرا [illegible] التهذيب عن محمد بن مسلم قال سألت اباعبدالله عن رجل تزوج امرأة على مهر فلما

الف درهم [illegible] خمسمائة درهم [illegible] قبل ان يدخل بها [illegible] خمسمائة درهم

[illegible] الفقيه [illegible]

على كل واحد من [illegible] التهذيب عن ابن محبوب عن صالح بن رزين عن شهاب بن عبد ربه قال

سألت اباعبدالله عن رجل تزوج امرأة بالف درهم [illegible] ثم طلقها [illegible]

الالف [illegible] قبل ان يدخل بها [illegible] خمسمائة درهم [illegible] الباب المذكور

[illegible] الموثق [illegible] المذكور من التهذيب [illegible] عن سماعة قال سألته عن رجل

تزوج جارية [illegible] قبل ان يدخل بها [illegible] نعم [illegible]

[illegible] قبل ان يدخل بها [illegible] الزوج [illegible] وحديث شهاب المذكور [illegible] باب المذكور من الكافى

ايضا [illegible] باب طلاق التى لم يدخل بها من الفقيه [illegible] الكافى والتهذيب [illegible] رواه باسناده الى شهاب و

[illegible] صحيح [illegible] شهاب بن عبد ربه [illegible] عن سعد بن عبدالله عن احمد

محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن شهاب بن عبد ربه [illegible] الكافى والتهذيب

ان الراوى عن شهاب [illegible] صالح بن رزين [illegible]

ان الراوى عن شهاب [illegible] الحسن بن محبوب [illegible] الكافى والتهذيب [illegible] صالح بن رزين

والتهذيب الكافى [illegible] احمد عن الحسن بن محبوب عن صالح بن رزين عن شهاب [illegible] محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب

عن صالح بن رزين عن شهاب بن عبد ربه [illegible] الفقيه [illegible]

[illegible] الفقيه [illegible] سألت اباعبدالله عن رجل تزوج امرأة بالف درهم [illegible]

[illegible] طلقها قبل ان يدخل بها [illegible] خمسمائة درهم [illegible] الكافى [illegible]

عليه [illegible] **سؤال** [illegible] زوجه [illegible]

[illegible] ابن عمان [illegible]

[illegible] طلاق [illegible] **جواب** [illegible]

صورت [illegible] طلاق [illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible] تزويج [illegible]

[illegible] عقد [illegible]

[illegible] طلاق [illegible]

وزوج بمهر [illegible] واحتياطا طلاق [illegible] زوجه مسطوره [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] احتياط [illegible] اين مسائل [illegible] زوج [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] زوج [illegible] **جواب** [illegible]

اين مطلب [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] طلاق [illegible] زوج [illegible]

[illegible] طلاق [illegible] طلاق [illegible]

بزوج [illegible] **سؤال** [illegible] طلاق [illegible] رجوع [illegible]

[illegible] رجوع [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible] زوج [illegible] رجوع [illegible] رجوع [illegible]

[illegible] رجوع [illegible] طلاق

[illegible] طلاق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مبیحات **سؤال** هرگاه جاریهٔ مملوکهٔ خود را اذن داده باشد بکسی از دنبات جلیهٔ خود باین معنی که آزاد و بغیر لفظ عوض جاری و صیغ
شرعی باشد که دلالت بر این کرده باشد که آن جاریه داخل در ملک مختار اوست و صیغهٔ هبه و تملیک هبه را [illegible] اشتغال
اصلا واقع نشده باشد آیا این نوع اذن موجب انتقال شرعی میشود یا هنوز جاریه در ملک زید تحت اوست و در صورت
انتقال آیا انتقال بعوض لازم خواهد بود و زید را عود در آن جاریه نخواهد بود یا بعوض لزوم نخواهد بود و زید را عود
اگرچه سبیل او چنین بوده باشد جاریه خواهد بود و بر تقدیریکه در اصل یا بواسطه حدوث حادثه در ملک زید ثبوت
نماند و بمنزلهٔ یکی از اولاد خود تحلیل شرعیه نماید در اثنای مدت تحلیل اذن داده که آن احسان در حق مسئول [illegible]
نماید یا [illegible] بقصد [illegible] تواند شد یا تحلیل در حال خود باقی خواهد ماند یا خیر **جواب** نظر باینکه [illegible] ازات
اینکه موجب انتقال نبوده باشد واقع نشده هذا جاریه در ملک زید باقیست [illegible] که منفعت [illegible] اسباب
[illegible] عیب بوده باشد موجب [illegible] از ملک مالک [illegible] هذا [illegible] که ذمه [illegible] خواسته باشد مسلط براینکه
جاریه خواهد بود و اگرچه [illegible] از انقضای مدت تحلیل بوده حکماً بنابراینکه مالک جاریه در چنین صورت مسلط بر استیفا
جاریه بوده [illegible] باشد تحلیل [illegible] تحلیل [illegible] میتواند تحلیل نمود [illegible]
که تحلیل [illegible] میتواند [illegible] جاریه را [illegible] شغل فاید در اثنای مدت تحلیل این عبارت
در سؤال مشتمل براینست که مدت تحلیل معین بوده است [illegible] تحلیل [illegible] مدت معین [illegible] مطلق بوده
[illegible] اشتغال [illegible] انتقال ظاهراً آنست که تحلیل [illegible] باشد [illegible] مشغل الیه [illegible]
[illegible] تحلیل [illegible] تحلیل در مدت معینه بوده است [illegible] عبارت سؤال [illegible] ظاهراً آنست
که مالک جاریه [illegible] جاریه را [illegible] عالم بوده [illegible] تحقیق حال لکن
[illegible] آنست [illegible] نقل شده [illegible] تحلیل [illegible]
[illegible] منفعت [illegible] محتاج [illegible] تحلیل [illegible]
[illegible] مباح [illegible]
تابع [illegible]
[illegible]
بنابر تحلیل [illegible]
از تحلیل بودن ثابت نیست

کتاب العتق

سؤال هرگاه غلامی در میان دو نفر مشترک باشد و احدهما حصهٔ خود را آزاد و صیغهٔ عتق جاری نماید و غلام
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible]
سؤال [illegible]
[illegible] **سؤال** هرگاه جاریه [illegible] مالک [illegible] باشد و آن جاریه ام ولد بوده باشد [illegible]
جاریه را [illegible] تزویج نماید [illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
جاریه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

کتاب الجعالة سؤال هرگاه زید از عمرو بعید میمنی نمود عمرو را و سال الغایه بن قید که حبس من ببرد از درخت
و از ترا رصد شد حق السعی برداره عمرو من بر و حبس از درخت و از ترا رصد پنج حق السعی بر دارد یا این عمل عمرو شد
باعث آن میشود که مطلقا حق السعی نتواند برداره دو اگر عمرو من رصد پنج نمایه ضامن باشد یا اگر عمل او دار محجور پنج
مگر اینکه زا جا ز رصد و شد تا باید نمایه رد دیگر من رقی باشد میا نه اگر قبل از عمل و حین عمل رصد شد تر پنج نماید
یا اگر حین عمل رصد رصد شد و داشته باشد موافق نوشته صاحب مال لکن بعد از عمل دانی او رصد پنج قرار کرده مفصلا
مشروحا بیان فرمایند جواب در صورتیکه میتا اول عمل را قبضه نمود قبضه شده باشد خیا پنج قرار داده مال الله بوده استحقاقه
نیست در این که رصد شده زا ستوا اغاهه نمود و همچنین اشکالی نیست در اینکه در چنین صورت حلال و ما رصد شده الا اخذ نتوانم
نمود و اما هرگاه مالک قرار رصد شده داده باشد و این شخص عامل حین العمل رصد نموده باشد که منا این عمل را مسکیم بایب
نیت که رصد پنج برداره قطعا رصد پنج نمیتواند بردارد بلکه اشکال در برداشتن رصد شده نتواند نمود و نظر باینکه مال المالک
تصرف در مال ناره برو بکیفیت مخصوصه منوط است که این شخص باین کیفیت تصرف نموده بلکه تصرف بکیفیتی نموده که مالک
نبوده است در چنین صورت این شخص متصرف در آن تصرف غاصب بوده و غاصب مستحق اجرت نیست مگر در صورتیکه کسی
ارتفاع قطع غایه رصد شد طرف بقول مالک راضی بوده حین العمل رصد را خود حلال داشته باشد یا غافل شده باشد و هو
العالم بالحکمة

کتبه الا زاد

کتاب الاقرار [illegible] باشد که بنا بر جواز [illegible] حاکم شرع بعلم خود [illegible] علم حقیقی [illegible] بالعلم [illegible]

و هرگاه کسی اقراری بر نفس خود کند [illegible] از برای شخصی در نزد حاکم شرع و بعد از آن [illegible] انکار [illegible] حاکم [illegible] مقتضای
اقرار او حکم [illegible] باشد [illegible] انکار [illegible] حاکم [illegible] حکم [illegible]
[illegible] اشتهاری [illegible] باشد [illegible] مطالبه [illegible] حاکم [illegible] مدعی علیه [illegible]
باشد یا غایب [illegible] حکم بر غایب اگر مطالبه [illegible] وارث [illegible] باشد [illegible] جواب
[illegible] اقرار [illegible] مقتضای [illegible] حکم
[illegible] حاکم [illegible] اقرار [illegible] شاهد [illegible] باشد حکم [illegible] مقتضای اقرار خود
[illegible] اقرار [illegible] انکار [illegible]
حاکم [illegible] اقرار [illegible] حکم [illegible] مقتضای [illegible] انکار [illegible] مدعی [illegible]
[illegible] حاکم [illegible] علم [illegible] خواهد بود [illegible] اشتهاری [illegible]
[illegible] اقرار [illegible] انکار [illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] صورت [illegible]
[illegible] مدعی [illegible] مطالبه [illegible] مدعی علیه [illegible] صورت [illegible] وارث مطالبه
[illegible] باشد [illegible] حاکم [illegible]
[illegible] حکم [illegible] مدعی [illegible] صورت مطالبه [illegible]
[illegible] در این [illegible] صورت [illegible] شاهدات [illegible] مدعی [illegible]
[illegible] حکم حاکم [illegible] مدعی [illegible] حکم حاکم [illegible] اقرار [illegible]
[illegible] شاهد [illegible] حاکم در این صورت [illegible] مدعی [illegible]
[illegible] اشتهاری [illegible] مطالبه [illegible] وارث [illegible]
[illegible] مدعی [illegible] حاکم [illegible] مدعی [illegible] مطالبه [illegible]
[illegible] مطالبه مدعی علیه [illegible] بوده باشد و هو [illegible]

کتاب نذر سؤال هرگاه شخصی در حال صحت نذر کند که چیزی بدهد ... بخلاف آنکه نذر بعد از صحت داشته باشد
یکی یا نذر منعقد میشود ... [illegible] ... **جواب** اولا این مطلب محتاج به ثبوت است بعضی
از علما حکم بثبوت چنین نذری نموده‌اند و بر فرض ثبوت چنین نذری و عدم الزام با عتقاد حقیر آنکه متعلق نذر معین است
لازم است نذر کند که ... [illegible] ... مثل اینکه نذر نموده که مبلغ پنج تومان بدهد
بعینه و ... [illegible] ... باشد این مثل ... باشد لازم است ادا شود **سؤال** شخصی
... [illegible] ... نذر کرده باشد ... هم کرده باشد که اگر ...
... [illegible] ... **جواب** در صورت ...
... [illegible] ... **سؤال** ... [illegible] ... **جواب**
چنین نذر صحیح است **سؤال** هرگاه ... [illegible] ...
نذر ... [illegible] ... نذر کند که ...
... [illegible] ... **جواب** رجحان در متعلق نذر شرط
است رجحان آنچه مذکور شد معلوم ... و عمل بمقتضای چنین نذری معلوم ... هرگاه کسی ...
... [illegible] ... مذکور شد عمل بمقتضای آن لازم ... شود
در صورت عدم انعقاد نذر ... [illegible] ... در حکم ... شیخ
... [illegible] ... هرگاه کسی ... [illegible] ...
... [illegible] ... بمقتضای آن ... [illegible] ... بمقتضای آن ... اگر هر
نذر ... [illegible] ... بمقتضای آن ... [illegible] ...
... [illegible] ... **سؤال** ... [illegible] ...
... [illegible] ... نذر مطلق ... [illegible] ...
... [illegible] ...

شده یا صحیحات معروف است که صرف مصالح دیگر از مدارس و مساجد و مثل آن شود یا نه **جواب** اما نذر صحیح ...
... [illegible] ... بمقتضای چنین نذر ... [illegible] ...
میکنیم ... [illegible] ... چنین نذری ... [illegible] ...
چنین نذر ... [illegible] ... کسی چنین نذر کرده باعتقاد آنکه چنین نذر خوب است ... [illegible] ...
... [illegible] ... حکم ... بمقتضای چنین
نذر ... [illegible] ... عمل بمقتضای آن است همین قدر در جواب سؤال در این مقام کفایت میکند این در صورتی
است که نذر صحیح کرده باشد و اما هرگاه ... [illegible] ... عمل بمقتضای
آن ... [illegible] ... و اما هرگاه نذر مطلق بوده
باشد اولی آن است ... [illegible] ...
پس در آن ... [illegible] ...
و اگر ... [illegible] ...
مسجد ... [illegible] ... صرف
در ... **سؤال** هرگاه ... [illegible] ...
... [illegible] ... **جواب** اگر معلوم است ... [illegible] ...
... [illegible] ... در چنین صورت ... [illegible] ...
معلوم ... [illegible] ...
... [illegible] ... در چنین صورت ... [illegible] ...
... [illegible] ... معلوم ... [illegible] ... در چنین صورت باعتقاد
این ... [illegible] ... والله اعلم

[illegible]

کتاب الطعام والشراب والصید والذبایح سؤال حکم مرغ هرگاه [illegible] باشد [illegible] جواب حکم [illegible]
[illegible] ظاهر [illegible] مشکلات ظاهر آن است که [illegible] سؤال اگر کسی [illegible]
[illegible] جواب [illegible]
اجتناب [illegible] نجاسات است سؤال هرگاه [illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible] اسلام باشد [illegible]
[illegible] ظاهر آن است که [illegible]
سؤال [illegible] اکل اللحم [illegible] جواب این مسئله [illegible]
اگر جنین [illegible] باشد [illegible]
[illegible] حرام خواهد بود [illegible]
اگر جنین [illegible] ظاهر آن است [illegible]
[illegible] حلال خواهد بود [illegible] تمام الخلقة بوده باشد [illegible]
[illegible] حلال خواهد بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تمام الخلقة [illegible] باشد [illegible]
سؤال [illegible]
[illegible] جواب [illegible] سؤال هرگاه کسی [illegible] ذبح [illegible] جواب
اگر عالم بوده [illegible] حرام است و اگر ناسی بوده باشد ظاهر آن است

که حرام نبوده باشد و اگر جاهل بوده باشد [illegible] محمد بن مسلم [illegible]
[illegible]
[illegible] القبلة [illegible]
[illegible] الاستقبال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال [illegible] جواب در این مسئله [illegible]
[illegible] ظاهر آن است که [illegible]
[illegible]
ظاهر آن است [illegible]
[illegible]
[illegible] ظاهر آن است [illegible]
[illegible] سؤال هرگاه کسی [illegible]
جواب حلال است [illegible] ظاهر [illegible] سؤال هرگاه [illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible] ظاهر آن است که [illegible]
[illegible] ظاهر آن است [illegible] والله اعلم [illegible]
سؤال هرگاه [illegible]
[illegible] جواب [illegible] سؤال هرگاه [illegible]
[illegible] جواب [illegible] سؤال
[illegible] جواب [illegible] ظاهر آن است [illegible] سؤال [illegible]
[illegible] سؤال کرده [illegible] جواب [illegible]
[illegible] اکل [illegible]
[illegible]

حرام بوده باشد واکرجاهل بوده باشد یعنی فاتکرک استقبال لازم اولدیغنی بلمز ایسه حکمی نه در مشکلات دیکر مقتضای صحیحه محمد بن مسلم ...

اتکرچه سندلرن مع هم حیوانات ... تسأل ابا جعفر عن رجل ذبح ذبیحة فجهل ان یوجهها الی القبلة قال کل منها قلت له فانه لم یوجهها قال فلا تأکل منها ولا تأکل من ذبیحة ما لم یذکر اسم الله علیها ... الا استقبال و ...

... صورة العلم ... فی هذا الخبر صورة جهل الذابح ... لا استقبال ... انه لم یعلم ...

... یجوز اکله والمانع العلم بالعدم ولا یجوز اکله ... الحکم ...

... عن شیخنا الشهید ... فی الروضة ... واقفا ... علی ... حیث ... الانتفاع

للذبیحة **سؤال** ... بسر ذبیحه ... حلال اولور می **جواب** ... ویونله مسئله ده

مقامات ... اولیاء ... سر ذبیحه ذبح ... حرام ... ظاهر اولدر که ...

... نجاسة ... ظاهر اولدر ...

ظاهر اولدر که موجب حرمت ... ذبح ...

... مثل المشکلات ... ذبیحه ... حرام ...

... ظاهر ... ذبیحه ...

... **سؤال** ... ذبح ... ذبیحه ...

جواب حلال اولماز ... **سؤال** ...

... ذبیحه ...

... **جواب** ...

... قطع ... ذبح ... قطع ... والعلم عند الله

سؤال ... **جواب** ... **سؤال** ... ذبح ...

... **جواب** ... **سؤال**

... **جواب** ... **سؤال** ...

... سؤال ... **جواب** ...

... لحم ... اکلان حلال ... ذبح ...

... ذبح ...

[illegible]

... ذکاة ... اذا ... ذکیة ...

سؤال ... ذبح ...

... **جواب** ... **سؤال** ... ذبح ... **جواب**

... استقبال ... حرام ... ظاهر ...

حرام

كتاب غصب سؤالات هرگاه زید حاکم جابر باشد و جبراً رضا را از عمرو بصد تومان پول [illegible]

[illegible] را از نزد او بگیرد و او را تهدید نماید و او را زید حاکم باشد و عمرو هم [illegible] او را در ما [illegible]

تقاص صدق و مال او را بدزد [illegible] جواب در چنین صورت هرگاه و رثه عمرو محتاج باشند

حق خود کرده [illegible] هرگاه مبلغ تقاص حق خود را از مال زید [illegible] باشد [illegible]

متمکن بوده باشند از جنس مال مغصوب تقاص نمایند [illegible] و با عدم امکان تقاص از جنس

هر چه که بوده باشد تقاص میتوانند نمود [illegible] سؤال هرگاه زید مبلغی از عمرو غصب نموده

باشد [illegible] غصب نموده [illegible] مثلاً [illegible]

است [illegible] جواب [illegible]

[illegible] صورت رضای [illegible] سؤال هرگاه [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible]

[illegible] بغاصب [illegible]

[illegible] سؤال هرگاه [illegible]

جواب [illegible] سؤال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible] صاحب مال [illegible]

[illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

شرع و در وقتی که زید ذبح کرده بود [illegible] جواب [illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

باشد خواه مقصر بوده باشد یا نه و بر کلام ضامن که من ملتزم از عهده غیر حقی که بوده باشد بوده ام ممنوع نیست چه غاصب در زمان
در چنین صورت ثابت که غاصب مال اعتقادی بحقیت ضمین بوده از کسیکه حق در ذمه او ثابت نمانده هرگاه دانا و
داده شرائط عقد ضمان محقق است که موجب انتقال حق مضمون است از ذمه مضمون عنه به ذمه ضامن و قرار میگیرد پس
بر ضامن لازم است که ادا نماید آنچه ضامن شده است از برای مضمون له و ذمه مضمون عنه بری شده است ضامن **سؤال**
ایا غاصب ضامن کسر قیمت میشود باعتبار تغییر عین مغصوب هست یا نه **جواب** در صورتیکه کسر قیمت باعتبار تغییر در صفت عین
مغصوب بوده باشد بلکه بجهت تنزل قیمت اصل جنس بوده است مثلا اینکه کسی ده من گندم را از کسی غصب نموده و من آن
گندم را ضبط نموده تا یکماه مثلا و در حین غصب نموده که گندم من هزار دینار بود بعد تنزل نموده من برنج و شاهی رسید تمام
گندم همان صفت در چنین صورت لازم است بر غاصب در حین همان گندم را بهمان صفت حوالت نماید و غاصب ضامن
کسر قیمت در صورت مسطوره نیست و همچنین است حال هرگاه قیمت در اثنای مدت عوده و بعد تنزل نموده است الخلاف
الواجب رد العین و الغاصب ... ما ... سواء کانت القیمة زائدة او ناقصة من غیر ضمان شیء من النقص اجماعا
در صورت مذکوره غاصب ضامن کسر قیمت مغصوب نیست بلی هرگاه کسر قیمت باعتبار تغییر در صفت عین مغصوب بوده باشد
... در این مقام نیست و هو العالم **سؤال** ... در ضمان حیات ... و ذبح نموده و ... من ...
زید مستقل بوده ... ذبح کرده ... زید را ... **جواب** ...
... **سؤال** ... تاریخ ...
نموده و ... تاریخ ... همین ساخت میان عمارات ...
است ... که عمارت را خراب کند ... با ...
... بر تاریخ
ساختنایا ... **جواب** ... در ...
اگر ... باشد که ... خراب ... باشد ... بوده
... آن است که ... عمارت ... آگر
... تاریخ ... که ...
تاریخ در صورت ... جواب ... تاریخ ...
... تاریخ ... باشد ... کفایت میکند در
... تاریخ ... تاریخ را ...
و ... کفایت کند ... عمارت

كتاب الشفعه سؤال هر گاه ملكی در میان دو نفر مشترك باشد و یكی از آنها خواهد كه حصه خود را بفروشد و شریك [illegible]
[illegible] شریك بالاتفاق [illegible] شفعه [illegible] كتاب [illegible]
اگر [illegible] باشد حق شفعه [illegible] جواب حق شفعه [illegible] ثابت [illegible]
خود را مستقل [illegible] باشد [illegible] مستقل [illegible] باشد [illegible]
[illegible] سؤال هر گاه [illegible]
[illegible] باشد [illegible] مستقل [illegible]
[illegible] شفعه ثابت نباشد [illegible]
[illegible] شفعه [illegible] جواب [illegible] شفعه [illegible]
باشد [illegible] سؤال
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] جواب حق شفعه [illegible] ثابت [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] شفعه [illegible] مستقل [illegible]
[illegible] شفعه [illegible] سؤال
حق شفعه [illegible] ثابت [illegible] منقول [illegible]
[illegible] منقولات جواب [illegible] شفعه
ثابت [illegible] منقول [illegible] الشفعه [illegible]
[illegible] الاجماع [illegible] الانتصار [illegible]
[illegible] الشفعه [illegible] القسمه [illegible]
[illegible] والارضين [illegible] والحیوان [illegible]

خلاف انما اذا كان [illegible] الشریكین [illegible] الشفعه [illegible] ابو حنیفه والشافعی [illegible] ابو حنیفه [illegible]
[illegible] القسمه [illegible] الشفعه [illegible] القسمه [illegible]
اجماع الامامیه علی ذلك [illegible] استحقاق الشفعه [illegible]
الارضین والحیوان [illegible] القسمه [illegible] الاجماع [illegible]
[illegible] استحقاق الشفعه [illegible] الارضین والحیوان [illegible] القسمه [illegible]
وهذا [illegible] الاجماع [illegible] استحقاق الشفعه [illegible]
[illegible] القسمه [illegible]
[illegible] الشفعه [illegible]
[illegible] الشفعه [illegible]
[illegible] الاجماع [illegible]
[illegible] الشفعه [illegible]
[illegible] الاجماعات [illegible]
الاجماع [illegible] الشفعه [illegible] الحیوان [illegible]
وكیف [illegible] الشفعه [illegible]
[illegible] الشفعه [illegible] سؤال [illegible] واولیتهم
[illegible] باشد [illegible]
[illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] شفعه [illegible]
[illegible] شفعه [illegible]
[illegible] جواب هر گاه [illegible] باشد [illegible] الا در خطاه
[illegible] حق شفعه [illegible] ثابت [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] شفعه ثابت [illegible]
[illegible] ثابت [illegible] شفعه ثابت [illegible]
[illegible] مستقل [illegible]

خاصة انه اذا كان طعاما او دراهم بين شريكين فباع احدهما حصته ان للشريك الشفعة ثم اختلفا ابو حنيفة والشافعي فقال ابو حنيفة يجب الشفعة
فيما يحتمل القسمة ولا ضرورة فيه وفيما لا يحتملها واسقط الشافعي الشفعة فيما لم يحتمل القسمة ويلحق الضرر بقسمته دليلنا على صحة ما ذهبنا اليه
اجماع الامامية على ذلك فانهم لا يختلفون فيه [illegible] واذا كانت شروط استحقاق الشفعة ثابتة في كل مبيع من
الارضين والحيوان والعروض كان ذلك مما يحتمل القسمة او لم يكن وهذا هو مذهبنا الذي ينعقد الاجماع من اصحابنا عليه [illegible]
واذا كانت شروط استحقاق الشفعة ثابتة في كل مبيع من الارضين والحيوان والعروض كان ذلك مما يحتمل القسمة او لم يحتمل
وهذا هو المذهب الذي ينعقد الاجماع من اصحابنا عليه [illegible] واذا كانت شروط استحقاق الشفعة ثابتة في كل مبيع
من الارضين والحيوان والعروض سواء كان ذلك مما يحتمل القسمة او لم يحتمل [illegible] من اصحابنا وهذا مذهب [illegible]
[illegible] اول باب الشفعة [illegible] كل شيء كان بين شريكين من ضياع او عقار او حيوان او متاع ثم باع احدهما
[illegible] الشريك المطالبة بالشفعة [illegible] لا شفعة فيما لا يقسم مثل الحمام والارحية وما اشبههما
[illegible] على الاجماع [illegible]
[illegible] الشفعة [illegible]
[illegible] الاجماعات [illegible]
الاجماع [illegible] مسألة [illegible] الشفعة [illegible] الحيوان [illegible]
وكيف هي [illegible] الشفعة [illegible] كل شيء من الحيوان [illegible] الا اذا كان [illegible] بين شريكين [illegible] باع احدهما نصيبه
[illegible] علي [illegible] شرع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

والدينيه

الله دخل [illegible]

هر صبح و شام بجد بنام خدا کنم   اول دعای خیر بجان شما کنم

فدای حضور مبارکت شوم

عرض [illegible] دعاگو [illegible] حجت الاسلام نایب [illegible]
[illegible] جناب [illegible]
[illegible] سطر پریشان [illegible] محمد و آله [illegible]
[illegible] عرض [illegible] جناب عالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جناب عالی [illegible]
[illegible] الله [illegible]
[illegible] ان شاء الله [illegible]
[illegible] دعا [illegible]

عرض [illegible] عمر [illegible] طویل و عدو [illegible] ذلیل

وخالف في ذلك الفقهاء [illegible] الارضين [illegible] والعروض والحيوان وقد روي [illegible]

فائدة

با آنکه بعد بیع از اسباب [illegible] مشتمل [illegible] بوده باشد در این صورت [illegible] خواهد داشت **شرح** مثال [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] شریک [illegible] بیع [illegible]
[illegible] مشتری [illegible] باشد و اما [illegible] مصالحه [illegible]
[illegible] والله علیم **شرح** [illegible] شفعه جاری [illegible] منقول [illegible]
[illegible] منقول [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] شفعه [illegible]
[illegible]
[illegible] بیع [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible] شفعه
[illegible]
[illegible] شفعه [illegible]
[illegible] اثبات [illegible]
[illegible] منقول [illegible]
[illegible] منقول [illegible] و کتاب [illegible]
[illegible] الشفعة [illegible]
[illegible] الشفعة [illegible]
[illegible] ابو حنیفه [illegible] الشفعة [illegible]
[illegible] الشافعی الشفعة [illegible] الاجماع [illegible]
[illegible] الشفعة [illegible]
هذا هو المذهب [illegible] الاجماع [illegible] الشفعة [illegible]
والعروض سواء کان ذلك [illegible] اقوال اصحابنا [illegible] الشفعة
[illegible] الشفعة [illegible]

[illegible] الشفعة [illegible]
[illegible] الاجماع [illegible] الشفعة [illegible]
[illegible] الاجماعات [illegible]
[illegible] الشفعة [illegible]
[illegible] الشفعة [illegible]
[illegible] الشفعة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کتاب الاحیاء الموات

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وان كانت الاخرى [illegible] الاولى [illegible] الاخرى [illegible]

سؤال [illegible]

[illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

سؤال [illegible]

[illegible]

جواب [illegible]

[illegible]

سؤال [illegible]

[illegible]

جواب [illegible]

[illegible]

سؤال [illegible]

[illegible]

جواب [illegible]

[illegible]

سؤال [illegible]

[illegible]

جواب [illegible]

[illegible]

سؤال [illegible]

[illegible]

جواب [illegible]

[illegible]

سؤال [illegible]

[illegible]

جواب [illegible]

[illegible]

باشد نه حکایت [illegible] و اما حکایت اجاره نظر باینکه موضوع این است که ملک موات است و ملک موات متعرف در آن [illegible]
مسلمانی باذن شرع جایز است و [illegible] اجاره [illegible] مصرح [illegible] لکن [illegible] مذکور شد در صورت تسلیم
[illegible] که موات بوده باشد و اما هرگاه [illegible] که موات نبوده باشد [illegible] لکن [illegible]
بوده باشد در این صورت مطلب محتاج [illegible] **سؤال** هرگاه [illegible] در ملک [illegible]
مدت متمادی [illegible] **جواب** اگر قبل از انتقال آن ملک [illegible]
ملک بوده [illegible]
[illegible]

[illegible]

بعمارات [illegible] **سؤال** شخصی [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]

در این صورت به مقتضای عموم [illegible] جمیع املاک مال امام است و موجب ظاهر تصرف در شیء [illegible]
جایز است شخص متصرف با اعتبار تصرف ایدی و اخبار [illegible] و مخصوص [illegible] از زمان تصرف گذشته حال ارتفاع
[illegible] از اموات مجهول [illegible] این [illegible] ملک [illegible] تصرف [illegible] شخص که مدتی است [illegible]
ثابت نموده انتزاع [illegible] اثبات مالکیت خود را نماید [illegible] اثبات مالکیت خود ظاهر این است
که تسلط [illegible] انتزاع [illegible] ملک [illegible] مالکیت خود [illegible]
این [illegible] حکم [illegible] [illegible] جدید [illegible] انتزاع [illegible] ثبوت [illegible] تصرف [illegible]
این شخص بطریق اجاره [illegible] مالک [illegible] ملک [illegible]
[illegible] اخبار [illegible] ملک [illegible] تسلط [illegible] انتزاع [illegible]
[illegible] احیا [illegible] معارض [illegible]
احیای موات [illegible] حکم [illegible] تصرف [illegible] موات
[illegible] احیای [illegible] حکم [illegible] مالکیت [illegible] انتزاع ملک [illegible]
[illegible] تصرف [illegible] احیا [illegible] تصرف [illegible]
[illegible] احیای [illegible] معلوم [illegible] محتاج [illegible] مال [illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible] باعث [illegible]
[illegible]
[illegible] موجب [illegible]
[illegible] جواب [illegible] مال [illegible]
[illegible] موجب [illegible] مالک [illegible]
[illegible] تصرف [illegible] مالک [illegible]
[illegible] محمد [illegible]
[illegible] صاحب [illegible]
[illegible]
[illegible] صاحب [illegible]
[illegible] تصرف [illegible]
[illegible] سؤال [illegible] مجهول المالک [illegible]

[illegible] جواب اگر مقصود این است که [illegible] موجب این میشود که مال
[illegible] مجهول المالک [illegible] مالکیت [illegible] مجهول المالک بوده باشد
[illegible] مجهول المالک [illegible] بوده باشد [illegible] مال امام است [illegible]
[illegible] مال [illegible] مجهول المالک [illegible]
باشد [illegible] این شخص متصرف [illegible] مالک [illegible] سؤال [illegible] زمین [illegible]
[illegible] مجهول المالک [illegible] اجاره [illegible] ملک [illegible]
[illegible] تصرف [illegible] ملک [illegible] ملک [illegible]
[illegible] جواب اگر اجاره [illegible]
[illegible] اجاره [illegible] مالکیت [illegible]
[illegible] اجاره [illegible] مقتضای قواعد شرعیه [illegible] باشد که
[illegible] مجهول المالک [illegible] شرع باشد [illegible] اجاره نموده باشد
[illegible] محتاج [illegible]

[illegible]

[illegible]

کتاب اللقطه **سؤال** هرگاه زید ملکی را از عمرو به اجاره کرده و در آن ملک کنجی یعنی ذات اندازه کالا طویله بوده که غالب

زوید از خارج مبالا وردند با الجامیه بخشند درهم موجود بوده درهم مشابه به درهم دیگر در آن موضع و احتمال دارد که زید

خالی از ملک خود آورده باشد یا بجا دیگر باشد و پنج حال ... قدری پول در آنجا یافته اجمالا آیا این پول الکلم

بوده **جواب** مستاجری که پول جسته در زمینی که اجاره نموده لازم است اول تعریف مالک زمین نماید یا دعوی و مطالبات

زمین پس اگر مدعی شد که مال او است تسلیم او نماید و اگر مدعی نشد که مال او است تا یک سال تعریف نماید اگر

مالک پیدا شد تسلیم او خواهد نمود و اگر پیدا نشد مخیر است ما بین تصدق نماید و ... حاکم شرع تصدق علیه

سؤال اینکه مشهور است در اشتر که هرگاه چیزی که قیمت آن قدر یک درهم که باشد حلال است لقطه ... آیا

که اصل باشد ... مقدار درهم را بیان فرمایید که حقیقت حال مشخص شود **جواب** اما مقدار درهم

آن است که درهم عبارت از نیم مثقال صیرفی و نصف سدس و نیم مثقال صیرفی و عشر سدس پنج مثقال صیرفی بوده باشد

اخری و درهم ... ده نخود و نصف نخود و عشر نخود ... این مقدار ... مثقال صیرفی از

نقره ... بوده باشد ... دینار ... و اما ... که زیاده از درهم حلال است

چنانچه ... کمتر از درهم حلال است ... فان ما دون الدرهم ... الفقیه عن مولانا

الصادق انه قال ان کان اللقطه دون درهم فهی لک فلا تعرفها الحدیث

کتاب [illegible] [illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible] **جواب** [illegible]

[illegible]

[illegible] سؤال [illegible] جواب [illegible]

[illegible] سؤال [illegible] جواب [illegible] سؤال [illegible] جواب [illegible]

[illegible] سؤال [illegible] جواب [illegible] سؤال [illegible] جواب [illegible]

[illegible] سؤال [illegible] جواب [illegible] سؤال [illegible] جواب [illegible]

[illegible] سؤال [illegible] جواب [illegible] سؤال [illegible] جواب [illegible]

[illegible] سؤال [illegible] جواب [illegible] سؤال [illegible] جواب [illegible]

الفروض باز اگر طفل در رحم ... بعد از فوت سوی میت باشد و کی خواهد بود یا مادر انات یا دو خنثی یا ذکر یا ب

یا یک خنثی یا مختلف با یک خنثی یا ذکر و نصیب انات با ... ذکر و نصیب خنثی با انات ... خنثی ... صورت

اگر طفل ... دو صورت اول ... ذکر ... حکم ... صورت ... ذکر

و انات ... سهم ... میت ... [illegible]

و حکم ... **سؤال** ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] **جواب** ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... **سؤال** ... [illegible]

... **جواب** ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... **سؤال** ... [illegible]

... **جواب** ... [illegible]

... **سؤال** ... [illegible]

... **جواب** ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... **سؤال** ... [illegible]

... **جواب** ... [illegible]

... [illegible]

... **سؤال** ... [illegible]

ما بین ایشان چگونه قسمت میشود **جواب** اگر برادر و خواهر هر دو از جانب پدر و مادر بوده باشند یا از جانب پدر تنها ترکه ما بین ایشان قسمت میشود

... [illegible]

... [illegible] وان کان رجل یورث کلالة او امرأة وله اخ او اخت فلکل واحد منهما السدس ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] الزوج

... [illegible]

... [illegible]

وان کانوا اکثر من ذلک فهم شرکاء فی الثلث ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

کان للزوج النصف ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... **سؤال** ... [illegible]

... [illegible]

... **جواب** ... [illegible]

... **سؤال** ... [illegible]

... **جواب** ... [illegible]

... **سؤال** ... **جواب** ... [illegible]

... **سؤال** ... [illegible]

... [illegible]

... **جواب** ... [illegible]

... **سؤال** ... [illegible]

... **جواب** ... [illegible]

... [illegible]

مقام کلاله انام ... اشاره دارد ... **سؤال** شخصی فوت شد و وارثان او عصبات ... [illegible]

بیان فرمایند که ترکهٔ ما بین ایشان چگونه قسمت میشود ... [illegible]

طریقه تقسیم ... بیان فرمایند **جواب** ثلث ترکه ... متعلق ... [illegible]

... **سؤال** شخصی فوت شد ... [illegible]

... **جواب** ... [illegible]

... منقسم میشود ما بین ... [illegible]

... منقسم میشود ... [illegible]

... **سؤال** صغیره فوت شد و وارثان او ... [illegible]

منقسم میشود **جواب** نصف ترکه حق زوج است ... [illegible]

... منقسم میشود ... [illegible]

... **سؤال** شخصی فوت شد و وارثان او ... ترکه ما بین ایشان چگونه قسمت میشود

جواب ... [illegible]

... **سؤال** شخصی فوت شد و وارثان او ... [illegible]

... **جواب** ... ترکه ... منقسم میشود ما بین ایشان ... [illegible]

... **سؤال** شخصی فوت شد و وارثان او ... [illegible]

ترکه ما بین ایشان چگونه قسمت میشود **جواب** ... [illegible]

... **سؤال** شخصی فوت شد ... [illegible]

جواب ... **سؤال** شخصی فوت شد و وارثان او ... [illegible]

... ترکه ما بین ایشان چگونه قسمت میشود **جواب** ... [illegible]

سؤال شخصی فوت شد و وارثان او ... ترکه ما بین ایشان چگونه قسمت میشود **جواب** ... [illegible]

... [illegible]

سؤال شخصی فوت شد و وارثان او ... ترکه ما بین ایشان چگونه قسمت میشود

جواب ثلث ترکه ... متعلق ... منقسم میشود ما بین ایشان ... [illegible]

... **سؤال** ... [illegible]

باشد ... [illegible]

... **جواب** ... ترکه ... منقسم میشود ... [illegible]

... منقسم میشود ما بین ایشان ... [illegible]

باشد

باشد ... **سؤال** ... [illegible]

... **جواب** ... [illegible]

... **سؤال** ... [illegible]

... **جواب** اگر طلاق ... زوج ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... **سؤال** شخصی فوت شد و وارثان او ... [illegible]

... [illegible]

... **جواب** ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

سؤال شخصی فوت کرد ... منقسم میشود **جواب** ... [illegible]

ترکه منقسم میشود ما بین ... **سؤال** ... [illegible]

... **جواب** ... [illegible]

ترکه متعلق ... [illegible]

سؤال ... [illegible]

... بیان فرمایند **جواب** ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... **سؤال** شخصی فوت شد و وارثان او ... [illegible]

... ترکه ما بین ایشان ... بیان فرمایند **جواب** ثلث ترکه ... [illegible]

بسلطان ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در شرع صحیح عقد کرده باشد یا بعد از آن خواه استمتاع نموده باشد یا استمتاع ننموده باشد و خواه بریای باشد یا مریض
باشد که از جمله حرکات و نفقات زوج بی باشد یا مثل ساید شرکه ... شرعیه قضای نفقه نماید ... مطلق ...
شود مگر آنچه ذکر شد انجا نماید که زوج بکی از اسباب نا شرعیه مستقل بنفقه نموده ... انتقال ممنوع نیست ...
بنا بر آنچه مذکور شد در صورتی که زوجه ادا ... نماید که از مال زوج بوده است و اما هرگاه ادا نماید که از خود ...
بر زوج رجوع نماید و اما ... دیگر است در صورتی که ... محتاج به اقرار ... و در صورتی که زوجه اقرار نماید که ...
چیزی از مال زوج ... مستقل ... ممنوع نیست ... محتاج باثبات است با قدر ... و اما
احتمال ... بر ... مقام ... جهات ... در صورتی که ادعای طلب ... کرده است ... انا ...
فیه بر ایشان طلب خود ... باشد ... و اما هرگاه صداق زوجه ... ادعای ...
باشد ... زوجه ... صورت ... زوج ... محتاج باثبات ... خواهد ...
در صورتی که زوج ... باشد ... باستقال ... زوجه با آنکه ... شود ...
زوج ... بوده ... باشند ... در صورت ... باثبات ... خواهد بود و اما در صورت
ادای ... کرده ... زوجه ... بوده باشد ... خواهد ... نموده باشد ... زوجه ...
نیست ... خواهد ... در این صورت ... نموده باشد ... برضای زوجه است و اما انچه از ما
زوج ... نموده ... مرض ... نموده ... زوجه ... مطلب ... باشد البته لازم است
اصل ... زوجه ... نموده ... باشد که از مال زوج بوده ... باب
باقی ... این مطلب ... نماید و اما هرگاه ... جهات ... و اکثر ... ارکب
از اسباب ... مستعمل بوده باشد ... بوده باشد ... مخصوص ... بکی
ذکر است و اما ... و اکثر ... در این ... و اما هرگاه ... هر کاه بکی از انها ... باشد
احتمال ... باشد ... در این صورت ... در این صورت ...
همان ... خواهد بود و اما هرگاه ... باشد ... بوده ... در این صورت ...
این است که ... بوده باشد ... در این صورت ... بوده باشد ... از ...
نماید و این ... شود ... خواهد بود و اما ... در ... دختر ... هرگاه
بکی از اسباب ... شرعیه ... باشد ... انچه ... بکی ... ذکر ... انها ...
ذات ... زوجه ... باشد ... زوج در ... صورت
سهم زوجه ... بوده ... در صورت ... سهم زوجه ... بوده باشد ... در صورت ...
دارد ... زوجه ... منقول ... زوجه ... منقول ... و غیر منقول ...
بوده است ... زوجه ... زوجه ... دارد ... زوجه ... ثمن

باشد یا اقسام باشد ... و اما انچه از تملیک زوجه بوده است ... مستقل ... بوده است کلا
محض ... مثل هرگاه زمین ... مال ... ملک باشد ... زوجه ... بوده است ... مکان ...
... هم ... زوجه ... زمان ...
در حق زوجه ... است ... صداق ... جواب ... باشد ... اقرار ... از ...
... زوج ... باشد ... زوجه ... هرگاه ... است
... زوجه ... باشد ... زوج ... بوده ... زوجه ...
... زوج ... بوده باشد ... زوجه ...
... زوجه ... زوج ... زوجه ...
... ملک ... باشد ... مال ... مکیند ...
... زوج ... زوجه ... باشد ... نماید ...
... زوجه ... باشد ... زوجه ... باشد ...
... زوجه ... از جمله ... مذکور ... است ...
... زوجه ... باشد ... زوجه ...
استعمال ... زوجه ... زوج ... زوجه ... نکرده ...
... زوج ... اطلاق ... باشد ... جواب
انچه از ... زوج ... باشد ... صداق ... محض ... زوجه
... زوجه ... بوده ... شود ...
... منقول ... بوده ... منقول ... منقول ...
... زوج ... است ... زوج ... باشد ...
... زوجه ... باشد ... انتقال ... زوج ... باشد ...
... زوجه ... است ... صورت ...
هرگاه زوجه ادعای ... باشد ... اسباب ... و اما ادعای ...
... نموده ... شرعیه ... منقول ...
شرع ... مطلب ... زوجه ... مفهوم ... مطلب ...
... صورت ... زوج ...
... منقول ... منقول ...
... منقول ... منقول ... منقول ...

[illegible]
[illegible]
سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
الجواب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible] جواب [illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بعون الله العلام

[illegible]

[illegible]

کتاب القضاء والشهادات سؤال منشاء اینکه چه چیز میباشد در خصوص اینکه دو نفر مدعی و مدعی علیه که با یکدیگر ادعا و کشمکش داشتند نزد

نزد شخصی غیر مجتهد رفته و او نیز حکمی کرده است بنا بر [illegible] در این صورت حکمی که غیر مجتهد کرده

باطل است یا نه و احتیاج بحکم مجتهد دارد یا اینکه صحیح است صورت مرقومه را بیان فرمایند جواب مرافعه رسیدن و حکم بیان [illegible]

و مدعی علیه بودن از خواص حاکم شرع است [illegible] که مرافعه [illegible] شخص شود که منصب [illegible]

در حق او ثابت باشد [illegible] مجتهد در مرافعه [illegible] و حکم نمودن [illegible] موجب [illegible]

[illegible] موجب [illegible] و حکم چنین کس موجب رفع نزاع [illegible]

[illegible] اگر چه حکم او مطابق واقع بوده باشد [illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible] شرعیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مدعی علیه [illegible] شهادت [illegible] سؤال زید [illegible] شهادت [illegible] حاکم شرع ثابت نموده [illegible]

شرع که [illegible] حکم نموده است [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible] حاکم شرع [illegible] حاکم شرع حکم [illegible]

[illegible]

[illegible] حاکم [illegible] سؤال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جواب [illegible]

در وظیفه حاکم شرع چیست مجتهدان دیگر که مجتهد نیست [illegible] الله سبحانه

از کاشف [illegible] مولانا [illegible] الانام حضرت صادق [illegible]

[illegible] مجلس حکم [illegible] معنی [illegible]

[illegible] اهل ایمان بوده [illegible] مجلس [illegible]

صادق [illegible] مجلس [illegible] احد و حکم [illegible]

مجتهد [illegible] مجتهد [illegible] و کتاب و سنت [illegible] الله سبحانه

[illegible] محمد بن مسلم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شود [illegible] مولانا الصادق [illegible]

[illegible] قضاة [illegible]

[illegible] خطاب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **سؤال** [illegible] حاکم شرع میکند [illegible]

[illegible] حاکم [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] حاکم شرع [illegible]

سؤال [illegible] تقلید [illegible]

[illegible] مجتهد [illegible]

[illegible] تقلید [illegible]

مجتهد [illegible] حکم [illegible]

[illegible] حکم الله تعالی [illegible]

[illegible]

[illegible] مجتهد [illegible] حکم [illegible]

[illegible]

واما

واما دو وجه [illegible] الله [illegible]

[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] اشکال [illegible]

[illegible] مجتهد [illegible]

[illegible]

[illegible] مجتهد [illegible] حاکم [illegible] مجتهد [illegible]

[illegible] حکم [illegible]

[illegible] الصادق [illegible] السلطان [illegible]

[illegible] الطاغوت [illegible]

[illegible]

[illegible] بحکم الله [illegible] الراد علی الله [illegible]

[illegible] مجتهد [illegible] حکم [illegible]

[illegible] مجتهد [illegible] دلیل قطعی [illegible]

[illegible] حکم [illegible] دلیل قطعی [illegible]

[illegible] مجتهد [illegible]

[illegible] حکم [illegible] دلیل قطعی [illegible] مجتهد [illegible]

[illegible] مجتهد [illegible]

[illegible] مجتهد [illegible]

[illegible] حکم مجتهد [illegible] اشکال [illegible]

[illegible] حکم مجتهد [illegible] اشکال [illegible]

[illegible] حکم مجتهد [illegible]

[illegible] حکم [illegible]

[illegible] حاکم [illegible] اشکال [illegible] جواب

[illegible] حکم [illegible] حاکم [illegible]

[illegible] حاکم [illegible]

[illegible] حاکم [illegible]

[illegible] حاکم [illegible] الحکم [illegible]

حاکم را مستجمع شرایط حکم بداند [illegible] جواب [illegible]
[illegible] باتفاق علما [illegible] دعوی [illegible] و هذا جواب [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible] مجتهد [illegible]
[illegible] **جواب** همین که [illegible] اجتهاد [illegible]
[illegible] مجتهد [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible] مجتهد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] **جواب** باتفاق علما حکم [illegible]
[illegible]

بدیگری بفروشد بیع بجا نبوده نظر باینکه حاکم [illegible] بمقتضای آن نموده [illegible] حاکم دیگر [illegible]
اثبات [illegible] الحکم [illegible] تمیز [illegible] دیگری [illegible] وقت
نماید بمقتضای آنچه مستفاد از سؤال [illegible] مدعی [illegible] ساقط است [illegible] قبل از آن [illegible] تصرف [illegible]
نبوده [illegible] صورت خواهد بود [illegible] بمقتضای شریعت مطهره [illegible] اصلح و الفقیه [illegible]
[illegible] مدعی به [illegible] سؤالات و اما
سؤالات قسم استظهاری نظر باینکه ادعای مدعی [illegible] جواب آن این است که قسم استظهاری در صورتی است که
[illegible] بوده باشد [illegible] باینکه مدعی [illegible] قسم استظهاری [illegible] دیگر [illegible]
است [illegible] اثبات [illegible] سؤال [illegible] مدعی علیه [illegible] دعوی [illegible] خواهد بود
و [illegible] قسم استظهاری در صورتی که دعوی بر صغیر بوده باشد [illegible] حکم [illegible]
[illegible] اثبات [illegible] سؤال [illegible] جواب **سؤال** [illegible]
[illegible] مدعی [illegible] شرع [illegible] باشد [illegible]
[illegible] اثبات [illegible] بالاتفاق [illegible]
[illegible] سؤال [illegible] حکم شرعا [illegible]
جواب [illegible] حاکم شرع [illegible] حاکم شرع [illegible]
[illegible] صاحب شریعت [illegible]
[illegible] در صورت [illegible]
[illegible] مدعی علیه [illegible] **سؤال** شهادت [illegible]
[illegible] **جواب** معتبر [illegible] شهادت [illegible] شهادت [illegible]
شهادت [illegible]
[illegible] حاکم شرع [illegible] مدعی علیه [illegible]
[illegible] شهادت [illegible] ادعای [illegible]
باشد [illegible] شهادت [illegible] است [illegible] شهادت [illegible] ادعای [illegible]
[illegible] مدعی [illegible] در این صورت [illegible]
شهادت **سؤال** [illegible] مجتهدی [illegible] مجتهد [illegible]
[illegible] حاکم شرع [illegible] حکم [illegible]
مدعی علیه [illegible] شرع [illegible]
مجتهد [illegible] **جواب** [illegible] حکم حاکم [illegible] حاکم [illegible]

[illegible] مجتهد [illegible] مدعی علیه [illegible] حاضر [illegible]
[illegible] غایب [illegible] مدعی [illegible] باشد **سؤال** [illegible] مدعی علیه [illegible]
[illegible] وکیل [illegible] مدعی [illegible]
[illegible] نماید [illegible]
[illegible] صریح [illegible] **جواب** اگر مقصود اثبات در صورت غیاب مدعی علیه [illegible]
[illegible] سؤالات [illegible]
مدعی [illegible] مدعی علیه [illegible] وکیل [illegible]
[illegible] اثبات در صورت غیاب مدعی علیه [illegible]
نماید [illegible] مدعی علیه [illegible] وکیل [illegible] حاکم شرع [illegible] در صورت غیاب مدعی علیه [illegible]
حکم [illegible] حاکم [illegible]
[illegible] حاکم شرع [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible] حکم [illegible]
سؤال ادعای [illegible] حاکم شرع [illegible] **جواب** در صورتیکه مدعی [illegible]
حاکم شرع اثبات [illegible] حاکم [illegible] مدعی به **سؤال** [illegible]
[illegible] شرع [illegible] مدعی [illegible]
[illegible] وقت [illegible] ملک [illegible]
[illegible] بایع [illegible] حاکم [illegible]
[illegible] بایع [illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible] مدعی [illegible]
[illegible] مدعی [illegible] اثبات [illegible]
[illegible] مدعی [illegible]
[illegible] مدعی [illegible] بایع [illegible]
[illegible] مدعی [illegible]
[illegible] مدعی [illegible]

بنا بر وجود آنکه کسی که بخواهد مطالبه نماید و مانع آن نماید باشد عدم استحقاق و تسلط چه باعث شده که ملک و مانع آن تصرف او و اداره با عدم
استحقاق و چنین امری منافی بنا بر اغلب آنست زانی حیث بر تو جمع تسلیم بلکه نزد بعض فضلاء اخیار که مشکل است که مدعی به کند شد و قبل از
اتیان بیمین مانند مدعی به تصرف نماید و دانسته امید آن اتیان بیمین نماید اگر این تصرف نداد از اختیار بوده که رایج شود باید
مانع از آن بیند به جز از مانع که تعرض شد مطالبه آن نمیتواند نمود و اما بعد از آن که موجود است مطالبه میتواند نمود و اما اگر بطریق امانت بوده
بیع و مالک با طرفی امانت نزد آن شخص گذاشته و الحال اتیان بیمین نموده نماید و در این صورت مطالبه عوض مانع در صورت
اتلاف مدعی به و عین مانع در صورت وجود و بقای آن نمیتواند نمود و هرگاه مدعی به حق ثابت باشد با عدم تفریط امانت از اضعف دیگر
خواهد بود مجمل **جواب** آنست اگر استفتا که محتاج به اعلامات قوانین و ادا نماید که غالب افعال ما چنین است استفتای از غایت و مقصد
حاکمان شده در مقام استفتا خصوصا با جلالت قدر و بواسطه و بضاعت قلیل **سؤال** زید فوت شد و وجود اشتر باشد و زید
تمام داشته و جاری شدن اشتر نماید که آنچه اقتدار حق داشت وارث خصی بیان حال بعد مالت آن را محتاج نموده و خصم متنوعه یکی
مجموع از متروکات در این صورت دعوای وارثه بر دو یا چند سهم مجموع شده و امور و وقف به بینات **جواب** در صورتیکه مدعی به مخصوص ثابت
بوده اند تکمیل و اعمال در این باب بسیار مجمع است بلکه مقدم کل از ضعیف است بلی تنبیه از اقسام است ضعیف هست مجمل در صورت انتفا
بینه مسبوق نماید محتمل است حمل بمقتضای شهادت بینه خواهد بود **سؤال** در باب آنکه تقی علیه از ملوم قضاة بینه و بعضی از وارث
شود محتاج اقامه بینه یا نه بنا بر اعلام استفهامی بینه و بینه خواهد بود **جواب** خیر استفهامی در صورت ثابت کرده و در نوبت بوده باشد و محی
بین بوده شد و اما هرگاه کسی بخیر ندارد که این باشد یا بکی از دو بجای دیگر ادا و ادعا نماید و عنوان آن خصی خود شده باشد
بیش نماید که آن بعض مال از آن اوراق بطریق امانت بالحالت نزد آن خصی بوده مدعی این صورت خاص تقسیم بیشتر بلکه بینه بر آن ثابت
با اتفاق از این خادم متوجه مطهره به مخالف آن شریعت مطهره بیان شده **سؤال** زید بعمر و ادعای خیر باد نمی بیکند بر نمیشد در صورت
که حاکم شرع مطهر نویسنده برایش بیان نماید به دلیل و اقامه استیفا دعوی نمیتواند که شخص حاکم کسی حکم بکند بلکه محض حکم او نماید که در صورت
عدم بینه مدعی حکم از آن آنست که با بینه مدعی علیه قسم یاد نماید مدعی بیکن یمین مدعی علیه از اقسام متعدد اختیار مینمی که مدعی علیه بخواهد
خود به مدعی علیه بر عدم استحقاق حق مدعی میشود یا نه و اگر بعدا حضرات حاکم مدعی که در اول یاد مدعی حق ثابت دعوی بکند یا نه بر خلاف عدم آنچه
بینه که قطع از بینه و مستحق بنا بر نمیتواند نقض حکم حاکم بکند یا نه بر بنا بر آنکه چنین بینه مسقط دعوی میشود یا بالحضور
حاکم شرع و بعد از حضور بعد از ادعا **جواب** شرع که مسقط دعوی آنست چنین نیست که منقی بعد از بینه بعد دعوی قسم مسقط
دعوی شده است که مدعی پس شده است پس حاکم شرع میتواند بینه حکم نماید بلکه در صورت حاکم شرع باشد در صورت ادعای مجدد میگی
مدعی علیه با بینه و هرگاه بینه آن چنین مدعی خصیص از اقامه بینه نزد حاکم شرع نبوده باشد حاکم شرع حکم بمقتضای شهادت بیوت
مدعی به میتواند نمود و مدعی آنچه مدعی به خود میتواند نمود **سؤال** خبره بر مالی بر زید ادعا کرده که مدعی به معین بخوبی که داد و اشراف
مطالبه و او از زید خود داشته و وقف مدرسه بوده و وقف آن اعتبار آنکه بر آنکه زید در صدد بنا تسلیم شد آن و مانع انفاذ و بطلان آن باطل
و منطبق مدرسه قرار داده در حقیقت منوط بداند و فوت شده حال چند نفر ادعای ما آنکه وقف آن ضعیف واحد و متولی آن ذی نفع
اگر بینه متولی مطلع بوده و بعد شده و مدعی آن به نزد علیه که این مسلم نباشد در آن ادعا دعوی آنکه بر آن خصه شرعیه بیان فرمایید متعلق
ثبوت

مشرف بعینه از آن عمارت وارد و تعبد از آخرین مالکیت بوده و انحصار در عین بر او حضرت نزد مرحمت آن نماید حکم ثبت و متعلق به آن و تصرف داشت مسلم بود
بعد مدعی عین تقدیم حجت از آنها حکم نقض دعوای خود نماید نموده و در چنین منتقلات بر جمعی که بینه فوت شده اند عدو و بعد شهادت بر این مضمون
داده اند و شهادت نداده اند بر این عین داده اند که آن مدعی به از مال موروث مدعیین میباشد تسلیم و حضرت نزد متصرف بالفعل است و اما تفصیل آن
بعضی از اینان تقسیم و الحال هم از مال ایشان میباشد بر این شهادت داده حاکم من حیث هی حکم داده و مدعی آن بعد آمد و در حاصل آن
بعد آنکه جمعی که طرفین با آنها حکم کسی بوده مشتمل بر آن مضامین که این مدعیین میگویند که در نموده اند بالا واسطه با وساطه آنان و آنکه
زمان بیان متصرف بالفعل بوده و تکن بود و در حق با مشتری در آن مال فی ثبت شده اگر چند ماه بعد از آن فوت شده اند و قبل از آن حکم
ثبوت مدعی به بینه بعد از تملک و مانع و رفع او دعوی و حکم در مقام قضا شهادت بینه که با حاکم اول بعد از آنکه بحال او دعوی بر خلاف آن بود و حکم آن
نقض و بیان حال است که اگر شهادت مدعیین از مطلع بر آن تمام شهادات کرده میرفت نموده و بعد دعوی و شهادات است چه ایشان
بیشتر و شهادت نماید و مدعی مقدم اطلاع حجت و عدم حال آن حاکم را با جواز حکم به شهادت حجت تحقیقا با اعتماد شهادت بر این مضمون
نماید و حکم کند یا آن استفتای از وقف مذکور در نماید و این زمان حکم با آنکه مدعیین هم متنفع و متمکن بودند که وقفی ایشان وقف
شهادت بر این بدو دیگر بعد حکمی که مطلع بر آن تمام شهادات بینه کما لا تصرف داده بر ایشان تحقیقا هم حکم خلف آن حاکم است بینه و مقصد
اما اشتفا چنان است که نیز مانند که اگر حاکم اسبق بوده یا شهادات محیط نمایند در ترک و بعد آنکه حاکم حکم به نقض و در حق مسلم خواهد
بعد فضل است علیت این روح جواب که داخل بر ضعف افعال و مغالطه الاشکال بمجلد قویه الا فعل آن حاکم نماید از الشیم علیکم و رحمت الله و برکاته
جواب چند شده و ظلمت الا و لقد آنکه شهادت بینه بمقتضای این مغالطه نوشته مطهره الا مسلم و مقید به مطلقه بینه که در حق حکم
که اقامه بینه شده حاکم را بنا بر اعتماد بر این بینه نموده و حکم نموده با نزاع ملک از ید متصرف شده بلکه حجت بینه و منسیه در چنان در صورت
اقامه علم با تحقیقات بر چنین ادعای مدعی چنین که آنکه مدعی آنکه بر بینه شده حاکم شهود و ابرار شهادت بینه با اعتبار امور خارجیه
که حاکم علم یا بان هست و متعدد این هست که اگر شهود حاکم بیان حیث ما داده شهادت بینی بوده حکم را شهادت شهود علم بحسب
اعتماد مدعی و هم چنین تقصیر حجت ادعای اعلم جمیع به آنکه منظر بر خلاف باشد چنانچه بموجب در مسئل الات بیان حاکم حکم
با انتزاع ملک از ید متصرف بوده و تصرف در آن ثابت بینه مدعی بوده و اما کیفیت شهادت شهود که مدعی به از مال موروث مدعی میباشد
و بعد بیاوند و متصرف بالفعل شده و انتقال از مدعی متصرف با عین او از ایشان ایم شرایط اعتماد بر چنین شهادت کامل میتوان نمود و
نمیتوان نمود تفصیل مسئله آنست که هرگاه مدعی از آنکه مدعیان بر آنکه و انتقال یافت مثلا در تصرف آن متصرف بوده است اگر
که ما در آن وقت حاکم بوده یم که متصرف متصرف در آن متصرف مال را بعلاوه بخود بلکه متصرف بوده در آن متصرف بوده است مثلا در حق
خان از موروث مدعی منتقل شده بمدعی بین در دو حق که متصرف در آن بوده است بعد از آنکه ما بوده یا بیکه مال مدعی آنست و متصرف متصرف
در آن بطریق غصب یا طریق وظیفه بوده و بعد با احتمال دارد که از مدعی منتقل شده بمتصرف در چنین صورت حاکم اعتماد بچنین شهادت
میتواند نمود در حکم با انتزاع مدعی از ید متصرف قطع نظر از آنچه در اول مذکور شده و اما هرگاه چنین نبوده بلکه همین قدر گفت
بوده که ما در آن مثلا از مال موروث مدعی میبوده در تصرف او دیده بمجلد در تصرف این شخص متصرف که حال مدعی علیه است بوده
و بعد از فوت موروث منتقل شده بشخص مدعی در آن وقت نیز در تصرف این متصرف که مدعی علیه است بوده و بدو منتقل شده که هست

کاروا اقرار در عقد نان محض است که ادعای مدعی علیه است ولکن کیفیت عقد نا دو چه عنوان منحصر به شاهد نباشد در چنین صورت حاکم
اعتماد بشهادت چنین شاهد [illegible] نموده در حکم با اتباع [illegible] محض متصرف نظر با تکیه بنا بر تحقیق [illegible]
باید حال نمیشود بحکم عمل بمقتضای علم لازم است چون شاهد در چنین صورت که مدعا بر مبینات در مقام شهادت آنچه اعلم است تمیز
نمود بعضی که مدعا بر دین بوده مثلا باینحو که [illegible] مثلا عالم است باشتغال ذمه مدعی علیه بمبلغ معینی وقت اداء شهادت اتمام
بینه ها کرد از بوده مثلا چنین احتمال در چنین صورت معتبر شهادت نیست و حاکم بر اعتماد بچنین شهادت حکم [illegible] مدعا بر ذمه
ذمه مدعا علیه نمیتواند نمود که چنین شهادت [illegible] حکم [illegible] **سؤال** [illegible] که با وجود
حاکم شرع بعلم خود یا مراد علم حقیقه [illegible] یا علم [illegible] و همچنین که گاهی [illegible] خود کند [illegible]
[illegible] حاکم شرع [illegible] انکار نماید یا حاکم [illegible] اقرار او حکم [illegible]
باعلم انکار [illegible] باشد و حاکم [illegible] حکم را کند [illegible] استظهار [illegible] حاجت [illegible] استظهار
باشد [illegible] مطالبه [illegible] حاکم است [illegible] مدعی علیه [illegible] باشد [illegible] حکم [illegible]
آنکه مطالبه [illegible] استظهار [illegible] **جواب** [illegible] اقرار [illegible] علم [illegible]
لکن [illegible] مقتضای آن است [illegible] حکم حاکم [illegible] حاکم استماع اقرار [illegible]
نمود [illegible] شاهد [illegible] حکم [illegible] مقتضای اقرار [illegible] حکم [illegible]
و اما با فصل [illegible] انکار [illegible] ظاهر [illegible] حکم حاکم [illegible]
حکم [illegible] مقتضای آن [illegible] در صورت انکار [illegible] اقرار [illegible] چنین [illegible]
حکم حاکم [illegible] در صورت علم حاکم [illegible] استظهار [illegible] در صورت [illegible] اقرار [illegible]
قبل از انکار [illegible] اقرار [illegible] باشد [illegible] احتمال [illegible] باشد و همچنین احتمال [illegible]
[illegible] اعتقاد [illegible] در صورت [illegible] قسم [illegible] مطالبه [illegible]
[illegible] مطالبه [illegible] مدعی علیه [illegible] در صورت [illegible] وارث مطالبه [illegible]
[illegible] در صورت [illegible] وارث [illegible] حاکم [illegible] حکم [illegible]
[illegible] حکم [illegible] ظاهر [illegible]
در صورت مطالبه [illegible] در صورت [illegible] شاهد [illegible]
شاهد [illegible] در صورت حکم حاکم [illegible]
نظر [illegible] حکم حاکم [illegible] اقرار [illegible] شاهد [illegible] علم حاکم در این صورت [illegible]
ظاهر [illegible] در این صورت [illegible] مطالبه [illegible] استظهاری که [illegible]
دعوی [illegible] مطالبه [illegible] وارث [illegible] حاکم حکم میکند [illegible]
[illegible] مطالبه [illegible] مطالبه [illegible] بمعنی [illegible]

بوده

بوده باشد [illegible] **سؤال** علمای امامیه رضوان الله علیهم [illegible] در این مسئله [illegible] که [illegible]
اجماع نموده [illegible] ملک [illegible] باشد که [illegible]
[illegible] آنکه [illegible] **جواب** در چنین صورت [illegible]
[illegible] ملک [illegible] حاکم شرع اثبات نمود که [illegible] ملک [illegible]
[illegible] ملک [illegible] **سؤال** شریف [illegible]
[illegible] که [illegible] باشد [illegible]
زوجیت او [illegible] نظر [illegible] زوج [illegible] ائمه اطهار صلوات الله علیهم [illegible] ابو حنیفه [illegible] ابو یوسف [illegible]
[illegible] حکم شرعی [illegible] ابو حنیفه [illegible]
[illegible] ابو یوسف [illegible] **جواب** حنیفه [illegible]
[illegible] ابو یوسف [illegible]
[illegible] ابو یوسف [illegible] زوج [illegible] علی [illegible] بوده باشد [illegible]
[illegible] حنیفه [illegible] علی [illegible] چنین [illegible]
زوج خود [illegible] حاکم شرع [illegible] حاکم شرع [illegible] حنیفه [illegible] زوج [illegible] حاکم شرع
[illegible] حاکم شرع [illegible]
[illegible] حنیفه [illegible] زوج [illegible] حنیفه [illegible] حاکم شرع
[illegible] زوج [illegible] حکم [illegible] حاکم شرع حکم [illegible] بوده باشد [illegible]
[illegible] زوج [illegible] در این صورت حاکم شرع [illegible] حنیفه [illegible]
[illegible] حکم [illegible] قال الشیخ الطایفه [illegible]
کان الزوج [illegible] ثبوت [illegible]
[illegible] الزوج [illegible] الزوج [illegible]
[illegible] الزوج [illegible] بیمینه [illegible]
[illegible] حکم [illegible] القول قوله [illegible]
[illegible] خلاف [illegible] الشیخ [illegible]
[illegible] اقرار [illegible] لیکن [illegible]
[illegible] حاکم شرع [illegible] حاکم شرع حکم [illegible]
[illegible] زوج [illegible] ابو یوسف [illegible]
[illegible] حنیفه [illegible] حاکم شرع [illegible] ابو یوسف [illegible]

صیغه منع عقد خود را بعد از انقضای سال نموده باشد و این ثابت نیست بلکه مضمون العدم است مجاز ام است که عقد اول ثبوت
نزاع اصل منتفی و یوسف ثابت نماید که صیغه کسی را وکیل نموده باشد که او را بعقد یوسف عقد نموده باشد و ضعیفه منکر این
وکالت یوسف باید بعد از ثبوت مطالب سابقه این مطلب را ثابت نماید و چون که در عقد مزبور حاضر یوسف مدعی بود ادعای
خود بنزد حضور این خادم شریعت مطهره مستند عقد دوام الله کرد زحمات علی محمد نام محرره بار ادعای منتها دوام این جهات که منکر
شد ثابت نبود بر عقد ادعای حق من وقوع باطل خواهد بود نظر با آنکه مقصود چنین صورت بودن مدعی واقع شده خواهد بود
و چون که عقد شد چنین نیاز بطلاق و اثر شرع بر مفتی صحیح و صیغه عقد [illegible] شده حیث هذا قضیت ان المرأة المزبورة خرج
ثلاثین و عقدت علی یوسف **سؤال** [illegible] و ثمرا و اموال او را [illegible] معنی ابدا [illegible] از روی قرار داد [illegible]
او ادعا نماید که این عین متصرف بها از منافات و متصرف میگوید که علم ندارم که این عین مغصوب از منزل پدر مدعی علیه کل درشه
هست یا همان متصرف در صورتیکه قسم نفی العلم متوجه شود متصرف و نکول از قسم نمود و مدعی عین مستحق بر متصرف میباشد یا این
نه [illegible] ثابت میشود یا نه **جواب** مسئله مشکل است بهر صورت میشود یکی آنکه مدعی میگوید که این عین که متصرف هست از پدر
و ادعای دین مشغول الذمه دوم آنکه مدعی میگوید که این عین از منافات وقف که اطلاق میکند سوم آنکه یکی یا این عین از
منافات و سوم در موضوع بعد و آن متصرف بوده در صورت اول اظهار معلوم که مدعی علیه هم منکر مخالف در صورت اخیر او از
او ادعا نماید اگر قسم نفی العلم خورد فلا اشکال در دو صورت نکول از قسم نظر بآنکه نکول از یمین در وقع اعتراف مدعی علیه است بجنبت دعوی
متصرف میباشد مدعی خواهد شد و این مثل ان یکون ادعاء علیه تحقیقا اشتغال ذمه مدعی علیه را اشتغال بنا بر قاعده خواهد بود و اما در صورت
ثالث و اما در صورت ثانیه که تلف امانت و تحویل قسمت و عدم ضمان علی البائع او در وقتیکه متعلق گردد حق ثالث ادعای الانتقال من المدعی
علیه الادعی و عدم یکرد علی الادعی و اما در صورت ثالثه بتقریر آنکه متصرف بعد از نکول از قسم نمود مدعی اتفاق و دعوی بنا بر قاعده
نمود [illegible] ثابت باشد بر مدعی کل عین مدعی مخالف مستحق میشود و مدعی علیه از اشتغال ذمه بنا بر قاعده خواهد بود که
بجهت آنکه این صورت حکم بر نکول در نظر بآنکه اگر علم داشت که مال دیگری است بنا بر قبول نکنند و اگر علم نداشت نکول از قسم
نیافت بکنند و اگر مدعی اتفاق دعوی حق بایدش [illegible] نمود و اگر کل نکول از یمین نمود مدعی متصرف عین مدعی خواهد شد [illegible]
این است که بعض اصل قسمت میشود بر ظاهر حکم بعد بنا بر قسمت میشود ما بین کل ورثه نظر بآنکه دعوی بعد از وقت در نکول
بینات و نظر بنکول کل ورثه از یمین کلام [illegible] بجهت مدعی نموده مثلا اگر بعضی نکول نمودند و بعضی قسم خوردند اگر قسم خورد
سهم او برقرار میماند و اگر نکول نمود سهم او بایستی به تسلیم مدعی بتقسیم میشود و اگر ورثه از ثبت دعوی یکنیم و در نظر که عین متصرف
باشد قسم نفی العلم خورده بخلاف متصرف کل او نکول نمود بنا بر این سهم مدعی از قرار دعوت او بر قرار میماند و مدعی سهم مستحق
از متصرف میشود و در این صورت مخصوص متصرف محروم خواهد بود از ترکه متوفی و در صورت انحصار ترکه در آن مال و از انحصار
میشود و حال آنکه تصور آنکه ثابت کند بکاهد که هر کدام بعضی عین ورثه و در صورت ثبت بحضرت [illegible] یکی از قسم او محروم
باشد [illegible] یکی از ورثه بعضی ترکه [illegible] در دیگر قول الحق کلا لا بعض در صورت ثالثه هر کدام متصرف قسم خورد و
نکول ادعی و یکی نکول از قسم نماید در این صورت نکول اینها در قوة اقرار ورثه بعض عین است و نظر بآنکه این منزل اقرار است انتقال [illegible]

مورثات بنا بر زن بنا بر این دو متوفی از سهم موروثان ایشان [illegible] متعلق بر آینه **سؤال** در باب آنکه شخصی رحوم مرحوم بنات و مال او
آن شخص مرحوم مال بنات و اولاد هم بعضی حاضر و بعضی غایب بوده اند بعد از فوت چندان اولادی که حاضر بوده اند بعض
اسباب از املاک و مخلفات بعینه گرفته اند و مال کل ورثه بعد از چند سال و بعضی اولادی که غایب بوده اند حاضر شدند ادعای
مخلفات بعینه مینمایند و میگویند جمیع اموال موجوده ایشان ادعای ایشان بجهات باشد آن اولادی که حاضر بوده اند بنا بر این
ادعا المدعیه ثابت است هرچه حق ایشان است و مال کل ورثه است **جواب** معلوم نیست سؤال این است که املاک مذکوره که اولاد
که حاضر بوده اند مشترک بوده بشرکه که حق بر من ضمنا این مطلب را بعد معلوم میشود و اولاد کرده که بعد مثمن شراکت
حاکم شرع کسی را تعیین نموده از جانب غایب از اولاد شرکت قسمت شد ما بین غایب و حاضر و حاضر سهم خود را تصرف شد یعنی
این سهم خود را تبدیل نموده بملک و دیگری چنین صورت غایب ادعای ملک بعینه را میتوانند نمود و ممکن است با عدم قسمت
بعضی اولاد که حاضر بوده اند کل یا بعض املاک مشترکه را ما بین کل ورثه تصرف نموده و تبدیل نموده اند لکن قسمت نکرده
که در این صورت مطهرات این [illegible] چنین صورت بعض از آن املاک مشترکه را تبدیل نموده اند بملک دیگر یا از عین غایب
از املاک مشترکه ملکی ابتیاع نموده اند در هر حال در دو صورت که بوده باشد املاک تبدیل شده در املاک مشترکه یا ابتیاع
از غایب آن در هر دو صورت مشترکه ما بین کل ورثه خواهد بود لیکن مذکور شده در صورتیکه که ورثه که حاضر بوده اند تعیین
بوده ثابت که آن املاک را ابتیاع نموده از آن املاک مشترکه ابتیاع نموده اند یا آن وارث غایب در صورت انکار وارث حاضر
در مقام مرافعه نزد حاکم شرع ثابت کند چنین در صورت انکار ادعای وارث حاضر که آن املاک را از عین خود تحصیل نموده اند
ممکن است یا اثبات مطلب نزد حاکم شرع ملک بعینه مخصوص وارث حاضر خواهد بود وارث غایب از بعض حاضر
در آن ملک حق خواهد بود **سؤال** هر گاه شخصی متوفی و عمارت مخروبه را آن شخص بخانه مشغول شد بعد چندی یکی از این دو شخص
متوجه تعمیر عمارت مخروبه شد و بیع بعض زمان صرف نموده و آن وجه که صرف نموده مبلغ در وقت او را از این او وعده گرفت
که وجه تعمیر عمارت را مذکور که چنین تصحیح گرفته و حقا صدد و رخت مخلوط آورده و از حاصل مزروعات آن در قد
بجهت بایر دخل بنا نمود درست شده و چون بهاء صلاح از درختان این باغ در رخت باغ در وقت قطع نموده و هیچکدام با هم
دیگر نمی گفتند آنچه باید از آن متوفی و اولاد ایشان با هم کفتگو نباشد و در آن شخص که تعمیر عمارت نموده میگوید که
وصی مال منافات و حق تمام آن در آن میباشد و اولاد این بنا در ذاهب آنکه این ملک مخروبه بود و خرابات و مال شرکت دارد هم
در رخت که قطع شده است بجهت واحد با هم شرکت دارند یا ندارند و اولاد شخص عمارت باشد اگر اولاد در باغ و هم شرکت دارد
و اجرت المثل زمین را از اینها میدهند که چگونه خواهند و هر گاه اجرت المثل بر شما زمین اجرت المثل نیز که باید برسد بآنکه اجرت المثل
زمین با قلعه در این عمارت در وقت عمر و بعد بدو نزاع ثمنا زمین غارت شد و آن تولیه زمین فقط ادعا زمین قلع نموده **جواب** هر گاه شخص
بنا در متصرف و مقاصد عمر و بعد دو ازین بنا در متصرف بوده باشد و در زمین اولاد میشود که وطئ ابا بجهت اجرت المثل یعنی عمر و بنابر
نماید و چنین اجرت طاهر لابقه که این شخص را صلاحیت در هر وقت اکنا نیز که ما عمر و بنا مال متصرف خواهد بود
و وقعه با در دیگر با جمیع و عمر حق خواهد بود و درع نزاع ما بین بانتقال و بیع بجا زد که عمر که معمور شده قد [illegible]

دو نفر برادر غیر منصوص را بطایا با شغال عقد واحد ارسال نمایند بر قوم منصوب حصص مجمع که بجای پیش شده حق بعد از ایشان دو الا وارث

برادر منصوص شده زاید بر سهام شکر قطع حق تا شجار و کردن مر دست داد و قسمت جمع خود را جایز نه **سؤال** زید خانه که مشتمل بیوت تا الاواره دو

اتفاق و ستبیل اوجیب بوده کمال بعد بعد دو ارث ادعی نه خانه مر یوت ذاتملیک دو وجه خود نموده و بعد از ان سه مقابل رضا

بخانه مر یوت اضافه نموده وصلح کلی او علیان کرده و بیوتات جدا اضافه نموده و از مین جدی که اطفال دو خانه مر یوت حق اضافه بیش

حال ان تملیک اول صحیح است و رضا مر مر یوت کرده چه صورت دارد **جواب** دو وقف انان این رضا و تعلقات که در حین تملیک بوده بیع

بوده مشتمل بر وجهات و اجزای ان رضا اول بیع بعضیه جمع شده زوده صحیح است که بعد از حقات شرع ضعیفه مستورج دارد

میراث اتیخ بخانه بعد از ان تملیک حقی و حقیقی حیث استحکام حیث ذکر بعد از تملیک مستقل نموده است ابراد و خبر مستورج **سؤال** دو فقر حقیقی

کرده کمتر از عقد جمع بودم و حق بیش نفر دو حاکم شرع رفته دو نفر بطیقی رضای خود شهودی کند که این حکم از حاکم شرع

صادر شود بر حقیقی بعد از صدور حکم زوج خاصه رفته نزد حاکم شرع دیگری او حکم نموده بر بقای زوجیت و لکن دو نفر مکرر

مذکور می شود که موجب شرع بعد زوج حیث تا اکر زوج با بعد منحصر بعد از ان وقت زوج دو نفر مکذب رضای خود کردند

ایا موجب شرع دو نفر مستحق است یا نه **جواب** این مسئله از مسائل مشکلات است لکن چیزی که بعد از ان مقام موجب اطمینان است شرح آن

کرده دو حین دو استفتا اول که طرفین دو رجوع بحاکم شرع نموده اند دو نفر باقی شرعیه شرع ایشان ادعای خود نموده حاکم شرع

حکم بر فسخ عقد داده نو و نقض حکم بعد از صدور حکم از حاکم شرع بر فسخ عقد و از طرفین بعد زوج لازم است عمل بمقتضای ان

نماید و تخلف از ان جایز نیست و اشکالی در آن نیست مگر بعد ثبت صدور که بعد از ان مقدار ظاهر است که خاصه نیز حیث با مناسب

باشد بعد از صدور حکم از حاکم شرع برضای عقد حلال شد زوجیت نیست ثانی او رجوع زوج بحاکم شرع در این باب با وجود مسئله

حکم از حاکم شرع غلط است مجموعات بنابر این مر جع حاکم شرع ثانی که اقدام بر حکم نموده مجری خواهد بود بر عدم اطلاع بر حکم

حاکم اول و حکم حاکم ثانی بر بقای زوجیت نظر باکه مسبوق است بحکم حاکم اول معمول نیست عمل بر حکم حاکم اول است اضافه آنکه

که جواب امثال این استفتا با عتقاد این خادم شرع بعد ظاهر دو رست نیست لکن نظر بعلت در نظر قطعی که بعد بعمل دو صورت

مستورج در استفتا اصل حقیقه دو باب مطالبه ارث ثبات صورتات **سؤال** هرگاه املاکی از صغیر بعد موت منسوب و رضا ...

بعد بوده و وصی بعد صغیر بوده و بعد مدت بعد حال کبار بعد حق ذالد او بوده و بعد ذالد او وقت با منزلا اجرت المثل تمام

تصرف املاک این صغیر شده که بعد از ان متروکات والد خود که ربعه باشد بعد از ان **جواب** در ایجاد و مقاومات کی است بحضر آنکه

املاک این صغیر بعد بعد تصرف در بعد بوده و حکم با استغلال و تصرف اجرت المثل بامر تصرف شیر از بعد که بعد از فوت والد

او مطالبه از ترکه او نماید بانه جوابا با ترتیبات که بر حکم بجز اینکه مطالبه مشکلات نظر با اینکه والد وصی صغیر بوده است و تصرف

در اموال صغیر علیه سلطه و معقولات خود منصور تکرار اجرت المثل بحر بعد نموده باشد و وصی هم بعد نموده که بعد از او ...

و کفالت کرده هر گاه منصوص باشد که والد او را در ان تصرفات املاک صغیر خود بعد از فوت او بعد اجرت المثل را ما با تمام

نموده باشد و بعد از بیع و رضا بر ان ذمه والد او نموده که بطالبه اجرا ایشان که مطالبه بعد نموده بعد علیم **سؤال** بعد ...

اموال ایشان را در حین موت و ورثه ایشان او بعد جبری جدا نموده و ان کرد ... جدا و اغلاقات خود را با تمام مرتکب شوند و ان ...

منفعه دارد

جواب ... اورا بدهد واز ترکه او اتفاق کرده واز ان باو وجهات و از ان ... سقوط متفق ... عمو و ... ان ... واتفاق ... ذات

در صورت حق و از ان اتفاق او بدهد لازم است که مطالبه عوض بعنوان ... و هر گاه ... ضیق باشد لکن ... دو

اتفاق ... شده باشد با از ... مطالبه عوض ... هر گاه ... بوده ... که ...

فوت ... اتفاق ... نموده باشد حیا لاارث و از ان ... مطالبه عوض ذات ... در این صورت هر گاه ...

برای ... استیفای حق ... در ان ... و از ان ... عوض وجوه معارض محتاج بر اظهارات **سؤال** شخص طاهر ...

... که ... صرف ... طاهر ... طاهره ... اگر وقت ...

... طاهره ... در ... جاری ... که ... و ... در ملک ... شد ...

... طاهره ... در ... جاری ... ملک ... در ... اگر ... مالک ملک ... اجرت المثل ...

تصرف ... طاهره ... نه ... **جواب** ... استفتا ... که ... طاهره ... در ملک ...

... طاهره ... اخراج ... طاهره ... و ...

... استخراج طاهره ... آب ... ملک ... تسلط ... حکم ...

در استفتا ... مطالب ... صاحب طاهره ... که ... جاری ... ملک ... است

در ملک ... اگر ... طاهره ... آب ... در ملک ... و ان ... در ملک ... تسلط ...

دارد ... خواهد بود ... هر وقت خواهد در صورت ... عایده ... نموده والله اعلم بالصواب

... **سؤال** هرگاه ... شرط ... مجتهد ... جامع شرایط ... باشد ... فتوی ... و عمل ... بعد از ...

... مقلد علیه لازم است که ... حکم ... **جواب** اگر ... فتوی

... رجوع نماید ... مجتهد ... حکم ... لازم است ...

... مجتهد ... حکم ... مجتهد ... جایز نیست ... اصلاح ... عبادات ...

... رضای ... **سؤال** ... در ملک ...

... که ... ملک ... صاحب ... حاصل ... ان شخص ... فسخ ...

... خود ... صاحب ملک ...

... در این صورت ... شاهد ... **جواب** این سؤال مشتمل بر دو مطلب است مطلب اول آنکه ...

صاحب ... نماید ... مسلمان ... شاهد ... ملک ...

و ... شاهد ... شاهد ... شاهد ...

... مطلب ... شاهد ... و جواب ان مطلب

... شاهد در رضای ملک ... شاهد ... قضا ... که ... کردن ...

کرده قضای ملك اوست نمیتواند نمود والله العالم سؤال شخصی جنبی خود را مس و ضو نموده و اسباب جنابت بجا آورده و الحال آن

بینوا بجا آورد علی الفور الفارق پیدا فاش شد جنبی را ده دو صورت نیکنائی که آن کرده در قبل از اسباب نماز که شخصی متصل بجنابت

نموده حکم جواز داشته باشد یا عاقبی الحال اسباب اسیف نماید یا نه و در صورت جواز داشته باشد یا نه حکم متصل است محرومی

کرده باشد و در صورت جنب بوده باشد یا نکه جاری در صورت فان نیز باشد جواب در صورتیکه اسباب را بجا آورده اسباب یا نماز متصل

جنبش نموده باشد اسباب در چنین صورت ملال که آن خواهد بود و قبل از وقت که قضا شده باشد و غسل از اسباب باقی باشد

استغفار میتواند نمود و در این باب ما بینا که دخل در جنب باشد یا فوت شد باشد بنی بی و که دخل در الحال حیات است

اسباب که و بعضا قضا نموده باشد و ادله الحال آن را فرضی که از دست رفته میتواند نمود و مکن هر گاه عیبا زوجیت دخل

نزوج یا دیگری قضا نموده باشد یا بیان نمیخواهد آن را بعد و هو العالم بحقایق الاحکام سؤال از دنیا نموده و غیره الان تحقق که دیگر

باشد و در دنیا و کاخر بنفقه زوجه از جمله تمکین که تمکین نمی را لان قرار داد نموده اما یا سبیل عذر کرده و بعضی

یا نه جواب گوئیم الان کرده دنیا در قضی شرع مطهر تمکین از مقابل سهم المتاع الله نموده باشد این را اعطا استغنا در زوج میشود و در شد

استیفای از تمکین در چنین صورت لاتر غیب نیکنها بر بنت و اگر بحق و اما اقامت شرعیه یعنی در زوج لازم شده باشد و حکم است

کرده و الحال شود قبلیه حنیفه نموده باشد و صیغه هم ایراد دنیا نزوج را نموده باشد در چنین صورت استیفای نا از تمکین زوج میشود

نمود سؤال و هر گاه شخصی طلبه بمرتبه اجتهاد رسیده باشد از ضعف قیامت مدعای ایشان دعاوی دنیا و ترجمه احکام و غیره از دنیا مجتهد

جامع الشرایط ماذون میباشد یا حکم و ظنی بالغایت این شخص طلبه محق و موجب ترتیب و ظنی دعاوی میشود یا امروز غیر مجاز است

حکم این شخص طلبه مجتهد ادعای که از مجتهد ماذون میباشم قبول نماید بر سبیل یا اینکه باید ماذون بودن را اثبات نماید یا قول

و تصدیق ممکن است نموده از عدلا جواب در اینکه بنفسه خود من مجتهد جامع الشرایط باشد محل تامل است و حقیقتا قایل و اصلا مقام

نیست بنا بر اینکه زاهد رسیده منصب مجتهد شخص طلبه که دعا بنماید که مجاز از جانب مجتهد یا از منصب اول سیما بیا ان باید ثابت که مجتهد

او را وکیل نموده است در مرافعات اینها سؤالات نظر باینکه این امر قبل این نیست که وکیل قرار نموده و اگر طریق نقل بسیار است

یعنی این وکیل مجتهد بوده مجتهد این را تفویض نموده بنابر این مجتهد میتواند وکالت نظر باینکه با اتفاق دلیل بر انفکاک تفویض

بلکه قبول دلیل به علم حجل در تبع این مطلب مجری که تا ایشان تغیرات نموده و نظم مینمایند تحقیق این مطلب که این شخص که دعا میکند

که مجتهد او را ماذون نموده که مرافعه را ثبت باشد اگر این مطلب واضح دارد که مجتهد مسلم الاجتهاد او را ماذون نموده هست

شرایط نیست چه سؤال آن دعوی چنین شخصی مسلم الاجتهاد نماید که تکلیف جهت نامه اعاده کرده بجهت حقیقه و اقف نماید حکم مجتهد

ادعا که شخصی تمکین و بیکنه چنین دیگران سؤال آن را باین طریق تمکین که جواب آن دارد که که حقیقه تحقیق و تحقیق ایضا مطلب را بیا

سؤال سیل الحکم از روی متصل بشارع عام و موقوفات میباشد نماید یا با سیل ناعتقل شارع و دیوار بکشد که زمین از دیگر مردم

نکند جواب بطریق شرع مطابق واقع نموده باشد و اولاد قایل الله حق بکشد و کمی تمام باز و میتواند نمود و هو العالم سؤال

شخصی زمین ملك قرض ملكا از شخص دیگر بوقف کرده و این شخص مظلوم میتواند ما نرا دو بستی دیکنه و بیچ جهتی که خواهی از شخص ظالم بد

مظلوم

مظلوم اما در آن ظالم مظلوم گفت آن شخص را که در پیش دولت بار بهم قبل از آن کس صوم و صلوة که آن شخص قبول کرده دیگر صیغه

اجاره در ذمه دینی و غیره نمی تواند اما یا در این صورت میتواند شخص مظلوم عبادت را عمل بیاورد و قضا اعاده نکند و در صورت

طلب خود حب کند یا نه بیان فرمایند و دیگر اگر شخص ظالم مذهب باشد اوراد وهم میتواند اما عذر طلب کند یا در مجموع صورت

اگر عهده آن صوم و صلوة میدهد شخص مظلوم لکن باز صیغه قرار نه باشد میتواند و دیگری عمل بیاورد و عبادت را قضا

عوض طلب خود حساب کند یا نه و اگر شخص مظلوم بمیرد آن شخص باشد یا پدر این شخص و بیکس بیا حق خود را که آن شخص بنیه

خود که بین حکام اجارات در آن صوم و صلوة بر شمارد چه اجاره باشد در این صورت حال آنچه پیش حیکم که نکرده اکتا

خود را باو تفاوت دارد حال خود مظلوم میشود یا نه جواب چونکه معنی و مقصود سؤال این است که شخص ظالم مظلوم گفته که باز آن

این خیانه بیهم قبل از کس صوم و صلوة بیجا آورده باشی در این کلام ظاهر است که این شخص از آن شخص بوده است انزا

شخص ظالم جبرا حق اقامه شیئا نموده و اما هر گاه معلوم نباشد که شخص از معین مال ظالم است شخص ظالم از مال خود بیرون

بجهت آن شخص صوم و صلوة بیجا آورده باشد و صیغه اگر چه در دنیا بوده باشد جاری نموده باشد و متمکن از قضا و بوده دیگر

نموده باشد در چنین صورت میتواند صوم و صلوة را با عمل بیاورد و در آن وجه را میتواند بازای عین مال خود محسوب داشته قضا

نموده باشد و اگر ثابت شود که ظالم باشد و در وجه ظالم بین بر دهند که این شخص مظلوم عبادت بجهت ظالم بعمل آورده باشد و

اگر عین آن مال از وارث بوده باشد این شخص مظلوم آن وجه را بازای مال خود محسوب میتواند نمود و اگر از عین مال

ظالم باشد و صیغه جاری نموده باشد در چنین صورت آن وجه را بقصد تقاص مال خود محسوب میتواند نمود و اگر شخص ظالم

مال طلب حق حربیه مشتمل این مسئله ندیکه ندیکه و آن شخص مظلوم این مال که از عهده بدهد ظالم را قرار کرده است حق خود

باز دادن بدهند و مسئله اینکه عمل آن ظالم مال بپیش مصالح قرآنیان شخص صالح را صرف نماید بحسب حیله مشغول و مسئول از مال

شخص ظالم تقاص میتواند نمود اگر چه آن وجه را باو داده باشد که صوم و صلوة بجهت آن شخص ظالم نموده است لکن مشروط

باینکه عالم باشد که این وجه از مال ظالم بوده باشد و صیغه اجاره صوم و صلوة اگر چه بطریق شرعی در صورت متمکنه

تمکین از صیغه جاری نشده باشد و شرط دیگر اینکه مال از اموال ظالم باشد که از مال مصالح در دست ظالم بوده است و علم بر

خلاف آن اشکال است

کتاب حدود و دیات **سؤال** منیفه در تیغ خیان خود بوده و شخصی او را با خانه اد افضا بضیفه من کرده میخورد که جهان نظر کرده
مفتون میشود و بعد هفتاد و دو روز مذکور ضعیفه که شیر بال داد و چنین ها دیگر بوده وارثه از ضعیفه مذکوره نحر که ضعیفه او گم باد درماند
باشد و یکیفی باد درمادری دیگر هیچ مادری که از بعد سوال ادا از مادر دیگر بوده اند بجا مانده دیه این ضعیفه بچه قرار دهد
بود و نقیاد ارث ضعیفه مزبوره بکدام ایشان و ارثان مشغل میگردد و دیه ضعیفه من کرده هم در دخیان است **جواب** در صورتیکه
ضمان شخص این بوده باشد که بضعیفه داده است لکن چنین اتفاق افتاد که ضعیفه خود این قتل قتل خطا خواهد بود و ارث
اگر در چنین صورت قتل خطا ضامن نباشد لکن مطالبه دیه قتل شبه عمد نموده و دیه در شش نیت مطهره بجد جد خویش از جمله باید
عاقله او از جانب پدری بیاید و این دیه را با بار پنج از آن ضعیفه مقتوله باید از ضمان دیه مضمان مال او را ثبت بیع او ابیا باشد و دیه
هفتم را که در مادر یعنی بابو باشد اگر او مستحق ارث نیست مگر در صورت مفروضه وارث شرعی ضعیفه بیاید و دیه خواهر و مادر
او خواهند بود و ترکه مقتوله را بین ایشان باید قسمت نمایند نصف دیه ضعف ترکه بجهت تدریج مقتوله و ضعیفه دیگر درد که
پنج فراند درهم است که بپول حال تقریباً یکصد و پنجاه و هفت تومان و نیم انقدر است و دو مثقال عددی یکهزار و سیصد دینار
میشود و دیه در قتل خطا بر عاقله ثابت **سؤال** زنا بالعاد و صدها نه چه حیثیات **جواب** حد زنا بالعاد و قتلات لکن قتل باید امضا
علیه السلام یا بنا ما او بیاید تنبیه **سؤال** شخصی زن خود را کشته بقتل عمد و وارث زوجه مقتوله همین زوج قاتل است و دیگری
از این زوج و مادری و همین ضعیفه مقتوله که حامل بوده بیضه میگوید جهار ماهه در بین بیکوید ما خلد در ماه پنجم بوده که
اقت مقدار دیه ضعیفه و جنین ذائب از او نا دیه و دیه که می‌رسد و کیفیت تقسیم آن چه نحو است **جواب** سؤال مشتمل بر چند مطلب است
اول آنکه وارث ضعیفه مقتوله که دیه باید بادیه برسد کیست جواب آن است که زوج نظر باینکه قاتل است مستحق ارث نیست و وارث
دیه ضعیفه منحصر است در طفل و دیه و مادر و مطلب **ثانی** آنکه مقدار دیه ضعیفه و جنین چه چیز است اما دیه ضعیفه نصف دیه مرد است
و دیه مرد بجهت و نظر یکهزار مثقال شرعی است که هر مثقالی نیم مثقال صیرفی است و مثقال صیرفی بیست و چهار نخود است
پس هر مثقال شرعی هیجده نخود خواهد بود که معادل یکصد و اشرفی پاچاقلی میباشد و اینها از قرار عددی شش هزار پنصد دینار
از قرار دو بیست و شش نخود که عددی دو مثقال و شش نخود مبلغ یکهزار و دو بیست و پنجاه دینار شصت و پنجاه تومان
میشود و نصف آن که دیه زنان است سیصد و بیست و پنج تومان باشد سیصد آنکه پنجاه و چهار تومان یکهزار و سیصد مناهی کنند

سهم والدین مقتوله است و شصت بفرزند او اسلاما او جنین نظر باینکه در سؤال مذکور شش ماه نیست ما بین جهار ماه و پنج ماه بابت
حمل خواهد بود که جهار ماه و بیرون که فضا نعمان مثقال شرعی طلا خواهد بود و قیمت آن بپول مذکور شصت و پنج تومان میباشد و نظر باینکه
جنین لحم بیعی باز ما بجنین با لام میباشد ظاهر این است که از دیه جنین چیزی مستحق ارث نیست بلکه دیه جنین مخصوص پدر و مادر
خواهد بود **سؤال** ده هزار درهم که دیه انسان وارد و مرد است بپول حال چند میشود **جواب** هزار درهم عبارت است از یکصد مذکور و شش
و دویست و پنج مثقال صیرفی میشود و قیمت آن بپول حال که نقره هر مثقال صیرفی ... است مبلغ نود و یک تومان و پنج هزار
قرار دو بیست و دو مثقال در عددی یکهزار و سیصد دینار میشود پس ده هزار درهم مبلغ سیصد و پانزده تومان بپول موجود
خواهد بود **حکم** قتل که با اشد علی المسلم کرده باشد دیه ایم از قرار فتوی جمع کرده اند اینجا خاص بوده اند بلا رفع از آن قرار یکی
قتل قتل خطا بوده است خاص قصاص در آن ثابت نیست بلکه دیه ثابت است و دیه در قتل خطا بر عاقله است یعنی لا وارث پدری
منسوب بجانب بوده باشد از جانب پدر و مثل برادر و عمو و ابنای ایشان و همچنین از طرف خاله و خالو و ... که در دیه سهیم نیستند
نقره و شش مثقال در این چند قیمت مختلف میباشد اعلا و اولی آن در نیمچه تومان او که مضاعف است و ... از این
مناسبت که ... ده هزار درهم است و قیمت آن بپول حال که ... دو مثقال یکهزار و دو بیست و پنجاه دینار بوده باشد سیصد و پانزده
و شصت تومان یکهزار و دویست و پنجاه دینار میشود و قتل بنا بر اعتراف قاتل در ماه رجب است و یکی از این که در مقتول
مقتول میباشد و مقتول از هم حامل بوده با او دیه بار اولیاء مقتوله ... در صورتیکه قاتلی قاتل بوده ...
... دیه میتوان ... صفی ... دیه ... چنانچه ... اتفاق در نفس کما یعتبر این است که ...
میشود از آن که ... دیه میشود که بار ... که ... اصل ... قسمت دیه با ... میشود ... بقضای
... که ... ثابت است ... کفارات کفاره ... و بگوید ... قتل خطا است ... میشود ... دیه
... دیه ... ثابت ... قتل ... جنین ... بیش ... خطا ... دیه ... میشود ... تسلیم
... علام ... اسامی ... میتوان ... تحلیف عاقله اسامی و زمین ... باهم
جمع ... خود ... مقتول ... او ... نحو ... اضافه ... تقسیم نموده ... همچنین ... از کیا ...
مقتول ... که ... قتل ... دیه ... فایده ... باب ... که عمودی ...
نموده باشید **سؤال** ... دیه ... و ... دیه ... در ... واقع ... دیات ... اینجا ...
شد **جواب** از قرار تقریر ... قاتل ... دیه ... که ... باب ... که ... باشد ...
چنین ... که ... دیات ... دیه ... باشد ... تسلیم ... دیه ... نماید که مقدار دیه
دارد از ... **سؤال** این ... که ... اینجا ... بوده ... اتفاق
اتفاق ... طلب ... که ... حکم ...
... دیه ... واقع ...
مطابق با شریعت مقدسه هست یا نه **جواب** ... سؤال مطابق ... جمل ... نظر ... [illegible]

از عالم غیب بر حکمی منادی شود [illegible] مخالف شریعت مطهره و مخالف اجماع شیعیان است و لا اکثر علما کرده‌اند
سؤال [illegible] حکم شده که دست سارق را از بند دست که قطع نموده باشد [illegible] در شریعت [illegible] چهار انگشت [illegible]
که باید انگشتان را قطع نماید [illegible] انگشت [illegible] باشد [illegible]
حکم [illegible] سارق [illegible] قال [illegible] قطع [illegible]
جایز نیست [illegible] قطع [illegible] سارق [illegible]
[illegible] عن الحسین بن [illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام قال [illegible] الواجب علی الامام [illegible]
الحد و لا یحتاج [illegible] اذا [illegible] الواجب علیه ان [illegible]
قلت کیف ذاک قال لان الحق اذا کان لله فالواجب علی الامام اقامته و اذا کان للناس فهو للناس [illegible] ایضا [illegible]
[illegible] عن الفضیل بن یسار عن ابی عبد الله علیه السلام قال من اقر علی
نفسه عند الامام بحق من حقوق المسلمین فلیس علی الامام ان یقیم علیه الحد [illegible] صاحب الحق [illegible]
[illegible]
حکم قطع [illegible]
جواز [illegible] من النصوص [illegible] الخبر [illegible] باب [illegible]
الحدود عن [illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام [illegible] الامام [illegible] قال [illegible]
[illegible] الامام [illegible]
[illegible] الامام [illegible]
قال سالت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل [illegible] النبی [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] یا رسول الله [illegible]
ذلک [illegible] رسول الله [illegible] الامام [illegible]
و الظاهر [illegible] السرقة [illegible]
[illegible] الغائب [illegible] الغائب [illegible]
علیه البینة [illegible]
[illegible] الغائب [illegible]
[illegible]
[illegible] القطع [illegible]
[illegible] الغائب [illegible]
[illegible] الغائب و الظاهر [illegible] التمیم

سؤال [illegible] شخصی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible] و المبسوط و الوسیلة [illegible] و الایضاح [illegible]
[illegible] السکران [illegible]
[illegible] المبسوط اما السکران [illegible]
[illegible] السکران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] السکران [illegible]
[illegible]
[illegible] علی السکران [illegible] الاحکام [illegible]
بالسکران [illegible] الایضاح [illegible]
[illegible] الثبوت [illegible] الاشکال [illegible]

السكران انه اما الدليل [illegible] منزلة الصاحي ومن حيث انما يعتبر فيه قصد القتل والتثبت والاقوى عندي ثبوت القصاص عليه لان السكر

لا يمنع [illegible] الشارع وعن شيخنا الشهيد [illegible] القول بثبوت القصاص عليه الى الاكثر [illegible] صاحب المفاتيح [illegible] نسبه

[illegible] الشارع [illegible] السكران [illegible] منزلة الصاحي [illegible] وهو اختيار الاكثر [illegible] المفاتيح [illegible]

القصاص على السكران [illegible] الشارع منزلة الصاحي [illegible] القصد الذي هو شرط [illegible] الاكثر على الثبوت

[illegible] الاجماع عليه [illegible] القواعد [illegible] السكر

[illegible] السكران [illegible] الشرع [illegible]

[illegible] الاجماع [illegible] والاقوى عندي [illegible] السكران [illegible] ثبوت القصاص [illegible]

[illegible] القواعد [illegible] السكران [illegible] الثبوت [illegible] الاحكام

[illegible] السكران [illegible] السكران

[illegible] الصاحي [illegible]

[illegible] السكران [illegible] القتل [illegible]

كان كذلك [illegible] القصاص [illegible] يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم القصاص في القتلى الحر بالحر

والعبد بالعبد والانثى بالانثى [illegible] وكتبنا عليهم فيها ان النفس بالنفس والعين بالعين والانف بالانف والاذن بالاذن والسن

بالسن والجروح قصاص [illegible] القصاص [illegible] القصاص [illegible] القتل

[illegible] القتل [illegible] القصاص [illegible] السكر [illegible] القصاص

[illegible] القصاص [illegible] القصاص [illegible]

القتل [illegible] السكر [illegible] القصاص [illegible] القتل [illegible]

المذكورة [illegible] السكر

[illegible] السكارى [illegible] امير المؤمنين [illegible]

[illegible] المقتولين [illegible] امير المؤمنين [illegible]

[illegible] المقتولين [illegible]

المقتولين في التهذيب وذكر اسمعيل بن الحجاج بن ارطاة عن سماك بن حرب عن عبد الله بن ابي الجعد قال كنت انا رابعهم [illegible]

[illegible] القاتل [illegible]

صاحب كشف [illegible] السكران [illegible] القاتل [illegible] بالقود [illegible]

المسئلة [illegible] القاتل [illegible] القتل

ايضا [illegible] القتل [illegible] بالقود [illegible] الى الدية [illegible]

[illegible] القاتل [illegible] القاتل [illegible]

[illegible] القاتل [illegible] القصد [illegible]

على السكران [illegible] القصد [illegible] القصد الى الفعل [illegible]

السكر [illegible] القصد [illegible] السكران [illegible] القصد [illegible] القصد

الذي [illegible] القود [illegible] القصد [illegible]

[illegible] القصد بالقتل [illegible]

[illegible] القصد بالجناية [illegible] القتل [illegible] القتل

[illegible] السكران [illegible]

[illegible] القصد بالجناية [illegible] القصد [illegible] السكران [illegible] القتل [illegible]

[illegible] المقتول [illegible] الدية [illegible]

[illegible] الوسيلة [illegible]

[illegible] المسئلة [illegible] بالشرب [illegible]

[illegible] بالقود على السكران [illegible] الاجماع [illegible]

الاجماع عليه [illegible] المسئلة [illegible]

[illegible] بثبوت القود على السكران [illegible]

[illegible] شيخنا الشهيد [illegible] السكر [illegible] القصد [illegible]

[illegible] بثبوت القود

[illegible] الاسلام [illegible] باب [illegible] الشيخ [illegible]

[illegible] امير المؤمنين [illegible]

[illegible] اثنان [illegible] المجروحين [illegible]

[illegible] المجروحين [illegible] المقتولين [illegible]

[illegible] القود على السكران [illegible] القاتل [illegible]

[illegible] المقتولين [illegible]

الحكم بالقود على السكران [illegible] القاتل [illegible] المقتولين [illegible]

[illegible]

[illegible] المقتولين [illegible] المقتولين [illegible]

٣٠٣

القارئ في المقتولين من المجروحين واستيفاء دية جراحة المجروحين من دية المقتولين وانما اذا كان كل واحد من المقتولين قاتل الآخر لا يمكن
القصاص فيه الا واحد المجروحين او كلاهما او يكون فيهما مما هما احد من المجروحين وكذلك الحال في جراحة المجروحين فلا
يتجه على اشتماله با المناسب لمقتضى القواعد الشرعية من انتقام المعلوم بما يرجع الى القرينة الشرعية وعلى ذكرنا بكيف كان
ذا امكان التمسك بالحديث المذكور في اثبات القول الثاني في مقام الاستدلال فقد علم مما ذكرنا انه لم يمكن ان يجعل الحديث المذكور
مناطا فاستبيل الى في الكلية واما التمسك بها في اثبات القول الثاني فلكل لوضوح ان محمل الملائمة لا ينبغي الحمل على الملائم
لاحتمال ان يكون الحد او ميتا فيكون هناك خصوصية يوجه الحكم المذكور او يكون الحد او هو غير الملائم ويكون هناك خصوصية
موجبة للعدول عن القود وهذا احتمال في جميع الاحوال لا اذا تفرد فيها الاحتمال كما هو دأب الاحتمال فلا يصح التمسك
بجملة مقام الاستدلال فلا يمكن الاستناد الى الحديث لا ثبات القول الثاني وانه ما سيس لتخصيص كلية نعم في المقام حديث
آخر يمكن ان يرجع اليه في تأسيس قاعدة كلية وهو ما رواه شيخ الطائفة في التهذيب وكتاب الحدود من تهذيبه عن عبد الله بن الحكم
قال سألت ابا عبد الله عن رجل قتل رجلا قتل اثنان وجرح اثنان فسأله بالجروح وعمار المقتول فمن ما ضمن المقتولين
وسوى جراحتهما من دية ثلثها اما ارياس الدية مما اطلق عليه ما شق وغيرهم مما هو دون استقصاد الدية من علومه فيها قبل
للمقتولين وعدم ما قبل ثبوت الحكم في الحالين فاستفاد منه غير كلية وهو ان كما احتمل ان الثنتين في العقيد قتل اثنان وجرح
اثنان بعين والمجروحين جراحة المقتولين وينقص من دية جراحة في جراحة المجروحين سواء علم ان المجروحين هما القاتلان ام لا اولا
علم ان جراحة المجروحين مستند الى المقتولين ام لا فالزم من استفاء ما تعذيبها السكران فظاهر كون الحديث المذكور مستند
للقول الثالث كما لا يخفى والجواب عنه ان مقتضى الحديث وان كان كذلك لكنه ضعيف سندا لا يمكن التعويل عليه لان شيخ الطائفة
رواه باسناده عن محمد بن يحيى عن محمد بن حسان عن ابي عمران الارمني عن عبد الله بن الحكم قال سألت ضعيف عن
من المجاهيل فهو ضعيف سندا ومخالفة للقواعد الشرعية لا يمكن التعويل عليه سيما في مقابلة الصحيح من الكتاب والسنة
اذا ضعفا السند فلا صحة من استناد على ضعف من المجاهيل فلما الخ اقول ظاهر وضوح انه مع العلم بان المجروحين هما القاتلين
كيف يحكم بجبر ان جراحتهما في دية المقتولين والاجماع المستقر ان جراحة المجروحين ليست مستند الى القاتلين كيف يحكم باستيفاء
دية جراحتهما من دية المقتولين فلا بد من حمله على صورة الجهل وقد عرفت ان المناسب حينئذ الرجوع الى القرعة وايضا ان المدعي
ينبغي هذا الحديث كيف يحكم عند عدم ثبوت المذكور انه مع جراحة المجروحين ثابتة في المقتولين ما ان الصحيح يمنعي في رواية السكوني انه لم يخف
جناية المقتولين في عباد الا ان ينفرد على اي حال لا يمكن التمسك به في اثبات القول الثاني هذا فضح من جميع ما ذكرنا
الحكم بثبوت القود على السكران فما لا ينبغي للفاضل منهم الا هذا الموهمان من الكتاب والسنة على ما يصلح للمعارضة ومقيد

سؤال جهد عن جمع شرع ومسلمانه كتب شرع اين حركه بعض ازلفها يابى مقتول دكا هدشته وتبقى دنها اى اولان بعض كورد
وبعض ديگر مديد ايشان ظاهر بوده حكم الها نموده تعريف مظهر چرچيلات جواب حكم ذي اني ايكرديه مقتول اولان كشي اندن بعد ان
قصاص محكمه ان ات كو جبس شود و تا بعيد محابات دو حكم محال امکان ليست نظر باينکه تحرير قول ابن ادريس است قصاص مغبود كه محمل
في قات ديانة امر هذا ترجيح بين ايكي دولي ان القاتل بوده كه بين بعض تابعين ابن ابي نجرانه گرديد ذكر لسائل خاطر ايضا اهل ثبوت بان نحرير
دت وقات تحصل عنه بوده حكم انى اين كه تحصيل مقدارش مخرج منها بيده جهة دو شم وگويند ذكر و سود ابن زينب محمد ر دو قال قدنجج
المقتول اذا اجتمع قتله فرضها على من قتل او عليهم ومن قتل او من قبلهم وكانوا اثنين حكم الحاكم بقتلهم من بعينه اليهم او من اهلهم
القاتل بوجه القتل ففي الحبس حتى يموت بعدان يجلد بالعقوبة وقيل بعين الثالث وفي الاستقرار وفي القريب الالاخ
القتل ابنا ثلاثة اذا قتل احدهم فمسك الآخر وكان الثالث عينا لهم حتى قتل القاتل القاتل ويحبس الممسك ابدا حتى يموت
وقيل ينما في الفهم في النهاية اذا اشترك ثلاثة في قتل رجل فقتل احدهما وامسك الآخر قتل القاتل ويحبس الممسك حتى يموت
وان كان معهما ثالث يبصر لهما سملت عيناه وفي المبسوط اذا امسك رجلا فقتله آخر فعلى القاتل القود بلا خلاف واما الممسك
فان كان تابعا له فعليه التعزير وان كان امسكه للقتل او للضرب ولم يعلم انه يقتله فعليه ومن قال اصحابنا انه يحبس
حتى يموت وفي العضهم انه كان اما يقاطع وان كان للقتل فعليه القود واما الرادع فعليه القود عند ابن حنيفة وروى انه
انه قتل عيبه وفي الخلاف ان كان منهم من نظر اليهم فعليه شيء ولا يجب عليه القتل قال ابو حنيفة على القاتل دون
وقال مالك لا يجب على الممسك دون ما اذا على ما يجب وفي الشافعي لا يجب القود الا على المباشر دون الممسك والراد دليلنا
ما اجمعنا منه الفرقة الاولى في سول وفي الخلاف اذا اشترك ثلاثة في قتل امسكه احدهم وضرب الآخر والثالث عينا لهم فحكم مثل
القاتل ويحبس الممسك الحبس حتى يموت ويسمل عين الرادع وفي الوسيلة ان اشترك جماعة على قتل والعبد بيطل عن قتله او ضرب
من بين دفعة والعبد بوجب القصاص على ما ذكرناه اوضرب واحد بعد واحد بجاما اجل الا ولي لقيم حكم ان ذبح قيل ثم قتل
ومن اوما بجملة دون ثالث من جميع العضا مذهبهم القصاص اولى امسكه واحد وقتله آخر وقف على تعزيته ثالث لزم القصاص على القاتل
والخليفة الحبس على الممسك وسمل العين على الناظر وفي الرادع شرة فان اشتركوا فقتلا لا ان قتل كل واحد منهم على القاعدة كما ذكر
يحبس حتى يموت بمثله ثم يخرجهم اذهب ويقتل من قتله والذي فاضل ديتهم ويظلمهم اتحقق يحج
وسمل عين من نظر لهم وفي الغنية اذا اجتمع ثلاثة في قتل رجل فمسك احدهم وضرب الآخر وكان الثالث عينا لهم قتل القاتل
وخلد الممسك الحبس وسمل عين الرابع بدليل اجماع الطائفة وفي المذكرة اذا اشترك اثنان في قتل رجل فقتل احدهما وامسك الآخر قتل القاتل
وخلد الممسك السجن حتى يموت فان كان معهما ثالث ينظر لهما سملت عيناه بعد ما لو قتلنا في مسلمة عن قيل انا فعلت بعد ان قتلنا
في الجامع ان امسك احد وقتله آخر ونظر لهما ثالث قتل القاتل وحبس الممسك حتى يموت بعد ضرب بجنبيه وضرب كل عام خمسين جلدة وسملت
عينا الناظر وفي الشرايع لو امسكه واحد وقتله آخر فالقود على القاتل دون الممسك لكن الممسك يحبس ابدا ولو نظر لهما ثالث لم يضمن
لكن تسمل عيناه وفي القواعد لو امسك واحد وقتله آخر قتل القاتل وحبس الممسك دائما ولو نظر لهما ثالث سملت عيناه ولا يجب
القود على الناظر اذا اشملت تلك بغير ان القيد ان الذي ذكره باسمها انا قبل ان القاتل اذا كان ماثيا القاتل ويمسك بيدي قصاصا

وجواز ... الاشهاد ... وظاهرها ... عليه الاجماع ... لا ينبغي التامل ... الكلام فيما اذا كان هناك ناظر ولم يكن مقصود [illegible]

الرواية ... القاتل ... والمقتول ... الفاظ ... في شرح الطحاوية ... مثل الاول في باب [illegible]

... القتل والاسباب والرؤية ... الرواية ... الحكم ... المذكورة وهو مختصر كلام [illegible]

... النافع ... القواعد ... الارشاد والتبصرة ... من كلام الشيخ الاستاد ... [illegible]

... الكبير والصغير ... عليه ... النافع ... القاتل [illegible]

... القواعد ... واحد ... القاتل ... [illegible]

... الارشاد والتبصرة ... التفصيل ... يكون ... القاتل [illegible]

... اما ان يكون ... الحكم ... [illegible]

... الحاكم ... عليه ... [illegible]

... وما الاول ان يكون ... [illegible]

... النافع ... الارشاد والتبصرة ... كلام الشيخ الاستاد ... الكبير والصغير [illegible]

... عبارة النافع ... [illegible]

... الشرائع ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... القاتل والمقتول ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... سمل العين بالاحماء ... فان الناظر ... [illegible]

... الاصل ... [illegible]

... سمل العين ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... ابواب القضاء ... الاحكام ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... الصحاح سمل العين ... القاموس ... [illegible]

... [illegible]

... الرواية ... [illegible]

... الرواية ... سمل العين ... الصحاح ... [illegible]

... [illegible]

... ابو حنيفة ... [illegible]

... [illegible]

... الصحاح ان سمل العين ... [illegible]

... [illegible]

... الصحاح ... سمل العين ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... الصحاح ... سمل العين ... [illegible]

... المغرب والقاموس ... سمل العين ... [illegible]

... الصحاح ... [illegible]

... الصحاح ... [illegible]

ويحتمل ترجيح بينهما ان محل العين هل هي عبارة عن منتهاها واتصالها مطلقا او لا بل عبارة عن [illegible] بحيث محاذاة ومقتضى التهذيب الثاني
والاكثر هو الاول ومقتضى المجمل والصحاح هو الثاني ومنها ان مقتضى المجمل والصحاح ان محل العين عبارة عن نقبها بحيث محاذاة [illegible]
ومقتضى [illegible] والمغرب انه عبارة عن [illegible] ومقتضى ملاءة القاموس [illegible]
[illegible] الانه [illegible] عن نقبها [illegible] العين [illegible]
محل ملاءة المغرب عليه ومنها ان مقتضى الصحاح ان محل العين عبارة عن [illegible] والقاموس [illegible] الاختلاف [illegible]
في الصحاح [illegible] الاثنان [illegible] العين وعلى ملاءة القاموس [illegible]
على ملاءة القاموس [illegible] الاثنان [illegible] العين [illegible] وعلى ملاءة المجمل والصحاح [illegible] العين
[illegible] على ملاءة القاموس [illegible] الاثنان [illegible] العين [illegible] على ملاءة المجمل والصحاح على
[illegible] هذا الاختلاف [illegible] ملاءة الصحاح [illegible]
محل العين على [illegible] اهل اللغة [illegible]
[illegible] من محل العين [illegible]
[illegible] القاموس [illegible]
[illegible]
[illegible] الصحاح [illegible] اللغة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] والارشاد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] التهذيب [illegible] امير المؤمنين [illegible]
[illegible] التهذيب [illegible]
[illegible] التهذيب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] وكذا يجوز الصلح عن ذلك [illegible] والمختار [illegible]
[illegible] الصحيح [illegible] عن الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام [illegible]
[illegible] الصحيح [illegible]
[illegible] امير المؤمنين [illegible]
[illegible]
[illegible] الصحيح [illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الصحيح [illegible]
[illegible] الصحيح [illegible]
[illegible]
[illegible] عن ابي عبد الله عليه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عن ابي عبد الله عليه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

صیغه نوزده که هر مثقالی عبارت است از بیست و چهار نخود [illegible] مثقال [illegible] هر قدر درهم

[illegible] دینار [illegible] دو مثقال [illegible] یک صد [illegible]

و هفت [illegible] درهم [illegible]

[illegible]

[illegible] و ذلک [illegible] الا ان الاجماع [illegible] الصحیح [illegible] عن الحلبی عن ابی عبد الله [illegible]

قتل رجل [illegible] اهل المقتول [illegible] ان شاء [illegible]

[illegible] عشرة قتلوا رجلا قال ان شاء اولیاؤه [illegible]

و ادی [illegible] الی اهل المقتول [illegible] الدیة [illegible] والصحیح [illegible]

عن القسم بن [illegible] عن ابی العباس وغیره عن ابی عبد الله [illegible] قال اذا اجتمع العدة علی قتل رجل [illegible]

ان یقتل اکثر من واحد ان الله عز وجل یقول ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل والصحیح [illegible]

عن عبد الله بن سکان عن ابی عبد الله [illegible] فی رجلین قتلا رجلا قال ان اراد اولیاء المقتول قتلهما ادوا دیة کاملة وقتلوهما [illegible]

بین اولیاء المقتولین [illegible]

[illegible] والصحیح [illegible] عن ابن سکان عن ابی عبد الله [illegible] قال اذا قتل رجلان [illegible]

[illegible]

الحکم [illegible] قتل الجمیع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الجمیع [illegible]

الجمیع [illegible] القتل [illegible] الجمیع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قتل الجمیع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] القتل [illegible]

[illegible] القتل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] المقتول [illegible]

[illegible] المقتول [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] المقتول [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قتل الجمیع [illegible]

[illegible] الجمیع [illegible]

[illegible] الدیة [illegible]

[illegible] الدیة [illegible]

[illegible] المقتول [illegible]

عن جنايته وان شاء الولي قتل واحداً ويرد الباقون دية جنايتهم عليه وان شاء قتل اكثر ويرد الباقون دية جنايتهم على المقتولين وفيه الا
ولو اشترك جماعة في قتل واحد فللولي قتل واحد ويرد الباقون ما فضل عن جنايته وله قتل اكثر ويرد ما فضل عن دية المقتول دية
الباقون دية جنايتهم على المقتولين فيقتل الجميع ويرد ما فضل عن دية المقتول فيأخذ كل منهم ما فضل عن جنايته عن جنايته وفي التبصرة
ان اشترك جماعة في قتل واحد فللولي قتل الجميع بعد ان يرد فاضل دية كل واحد عن جنايته عليه وله قتل البعض ويرد الآخرون قدر جنايتهم
على المقتول وفي المقنعة لو اشترك ثلاثة في قتل رجل فقتل بعضهم ويرد عليهم ما فضل من ديته وفي الروضة لو اشترك ثلاثة في قتل
واحد واختار وليه قتلهم ادى اليهم ديتين يقتسمونها بينهم بالسوية فيصيب كل واحد منهم ثلثا دية ويقتلون
والقاتلون جماعة فهو مخير بين الجميع وفي المختصر واذا اشترك اثنان في قتل رجل كان اولياء المقتول مخيرين بين ان
يقتلوا الاثنين ويؤدوا الى ورثتهما دية كاملة يقتسمونها بينهم نصفين او يقتلوا واحداً منهما ويؤدي الآخر الى ورثة صاحبه نصف الدية
الفضل وفي الثلاثة اذا قتلوا واحداً وكذا من ذلك ان اختار اولياء المقتول قتل الجميع ادوا فضل الديات الى ورثتهم
الجميع وان اختاروا قتل واحد منهم قتلوه وادى الباقون الى ورثته ما يصيبهم من الدية وفي النهاية اذا قتل اثنان واحداً
او اكثر منهما كان اولياء المقتول مخيرين بين ان يقتلوا واحدا منهم بجنايته ويؤدي الباقون مقدار ما كان يصيبهم لو طولبوا
بالدية فان اختار اولياء المقتول قتلهم جميعاً كان لهم ذلك اذا ادوا الى ورثة المقتولين ما فضل من ديتهم يقتسمونه بينهم
بالسوية وفي السرائر اذا قتل اثنان واحداً فاولياؤه مخيرون بين ان يقتلوا الكل ويؤدوا الى ورثتهم ما فضل عن دية الرجل وفي الوسيلة كان لولي المقتول
بين قتل احدهما ومطالبة الآخر بنصف الدية وبين قتلهما ورد دية على ورثتهما وان قتل واحداً ادى الآخر الى ورثة المقتول نصف ديته
وفي الكافي لابي الصلاح اذا كان القاتلون جماعة والمقتول واحداً فلوليه قتل جميعهم وان شاء قتل الجميع وادوا الديات من بعد
الى ورثتهم جميع ويخير ان يقتلوا واحداً ويؤدي الباقون ما يجب عليهم من اقساط الدية الى ورثته وفي النهاية ايضاً اذا قتل اثنان واحداً او اكثر
منهما فهل كان لاولياء المقتول مخيرين بين ان يقتلوا واحداً منهم بجنايته ويؤدي الباقون الى ورثته مقدار ما كان يصيبهم لو طولبوا بالدية
وان اختار اولياء المقتول قتلهم جميعاً كان لهم ذلك اذا ردوا الى ورثة المقتولين ما يفضل عن ديته يقتسمونه بينهم بالسوية
بل على دعوى اجماع اهل البيت مرة واجماع الفرقة اخرى ان رجلين قتلا رجلا فان اختار اولياؤه قتلهما ودوا
ما يفضل عن ديته يقتسمونه بينهم وعلى ان اولياء المقتول مخيرون بين ان يقتلوا القاتلين ويردوا فاضل الدية على اوليائهم
وعلى ان لاولياء المقتول قتلهما جميعاً ويؤدوا الى اولياء احدهما دية كاملة يقتسمونها بينهم في الانصار وفي الغنية
بان الاثنين او ما زاد عليهما اذا قتلوا واحداً فلاوليائه ان يقتلوا الجميع ويؤدوا ما فضل الى اولياء القاتلين
فضل ما بين ديته وديات المقتولين وفي التحرير ويقتل الجماعة بالواحد بشرط ان يؤدى الى ورثتهم ما فضل
من ديته وان اختار قتل واحد منهم كان له ذلك ويؤدي الآخرون ما يجب عليهم من اقساط الدية الى ورثته ويدل عليه
ما رواه الصدوق والشيخ في الصحيح عن ابي عبد الله عليه السلام قال في رجلين قتلا رجلا قال ان اراد اولياء المقتول قتلهما
ادوا دية كاملة الى اولياء المقتولين يقسمونها بينهما وقتلوهما وان ارادوا قتل احدهما قتلوه وادى الآخر الى اولياء المقتول نصف الدية

فيقتضي ترتب الجزاء على الشرط ان الدية التي ترد الى الورثة افضل الدية وهو الظاهر من التحرير وباب القود ومثله
الدية ما في الصحيح عن داود بن سرحان عن ابي عبد الله عليه السلام في رجلين قتلا رجلا قال ان شاء اولياء المقتول ان يؤدوا دية ويقتلوهما جميعا
قتلوهما ويمكن ان يقال ان المراد الفضل من الدية بما في ذلك من غاية وان جاز قتل اولياء المقتول القاتلين فانما يكون ذلك اذا دفعوا فضل الدية ثم قال
فان الدية انما تؤخذ او تعطى ما يبقى من الفضل ان يكون الاولى وان لم يكن ثم فضل كما اذا لم يكن ذلك ثم قال ان الدية والقيد الترتيب
وهو مقتضى الجميع المطلق وغاية ما يمكن ان يقال ان تقدم الذكر في فتاوى القوم وفي بعض الظواهر بحيث يفيد به الا ان الظاهر
انه كذلك ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لوليه سلطانا ومن ثم حكم بما في الشرط من تقديم الفضل على الدية الدية
كالمروي في التهذيب عن الفضيل بن يسار قال قلت لابي جعفر عليه السلام عشرة قتلوا رجلا قال ان شاء اولياؤه قتلوهم جميعا
وادوا وان شاؤا تخيروا رجلا فقتلوه وادى الباقون الى اهل المقتول الاول عشر الدية وقال الصدوق في الجملة الصحيح الدية كاملة والتهذيب
عن عبد الله بن مسكان عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا قتل الرجلان والثلاثة رجلا فان شاؤا اولياؤه قتلوهم وادوا الفضل الدية على اهله
وفي الفقيه ما يدل عليه على ان اذا قتل اثنان رجلا قبلها او قتل ثم روي في التهذيب في باب الاثنين اذا قتلا واحدا ما رواه عن الحسن بن محبوب
الاولى وعن الحسن بن علي بن فضال انه اخبره عن داود بن سرحان عن ابي عبد الله عليه السلام في رجلين قتلا رجلا قال يقتلان ان شاء اهل المقتول
ويرد على اهلها نصف الدية ونحو ما رواه الحسن بن علي بن فضال ايضا وان لم يذكره الشيخ لكن يظهر منه الفروق بما ذكر من
وكذا روى في بعض من اصحاب عن ابي الفضل علي بن ابي نصر عن احمد بن محمد بن عيسى عن عبد الله وان كان ضعيفا الا انه دال على ان الفضل
لكن الظاهر ان الحديث منقول من كتاب الحسن بن علي وهذا يخصص العموم بما ذكرنا لان الظاهر فيها او وروده الاخبار والفتاوى
بدعوى الاجماع عليه في كل الاخبار ظهورها روحا ذكرناها بحال يجوز في الاخبار فهو في المقتول قتل واحد من القاتلين الا ان يرد على القاتل
الاخر ان يؤدي نصف دية هذا المقتول لاولياء ذلك الاخر لانه لا يجوز قتل ما زاد على دية هذا النصف والدية يعني ان القاتل الآخر
فالحكم فيه ان القاتل لا يجوز لولي المقتول قتله الا ان يرد القاتل الآخر نصف الدية ثم يكون الحكم السابق ان يأخذوا على ورثة
عن ابن الحسن انه مخصوص الا انه لا يرجع اليه الصحيح الذي في الحسن الثالث الثلاثة ان الدية يقسم بين اولياء المقتولين
فصح ان ليس بدية قتل رجل لا يجعل اهل المقتول فيطلب الى القتل او يرجع الى الباقي على الباقين من بعد الدية الا في هذه
جميعا وان كان ذلك كما في الفضيل بن يسار ونقله الروضة ومن قتل واحداً ادى الباقي الى ورثته بحسب الدية ولا شيء على الولي في هذا
لا اشكال فيه وانما الكلام في ان ما يتوقف على الشيخ عليه وهو ان ما يقبل قتل القاتل اهو القصاص لا الدية لا انه يرجع الى الفرق
ففي الحكم الاول يرجع على المقتول فيأخذ الدية لذلك فاحتمالية القتل عند الشيخ الدية ما لم يرض بها ولي المقتول وحاد في القاتل العمد
الدية بل الحاكم الدية الا ان في ذلك اكثر القاتل فانما يرجع بها فضلت الدية على ما جنايتها وهذا الاشبه بفضل مضمون القاتل
في القود وانما الكلام في ان اهل الاولياء عند هذه صلح على الدية الاخرى القاتلين فيما ان قتل الولي الآخر ان يرجع الا ابدا نصف
الدية ابدا وهذا الاخير شرط الا ان قتل الآخر ظاهرا واشكال القصاص عند كونه الصحيح وان ولي المقتول عند القاتل مخير بين
قتل الجميع عند ادى دية الفضل وبين قتل الواحد ومقتضى النصوص حكومة انه عند اختيار القتل ان يرد ما على الآخر الى ورثته

صف الدية مثل المأمور به هذا المقتول كما لا يجب ولا لفظ قوله منه في خبر عبد الله بن مسكان فان ازداد قتل احدهما فضل دية المقتول نصف
الدية لأهل المقتول ثم قوله منه في خبر الحلبي من اهل المقتول فيقتلهما ان شاء قتل ويرجع اوليائه على الباقين بنصف الدية وقوله
مع موافقة الفضيل بن يسار وان شاء لا يجوز واختلفوا ورأى الشيخ انما في دية الاهل المقتول الا فيرجع الدية كل رجل منهم ما فاضل
ان يؤخذ الخيرة ... القاتل ... المقتول ... الجميع ... يرجع ... القاتل ... ما لا ... عليه فقتل كل
عن اختيار ... في قتل الواحد ... الا يقتص على ... في ... تفضل ... جميع ... ذكرناه ... الدية ... القاتل ... في القتل
شرط على ... الدية ... في ... الحكم ... القتل ... المقتول قام ... الدية
ليس القاتل ... ان ... القاتل ... الاخير ... كلهم ... القتل ... على ... ذلك
هذا المقتول ... على جنايته ... الاول ... النفس بالنفس ... المرفوعة الكافي في
التهذيب عن ... عن بعض اصحابنا عن ابي عبد الله ... قتل ... اشتركا ... ان يقتل ... المقتول ... ان
الدية ... بالدية ... القاتل ... المطلب ... كان ... بعضهم كبير وبعضهم صغير او بعضهم حاضر
بعضهم غائب ... الحاضر ... الكبير استيفاء القصاص ... للغائب والصغير ... الدية ... الحال ... الحق
او طلب الدية ... ان لا ... القصاص ... القصاص ... المقتول ... النفس ... الحال ... ا
كان بعض الاولياء ... وبعضهم ... ليحفظ ... الكبير ... القصاص ... على
ثم ان ... ان كان الولي ... عليه ... حق ... يبلغ ... كان
في الدية ... النفس ... وارثه ... بعضهم ... عليه ... الكبير ... القاتل ... في
ولا حق الصغير ... حتى يبلغ الطفل ... ابو يوسف ... الوارث واحدا
... ان ... الصغير حتى يبلغ ... القصاص ... النفس ... لا ابو حنيفة
ان كان بعضهم كبيرا وبعضهم صغيرا ... القصاص ... الصغير ... ان قتل الزوج ... الاطفال كان ...
... الاطفال ... الاطفال ... الاطفال ... ابو يوسف ... ابو حنيفة ...
... بعضهم ... بعضهم ... الخير ... القتل ... بعضهم ... الا ان ...
كان الوارث ... الاطفال كان ... ان ... الطرف والقصاص ...
ذلك في النفس ... الاجماع ... القصاص ... سلطان ... والكبير ...
ان يكون ... السلطان ... المقتول ...
يوقف على ... القصاص ... ان ...
... الدية ... النفس ... بالقصاص ...
... القتل ... السلطان ... الزوج والزوجة

ثم ... من ... القصاص ... الدية ... كان ... اهل ... لا يرى عليهم قليل
لبعضهم ان يستوفيه ... شريكه ... كان ... غائب ... الغائب ... الحق
... ان يستوفيه ... الباقين ... الدية ... بعضهم ... عليه وبعضهم
الا ... بعضهم صغار ... وبعضهم ... الكبير ... الصغير ... حتى يبلغ ... ويفيق المجنون
... القصاص ... الدية ... القصاص ... للباقين بعضهم
من الدية ... الدية كان ... القصاص ... ان يدفع ... القاتل ... بعضهم ان لم
يرد ... استيفاء ... الدية ... القصاص وان كان الوارث ... عليه ... صغير ... مثل ان ...
... الحاكم ... ابن ... صغير ... كان ... القصاص ...
... كان ... الاب ... الطفل او المجنون فان ...
يجب ... المجنون ... القاتل ... الحبس ... انما
مال ... الطفل ... القصاص ... القاتل ... مطلق
... القصاص ... الدية ... اذا لم يكن له ما
كانت ... مال ... الولي ... النهاية ... الصغار ... الكبار
الكبار كان ... الصغار كان ... القاتل ... الدية ... القود ... عليه ما
الاولياء الكبار من الدية ... العفو على كل ... كان ... شيئا
... الكبار ... بعضهم ... غائب ... بعضهم حاضر وبعضهم غائب والاولى
... المحمدان ... كان ... ولم ... الاستيفاء ... وقت ...
... القود ... ان ...
الدية غائب ... لو كان ... جماعة ... بعضهم حاضر وبعضهم غائب كان للحاضر
... الاقتصاص ... الغائب بالدية ... القصاص ...
... قتل ... الدية ... الصغير ... الدية ... الكبير يحقق
الاولياء استيفاء القصاص ... الاجماع ... الصلح
كان الاولياء جماعة ... والعفو ... الدية ... ابو ...
... الحاكم ان كان بعض الاولياء صغيرا ... القتل ...
... مقابلهم ... الاسلام ... ابي عبد الله ... رجل
... الدية ...
المقتول ... الدية ... في ... الاب ... عن ... ابي ...

بعض أصحابه عن مولانا أمير المؤمنين صلوات الله عليه في رجل قتل وله وليان فعفا أحدهما وأبى الآخر أن يعفو قال إن أراد الذي لم يعف
أن يقتل قتل ورد نصف الدية على أولياء المقتول المقاد منه والصحيح المروي عن أبان بن عثمان عن عبد الرحمن عن أبي عبد الله عليه السلام أنه
سأله عن رجل قتل رجلين عمدا ولهما أولياء فعفا أحدهما وأبى الآخر فقال يقتل الذي لم يعفو إن أحبوا أن يأخذوا الدية
أخذوا والخبر المختار فينبغي أن يعرف أنه إما أن يكون القتل عمدا أو متعددا وعلى الثاني إما أن يكون الكل كبيرا أو صغيرا أو مختلفا وعلى تقدير
كبر الكل إما أن يكون الكل حاضرا أو غائبا أو بعضهم حاضرا وبعضهم غائبا فالأقسام متعددة الأول أن يكون الكل كبيرا حاضرا
فهل له أن يستقل أحدهم بالقصاص أو لا الأكثر أنه هل له المبادرة بالقصاص من دون رخصة من الآخر أو الحاكم
أنه لا يجوز لأحد الأولياء فذهب جماعة من قدماء الأصحاب إلى الأول منهم شيخنا الأجل الشيخ الجليل المفيد شيخنا المفيد
في المقنعة والشيخ في الخلاف والمبسوط أنه يجوز القصاص بغير إذن الإمام أو من نصبه لذلك من الحكام
في البلاد ومنهم شيخ الطائفة في الخلاف لأنه حق له فله أن يستوفيه بنفسه
للإمام أو من يأمره بالقصاص فإن بادر واستوفاه بنفسه وقع موقعه ولا شيء عليه وله التعجيل فإن أحدهما المنصوص عليه أن عليه
التعزير لأنه لا شيء عليه ودليلنا أن الأصل براءة الذمة ومن أوجب عليه التعزير فعليه الدلالة ومنهم من قال لا يستوفي إلا بإذن الحاكم
في القصاص من الأطراف إذا وجب لرجل على غيره قصاص في نفس أو طرف لم يكن له أن يستوفيه بنفسه من غير إذن السلطان لأنه من فروض
الأئمة فإن خالف وبادر واستوفاه وقع موقعه ولا ضمان عليه وعليه التعزير وقال بعضهم لا تعزير عليه والأول أصح لأنه
خالف واستيفاء في النهاية ومن أراد القصاص فليستأذن وإنما يقتص إذا أذن له السلطان أو إذا كان له ذلك فإن كان
لم يجز له الاقتصاص بنفسه ومنهم شيخنا أبو الصلاح في الكافي فإنه قال في الغالب أن يقتص إلا بإذن الإمام أو من يأذن له
في الولاية عنه فإن سبق أحد إلى الولي فقتل القاتل أساء ولا شيء عليه غير ذلك ومنهم الفاضل ابن البراج فإنه
ظاهر ما حكي عنه ذهب شيخ الطائفة في موضع آخر من المبسوط وكتاب الجراح أنه لا يجوز الاستيفاء إلا بإذن الحاكم
إذا وجب له على غيره قصاص لم يجز أن يستوفي إلا بإذن الإمام فإن كان في نفس أو طرف فإن كان له أن يقتص بنفسه فإن فعل وقع موقعه
مطلوبا فضمنا في نفسه سلطانا وهكذا أيضا في الكلام على هذا الكلام من المختلف
عند من يجعله القاضي الذي في المبسوط إذا وجب له على غيره قصاص فإن كان في النفس فله أن يقتص بنفسه
قتل مطلوبا في نفسه سلطانا فإن كان له أن يستوفي بنفسه وإن كان في الطرف فإنه يجوز من موضع
إذا وجب لرجل على غيره قصاص فليس له أن يستوفيه حتى يحضر عند الحاكم وذكر الشيخ في المبسوط
أقول إن الذي يظهر من عبارة المبسوط أن ما ذهب إليه وإن كان مما يوهم القول بالجواز لكن إذا
كان القصاص في النفس فيجوز للولي أن يقتص بنفسه إلا أنه لا يستوفيه إلا بإذن الحاكم لأنه يفتقر إلى النظر والاجتهاد
الإمام فأما إذا وجب القصاص في الطرف فلا يكون إلا بحضرة الحاكم لأنه ربما أوجب له على غيره قصاص فيحل من أحد
المنصوب فإنه يكون في الطرف فإن كان في النفس فله أن يقتص بنفسه وإن كان في الطرف فلا يقتص حتى يقيم إليه سلطانا
أن يقتص به وإنما لا يستوفيه بنفسه لأن الله تعالى يقول ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لوليه سلطانا فلا يسرف في القتل

ولو

ولو كان فيه حد أو بر أو في الحاكم في الأول وإن كان فيه قصاص والحاكم غائب ولم يمكن إلا في الحال
تقديم والحاكم لا يمكن تحصيله لأنه يجوز ويقتضي مذهب جوازه لأنه يفعل ولا يتمكن مع غيبة الحاكم ولا يغفل
حق الآخر ما دام غائبا ويمكن من الاستيفاء بعضها أو بقيمته في حقها وأما في الطرف فلا يستوفيه وإن جرح عليه
قبل أن يبرأ فإن قتل جاز أن يقتص على ما قال في موضع من المختلف من نقل الخلاف فيه فإن كان لا يحتاج في القطع
إلى الاجتهاد أو النظر في القتل فإنه يجوز وإن كان يحتاج إلى الاجتهاد فلا يجوز إلا بحضور الحاكم لأنه
لم يقبل قوله ومن بعد إن كان لا يحتاج بين القتل إلى النظر على ما قاله البحرين في المختلف في الجواب من التقديم وقال في التحقيق
أنه لخلافه من خلف والأمر في خلاف هذا القول أن يكون الاستيفاء ولا فرق بين الحاضر والغائب
في الأول فيمكن أن يستوفيه والذي يظهر أنه إن كان لا يحتاج وكان القتل استوفاه وإما إن كان القصاص في الطرف
حتى القتل من قطعه بنفسه لأنه لا يؤمن أن يكون من حقه على الجاني أن يقطع منه من موضع القطع فيجني عليه ويجاوز النفس
فاستحق أن يجعلها ذلك لأنه رفع مقامه وقول تعالى والعين بالعين في الدم أن يقتص منه بنفسه وإن كان يحتاج إلى الحاكم
فمن كان منكم لا يحتاج إلى الحاكم بل يجوز من غير إذنه وأما إذا كان القصاص في الطرف فلا بد من حضور الحاكم
ويشترط فيها قوله تعالى من الاستيفاء بحضرته وإن حضر الولي للاستيفاء وكان من أهل الاستيفاء له أن يفعل على الوجه
وقوله ولي النفس له أن يقتص وكذا ما ذكر فيما حيث قلنا إذا حكم الحاكم بقتل القاتل من أهل القصاص
الأول في الاثم والضمان ومن عليه الضمان أما الاثم فإن كانا عالمين بأنها حامل أثما بقتل الجنين لحاكم لم يمكنه والحق
فإن كانا جاهلين فلا إثم عليهما وإن كان أحدهما جاهلا والآخر عالما أثم العالم وأما الكلام في الضمان فإن
الحامل مضمونة لأن قتلها مستحق وأما الجنين فيضمن فإنه لم يقتله ضمان القتل الآثم لا يقطع برحمة ولا يضمن إلا في
وإن ألقت الحمل لا يعرف ضمان ما في الجنين والكفارة والغرم تجب فيهما عشر دية أمه أو نصف عشر دية أبيه
ومن قال إن كان الحاكم عالما والولي جاهلا فالضمان على الحاكم وإن كان الولي عالما فالضمان على الولي
والمنع والحكم إلا أن يكونا عالمين أو يكون الحاكم عالما أو كانا جاهلين فإن كانا عالمين فالضمان على الحاكم
لأن الولي طلب حقه وهو لا يعلم حملها فيقع ذلك ورضا به فيكون الضمان عليه وإن كان الحاكم عالما والولي جاهلا فكذلك
ذلك وإن كان الحاكم جاهلا والولي عالما فالضمان على الولي وعندنا الحاكم لا يجب عليه البحث عن حملها كان الضمان على الولي وإن كانا
جاهلين فالضمان على الحاكم لأنه الذي مكن ولأنه من أهل الاجتهاد والنظر بالتمكين من الاستيفاء والقود
بالمباشرة على الضمان على الولي لأن الحاكم مكنه من قتلها فأما القتل الثاني فإنه هو المباشر وهذا
هو الأقوى والمحكي عن موضع منه أنه بناه ولأنه ما لو لم يحتج إلى المسائل المذكورة في المبسوط كما صرح به العلامة
في المختلف بل على ما ينبغي أن ذلك من ما نحن فيه وقد ذكر شيخنا الشهيد في المسالك وغيرها والحاصل أن نقول
الشيخ الطائفة في المبسوط كلام بين ما ذكره من مباشرة القصاص كما سمعت وهو صريح في الاقتصاص من الجاني على أنه
والشيخ في كلامه في مباحث الجراح فيما يقتضي ذلك وإن كان من أحد بل لعله يظهر منها في مسألة أنه لا فرق الأمر

ان استيفاء حق [illegible] منافيا للاستيفاء [illegible] ولو كره [illegible] من [illegible] القصاص على ادنى السلطان [illegible]

[illegible] القصاص على ادنى السلطان [illegible]

[illegible] عن سلف [illegible] جماعة من علمائنا [illegible]

[illegible] ابن حمزة وابن ادريس وصاحب الجامع [illegible] القصاص [illegible] القصاص

[illegible] القصاص [illegible]

[illegible]

[illegible] الاستيفاء [illegible]

[illegible] الاستيفاء

[illegible] الاستيفاء مع [illegible] على الاستيفاء

[illegible] القصاص [illegible]

[illegible] الاقتصاص [illegible] ولم يجب عليه [illegible]

قصاص [illegible] ولا [illegible]

سؤال: [illegible] یوسف [illegible]

[illegible] محمد خان [illegible]

[illegible] محمد خان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جواب: [illegible]

[illegible]

[illegible] محمد خان [illegible]

[illegible] مقتول [illegible]

[illegible] یوسف محمد خان [illegible]

[illegible] مقتول [illegible] محمد خان [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] مقتول [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] محمد خان [illegible]

[illegible] مقتول [illegible]

سؤال: [illegible]

[illegible]

[illegible] جواب: [illegible]

[illegible] قصاص [illegible]

[illegible] حکم [illegible] قصاص [illegible]

[illegible] مقتول [illegible]

[illegible] حکم [illegible] مسئله حکم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مقتول [illegible] قصاص

[illegible]

[illegible]

لقیام امر خدا [illegible] جل شانه شده قتل والا [illegible] ثابت بود [illegible] ابو بصیر و [illegible] صادق دو حدیث [illegible]
اسمعیل بن [illegible] مقتول [illegible] قطعا [illegible] که [illegible] در باب [illegible] و [illegible] زمان که [illegible]
ده [illegible] که یکی از امور معتقده در شریعت مطهره در باب دیه مقتول ذکر [illegible] و تفصیل [illegible] کرد در صحیحه [illegible]
[illegible] اختیار قصاص [illegible] مطلق [illegible] نظر [illegible] حکم [illegible] قصاص [illegible]
اگر خواهند قتل [illegible] قصاص [illegible] مقتول [illegible] و هرگاه اختیار قصاص نمودند [illegible]
[illegible] قتل [illegible] که [illegible] باب [illegible] که [illegible]
[illegible] اگرچه [illegible] بود [illegible]
[illegible] در وقت [illegible] که [illegible] قطعه
[illegible] آن [illegible] نماید [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] مقتول [illegible] که [illegible] قتل [illegible]
[illegible] قتل و اگر [illegible] قصاص [illegible] که [illegible] قتل [illegible]
[illegible] قصاص [illegible] قصاص [illegible]
[illegible] **سؤال** ابو القاسم [illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] ابو القاسم [illegible]
ابو القاسم [illegible]
جواب این امور موقوف بر [illegible] اطلاع [illegible]
[illegible] قصاص [illegible] که [illegible] قصاص [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] **سؤال** هرگاه [illegible] قتل [illegible]
[illegible] که [illegible]
مقتول [illegible] طفل [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] قصاص [illegible]
[illegible] طفل [illegible] **جواب** [illegible] قتل [illegible] که [illegible]

مادر

مادر بوده [illegible] کشته [illegible] قتل [illegible] نظر باجماع علمای شیعه [illegible]
[illegible] قتل [illegible] طفل [illegible] مقتضای [illegible]
[illegible] طفل مقتول [illegible] طفل مقتول [illegible]
[illegible] طفل [illegible] که [illegible]
[illegible] مقتول [illegible]
[illegible] مقتول [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] طفل مقتول و قتل [illegible] نظر [illegible]
[illegible] صورت [illegible] مقتوله [illegible] قتل [illegible] قصاص
[illegible] مقتول [illegible]
نظر [illegible] صغیره [illegible] صغیره [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] نظر [illegible]
[illegible] صغیره [illegible]
[illegible] طفل صغیره [illegible]
[illegible] نظر [illegible] صغیره مقتول [illegible]
[illegible] مقتول [illegible] نظر [illegible] طفل [illegible]
[illegible] صغیره [illegible] قصاص [illegible]
[illegible] صغیره [illegible] که [illegible] قصاص [illegible]
[illegible] قتل [illegible] و حکم [illegible]
[illegible] صغیره [illegible]
[illegible] قصاص [illegible]
[illegible] صغیره [illegible] قصاص [illegible] **سؤال** [illegible] مقتول [illegible]
قاتل [illegible] شریعت مطهره [illegible] قتل [illegible]
[illegible] قصاص [illegible] مقتول [illegible]
[illegible] قصاص [illegible]
قتل [illegible] قتل [illegible] مقتول [illegible] اختیار [illegible]

مادر بوده و هیچ ظاهر نبوده کشته باین سبب میتوان ادعا نمود که قاتل نظر باجماع علمای شیعه و نصوص وارده از اهل بیت عصمت
و طهارت که وارث بسبب قتل ولد کشته ممنوع از دیه ان طفل نیز لازم است که بعد از ان وارث دیگر نیز نظر بان مقتضای
اینکه طفل مقتول بعد از حیات از او بعد از زوال حیات از مادر او بوده و ان طفل مقتول نیز وارث باشد
و مادری که مانع میباشد بر این زادت دیه ان طفل خارج از این بسبب تسبیب ممنوع است و الدمن هر اشکال
بود نظر باینکه قاتل است در قتل مقتول محرز باشد ازحیث دیه و قصاص بر انکه ممنوع است
لکن بنا بر مشهور ما بین فقها بین ماذر و طفل ان دیه جنین بیکم از دیه مطلق مقتول نیز تعلق دارد و همچنین است
مطلق اما بنا بر قتل مثل برادر و اولاد دیه برگه دیه بنا بر تحقیق و مشهور ما بین فقها مختص خواهد بود به پدر
و مادر ان طفل مقتول و قتل ثالث ان است که قتل نموده و در نظر باینکه قاتل است ممنوع است نیز باشد
دم و در این صورت حصه اش بفرزند دیگر صغیر ان مقتول رسد و مادر قاتل باینکه قتل عمد است قرار داده در قتل عمد قصاص
ماذا باینکه اولیای مقتول را حق قصاص میباشد و بر مولی مستحق اطفال و میتوان حبس نمود اطفال اگر اولیای صغیر باشند
نظر باینکه حاکم ولایت دارد در قتل اما صغیر است چنانچه ولی صغیر خواهد بود ظاهر این است که ولی صغیر در استیفا
ممنوع بوده و شاید ماده اگر ولایت خاکم شرع موقوف باتفاق و ان است مثل اینکه او اذن ولی بیرون و اینها الذین
حق و اما این حال در نظر هست صغیر مجمل کلام عیسوی ولا ... اگر کامل بوده در صورتیکه قصاص نشده ازان در قوت
مولی علیه ... و مطلق مولی علیه بوده ... و ... جنین و ان در جنین امور ... و غیطه صغیر بوده
در حال این استیفاد ان محل الخ اما این است که ولایت طفل صغیر در این باب با حاکم شرع بوده ... بعد از ان با به
میکنیم نظر باینکه دیه ... صغیر ... در درهم صغیر مقتول ... بوده ...
مقتول ... سوال ان است ... در صورت ... اگر ... باینکه است بوده ان طفل ...
قتل ... صغیر ... در صورت ... کاه ضامن ... جنین ... نماید در ...
شرع ... داده ... صغیر ... بوده باشد ... کاه ... ضامن ... جانب ...
میتوان داد در کشتن ... لکن ... باستفتات و حکم ... باستفتا ... حکم محتاج ... اضافات ...
که ... از استفتا ... در ... منفعت ... حال ... بودن و حمل ... اقل ...
داد ... باین ... کاه ... حمل ... صغیر ...
باینکه ... صغیر در صورت ... ظاهر این است که قصاص ... سوال حکم ... مقتول ...
قاتل ... شرعیه ... در قتل ... که ... ثابت و
چون ... قصاص ... باشد ... و ... مقتول و ...
... مقتضای ... دیه ... اگر ...
قتل ... در قتل ... از ان ... مقتول ... اختیار ... نموده ...

مراسله سوم

عرض میشود ... [illegible]

[illegible]

و وارث طفل کسب جواب مفتی ... در استفتا ... قتل ... طفل ...

مادر

لقا بر حق تعالی جل شانه فوت قتل دادا نتا ثابت بود قصاص منه و بر بکر لازم ابراهیم را متعارف دو وهم صغار بی بود ذکر لازم
اسمعیل عم مجنی مقتول با تاقی قصاص قطعا از اموال که تبعا ابعضا ذوی ارباب جنه و معاول سیمعید و پانزده تومان که دیت
ده قرار داد هم کریکی از اموال بعد [illegible] در باب دیه مقتول ذکر دادا فنا دارند و تفصیل بجوب کرد در قصاص
علامه [illegible] قصاص لنفیا رضاص [illegible] قتل مجنی با ضمان مشغول ذات نظر [illegible] که [illegible] افضل جمیع
اکر خواهند قتل بود بعضا قصاص مجنی مقتول بنوع مجنون میتوانند بقتل رسانید و هرکاه اختیار قصاص نمود دفعا
تعقر قتل [illegible] نماید یکی با بسر مهکری اب کاو [illegible] بر غا [illegible] رهویت قرب [illegible]
دیعازار [illegible] موضع از [illegible] اکرچه قبیل بوده [illegible] عبارت [illegible] و [illegible] ذات [illegible] بود
یا بوده [illegible] اعضا از آن اورد لکن [illegible] یعنی [illegible] وقت [illegible] کرد و [illegible] از آن قطعه
سیم کمتر [illegible] اطلاق آن [illegible] وقت [illegible] مینماید [illegible] حکم صلح [illegible]
و [illegible] کرد و [illegible] از کشتن [illegible] بقتل رسانند
کرد و [illegible] مقتول [illegible] از [illegible] ان شخص [illegible] ازقتل [illegible] و کاذ ارند
[illegible] قتل [illegible] بجهت قصاص [illegible] ممکنات [illegible] باین قتل [illegible]
ارند و [illegible] احتیاطات [illegible] در قصاص [illegible] قصاص [illegible]
نموده [illegible] **سؤال** ابو القاسم [illegible] دعوی کرد [illegible]
و [illegible] اعضا [illegible] ضرب چند [illegible] ضرب [illegible]
[illegible] ابو القاسم [illegible] اعضا [illegible]
ابو القاسم [illegible] کرده [illegible] باشرت [illegible]
جواب [illegible] استفتا [illegible] اطلاع [illegible]
[illegible] قصاص [illegible] قصاص [illegible]
[illegible] ضرب [illegible]
[illegible] اکر [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible] قتل [illegible]
کارد [illegible] ضرب [illegible] ضرب کارد [illegible]
مقتول کردید و طفل [illegible] وارث [illegible] طفل ذکر [illegible]
و طفل [illegible]
[illegible] وارث [illegible]
و وارث طفل [illegible] **جواب** [illegible] دیه [illegible] طفل [illegible]

مادر

قتل [illegible] قتل و قتل یکی از آن [illegible] قصاص [illegible] و مقتول [illegible] اختیار نموده قطع

باستحکام امر و حضور حقیقی ایشان نیز حاجت عینی بنموده و در شرایط بودن عطیه و رضای [illegible] مقبول المحسن نظر [illegible]
دین [illegible] سلطان [illegible] که یک مقبول [illegible] نظر [illegible] و مقدوری نا مسلط [illegible] و آن مقبول [illegible]
که خواهد قصاص [illegible] باشد در صورتی که حضرات در استیفای قصاص محتاج باعانت [illegible] باشند [illegible]
جایگاه [illegible] که لازم است [illegible] ایشان نموده که کسی [illegible] ایشان در این باب نموده باشند تا استیفای قصاص
خود [illegible] استیفای [illegible] آن است [illegible] مثل [illegible]
دو در باب [illegible] خاص [illegible] از [illegible] شعار و [illegible] و [illegible]
[illegible] باشد که [illegible] بر [illegible] است [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] نموده [illegible] بوده [illegible]
[illegible] در صورتی که [illegible] باشد [illegible] در این باب [illegible]
[illegible] در حین [illegible] این قتل [illegible]
[illegible] کرد این قصاص [illegible]
[illegible] باشد [illegible] لازم است [illegible]
[illegible] باشد [illegible] و عفو [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible] شاگردی [illegible] بوده و در این [illegible]
[illegible] اجناس [illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible] لازم است [illegible] **جواب** اگرچه مقتضای عموم [illegible] اشارت و [illegible]
[illegible] مسلط [illegible] اذ [illegible] الا ان [illegible]
[illegible] آن است که [illegible] مال [illegible]
[illegible] مال [illegible] امین [illegible] مال [illegible]
[illegible] جهت [illegible] خیانت [illegible] لکن [illegible]
[illegible] الاجیر [illegible] الاجیر [illegible]
[illegible] امین [illegible]
[illegible] مال [illegible] مستوجب [illegible]
[illegible] و الله [illegible] **سؤال**
[illegible] موجب [illegible]

چنین لفظی در حال [illegible] و غضب آن شخص صادر شود یا [illegible] باشد یا باعث [illegible] شود یا نه و چه حکم دارد
[illegible] غضب [illegible] غضب و تغییرات [illegible] آن است که [illegible] الفاظ [illegible]
باشد **جواب** هر لفظی از کسی صادر شود [illegible] الفاظ [illegible] کنایات [illegible]
[illegible] صادر شود در حال غضب [illegible] غضب [illegible] در حال غضب [illegible] این مطلب [illegible]
[illegible] غضب [illegible] قصاص [illegible]
[illegible] غضب [illegible] صادر [illegible] چنین [illegible]
[illegible] در حال غضب [illegible] چنین [illegible]
[illegible] در حال غضب [illegible] صادر [illegible] در حال غضب [illegible] غضب [illegible]
[illegible] قصاص [illegible]
در حال غضب [illegible] در حال غضب صادر شود [illegible] غضب [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] اگرچه در حال
[illegible] سلطان [illegible] غضب [illegible]
سؤال هرگاه [illegible] باشد [illegible] باشد [illegible]
[illegible] حکم [illegible] **جواب** در صورت [illegible]
[illegible] حاکم شرع این مطلب [illegible]
[illegible]
[illegible] باشد [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible] مسلمان [illegible]
[illegible] مسلمان [illegible]
[illegible] در صورت [illegible]
[illegible] مسلمان [illegible] **جواب** در صورت [illegible]
[illegible] مسلمان [illegible] حکم [illegible]
[illegible] مسلم [illegible]
[illegible] علی المسلم [illegible]
[illegible]
[illegible]

كما قال وكذلك الذمي اذا زنى بامرأة مسلمة ... من ذوات محارمه كالام والبنت والاخت ... [illegible]

قتل وكذلك ... [illegible] ... اذا زنى بمسلمة ... فلا يسقط عنه ذلك ... [illegible]

... [illegible] ... قال ... [illegible] ... القتل ... والتهذيب والاحتجاج ... [illegible]

... [illegible] ... مسلمة ... عليه ... [illegible]

... [illegible] ... الكتاب ... [illegible] ... صلوات الله عليه ... [illegible] ... ذلك

... [illegible] ... الكتاب ... [illegible] ... يحيى ... [illegible]

... [illegible] ... بسم الله الرحمن الرحيم ... [illegible]

... [illegible] ... اكثر ... [illegible]

... [illegible] ... سؤال ... [illegible]

... [illegible] ... جواب ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... صاحب ... [illegible]

... [illegible] ... الدابة ... [illegible]

... [illegible] ... قال شيخ الطائفة في النهاية من ركب دابة ... [illegible]

شيئا كان ضامنا لما تصيبه بيدها ... [illegible] ... برجلها ... [illegible] ... كان عليه ضمان ما

اصابته بيدها ورجلها ... [illegible] ... كان عليه ضمان ما تصيبه بيدها ورجلها ... [illegible]

كان ضامنا ... [illegible] ... ضمان ... [illegible]

... [illegible] ... كان ضامنا ... [illegible] ... صاحب الدابة ... [illegible] ... الراكب ... [illegible]

... [illegible] ... الراكب ... [illegible]

كان ضامنا ... [illegible] ... الدابة ... [illegible]

... [illegible] ... الرواية ... [illegible]

شيئا كان ضامنا لما تصيبه بيدها ... [illegible] ... برجلها ... [illegible] ... كان عليه ضمان ما

بيدها

بيدها ورجلها ... [illegible] ... كان ... ضمان ما تصيبه بيدها ورجلها ان كان ... [illegible]

او برجلها ... [illegible] ... كان ضامنا ... [illegible] ... ما تصيبه ... [illegible]

ما تصيبه برجلها الا ان ... [illegible] ... كان ضمان ... على صاحب ... [illegible]

دون الراكب فان لم يكن صاحبها معها ... [illegible] ... الراكب ... ضمان ما تصيبه ... [illegible]

دون ما تصيبه برجلها الا ان ... [illegible] ... ضمن جميع ما تصيبه ... [illegible]

... [illegible] ... الراكب ... [illegible]

... [illegible] ... ضمان ... [illegible]

... [illegible] ... ما تصيبه بيدها ورجلها ... [illegible]

... [illegible] ... الراكب ... [illegible]

... [illegible] ... الراكب ... [illegible]

... [illegible] ... الراكب ... [illegible]

... [illegible] ... ما تصيبه بيدها ... [illegible]

الا ما تصيبه برجلها ... [illegible] ... ما تصيبه بيدها ورجلها ... [illegible]

ضمن ... [illegible] ... الراكب ... [illegible] ... ما تصيبه بيدها ... [illegible]

... [illegible] ... الضمان ... [illegible]

ضمن ... [illegible] ... الراكب ... [illegible] ... الدابة بيدها

... [illegible] ... الضمان ... [illegible] ... الراكب

... [illegible] ... الدابة ... [illegible] ... ما تصيبه بيدها ... [illegible]

... [illegible] ... ضمن جميع جناياتها ... [illegible]

... [illegible] ... الراكب ... [illegible]

... [illegible] ... عن ابي عبد الله ... [illegible]

... [illegible] ... على دابة ... [illegible] ... ما اصابت برجلها ... [illegible]

اصابت بيدها ... [illegible] ... ما اصابت بيدها ... [illegible]

... [illegible] ... ما اصابت بيدها ورجلها ... [illegible]

... [illegible] ... ما اصابت ... [illegible] ... الراكب ... [illegible]

... [illegible] ... الراكب ... [illegible] ... بيدها ... [illegible]

الا ان ... [illegible] ... الضمان على ... [illegible]

الدابة بيديها وبرجليها اذا كان واقفا كما هو ظاهر مستنده من قول ابن الفضيل عن ابي عبد الله ع فقال اذا كان سابقا فليس عليه فيما اصابه برجليها
ثم حسب ما في عبارة الاخبار كلها الاعلام الا في الباب استفصال النصوص فيها ثابتة في المقام ثم المقيد لتحقيق المرام فنقول فيها الصحيح
المروي في الكافي والفقيه والتهذيب عن الحلبي عن ابي عبد الله ع انه سئل عن الرجل يمر على طريق من طرق المسلمين فتصيب دابته انسانا برجلها فقال
ليس عليه ما اصابت برجلها ولكن عليه ما اصابت بيديها لان رجليها خلفه ان ركب وان كان قاد بها فانه يملك باذن الله يدها يضعها حيث يشاء
وفي الفقيه قيد الرجل بالضرب على ان الغالب ان الصحيح المروي في التهذيب عن سليمان بن خالد عن ابي عبد الله ع انه سئل
عن رجل يمر على طريق من طرق المسلمين فتصيب دابته برجلها فقال ليس عليه ما اصابت برجلها ولكن عليه ما اصابت بيديها
لان رجليها خلفه اذا ركب وان كان قاد بها فانه يملك بيدها باذن الله يضعها حيث يشاء ومنها الموثق كالصحيح المروي في الكافي والتهذيب
عن ابي مريم عن ابي جعفر ع قال قضى امير المؤمنين ع في صاحب الدابة انه يضمن ما وطئت بيديها ورجليها وما نفحت برجلها فلا ضمان عليه
الا ان يضربها انسان فتدفع الى جوف فتخفف انها نفحت برجلها وقد ضربها انسان في الطريق بعلة كونه الجاهل الذي اصابه النفح بالضرب والى
وهو وعليه التعليل لا ان يضربها فيمكن ان يكون استثناء من قوله يضمن ما وطئت بيديها ورجليها اي يضمن صاحبها الدابة ما وطئت بيديها
الا ان يضربها انسان فحينئذ الضمان على الضارب ويمكن ان يكون استثناء مما اصابه وعلى الاول يكون
الاستثناء متصلا وعلى الثاني منقطعا وعبارة الفقيه والاستثناء على الانقطاع اضمار الدليل على الاتصال انقطاعه لا يرد
الله وقوله فيما الصدوق في الصحيح عن غياث بن ابراهيم عن مولانا الصادق ع انه قال وروايته غياث بن ابراهيم عن جعفر عن
ابيه ان عليا ع ضمن صاحب الدابة ما وطئت بيديها وما نفحت برجلها فلا ضمان عليه الا ان يضربها انسان ومنها الموثق المروي في
التهذيب عن ابي مريم عن ابي جعفر عن ابيه ان عليا كان يضمن الراكب ما وطئت الدابة بيديها ورجليها الا ان يعبث بها احد فيكون الضمان
على الذي عبث بها وفي الفقيه انه نفخ الدابة بدل على حال او بعضه ومنها مارواه في الكافي عن السكوني عن
ابي عبد الله ان عليا ع ضمن القائد والسائق والراكب فقال ما اصاب الرجل فعلى السائق وما اصابت اليد فعلى القائد والراكب ومنها الصحيح
المروي في التهذيب عن العلاء بن الفضيل عن ابي عبد الله ع قال سئل عن الرجل يمر على طريق من طرق المسلمين فتصيب دابته انسانا برجلها فقال ليس عليه ما اصابت برجلها
هذه جملة ما وقفت عليه من النصوص المتعلقة بالمقام وتوضيح ما هو المستفاد منها ان في الدابة لم تكن جانية اما للراكب والقائد
فانه يكون لسائقها مضمون وعلى الضعف بينهما الى الاحوال وقد قلنا لاثبات الحكم بها وعلى قول بان تكون الفقيه الراكب ما يكون لمكان
منها او لا وعلى جميع التقادير لما ان يكون جنايتها صادرة بسبب يد بالنسبة الى اصابتها او لا فهذه احتمالات منها ان يكون الدابة للراكب ويكون جنايتها
اليد من غير استناد فيها الى تفريط منه فقد تقدم ان ما انشاء به المراد من جناية اليد على الراكب والقائد والجناية بالرجلين فليس بها
عليه ولا على غيره والدليل على ذلك غير واحد من الاخبار المذكورة كصحيحة العلاء بن الفضيل وصحيحة الحلبي وصحيحة سليمان
بن خالد وموثقة ابي مريم وموثقة غياث بن ابراهيم ورواية السكوني وما دل منها على ان الدابة اذا وقفت فضمن ضمنه العبارات التي
ان ضمان الجناية عليه سواء كانت مستندة الى اليدين او الرجلين وهذا لا اشكال فيه والعلة في الكل ان المراد من ذلك هل يختص
بما اذا كان الراكب على الدابة او يعم حالة المشي ايضا الا ان الظاهر كما يدل عليه كلام الاصحاب عبارة المنتهى وذلك في كلام الشيخ
في النهاية وابن ادريس في السرائر ان في ثبوت الضمان في الوقوف الى النهاية وكذلك ان وقفت عليها فكان عليه ضمان ما يصيبه بيديها ورجليها

والضمير

والضمير فيهما راجع الى الراكب والقائد على الدابة بعد الوقوف ومن ثم ان وقفت الراكب على الدابة لا يختص بما اذا نزل منها الدابة في
الطريق وعبارة النهاية وعلامة الشرائع ظاهرة في ذلك لا يختص بالانتقال وكشف عن الانتقال واما في العبارات فمقتضاه ثبوت الحكم بالضمان
كما في الشرائع والقواعد ويفهم ان الراكب وحال اليسير كونه راكبا نائيا عن الدابة بيديها وكذا بالفرض ثم وقفت
كما القائد لا يضمن جناية الدابة بيديها ورجليها ثم لو وقف بها ضمن جناية بيديها ورجليها وفي الضمير في وقفت
هنا انما يعود الى الضمير في القائد وفي كل من الراكب والقائد يدل العمل على الاخص من الراكب الا ان المعنى في ضعفه فمن
الاول ان وقفها فان الراكب والقائد اذا وقفها الدابة ضمن جنايتها جميعا ويحتمل ان يكون الضمير راجعا الى الاخير منهما
بعد ما يجعلها مخصوصا في التفصيل المذكور ان يكون الراكب على الدابة على الطريق حال ركوبه وضمن جناية منها جميعا
ح وان يتبين منها في حكم القائد ومن قبل عليه العبارة ثبوت الضمان لا في منها كان وان كان ان يكون الراكب وهو بعيد في
نصوص ان نقض العبارة ثبوت الضمان هنا ايضا ويمكن ان يحكم حكم القائد كما لا يخفى على ان المقول بعيد جدا ان الراكب وقف
في الطريق لا يمكن الفرض الا انه لا يتم ضمنه على الدابة الابتداء او فيما يصدق على الفرض هذه العبارة ان الراكب وقفها ولا يمنع
ما فصل ما ذكر العلامة في العبارة ثبوت الضمان للراكب في هذا الكلام وهو الحق وما ذكر يتضح الحال في ما ذكر من العبارات
الا ان في العبارة نوع الكلام بين العبارات التي يحتمل الكلام وما فيه كلام وتمام العبارات التي كونه كلام صاحب
سبيل الجامع وعلى راكب الدابة الطريق ضمان ما يصيب بيديها ورأسها من نفس او جرح ولا يضمن ما تصيب برجليها الا ان
يضربها او يقف بها في الطريق ولا ضمان على الراكب بالسوية وعلى السائق ضمان ما تجنيه برجليها فان حصل راكب وسائق فيها
الراكب والقائد يضمنان ما تجنيه بيديها وعلى السائق ما تجنيه برجليها ولو اجتمع السائق والراكب كان ضمانها بالجمع فان اصابته الا ان يتبع عليه
ما لم يكن منهما الراكب مما ذكر انه ضرب بان راكب ثم ضمن صاحبها الا ان يكون فيه ما فرضها انتهى وكذا الحال في عبارة المقنعة
يضمن راكب الدابة ما تجنيه بيديها ورأسها دون رجليها والقائد كذلك يضمن جنايته بيديها ورأسها خاصة والسائق يضمنها مطلقا
وكذا يضمن جنايتها مقيدة ووقفها فيضمن الراكب والقائد ما يركبها اثنان فالضمان على هذا يكون بالسوية الا ان يكون
احدهما ضعيفا او مولى عليه فيختص الضمان بالاخر لانه المتولي لامرها ولو كان صاحبها معها راكب فالضمان على الراكب وغيره
الا ان ما سبق من التفصيل الاعتبار كون مسافرا او على ما هو لم يكن المالك مراعيا لها بل فوض امرها الى الراكب فيضمن دون المالك ويضمن كما
الراكب ايضا ولو كان مالكها ان الفيه يعني بسببه وما يجمع الدابة بيان في الراكب والقائد التي تكون الضمان المشترك
والضمان انما في ضمان الجناية الرجلين وان كان المقود والسوق على الخلاف التحقيق الى ما حكاه من صدق السوق والقود جميع
ومن جملة الضمان هو على القود في ما تحققه من جناية في القائد لا ما يتقيد على ما يعد من ما الخبر لا من الغالب وكذا القائد به
لا يضمن في هذا الذي هو ركب واصابه ما يتعلق به حكم المركوب ولو تعدد كذا الرساقة ذلك واحد او اكثر
سؤال فقهي ومات ما يجب من قتل خطأ او رصاص ودم ان مات الاشهر ومن كلام ما فيها انه ثابت قتل ذو الحجة ومحرم
دية قتل بدية مختص بقتل الحجاج ان قتل خطأ بثلاث ثبات جواب من الاشهر الحرم وهي ذو القعدة وذو الحجة ومحرم ورجب
دية كم قتل ودرهم ان احوط ثم جناية مدة كل منها معلوم واما الضمان ان زيادة في قتل بعد انه ثبوت ثلث دية

[illegible] قتل خطأ [illegible]
[illegible] في الحرم [illegible] دية كاملة وثلث [illegible]
الحرم وكذا المقتول في الاشهر الحرم وهي رجب وذو القعدة وذو الحجة والمحرم يجب على القاتل دية كاملة وثلث [illegible]
الحرام ومن قتل [illegible] في الحرم [illegible]
الاشهر الحرم رجب وذو القعدة وذو الحجة والمحرم [illegible] الاشهر الحرم [illegible]
[illegible] المطعم والمشرب [illegible]
[illegible] الوسيلة [illegible]
[illegible] الاشهر الحرم [illegible] دية كاملة القتل وثلث دية
لانتهاك حرمة الحرم والاشهر الحرم [illegible] على جميع الاحوال [illegible]
[illegible]
[illegible] الاشهر الحرم [illegible] التغليظ بالزيادة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الاشهر الحرم [illegible]
[illegible]
[illegible] الوسيلة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الاشهر الحرم [illegible]
[illegible]
[illegible] الاشهر الحرم [illegible]
[illegible]
[illegible] الاشهر الحرم [illegible]
[illegible] الاشهر الحرم [illegible]

عمد والتغليظ هنا ليس بزيادة [illegible] الاشهر الحرم [illegible] دية وثلث [illegible]
الثلث كان بالاجماع والنصوص [illegible]
[illegible]
[illegible] الاشهر الحرم [illegible]
[illegible] الاشهر الحرم [illegible]
[illegible] عن زرارة قال قلت لابي جعفر [illegible] رجل قتل رجلا في الحرم قال عليه دية وثلث ويصوم شهرين متتابعين من اشهر الحرم
[illegible] عن زرارة [illegible] قلت لابي عبد الله [illegible] رجل قتل في الحرم قال عليه دية وثلث
ويصوم شهرين متتابعين من اشهر الحرم [illegible] الاشهر الحرم والحرم [illegible]
[illegible]
[illegible] الاشهر الحرم [illegible]
[illegible]
[illegible] عن كليب بن معاوية قال [illegible] ابا عبد الله [illegible]
[illegible]
[illegible] الاشهر الحرم [illegible]
[illegible]
[illegible] عن زرارة [illegible] الاشهر الحرم [illegible]
[illegible] الاشهر الحرم [illegible] عن زرارة عن ابي عبد الله [illegible]
[illegible]
[illegible] عن زرارة [illegible]
[illegible] عن زرارة [illegible]
[illegible] الاشهر الحرم [illegible] التغليظ [illegible]
الزيادة المذكورة [illegible] منه
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ولو أقر [illegible] الإنسان بأنه قتل خطأ [illegible] العاقلة [illegible]
كان له مال [illegible] الدية الكفارة وهي عتق رقبة مؤمنة [illegible]
[illegible] شهرين متتابعين [illegible] ستين مسكينا [illegible]
[illegible]
[illegible] العاقلة [illegible] الدية [illegible]
[illegible] العاقلة [illegible]
[illegible] العاقلة [illegible] الخطأ [illegible]
[illegible] العاقلة [illegible] على العاقلة [illegible]
[illegible]
[illegible] العاقلة [illegible] الخطأ [illegible]
[illegible] القاتل [illegible]
[illegible] العاقلة [illegible]
[illegible] العاقلة [illegible] الخطأ [illegible]
[illegible]
[illegible] العاقلة [illegible]
[illegible] الدية [illegible]
[illegible] العاقلة [illegible]
[illegible] الدية [illegible]
[illegible] الكفارة [illegible]
[illegible] العاقلة [illegible]
[illegible] الدية [illegible] العاقلة [illegible]
[illegible] على العاقلة [illegible]
[illegible] الكتاب والسنة [illegible]
[illegible] مؤمنا خطأ فتحرير رقبة مؤمنة [illegible]
[illegible] رقبة [illegible]

على [illegible] العاقلة [illegible]
[illegible] عن أبي عبد الله عليه السلام [illegible]
[illegible] عن أبي جعفر عليه السلام [illegible] العاقلة [illegible]
[illegible] لا تعقل العاقلة [illegible]
[illegible] عن أبي عبد الله عليه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] العاقلة [illegible]
[illegible]
[illegible] عن أبي جعفر عليه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ذاكرت مع محمد بن علي الحنفية فما ذاكرته عن زيد بن الحسن [illegible] قال لا يقتل من ولد الحسين رجل يقال له زيد بن علي ويصلب

بالعراق [illegible] باب [illegible] حدثنا الحسين بن [illegible]

حدثنا [illegible] عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن ابي الجارود زياد بن المنذر قال [illegible]

على الباقر [illegible] زيد بن علي [illegible]

[illegible]

عن ابيه عن محمد بن الحسن [illegible]

[illegible]

نمنه

[illegible]

ان الله عز وجل [illegible] ومنها ما رواه الكشي في ترجمة اسمعيل بن محمد الحميري من اصحاب الصادق
حدثنا اسحق بن محمد البصري [illegible] بن اسمعيل [illegible] فضيل الرسان قال دخلت على ابي عبد الله بعد ما قتل زيد بن علي
[illegible] فقال لي يا فضيل قتل عمي [illegible] قلت [illegible] رحمه الله اما انه كان مؤمنا وكان عارفا وكان عالما وكان
صدوقا اما انه لو ظفر لوفى اما انه لو ملك لعرف كيف يضعها ومنها ما ذكره شيخنا المفيد في ارشاده قال كان زيد بن علي بن الحسين عين اخوته
بعد ابي جعفر وافضلهم وكان عابدا ورعا فقيها سخيا شجاعا وظهر بالسيف يامر بالمعروف وينهى عن المنكر ويطالب بثارات الحسين
اخبرنا الشريف ابو محمد الحسن بن محمد عن جده عن الحسن بن يحيى قال حدثنا الحسن بن الحسين عن يحيى بن مساور عن ابي الجارود زياد بن المنذر
قال قدمت المدينة فجعلت كلما سألت عن زيد بن علي قيل لي ذاك حليف القرآن قال وروى هشيم قال سألت خالد بن صفوان عن زيد بن
علي وكان يحدثنا عنه فقلت اين لقيته قال بالرصافة فقلت اي رجل كان فقال كان ما علمت يبكي من خشية الله حتى تختلط دموعه بمخاطه
ثم قال واعتقد كثير من الشيعة فيه الامامة وكان سبب اعتقادهم ذلك فيه خروجه بالسيف يدعو الى الرضا من آل محمد فظنوه يريد بذلك
نفسه ولم يكن يريدها به لمعرفته باستحقاق اخيه للامامة من قبله ووصيته عند وفاته الى ابي عبد الله وكان سبب خروج ابي الحسين
زيد بن علي بعد الذي ذكرناه من غرضه في الطلب بدم الحسين انه دخل على هشام بن عبد الملك وقد جمع له هشام اهل الشام وامر ان
يتضايقوا في المجلس حتى لا يتمكن من الوصول الى قربه فقال له زيد انه ليس من عباد الله احد فوق ان يوصى بتقوى الله ولا من عباده
احد دون ان يوصي بتقوى الله وانا اوصيك بتقوى الله يا امير المؤمنين فاتقه فقال له هشام انت المؤهل نفسك للخلافة الراجي
لها وما انت وذاك لا ام لك وانما انت ابن امة فقال له زيد اني لا اعلم احدا اعظم منزلة عند الله من نبي بعثه وهو ابن امة فلو كان
ذلك يقصر عن منتهى غاية لم يبعث وهو اسمعيل بن ابراهيم [illegible] فالنبوة اعظم منزلة عند الله ام الخلافة يا هشام وبعد فما يقصر
برجل ابوه رسول الله وهو ابن علي بن ابي طالب فوثب هشام عن مجلسه ودعا قهرمانه وقال لا يبيتن هذا في عسكري فخرج
زيد وهو يقول انه لم يكره قوم قط حد السيوف الا ذلوا فلما وصل الى الكوفة اجتمع اليه اهلها فلم يزالوا به حتى بايعوه على الحرب
ثم نقضوا بيعته واسلموه فقتل رحمة الله عليه وصلب بينهم اربع سنين لا ينكر احد منهم ولا يغير بيد ولا لسان ولما قتل بلغ ذلك
من ابي عبد الله الصادق عليه السلام كل مبلغ وحزن له حزنا عظيما حتى بان عليه وفرق من ماله على عيال من اصيب معه من اصحابه
الف دينار وروى ذلك ابو خالد الواسطي قال سلم الي ابو عبد الله الف دينار وامرني ان اقسمها في عيال من اصيب مع زيد فاصاب
عيال عبد الله بن الزبير اخي فضيل الرسان منها اربعة دنانير وكان مقتله يوم الاثنين لليلتين خلتا من صفر سنة عشرين ومائة
وكانت سنه يومئذ اثنتين واربعين سنة ومنها ما في باب فضل الشاكرين من التهذيب عن عبد الرحمن بن سيابة عن ابي عبد الله
قال [illegible] بالكوفة [illegible] الشهادة [illegible] عشرين سنة ومنها ما رواه
ثقة الاسلام [illegible] من اصول الكافي عن معمر بن خلاد [illegible]
عبد الله [illegible] اللهم [illegible] ابي محمد وعلي [illegible]
بن الحسين ومحمد بن علي [illegible] يا امير المؤمنين [illegible] اهل البيت [illegible] الاسلام
[illegible] يا امير المؤمنين ان هذا الملك كان [illegible] فلما قتل زيد بن علي سلبه الله ملكه

ورثه الله مروان [illegible] هشام زيدا سلبه الله ملكه [illegible] مروان بن محمد فلما قتل ابراهيم [illegible] سلبه الله ملكه [illegible]
[illegible] الربيع [illegible]
[illegible] فمنهم شيخنا الصدوق قدس الله روحه [illegible]
[illegible] محمد بن علي بن بابويه مصنف هذا الكتاب [illegible] زيد بن علي [illegible] عيون [illegible] الرضا عليه السلام
[illegible] هذا الحديث [illegible] كتابنا هذا اعتقاد الامامية [illegible]
[illegible] ومنهم شيخنا المفيد قدس الله روحه [illegible] الشهيد [illegible]
[illegible] شيخنا الصدوق [illegible]
الشيخ الجليل الطبرسي صاحب التفسير المسمى بمجمع البيان [illegible] ذكر [illegible] علي بن الحسين [illegible] هذا
[illegible] كان زيد بن علي بن الحسين افضل اخوته بعد ابي جعفر [illegible] وكان عابدا ورعا [illegible] شجاعا وظهر بالسيف يطلب بثارات
الحسين ويدعو الى الرضا من آل محمد فظن الناس انه يريد بذلك نفسه ولم يكن يريدها لمعرفته باستحقاق اخيه
الامامة من قبله ووصيته عند وفاته الى ابي عبد الله جعفر بن محمد الصادق ومنهم النجاشي [illegible]
احمد بن محمد [illegible] احمد بن محمد بن خالد [illegible] عبد الرحمن بن محمد بن علي [illegible] ابو جعفر [illegible] وكان
محمد بن علي [illegible] يوسف بن عمر [illegible] ومنهم شيخ الطائفة [illegible] احمد بن محمد
[illegible] ومنهم شيخنا الشهيد قدس الله روحه [illegible]
[illegible] الصادق [illegible]
[illegible] شيخنا الشهيد الثاني [illegible] ومنهم الفاضل الاسترابادي [illegible]
الوسيط [illegible]

واما ما يدل على مذهبنا من وجوه منها ما رواه في الاحتجاج عن زرارة بن اعين قال قال رجل ... وانا عند ابي عبد الله
يا فتى ما تقول في رجل من العجم استفتاك قال قلت ان كان من بعض الفاعة بصرى وان كان ... من بعض الطاعة قال ان
افعل ... ان لا افعل ... قال ابو عبد الله عليه السلام الخفة واحد من بني حنيفة ومن خلفه وما تكت له بعد

سؤال چه دارید درباره اقرار که معتبرات در حکم بثبوت زنا یا لواط یا لازم است که اقرار نزد حاکم شرع بوده باشد یا بالفحامت مثلا هرگاه
نزد حاکم شرع اقرار نمود لکن اقرار او بعد مذکور نزد حاکم شرع به بینه معتبره ثابت شود کفایت میکند در حکم یا نه **جواب**
مستفاد از کلمات اصحاب نفعنا الله ... آنست که اقرار اربع مرات در زنا و لواط یا مرتین در موضعی که مرتین کفایت میکند به بینه معتبره ثابت
شود کفایت میکند در ثبوت حکم بالاقرار قال في الغنية يجب حد الزنا واللواط بالاقرار به من رجل بالغ كامل العقل ... الاقرار
بجميع الاختيار اربع مرات كما يجب حد الزنا باقرار اربع مرات والبينة فيه شهادة اربع رجال عدول من اهل الاسلام ... يكون
البينة في الزنا واللواط ما ذكرناه وفيه ايضا ... بحاله ... لا يجب ... الا باقرار ... او بينة عادلة فيها شهادة اربع
رجال عدول يشهدون بالرؤية للفرج في الفرج كالميل في المكحلة الى ان قال ... فان ... بالزنا اربع مرات على اختيار
منه الاقرار وجب عليه الحد ولذا ... او ... ثبت ذلك ... بهذا الاقرار ... حتى يحكم الزنا ... اما اقرار
الفاعل ... على نفسه ... كامل العقل من غير اكراه ولا اجبار اربع مرات دفعة بعد اخرى بهذا الاقرار اربع مرات بالوطي في الفرج
حكم عليه بالزنا ووجب عليه ما يجب على ... ان كان ... ذلك ... اقر اربع مرات بالوطي فيما دون الفرج لم يحكم له بالزنا وكان عليه
التعزير بحسب ما يراه الامام ... اقامة البينة بالزنا وهو ان يشهد اربع انفس عدول على رجل بانه وطى امراة ليس بينهما ... عقد
ولا شبهة عقد ... وشهدوا بالفرج واذا شهدوا ... ثبت شهادتهم وحكم عليه بالزنا وكان عليه ما ... على فاعله
... فان شهد ... الذين ذكرناهم عليه بالزنا ولم يشهدوا بالمعاينة كان على كل واحد منهم حد الفرية وان شهد عليه
اقل من الاربعة واحد كان او اثنين او ثلثة ولو شهدوا ... كان عليهم اجمع حد الفرية ... في اللواط ... ثبت
احدهما قيام البينة على فاعله ... اربعة شهود عدول يشهدون على الفاعل والمفعول به ... كالميل في المكحلة
كما ذكرناه ... وان لم يشهدوا ... كان عليهم حد الفرية الى ان قال ... يثبت ... باقرار الفاعل على نفسه اربع مرات
كما ذكرناه ... وان لم يشهدوا ... كذلك كان عليهم حد الفرية الى ان قال ... الفاعل او المفعول به ...
حد اللواط وكان ... اقراره على نفسه ... الامام ... من بعض ... كان له ايضا ...
لا يجب الحد بالزنا الا بالاقرار اربع مرات في اربع مجالس فاما دفعة واحدة فلا يثبت ... وقال ابو حنيفة ... اقر
دفعة واحدة ... لكن ... في المطالب ابو بكر ... الفقهاء ... وقال ابن ابي ليلى
لا يجب الا ان يقر اربع مرات ... في مجلس ... اربعة ... دليلنا اجماع الفرقة واخبارهم ... لا ...
... انما يكون ... البينة ... اربع مرات ... اربعة رجال عدول ...
... بمعاينة الفرج في الفرج كالميل في المكحلة ... سلطان ... اللواط ...
... اقرار اربع مرات او بشهادة اربع ... على الشروط ...
... البينة ... اقرار الفاعل على نفسه والبينة اربعة رجال من العدول ... رجال وامراتان او رجلان ...
... بشهادة ... وانما تقبل البينة مع ثبوتها ... في ...
الشاهد ... الكلام ... في الشهادات ... والمكان والوقت ... الفرج ... انقلب

الشهادات في حق سقوط [illegible] اقرار الفاعل اربع مرات

في مجالس متفرقات [illegible] وان رجع بعد الاربع [illegible]

ان كان موجبا للحد [illegible] الامام [illegible]

[illegible] على [illegible]

[illegible] الشهادة اربعة رجال [illegible] والاقرار اربع

مرات [illegible] اقرار الفاعل [illegible] اربع مرات [illegible]

[illegible] اربع مرات على ما [illegible]

الاقرار اربع مرات [illegible] الامام [illegible]

[illegible] اربع مرات وهو كامل العقل مختار [illegible]

[illegible] على الحاكم [illegible] الاجماع [illegible]

[illegible] اقرار اربع مرات وشهادة اربعة رجال عدول [illegible]

اربعة رجال عدول بالمعاينة [illegible] شهادة ثلثة رجال [illegible] اربع مرات [illegible] عاقل [illegible]

[illegible] اقراره اربع مرات [illegible]

[illegible]

رجال المعاينة [illegible] اربع مرات [illegible]

اربع مرات [illegible]

[illegible]

يقبل الاقرار منه من قوله البينة وبين ما اذا حصل الظن بالنسبة الى الاحكام ارجاء الظنون فيه الا قول بعد استفاده من الحديث واثبات ثبوته الحكم

اذا علم الحاكم صدوره الاقرار منه على نفسه من غير اشتباه و هو فيما لا يمتنع الاشكال فيه وهذا هو الصريح فيه كما ان كثير من غير الى الاجتهاد قال

شيخ الطائفة في الخلاف يثبت لا اقرار بالزنا بشهادة رجلين وقال الشافعي فيه قولان اصحهما مثل ما قلناه والثاني لا يثبت الا باربعة شهود كما

ان الزنا لا يثبت الا باربعة شهود دليلنا ان سائر الاقرار يثبت بشهادة اثنين والحاق هذا بالزنا قياس لا نقول به وعندنا يحتاج الى دلالة

لا يصح ان المقرر منه من هذه العبارة كعبارة ابن ادريس في الاقرار بالزنا فلا يكون الحكم بمقتضاه الا اذا لم يكن الا قرار باللواط حتى

داخل فيه سائر الاقرار كاهو عبارة المختصر ونحوه في الاقرارات كلها عبارة السرائر فيه فلا يكون الاستفادة منها ان الحجة ان ثبت

ثبوت الاقرار باللواط والسحق ادعا بمحل وفيه وان كان الشرائط من الانتفاء كل ما اعتبر فيه الا اربعة وكذا اثبات انما هو بعنوان الاثر يكون

الحال في الاقرار باللواط مثل ما لا قرار بالزنا من جهة الخلاف فيه الا كما ان الشاهدين لا الاقرار لا الا اربعة وفيه انه الشك انما

حتى اقتضي كالزنا ان قال ومع ذلك انه اخر بما يثبت الا باربعة وهو الزنا واللواط والسحق وبعد ذلك في الزنا انه لا يثبت بشهادة رجال

وامراتين وبرجلين واربع نسوة فتح ذلك هذا التفصيل في اقسامه فيهما وان نفى اما لا يثبت الا بشاهدين وهي الحدود والتعزير

وغيرها وما تتعلق بالحكم وكل ما هو فيه سواء ما اتفق ما الخلاف فيه وهو الاقرار بالزنا فانه قال فيه لا يثبت الا باربعة كالزنا

الاقرار يثبت بشاهدين كسائر الاقرارات وهو الاقوى عندنا والاصح من القولين ولا يصح ان الاستفادة منه ومن نظائره

يثبت الاقرار بالزنا بالبينة وانما الخلاف فيه في الاقتصار على اربعة شهود او يكفي فيه الشاهدان وهذا الاخير هو الظاهر من كلام شيخ

الطائفة في المبسوط ايضا قال ولكن لا اقرار بالزنا يثبت عندنا بما يثبت به الزنا وقد فيه يعني ومقتضاه على ما يثبت به الزنا وقد معنى

الاقرار وفيه الاول اشارة الى الشاهدين في اشتراط الاربعة بشهود كالزنا وغيره ايضا السحق على عين الزنا والسحق

الا انه وان كان ما قلناه من نقل الاتقان فيه ومع تقيم ذلك الاقرار انه لا يثبت الا باربعة رجال العدول وهو الزنا واللواط والسحق

ما لا يثبت الا بشاهدين وهو القطع لا ينعقد الا به ومن ثم انه اخر انه الخلاف فيه وهو الاقرار بالزنا وقال فيه يثبت بشاهدين لانه

اثبات انه ككسائر الاقرارات وقال في قوله الاخير يثبت الا باربعة شهود لانه اقرار بفعل فوجب ان لا يثبت الا بما يثبت به ذلك الفعل والاقوى

الاول فيه ايضا السحق فانه قطع على جنسه اضرب ما يثبت بشاهدين كالدية ومن يثبت بشاهد فقط الاربعة كالزنا واللواط والسحق

فيه كالاقرار بالزنا فان قلنا يثبت بشاهدين وقال في ما زاد عنه وقال شيخنا يحيى بن سعيد في الجامع باب الزنا واللواط والسحق

ودخل البينة والبهيمة ومن يثبت بحكم والتنوين يثبت الزنا وهو حد الرجم بشهادة اربعة رجال عدول بالمعاينة

على اثنين وجماعة او بشهادة ثلاثة رجال وامراتين لا بالاقرار اربع مرات من عاقل بشهادة شاهدين على اقراره مرتين

لكن الزنا ذكره وقال ايضا الظاهر عدم اعتبار التعدد في شان الحكم عن الشهادة والاخرى الشهادة بل اعتبار كل اقرار وقال

يثبت الا باربعة رجال وثلاثة رجال وامراتين او برجلين واربع نسوة فيه ثم الحكم الا بنحو رجل لا انهم ثبت بالا اتفاق

فيه وفيه اللواط والسحق ما لا يثبت كل منهما الا باربعة رجال خاصة ثم قال واما ما يثبت فلا اكثر فيه كالزنا وسيترح ومن ثم فلا يثبت

الا بشاهدين ولا يثبت بشاهد وامراتين ولا بشاهد ويمين ولا بشهادة النساء وان كثرن وفي الحاق الاقرار بالزنا بسائر الاقرارات

بالمسوطة بشهادة شاهدين لو الحاق بنحو اشتراط الاربعة فيه خلاف والاقرب الاول انتهى كلامه وقد الاستفاد منها ان ثبوت الاقرار

بالبينة بحكم وقال في الخلاف فيه الاجماع بل لا شهادة بشاهدين و لا بامراتين لا يتضح بيان الشرائع بعد قوله الحق بالزنا او اللواط او بالبهيمة او الخالة

او بوطئ البهيمة يثبت بشهادة شاهدين وبقبله في الشهادة على الشهادة ولا يثبت بالحد من ثم الارشاد يثبت الاقرار باللواط

وان زنا بالعمة او الخالة او وطئ البهيمة بشاهدين والشهادة على الشهادة لا الاثبات فيه وفي القواعد انه ما يستفاد منه وفي الدروس

لو اقر بالزنا او باللواط او البهيمة يثبت بشاهدين في احد الوجهين كما ان الشهادة على الاقرار يكفي اثنان في الاصل وفي الفرع

على كل منهما لان الاقرار بما يثبت بشاهدين ومثله يثبت مثله لا قرار بالزنا على اربعة كالاصل واختاره العلامة انه كانت شهادة الاصل

على نفسي انما اعتبر كونهم اربعة وذهب العلامة في الخلاف والتحرير وولده محمد المحققين في الايضاح الى ان الاقرار بالزنا لا يثبت

الا باربعة شهود كالزنا لانه لو ثبت بدونه لكان يحكي عن الشيخ في المبسوط الخلاف فيه ما رواه الشيخ ثبوت بشاهدين قلنا قد ذكر فيه انه

لا يثبت الا بشهادة اربعة عدول كالزنا فاما ان المفروض منا استقيه ضبابية نفس المكلف من الاقرار وحيث انه الكلام من الاخذ وهذا

ثابت هنا يجري فيما اشتمل عليه رعاية حفظ المصلحة وفيه تحقيق الملازمة الجامع في الاقرارات بالشاهدين لا يلزم تثبيت هنا بها الاقرار انما يتم

وكان المقرر لا يثبت هنا بشاهدين ويثبت فيه بها لكان الاقرار يختلف باختلاف ما فيه التحقيق بالاقرار بالزنا لا الاقرار كالاصل في

ان الاقرار ان كان اصلا لكان ان لا يثبت الا باربعة شهود فكذا الاقرار به فلا يثبت الاقرار بالزنا الا باربعة شهود وفيه

وهل يثبت الاقرار بالزنا بشهادة رجلين او لا بد من اربعة نظرة لفخر المحققين في الايضاح ثم قال ان يثبت به لم يثبت الحد وعندك

بحكم كان وهو ظاهر الحاكم قول السلفيين ومن ان الشهود عليه اقرار فيثبت كسائر الاقرارات والاقوى الاخير لانه الحد وهو

به ذلك الشبهة انه كثير الفوائد من اهل شروط القواعد وبعض الفقهاء في العبارة المذكورة ما هنا فقط وعليه

الفقراء الشارح ثم قال ان الزنا لا يثبت الا بشهادة اربع رجال وانما يجوز مقامهم من الخات لحفظ نفس المكلف عن الاتلاف وحيثما

قول المسلم من الاخذ هنا الحق يحقق هنا ايضا وبه الحكم ومن انه ليس شهادة على الزنا بل على الاقرار فيثبت بشاهدين كغيره من سائر

الاقرارات الا وجه ما ذكر ما يحصل ان الاستفادة منه لم تذكره ويعين هنا ان يثبت الاقرار بالزنا واللواط بالبينة والاخرى فيه

جهتهم واما الحق فيه الاكتفاء بالشاهدين يحققانه لو شهدا على انه قد اقر بالزنا اربع مرات يثبت ذلك عند الحاكم اولا ولا يثبت

عند وانه يثبت كاصل الزنا او لا اكثر في الاول وهو مختار جمهور المتاخرين وقال العلامة في القواعد ان شهد على وجه كما زاد الزنا

ونحوه في نفسه من وجه افتى بمضمون قوله هنا او في حكمه كالزنا بالعمة والخالة ان بهذا الوجه الى النفس باللواط اربع مرات يثبت

اقراره على نفسه فيكون لذلك قد يحد عليه فانه اقر على نفسه باللواط اربع مرات وكل من كان كذلك الحكم كما انما المقصود على

حصل واما الكبرى فهي من انه اذا ثبت الاقرار بالزنا المذكورة وان كانت هذه اربع منه ثبوت الاقرار بالزنا اربع مرات بشاهدين مثلا

لكن يمكن ان يكون الحكم فيه الصنف من جهة اخرى منها اذ كان الاقرار بالزنا بالعمة او الخالة البتة بالقذف او مطلقا الحكم على الخلاف

او يقوط هنا في اعتبار اربعة فيما او ثم الشاهدين ثلاثة اذا اقر اربع مرات وهكذا الاقرار باللواط

الخلاف والايضاح وكذا القواعد هل يثبت الزنا بالغة بشهادة حد الاقرار حتى يثبت الحكم كما ان الكلام في الحال في العبد

ولو اقر باللواط او بالزنا بالعمة او الخالة او وطئ البهيمة يثبت بشاهدين وقبل في نقل الشهادة على الشهادة ولا يثبت بها حد وفي المحقق

سند الحد فيها انه الشهادة على الشهادة فيشترط ان تخصيص عموم ثبوت الحق بذلك بل على ثبوت الحق بها في ثبوت الحق بها فلا يقبل فيها

دنا به لا وجه لهذا الحمل اذ المفروض ان الحد انما هو للزنا واللواط مثلا وكذا المفروض ان كلا من الزنا واللواط مثلا يثبت باقرار المقر اربع مرات
بذلك ثم المفروض ان اقرار المقر بذلك لا يثبت بالاستماع منه بل يثبت بالبينة فيقال الزنا او اللواط فكيف يحصل كذا اما الصحيح في ذلك
المفروض انه يثبت باقرار المقر اربع مرات بذلك كان المفروض ان اقرار المقر اربع مرات يثبت بالبينة مثلا واما الكبرى فلم يثبت
من جميع ما ذكر يتبين ان بحثنا الاقرار وانه الرابع مرات بالبينة في الجملة ما الاهل [illegible] بين العلماء فيها هذا ما اشتمل عليه صحيح المروي
في الكافي والفقيه والتهذيب عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام في رجل قال لامرأته يا زانية انا زنيت بك قال عليه حد واحد لقذفه اياها
واما قوله انا زنيت بك فلا حد عليه فيه الا ان يشهد على نفسه اربع مرات بالزنا عند الامام وينبغي ان يكون من باب التمثيل ولعله لذلك
ترى جماعة من اجلة العلماء [illegible] عند الاماخرة كتبهم الفقهية عند [illegible] المسألة [illegible] في ان زنيت بفلانة
لم يثبت [illegible] كونه [illegible] الفاعل [illegible] لا الاقرار [illegible] ثم [illegible] القذف
[illegible] زنيت بفلانة لزم [illegible] ولم يثبت القذف للمرأة [illegible] الاشكال [illegible]
القذف [illegible] الاشكال ولا يثبت [illegible] الا ان يكرره اربعا [illegible] الارشاد وفي التحرير [illegible] انه [illegible]
اربع [illegible] القذف [illegible] وفي المسالك [illegible] الزنا للمرأة او نسبه الى رجل [illegible] القذف [illegible] ولا يجب الا باربع [illegible] الزنا [illegible]
[illegible] لامرأة زنيت [illegible] الا كما [illegible] الا الاقرار اربع مرات [illegible] لا يمكن القذف [illegible]
قوله انا زنيت بك [illegible] كلام المعصوم عليه السلام [illegible] مثل هذا التعبير [illegible] عليهم السلام فيمكن ان يكون من كلام الراوي
[illegible] ان يكون [illegible] المذكور عليه حد [illegible] لا [illegible] القذف ماخوذ من قوله
الرجل يا زانية لا انا زنيت بك لا [illegible] الزنا للمرأة لا احتمال [illegible]
[illegible] القذف لا ان قوله يا زانية [illegible] على [illegible] هذا [illegible] انا زنيت بك [illegible] القذف [illegible] يا زانية
[illegible] عليه السلام بان الاول عليه حد واحد [illegible] لانه القذف [illegible] الاقرار [illegible] على وجه [illegible] واما قوله
انا زنيت بك [illegible] من كلام المعصوم [illegible]
[illegible] الاقرار [illegible] الامام واما الاقرار باللواط [illegible] لا يخفى
والكلام [illegible] الاقرار باللواط [illegible] الاعتبار [illegible] لا [illegible] العلامة [illegible] قوله [illegible]
[illegible] الاقرار [illegible] الاقرار باللواط [illegible] الاول [illegible]
[illegible] باللواط او الزنا [illegible] ان مجمعنا الاقرار باللواط بالبينة
[illegible] الاكثر [illegible] الاول ان لا انكار بعد الاقرار بالزنا [illegible] كان [illegible] البينة
[illegible] سقط الحد [illegible] اربع مرات [illegible] عليه [illegible] بسقوط الحد عليه لا
ذهب ابو الصلاح الى الاول [illegible] الحلاف ان [illegible] اقراره [illegible] عليه [illegible]
[illegible] الوسيلة [illegible] الحد [illegible] بالرجوع وان رجع عما لا يوجب الرجم [illegible]
كان رجع [illegible] سقط [illegible] الحلاف سقوط الحد [illegible] كان او قتلا او جلدا وفي قضية [illegible]

سقط [illegible] ثم قال [illegible] واما الحديث انما [illegible] رجم [illegible] وجب عليه القتل او الاقضاب
والتكفين [illegible] الامام [illegible] وجب عليه الرجم [illegible] وكان [illegible] مستلزمة
[illegible] الرجم [illegible] على [illegible]
[illegible] وجب عليه [illegible] ان كانت
امرأة [illegible] الرجم [illegible] بالبينة [illegible] ان يموت
[illegible] ان [illegible] قبل ان يمضي [illegible]
[illegible] الاقرار [illegible] الرجم [illegible] لا [illegible] الرجم [illegible]
شيخ الطائفة في النهاية [illegible] الرجم [illegible] اذا اقر [illegible] الرجم ثم [illegible]
[illegible] الذي يوجب الرجم [illegible] يسقط [illegible] الذي يوجب الحد
[illegible] يسقط [illegible] الاقرار [illegible] الى انكاره الا
[illegible] اقر بما يوجب الرجم ثم [illegible] وان رجع [illegible]
[illegible] الاقرار بما يوجب الرجم ثم رجع [illegible] وان رجع [illegible] لا يوجب الرجم [illegible]
وفي الشرائع ولو اقر بما يوجب الرجم ثم انكر سقط الرجم [illegible] الرجم لم يسقط بالانكار وفي التحرير ولو اقر بما يوجب الرجم
ثم انكر سقط الرجم ولو انكر ما [illegible] الرجم لم يسقط بالانكار وفي التلخيص ولو انكر اقرار [illegible] الرجم سقط [illegible]
الارشاد ولو انكر اقرار الرجم سقط الحد [illegible] لا يسقط بالانكار [illegible] اقر [illegible] بما يوجب الرجم ثم انكر سقط [illegible]
[illegible] القواعد [illegible] لو انكر [illegible] الرجم [illegible] يسقط [illegible] الاشكال [illegible]
[illegible] يسقط [illegible]
لزم تعطيل الاحكام [illegible] لو انكر بعد الاقرار لم يسقط الا اذا كان [illegible] الرجم [illegible] اذا انكر [illegible]
ما ثبت باقراره [illegible] على اقرار [illegible] سقوط [illegible] كان [illegible]
[illegible] الحلاف [illegible] ما ذكره ابن [illegible] الغنية [illegible] عليه [illegible]
سقط الحد [illegible] ان رجع عن اقراره [illegible] وهذا القول [illegible] كلام شيخ الطائفة في الخلاف
اذا اقر بما يوجب الرجم ثم رجع عنه سقط الحد وهو قول ابي حنيفة والشافعي [illegible] وقال [illegible] لا يسقط [illegible]
الحسن البصري وسعيد بن جبير وداود دليلنا اجماع الفرقة [illegible] الخبر [illegible]
يسقط [illegible] ان [illegible] اقرار [illegible] انكار موجب سقوط [illegible]
[illegible] شيخ الطائفة في النهاية والمبسوط [illegible] شيخنا [illegible] الجامع [illegible] الشرائع
والعلامة في التلخيص والتحرير والتبصرة والارشاد والقواعد [illegible] وهو مختار شيخنا [illegible] اللمعة [illegible]
ثم انكر سقط الحد ان كان مما يوجب الرجم ولا يسقط [illegible] الاقرار [illegible] الاقرار ان كان [illegible] الرجم يسقط بالانكار

والاولى في الانكار [illegible] هذا ذكره [illegible] كما في صحيح [illegible] محمد بن مسلم عن ابي جعفر
قال اذا اقر [illegible] على نفسه [illegible] اربع [illegible] عن بعض اصحابنا عن احدهما
عليهما السلام في رجل اقر على نفسه [illegible] اربع مرات وهو محصن [illegible] ان يرجم [illegible] قال ذلك
[illegible] لا يرجم [illegible] اربع مرات [illegible] الاستدلال [illegible]
[illegible] الرجم [illegible] على [illegible]
الرجم [illegible] سقوط [illegible] الرجم [illegible]
بالانكار [illegible] سقوط الرجم [illegible] بالانكار [illegible]
[illegible] سقوط الرجم [illegible]
بالاقرار [illegible] الرجم [illegible]
[illegible]

[illegible]

حدود الله [illegible] على [illegible] الحد [illegible] اقامة [illegible]
[illegible] الرجل على نفسه [illegible]
[illegible] الاقرار [illegible] الرجم [illegible]
[illegible]

زنت فحدت ثم زنت بعد حدها فحدت ثم يرجم في الرابعة وان شهد عليه اربعة بالزنا وكان ذلك بالاقرار وجب عليه الرجم ولو كان ثم رجع عن اقراره لم يسقط عنه الرجم وكان
بالاقرار يجب من باب الاولى ذلك فان من اصحابنا من قال انه ان كان قد ثبت عليه بالشهادة رد وحد حتى يموت وان اقر ثم رجع
تابعا لها لانه قبل اعتبار البينة عليه ثم هرب فرد وصل فسقط عنه وكذا ان رجع عن اقراره بالزنا قبل ان يقام عليه الحد
نعم لا يترك ان كان ثبت بالبينة لانه لا يفرق بين المحصن وغيره في الحد ولا يرد الرجم والاقرار
عليه وان كان حد بالاقرار فانه يترك ان كان ثابتا وان ثبت عليه الحد فانه يرد على ما ذكرناه وحفظه لانه لا
ثم عليه الرجم وقد سقط الحد عن المرجوم اذا فر من الحفيرة بعد ما اصابه شيء من الحجارة وان لم يصبه ان
القول في الرجم ان الامام رجمه وكان البينة قد ثبتت عليه لان فيها ما يقتضي ذلك وقد عرفت ثم يرجم
بعد ذلك وكان يحمل على ان المرأة لا ترد بعد ما تقدم الحد ثم يرجم فان كان ممن ثبت عليه حتى يسقط عنه
فان كان الرجم واجبا عليه بالاقرار فهو اعلم ما اقتضاه ذكره الا ان الاصحاب ذكروا انه الرجم وكذا من الحفيرة
بالبينة يرجع حيث كان وان كان قراره قبل ان يصيبه شيء من الحجارة فذلك الحكم على كل حال وانما فرق بين اصابه شيء منها وعدمه
في وجوب الحد عليه ان ثبت بالبينة هذا مذهب شيخنا الاجل الطوسي وقد ذهب شيخنا المفيد الى انه اذا فر لم يرد سواء اصابه
الحجارة او لم يصبه وقد نقل عن ابن ادريس ان عليه الحد وقد عرفت ان فيه نظر وكان من يجب عليه الحد اذا زنا
واذا زنا بعد ما حد على الزنا بالجلد او الرجم فليس للامام ان يقيم الحد عليه بدون ذلك الزنا ثم لا يقام حتى ينفذ الحد
ثم يقام عليه الحد ثم لم يجعل لا حصن له على الزنا الاخير الا ان في الجامع والروضة والمهذب ما ذكره فيه من ان يخفف له
حيث لم يمكن اقامة الحد عليه فان اعتصم بعد ما قدمنا من الخبرين وكلام المبسوط وقد اشار الى ذلك ثم قال وفي يد
ان ثبت الحد بالحجارة في الشرائع يفرق المرجوم المحصن والمرأة الى ما في الحد فان ثبت ذلك بالبينة ولو ثبت بالاقرار لم يعد
وقيل ان قبل اصابته بالحجارة اعيد وفي النافع يفرق الرجل المحصن والمرأة المحصنة ان اعيد وان ثبت بالبينة لم يعد
وقيل ان لم يصبه الحجارة اعيد وفي القواعد يفرق المرجوم المحصن والمرأة المحصنة ورجم بالحجارة او لم يصب من الحجارة
ويفرق بين ما ثبت بالبينة وبين ما اصابه شيء من الحجارة قبل ذلك وقيل الرجل والمرأة من الحفيرة فان ثبت الزنا
بالبينة اعيد وان ثبت بالاقرار وفي ذلك بين ان اصابه الحجارة او لا اعيد مطلقا وهو اختيار المصنف في ذلك الا ان الحجارة اصابته شيء من الحجارة وان لم
يصبه لم يعد اختاره الشيخ في المبسوط ابن ادريس عليه الحد اعيد مطلقا وفي الارشاد يفرق المرجوم المحصن والمرأة المحصنة فان
ثبت بالبينة والا لم يعد وقيل في التلخيص اصابته الحجارة في القواعد ويفرق المرجوم المحصن والمرأة المحصنة فان ثبت بالبينة
والتلخيص ثم ان لم يصبه الحجارة فان الامام ان لم يصبه شيء من الحجارة فيعاد بالبينة وان ثبت بالاقرار لم يعد وقيل
يشترط ان يصيبه الحجارة فلو فر قبل اصابتها له اعيد وان ثبت بالاقرار وفي التحرير يفرق المرجوم المحصن والمرأة المحصنة فان
ثبت بالبينة والاقرار وفي التبصرة ولو فر الرجل والرجم بعد الحد ويفرق الرجم ويفرق المرجوم المحصن والمرأة المحصنة فان
فاحدهما حيث ثبت بالبينة اعيد وان كان بالاقرار لم يعد اصابته الحجارة بين الشهود بالرجم وفي الارشاد الا انه في اللمعة والروضة
الجمع بين الجلد والرجم في المحصن وان كان شابا وشيخا عن المرأة المحصنة والرجل المحصن فان فر اعيد ان ثبت الزنا بالبينة

اوم

اوم نصب الحجارة على من ثبت عليه الرجم لا يحفر له فهذه الاخبار في الحفيرة المذكورة الصادرة من هؤلاء الاكابر الاجلة وحاصل الاختلاف
يرجع الى ان الانسان مقتضى ما ذكره شيخنا المفيد وشيخنا الصدوق ان المحصن يحفر له حفيرة الى حقوه ثم يرجم الى حقه من غير فرق بين
الذكر والانثى ومقتضى ما ذكره ينبغي ان يكون الحفر في الحد هو المتعارف وان كان هو ذلك لكنهم اختلفوا في تحديد ذلك
عليه كما ذهب شيخنا المفيد الى ان يحفر للمحصن حفيرة الى حقوه من غير فرق بين الذكر والانثى وكذا الصدوق في المقنع وقال ابو الصلاح في الكافي
نحوه في الكافي والغنية وقد حد في ذلك الى حد ما ذكرناه وفصل شيخ الطائفة بين الرجل والمرأة فاوجب في المرأة دون الرجل فقال في النهاية
يدفن فيها المحصن الى حقويه ويرجم والمرأة مثل ذلك تدفن الى صدرها ثم ترجم وفصل شيخ الطائفة بين الرجل والمرأة فاوجب في المرأة دون الرجل
قال في النهاية يدفن فيها المحصن ثم يرجم والمرأة مثل ذلك وفي الوسيلة والسرائر والجامع والشرائع والنافع والتحرير والارشاد والقواعد
والتلخيص والتبصرة واللمعة وكذا صاحب المراسم واعتبر الصدر في الرجل والوسط في المرأة وهو الاحوط في الحفر في الاول من الخاصة
اختلافهم وهذا الفقيه ذهب الى انه في الاول انه يحفر للرجل الى حقويه ويكون للمرأة الى صدرها وهذا هو ما ذكره الفقيه في الرجم والمرأة
مختار المقنع والثالث ان يكون حفرها للاصدر والرجم ومختار الفقيه والكافي والغنية والثالث هو التفصيل بين ما كان المرجوم
رجلا الى حقويه والمرأة الى صدرها وهو مختار النهاية والوسيلة والسرائر والجامع والشرائع والنافع والتحرير والارشاد والقواعد
والتلخيص والتبصرة واللمعة والرابع ما ذكره في الكافي ان المرجوم ان كانت امرأة او رجلا وسطها واذا كان رجلا فالى صدره وهو مختار المراسم وهنا قول
خامس وهو اعتبار الصدر في الرجل ودون ذلك في المرأة وهو من كونه في الكتاب المذكور وقال في الروضة الرجم ان يحفر له حفيرة الى الحقوين
صدر المرأة ان حفر له ثم يرجم فان فر المرجوم وهو محصن ثابت الرجم عليه بالبينة رد والا فلا ورجم حتى يموت وان لم يثبت
الا بالاقرار ان اصابه شيء من الحجارة لم يرد وان لم يصبه رد والاخبار المذكورة تدل على ما ذكرنا وفيها اختلاف في مقداره وفصل شيخ الطائفة
في المبسوط بين الرجل والمرأة واسقط الحفيرة في الاول وانه في الخلاف وان ثبت بالبينة فانه كان رجلا لم يحفر له لانه ليس بعورة وان
كانت امرأة حفر لها لان النبي صلى الله عليه وآله حفر للغامدية الى الصدر ثم قال وروي ان ماعز بن مالك لما رجم لم يحفر له رجم ولما فصلوا الحفر في الانثى
الى وسط الرأس الى المرجوم مثل ما فصل في الحفيرة وذهب شيخنا ابو الصلاح ممن بين ما كان سبب الرجم علم الحاكم او البينة او الاقرار
المرجوم ثبت بالبينة الاولى دون الاقرار فانه لا يحفر له حفيرة يجعل فيها المرجوم فقال انه يحفر له الى صدره ان كانت امرأة والا فلا
او بينة وان كانت بالاقرار فلا حفيرة عليها الا انه قد ذكر هذا التفصيل بعد ذكره كلام ابن زهرة فقال ولا يحفر للمقر بالزنا عليه ان كان رجلا
وكذا المرأة كلام شيخنا المفيد ايضا لكن لم يصرح بانه اذا كان المرجوم امرأة لكن كلامه في الاخر ذكر كالرجل ان الرجل يحفر له الا انه ايضا
وان فر فان لم يصبه شيء من الحجارة اعيد وان اصابه لم يعد ويدل على هذا التفصيل اخبار في عادة المرجوم رجما بالاقرار ويرجم وغيرهم وسقوط الرجم
اذا علمت ذلك ثم ان المقتضى للفرار سيأتي في الحفيرة اربعة مقامات الاول في اعادة المرجوم بعد اقراره مطلقا ورجمه
مقرا بالزنا في المطلقة بالحجارة والاحوط انه يجب بالبينة ولا يحد بعد حد الاقرار بل يثبت موجب رجمه بالبينة لا يجري فيه
عنه فلو فر اعيد ثم يرجم الى ان يموت كما ان اقراره بعد ثبوته وحده بالاقرار يوجب سقوط الرجم عنه وهذا القطع من ثبت رجمه
بالبينة فلم يحد فيها وان فاته الاولى في الثالثة وقد ثبت ان اقراره بعد ثبت رجمه بالاقرار يوجب سقوط الرجم عنه مطلقا وقد كان ما ذكر انه
الرجم بالحجارة ولا يجب عليهم اذا كان اقراره بعد ان مسه الم الحجارة وقد قيده بعد الاطلاق مستفاد من كلام المقنع والفقيه والكافي وغيرهم

زنت ... ثم يرجم والشهادة تقادمت ... كان بالشهادة ... ان كان

بالاقرار ... [illegible]

تائبا ... [illegible] ... وكذا ان رجع ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... الاستحسان ... الفرض والايجاب لان

الفرض ... [illegible] ... الامام ... [illegible]

[illegible]

جواب ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ام المجادة ... [illegible]

والقبر والحاوي والشرايع والتاتارخانية والفوائد الظهيرية والتبيين والتفصيل مما لا يعلم عليه بحال من الهداية والوسيلة والنهاية
الظاهر من المبسوط ايضاً ... واما المحصن ... عليه الرجم ... اذا كان ... اربع مرات ... معتدلة ... الحال
وان كان هذا ... مرضاً ... وكان ... معتدلة فاذا كان الرجم ... بالبينة ... الحال ... لان ... وان كان ...
الى ... ... التجارة ... ... ولا ... هذا ... الظاهر ... ... هذا ...
... هذا ... ... الاول ... ... المذكورة ... ... المنقول ... ... سقوط الرجم ...
اذا كان موجبه الاقرار ... الاطلاق ... ... الثابت بالبينة ... القصة ...
... ... اذا كان ... ... الشهود ... ... التهذيب ... ...
... ان ... عليه ... ... الرجم ... ... كامل ...
... ... المحصن ... ...
... ... الاقرار ...
السقوط اذا كان ... ... الرجم ... اذا كان ... ... التجارة ...
الثانية ... سقوط ... اذا كان ... ... على انفسهم ...
... الخلاف ... ... التهذيب ... اربع مرات ... محصن ...
ان يكذب نفسه ... يرجم ... ... الرجم ... عليه السلام ... على نفسه ...
تكذيب نفسه ... ... تكذيب ... ... الاقرار ...
... الاقرار ... ... الاولى ...
... التهذيب ... ... النبي ... ...
... ... يا رسول الله ... ... الدنيا ...
فقال رسول الله ... ... على نفسه ... رسول الله ... ان يرجم ... الحجارة ...
... ... فقال ... ثم ... كان ...
... الخلاصة والتهذيب ... الحسين ... ... المحصن ... هل ...
... ... على نفسه ثم هرب ... الحجارة ...
... ... عليه ... ثم هرب ... ... رسول الله
بان ... يرجم ... الحجارة ... ... ثم ... رسول الله ...
... ... على نفسه ... ...
من ... ... السقوط ... اذا كان ... الحجارة ... ... اذا كان ...
قبله ... التقييد ... الحجارة ... ... الظاهر ...

يحيى بن ... عن ابي ... عن ابي عبد الله ... رجم ... ... لا ... اذا كان ...
... ... الحجارة ... الحجارة ... والصحيح ...
... ابي عبد الله ... اذا كان ... الحجارة ... الحجارة ... المذكورة
... ... المذكور ... اذا كان ... ...
... ... المعارض ... الثابت
بالاجماع ... اذا كان ... الحجارة ... الثالث ... الحكم
الرجم ... الاقرار ... الاول ... ... الحاكم ...
العلم ... ... محمد بن مسلم ... عليه الرجم
... ... على نفسه ... الحاكم ... الحاكم ...
الحاكم ... اربع مرات عند الحاكم ...
علم الحاكم ... ... الحاكم ... ...
... ... الاقرار ... السقوط ...
... الاقرار ... الحاكم ... الحاكم ... ...
... ... الحكم ... ...
الموجب ... اربع مرات ... ... الحاكم ... ...
علم الحاكم ... ... الاقرار اربع مرات ... ...
... ... الحاكم ... الحكم ... ...
... الكلام ... ... الحاكم ... ...
... ... الامامية ... ...
... ... الحاكم ... ...
... ... الامامية ... ... الحاكم
ان يحكم ... ... الامامية ... ...
... ... الاجتهاد ... الامامية ... الحكم بالعلم ...
... الحكم ... رسول الله ... ...
... ... البينة ... ...
... ... الاجماع ... ...
... ... الاثم ... ...

ثبت ذلك في الحدود ففي غيرها بطريق الاولى لان من اجاز ذلك في الحدود اجازه في الاموال ومن [illegible] في الحدود [illegible] الاموال [illegible]
ثم ذكر ان الامام [illegible] والزانية والزاني والسارق والسارقة من علم [illegible] ذلك [illegible] ان يكون الامام [illegible] اوشهد عليه
الشهود [illegible] لا يجوز ان يطلق عليه القول [illegible] وكذلك السارق [illegible] الاحكام المخصوصة
ابتداء فالشرع [illegible] ان يكون فاعل شيئا من ذلك [illegible] وكذا السارق [illegible]
[illegible] الشهادة والاقرار [illegible] ان يحكم بعلمه في جميع الاحكام من الاموال والحدود [illegible]
وغير ذلك [illegible] من حقوق الله او حقوق الآدميين فالحكم فيه سواء [illegible] ولاية [illegible]
[illegible] من حقوق الآدميين [illegible]
ابو يوسف [illegible] الى ان قال دليلنا اجماع الفرقة واخبارهم وايضا قوله تعالى يا داود انا جعلناك خليفة في الارض فاحكم بين الناس
بالحق وقوله تعالى وان حكمت فاحكم بينهم بالقسط ومن حكم بعلمه فقد حكم بالعدل والحق وايضا فان الشاهدين اذا شهدا [illegible]
[illegible] بالقطع واليقين [illegible] فهو [illegible]
[illegible]
[illegible] لا يقضي [illegible] ان الحاكم [illegible]
[illegible] ان يحكم بعلمه في جميع الاشياء [illegible]
الاحكام [illegible] ان يحكم بعلمه في جميع الاشياء من الاموال والحدود والقصاص وغير ذلك [illegible]
[illegible] بدليل اجماع الطائفة وايضا قوله تعالى فاحكم بينهم بالقسط وقوله يا داود انا جعلناك خليفة في الارض
فاحكم بين الناس بالحق ومن حكم بعلمه فقد حكم بالحق والعدل وايضا قوله تعالى الزانية والزاني فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة وقوله تعالى
السارق والسارقة فاقطعوا ايديهما [illegible] وجب على الامام [illegible] ذلك [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

الوالدة

[illegible] الباب [illegible] الحاكم بعلمه [illegible] الرجم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الصحيح [illegible] ابي عبد الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الصحيح [illegible] الكافي [illegible]
عن [illegible] قال اتت امرأة امير المؤمنين عليه السلام فقالت يا امير المؤمنين
اني زنيت فطهرني طهرك الله فان عذاب الدنيا ايسر من عذاب الآخرة الذي لا ينقطع [illegible]
امير المؤمنين [illegible] ايها الناس [illegible]
صلوات الله عليه [illegible] ايها الناس [illegible]
امير المؤمنين [illegible]
الناس [illegible]
[illegible]
ايها الناس ان الله عهد الى نبيه صلى الله عليه وآله عهدا عهده محمد صلى الله عليه وآله الي بانه لا يقيم الحد من لله عليه حد فمن كان لله عليه مثل ما له عليها
[illegible] فانصرف الناس يومئذ كلهم ما خلا امير المؤمنين والحسن والحسين صلوات الله عليهم [illegible]
[illegible] امير المؤمنين [illegible]
[illegible] الصحيح [illegible] ابي بصير [illegible] قال ابو عبد الله
[illegible] امير المؤمنين [illegible] امير المؤمنين [illegible]
[illegible] امير المؤمنين [illegible]
[illegible]

علم بعلمه ما اراد كان بمنزلة
اقراره على الاقرار

فجاءت اليه الثالثة فذكر له ذلك فقام عليه امير المؤمنين ثم رجعت الرابعة فقال الى ان قالت طهرني ... امير المؤمنين ... ثم نادى امير المؤمنين
ايها الناس ان هذا حد لا يحتاج ان يقام عليه ... لا يعرف بعضكم بعضا ... فما كان من الغد ...
بالغلس وصلى ركعتين ثم ... ثم نادى ايها الناس ان الله عهد الى نبيه ... عهدا ... انه لا يقيم الحد من لله عليه حد
... فانصرف الناس يومئذ كلهم ما خلا امير المؤمنين والحسن والحسين ... ثم اخذ الحجر
... ثم ... امير المؤمنين ... ثم صلى عليه ... فقالوا يا امير المؤمنين الا تغسلها ... قال ...
لا يغسل الى يوم القيمة ثم قال امير المؤمنين ايها الناس من اتى هذه القاذورة فليستتر بستر الله ... فانه من ابدى لنا صفحته اقمنا عليه الحد
من ان يفضح نفسه ... وهذا الحديث رواه ثقة الاسلام في الكافي عن علي بن ابراهيم عن احمد بن محمد بن خالد ... الحسن
... بينهما بعض الاختلاف ... لكن ... الاحاديث ... الذكر ... النصوص ...
... الصادق ... لان ... لا ينبغي ...
... الناس ... الحد ...
لا ينبغي ... فان ...
... من ... ابي جعفر
قال ... امير المؤمنين ... فقالت ... فجرت ... ثم
استقبلته فقالت اني فجرت ... ثم ارجعها
بعد ذلك ... الرجم ... الصبي ... ثم
... اللهم ... ثم امر قنبرا ... ثم دخل منزله ... الاصحاب ...
... ثم ... اوليائها ... الحجارة ...
... ثم ... فقال ... ان ...
كما ... اللمعة ... ينبغي ... المقصود ... ان ...
ان يكون المرجوم عليه ... كما ان الاحاديث مختلفة ... الاختلاف ... الاقوال الاول ...
من ... الصدوق في المقنع ... الشيخ ... ما ... لكل ... المرجوم ... بدأ الامام
الامام لا ... بثبوت الحكم ... بالبينة او علم الحاكم ... كان المرجوم رجلا او امرأة ...
حتى ... عبارة ... الشيخ في النهاية ... والتفصيل ... الرجل والمرأة
... الاثبات ... الصحيحة ... الشهود ... المرأة ... بالاقرار ... ذلك
بالبينة ... من ... الامام ... بعد ... الصحيحة ... ثم ... الشهود
الصحيحة ... بالبينة ... القول ... النهاية ... والثالث هو التفصيل
بين ان ثبت موجبا الرجم بالاقرار ... من البينة او علم الحاكم ... الاول ... الصحيحة ... الامام

الثلاثة ... الامام ... الناس ... وهو الظاهر من ابي الصلاح في الكافي وابن
... والشيخ ... في ... وهو ... الرابع هو ان الامام ... الناس بعده
... الصحيحة ... الاطلاق ... الاناث ... موجب ... وهو ظاهر ... الشيخ
الطائفة في النهاية وابن ادريس في السرائر والمحقق في الشرائع والنافع والعلامة في التحرير والقواعد والارشاد والتلخيص والشهيد في
اللمعة ... الاول والرابع ... الثلاثة ...
فيه ... الصحيحة ... ذلك ... الناس ... الصحيحة ...
الا ... شيخ الطائفة ... وهو التفصيل بين الرجل والمرأة ...
... الاول ... الاصحاب ...
... الاقوال ... الصحيحة ... الرجل ... المرجوم ...
... المرجوم رجلا او امرأة ثبت موجب الرجم بالاعتراف ... بالبينة او علم الحاكم ... النصوص ...
... الصحيحة ... الامام ... ذلك ... النصوص ...
... الاشتباه ... الصحيحة ... الامام ...
... كما ... ثم ... الرجم ...
... الرجم ... بالبينة ... ان ...
... الناس ... الرجم بالاقرار ...
المرجوم ... الصحيحة ... الامام ... الرجم بالبينة
بعد ان ثبت ... الاطلاق ... الصحيحة ... الشهيد ...
... الاول ... الصحيحة ... الرجم ...
... الصحيحة ... المرأة ...
لا ... الامام ...
كان ... الشيخ ... الصحيحة ... الامام ...
... الشهود ... الاطلاق ... الصحيحة
الرجم ... الامام ... اقراره ... الصحيحة
الرجم ... المرجوم ... الرجل والمرأة ... الاشتباه ...
وان كان الظاهر ... النصوص ... الاصحاب ...
اصل ... الاقوال ... الاصحاب ...
الاقوال ... المرأة ... ان يكون ...

بقيل كغيره في ثبوته ... ما ذكره شيخ الطائفة في النهاية ... [illegible]

والحق ... [illegible]

[illegible]

وان ... [illegible]

[illegible]

عليه ... السلطان ... الاقرار ... التوبة ... [illegible]

[illegible]

نحو ذلك لا تسقط المحاربة الا التوبة قبل لا انكار وما اقر وموجبا لسقوط الحد فيه الزنا ودون اللواط وقيل على عدم سقوط حد جناية اللواط
وهو الاقرب وفيه ايضا تحقيق هذا البحث عن ان الزاني يرجم بحجارة صغار دون وراءه المرجوم بعضها لعدم التحصين والمراة لا تصدر دهاه ذات
عطف عليه وروي عن انه ان اقر اربع مرات ان الذي من الصحيح ويكون هذا بالبينة دون ان هو اقراره لم يرد وقبل يده الا ان بناء ام الحجارة ولو انه رجع
يوجب الرجم ثم يحد حد ... وان رجع فيما لا يوجب الرجم كالقطع ودونه ... لم يقبل رجوعه وان قامت عليه البينة بما يوجب حدا او الرجم
قبل ام ينقطع عنه وان تاب قبل قيامها سقط عنه ان قيل ثم تاب بعد الاقرار العفو عنه وقد تقدم عليه اي الحد وكان وقع زنة اللواط والقوم
بالايقاب يوجب الرجم او الاتفاق بالاتفاق ... من الخلاف او يتفق عليه حد ... ثم لم يجز حدا ثم قال العلامة
اعلم انه اتفق ... على الجهة ... ما هذا الفقه وذكر الحكم اتيان ما يوجب الحد قبل ... اقرار فيه ادلة
هذا الباب وهو ما يرجع الحد ... كلام المتعرضين لهذا الفقه مقام ومما ذكرنا عليه كلام ... ان الحاكم
تحت القول لا ... وفي الشرايع ولو اقر اي انه بما يوجب الرجم ثم انكر سقط الرجم ولو اقر بحد غير الرجم لم يسقط بالانكار ولو اقر
بحد غير الرجم لم يسقط بالانكار ولو اقر بحد ثم تاب كان للامام الخيار في اقامته رجما كان او جلدا ولو ... انه زنى بالبينة ولو ثبت
بالاقرار بعد ... بالحجارة عليه ... الا بعد قيام البينة سقط الحد ولو تاب بعد لم يسقط وكان
مخيرا كان الامام مخيرا بين العفو والاستيفاء وفي الشرائع ولو اقر اي انه بما يوجب الرجم ثم انكر سقط عنه ولا يسقط غيره ولو اقر
ثم تاب كان الامام مخيرا في الاقامة رجما كان او جلدا وغيره ولا يسقط الحد بالتوبة بعد قيام البينة ويسقط لو كانت قبلها رجما كان او
ثم قال واذا اجتمع الجلد والرجم جلد اولا ... ثم رجم ... بعد ان ... بالاقرار عليه
وفيه ... ويسقط الحد بالتوبة قبل البينة كالزنا واللواط ولا يسقط بعد البينة والتفريع ... الا انه
التوبة لو كانت ... البينة والانكار ... الاقرار ... الرجم ... الاول موجب لسقوط الحد كما
كان ... موجبا ... الاقرار ... لا يرجع ... الا سقط الرجم ... والحاصل ان التفريع
... بالتوبة قبل قيام البينة ... دليل على عدم سقوط الرجم بالانكار والافتراض
كما ... عبارة ... اي زنى قبل قيام البينة سقط عنه الحد ولو تاب بعد قيامها لم يسقط عنه
... ولو تاب ... الاقرار ... الامام ... عليه ... كان ... ولو اقر بما يوجب الرجم ثم انكر سقط الرجم
ولو انكر ... لم يسقط بالانكار ... اربع ... ان ... بالبينة ... وان
... هذا ... الا بعد قيام البينة سقط الحد وان تاب ... لم يسقط ولو تاب ... ارجعا
الامام بين العفو والاستيفاء ولو تاب ثم ... عليه ولا ... ولو انكر ... الا ... وجد ... اليه
الا فيما يوجب الرجم ... بالانكار ... الحاكم ... الاقرار ... عليه ... كان
او غيره ... واذا تاب ... قبل قيام البينة لم ... سقط ... وان تاب ... سقط ثم ... العلامة ... ثبت
الزنا بالبينة ولم يثبت بالاقرار ... بعد ... اللواط ... البينة ... الحد ... ولو تاب بعد الاقرار ... الحاكم
... الا ... ولو انكر ... اقر ... الرجم سقط الحد ولا يسقط بالانكار ... الامام ... اقامة ... او ...

ايضا ويسقط بالتوبة قبل البينة لا بعدها ثم قال ... فيه ... الرجم والمحصن ... ان ... ثبت بالبينة ... الا بعد
وثبت الزنا بالاقرار اربع مرات ... ان ... قال ... اذا اقر بما يوجب الرجم سقط دون غيره على ...
اقر ثم تاب تخير الامام ... ويدرأ ... المحصن والمراة ... بالبينة والاقل الا ان ...
الاشراف ... اللواط ... قيام البينة يسقط عنه ... ولو اقر ثم تاب تخير الامام ... بما يوجب الرجم
ثم انكر سقط ولو كان ... ولو اقر ثم تاب تخير الامام ولو تاب قبل البينة ... سقط الحد ...
... المحصن والمراة ... بالبينة ... بالاقرار ... بعد البحث
من ... اللواط ... التوبة قبل البينة كاللواط ولا يسقط بعدها ... ان العبارات المذكورة ...
ان ... يوجب الرجم ... اوجب سقوط الرجم ... وكذا ... الرجم ... عليه ...
... الزنا ... المحصن ... بالبينة ... المراة ...
... ان ... بالبينة ... على ... الرجم ... ان ... انكر سقط
ان كان مما يوجب الرجم ولا يسقط ... بعد تاب تخير الامام ... قبل ...
سقط ... او جلدا ولو تاب ... لم يسقط الحد ... تخير الامام ... بين العفو والاستيفاء ...
... سقوط الحد ... الرجم ... الزنا ... اللواط وكذا ... الانكار ...
... ان ... بالتوبة ... الاقرار ... حيث ... الفاضل ...
... الفاضل ... عليه ... ان ... يرجع عن الاقرار ...
... الانكار بعد الاقرار ... الفاضل ...
ان الانكار بعد الاقرار ... اوجب سقوط الرجم ... دون ... وكذا الحال ... الرجم مطلقا ...
... العبارات المذكورة ...
قال اذا اقر بحد ثم رجع عنه سقط الحد ... قول ابي حنيفة والشافعي ... لا يسقط ...
الحسن البصري وسعيد بن جبير ... اجماع الفرقة ...
... سواء ... اذا اقر ... عليه ... ايضا
... انما اقر ... النهاية ...
... الرجم ... اذا اقر ... الرجم ...
... الرجم ... اذا اقر ... يجب عليه الرجم ...
للرجم ...
ايضا المحصن الذي وجب عليه الجلد والرجم يجلد اولا ثم يرجم ...
عليه ذلك ... الرجم ... والمراة ... المحصن ... ثم يرجم ...

واحد منهما من اصرح فدخل في شيء منه [illegible] الرجم وان كان الرجم وجب عليهما [illegible] فعل ما يثبت ذلك حتى اقر ثالثة وكان
فاما الحاكم عن التجارة ثم نزل [illegible] ان [illegible] من التجارة [illegible] لكل حال [illegible] ثم تاب قبل
البينة عليه بذلك وذات التوبة عند الحق وان تاب بعد قيام الشهادة عليه وجب عليه الحد ولم يجز للامام العفو عنه وان كان اقر على
نفسه عند الامام ثم اظهر التوبة كان للامام الخيار في العفو عنه او اقامة الحد عليه حسب ما يراه من المصلحة في ذلك ومتى لم يتب لم يجز للامام
العفو عنه على كل حال واما حد المحارب [illegible] اللواط واذا [illegible] تاب قبل قيام البينة عليه بذلك سقط عنه الحد فان قامت
البينة لم يكن للامام ان يعفو عنه فان تاب بعد ان شهد عليه بالفعل لم يسقط عنه الحد ووجب على الامام اقامته عليه وان كان تاب
عند [illegible] على [illegible] الامام العفو عنه على حال وان كان اللائط اقر على نفسه ثم تاب وعلم الامام منه ذلك
جاز له ان يعفو عنه على حال [illegible] بل [illegible] عليه فيما سلف [illegible] سقوط الرجم عن اللائط بالانكار
بعد الاقرار وكذا بالاقرار عن محال الرجم [illegible] بكل واحد منهما [illegible] والمقنعة والمبسوط والنهاية
الخلاف [illegible] والسرائر والتحرير [illegible] والارشاد والتلخيص والتبصرة واللمعة [illegible] على ذلك
اختصاص ما يمكن الاحتجاج عليه من النصوص [illegible] المسألة بالزنا وعدم شمول اللواط [illegible] النصوص [illegible]
للاطلاع على حقيقة الحال [illegible] اما النصوص [illegible] الانكار [illegible] فانها الصحيح [illegible] وباب الحدود [illegible]
من يثبت عليه الحد [illegible] عن ابي عبد الله [illegible] في رجل اقر على نفسه بحد ثم جحد بعد فقال اذا اقر على نفسه عند الامام انه سرق ثم جحد قطعت يده وان رغم
انفه وان اقر على نفسه انه شرب خمرا او بفرية فاجلدوه ثمانين جلدة قلت فان اقر على نفسه بحد يجب فيه الرجم اكنت راجمه قال لا ولكن
كنت ضاربه الحد [illegible] ان الظاهر [illegible] الرجم [illegible] الزنا وعدم شمول [illegible]
ان الظاهر من قوله بحد يجب فيه الرجم هو [illegible] الرجم [illegible] اللواط [illegible]
ومنها الصحيح المروي [illegible] عن جميل بن دراج عن بعض اصحابنا عن احدهما عليهما السلام في رجل اقر على نفسه بالزنا اربع مرات [illegible]
رجم [illegible] قبل ان يرجم [illegible] قال [illegible] لا يرجم [illegible] اربع مرات [illegible]
اذا لم يكن [illegible] وهو [illegible] الحكم [illegible] واختصاصه [illegible]
[illegible] اللواط [illegible] الاحتمال [illegible] اربع مرات [illegible]
[illegible] ومنها الصحيح [illegible] عن محمد بن مسلم عن ابي عبد الله [illegible] من اقر على نفسه [illegible]
عليه الرجم [illegible] الانكار بعد الاقرار [illegible]
[illegible] الرجم [illegible] الا الرجم [illegible]
[illegible] سقوط الرجم [illegible] الانكار [illegible]
[illegible] على نفسه [illegible]
[illegible] الرجم [illegible] الانكار [illegible] سقوط الرجم [illegible]
[illegible] المرسل [illegible]

عن بعض

عن بعض اصحابه عن احدهما عليهما السلام قال اذا اقر الرجل على نفسه بالقتل قتل اذا لم يكن عليه شهود فان رجع وقال لم افعل ترك ولم يقتل وفي
[illegible] بعض الكلام [illegible] من اختصاص السقوط بالانكار بالرجم وعدم ثبوته [illegible]
عليه [illegible] واما النصوص الواردة [illegible] الرجم فمنها الصحيح المروي في باب [illegible] الرجم [illegible]
[illegible] عن ابي عبد الله [illegible] اتى النبي صلى الله عليه وآله رجل فقال اني زنيت [illegible]
ثم [illegible] ثم جاء [illegible] فقال يا رسول الله اني زنيت [illegible] على [illegible]
رسول الله [illegible] ان يرجم [illegible]
[illegible]
[illegible] فمنها ما رواه [illegible] عن الحسين بن خالد قال قلت
لابي الحسن [illegible] اخبرني عن المحصن اذا هو هرب من الحفيرة هل يرد حتى يقام عليه الحد فقال يرد ولا يرد فقلت وكيف ذلك فقال اذا كان هو المقر
على نفسه ثم هرب من الحفيرة بعد ما يصيبه شيء من الحجارة لم يرد وان كان انما قامت عليه البينة وهو يجحد ثم هرب رد وهو صاغر حتى
يقام عليه الحد وذلك ان ماعز بن مالك اقر عند رسول الله صلى الله عليه وآله بالزنا فامر به ان يرجم فهرب من الحفيرة فرماه الزبير بن العوام
[illegible] فسقط فلحقه الناس فقتلوه ثم اخبروا رسول الله بذلك فقال لهم هلا تركتموه اذا هرب يذهب فانما هو الذي اقر على نفسه وقال
لهم اما لو كان علي حاضرا معكم لما ضللتم قال ووداه رسول الله صلى الله عليه وآله من بيت مال المسلمين [illegible]
[illegible] موضعه وان كان [illegible] صلى الله عليه وآله [illegible] على نفسه [illegible]
[illegible] الحسين بن خالد [illegible] مجهول الحال واما [illegible]
[illegible] الصحيح [illegible]
[illegible] على نفسه [illegible]
[illegible] على نفسه [illegible]
[illegible] جميع ذلك [illegible]
جميع ذلك [illegible] صلى الله عليه وآله [illegible]
[illegible] الحكم [illegible]
[illegible] صلى الله عليه وآله [illegible]
[illegible] الرجم [illegible]
[illegible] الرجم [illegible]
[illegible] الاطلاق [illegible] ان كان اقر على نفسه [illegible]
[illegible] الشهود [illegible] وان كان [illegible] الحجارة [illegible]

[illegible]

وروى ذلك صفوان بن يحيى واحمد بن ابي نصر عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام ومعه لا اشكال في ان الرجوع يكون بعد الاقرار بل يطلق عليهم رجوعه الى ما قال الطوق
من ان المراد من ابعد رجعه وثبت الاستفصال في التفرقة بين القسمين بينهما في الحكم فيها والجواب عن الاول هو ان ضعفه بالارسال منجبر
الى ما قبله الاتفاق المحكي فيهما لا يحتمل الاول المحكي اطلاقه مع عدم تسليم ايضا بعد هذا العنوان وان التسليم كون المرسل هو صفوان بن يحيى
نقول ان المرجح للضعيفة في المشهور كان الافتاء بمضمون المرسل وهو يكفي ان يكون المراد الرجوع من الاقرار لاطلاق الاحتمال فبطل الاشكال الا ان
الظاهر ان المرجح للضعيفة المذكورة هو الجبر المذكور منه في المرسل الصادق عن الرجوع وهو مطلق فيهم ما نقل عنه الا ان القول بكون
القطع بانه المرجح بمعنى ما صدر عن المعصوم وان يكون مرسلا والا فبمعنى الرجوع مرتبة فاجاب ان كان اقربها انفسهم فلا يعد ان كان ثم
بعد تمامه قد رتب يعني مشكل انه كان قضاء بامر المجادة فلا يبطل الا في خصوص ما ان الضعيفة كلما يعود للرجوع الذي يكون
ظاهرها لا خلاف فيه بل نقول انه نقل بالنفي فقط فيما قبل الاحتمال المذكور فلا يمكن التمسك به في المحل اليقيني بعينه اذ لا يعود اولا
من التهذيب باسناده عن محمد بن احمد بن يحيى عن العباس عن صفوان عن رجل من ابي بصير وغيره عن ابي عبد الله عليه السلام قال قلنا الرجوع بعد
يطلع على الا ولا يرجع لان يكون اصابه حد ولعله يطلب لان هربه قبل ان يصيبه الحجارة وبعد ان يصيبه الم العذاب والظاهر ان
اشارة الى هذا الحديث وهو وان كان مرسلا الا انه لا يعيبه لا ان المرسل هو صفوان بن يحيى الذي من اجمع على تصحيح ما يصح عنه
وابي بصير عليهم السلام والظاهر ان عباس هذا هو ابن معروف الذي ذكره في الخلاصة الحجة لما رضاه هاري عليه السلام قال انه
من صفوان بن يحيى لا ابن مروان الذي يرجح ان صفوان هذا ابن يحيى فهو من اصحاب الاجماع فلا ارسال بمعنى عدم وجدانه لا يصلح الرجوع
الشرائط الجامعة والاولى بجوابه بالتفصيل الذي ذكره مع ضعفه دليل ثبوت الحكم في الضعيفة ويمكن ان يجاب عنه بان الظاهر ان المراد
الرجوع مما يستحق الرجم فيظهر في معنى مخصص في الا الحد للموت والظاهر ان الحكم بعدم سقوطه لهم الا انه لا تحقيق فيه الا للانكار
وكذا بالاقرار عليه الرجم مستندا الى الاول الا استصحابا معنى وجوب الرجم عليه قبل الانكار او الاقرار بعنوان الضعيفة في مقدمة الى
الاصحاب كونه في حكم المرجح وهو غير معلوم وان ماهو المشتق بل يحتمل في الحكم بجنسه انه قال اقرار العقلاء على
انفسهم جائز ففي صحيح ان الاكتفاء فيه من اعتذر فيما اقروا به على انفسهم وهو لا بد من ان يعتقد للانكار او الاقرار والا فالثابت ما دل على كل
المنع لانه مخصوص بما فيه سبحانه من الكتاب وما الاصطلاح والارفق بالمقيد فيه وانما هو يعني انكر وما يطلق به وما فيه وفي كثير
كالصحيح عن عاصم عن جابر بن يزيد عن ابيه قال قال ابو جعفر عليه السلام حد يقام في الارض ازكى فيها من مطر اربعين ليلة وايامها وما رواه في خبر
الكليني عن ابي عبد الله عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله حد يقام من مطر اربعين صباحا وما رواه في ضيائه عن عبد الرحمن بن الحجاج عن ابي ابراهيم عليه السلام
قال الله عز وجل يحيي الارض بعد موتها قال ليس يحييها بالقطر ولكن يبعث الله رجالا فيحيون العدل فتحيى الارض لاحياء العدل ولاقامة الحد
فيه انفع في الارض من القطر اربعين صباحا والصحيح عن حفص بن غياث عن ابي عبد الله عليه السلام قال ساعة امام عادل افضل من عبادة
سبعين سنة وحد يقام لله في الارض افضل من مطر اربعين صباحا الى غير ذلك مما دل على ان الاقرار بموجب الحد بالا انه شرعي لا يترتب الا ذلك في
كالصحيح انه اقر على نفسه بحد اقيم عليه هذا في الاطلاق وصف ما فيها عليه من بموجبه الا استصحاب بحيث لا باب في الحاصل ما دل على وجوب
اقامة الحد ثم اسقط وعدم جواز تعطيله والمراد منها كالحسن المرجح الذي رجوعه بعد ذلك الا منها هذا تصريح بان اخذه من الحكم
من صحيح عن ابيه عن علي عليهم السلام في قصة فيه حدث لا يعطل باقرار قال علي اي الرابع فقالوا لا ان يجيء فقال علي بعد ذلك فليتبع امره
نو

نظر ساعة ثم ردوه هنا وما رواه ايضا في الكافي عن محمد بن ابراهيم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابي عبد الله عن ابيه عن علي انه شهدوا
رجل انه رجم فقال علي لمن ايها الرابع فقالوا الان يجيء فقال امير المؤمنين عليه السلام حدوهم فليس في الحدود نظر ساعة ورواه في الفقيه
باسناده الى السكوني والصحيح المروي في الكافي في باب ما ذكره من التهذيب عن الحسن بن محبوب عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن عمران بن
ميثم او صالح بن ميثم عن ابيه قال اتت امرأة امير المؤمنين عليه السلام الى ان قال فقالت عليه السلام اللهم انه قد ثبت لك عليها اربع شهادات وانك قد
قلت لنبيك صلى الله عليه وآله فيما اخبرته من دينك يا محمد من عطل حدا من حدودي فقد عاندني وطلب بذلك مضادتي اللهم واني غير معطل
حدودك ولا طالب مضادتك ولا مضيع لاحكامك بل مطيع لك ومتبع سنة نبيك وهو مروي في الفقيه ايضا لكن بلا ذكر ابيه
الى غير ذلك كالحسن عن ابيه عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن عمران بن ميثم او صالح بن ميثم عن ابيه وهذه الادلة المذكورة لا ضعف في
سندها او اعتضادها بما يظهر من كلمات الاصحاب من اعتضادها بما ذكرنا وعلى تقدير الاولى لا يعتمد على الضعيفة لمعارضتها
والجواب المذكور بعد تسليم دلالة الرواية على ما ذكر لا يجدي لما اذا اعتضد بها الاقرار بالاول لما هنا بين الحالين
الى ابي الصلاح وضعيف جدا وان كان الظاهر من ابن زهرة موافقته من ما في الحكم الاول ونقل عن الواسطة الحكم في
الاول وعلم ذلك الفاضل وكذا قد اعترض عليه وان كان مختصا بالاقرار لكن الظاهر تقييده بما سبق في الحكم الثاني بالانكار ايضا
في الفقيه فقال نقلا ان ثبت ان حد الزاني قبل قيام البينة عليه ... سقط الحد وكذا ان رجع عن اقراره بالزنا
قبل اقامة الحد فنفعه الانكار وحكم ذلك كله لا كلام فيه او تاب قبل ثبوت الفاحشة وبعدها اذا رجع
الا في الرجم فلا قبول اتكالا على ما ذكرنا وظاهره اختصاص الحكم بالرجوع عن الاقرار فلا يحمل الفصل الا ان بينهم الرجوع على الانكار
بحيث يحمل الفصل كله على عبارة ابي الصلاح وغيرها والحاصل ان ذكر ان فيهم ثلاثة اقوال الا ان الانكار بعد الاقرار
لا يقبل منه مطلقا وكذا الفصل يختص بالرجم وهو الظاهر من اكثر الاصحاب وقد سمعت عبارة الحلبي وان كان كذلك
فلا يوجب سقوط الرجم لكن الانكار بعد الاقرار يوجب سقوط الحد وهو الظاهر من الفقيه والثالث عكسه وهو ان الاقرار يوجب
سقوط الحد دون الانكار

سواد حکم قتل ناحق کاظم ولد آقا جعفر بروجردی مقتول الحاجی احمد هم کاظم مسطور وقدم منصفه‌ین منظلومه وارث حاجی
احمد در مقتل طفل صغیر اولاد شهادت بود قبل از حضور حاجی احمد این قضیه اقامه ان ولی الصادق ولد کریم ثابت
و محقق شد که صادق و کاظم هر دو ابن جعفر بروجردی ان قضیه بعد از آنکه مطلع شد که حاجی احمد و پسر ذا عبد الله اخوی
ان هکذا پسر عبد الله و مدعی وصول بجاهای خود اسلحه بر ذات شد و حضرت حاجی احمد و پسر ذا عبد الله در ذات
من ... حاجی احمد و پسر ذا عبد الله که پسر ... ان نزاع نموده و حاجی احمد مقتول میشود بعد از اطلاع بر قضیه و حقیقت
حال این حادثه شرعیه مطهره ... الا قضیه قطع شده که قتل حاجی احمد خارج از این دو نفر نیست و لکن متحقق
بود که کاظم ... مقتول را نموده و در حضور کاظم که قتل ... کاظم است بعد از ثبوت ... صادق
مقتول ... که پسر ذا ... و پسر ذا عبد الله بوده با شهادت ایشان ... که قتل حاجی احمد کاظم
است بعد از ثبات ... بمقتضای شریعت مطهره ثابت شد که قتل حاجی احمد کاظم است و چون قضیه ... اولیای دم
طفل صغیر حاجی احمد ... مقتول ... قصاص ... ذات ... شریعت مطهره حق قصاص
طفل را ... مقتول از ... ایشان ... الا زم ... کاظم ... و حاجی
... مقتول ... حاجی احمد مقتول ... کاظم ...
قصاص ... کاظم ... ان ... در این باب ...
... مقتول ... قصاص ... قتل ...
... کاظم ... اینست ... قتل ...
... عمل ...
... ایشان ...
... مقتول شده ...
... کاظم ...
... در ... واقع شود
... کاظم ... کاظم
... صادق ... مقتول ... عبد الله ... حاجی احمد و پسر ذا
عبد الله ... کاظم ... شریعت مطهره مطاع
... سنه ... **سؤال** ... کلمه ... کفر است و هم
... **جواب** ... کلمه ... موجب کفر ... کلمه موجب کفر و ارتداد
میشود ... بالله ...

مرجع ابتدا در مشهور سؤال چه می‌فرمایند علمای اعلام در این مسئله که کنیزان از نزاری که تقریر نموده این است که در دفن از موضع مرتفعی به
انداز افتاده همان دو دو دیگری سالم مانده و کیفیت حال از قراری که شخص سالم تقریر نموده این است که من و دیار بقال محض
مشغول ذکر گفتیم و او بیتی در دیوار خواند که گفته هم دیگر را حرکت میدادیم و میان بخشیم تا بالا رفته و از آن موضع مرتفع بنا انداختیم
او مرده و من سالم ماندم استفتا نموده بعضی از علما اعلام قتل را قتل خطا محض تصور نموده و حکم نموده
که ترک و قلات و دیه بر عاقله است چون قتل خطا است بلکه شبه عمد است و نزد بعضی این است که موجب شود نظر
با آنکه کلام در سؤال این است که باز ذکر فعلی و حرکت داده‌اند و باهم ارتفاع یافته‌اند از شرایط قتل خطا نظر هم این قاضی
است که این قتل شبه عمد است نه قتل خطا و دیه مقتول بر قاتل خواهد بود نظر از آنکه بر حکم علما و ذکر شده که هرگاه
صیغه از کسی صادر شود که بالطبع مثل او باعث ارتفاع شود بلکه از سطح و غیره دیه آن از امثال صانع است و ما بعد
قتل خطا آنجا است که مقصود فعل او حیوانی یا غیره است که مقصود فعلی که به قتل شخص باشد و واقع شود به شخص
روا هلاله فی الکافی عن علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن عبدالله بن سکان عن ابی عبدالله ع قال الخطاء من اعتمد شیئا
فاصاب غیره و فی روایة الصحیح عن ابن ابی عمیر عن جمیل بن دراج عن بعض اصحابه عن احدهما علیهما السلام قال الخطاء ان ترید الشیء
فیصیب غیره و حتی دیگر انحا که منها نموده آنان است که هیچ خطا از جمله مقصود نباشد مثل آنکه بعضی از ایشان
واقع شود و غیره و آن شخص و امثال این دو نوع مثل قتل خطا است دیه بر عاقله است هرگاه ثابت محض علیه
باشد لکن هرگاه مقصود نباشد چنانچه در ضمن سؤال است که قتل خطا و محض نیست بلکه شبه عمد است و دیه در مال قاتل است
سؤال اگر بعضی از مقتول بود و قاتل مثل آن باشد و بعضی از قاتل بوده و مقتول کل دیه از قاتل میباید بدهد و اگر بعضی
بوده و بعضی نبوده مثل آن باشد کل دیه بر او شخص سالم نیست بلکه بعضی از دیه بر او است این است صورت نوشته مرقوم فرمایند
که در جواب بسند **جواب** هر دو در آن حکم کرده‌اند بلکه باید اصابت بکنند بما اسعاد تا بیا نمود اعتبار که آن فعل ما اطال العصابة
و فقیه باشد و اما سیر قتل آنکه تعدد است و اخطاء و ثبت فیما الخطاء و عمد این تحقیق مذهب و نزد و اصل الافاده من منهل
الذی بیت سؤال اربابی شبه عمد است و غیره و ما قال این است که بر عاقله و جهت ظاهر آن که شخص سالم نظر با جهت
نمی بوده مانند از دیه شارک با مقتولات فدای بدین مقتضای آن ضعیفات بر شخص سالم لازم نیست و نصف دیه
مقتول در مال او و احتمال شاید قاتل در سقوط از مرتفع بر میت چنانکه اهل آن نقل دارند اخبار مقتضی آن است
و همچنین ترک استفصال در جواب سؤال از شرکت جماعت در قتل خواه در عمد خواه در شبه عمد و خواه خطا

هذه الرسالة في [illegible] بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين [illegible] الحد [illegible]

الحمد لله المقدس [illegible] والصلاة والسلام على من اصطفاه [illegible]

وعلى آله [illegible] محمد [illegible]

[illegible] محمد تقي [illegible]

[illegible] الحد [illegible]

[illegible] من ارادي الارضين والسموات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الصغيرة [illegible]

[illegible] الحد [illegible]

[illegible] الرجل [illegible] رمضان [illegible]

[illegible] الحد [illegible]

سئلته عن رجل تزوج [illegible]

[illegible] عن الرجل [illegible] المرأة [illegible]

[illegible] اسمعيل [illegible]

قال سألت ابا الحسن [illegible] عن رجل [illegible]

[illegible]

[illegible] كفارة [illegible]

خمس وعشرين سوطا [illegible] محمد [illegible] الهيثم [illegible]

[illegible] الحد [illegible]

[illegible]

[illegible] الحد [illegible]

[illegible] الحد [illegible]

[illegible]

[illegible] الحد [illegible]

[illegible] وهو عقوبة [illegible]

[illegible]

[illegible] الحد [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] الزمان [illegible] الامام [illegible]

[illegible]

[illegible] سلطان [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] المؤمنين [illegible]

[illegible]

[illegible] الحد [illegible]

[illegible] الحكم بين الناس [illegible] سلطان [illegible]

[illegible] بين الناس [illegible]

[illegible]

[illegible] هذا الكتاب [illegible] الحد [illegible]

[illegible] الاخبار [illegible]

سلطان [illegible] الحد [illegible] سلطان [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] المؤمنين [illegible]

[illegible] هذا الكتاب [illegible]

[illegible]

[illegible]

ولا يخرج عن هذا الاجماع باخبار الآحاد ولا بالاجماع مثل ما كان بكتاب الله او سنة متواترة مقطوع بها فان خالف الانسان [illegible]
يجوز له ان يفعل فيه [illegible] واما الحكم بين الناس والقضاء بين المتخاصمين
فلا يجوز ايضا الا لمن اذن له سلطان [illegible]
[illegible] بين الناس [illegible]
فليفعل ذلك [illegible] من اهل الايمان [illegible]
[illegible]
[illegible] الامام [illegible]
[illegible] الائمة
عليهم السلام [illegible]
[illegible] الاحكام [illegible]
[illegible] من سلطان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الاحكام [illegible]
بالمعروف والنهي عن المنكر [illegible]
[illegible] من سلطان [illegible]
[illegible]
[illegible] السلطان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] السلطان [illegible]
[illegible] الاحكام [illegible]
[illegible]
[illegible] الحكم [illegible]
[illegible] الحكم [illegible]

[illegible] عليه وآله [illegible] الحكم [illegible]
[illegible] عليهم السلام [illegible]
[illegible] الاموال [illegible] الحكم [illegible]
[illegible] الحكم [illegible]
[illegible] الحكم بما انزل الله [illegible]
[illegible] القضاة [illegible]
[illegible] الحاكم ان يحكم [illegible]
[illegible] الاموال [illegible] اجماع الطائفة [illegible]
[illegible] الامام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الحاكم والامام [illegible]
[illegible]
[illegible] الامام [illegible]
[illegible] الامام [illegible]
[illegible] الحاكم ان يحكم
[illegible] الاحكام من الاموال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الامام [illegible]
[illegible] الامام [illegible]

الناس كالدين [illegible] وخليفته [illegible] الحكم خليفته [illegible] حقوق الله ويحكم به في حقوق الناس وفي الشرائع

مثل الامر بالمعروف والنهي عن المنكر [illegible] الجراح او القتل هل يجب [illegible] الا باذن الامام [illegible] لا يجوز اقامة الحدود

الا للامام مع وجوده او من نصبه [illegible] يقيم الرجل على ولده [illegible]

[illegible] الحدود [illegible] باذن الامام [illegible]

[illegible] السلطان [illegible] الحدود [illegible] للفقهاء [illegible]

حال غيبة الامام [illegible] الحكم بين الناس [illegible] سلطان الوقت ويجب على الناس [illegible]

الحدود ولا الحكم بين الناس [illegible] الاحكام [illegible]

[illegible] الجراح او القتل [illegible] الا باذن الامام وكذا الحدود [illegible] الا الامام او من نصبه [illegible]

[illegible] الفقهاء [illegible] زمان الغيبة [illegible] الفقهاء [illegible]

[illegible] الفقهاء [illegible] لا يجوز اقامة الحدود الا للامام او من نصبه الامام [illegible]

ولا يجوز [illegible] حال غيبة الامام ان يقيم [illegible]

من المؤمنين [illegible] الشيخ [illegible] حال الغيبة [illegible]

[illegible] سلطان [illegible]

[illegible] الحكم [illegible] الفقهاء [illegible] حال الغيبة [illegible] الفقهاء الحكم [illegible]

[illegible] سلطان [illegible]

[illegible] باذن سلطان [illegible] المؤمنين [illegible]

[illegible] الاسلام [illegible]

[illegible]

[illegible] الا للامام او من نصبه [illegible]

حال غيبة الامام ان يقيم [illegible] الشيخ [illegible] حال الغيبة [illegible]

[illegible] الفقهاء [illegible] حال الغيبة [illegible]

[illegible] الفقهاء [illegible] حال الغيبة

الامام [illegible] الحكم بين الناس [illegible]

[illegible] حال غيبة الامام ان يقيم [illegible] المؤمنين [illegible]

[illegible] حال الغيبة [illegible] الفقهاء [illegible] حال الغيبة [illegible]

[illegible] الناس [illegible] الامام [illegible]

[illegible] حال الغيبة [illegible]

[illegible] السلطان [illegible] لم يكن [illegible]

[illegible] الامر بالمعروف والنهي عن المنكر [illegible] الا باذن الامام [illegible] اقامة الحدود [illegible]

[illegible] الفقيه الجامع لشرائط الافتاء [illegible] الاحكام [illegible]

[illegible] الحكم بين الناس [illegible] الناس [illegible]

[illegible] الحدود [illegible] الامام [illegible] الجراح [illegible] الامام

الحدود [illegible] للفقهاء [illegible]

على الناس [illegible] الجراح

[illegible] الامام [illegible] الحدود [illegible]

[illegible] الفقهاء [illegible]

الحكم [illegible] المنكر [illegible]

[illegible] الجراح او القتل [illegible] الحدود [illegible]

للفقهاء [illegible] الشيخ [illegible] الامام [illegible]

[illegible] الامام [illegible]

[illegible] حال الغيبة للفقيه [illegible]

[illegible] الاحكام [illegible] الحكم [illegible]

[illegible]

[illegible] الزوج [illegible]

[illegible]

[illegible] الفاسق [illegible]

المكاتب [illegible]

[illegible] الامام [illegible] للفقهاء حال الغيبة [illegible] الحكم [illegible]

الناس [illegible] الفروع [illegible] الاصول [illegible]

[illegible] الفقهاء

[illegible] الحكم [illegible]

[illegible] الحكم [illegible]

[illegible]

[illegible] المؤمنين [illegible]

الفتوى لا يخلو من قوة وفيه تعليقاته على الارشاد فيها يعني كلام الارشاد فيقبل وعلى الولد والمجانين وغيرهما هذا القطر الاصح انه لا يثبت الولاية
والتزويج من كونه جامعا لشرائط الفتوى على الحق في ذلك وفيه انه اولى من قبل الحاكم بعد الاضاعة لا يجوز ذلك الا اذا كان ذا الصفات
فيه المسائل بعد انه هو ذا العبارة ان الفقيه من الشرائع اولى في حكمه وقيل يجوز للفقهاء القضاء بين الناس في زمن الغيبة الامام مما هذا الخط
هذا القول مذهب الشيخين وغيرهما من الاصحاب وفيه رواية عن الصادق وفي طريقها ضعف ولكن رواية عمر بن حنظلة مؤيدة لذلك
فانا قد جعلته عليكم حاكما فانما استخف بحكم الله وعلينا رد والراد علينا الراد على الله وهو على حد الشرك بالله في رواية اخرى عن الحاكم بانه
السيد والتزويج والولد على المولود والتزويج والولد هذا الحكم هل مشهور بين الاصحاب مخالف فيه الا ابن ادريس واما الاجماع فكذلك
الشيخ فيه وبعض جماعة منهم وهو دليل معتبر واضح على انه حجة في الحكم فانه لم يكن المخالف فيه الا شاذ لا يعتد به في زمن الفقيه
متوقفة على اجماع الفقهاء وكذا بعد غيبتهم في زمان غيبة الامام وهذا الحكم لم يختلف فيه فكذا بعد ذلك الوجه في الفتوى من تراب
او يرجع الى هو قول الشيخ في النهاية واختار العلامة قول الشيخين محتجا بان تعطيل الحدود يفضي الى ارتكاب المحارم وانتشار المفاسد وذلك مطلوب
الترك شرعا لانه راجع على ما رواه عمر بن حنظلة عن الصادق في حديث طويل يقول فيه انظروا الى من كان منكم قد روى حديثنا ونظر في حلالنا
وحرامنا وعرف احكامنا فارضوا به حكما فاني قد جعلته عليكم حاكما واحد ما الحكومة صولها مقتضاها اهل مدة الاجتهاد وعلماء العلم من يرجع فيها الى اكثر
من انهم العلم والحكم والاول منهم في احكام حكم ارادها انه لا وجه تكليف فيه على اقتضيه والعلامة من علماء بني اسرائيل
ان انبياء بني اسرائيل لهم انه مما الحق ودفعا ما انظر فيه ان الفقيه لا قائما فيه في غيبة صوب حق الامام وحينئذ وعلينا الحكم على وجه الاتي
معهم قطعا تكون خارج في المستحق او الموضع المكلفين بها فتقدير بين لا يجوز ان منها مطلقا واكثر منهما بين الاحر وتجهد بالبالغ
بفعل الفروعين من وقد ترجيح الاحكام ايضا من الاحوط البينة لنقطها لما مر سابقا ان ورد العبارة ان الفقيه من الشرائع اولى في حكمه قبل الفقيه
الفاهم فيها ان في الحدود مذهب الاصل والاولى فما هو كلام مذهب قول الشيخ وابنا جنيد وسلار واختاره العلامة في الحق في ابن ادريس في
الاحد منع الغيبة في حق على مولى لاختصاص هذا الحكم بالامام او نائبه وفي المهذب انه للفقهاء اقامة الحدود على العموم ويعلم منه
الشيخ في النهاية والمحقق واختاره اهل الاقتدار والقول من عمر بن حنظلة عن الصادق كما ان قال وينبغي ان ادريس في السرائر لا يقيم
غير الامام او الحاكم المنصوب من قبله وفي كتب المتأخرين من ثبوت الحكم للفقيه ايضا وفي كلام جماعة منهم دليل على خطاب بحيث ونحوه عبارة الائمة والاحكام
وفي ابانة الاحكام والفاضل الاسترابادي في نفيه فيه وفي الائمة والقدوة والخطاب لكل مكلف من ابناء الائمة عليهم السلام بعد الائمة عليهم
الحق على كل امرأة وتحت حمل فيه وفي الكفاية نسبت الى القول بالجواز وعلل بالترجيح مما اذا كان الفقيه مأمونا في الفساد وفي الغايات
وكذلك الامر بالمعروف والنهي عن المنكر فيما في شروطه وانه قد ورد عنهم عليهم السلام وقد يقال الحق بالشرط فيها بما ذكر في هذا الباب للخاصين وكذا
انه قد انه حد وعاقبوا في حال يترتب عليه في الشبهات لعامة ويتبع ذلك الفقهاء بما مر قيل لا نعلم انها للفقيه على قيام حجة اذ امثل اهل الحط انفسهم او لما فيه
من المسلمين على الامر وذلك الشيخين والعلامة وجماعة لا فيما قد ورد منهم عليهم السلام انه انما هو في البينات المتعلقة بالامر
الصادرة من حكام الفقهاء ويحصل منها الوثوق الاول المعتبر والتقية عن الاضرار الذي ينافيها بحيث بها من الاضرار والاخيار وله ان الحق
واتم يا انه عن الحق منها حالة الفقه المكلفين الشخصي للاستحباب الرجوع الى ما تقدم في حكم اهل البيت والائمة والاولى بل وجب عليهم
ح وهو مختار الفقه والكفاية والكفاية في الفتح والمبسوط للخلاف والغنية والجامع والتحرير مما هو العمل والارشاد وظاهر التذكرة

والمختلف والمنتهى والدروس والمهذب وغاية المراد وتعليقات المحقق الثاني على الشرائع والارشاد والتنقيح وكنز العرفان والمقاصد وغيرهما
ان الفقيه ويمكن حمل العبارة ان الفقيه من شيخنا الزاهد ومن شيخنا البهائي قدس الله سرهما لا وضوح ان الفقهاء هم من عينهم الائمة عليهم
ولا بعد لوقوعه ويمكن كلام شيخنا الزاهد فقيه يجب بان يكون من منصوبهم لانه قد اعتد ووقعت في الكتب عدم الجواز الا للامام على نحو نصبهم
مختار الحلبي من الخلاف لان اقامتها بنهي العمل او الخليفة سلطان قائم على قوم والجائز اقامة الحدود مع اعتقاد انه انما يفعلها
باذن سلطان الحق لا باذن سلطان الجور وكذا لجوازها للولد على ولده والزوج على زوجته والسيد على عبده وعدم الجواز فيهم وكذا
فيها انه يمكن ان منها وهو كلام من شيخ الطائفة في النهاية والخلاف عبارة ان الفقيه ثم اختلف كلامهم في باب الزاد من ذلك في المنتهى بعضهم
الا بتنبيه ان هذا الولد والزوج والسيد على الولد والزوجة وقد يكون لا اذن الامام ويكون جامعا بين شرائط الفتوى حجة ويجب عليهم ذلك
ووجه حكم الائمة عليهم السلام وقوع الفقيه منه وعدم تحقق الشرائط وهو كلام من كلامه في النهاية ووقت سلف قبل الخط والصحيح من كتب في
كل خلاف بحث في المبسوط ان يقيم الحد على ما ملكت يمينه بغير اذن الامام الا مراجعا هو عبارة ان الفقيه والظاهر منها وهو في انها حالة بعده
ولاية الحكم والمنتهى الاولى في الحدود قد اجيب بانه لا يجوز ان يكون نفسه من اهل العلم في الحدود وهو اقامة الحد في نفسه اذا كان كل قد
ان فيه نفسه وان كان من قبله غيره وكل من حكم عليه وان كان فاسقا او مكاتبا قال بعضهم ليس له ذلك الا في الاولية والرق والفسق
الولاية للحدود وذلك لانه يشترط في الحاكم الحر وشرائط الحق كما في التزويج فان السيد له ان يزوج امته وان كان فاسقا والاولى في
هذه الحدود والاحكام التي تقدمت ثلاثة مع انه فكان ان لا يجوز ما ذكرت من الحرية والعدالة حدود الاولين فيجوز له ذلك كما في الفاسق
والمكاتب في قول الجواز لانه يفعلها من قبل الحاكم منهم من قال بقيمة الامام وقد لا يجوز بعضهم عنهما الذي ذهب اليه
ويجب ويتبعه العلامة من كلام النهاية انه نائب الامام يمكن سلطان الحق بل انه الحدود وهو لا يعقد وهو من حال الحضور الا انه ولكن
ان يكون مما في الولد والزوج والسيد فيها اولا ولكن جملة الفقهاء المختلفين على الاصل اقوى في النهاية قد صرح بها
صورا في نيابة الحق وتجب الحكام ان يقيم الاحكام المختلفة وفيها ولكن ان في نهاية ذلك من الفقيه الخاصين ولهم من يحاكمهم
في ابواب من ذلك في الجواز الحد من لا نص على حال وكذا قال ابن البراج وسلار وفي ذلك قال ابن ادريس الاقوى عندي انه لا يجوز له
ان يقيم لمصالح الحاكم حد بغير ما امره من الامام والولد بالوالد ونحو ذلك من الاخبار واستثنى من ذلك الحكم في الفاسق والاولى
الا ان الاول ان يكون منهما وقد قيل بالجواز بذلك للفقهاء نظيرهم ان يأخذ اهل الاسلام بحيح لمقتضاه ان سلك
في حال ان الاب والزوج والسيد شرائطه للفقهاء الحدود والولد والزوجة والعبد وهو غير صحيح نظرا للعموم من قبل
نقول نص الائمة عليهم السلام ان قاضي الحدود للفقهاء مخصوصا بان الحكومة في الحدود انها تحقق الفقهاء فيها لكن اكثر الاحكام
العقد وهو لكن الحكم عليهما ان الحاكم في حكم الامام كما في ذلك هو حقه ولا الاول اثبت بعد ترجيحه ونقل عن الاخبار ان يقيم
على احد من قبل الحدود ولذا كان فيها في حد جيد وان حكم بالمحقق في الايضاح وشيخنا الشهيد في غاية المراد ذلك وحكي عنهما كما
سيعرف عليه مع حكم للفقهاء في الثاني ان على مقامات الاولى جواز اقامة الحدود على ما ذكره من قول العلامة والاخير في
الا المحقق الحلي في الشرائع مع الانفراد بلا اذن الامام في المبسوط ومثله في الشرائع ان يقيم الحد على ما ملكت
يمينه بغير اذن الامام مثله كان في عبيدا او امة من بعضه كانت الامة زوجة فهو ممن لا يجوز مع ذلك ان يقيم عليها الحد في

ومنعه من التابعين [illegible] والاسود ومن الفقهاء الاوزاعي والثوري والشافعي واحمد واسحق وقال ابو حنيفة واصحابه ليس [illegible]

[illegible]

[illegible] الاجماع [illegible] واخبارهم [illegible]

[illegible] السرقة [illegible] الشافعي [illegible] القطع والسرقة [illegible]

[illegible]

[illegible]

والاكثر

من صنف هذا الكلام في باب حد ما يجب على انه من ان الفقيه عن ابن محبوب عن ابن بكير عن حفص بن مصعب قال قلت لابي عبد الله عليه السلام كان

في زمانه من حدا قال انعم ولكن لم يكن ذلك فيه سهلا لان السلطان وفي الفقيه هكذا ورواه ابن محبوب عن عبد الله بن بكير عن حفص بن مصعب قال

قلت لابي عبد الله عليه السلام في زمان احد فقال انعم قلت ابيح ولده قال انعم قلت ابيح بعينه قال نعم وفيه انها دوام الشيخ الصدوق في آخر

فاما آخره ولا لنا باسناده عن حفص بن مصعب ولم يذكر ابن بكير فيه الذي في التهذيب الكتاب الذكور منا تهذيب عن الحسن بن محبوب

من حفص عن ابي عبد الله عليهم السلام الا صورة فان ذلك صفة الا انه عز وجل الحضر في ذلك الحيث ومنها الا ابن عيسى وما بين من ذا

منا واخر كتاب هدايات منا كلامه عن حماد عن الحلبي عن ابي عبد الله قال قلت لابي عبد الله ما الرجل فيأتيه بما لم يكن فقال على ثم حديث

ولا ان الصحيح كون هذا المعنى ظاهرة وان كانت مخالفة في الظهور ما الا ادخلا والتحري في صحيح الحالة وذلك فرا بين

الا الحير بن على ان هذا المعنى لا اطلاق لمن يوجب ان الفقهاء على هذا الذنب كما يحمل المعنى فيحمل التعزير وكذا فتوى اصحابنا هنا فتطلب منه

مستند الله كما لا يخفى وان امكن ادعاء ظهورها لا في الحق بناء على ان هذا الذنب يوجب للاشين والتعزير الجنايات من موجبات

الحدود وما ليس فيها فتعلم فيقتضي ان ذلك من الحدود حتى ادعى ان التعزير بالتحري ثم ان المروي فيه في ما لو كان ما انيه هنا حتم

المشي من الفا الفاقة وضع الحج فيه ان كنت من حد ما العبرة فيما على يد ليدا على ما رواه فيه في باب الاسناد من عبد الله بن يحيى

من عبد على بن جعفر عن اخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال سألته عن رجل هل يصلح له ان يجد بمملوكه من الذنب بغير ان يعود على قوله

دينا او نوعا خلاف وان كان عبدا فالسخط فقد ذهب السوط او السوطين وسموهم ولا يعرف فيه الفقيه هذه الصحيح الخبيثة على ما خاطبها

هو المطلب انما ما رواه من قطر فيه فيدة الفاتحة انما فيه مما فيها رواه من ما هيل من كثيرهم حتى كالمصابيح من عند الله الى ما ابنها

الناس اجمعين انما ادخله الحكم على ما صنفه من الحسن بن ابي الله رسول الله عن فرفه ان احلها فدا في بيته بضرب فذب

ان احلها ان اقتلها فذكر من ذلك الحق من هذا الاخبار ولعلة في رواية وجهات يتبع ثم فرجها العمدة فيما ما روى فيه المصابيح

وصيغة الخاص الى من ذلك من رسول الله صلى الله عليه واله قال اذا زنت امة احدكم فتبين زناها فليجلدها الحد ولا يثرب عليها ثم ان

زنت فليجلدها الحد ولا يثرب عليها ثم ان زنت الثالثة فتبين زناها فليبعها ولو بحبل من شعر وعلى اي حال ان دلالة النصوص على كون

المدعي ظاهرة واما ما ورد في باب الحدود من حديث الكليني عن احمد بن محمد عن مسائل اسماعيل بن عيسى عن الاخير في مملوك يعصي صاحبه ايحل له

ام لا قال لا يحل ان يضربه ان وافقك فامسكه هذا الاخير هو مقدوح سنده ولا انما الاول فلان اسمعيل بن عيسى مجهول الحال في

كتب الرجال وعلى تقدير الاغماض عنه بناء على ان الخبر هو احمد بن محمد انه مسائل اسمعيل بن عيسى كما ان من جهة لا يعلم ان المراد

الاخير من هو الحوسو لوجوه القاضي المراد المعصوم والمراد الكاظم بناء على انه الملائم للطبقة وهذا العدد يكفي في الحكم

واما الثاني فمفوت لان غاية ما يستفاد منه ان يحض الضرب فيما اذا المصحح ما اكده ان ذلك من المعارضة للنصوص السابقة الا ان الاجماع

انما الحد هو الضرب مقيد الله سبحانه ثم ما تقدم الاغماض عنه بناء على ان مفيده ذلك ما عا مما في الله ثم عند قول ان ذلك بعيد بلغ

معارضة النصوص السابقة لا كثيرها عددا واصحيحها سندا واظهرها دلالة وفيها ايضا ما دل على جوازه جلدها على ما الامام متعلق به

القلب الحقوق من حقوق الله ثم تعلق حقه فيما خالف عدة سبحانه على ان الشيخ الطائفة رواه اصحابه في كفارات الحلوس لاسمه ومعه

الى الشيخ من ابواب من حدود التهذيب نا اسمعيل بن عيسى عن الحاضر نص قال سألته عن الاخير من مملوك يعصي صاحبه ايحل له ام لا قال لا يحل ان

بغيره ان وافقك فامسكه وان لم يكن فعلى القاضي فيكون الرواية على ما في الكافي عن مسائل اسمعيل بن عيسى وما في التهذيب بسند ذلك التهذيب

فمعناه انه السؤال عن اصل الحديث كما عن الاخير فلا يحمل على الخاص من بعيد بل يمكن ان يكون الكتاب الذي اخذ الحديث منه سقط منه

ثم ان النسخ من الاصل الذي كان الشيخ عنده مما اسقط من الاخير يعني صاحبه فقط الاخير بعينه الاخير بعينه بسنده على ما يدل على اي حال لا يقوى

على معارضة ما تقدم لا تخفى فيقول ان الجواز انما هو للسيد على مملوكه بما لا يبلغ الحد ثم اشار فيما يدل لاختلاف بين الاجتهاد وانما الكلام هنا في باب

الحد فانه يقال ان ذلك انما هو مقصد اضافي اولى بالفقهاء من غيرهم لان ذلك في الحاكم ومن ظاهر الشهيد الثاني في المختلف هو الاول وهو الظاهر من شيخنا

الشهيد في الفقيه معقدة تجمعها النظر في ادلة الاجتهاد في شرحه مع الامكان فمن ذلك من انه يجمع على اولي ومع عدم تمكنه من سلطان الجور فيهم

يدل على ذلك ظهورها الا قوم من ولاية السادة من يخص المالك للصالح انما ينفع حظ عبارة السادة قوله الا ولا يكمل بل يذهب ابا بشير من الامام

نه الحكم كما يستفيد انه من الله ما يستفاد من الفاضل من كتب الاجتهاد هو السادة اذ هو الظاهر من النهاية والمبسوط والخلاف والغنية والسرائر

والمختلف والتذكرة والتحرير والقواعد والارشاد والتبصرة والدروس والمقنعة وغاية المرام والروضة وهذه المسالك وغيرهم ولا خلاف

كما هو عند اصحابنا والظاهر في المبسوط والخلاف في بيان ذلك في الاول اما الكلام فيه عند المسائل في ان اقامة الحدود عليه

الا ان يكون فقيها من اهل العلم يعرف لحدوده الى ان قال وان كان فاسقا او مكاتبا قال بعضهم ليس له ذلك لا يعلم ولا يبدأ وفي

الفتوى بابدا بابن الا يقوم الا من عند ذلك ثم قال وعلى الاقرب من قوي منها انه اذا كان السيد فاسقا او كان مكاتبا او امرأة كان ذلك

العدل على مملوكه والثاني غيره من كتاب احدهما مثل ما قلنا الى ان قال وقد يبدو الاخبار التي تقدمت ان السيد انما هو على مملوكه دون

بغير المبسوط ايضا ان كان السيد امرأة قال في ذلك وعلى الاقرب عنده هي عبارة السرائر والغنية كالتصريح في هذا الا اطلاق خطا

ذلك خطا فاما اللفظ من العلامة في المختلف حيث انه الظاهر منهما على كل الفرائض فيما هذا الذي قاله ان هذا مما يقدم المجال فيه صور الفقهاء

الفقهاء على وجه في الاجتهاد على ما ينبغي الا الاطلاق عن الفقهاء من كثر الاجتهاد وعلى كلامهم على صورة انتقالة على الكلام في

النادرة كما لا تخفى في الكلام في مسند القرابين فيقول ليس يمكن الا منه كما الحكم بالاستدلال بما رسله القرآن بالحسنة في حقوق ان لله الشأن

ولا يصل الحدود انما كان فيها واما يستفيد عليه من روايات حفص بن غياث قال سألت ابا عبد الله من يقيم الحدود السلطان او القاضي

فقال اقامة الحدود الى من اليه الحكم والجواب ان ما في الاول الكافي فيما هو الرواية مع تسليم هي من الكتب المعتبرة والفقهاء

لا ما ذكره شيخنا الشهيد المقتضي بعد ما حكم بان اقامة الحدود من مناصب الائمة حيث قال وقد حرص النظر في الاجتهاد شيخنا من اهل

في تمكن فيها من قبلها وعلى يد عدم تمكنهم من سلطان الجور وما دل على ظاهره الصحيح ان الفقيه ونصبهم لذلك الائمة عليهم السلام

والشيخ الفقيه نهاية الامر ادون مما في عدة في تمكن من انه لهما من الفقه لمن الشيخ ان المراد من هذا الكلام ان الائمة عليهم السلام نصبوا الفقهاء حكاما للحدود

والسيد الفقيه هو على الاولاد وخصالهم وهو الذي جمعه حقه كالاخبار كما لا تخفى وهذا يدل ان ملاك الحكم اشارة اليه من المضادة الولاية

والمولى دون الزوج كما في الفقيه على تقدير تسليم ان يكون حكمه من عند ذلك ان غاية ما يحصل منه في معلوم الضرر ونحوه ولا يحصل به

حديث واحد ضعيف من الاخبار المعتمدة وانما من انه قد يحصل الفقهاء من مسائل انما السؤال عن من يقيم الحدود على وجه العموم والا

ولا شبهة في المضادة فيه الى الحكم في الاقدم منهما ان فيه لا يكون كذلك وهو مشكل وانما ان فيه ونظرها على ان من يجد الى الحكم فيقيم الحدود

ثم بعض ما في كلام الشيخ وعلى تقدير تسليم قول انا لا نشك فيه من النصوص السابقة الا انه على ان المولى في هذا الحكم على مالك عمومه من

قد ابن البراج لا الترجيح وهو للمفيد بعد ذكره لا ونقيه السند واكثرية العدد الاعتضاد بما يظهر من عمل الاكثر باطلاق الاجماع
المنقولة ولا فرق بين هذه الادلة لذلك في المسألة لان المولى اذا اعترف على نفسه ما لم يجعل شرايط الفتوى لاطلاق النص
ان الفرق انما يتحقق في صيغة كونه قد صرح لنا استفاده جواز ضرب المملوك المولى هنا يجابيها على نفسه كان جامعا لشرايط
الفتوى كما لو لم يكن عدلا بعد انتقاله رد مع ضعيفه ان يرتفع انه يحلها ليس ذلك الا غيره ومن حيث هو كذلك لم يجب عليه ان يكون عليه كفارة الا
عند وانما موثقة اسحق بن عمار ولا اشتفاد من قوله ان كنت قد رفعت ما اوجبه ثم انحلوا لنا العقد انه اذا ما هو منهو تعلم
فقط وقد اعقابه من المسئلة لا يستعمله شرايط الفتوى كما في الخبر ولهذا ان الخطاب في الى اسحق بن عمار وغيره وان كان فتنة لكن لا يظهر من
صدقه في الرجوع انه لم يكن شرايط الفتوى فلا خلاف الحديث في ما يخرج عليك من شرايط ما رواه انما هو بعينه عن ضعف اذ لم يثبت انه جامع
الثلثة على بلاده هو الاصل المقيد به الامر من الظهور في السابق لان المسلم حين قبضه لفتنة العذر انما تجاز يكون ذلك ذلك ومن لو ان يحكم بحكمهم
عليهم السلام على الواحد كحكمهم على الجماعة حتى يجوز لكل احد منهم ما ذكرنا لما رويناه من رواية ثم الظاهر من الخطاب في الرجال ان يعتبر ان يكون
من جمع شرايط الفتوى في تحمل ما ذكرنا من حيث عمقه ينتج الحال انه رواية ظهور في اشتراط الاعادة والامكان في امر من اصحاب فهو
الحال فهل ينبغي من الشهادة ونسخ لو ان الرجل له انسان له قد ما الا الرجل فيها انه مملوكه انهم في الجامع شرايط الفتوى وغيره بانه له عهد ان
كالا يخفى وبجري من معرفة حملها على قصد ان رهبته من غير تفرقة بين الصورتين وتشميل بيوت الحكمة الحاكمين بينهم كونهم جامع للشرايط
افلح فكان ان شكه فلا ينبغي ان لا يقيم ان الذكورة فيه جملة من الضبابات وان كان انه قد اعطى الصبية كالمتعة والمراسم والشرائع
والتبصرة والمقنعة وغيرها بل في المقنعة الصحيح بل ظهور في كلام انه لا يجوز له والخاص المفسد كان انه يحتوي له لا يجوز ولا عذر له لا يجوز ان يقيم
الحدود لا مطلقا لكن افاد انه من الضابطات هنا ذكره في لا سيما على ترك فيها القطع بالامر لا يتبين ما سبعه الا ما ذكرناه في الاولى في البيت الاول
الشامل للصنفين كما في النهاية والمبسوط والخلاف والغنية والشرائع والتحرير والذكرى وغيرها واهل القاضي له المراد انه ليس انه لم يثبت الامر
القوى فيجب تحقيقه في الحدود عليه القياس من نقض المملوك لاكل المحامي من فعلنا ما بحق ما يصيبه وبغير حفظ الذات والقاهرة انه وهو ظهرته
مدلول عليه بالعبارة انه القصر من حين جب وهذا الشامل للمملوك انه قد استعير من الجلد لا غيره بمنه فقه بنيه في الامامة فيمكن اما
لا وفيه وانما الكلام فيه الى كونه ذا اصل وفعل الا انه على ما يجب على الامام كونه من مجرده كلا ما ان ثبت ولي المتزوج لا ينبغي الشامل له تعميم
فيها اذا كانت ذات عيب وانما الكلام فيما اذا كانت من وجه حسن او كان مملوكه كما اذا كانت من وجه بينها الفساد او الا استحقاق
فيجيء الثبوت مطلقا ولعله من كلام المبسوط الرجل حقه من بعده باب الاستيلاد ان يقيم الحد على ما ملكت يمينه منهما اذن الامام وعندنا كان
اقرب وعلى كان الاقرار بينهم ضعفه وحصر لها قدر ما في ايمانهم من انه ليس بحق على الاجماع فلا حد عادة له انا ان فرق بعض
الثلاثة في ان ولاية المولى لا تعتبر لحدوده على المملوك هو يختص بها اذا كان عدلا اولا بل ثبت ولو انه حق يتنزه حكما ليستحق الرجل الحد عليه
مملوكه حر في الامراة انه من علي مملوكه وكان حيا منتفع بحيلة من صفات الشالا اولى كما انه الاثناء في قبل يقيم الرجل الحد على زوجته وولده
ومملوكه في السبب بمن الرجل اذا حد على عبده ودليل عن وجه ان خلاف الشيد ان يقيم الحد على ما ملكت يمينه ان الامام قوله
كلام المبسوط والغنية والجامع في الفواضح الى انه انه على مملوكه وهذا الذي ليس ويحتج المولى انه لا يحد على يجعل العقود والفواصلات
كالمنهية هنا انتفاء على الاعتبارات بعضها اشتمل على لفظ الرجل وبعضها على لفظ السيد وبعضها على لفظ المولى وفيه هذه الاقسام الثلاثة

ربما له اختصاص الحكم بالرجل او صرح ان الذكر من السيد المولى وذلك ولعل الرابع من الخطاب العبارات اشتماله لفظ الا ان في ترتيب هذا الحكم
مما يجب به في الفرق ان الا قال ان قبل ذكر قبل الاناث اضافه كما في النهاية وهو المراد فالمذكرة والمهتدي والقوية ما تتم المعتمد في الشرح
المحتجين للمولى انه ليس يصح في مملوكه وهل يقيم الرجل على ولده منه وجه من غير ما قابلية الرجل بالمولى يرشد الى ان المراد من المولى عام تم
وانما لا يخفى والتفصيل الذي قد يقتضي الاختصاص ان انه الاولى اختصاص الحكم بالرجل كما ان في هذا الفرق اثبات منه الحكم في المسالة ايضا
وهو صحيح بين كلام في شيخ الطائفة المبسوط ولا انه ان انشأ امراة قال ان في هذا وقد نص على الخطاب في غير الولي يشير اليه ذلك وكما
والكلام في الذي قاله من نفسها ومن قال غير ما ذكره الشيخ ثم من قال بعضهم امامه وقيل بعضهم عنه ويرها الذي يذهب اليه الترجيح
دقيقه الى ان المراد ان المراد من المقررة كلا من الحاكم في ظهرها ثم انه لم يظهر عليها المخالف من علماء الشيعة على ان في حال بيان الترجيح لان
الفتوى ليس من النصوص التي منها خلاف المسألة التي اعتمدنا منها سلفا اولا ثم يقولها من اجله منها حرمت الحد على الرجل
وفي موثقة اسحق بن عمار ومشهوره ومنهم مصعب ومعتبرة محمد بن يحيى وما فرق منها في السؤال عن الحكمة وان الرجال فيه يحتج بها الافتاء
المذكورة ولا يمكن التمسك في شيء من النصوص لا يرتضيه اثبات الفتيه اخص ما لا يمكن التمسك فيه اثبات الفتوى في صحيحة وصية الذكورة والتحكيم
في قبل من بينه مملوكه الحاكمين من وتعظيم حاله وجه على قصد الى لو حسب او صرح لنا الوصية بهم الصنفين ويشمل التشمول حتى الحكم الحكمي
من حيث ان لا احمد ايضا لو صرح ان الصنف بعينه الخاص من غير ذلك وجه كما يكون الى الحق الصنف في الرجال يكون ذلك
ايضا كما لا يخفى على عكس الاول ان الاسم الى التمهيد ايضا كذلك وقع بيانها النصوص لا تعتبر كذلك قد صرح ان غاية ما استفاد منها ان
الحد عن على المملوك ليس هو الرجال وانما هو الجواز في الشامل لما لا يخفى من وكذا بما قد روينا ما افاد الجواز انه حتى ايضا لما لا يخفى على
الا ايضا ان التمسك في الثابت هذا الحكم على الحد غاية لا اشكال فيها ما عليه فيما سلف من ان فاقهما استفاد من حيث تمهيد المجتهد لكنه
هو ان من جنب مملوكه الحاكم الحدود وعندنا ان فيه ذلك لا يمكن حقه مطلوبا فانه صحيح ولا مراد ان الجوانب ما سقط والاستدلال على انه
الحدود الى من اليه الحكم وقد صرح ان المراد انما هو فيما اذا لم يكن جزاء جامعا لشرايط الفتوى وقد طلب من الشهادة انه انه له صادق وعن السبب
المملوك هل يحتج بما اذا ثبت هل يوجب ما دام ان يرض او بل ثبت وفيه من اقرارها البينة حين عليه قد ثبت في الحق في الثلاثة
يقيم السيد الحد على مملوكه باقراره وبالبينة وعلمه وقد اصر الشارح في الامرين تبعا والعلامة البينة على قولي وكل من العلم وفيها
الجامع الفرق ما ذكرناه وانما حصر العبارة التي وقعت لنا هذا على المحاكم في فنيا ولكل وجه بعيد ذلك في المبسوط من قال السالفة
الحاكم عليهم اجراه يجري احكامه وانما انما يحكم في الحاكم وانما يراد ما تقدم عنا انه وليته وعلم السيد فعلهم من القبيل ان يجمع البينة
لان ذلك يتعلق بالجرح والتعديل وذلك من فروض الائمة والاولى الجمع عندنا وهو في تحقيقا التهذيب قولا لان السيد انه قد يحد على مملوكه
لكن اولى قال في الجواهر ولاة في الحد على مملوكه ما ثبت اولى ان يقيم اولاه ما ثبت ببينة شهدت عند الحاكم على قوله لا يمكن تحقيقا التهذيب
انها في التي ذكرها الان قال في منشئ الطالع عقابا لبعض دون قول بجواز بعض وما شاء من الوجه لا قرار الكامل والثابت بالبينة فيجوز على الحاكم
الشرعي فيتبين الحد والفساد فيبتغي ان في لا ينبغي الترجيح الجواز انه ليس السافعي وهكذا حالة من الاقوال من الاقرار بمملوكه كوني اقرب
شيء من ولاء ومن شيء ونقصه يعلم انه مساواه الاقرار وحقيقه لتحقيقه الشرايع لا يقبل اقرار المملوك بمال ولا حد ولا جناية توجب
اقتصاصا ويذكر الشايع لا ينبغي به كون الصحيح ما عدا الجنايات الضرر فيه لا يقبل اقرار الفتى لتحقيق العبد بمال ولا حد ولا جناية ولا توجب

... المقر البليغ والقتل والقصد ... فلا يقبل اقراره ... [illegible]

... على ان ... [illegible]

... كان كذلك ... اما الصغير ... الكلام على تقدير ... [illegible]

واما الكبير ... [illegible]

... المقام ... [illegible]

... كلام المحقق ... [illegible]

... البليغ ... [illegible]

... البليغ ... اما ان الاستفاد ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... قال اذا اقر ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... شيخ الطائفة في التهذيب ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... الاجماع ... [illegible]

... محمد بن الحسن ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

قد عرفت ان الصحيح ... كلام شيخ الطائفة ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... الحاكم ... [illegible]

... البينة ... [illegible]

... الحاكم ... [illegible]

... [illegible]

... الاجماع ... [illegible]

... كلام شيخ الطائفة ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... شيخ الطائفة في النهاية ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... الايضاح ... ابن البراج ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

[illegible] فلا يقيم الرجل الحد على زوجته [illegible] القائل هو الشيخ [illegible] الاشباه [illegible] بما سلف [illegible] الا ان الداعي الى الاشتباه [illegible]

[illegible] بما سلف [illegible] فقوله تعالى [illegible]

[illegible] واللاتي يأتين الفاحشة من نسائكم فاستشهدوا عليهن اربعة منكم فان شهدوا فامسكوهن في البيوت

حتى يتوفاهن الموت او يجعل الله لهن سبيلا [illegible] الازواج [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اذا [illegible] على [illegible] الزوج [illegible] على زوجته [illegible]
[illegible] الا ان يقيم البينة على [illegible]
[illegible] الزوج [illegible] على زوجته [illegible] الرجل [illegible]
[illegible] الزوج [illegible]
[illegible] الحاكم [illegible]
[illegible] الزوج [illegible]
[illegible] البينة [illegible]
[illegible] البينة [illegible] الحكم [illegible]
[illegible] الرجل [illegible]
[illegible] الرجل مع امرأته [illegible]
[illegible] مع زوجته رجلا [illegible]
[illegible] الحاكم [illegible]
[illegible]
[illegible] الحكم [illegible]
[illegible] البينة [illegible] المسالك [illegible]
[illegible]
[illegible] الزوج [illegible]
[illegible] الزوج [illegible]
[illegible] الاصحاب [illegible]
[illegible] عن الشيخ [illegible]
[illegible] ومنها الصحيح [illegible]
[illegible] عن ابي عبد الله عليه السلام [illegible]
[illegible] الصحيح [illegible] عن ابي عبد الله عليه السلام [illegible]
[illegible] ومنها الصحيح [illegible]
[illegible] عن ابي عبد الله عليه السلام [illegible]
[illegible] عن ابي عبد الله عليه السلام [illegible]
الصحيح [illegible] عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر [illegible] امير المؤمنين [illegible]

[illegible]

فيه

[illegible] من [illegible]
[illegible] هذا التفصيل [illegible]
ومنها الصحيح [illegible] في رجل [illegible]
عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله عليه السلام قال في رجل تزوج امرأة [illegible]
[illegible] فقتل الزوج الصديق [illegible]
[illegible] الصديق [illegible] الزوج [illegible] اسمعيل
[illegible] ابن محبوب [illegible] عن محمد بن الحسين [illegible]
عن احمد بن محمد بن الحسن [illegible] ابراهيم [illegible]
ابراهيم بن هاشم عن اسمعيل [illegible] محمد بن علي [illegible]
[illegible] اسمعيل [illegible] محمد بن الحسن الصفار [illegible] محمد بن يحيى [illegible]
[illegible] محمد [illegible]
[illegible]
[illegible] الصدوق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الزوج [illegible] الصديق [illegible] الزوج [illegible]
الصديق [illegible]
[illegible] محمد بن حفص [illegible]
[illegible] عن ابي عبد الله عليه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] عن محمد بن حفص
عن ابي عبد الله عليه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] قال ابو عبد الله عليه السلام [illegible]
[illegible] قال رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible]
[illegible] تزوج امرأة [illegible]

[illegible]

عن ابي عبد الله ... رجل دخل على امرأة ... [illegible]

[illegible]

لا اقل من ان يكون حجة عند [illegible] فلا [illegible] ما هو المعول عليه [illegible]

[illegible] وخالفته الجملة وكيف ما كان [illegible] لا يشترط احصان [illegible] مثل الزوج الذي يوجب ظاهره [illegible]

عليه النصوص المذكورة المستفيضة وكلمات الاعاظم الاجلة فلا ينبغي الشك في المسألة ثم لا يخفى ان مقتضى الاطلاق وترك الاستفصال في

النصوص المذكورة ثبوت الحكم سواء كان الرجل [illegible] ام لا [illegible] ابن ادريس [illegible]

[illegible]

[illegible] الشيخ ابو جعفر [illegible]

[illegible] ابراهيم [illegible]

[illegible]

[illegible] هذا الكلام [illegible] الزوج [illegible] على اجماع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] المتقدمة [illegible] في باب الحدود [illegible]

الفقيه [illegible] الخلاف والتهذيب [illegible]

ابا عبد الله يقول ان اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله قالوا لسعد بن عبادة ارأيت لو وجدت على بطن امرأتك رجلا ما كنت صانعا به قال كنت اضربه بالسيف

قال فخرج رسول الله صلى الله عليه وآله فقال ماذا يا سعد فقال سعد قالوا لو وجدت على بطن امرأتك رجلا ما كنت صانعا به فقلت كنت اضربه بالسيف

فقال يا سعد فكيف بالاربعة الشهود فقال يا رسول الله بعد رأي عيني وعلم الله ان قد فعل قال اي والله بعد رأي عينك وعلم الله انه

قد فعل لان الله عز وجل قد جعل لكل شيء حدا وجعل لمن تعدى ذلك الحد حدا [illegible] جواز القتل للزوج [illegible] الاربعة

الشهود [illegible]

[illegible] الباب [illegible] الخلاف والتهذيب عن الفتح بن يزيد الجرجاني عن ابي الحسن عليه السلام في رجل دخل دار الرجل

للتلصص او الفجور فقتله صاحب الدار ايقتل به ام لا فقال اعلم ان من دخل دار غيره فقد اهدر دمه ولا يجب عليه شيء [illegible]

علي بن ابراهيم عن المختار بن محمد بن المختار ومحمد بن الحسن عن عبد الله بن الحسن العلوي جميعا عن الفتح بن يزيد الجرجاني [illegible]

[illegible]

[illegible] على ابراهيم [illegible]

[illegible] المختار [illegible] الرجال [illegible] الفتح بن يزيد [illegible]

[illegible] الفتح بن يزيد [illegible]

[illegible] الفتح بن يزيد [illegible]

سنده الى التهذيب حيث قال علي بن ابراهيم عن المختار بن محمد بن المختار ومحمد بن الحسن عن عبد الله بن الحسن العلوي جميعا عن الفتح بن يزيد الجرجاني

[illegible] الفهرست [illegible] المختار [illegible] الرجال [illegible] بن هلال بن المختار

[illegible] الفتح بن يزيد الجرجاني [illegible]

[illegible] كتب الرجال [illegible] علي بن ابراهيم [illegible]

التعويل عليه ثم ان المذكور [illegible] الحسن العلوي [illegible] الرجال [illegible] محمد بن عبد الله

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الصدوق [illegible] محمد بن الحسن [illegible]

[illegible] علي بن ابراهيم [illegible]

[illegible]

من التهذيب عن غياث بن ابراهيم عن جعفر عن ابيه عليهما السلام قال اذا دخل عليك اللص المحارب فاقتله [illegible]

[illegible] محمد بن يحيى عن غياث بن ابراهيم

[illegible] محمد بن يحيى [illegible]

[illegible]

[illegible] شيخ الطائفة [illegible] غياث بن ابراهيم [illegible]

[illegible] محمد بن يحيى [illegible] غياث بن ابراهيم [illegible]

[illegible] محمد بن يحيى [illegible]

[illegible] غياث بن ابراهيم [illegible]

[illegible] شيخ الطائفة [illegible]

[illegible]

السلام قال اذا دخل عليك رجل يريد اهلك وماله فابدره بالضربة ان استطعت فان اللص محارب لله ولرسوله صلى الله عليه وآله فما تبعك

[illegible]

[illegible]

[illegible] النبي [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سنده

هو ان المريد بالاهل وبالمال فلا يجب عليه الحس بالقتل فيما جاز قتل المريد لاخذ ماله ثم التقريب فمنها ان الزوج فيها يقبل او يقوده منه الحد ثم كونه
ان التجري مع ايضا ان الاعانة الغائرة لا ارادة الحد فما لا اشبهه فيه تصدق اللغوية فيه حد فيقتضي بقوله ان اللص محارب لله فاقتلوه فجواز القتل
فيه حد واستقلال الاحد بها مع تعيينه الحكم فيقتضي استقلال الاحوية ايضا وايضا الاشبه فيه ان الدلالة على جواز قتل المريد بالمال الذي اوجد فيه
التهجم بطريق اولى ومنها الصحيح مسائله عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر قال ان رجلا من [illegible] منزله بغير اذنه فله ما [illegible] حلله على
ما للاخلافة ومنها جميع النصوص التي اوردناها في اول البحث بعضها بالمنطوق وبعضها بالمفهوم وقيل الحدود من جميع ما ذكر تبين ان
علي بن ادريس من ان جواز القتل للزوج انما هو في حق الزاني المحصن فيقتضي في ثبت من من الصور الاربع هذه كونه عين الصحيحين [illegible]
الاشبه لا انه عام لا التفرقة في الزاني بين المحصن وغيره بثبوت الرجم في الاول والجلد في الثالثة كالمرتد في الزنا باب حد [illegible]
من [illegible] من الحد بقوله مثل [illegible] الزانيين كل واحد منهما مائة جلدة فلما المحصن فالمحصنة عليهما الرجم فان المشتبه
منهم من [illegible] ثبوت الحكم بالاعتبار فلا الحاكم ونحوه [illegible] تلك الحيثية وهو بالاضافة الى الزوج وايضا ان الحجة المحصن
والمحصنة انما هي الرجم وفيما نحن فيه هو القتل [illegible] الشامل له فجواز قتل الزاني بان يقتله وان لم يكن محصنا [illegible]
عليه وهو ان خلاية ما يستفاد من النصوص التي كونه لا يجوز للزوج قتل الزاني بزوجته مع [illegible]
كما اذا كان متعذرا الزاني وكان من تعرض المسألة مطلقا ما صاحب الجامع قال من وجد بزوجته رجلا [illegible]
ان يقتلهما ولم يفصل بين المحصن وغيره ومقتضى الحال ان ذلك فيقتضي التفصيل في المسألة بين الزاني بالزوجة [illegible] الاول يجوز له القتل
مطلقا [illegible] اما الثالثة فلا يجوز [illegible] اما الثالث [illegible] النص الذي هي مستند الحكم [illegible]
[illegible] الحال وما الاولى [illegible] مكاتبة سعد [illegible] انه صلى الله عليه وآله [illegible]
فيما اذا وجدنا [illegible] ايضا كان [illegible] بين الزوج والزانية [illegible] ايضا [illegible] شيخ الطائفة
في المبسوط [illegible] ان النبي قال [illegible] وجدت مع امرأتي رجلا [illegible] قال لا [illegible] يوجد مع امرأته
رجلا [illegible] قال [illegible] ان النبي صلى الله عليه وآله [illegible] الفارق في المسألة بين [illegible]
اذ كل من [illegible] المسألة كلامه مطلق [illegible] الفارق [illegible] المستفاد من الحكاية [illegible] الشهود الاربعة
[illegible] الذي [illegible] حيث روي عن [illegible] قال سعد بن عبادة [illegible] يا رسول الله ارأيت ان وجدت مع اهلي رجلا [illegible]
قال يا سعد فاين الشهود الاربعة [illegible] الا الاشهاد [illegible]
[illegible] هو انه كما يجوز للزوج قتل الزاني بزوجته [illegible] الزانية ايضا [illegible]
[illegible] ما كان مطاوعة للزاني [illegible] عليه [illegible]
[illegible] ان الزوج [illegible] بالجواز [illegible] وكذا الحال [illegible]
[illegible] الزوج [illegible] الزوجين [illegible]
[illegible] من المسلم [illegible] الرواية [illegible]
قال وروي انه لو وجد رجلا بين فخذي امرأته [illegible] الاصل [illegible]

بعد الاعلام فيجي من هنا [illegible] اثبات ما وجدته في كتب الحكاية [illegible] الاصول عن ابن المسيب ان رجلا من
اهل الشام وجد رجلا مع امرأته فقتله او قتلهما فاشكل على معاوية الحكم فيه فكتب الى ابي موسى ليسأل له علي بن ابي طالب عليه السلام عن ذلك
ابن ابي طالب رضي الله عنه هذا شيء ما وقع بارضي عزمت عليك لتخبرني فقال له ابو موسى ان معاوية كتب الي ان اسألك عنه فقال علي رضي
الله عنه انا ابو الحسن ان لم يأت باربعة شهداء فليعط برمته [illegible] الكتاب [illegible] اي بجملته [illegible] الطعام [illegible]
[illegible] وما يتعلق [illegible] الشيء الذي يشد به [illegible]
[illegible] بجملته [illegible] ان القاتل ان لم يأت باربعة شهداء [illegible] سببا للقتل [illegible]
دم المقتول [illegible] القتل [illegible]
[illegible] والقصاص [illegible] ثم ان السؤال والجواب [illegible]
ايضا كما [illegible] من الفقيه والتهذيب [illegible] بقتل الزوجة [illegible] شيخ الطائفة [illegible] المبسوط [illegible]
[illegible] سعيد بن المسيب ان رجلا من اهل الشام [illegible] وجد مع امرأته رجلا فقتله وقتلها [illegible]
معاوية [illegible] في كتب [illegible] ان الزوج اذا قتل [illegible]
[illegible] الدين [illegible] على قتل [illegible]
[illegible] من [illegible] ابن سنان [illegible]
[illegible] التهذيب [illegible] داود بن فرقد [illegible] قتل رجلا فقال [illegible]
[illegible] فقال له داود [illegible] انه كان [illegible]
ان هو [illegible] يا ابا عبد الله [illegible]
[illegible] لو وجدت رجلا [illegible] كان [illegible] سعد بن عبادة [illegible] يا سعد [illegible]
[illegible] بالسيف [illegible]
رسول الله [illegible] فقال يا سعد [illegible] السيف [illegible] قال سعد [illegible]
رسول الله [illegible] يا سعد [illegible] الشهود الاربعة [illegible] الله عز وجل [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] فقال رسول الله [illegible] يا سعد [illegible] الله عز وجل [illegible]
[illegible] الشهود الاربعة [illegible] باب نوادر الديات من الفقيه [illegible]
من [illegible] التهذيب [illegible] يحيى بن سعيد [illegible] سعيد بن المسيب [illegible] التهذيب [illegible] معاوية كتب الى ابي موسى
الاشعري [illegible] الفقيه [illegible] امرأته رجلا فقتله [illegible] حكم ذلك على القضاة [illegible]
[illegible] الارض [illegible] يا ابا [illegible]
[illegible] معاوية [illegible] الفقيه [illegible] التهذيب [illegible] امرأته رجلا فقتله [illegible]
[illegible] ابا الحسن [illegible] الاربعة [illegible] حيث قال [illegible]

قيل بجوازه دعوى انه [illegible] مع امرأة فقال [illegible] الا ان يأتي ببينة [illegible]

[illegible] ان الرجل [illegible] ... اختلفوا انه هل [illegible]

[illegible] شيخ الطايفة في النهاية [illegible]

[illegible] ابن البراج [illegible]

ولا [illegible] الشيخ في المبسوط [illegible]

[illegible] الفقهاء [illegible]

[illegible] على ما ملكت يمينه [illegible]

[illegible] والقول الثالث التفصيل بين الرجم والقتل والقطع [illegible]

[illegible] الامام وكذا القطع بالسرقة [illegible]

[illegible] في كتاب التهذيب [illegible] عن جعفر بن محمد عليهما السلام [illegible]

[illegible] الرجل [illegible] امرأته [illegible]

[illegible]

[illegible] الفاعل [illegible]

[illegible] الزوج [illegible]

[illegible]

[illegible]

فيجي من اثبات الاخوات وغيرها كما لا يخفى واما [illegible] فهو [illegible] لا يجوز للرجل [illegible] الا اذا كانت [illegible]
ولو كانت [illegible] على ما [illegible] وثالثها [illegible] الاصح [illegible] وفيه خلاف
فالجواز [illegible] الشيخ في النهاية [illegible] الشهاب [illegible] ويحكى عن ابن الحداد وابن الحاج كما [illegible]
[illegible] ابن الصلاح [illegible] على ما [illegible]
[illegible] شيخنا الشهاب [illegible] عن [illegible] ابن [illegible]
[illegible] الشيخ [illegible]
[illegible] الاخوان [illegible]
الشيخ [illegible] بين القتل والقطع [illegible]
[illegible] بالجواز [illegible]
[illegible] الله [illegible] فقال [illegible]
ذلك [illegible] انى [illegible] فقال [illegible]
[illegible] فقال [illegible] غضب فقال يا [illegible]
[illegible] الكلام [illegible]
[illegible] الحقيقة [illegible]
من [illegible] المرأة [illegible]
[illegible] الحقيقة [illegible]
الحقيقة [illegible] الاستدلال [illegible]
[illegible] على [illegible]
[illegible] فقال [illegible]
[illegible] الكريم [illegible] الاستدلال [illegible]
[illegible] الذكر [illegible]
[illegible] الخلع [illegible]
[illegible] بالجواز [illegible] الزوج [illegible]
[illegible] الزوج [illegible] الاجماع [illegible] الزوج [illegible]
[illegible] الاصل [illegible]
[illegible] القاضي [illegible]
[illegible] على [illegible]

[illegible] الاذرعي [illegible] ان [illegible] الاوزاج [illegible]
[illegible] الطائفة [illegible] النهاية [illegible]
بالجواز [illegible] مطلقا [illegible] شيخنا الشهاب [illegible] في الروضة [illegible] والرابع عدم الجواز
[illegible] المالكية [illegible]
[illegible] الاصلاح [illegible]
[illegible] الجواز [illegible]
[illegible] الجواز [illegible]
[illegible] الجواز [illegible]
[illegible] والتذكرة [illegible]
[illegible] والكفاية [illegible]
[illegible] احكام [illegible]
[illegible] الاحكام [illegible]
[illegible] الفاضي [illegible]
[illegible] حكم [illegible] احكام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الطلاق [illegible]
[illegible] الطلاق [illegible]
[illegible] الطلاق [illegible]
[illegible] الطلاق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] السلطان [illegible]
[illegible] السلطان [illegible]
[illegible]

وان اراد الفسق [illegible] يحصل بكل معصية ليست بكفر وهو مشترك الفرقين احدهما يختص بالملاعنة والثالثة يختص بالمسائل الاول المحقق وبالكلية
الاسلام ومن يحتج بما نقدمه ومعنى هو منه اصناف منها ما يوجب الحد وهو الزنا واللواط والسحق والجمع بين اهل البحر والقذف
والسرقة والفساد في الارض ومنها الحق والفقاح لا امره ومنها ما ذكره في مباحث القضاء وقال انه ناظر لنسخة اوائل الحج ومنها
ذكره في هذا البحث هذا الكلام في جواز تعويل الحاكم على الحكم بعلمه مطلقا فيما عدا الحد وقال واما ما يوجب الحد فان كان الامام جاز
الامام فله الحكم بعلمه لكونه معصوما مامونا فان كان غيره من الحكام الذين يجوز عليهم الكذب فيجوز له الحكم بمقتضاه لان الله قد امر
اولا البينة من دون فصل لعلمه فاذكره وهو صريح على انه يسوغ لغير الامام من الحكام اقامة الحدود هنا الاقرار والبينة كما لا يخفى وقال في
في مباحث القضاء في معرض حكمه بالتوثيق فعلى القضاء والحالة هذه الامام في لا حد في اقامتها مستنبطهم وهل على من ان يكون الحكم تنفيذ الحدود في
غير فاوجه ايضا فقال تثبت والحق في ذلك انه ان كان تقدم بحكمه على الغائب وان كان الحاكم حكم على ما ذكرناه وان كانت
عصمته من وجه ولا الناس من وجه بحكم على الغائب بحق الناس وفي ذلك مثل السرقة وبحق الحاكم الذي من الحكم عليه حتى فان كان
والامام فيجمع الصفتان ويقتضي جواز الحكم للحاكم بالبينة او الاقرار على حد من حد به الحاكم اقامة الحدود ومنها كالا يخفى وفي
ايضا في مباحث انه لو اقام ثبت باحد شيئين بالبينة او باقرار الفاعل على نفسه الى ان قال وانما يحتج باقرار الفاعل بنفسه بالاربعة
شروط باقرار الفاعل اربع مرات في مجالس متفرقة ثم ذكره ما قال كاملا مختارا فان رجع قبل ان يتم اربعا سقط ووجب للحاكم التعزير
اليه بالرجوع وان رجع بعد الاربع لم يسقط ان كان موجبا الحد الا ويسقط ان كان موجبا القتل ويجوز للامام العفو اذا تاب الفاعل
غير قيام البينة بالاقرار الفاعل وان كان يتعلق بحقوق الناس لم يجز له ذلك الا بعد مطالبتهم فلا يحق بالشياه ينتهي ولا يذهب عنا
الكلام من اشتماله على انه ينسحب الحدود واقامة الحدود والتعزير بل قبل الامام وتبليغ الاحكام الا يخفى على احد الاعلام وبالجملة اوائل الرسائل
كثيرا من عبارات الفقهاء في مسئلة الاجتهاد لا العبادة بل يحمل على ان المخالف يقول بالانفصال بالمسئلة عنهما وهما ما ظهر من عبارة الفقهاء
من شيخ الطائفة في النهاية والشيخ المفيد رحمه الله في المقنعة وشيخنا الطبرسي في مجمع البيان وابن ادريس في السرائر وكان يحمل على اولى الحجية
كلامهم على جواز اقامة الحدود للائمة عليهم السلام وقد ذكر قوم في التشريع بالاقامة حيث انه يجوز الفقيه اقامة الحدود وانما للفقهاء
بمقالة الحكم وهو يشكل لتجدده عنه ذلك بعض الفقهاء ان الفقيه ينفي الاجتهاد كان كلام الفقهاء فيما ذكرناه من انه لا يجيز الا بعد
اما شيخ الطائفة فقال في النهاية من بعد ما في معنى ذلك الى الفقهاء شيعتهم ما لم يتمكنوا فيهم من اقامتها ونفوذ ما يحكم منها
حكم او اصلاح بين الناس او فصل بين المختلفين ويفصل ذلك كل حد وتنفيذ الحكم بين الناس ولا يجيز التخيير منه ذكره كلام اليه
تمكن من انفاذ حكم لم يتمكن من ذلك سموه لا فيما الحدود وفيما يتعلق بالاخذ بقوله اوصل بين المختلفين والحاصل انه ذكر الافعال كلها على
الحدود والحكم بين الناس حال ظهور الائمة وسلطانهم وحكمها لانه لا يجوز لاحد ان يتعدى لشي منها الاباذن والاول يعني ذلك لما ان
الحدود فليس يجوز لاحد اقامتها الا لسلطان الزمان المنصوب من قبل الله تعالى او من نصبه الامام لاقامتها ولا يجوز لاحد سواهما فيما بين
بين الناس والقضاء بين المختلفين ولا يجوز لاحد الا لمن اذن له سلطان الحق في ذلك ثم ذكر حال كل واحد منهما في زمن عدم ظهور
الامام وحصوله ومعنى ذلك انه فوضه شيعتهم فعال لا يمكنهم تعطيله وما اسلفنا حكي بالامارات الدالة على هذا الكلام كل واحد من الامرين
كما لا يخفى على من تتبع مجموع عبارته وتعاونه هذه الدلائل وان ادلة النقل والعقل لم يخالف من اهل العلم في المسئلة بل كل من وافقه

ذكر الخلاف نسب اليه القول بالجواز لانه لا ذكره هل يجوز للفقهاء ان يقيموا الحدود في حال الغيبة جزم به الشيخان وسلار ذكره في النهاية الشيخ
في كشف الرموز اما الغيبة الفقهاء هذه قال الشيخان وسلار وجمع من الاصحاب على ان للفقهاء في حال الغيبة الغائب مع حصول الامن وعدم المانع
له القول بالجواز هذا القول مذهب المحققين وجماعة من الاصحاب وفي غاية المراد يعني في عبارة الشرايع وقيل للفقهاء العارفين
اقامة الحدود في حال الغيبة هذا قول الشيخين وابن الجنيد وسلار والاكثر ما ذكره في المهذب البارع هذا القول الى الشيخ في
حيث ان في النهاية ان ذلك الفقهاء اقامة الحدود على الجمهور وعليه مذهب الشيخ في النهاية اي بعض الاصحاب وجميع الفقهاء عليه ما
كلام شيخنا الرفيع في تفسير القران ان اقامة الحدود الا لمن نصبه الامام اولا الامام والا لمن نصبه الامام ولكن الجمهور منهم المخالف
لا يقولون ان الفقهاء ممن يصلح لها ويلتزمون لمقصد كما سنقف عليه ومن ظهر كلامه وقيل شيخنا الطبرسي في مجمع البيان من قوله تعالى
اقيموا الحدود الا الائمة عليهم السلام وعدم الاختلاف فيه ويتوضح ان الفقهاء من جملة الا انهم ممن يبيحه الا الادعاء الفقهاء انما ذكر
من نقل الخلاف في المسئلة من اصحابه انه لا يجيز هذا الا بموجب ان يكون القول بالجواز من اعيان الاصحاب بل هو يحتج بما سنقف عليه ان كلا
ثم ان ابن ادريس ممن لا يخالف في ذلك بل يخالف في اظهار ذلك فمنهم شيخنا الشهيد في غاية المراد في المسئلة القول بانه يجوز للفقهاء اقامتها
هذا قول الشيخ وابن الجنيد وسلار واختاره العلامة ومنع ابن ادريس من اقامة الحدود في حال الغيبة مطلقا على ذلك ومنهم شيخنا الشيخ في
في المهذب البارع حيث قال ان للفقهاء اقامة الحدود على الجمهور وهو مذهب الشيخ في النهاية والمحقق والعلامة ومنع ابن ادريس
ابن ادريس من ذلك وقال لا يجوز لغير الامام او الامام المنصوب فقط ومنهم الفاضل المقداد في التنقيح في شرح عبارة النافع وقال
الفقهاء اقامة الحدود زمان الغيبة اذا امنوا من ذلك منهم الفاضل والشيخان وكذا سلار ومن لم يكن قال اوجبها ومنع عنه
ابن ادريس وقال هو يقول به شاذة انتهى ومنهم من نقل انه ما نصه هو لانا نعلم ان الفقهاء من كلامه ذلك قال بالاجماع في مقتضى استقامته
والتواتر وان كان قد نازعه بعض الفضلاء في ذلك من حيث عبارته السالفة مع الفاضل ان الامر كلام ان المقصود منه ما فهمه
في كلام الشيخ في النهاية مطابقة المذهب على انه نص في جواز الاقامة واستدل ثم لا يجوز لاحد اقامة الحدود الا الحاكم بالامر الا لمن
الامام ولا يجوز تعدي ذلك ولا سيما في زمن الغيبة فلا يتمكن من اقامة الحدود والحكم بين الناس ممن من الفقهاء شيعتهم فلا يكون يجوز ابن ادريس
مخالفا للشيخ وعليه من خرج اليه بعد ان السعداء كلام الشيخ انه يجوز اقامة الحدود على المالك كما يجوز على الوالد على ولده وفي
على زوجته وابن ادريس يحكم بذلك وكذا المتولي من قبل سلطان جائر بطاعته مطلقا وقد يجعل فيها فكان ذلك منهم اولا
وابن ادريس يحكم بذلك ايضا في هذا الامر فلينه وكان اوله شيخنا ابن حمزة في الوسيلة لا اعتقاد الغلاة انه يجوز من الفقهاء
ابن ادريس فيمن ذكرناه اقامة الحدود لحكم الفقهاء في ابتدائه مطابق للواقع والحاصل ان الامر يرجع هو الى الفقهاء بما ذكرناه
من المخالف في الواقع وكلامه ابن ادريس حيث قال لا ان الاجماع حاصل ومتفق عليه من اصحابنا ومن المسلمين جميعا انه لا يجوز اقامة الحدود ولا
المخاطب بها الا الائمة والحكام القائمون بامرهم لذلك وما يعنيهم وهو لا يجوز لهم التعرض الحكم الا من قبلهم فلا يكون ذلك
القادر منهم كما عن قضاء الحقيقة انما هو تشريع القادر وشيخنا ابو الصلاح في الكافي كلام له الا هو على القول واليه فقال
المسئلة لا سيما الا انه كلا منعقد من حيث ذلك الى الفقهاء شيعتهم في ما يمكن المختلفين للباحثين من حيث ذكر الشيخ وما في التهذيب
في المسئلة قال لا يتمكن من من تولية نفوذها بينهما علية بعبارة النهاية كلام الشيخ في اقامة الحدود والحكم بين الناس والفضل

المختلفين وان المراد من قوله لا يجوز اقامة الحدود ولا المخاطب بها الا الائمة والحكام القائمون باذنهم في ذلك لا احد من علماء الجواز في زمن
الغيبة الا ما او مطلقا لكن في المنسوب الى جملة من الفقهاء ما يستفاد منه ان المراد من قوله الحكام القائمون باذنهم نائبهم وهو الحاصل الى المشار اليه
لا سيما انه قال في كلامه ما ذكره لوجوه منها دعوى الاجماع في كلامه وتصريح ان القول بالجواز اقامة الحدود في زمن الفقهاء عند زمن الغيبة
معروف بين علماء الشيعة وبين جمهورهم وقد حكيت عبارات الفتاوى من تقدم على ابن ادريس الدالة عليه كعبارة شيخنا المفيد في المقنعة
وسلار بن عبد العزيز في المراسم وابي الصلاح في الكافي وشيخنا الطوسي في كتبه وغيرهم فكيف يمكن اخفاء مثل ذلك على ابن ادريس
في دعوى الاجماع الا ان يحمل المسلمين على خلاف دعوته فقد قال من تمكن من انفاذ حكمهم وهو بين اهله او اصلاح بين الناس او فصل بين المختلفين
فليفعل وذلك لوضوح ان انفاذ الحكم يعم اقامة الحدود بل يكون مصرحا او شبيها بالقول او فصل بين المختلفين ومنها انه حسن وجه بعض لا
نفسه من فقهاء اهل البيت يفصل بين ما فهم بعضهم وان المنقول الى الشيخ من قبل الظالمين كان ينعقد ذلك مستقرا بالحق من كتب الائمة مخالفا
للامام مرتكبا للسيئات انقضاء ولا يجوز لمن يتولى الفصل بين المختلفين والقضاء بينهم ان يحكم الا بموجب الحق الى ان قال ومنها انه حين
القضاء بالحق من الاحكام في اقامة الحدود وبين فالقول بجواز التعويض الى الله على حال فمن فرض انه كان مامونا فيما منها ما ذكره
في باب الحدود وحيث قال واذا كان الحاكم مسلما يهودا او نصرانية ويشهد وانه بينهم ما ثبت او جاز للحاكم ان يحكم بشهادتهم ويقيم الحد على المشهود
عليه بقوله ثم قال انه في القطع والجلد وكل ذا قام بها ما يحمل وهذا ان يصير خلافا في نفي ان يحد الحكم انه يحد اذا كان الحاكم
حتى بين الائمة ولو مطلقا فيحمل حكم زمان الغيبة فقط ما هو دليل الا ان ما يحمل من الحاكم بها وهو الحدود ومنها ما ذكره في كتاب
القضاء قال ان ثبت عند الامام او من نصبه او غيرهما كان عليهم ان يقيم الحد عليه ولا ينظر مع مشاهدة تحريم الحكم ولا الاقرار وكذا ان ثبت
من قبله لا في غيبة كتاب القضاء ان الحاكم ان يحكم بعلمه في جميع الاشياء بغير خلاف بين اصحابنا ومنها ما ذكره في اول كتاب الحدود في
حق من حال في تنفيذ الاحكام وهو ظاهر في انه الذي ذكر المراد وهو مطابق لما ادعاه من الكلام لا ابن الصلاح حيث قال اهل التنفيذ
تنفيذ الحكومة من جميع حكمه ويجب تنفيذه فان ثبت ذلك فتنفيذ الاحكام الشرعية والحكم بمقتضى التعبد بها من فروع الائمة عليهم السلام
المختصة بهم دون من عداهم ممن لم يتعلق لذلك فان تنفيذ الحكم عليهم السلام فيما هو اهل من قبلهم لاهل الاسلام بالحق بعض من شيعتهم
المنصوبين لذلك من قبلهم عليهم السلام في ذلك ولا للحاكم اليد ولا التوسل بالحكم الا الحق ولا تطبيق الحكم مع الاختيار ولا المراد بها ما
لم يكن ثابتا من الامام ومنها الحكم من شيعته من اهل العلم بالحق مع الحكم المروي ما قبله الى ان قال في تكاملت هذه الشروط فقد اذن له
في تقليد الحكم وان كان مقلده ظالما متغلبا او عليه ان يجعل حكمه بالحق فان ذلك ليكون عن ولاية امام الحق وخاص الحكم بمعنى التمكين بالاختيار
الولاية عليه وهو وان كان في الظاهر من قبل المتغلب فهو في الحقيقة نائب عن ولي الامر عليه السلام في الحكم وما هو اهل له لثبوت الاذن من
ابائهم عليهم السلام لمن كان بصفته في ذلك ولا يحل له القعود عنه وان لم يقلده من هذه حال النظر من الخاص فهو في الحقيقة ما هو اهل له
باذن ولاة الامر عليهم السلام واخوانه في الدين مامورون بالتحاكم اليه وحمل حقوق الاموال اليه والتمكين من انفسهم بحد او تاديب تعين
عليهم لا يحل لهم الرغبة عنه ولا الخروج عن حكمه الى ان قال ما ذكره وقد علمت انه مطابق لما ذكره شيخنا ابو الصلاح في الكافي من عبارة وقوله
والتمكين من انفسهم لحد او تعزير في المطلب ومنها ما ذكره بعض الاصحاب في الكفاية في مقام الاستدلال ان الحاكم التعويل على ولايته في الحكم في جميع الاشياء
حيث قال ولعل ما يوجب الحدود ما يستفاد من قول الصادق عليه السلام في رواية حفص بن غياث من قضاء الا من نصبه الامام ممن يعتمد عليها من الاحكام

الشهيدان ان للحاكم اذا ثبت من قبل الامام وان يحكم بها بعلمه كان ذلك انما وذلك مثل ما سلف في الاحكام التي هي بين الحدود ولا ان جميع ما
هنالك هو الدليل هاهنا والفرق بين الامرين مخالف لما مضى في الادلة وقد ذهب بعض اصحابنا الى ان ما يوجب الحد ودون كان فيها
مما يوجبه الامام فعليه الحكم بمقتضاه وتمسك بانه قال لا اقامة في الحدود ولا نفس من في وضعه من ذلك متى علم على حين بالاولى وقد ثبت
او حين علمه او بعد شهادة او لعدم ثبوت ذلك فقد تبين ان يوجب الحد ولان كان فعلنا لا يوقع ذلك انه لو علم مثله لم يقم عليهم الحد باسمهم الا
ذلك الامام او نائبه عليه السلام في كتاب محمد بن ادريس مصنف هذا الكتاب بما قد خرج اما هو الذي يتضمنه الادلة وهو الاخبار والسيرة
فقد روى مسلم وغيره من اصحابنا انه اقام الحد على ما ادعاه شيخنا ابو جعفر في الخلاف وعند جماعة من علماء الشيعة وما تمسك به المخالف لنا اقامة الحد على
ما فيه الدليل عليه في الخبر ايضا فان ذلك لا يجعل حاله في ذمة الامام ونائبه على نحو ما في الحدود في زمن حضور
الامام في جميع الادلة ان الحكام جميعهم مكلفون بقوله تعالى والسارق والسارقة فاقطعوا ايديهما وكذا قوله تعالى الزانية والزاني
فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة الاحفظ ذلك من الابانة بين ما تشاهد من الاخبار الدالة كقوله تعالى ان ما قرره الا ابن ادريس
منها في الحدود من الفقهاء في الائمة يعني مقرونين بالحدود ان ذلك في تلك الغيبة يجوز بعض كلامه من بعد من قاله ابن ادريس
عليه والاخير مثل الذي يظهر من مجموع كلامه التي ذكرنا هذه المقالة وهي ان اصل الحكم في الجواز وكذا يجوز لمن يحكم في جميع
ما ذكر يعني ان الخلاف في هذه المسالة بين من يوجب الحد في الخلاف في المسالة وكذا الاقوال في ما ظهر من قبل الحق في كلامه حيث قال
الاجماع الا ابن ادريس فانه نقض على الحال بعدم ذلك بل نقول ان الخوض في هذه المسالة بين ظاهر قول المحقق والعلامة في المهذب
ذكره في موضع وصرح في ذلك في ذلك كتب بعض مسائله قبله قد ذهب الى ان ذلك الشيخان المفيد والطوسي للفقهاء العارفين اقامة الحدود
في حال غيبة الامام كما لهم الحكم بين الناس مع الامن من ضرر السلطان قال وهو قوي عندي وصرح الفاضل في ان فتوى بعض المتاخرين كثير التفصيل والتحقيق
من حيث العامل واما المحقق فقد حمل ما ذكره في مباحث الامر بالمعروف في الشرائع وافتى في الحدود في هذه المسالة لكن الذي في
مباحث الحدود من الكتاب بين الضعيف والجواز في الشرائع بوجوب الحاكم ان يحمد الحد مع علمه كما ان الاحوط في الناس بعض
الشهادة ان كان او غيرها او يقع التعامل اليه حكم الحاكم بغير علم اما كان او غيره ثم الاصح الجواز في الحاكم من كلا ما ذكره
في زمن الغيبة لو لم يمنع المحقق وهذا المعنى ان الحال في الغيبة على ما في الاصح ان المسالة المتعلقة ممن كان الحكم فيها منذ من تحصيله
في المسالة هو الجواز للفقيه الجامع لشرائط الفتوى والحكم وجماعة الاصحاب لا الا ان يمكن من الامن من ضرر اهل الفساد
الاول المنقول في الاحتجاج في ذلك ظاهر ما ذكره من ان ما نقلنا من عدم الخوض بالحق في هذه المسالة ولا ظهر ما قال ما ذكره جماعة من
قبل الخلاف لابن ادريس فقد عرفت ان الذي في ذلك ثبت وجوده عن جماعة بعض كلامه من حين ما قاله وكذا ما ذكره بقوله
مع ان النظر في كلامه في مباحث الحق ونبهنا على ان اصل فعل المطلب فيما اشار اليه المحقق بالجواز ممن كان القول لان الفقيه الجامع للشرائط
حجة في اقامة الحدود وما يجب عليه من الاحتجاج فانه يجب عليه اما المصير الى ما عرفت فيما اصلنا واما الكبرى فلا اتفق الشيخ الفقهاء
قدس الله ارواحهم على ولاية الفقيه الاسلام في امر الخلاف لاحاديث كتاب المقبولة بين اصول الكافي وكتاب
كما في الاحتجاج لحصانة الحجج من كتاب القضاء وصحيح محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن محمد بن عيسى عن صفوان بن يحيى عن داود بن
الحصين عن عمر بن حنظلة وما ذكره شيخنا الصدوق في باب الاتفاق عن ابي خديجة المروية في ابواب القضاء في الاحكام من الفقيه باسناده

عن داود بن الحصين عن عمر بن حنظلة واما شيخ الطائفة ففي باب من اليه الحكم من كتاب القضايا والاحكام من اصل التهذيب باسناده عن محمد بن
يحيى عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن عيسى وكذا في باب من الزيادات في القضايا والاحكام من التهذيب باسناده عن محمد بن علي بن محبوب
عن محمد بن عيسى عن صفوان عن داود بن الحصين عن عمر بن حنظلة قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن رجلين من اصحابنا بينهما منازعة في دين
او ميراث فتحاكما الى السلطان والى القضاة ايحل ذلك قال من تحاكم اليهم في حق او باطل فانما تحاكم الى الطاغوت وما يحكم له فانما
يأخذ سحتا وان كان حقا ثابتا لانه اخذه بحكم الطاغوت وقد امر الله ان يكفر به قال الله عز وجل يريدون ان يتحاكموا الى الطاغوت
وقد امروا ان يكفروا به قلت فكيف يصنعان قال ينظران الى من كان منكم ممن قد روى حديثنا ونظر في حلالنا وحرامنا وعرف احكامنا
فليرضوا به حكما فاني قد جعلته عليكم حاكما فاذا حكم بحكمنا فلم يقبله منه فانما استخف بحكم الله وعلينا رد
والراد علينا الراد على الله وهو على حد الشرك بالله قلت فان كان كل واحد اختار رجلا من اصحابنا فرضيا ان يكونا الناظرين في حقهما
واختلفا فيما حكما وكلاهما اختلفا في حديثكم قال الحكم ما حكم به اعدلهما وافقههما واصدقهما في الحديث واورعهما ولا يلتفت الى
ما يحكم به الآخر قال قلت فانهما عدلان مرضيان عند اصحابنا لا يفضل واحد منهما على صاحبه قال فقال ينظر الى ما كان من روايتهم
عنا في ذلك الذي حكما به المجمع عليه من اصحابك فيؤخذ به من حكمنا ويترك الشاذ الذي ليس بمشهور عند اصحابك فان المجمع عليه لا ريب فيه
الحديث وسند الحديث بعين ما ذكر في التهذيب بل ما ذكر هنا في قلت فان كان كل واحد اختار رجلا من اصحابنا فرضيا ان يكونا الناظرين
في حقهما الى آخره فيختلف فيه ولا نقل الكلام في سنده لانه معلول وقد عرفت ان ... الصدوق في ... الفقيه باسناده عن داود بن الحصين
قال في المشيخة وما رويته عن داود بن الحصين فقد رويته عن ابي ... عن محمد بن الحسن ... عن سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين بن ابي
الخطاب عن الحكم بن مسكين عن داود بن الحصين ولا كلام في هذا الطريق الا من جهة الحكم بن مسكين فانه لم يذكر في كتب الرجال مدح
الا ان النجاشي ذكر ان له كتبا ... نقل الكلام فيه ... ولا ... في ... الكتاب
ان ... الاسلام رواه عن محمد بن يحيى وشيخ الطائفة رواه باسناده عن محمد بن علي بن محبوب ... الصحيح وثلاثة رجال السند
الكتاب ... كما ... ذكرنا ... من الكلام في ... ولا ... في ... الكلام ... ونقول ... عن داود
عن محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن محمد بن عيسى عن صفوان بن يحيى عن داود بن الحصين عن عمر بن حنظلة اما محمد بن يحيى فهو محمد بن يحيى
العطار الذي ... من ... بين علماء الرجال واما محمد بن الحسين فهو محمد بن الحسين بن ابي الخطاب الذي ... النجاشي وشيخ الطائفة ...
وغيرهم ... وعده شيخ الطائفة في الرجال في اصحاب ... الجواد والهادي والعسكري عليهم السلام ... انه مات سنة اثنين وستين
ومائتين واما صفوان فهو ... ابن يحيى ... في ... كتاب ... القضاة ... من كتاب ... الكافي ...
... محمد بن ... صفوان بن يحيى ... صفوان بن يحيى ... محمد بن يحيى ...
من ... الاجماع ... كلام ... الاجلة المذكورة ... محمد بن عيسى الذي ...
فقال داود بن الحصين الذي ... صفوان ... عن ... عليه السلام ... عمر بن حنظلة ... اما محمد بن عيسى ...
الذي ... مولانا الرضا ... عليه السلام ... اليقطيني الذي هو من اصحاب مولانا الرضا والجواد والهادي والعسكري عليهم السلام
لان النجاشي ... مولانا الجواد ... شيخ الطائفة في رجاله ... مولانا الرضا والهادي والعسكري ...

ايراده انه باب ... بن يونس ... ما يختص ... محمد بن عيسى الاشعري فان النجاشي ... ثم ... كتب ... في ...
ما ... من ... شيخ ... وبعض الاشعرية ... شيخنا الشهيد الثاني ... محمد بن عيسى ... شيخنا الشهيد
في ... مسالك ... محمد بن عيسى بن عبيد بن يقطين
فقد اختلفت مقالات العلماء ... شيخنا الصدوق وشيخه ابي جعفر ... شيخنا الطوسي ... على تضعيفه ... الصدوق ...
انه قال ما تفرد به محمد بن عيسى من كتب يونس وحديثه لا يعتمد عليه وقال شيخنا الطوسي في الفهرست محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني ضعيف
استثناه ابو جعفر بن بابويه من رجال نوادر الحكمة وقال لا اروي ما يختص بروايته وقيل انه كان يذهب مذهب الغلاة وقال في رجاله
في باب من لم يرو ... محمد بن عيسى اليقطيني ضعيف ... اصحاب مولانا الهادي عليه السلام محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني ... ضعيف ...
اصحاب مولانا ... العسكري محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني ... وفي ... الاستبصار ... انه لا يجوز ... على ما ...
... محمد بن
عيسى بن عبيد ... ضعيف ... ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه من جملة الرجال الذين ... صاحب نوادر
الحكمة ... ما يختص بروايته ... ثم قال ... ضعيف ... في ... اصحابنا ...
ما ... اصل ... واجب ... محمد بن عيسى ... محمد بن عيسى ضعيف في
... محمد بن عيسى ...
... محمد بن عيسى ... من يونس ...
... محمد بن عيسى بن عبيد ...
عن ابن الوليد ... شيخنا الشهيد الثاني ...
... محمد بن عيسى
... الاشعري ... اليقطيني ... ضعيف ... كتاب ...
... محمد بن علي ...
... محمد بن علي ...
... محمد بن عيسى ... اليقطيني ...
... الاشعري ... واليقطيني الضعيف ...
... محمد بن عيسى ... محمد بن عيسى ...
... محمد بن عيسى ...
... كيف ...
الفضل بن شاذان ... محمد ... القتيبي ... علي بن محمد القتيبي ... كان الفضل بن
... الفضل ... محمد بن سنان ...

ابن الوليد

الرضا عليه السلام

محمد بن عيسى

الهادي ...

عيسى ومحمد بن الحسين بن ابي الخطاب والحسن والحسين ابنا سعيد الاهوازيان وايوب بن نوح وغيرهم من العدول والثقات من اهل العلم
انتهى وما يستفاد من هذا الكلام من توثيق هؤلاء الاعلام الذين منهم محمد بن عيسى العبيدي كما لا يخفى ولعله اعتماد ذكره المدقق الشيخ ابو علي اما
من قوله صدوق ثقة ابو عمرو الكشي فمنهم ابو العباس بن نوح وهو استاد النجاشي ويستفاد على عبارته ومنهم النجاشي قال انه ثقة عين
جليل من اصحابنا ثقة عين كثير الرواية حسن التصانيف روى عن ابي جعفر الثاني مكاتبة ومشافهة ثم ذكر ما حكاه الكشي عن الفضل بن
شاذان انه كان يحب هذا الشاب من الفضل رحمه الله وهو كما انه منهم انما الاثنية صحيح طريق الصدوق الى اسماعيل بن جابر والى عمار
بن موسى ... والى ياسين الضرير وقد اشتمل الطريق في جميع ذلك على محمد بن عيسى قال في المشيخة وما كان
فيه عن اسماعيل بن جابر فقد رويته عن محمد بن موسى بن المتوكل عن عبد الله بن جعفر الحميري عن محمد بن عيسى عن صفوان بن يحيى عن اسماعيل بن
جابر وما كان فيه عن عمار بن موسى فقد رويته عن ابي ومحمد بن الحسن رضي الله عنهما عن سعد بن عبد الله وعبد الله بن جعفر الحميري
جميعا عن محمد بن عيسى بن عبيد عن ... وهذا الطريق ان احدهما اشتمل على ابراهيم بن هاشم والاخر اشتمل على عبد الصمد بن محمد
وعبد الصمد بن محمد غير مصرح بالتوثيق وابراهيم بن هاشم معدود عندهم من الحسان فيكون التصحيح مبنيا على توثيق محمد بن عيسى وعبد الصمد
قال وما كان فيه عن داود بن الحصين فقد رويته عن محمد بن موسى بن المتوكل رضي الله عنه عن سعد بن عبد الله عن ابراهيم بن
هاشم جميعا عن محمد بن عيسى بن عبيد عن داود الحصين وقال وما كان فيه عن علي بن مهزيار فقد رويته عن ابيه رضي الله عنه عن سعد بن
عبد الله عن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي الوشاء عن علي بن مهزيار فقد رويته عن ابيه ومحمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله وعبد الله بن جعفر
عن محمد بن عيسى عن ياسين الضرير وهذا ايضا الذكرنا انما صح ابو عبد الله المزني ومحمد لف وقد اشتمل سند على محمد بن عيسى من ذلك ما في صحيح
القراءة وقال وفيه الصحيح عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله قال يجوز للمريض ان يقرأ في الفريضة فاتحة الكتاب وحدها وفيه ما في صحيح
وجوب القراءة حيث قال لما نقله الشيخ في الصحيح عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله قال سألته عن رجل يجمع السورتين قال اما في الفريضة فلا يصح
الا ان يكون منصفا القراءة وفيه انما اعتمد ولا يروي عند من يقبل روايته ومنهم المحقق المدقق الشيخ ابو علي في المعتمد والاصح عندي ان
محمد بن عيسى العبيدي ثقة صحيح الحديث وهم انما اقتدى في الحلي (؟) ذلك يستاصح سبيل ثقة الرجح وهي الظاهرة من الاول الا ان الرجل
الثقة الجليل وكلمات الجارحين فيه لا تعارضه اما كلام ابن الوليد فان فيما بين ما اوصل اسناده الى اما ان نظمهم لهم ما حكاه شيخنا
عنه من انه قال ما تفرد به محمد بن عيسى من كتب يونس وحديثه لا يعتمد عليه وهذا الكلام غير صريح في تضعيفه نفسه بل ولا ظاهر بل المراد
ان الحكم بتصحيح انه لو كان انفرد بتصنيف في نفسه لما وهن الاختصاص بعدم الاعتماد باحاديثه الماخوذة من كتب يونس اذ الظاهر من هذا
منبولته ونهايته ما اخذه من بعض كتب يونس فالظاهر ان عدم الاعتماد من جهة التبس الحال الصحيح منه في نفسه بل الامر في ذلك صريح بعض
المحققين من المتأخرين بان مشايخه هو ابن الوليد كان متفقا من يعتبر في الاجازة ان يقرأ على الشيخ او يقرأ الشيخ ويكون السامع فاهما
به فيه وكان لا يعتبر الاجازة المشهورة بان يقول اجزت الثاني ان تروي عني وكان محمد بن عيسى صغير السن لا يعتمد على فهمه عند القراءة
ولا على الاجازة ليونس له عمل في هذا الاخطاء من عنده نقل يكفيه هذا الشيخ ثانيا ذكره النجاشي بعد حكايته حيث قال ورأيت اصحابنا ينكرون هذا القول
ويقولون من مثل ابي جعفر محمد بن عيسى وكلام الشيخ ثانيا فانه ذكره في رجال محمد بن احمد بن يحيى عن ان محمد بن الحسن استثنى من روايته محمد بن
احمد بن يحيى ما رواه عن محمد بن موسى الهمداني او ما رواه عن رجل او يقول بعض اصحابنا او عن محمد بن يحيى المعاذي او عن الحي ... اذ لكان ان

او عن محمد بن عيسى بن عبيد باسناد منقطع وهذا ايضا لا يدل على الطعن فيه هذا الرجل بناء على ان نقل الرجل لو كان مطعونا عنده فلا يخلو الحال في
النقل بقوله باسناد منقطع او منقطع لانه لا يقبل روايته عنه لو لم يكن باسناد منقطع وحكى النجاشي عن شيخه ابي العباس بن
نوح انه قال وقد اصاب شيخنا ابو جعفر محمد بن الحسن بن الوليد في ذلك كله وتبعه ابو جعفر بن بابويه رحمه الله على ذلك الا في محمد بن عيسى بن
عبيد فلا ادري ما رابه فيه لانه كان على ظاهر العدالة الثقة انتهى وحيث ان الا انه محمد بن عيسى بن عبيد باسناده من غيره ممن اصحاب شيخنا ابي
محمد بن الحسن بن الوليد فذلك كله وهو ان هذا الشيخ قد اصاب في استثنائه رواية محمد بن احمد بن يحيى عن هؤلاء الا انه محمد بن
عيسى فان ابن محمد ما رابه فيه لانه كان لا اراه ما اعترضه الريب في حصره ان محمد بن عيسى كان على ظاهر العدالة والثقة فلا ينبغي ان يستثنى مما
عنه فهل هذا الكلام بعينه ... كانه التوثيق المشهور ومع ما يدل عليه لا الا لا يلبث الى ما فيه شك ثم الا ان لا شك فيه
فقوله لانه كان في ظاهر العدالة والثقة يكون توثيقا له لموثق لمحمد بن عيسى الذي كان انا ابن هو الفضل بن شاذان والكشي وابن
نوح الذي هو من مشايخ النجاشي واستاده وهما النجاشي وابي الفقه وقد في الشيخ الاماد والجليل ومنهم فيما هو المحقق التوثيق من بعد ذلك
الفضلاء من بعده كما لا يخفى فلا معنى حينئذ لكلمات الجارحين اذ الفاضل ان الثقات كلهم يصحح قول شيخنا ابن الوليد فقد تتبع فما جنا اليه نقلنا هنا
يمكن ان يكون ان القول في محمد بن عيسى العبيدي انه ضعيف اكثر من القول في محمد بن عيسى الاسترابادي كما لا يخفى فقد وقفنا على الاصل حيث قال
وما ان الشيخ ... شيخ الطائفة في كتاب الطلاق من التهذيب باسناده عن محمد بن احمد بن يحيى عن محمد بن عيسى اليقطيني قال بعث
الي ابو الحسن الرضا عليه السلام رزم ثياب وغلمانا وحجة لي وحجة لاخي موسى بن عبيد وحجة ليونس بن عبد الرحمن فامرنا ان نحج عنه فكانت بيننا مائة
دينار اثلاثا فيما بيننا فلما اردنا ان نعبي الثياب رايت في اضعاف الثياب طينا فقلت للرسول ما هذا فقال ليس يوجه بمتاع الا جعل فيه طينا
من قبر الحسين عليه السلام ثم قال الرسول قال ابو الحسن هو امان باذن الله ضحكه وهاتاه قال يامر من ساله اهل الثانية فيقول ... هذا انه قوله
فكانت مثله ما فيه من النفي حتى كان له زوجة ان طلقها عند دخولها فيها الا الا الاوارثة ان يشهد على طلاقها صفوان بن يحيى واخي وفيه محمد بن
عيسى اسمه ثم الشيخ فلا ينبغي الحمل لمحمد بن عيسى لكونه لا اثنان ثم كلهم يكون معه الثم لا يجب ان ... فقد اخرنا على ان يتخير هذا الرجل فاما
فيه حيث ان من قول له عليه السلام من بين الجملة مناسبة لها الثانية منه الحج عنه عليه السلام ومنها تفويض حج الاولية الى الحاج عنه الى النبوة بها
تفويض امر طلاق زوجته عليه السلام ... ومنها كيف في الدلالة على ذلك المدح فضلا عن جلالتها واما داود بن الحصين فالخلاف في توثيقه
والصادق والمفهوم كلام الاصحاب فقد روى ... النجاشي قال داود بن الحصين الاسدي مولاهم كوفي ثقة روى عن ابي عبد الله وابي الحسن
وهو زوج خالة علي بن الحسن بن فضال كان يصحب ابا العباس البقباق وعده في رجال شيخ الطائفة في رجاله في اصحاب الصادق عليه السلام
ومن اصحاب الكاظم عليه السلام من غير ان يتعرض له بمدح ولا قدح لكن ذكره في اصحاب الكاظم من الرجال قال داود بن الحصين واقفي وذكره في الفهرست
... ما ذكر من التاريخ يدل على ... كان حيا في زمان الرضا عليه السلام والكشي عن حمدويه عن ابي ... بن محمد بن الحسن بن فضال عن ايوب بن نوح عن العباس بن عامر
عن داود ... المعتمد بالجرح وعن حفان اللائق عندي هو التوثيق وعديه ابن عقدة والحكم ابن فضال شيخ الطائفة والتوثيق من
النجاشي فلانه تحقيق الرجال من عقلاء الموثوقين واهل التثبت فيهما ... ثم قول الشيخ اذا تعارض الجرح والتعديل قدم الجرح
كلام النجاشي والشيخ ... ذلك بان ... فما بوجه من الطعن في الحقيقة ... ولا يبطل ... وانه من ...
... انه لا يعارض الا ... ان كلامه انه ...

مع فرض وحدة المراد اذ كان احدهما كلاما واحدا والاخر كلاما اخر فلا يحمل الاول على التوجيه للثاني لا يجمع بين الكلامين فان ان الفرق بين
كون كل منهما كلاما مستقلا وكونهما كلاما واحدا في حكم الفرض كما ان تايتوهم تكلمها ايضا على حال وجوب التخصيص لم يمنع ان دلالة
لفظة على ارادة الموثق كون الرجل اماما ليست نوع دلالة ولم يتم على ارادة صاحبه فاد العقيق لكن لفظ واحد في فضله وذلك
فارادة صحة العقيق من لفظ تعتبر ليست بغير ارادة فساد العقيق من لفظ واحد لم يمنع ان لفظ واحد فيهما ليشمل الامام على ان لفظ
تعتبر في استعماله في الامامي من الامور العلمية فاستعمل العقيق من لفظ تعتبر ارادة الموثق على الاجتناب عن الكذب لكونه فضله وذلك
فلا يتعين ارادة هذا التفصيل من جهة عليه وجه بينهما تعارض كما لا يخفى واما اعتبار الثقة في كلمة الاخير الظاهر هم على تقدير تسليم
ارادة الموثق منها ما هو الظاهر منه نعم ان كلام الموثق يرجح عدم الوجهان فلا يصح الاستدلال على قبيح الوجهان لم يمنع ان غاية ما
من كلام الموثق يحمل على ما هو الظاهر منه ان يعتقد اماميته لعدم ظهور فساد مذهبه عليه فحاصل ما ظهر فساد مذهبه فظاهر مخالفه
واما عمر بن حنظلة فذكره الشيخ الطائفة في رجاله تارة من اصحاب الصادق ع وعدّه كذا في رجال وضعفه الرجال عن الشيخ انه ذكره في اصحاب
مولانا الباقر ع ولكنه لم يحضره من رجال الكشي ولم يوجد الا في اصحاب مولانا الصادق ع لكن ينقله فيما ذكره من اصحاب الامام البحر الاخير
مولانا الباقر ع وهو في نسخة صدق فلانه التخطيني فقال ونقله الرجال من رجال الكشي ع ولا النجاشي ولا العلامة في شيخ الطائفة وان ذكره الكشي
لم يذكر ما يخرجه عن الجهالة الا ان شيخنا الشهيد الثاني قد صرح في الدراية ونقل عن والده المحقق الشيخ حسن انه لم يجد ما اتفق
لو الدليل بعد ذلك شيخ بانية الدراية ان عمر بن حنظلة لم ينص الاصحاب عليه بجرح ولا تعديل لكنه حقق توثيقه من محل اخر فيقوى وصحت
بحيث نقله بعض مواضع ما ضعف عمر بن حنظلة عنه ذكره بجرح ولا تعديل ولكن الاقوى عندي انه ثقة لقول الصادق ع في حديث الوقت
اذا لا يكذب علينا والحال بان الحديث الذي اشار اليه ضعيف الطريق فلا يقبله ان نعتمد الحكم على ما علم من الرواية بجرح وتوثيق ولا الوثوق على الكلام
الاخير الخلية الخاطران الاعتماد على ذلك الظاهر من الحجة مذ بابني قول انا نحتسبه كما ذكره ع فهو في باب وقت صلاة الظهر والعصر
من الكافي عن محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن يزيد بن خليفة قال قلت لابي عبد الله ع ان عمر بن حنظلة اتانا عنك بوقت فقال ابو
عبد الله ع اذا لا يكذب علينا قلت ذكر انك قلت ان اول صلاة افترضها الله على نبيه ص الظهر وهو قول الله عز وجل
اقم الصلاة لدلوك الشمس فاذا زالت الشمس لم يمنعك الا سبحتك ثم لا تزال في وقت الى ان يصير الظل قامة وهو اخر الوقت فاذا صار الظل قامة
دخل وقت العصر فلم تزل في وقت العصر حتى يصير الظل قامتين وذلك المساء فقال صدق وهذا الحديث في الكافي في باب وقت المغرب والعشاء
الاخرة بالسند المذكور عن يزيد بن خليفة قال قلت لابي عبد الله ع اذا لا يكذب علينا قلت قال وقت المغرب اذا غاب القرص الا ان رسول الله ص كان
اذا جد به السير اخر المغرب ويجمع بينها وبين العشاء فقال صدق فان الحكم بضعف السند المذكور انما هو باعتبار اشتماله على محمد بن عيسى ومعنى
فقد عرفت الجواب عنه وان قيل لا يمنع الاعتماد بوثاقته ونقله وجهالة حاله ولو اعتبرناه كما ذكر فاي يزيد بن خليفة فيقوى
الكلام فيه فالتضعيف له الكشي عن حمدويه عن ابن النضير قال ان محمد بن عيسى ومحمد بن مسعود قال حدثني علي بن محمد قال حدثني محمد بن
احمد عن محمد بن عيسى عن علي بن اسماعيل عن صفوان عن يزيد عن قال دخلت على ابي عبد الله ع فقال له يزيد بن خليفة فقال من انت قال من بلحارث
بن كعب قال فقال ابو عبد الله ع ليس من اهل بيت الا وفيهم نجيب وان نجيب بلحارث بن كعب قوله ومحمد بن مسعود علي يعني يتقوية
فيكون الطريق له غير طريق الثاني اعني ما هو حمدويه عن محمد بن عيسى وعلي القميعي عن النضر بن سويد فالطريق الذي صحيح وهو لكنه لا

في حال عمر بن حنظلة

لا يكفي في تصحيح الحديث كونه من رجاله لكنه لا ينافي حصول الظن في الاستفادة منه مع ان يزيد بن خليفة وان لم يعمل الكشي الاجتهاد بل ولا ثقة في
قال العلامة انه اعتمد في تمامه الطريق بمثل وجه وثاقة ومع ذلك فلا يوجب التعديل وانه قال النجاشي يزيد بن خليفة له كتب يرويه عن ابي عبد الله
له كتاب يرويه جماعة اخبرنا محمد بن محمد قال حدثنا ابو الحسن بن داود قال حدثنا ابي عن قال حدثنا احمد بن زياد قال حدثنا علي
بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن ابي حمزة عن يزيد به كتابه ويكفي هذا كتاب بتحدث به سيما على سيرة الائمة بعد قبول جماعة من اهل العلم له نقل منه
مثل محمد بن ابي حمزة الثقة عليه وهو من اهل السنة الحديث وقد يعتبر الرواية وهذا شي بعينه فان محمد بن ابي حمزة الثقة من اصحاب
مولانا الصادق ع وهو ممن نقلها عن يزيد بن خليفة الذي اعتمده شيخ الطائفة في رجاله في اصحاب الصادق ع والكاظم عليهما
السلام لكنه يعين نقله ذكر فيما اصحاب مولانا الصادق ع ولذا يحتاج محمد بن ابي حمزة عنه وانما الرواية عن مولانا الكاظم ع فلا كانت
مشتبهة بين خليفة او زرعة اصحاب ما اتى بها دون محمد بن ابي حمزة فذكر شيخ الطائفة كما اتفق النجاشي فيه انه من اصحاب الواقفة وان كان الظاهر
من الكشي والنجاشي خصوصية هذا مع على تقدير تسليم الضعف فيعمل الخبر به لما علمت منا انه من الحديث بواقع ومع يغني نقله عن
والطريق الصحيح وهو من الجهالة الاجماع فلا ينبغي ضعفه من تقدم عليه لكن يمنع الحقيق بن وثاقة محمد بن عيسى العبيدي قال الشيخ
بالاضافة الى شيخنا الشهيد الثالثة لا اعتبار ضعيف على ما عرفت فالحكم بما هو هذا الكلام على الكل في وجه ينسخ الحديث والاولى انه قول الشيخ
ضعيف ثقة وانما اتيت ان كل الاجتهاد الا القول بالثقة في الجميع من ابانت التعديل والاصحاب ضعيف الظن بعد في تعاضد الا انه لا يكذب
يكفي في ذلك التعديل بجرح لا كالضعف معانا فلا اخبار ممن هو ضعيف ابنه صدق في استفادته منه مع عمر بن حنظلة وان كان كل اثر الاول وهو قوله
اذا لا يكذب علينا فانه الرجل الذي اخرى بعض ما يدل على مدح ايضا الصحيح بحسب سند في باب يحل على المجمعة ومن بنا ان ابن ابان عن اسماعيل
الجعفي عن عمر بن حنظلة قال قلت لابي عبد الله ع القنوت يوم الجمعة فقال انت رسولي اليهم في هذا اذا صليتم في جماعة ففي الركعة الاولى واذا
صليتم وحدانا ففي الركعة الثانية فما يدل على مدحه ايضا ما رواه شيخنا الثقة الاثر منه صابا في الدليل الموثق كالصحيح عن الحسن بن محبوب
عن ابن داود عن ابي يعقوب من بعض اصحابنا عن عمر بن حنظلة قال قلت لابي جعفر ع اني اظن ان لي عندك منزلة قال اجل قال قلت فان لي اليك
حاجة قال وما هي قلت تعلمني الاسم الاعظم قال وتطيقه قلت نعم قال فادخل البيت فدخل البيت فوضع ابو جعفر يده على الارض فاظلم البيت فارعدت
فرائص عمر فقال ما تقول اعلمك فقال لا قال فرفع يده فرجع البيت كما كان وما يدل على مدحه ايضا ما رواه في كتاب الحلال من محمد بن
يحيى عن احمد بن محمد عن محمد بن الحكم عن عمر بن حنظلة عن ابي عبد الله ع قال يا عمر لا تحملوا على شيعتنا وارفقوا بهم فان الناس لا يحتملون ما تحملون
وما يدل لا يحمل اثقاله بانها مما لا ينبغي الطهارة على ارادة شيعتنا فيظهر من جميع ما ذكرناه ان لم نقل بتوثيق عمر بن حنظلة
فلا ينبغي التامل في كونه من الحسان فمقبولة عمر التي عرفت من ان المستفاد من الحديث الذي كلاما فيه اشتمل على سماعه ابن يحيى وهو من اصحاب الاجماع
والطريق اليه صحيح فالحديث موثق كالصحيح وحيث ان الكلام في سند الحديث بلغ الى هنا فلا نقول ان اقدام الفقيه الا مما هو وثيقة
التعبير فلم يظهر بينها ما هو من الاحاديث بل يمكن ان يقال انه في المتن عليه الاصحاب فاطرحه بصحيح ما ينافي الضعف فيما اصلنا وانما الحكم
فلقوله ع الموثق كالصحيح انه الفقه فان الحكم عليه لا يتبع بعد قوله ع فم يظهر له ما كان من وثاقتها عند ذلك الذي حكم بالصحيح عليه
من الخطاب كلمة الكافة والخطاب من دون كلمة من كلمة الفقيه والتهذيب فان الكلمة يكون الصحيح عليه بسبقها مقبول على
مما في الفقيه والتهذيب يكون بصيغة اسم الفاعل وعلى الظهور التقدير الذي اجمع عليه الخطاب في حق عنه من حكمنا وعلى الاشارة الذي

بمنزلة نقل الحاكي ولا يخفى ان [illegible] حكاية [illegible] من الكتب الثلاثة كما ذكرناه ويمكن توجيهه من وجوه منها
ان يكون كلامه ناظراً الى التفصيل كما في قوله [illegible] فيه [illegible] لاجل استفادة حكماً ومنها ان يكون [illegible]
قوله [illegible] من اصحابنا [illegible] واستفادته ومنها ان يكون [illegible] كلمة قوله
انا في هذا الفصل من [illegible] استفادة حكماً [illegible] المجمع عليه [illegible] من ان يكون الاجماع [illegible]
او العمل [illegible] الاجماع [illegible]
قوله فان المجمع عليه لا ريب فيه [illegible] جواز الاخذ بكل المجمع عليه [illegible] الرواية التي عليها الاجماع كما لا يخفى
على المتأمل [illegible] ان التعليل [illegible] المجمع عليه [illegible] الرواية التي اجمع [illegible] على روايتها او العمل بها او على
كل من روايتها والعمل بها وكذا حجية الاجماع [illegible] المعصوم [illegible]
ان المجمع عليه [illegible] الشاذ الذي ليس بمشهور [illegible]
على ان الاجماع [illegible]
المقام والحاصل ان هذا [illegible]
التمسك [illegible] المجمع عليه [illegible] لا ريب فيه [illegible]
هذا اللفظ [illegible] الاجماع [illegible]
[illegible] المجمع [illegible] الشاذ الذي ليس بمشهور [illegible]
[illegible] المجمع عليه [illegible] الشاذ الذي ليس بمشهور [illegible]
قال [illegible] عليهم السلام [illegible] احاديثنا [illegible] ما اجمعت عليه شيعتنا فانه لا ريب فيه [illegible]
[illegible] الاحاديث المختلفة [illegible]
اجمعت عليه الشيعة [illegible] المجمع عليه [illegible] الاحاديث المختلفة [illegible] المجمع عليه [illegible]
[illegible] الاخذ بما اجمعت عليه الشيعة [illegible] الاحاديث [illegible]
[illegible] الاخذ بالمجمع عليه [illegible] اتفاق [illegible]
[illegible] القطع [illegible]
[illegible] الاجماع والاتفاق [illegible]
حكم المجمع عليه [illegible]
كونه [illegible] الاجماع [illegible]
[illegible] الاجماع الذي [illegible] المعصوم [illegible]
لقد [illegible] منها الصحيح [illegible] لا تخلو الارض [illegible]
[illegible] ان الارض لا [illegible] الا وفيها امام [illegible] الزيادة والنقصان فاذا زاد المؤمنون شيئاً ردهم

وان نقصوا اكمله لهم فقال [illegible] لولا ذلك لالتبس [illegible] المؤمنين امورهم ولم يفرق بين الحق والباطل ومنها الصحيح المروي في الكافي
المذكور عن محمد بن الحسين عن صفوان بن يحيى عن اسحق بن عمار عن ابي عبد الله قال سمعته يقول ان الارض لا تخلو الا وفيها امام كيما ان زاد
المؤمنون شيئاً ردهم وان نقصوا شيئاً اتمه لهم ومنها الصحيح [illegible] عن اسحق بن عمار عن ابي عبد الله قال ان الارض لا تخلو من ان يكون فيها
من يعلم الزيادة والنقصان فاذا جاء المسلمون بزيادة طرحها واذا جاؤا بنقصان اكمله لهم ولولا ذلك لاختلط على المسلمين امورهم ومنها
[illegible] عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر [illegible] ان الله لم يدع الارض الا وفيها عالم يعلم الزيادة والنقصان من دين الله
عز وجل فاذا زاد المؤمنون شيئاً ردهم واذا نقصوا اكمله لهم ولولا ذلك لالتبس على المؤمنين امرهم ومنها الحسن المروي في الباب [illegible]
عن [illegible] ابي جعفر [illegible] قال سمعته يقول ما زالت الارض [illegible] لم ينقص [illegible] فيهم [illegible]
في الباب [illegible] عن اسحق بن عمار قال سمعت ابا عبد الله يقول ان الارض لن تخلو الا وفيها امام كيما ان زاد المؤمنون شيئاً ردهم وان
نقصوا اكمله لهم ومنها الصحيح المروي في الباب ان الارض لا تخلو من حجة [illegible] عن محمد بن ابي عمير عن منصور بن يونس [illegible]
مسلم عن اسحق بن عمار عن ابي عبد الله قال سمعته يقول ان الارض لا تخلو الا وفيها امام [illegible] ان زاد المؤمنون شيئاً ردهم وان نقصوا
شيئاً اتمه لهم [illegible]
[illegible] الامارة [illegible] من الاجماع [illegible]
[illegible] هذا الاجماع والاجماع [illegible] المعصوم [illegible] القطع [illegible]
[illegible] القطع [illegible] المذكورة [illegible]
من الوجه المذكور [illegible] الصدوق [illegible] سليمان بن داود المنقري
عن حفص بن غياث قال سألت ابا عبد الله عن [illegible] السلطان او القاضي [illegible] الحكم [illegible]
في [illegible] باسناده عن محمد بن الحسن الصفار عن علي بن محمد عن القسم بن محمد
عن سليمان بن داود المنقري عن حفص بن غياث قال سألت ابا عبد الله [illegible] السلطان او القاضي [illegible]
من [illegible] الحكم [illegible] عن سليمان بن داود المنقري عن حفص بن غياث قال سألت ابا عبد الله
من [illegible] السلطان او القاضي [illegible]
الصدوق [illegible] سليمان بن داود المنقري [illegible] القسم بن محمد الاصفهاني
عن سليمان بن داود المنقري [illegible] الصدوق [illegible] علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي [illegible] النجاشي
[illegible] ابي الحسين [illegible]
[illegible] ابي جعفر [illegible]
[illegible] ابو جعفر ابو عبد الله [illegible] ابو عبد الله الحسين [illegible]
[illegible] ابو الحسين [illegible] العباس [illegible] عبد الملك [illegible]
[illegible] علي بن الحسين بن بابويه [illegible] علي بن الحسين [illegible]

[illegible]
ابو القاسم

عجيب كتب في السنة التي تناثرت فيها النجوم ... جماعة من اصحابنا سمعنا اصحابنا يقولون كنا عند ابي الحسن علي بن محمد السمري رحمه الله فقال
رحم الله علي بن الحسين بن بابويه فقيل له هو حي فقال انه مات في يومنا هذا فكتبوا اليوم فجاء الخبر بانه مات فيه انتهى كلام النجاشي ولا يخفى
ان ما ذكره رحمه الله من تاريخ وفات هذا الشيخ الجليل القدر مخالف لما يظهر من ولده الجليل شيخنا الصدوق في كمال الدين قال حدثنا
ابو الحسن صالح بن شعيب الطالقاني رحمه الله في ذي القعدة سنة ... وعشرين وثلثمائة قال حدثنا ابو عبد الله احمد بن ابراهيم بن مخلد
حضرت بغداد عند المشايخ رحمهم الله فقال الشيخ ابو الحسن علي بن محمد السمري قدس الله روحه ابتداء منه رحم الله علي بن الحسين بن موسى بن
بابويه القمي قال فكتب المشايخ تاريخ ذلك اليوم فورد الخبر انه توفي في ذلك اليوم ومضى ابو الحسن السمري بعد ذلك في النصف من شعبان
سنة ثمان وعشرين وثلثمائة انتهى فعلى هذا يكون وفات علي بن الحسين في سنة سبع وعشرين او ثمان وعشرين وثلثمائة لا تسع وعشرين
كما لا يخفى ... [illegible] ... على ما ذكره النجاشي لكونه اضبط ... [illegible] ... ثم اقول ان التاريخ المذكور في
حكاية النجاشي ... هذا الشيخ الجليل ببغداد في سنة ثمان وعشرين ... [illegible] ... ذكره ... [illegible]
القاسم ابو الحسين بن روح ... [illegible] ... كان ... [illegible]
انا ... [illegible] ... ما ذكره النجاشي ... [illegible] ... شيخنا الصدوق ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
ان ... [illegible] ... النجاشي ... [illegible] ... ابا الحسين ... [illegible]
النجاشي عن جماعة من اصحابنا ... سمعنا اصحابنا يقولون كنا عند ابي الحسين علي بن محمد السمري ... [illegible]
... [illegible] ... علي بن الحسين بن موسى ... النجاشي ... [illegible]
... [illegible] ... جماعة من اصحابنا سمعنا
اصحابنا يقولون كنا عند ابي الحسن علي بن محمد السمري رحمه الله فقال رحم الله علي بن الحسين بن بابويه فقيل له هو حي فقال انه مات في يومنا هذا
فكتبوا اليوم فجاء الخبر ... [illegible] ... شهر رمضان سنة ثمان واربعين
وستمائة ... [illegible] ... كما لا يخفى ... [illegible] ... النجاشي ... [illegible]
... [illegible] ... واما القاسم بن محمد الاصفهاني فقد قال النجاشي انه لم يكن بالمرضي ... القاسم بن محمد القمي ...
كاسولا لم يكن بالمرضي له كتاب النوادر اخبرنا ابن نوح قال حدثنا الحسن بن حمزة قال حدثنا ابن بطة قال حدثنا البرقي عن القاسم
... [illegible] ... كلام النجاشي ... [illegible]
الشيخ ... [illegible] ... القاسم بن محمد الاصفهاني ... [illegible]
بن محمد الاصفهاني ... [illegible]
... [illegible] ... قاسم بن محمد الاصفهاني ... كتاب ... [illegible]

وقد عرفت من طريق النجاشي ان ابن بطة ... [illegible] ... القاسم بن محمد ... [illegible] ... النجاشي ... [illegible]
بالقمي والاصفهاني ... [illegible] ... القاسم بن محمد الاصفهاني المذكور ... [illegible]
والظاهر ... [illegible] ... القمي ... كلام النجاشي ... [illegible]
... [illegible] ... القسم ... ابن الغضائري ... [illegible]
... القسم ... ابن الغضائري ... [illegible]
مما ذكر ... [illegible] ... النجاشي ... [illegible]
... [illegible] ... واما كلام ابن الغضائري ... [illegible] ... ابن داود ... [illegible]
... [illegible] ... القسم ... [illegible]
... [illegible] ... سليمان بن داود ... [illegible]
كما عن سليمان بن داود المنقري ... ابن داود واما الشيخ ... [illegible]
... وسليمان بن داود المنقري ... الشيخ ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... حفص بن غياث ... القاسم بن محمد المذكور ... [illegible]
... [illegible] ... رواية حفص بن غياث القاضي ... [illegible]
في باب ... حفص بن غياث ... [illegible] ... التهذيب ... [illegible]
القضاة ... [illegible]
هذا ... [illegible]
... [illegible]
... حفص بن غياث ... [illegible]
... [illegible] ... التهذيب ... [illegible]
القسم ... حفص بن غياث ... [illegible] ... القاسم بن محمد عن سليمان بن داود
عن حفص بن غياث ... [illegible]
... [illegible] ... النجاشي سليمان بن داود ... [illegible]
... [illegible] ... جعفر بن محمد ... [illegible]
بن محمد ... [illegible] ... القاسم بن محمد ... [illegible]
... [illegible] ... النجاشي ... [illegible]
... [illegible] ... جعفر بن محمد ... [illegible]

تاريخ وفاة ابن بابويه

تاريخ وفاة ... [illegible]

في تاريخ ... قاسم بن محمد الاصفهاني

... سليمان ... [illegible]

[illegible] النجاشي [illegible] من اصحابنا [illegible] جعفر بن محمد [illegible]
[illegible] اصحاب جعفر بن محمد [illegible] من اصحابنا [illegible]
[illegible] النجاشي [illegible] ان [illegible]
[illegible] سليمان بن داود [illegible] جعفر بن محمد عليهما السلام اما بواسطة [illegible]
[illegible] شيخ الطائفة [illegible] الكافي [illegible] التهذيب باسناده [illegible] محمد بن علي [illegible]
عن علي بن محمد عن القسم بن محمد عن سليمان بن داود [illegible] ابي عبد الله [illegible]
[illegible] شيخ الطائفة [illegible]
[illegible] القسم [illegible]
[illegible]
[illegible] الرجال [illegible] سليمان بن داود المنقري [illegible] شيخ الطائفة [illegible]
[illegible] الفهرست سليمان بن داود المنقري له كتاب [illegible] علي بن محمد القاساني عن القسم بن محمد
عنه [illegible] محمد بن الحسن [illegible] سعد بن عبد الله [illegible] محمد بن يحيى [illegible] احمد بن ادريس [illegible]
محمد [illegible] القاسم بن محمد عنه [illegible]
[illegible] حفص بن غياث [illegible] شيخ الطائفة [illegible] الرجال [illegible] الفهرست [illegible]
[illegible] الشهيد [illegible] النجاشي [illegible]
[illegible] باب [illegible] علي بن ابراهيم عن ابيه عن القاسم بن محمد
عن سليمان بن داود المنقري عن حفص بن غياث قال سمعت موسى بن جعفر عليه السلام يقول [illegible] الدنيا [illegible]
[illegible]
[illegible] القرآن [illegible] حفص [illegible] موسى بن جعفر [illegible]
الناس [illegible]
[illegible] القسم بن محمد عن سليمان بن داود المنقري عن حفص بن غياث عن ابي عبد الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] حفص [illegible]

ثقة ب[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ثم قال [illegible]
[illegible]
[illegible] يا حفص [illegible]
[illegible]
[illegible] يا حفص [illegible] رسول الله [illegible] ثم قال [illegible] موسى بن جعفر
عليه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] موسى عليه السلام [illegible]
[illegible] الحكم [illegible] شيخ الطائفة [illegible]
الطائفة [illegible] الفهرست [illegible]
سليمان بن داود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الحكم [illegible]
[illegible] امير المؤمنين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امير المؤمنين [illegible]
[illegible]

الضرورة المنفية [illegible] بعنوان العموم ومنها الموثق المروي في الكافي عن حنان بن سدير عن ابيه قال قال ابو جعفر عليه السلام حد يقام في الارض ازكى
فيها من مطر اربعين ليلة وايامها ومنها ما رواه في الكافي عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اقامة حد خير من مطر اربعين صباحا ومنها ما
رواه فيه ايضا عن [illegible] بن الحجاج عن ابي ابراهيم عليه السلام في قول الله عز وجل يحيي الارض بعد موتها قال ليس يحييها بالقطر ولكن يبعث الله رجالا
فيحيون العدل فتحيى الارض لاحياء العدل ولاقامة الحد فيه انفع في الارض من القطر اربعين صباحا [illegible] الواردة في موارد خاصة منها
الصحيح المروي فيه ايضا عن ابن محبوب عن ابي ايوب عن بريد العجلي قال سئل ابو جعفر صلوات الله عليه عن رجل اغتصب امرأة فرجها قال يقتل
محصنا كان او غير محصن ومنها الصحيح المروي فيه عن زرارة عن ابي جعفر في رجل غصب امرأة نفسها قال يضرب ضربة بالسيف بالغة منه
ما بلغت ومنها الصحيح المروي فيه ايضا عن زرارة عن احدهما في رجل غصب امرأة نفسها قال يقتل ومنها الصحيح المروي فيه ايضا عن [illegible]
عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا كابر الرجل المرأة على نفسها ضرب ضربة بالسيف مات منها او عاش ومنها الصحيح المروي فيه ايضا عن زرارة قال قلت
لابي جعفر الرجل يغتصب المرأة نفسها قال يقتل ومنها الموثق كالصحيح المروي فيه ايضا عن ابن بكير عن رجل قال قلت لابي عبد الله عليه السلام الرجل
ذات محرم قال يضرب ضربة بالسيف قال ابن بكير حدثني حريز عن بكير بذلك ومنها ما رواه فيه عن عبد الله بن بكير عن ابيه قال
قال ابو عبد الله عليه السلام من اتى ذات محرم ضرب ضربة بالسيف اخذت منه ما اخذت واما الصحيح المروي فيه ايضا عن ابن محبوب عن [illegible] ابي ايوب قال
سمعت بكير بن اعين يروي عن احدهما [illegible] من اتى ذات محرم [illegible] ضربة بالسيف اخذت منه ما اخذت وان كان [illegible]
ضربة بالسيف اخذت منه ما اخذت [illegible] الامام [illegible] بعد ذلك
الى الامام [illegible] ومنها الصحيح المروي فيه ايضا عن ابن محبوب عن جميل بن صالح عن [illegible]
قال [illegible] امرأة تزوجت [illegible] الاولى [illegible] المصر الذي هي فيه [illegible]
[illegible] المحصن [illegible] كان زوجها الاول [illegible] المصر [illegible] عليها
[illegible] الامام [illegible]
[illegible] الحجة [illegible] المرأة
اليوم [illegible] المرأة [illegible]
[illegible] الامام [illegible]
[illegible] الحدود [illegible]
[illegible] الشارع الحكيم [illegible]
[illegible] الاحكام [illegible]
يمكن الاستدلال بالايات [illegible] من ايات الكتاب منها قوله تعالى انما جزاء الذين يحاربون الله ورسوله ويسعون في
الارض فسادا ان يقتلوا او يصلبوا او تقطع ايديهم وارجلهم من خلاف او ينفوا من الارض ذلك لهم خزي في الدنيا ولهم في الآخرة عذاب
عظيم اعلم ان ايات الكتاب على اقسام [illegible] الموجودين في عصر [illegible] صلوات الله وسلامه عليه
[illegible] الرسول [illegible] وقوله تعالى يا ايها الذين آمنوا لا ترفعوا

اصواتكم فوق صوت النبي ولا تجهروا له بالقول كجهر بعضكم لبعض ان تحبط اعمالكم وانتم لا تشعرون وقوله تعالى ان الذين يغضون اصواتهم عند رسول
الله اولئك الذين امتحن الله قلوبهم للتقوى لهم مغفرة واجر عظيم وقوله تعالى واعلموا ان فيكم رسول الله لو يطيعكم في كثير من الامر لعنتم
وقوله تعالى لا تجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء بعضكم بعضا [illegible]
ايضا كقوله تعالى ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لوليه سلطانا [illegible] والمطلقات يتربصن بانفسهن
ثلاثة قروء ولا يحل لهن ان يكتمن ما خلق الله في ارحامهن ان كن يؤمن بالله واليوم الآخر وبعولتهن احق بردهن في ذلك ان ارادوا
اصلاحا ولهن مثل الذي عليهن بالمعروف وللرجال عليهن درجة والله عزيز حكيم وقوله تعالى والوالدات يرضعن اولادهن حولين
كاملين لمن اراد ان يتم الرضاعة وعلى المولود له رزقهن وكسوتهن بالمعروف وقوله تعالى [illegible]
[illegible] ومن يتوكل على الله فهو حسبه ويرزقه من حيث لا يحتسب وقوله تعالى الذين ينفقون اموالهم بالليل والنهار سرا وعلانية فلهم
اجرهم عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون وقوله تعالى الذين ياكلون الربا لا يقومون الا كما يقوم الذي يتخبطه الشيطان من المس
وقوله تعالى ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات واقاموا الصلاة وآتوا الزكاة لهم اجرهم عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون
[illegible] الى غير ذلك مما يشتمل [illegible]
ما يوجب الاختصاص [illegible] على الخطاب كقوله تعالى يا ايها الذين آمنوا اجتنبوا كثيرا من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا ولا يغتب
بعضكم بعضا ايحب احدكم ان ياكل لحم اخيه ميتا وقوله تعالى ان تبدوا الصدقات فنعما هي وان تخفوها وتؤتوها الفقراء فهو خير لكم وقوله تعالى
يا ايها الذين آمنوا اذا تداينتم بدين الى اجل مسمى فاكتبوه وليكتب بينكم كاتب بالعدل وقوله تعالى يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وذروا ما بقي
من الربا ان كنتم مؤمنين وقوله تعالى يا ايها الذين آمنوا ان جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا ان تصيبوا قوما بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم
نادمين [illegible] من الايات الكثيرة [illegible]
[illegible] الايات [illegible] انما جزاء الذين يحاربون الله [illegible]
[illegible]
[illegible] السلطان [illegible]
[illegible] السلطان [illegible]
[illegible] السلطان [illegible]
[illegible]
[illegible] السلطان [illegible]
[illegible] الاية [illegible] والسارق والسارقة فاقطعوا ايديهما والزانية والزاني فاجلدوا كل واحد
منهما مائة جلدة [illegible] الاصول [illegible] الخطاب [illegible]
[illegible]
[illegible] الخطاب [illegible] يا ايها [illegible]

[illegible]

[illegible]

ثم بعد ذلك في ازمنة مختلفة ثم نقول ان جملة من الايات القرانية والنصوص الواردة عن العترة الطاهرة دالة على نزول القران جملة في ليلة القدر
انه في شهر رمضان كقوله تعالى حم والكتاب المبين انا انزلناه في ليلة مباركة وقوله تعالى انا انزلناه في ليلة القدر وقوله تعالى شهر رمضان
الذي انزل فيه القران وروى ثقة الاسلام الكليني في باب ليلة القدر من كتاب الصوم عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال نزلت التوراة في ست مضت
من شهر رمضان [illegible] انزل [illegible] القران وروى ثقة الاسلام الكليني في باب ليلة القدر ونزل الانجيل في اثني عشر ليلة مضت من شهر رمضان ونزل الزبور
في ليلة ثماني عشر مضت من شهر رمضان ونزل القران في ليلة القدر وروى فيه ايضا في الصحيح عن الفضيل وزرارة ومحمد بن مسلم عن
حمران انه سال ابا جعفر عليه السلام عن قول الله عز وجل انا انزلناه في ليلة مباركة قال نعم ليلة القدر وهي في كل سنة في شهر رمضان في العشر الاواخر
فلم ينزل القران الا في ليلة القدر وروى ايضا في باب النوادر من كتاب فضل القران منه ايضا عن حفص بن غياث عن ابي عبد الله عليه السلام قال سالته
عن قول الله عز وجل شهر رمضان الذي انزل فيه القران [illegible] عشرين سنة بين اوله واخره فقال ابو عبد الله عليه السلام نزل القران جملة واحدة
في شهر رمضان الى البيت المعمور ثم نزل في طول عشرين سنة [illegible] انا انزلناه في ليلة القدر [illegible] في ليلة مباركة
هي ليلة القدر انزل الله القران فيها الى البيت المعمور جملة واحدة ثم نزل من البيت المعمور على رسول الله صلى الله عليه وآله في طول
عشرين سنة ثم ان المقالات الصادرة من علماء الاصول انما يناسب معنى نزول الايات على رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible] الى
البيت المعمور [illegible] النبي صلى الله عليه وآله [illegible] لا يخفى تحقيق المقام [illegible] ان الخطابات المذكورة [illegible]
والارشادات [illegible] الخطاب [illegible] الاول [illegible] الكتاب [illegible]
كان [illegible] المتكلم [illegible] والاستماع
[illegible]
[illegible] الكتابة [illegible] ذلك [illegible]
[illegible] الخطاب [illegible] يا ايها الناس [illegible] يا ايها الذين
[illegible] اللوح [illegible] الى يوم القيمة [illegible]
كان [illegible] الخطاب [illegible] القيام [illegible] الخطاب [illegible]
[illegible] الخطاب [illegible]
[illegible] الخطاب [illegible]
[illegible] الخطاب [illegible] الاكثر [illegible]
حين نزول الخطاب [illegible] يوم القيمة [illegible]
[illegible] الايات [illegible] صلى الله عليه وآله
[illegible] يوم القيمة [illegible] صلى الله عليه وآله [illegible]
الا [illegible] الايات القرانية [illegible]
[illegible] اللوح [illegible] يوم القيمة

واما ارتي القران

انزال القران جملة في ليلة واحدة الى البيت المعمور [illegible] الايات [illegible] كقوله تعالى [illegible]
[illegible] ان المراد [illegible] الكلية [illegible] الخارج من [illegible]
[illegible] الاشكال [illegible] فصح [illegible] الله [illegible] ان الله [illegible]
[illegible] الاشكال [illegible] ان
الايات [illegible] الخطاب [illegible] ثم [illegible]
[illegible] صلوات الله عليهم [illegible]
[illegible] والخطاب للائمة عليهم السلام [illegible] الائمة عليهم
السلام [illegible] قال رسول الله [illegible] يا رسول الله [illegible]
قال [illegible]
من [illegible]
للفقهاء [illegible] علماء الطائفة [illegible] الكتاب
والسنة [illegible]
[illegible] الخطاب على
[illegible]
[illegible] في المسئلة
[illegible]
فلله الحمد والشكر
والمنة

[illegible]

خاتمة المتفرقات **سؤال** صفیه قرشیکی که در بیاورد ... اکنون سن او به پنجاه و هفت رسید ... خود ... چند ... بطریقی که ... ان پنجاه و چند ... علامت ... حکم ... نسب ... سیادت او ... بود یا نه **جواب** خود ... و دلیل ... سیادت ... اکثر ... از علما ... در کتاب شرایع ... اینکه سن ... تا شصت سال است ... و بعضی ... فول ... قول بتفصیل ... قرشیه ... پنجاه سال ... احمد ... که ... دلیل ... سیادت ... مآب ... قریش ... در مطلب ... که گفته شود ... قریش کیانند ... کنانه ... نضر ... هاشم ... عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مرة بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه ... قریش ... بنی هاشم ... خاتم انبیا و سید رسل ... قریشی ... بتفصیل ... پنجاه سال ... حکم ... ماده ... پنجاه سال ... قول ... مشهور ... **سؤال** مشهور ... شهادت جناب سید الاوصیا ... ماه مبارک رمضان ... **جواب** ... شهرت ... در کتاب ... مقنعه ... مصباح ... شهر ... **سؤال** ... رسول ... غزوه ... **جواب** ... در مجمع البیان ... قرآن ... ذکر ...

بیست و هفتم غزوه ... ششم غزوه بنی سلیم ... غزوه السویق ... غزوه ... غزوه بنی النضیر ... غزوه ... غزوه بدر الاخری ... غزوه دومة الجندل ... غزوه ... غزوه بنی قریظه ... غزوه بنی لحیان ... غزوه ... غزوه بنی المصطلق ... غزوه الحدیبیه ... غزوه خیبر ... غزوه الفتح که فتح مکه بوده ... غزوه حنین ... غزوه الطائف ... غزوه تبوک **سؤال** ... جناب رسول خدا صلی الله علیه وآله ... مسجد ... ستون ... ابولبابه ... **جواب** ابولبابه ... جناب رسول خدا ... معصیتی ... توبه ... ستون ... در تفسیر مجمع البیان ... یا ایها الذین آمنوا لا تخونوا الله والرسول وتخونوا اماناتکم وانتم تعلمون ... نزلت فی ابی لبابة بن عبد المنذر الانصاری ... رسول الله صلی الله علیه وآله ... بنی قریظة ... سعد بن معاذ ... ابولبابة ... الذبح ... جبرئیل ... رسول الله ... الاسطوانة ... حتی اموت او یتوب الله علی ... رسول الله ... ابولبابة ... ان من توبتی ... ان اهجر دار قومی ... الاسطوانة ... مجمع البیان ... وآخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا صالحا وآخر سیئا عسی الله ان یتوب علیهم ان الله غفور رحیم ... ابولبابة ... رسول الله ... الله ... **سؤال** ... **جواب** ...

والصحيح [illegible] من الادعية التي تستحب [illegible] كل يوم من شهر رمضان [illegible]

[illegible] كتاب [illegible] شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن [illegible]

[illegible] صلى الله على محمد وآله وسلم [illegible]

[illegible] اللهم صل على محمد وآل محمد [illegible] ليلة القدر [illegible]

قوله اسئلك باسمك بسم الله الرحمن الرحيم ان كنت قضيت في هذه الليلة [illegible] اللهم اني اسئلك

ان تصلي على محمد وآل محمد وان تجعل [illegible] الدعاء [illegible] ليلة القدر [illegible]

[illegible] ليلة القدر [illegible]

[illegible]

جواب [illegible]

[illegible]

من [illegible] الكتاب [illegible]

[illegible] القطع [illegible]

[illegible]

[illegible] الدعاء [illegible]

[illegible] اللهم [illegible]

[illegible] ليلة القدر [illegible]

جواب [illegible]

[illegible]

[illegible] ليلة القدر [illegible]

[illegible] آیة الکرسی [illegible] در کتاب [illegible] النهایة [illegible] الاوقات

[illegible] الی ان یزول [illegible] آیة الکرسی [illegible]

[illegible]

[illegible] آیة الکرسی [illegible]

[illegible] آیة الکرسی [illegible]

[illegible] آیة الکرسی [illegible]

[illegible] الکرسی [illegible]

[illegible]

[illegible] الصادق [illegible]

[illegible] الزوال [illegible] الکتاب [illegible]

[illegible] آیة الکرسی [illegible]

[illegible] الصلوة [illegible]

[illegible]

[illegible] الکرسی [illegible] الزوال [illegible]

[illegible]

[illegible] آیة الکرسی [illegible]

[illegible]

[illegible] آیة الکرسی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الزوال [illegible]

[illegible]

[illegible] الکرسی [illegible]

[illegible] الزوال [illegible] آیة الکرسی

[illegible] آیة الکرسی [illegible]

[illegible] آیة الکرسی [illegible]

[illegible]

[illegible] آیة الکرسی [illegible]

[illegible]

[illegible] آیة الکرسی [illegible]

[illegible] الزوال [illegible]

[illegible]

[illegible] آیة الکرسی [illegible]

[illegible]

[illegible] آیة الکرسی [illegible]

شد ورشد تمام ان علوم مشتملات بر مطلق آية الكرسي چنانچه بيان خواهد شد بس حكم بر اينكه نماز دو ركعت است وچهار ركعت نماز دو ركعت طيبات
دو ركعت حسنات كه حاكم اين حكم معتقد است دو آية الكرسي بوده باشد تا هم فيها خالدون وتاني ايضا انما قيل وذلك عند بيان وجه تعجب
ما هذا الفقه وبيوت فيها آية الكرسي على التنزيل وآية الكرسي على التنزيل چنانچه بعضي از علما ذكر نموده اند آيات آخر الله لا اله الا هو الحي القيوم
لا تاخذه سنة ولا نوم له ما في السموات وما في الارض وما بينهما وما تحت الثرى عالم الغيب والشهادة وهو الرحمن الرحيم لا يعلمه غيره احد
من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه تا هم فيها خالدون والحمد لله رب العالمين باين معنى مفاتيح الجنة ومنهم العلامة السيد المجلسي
قال ان فيها دلالة كيفية نماز دو ركعت صبح جمعه مشهور است كه از حضرت صادق مروي است كه در هر كدام بعد از حمد
ساعت پيش از زوال شمس ودو ركعت نماز بجا آورده ودر ركعت سوم حمد يكمرتبه وقل هو الله احد وانا انزلناه وآية الكرسي تا هم
فيها خالدون هريك ده مرتبه بخواند يا باشد در وقت چاشت صبح واصحابه امام جعفر دلالت تعبارات مذكوره بر اينكه منتها
انتها معتقدات آية الكرسي ميباشد تا هم فيها خالدون است كه چون تكرار نماز دو ركعت دو عمل مشتمل است بر آية الكرسي مطلق وليكن
بر ذكر بعد از دو مقام و بيشتر در كتب بوده اند تا هم فيها خالدون فحص است اين مقدمه وصورة تعيين مي شود كه اين بر ذكر ولان متصف
انتها آية الكرسي بوده باشد تا خالدون كما لا يخفى وجه جميع حل بر اند تامله فتامل چون در ما ارايه المتن ذكر كرده ان الاطلاع
من العظم فالامر عليه ثم الوصول الى الامام وقول شيخنا الطائفة نور الله مرقده في التهذيب عن الحسين بن الحسن الحسني قال حدثنا
محمد بن موسى الهمداني قال حدثنا علي بن حسان الواسطي قال حدثنا علي بن الحسين العبدي قال سمعت ابا عبد الله الصادق عليه السلام يقول صيام
يوم غدير خم يعدل صيام عمر الدنيا لو عاش انسان ثم صام ما عمرت الدنيا لكان له ثواب ذلك وصيامه يعدل عند الله عز وجل في كل
عام مائة حجة ومائة عمرة مبرورات متقبلات وهو عيد الله الاكبر وما بعث الله عز وجل نبيا الا وتعيد في هذا اليوم وعرف حرمته واسمه في السماء
يوم العهد المعهود وفي الارض يوم الميثاق المأخوذ والجمع المشهود من صلى فيه ركعتين يغتسل عند زوال الشمس من قبل ان تزول مقدار
نصف ساعة يسأل الله عز وجل يقرأ في كل ركعة سورة الحمد مرة وعشر مرات قل هو الله احد وعشر مرات آية الكرسي وعشر مرات انا انزلناه
عدلت عند الله عز وجل مائة الف حجة ومائة الف عمرة وما سأل الله عز وجل حاجة من حوائج الدنيا والآخرة الا قضيت كائنة ما كانت
الحاجة فان فاتتك الركعتان والدعاء قضيتها بعد ذلك انتهى ونيز انكه مطلع بر مستند نماز روز عيد غدير شده كه تلاوت آية الكرسي در آن
حديث مطلقات وتفسير اين بود كه ان دو حضار بيان ميامد با آية الكرسي تا هم فيها خالدون باشد اينست كه متعقدات ان آية
تا موضع مذكور وعود للطالب ومنهم الشيخ السيد العلامة السيد المحدث في روضة على الجعفرية بانه مقام الشيخ وقدر
المذكورة من الجعفرية كان من الشيخ في الحلي وغيرهم من الاذهان بحيث انها متعاضدة الى ان السند لذلك بعينه الرواية ودعوى الرواية
في عبادات دو نموده الى ان قال فما يستفيد هنا ايضا من استداد آية الكرسي الى خالدون كما لا يخفى عنهم سابقا الامر وكلام
على المراد الظهر فما ذكرنا ومنها صلوة يوم الغدير وهي لثامن عشر من ذي الحجة قال الصادق عليه السلام من صلى فيه ركعتين
هذا اليوم معروف حرمته ويستحب فيه الصوم وكذا الخروج الى الخارج المصر وصلوة ركعتين عند الامر قبل الزوال بنصف ساعة
لمن يحمل ساعة الصلوة الجماعة وهي فلي ركعتين لكن ما يعمل الفضل فيه ذلك اليوم يستحب القراءة في كل ركعة الحمد مرة وكل مرة
والتوحيد وآية الكرسي الى قوله فيها خالدون عشر مرات الرواية انتهى كلام فيما نحن فيه ذلك الرابع والعشرين

من ذي الحجة كصلوة يوم الغدير ومنهم العلامة السيد المجلسي في فضل السجدات الزاد المعاد وفي شرحه مرآة العقول انه ان لم يعلم الآية الكرسي
بعضها الكلام عن اسمعيل بن عباد عن ابي عبد الله عليه السلام يحيط بشيء من علمه الا بما شاء واعلم ايضا الاعظم ما نحن بصدد بيانه
ما هذا اللفظ ثم الى اثنين وبعضها الى ذكر انتهى بيتهما ودعونا من آية الكرسي ونظائرها آية الكرسي عليها الارادة فيكون ثلث آيات
كما يدل عليه بعض الاخبار وهي كالامر في مقام الخفية منه عليه السلام فيكون ثلث آيات جاية الى آية الكرسي ويدل على امتداد هذا الى
خالدون خاتمة ومنهم شيخنا البهائي في مفتاح الفلاح في تعقيب صلوة الصبح ثم اقرأ من الكتاب آية الكرسي الى هم فيها خالدون
ومنهم المولى الفاضل المولى اشار الى ان هذه في مفتاح الفلاح ما هذا اللفظ بعد الحمد الى الكتاب واقرأ آية الكرسي الله لا اله
الا هو الحي القيوم وذكر فيه الى هم فيها خالدون ذكره فيه انه في عبارات مذكوره من مفتاح الفلاح ميباشد كه
مطلقا است وبعد از ان اشاره بمطلق ان بحسب آيات وهو ان كان من كوفي كه قال انتهاء آية الكرسي الى خالدون
اشارة الى كتاب حل الكلم فيها فيقول الله تعالى ايضا هم شابا اينها وقوله بايد كرده كه تعداد آيات شيخ بهائي قدس الله نفسه وعبد الله
در كتب المطالب في كذا اخبار في صفحة انه مقام في الامر في ذكر ذلك الفرق فيها هذا ايضا ومنها الكلام على الخلاف في هذا
وقرائة آية الكرسي الى خالدون يكفي لمحال بيان فيما تا آية الكرسي تا هم فيها خالدون وكلمات ايشان بوده واما دليل بر اينكه آية الكرسي
منتهي ميشود بالعلي العظيم ويقول بان ان شيخنا الجليل في باب التعديل شيخنا البهائي الثلاث في اسم على الارشاد والفاظ اذ نهاية
بيان الكرسي الآية التي يذكر فيها الكرسي وهي الله لا اله الا هو الحي القيوم الى العلي العظيم فيه اسم على التفصيل بعد ان ذكر ديگر الجمعية
الكرسي فيها في الطرف الاخر وفيها على الاطلاق في ان اخرها العلي العظيم وان كان بعضا في ان دو عدد بوده الى خالدون مخصوص
ومنهم المولى المحقق الاردبيلي في مجمع الفائدة والبرهان آية الكرسي اخرها هو العلي العظيم كما هو المتعارف الفقهاء والمفسرين
مما فيه مجمع البحرين قال واية الكرسي معروفة وهي الى قوله وهو العلي العظيم ظاهر ابيات كه مراد از تحليل بر اين بوده باشد كه اصل آية الكرسي
معروفات بر اينكه اولا بوده باشد كه مريد بنان است كه آية الكرسي وهو العلي العظيم بوده باشد واصحاب عبيده ميكول وهو العلي العظيم
كما لا يخفى على المتامل ومنهم العلامة المجلسي فيما فيه صحيح من مواضع من شرحه على الكافي فيها الحاصل في باب ان تعداد ابيات وصلوات من
كتب بعضها من اصول الكافي فذكر آية الكرسي الى العلي العظيم باشد الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تاخذه سنة ولا نوم له ما في السموات وما في
الارض من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم ولا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء وسع كرسيه السموات والارض
ولا يؤده حفظهما وهو العلي العظيم ومنها ما ذكره في باب حرز العقرب من الكتاب المذكور في شرح الحديث الثاني عليه السلام وغيره قيل الاشعري عن
ابي عبد الله عليه السلام قال اسم الله العظيم [illegible] بالقرآن العظيم من الجان والانس والثاني الاعظم والعاشر من الجن والانس والعرب والعجم
فقرأتم وقد ثبتم ما فيهم بآية الكرسي ثم بقراءة اثنائه ثم القي الجليل حتى اني عليه حتى قال ما هذا اللفظ يعني
تعليم كرده آن امام حضرت صادق عليه السلام تعويذ كه تعويذ كنند تا مرا فتيل باشد تا ابن العرب وفضائلات نبابه فلان ذا آية كرسي وكرمت
از كرده كه از کشتن و کرده کان محبوب کشتن و خصم جماعه ذکر کنند و مردمان باشند وارد و فتنه و تعرب و عجم و اینها
در تمیز انسان ودرو بدایت آنها آیة الکرسی تا وسمی آیة الکرسی ذکر کرده الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تاخذه سنة ولا نوم له ما فی
السموات وما فی الارض من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم ولا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء وسع کرسیه السموات

والارض ولا يؤده حفظهما وهو العلي العظيم [illegible] باسناده عن [illegible] الحلبي عن [illegible]
[illegible] من كتاب فضل القرآن من الكافي [illegible]
[illegible] الارض [illegible]
[illegible]
[illegible] الكتاب [illegible] الا الله [illegible] والملائكة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله
الكرسي واية الملك [illegible] الكتاب [illegible] الكتاب منه آيات محكمات هن ام
الكتاب واخر متشابهات فاما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تاويله وما يعلم تاويله الا الله والراسخون
في العلم يقولون آمنا به كل من عند ربنا وما يذكر الا اولوا الالباب [illegible] شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة
واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم [illegible] الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تاخذه سنة
ولا نوم له ما في السموات وما في الارض من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم ولا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء
وسع كرسيه السموات والارض ولا يؤده حفظهما وهو العلي العظيم [illegible] قل اللهم مالك الملك
تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شيء قدير [illegible]
[illegible]
[illegible] آية الكرسي [illegible] العلي العظيم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آية الكرسي [illegible]
الا هو الحي القيوم [illegible] العلي العظيم [illegible]
[illegible] آية الكرسي الى
العلي العظيم [illegible] وهذا القول هو الظاهر
من [illegible] آية الكرسي العظيم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آية الكرسي [illegible] الله لا اله الا هو الحي القيوم
لا تاخذه سنة ولا نوم له ما في السموات وما في الارض [illegible] عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم من ذا الذي
يشفع عنده الا باذنه يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم [illegible]
[illegible] حفظهما [illegible]

قد تبين الرشد من الغي فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى لا انفصام
لها والله سميع عليم الله ولي الذين آمنوا يخرجهم من الظلمات الى النور والذين كفروا اولياؤهم
الطاغوت يخرجونهم من النور الى الظلمات اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون [illegible]
[illegible] وسع كرسيه السموات والارض
[illegible] السموات والارض [illegible] آية الكرسي [illegible]
[illegible] آية الكرسي [illegible] العلي العظيم [illegible]
[illegible]
[illegible] الاشارة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آية الكرسي [illegible]
آية الكرسي [illegible] شيخ الطائفة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
شيخ الطائفة [illegible] المصباح [illegible]
[illegible]
آية الكرسي [illegible]
[illegible] شيخ الطائفة [illegible]
[illegible] المصباح [illegible]
[illegible] آية الكرسي [illegible]
[illegible] آية الكرسي [illegible]
وآية الكرسي [illegible] العلي العظيم [illegible] آية الكرسي [illegible]

شيخ الطائفة وسيدنا ابن طاوس رضي الله عنهما بعد ان اوردا الحديثين لا وجه لاصلاح بينهما ورد يا اطلاقه يوم الغدير فيه تعريض بما اسلفناه
الحديث يوم الغدير باشتماله على لفظ آية الكرسي فقط ومعلوم ان هذا الرأي انما يبقى اذا لم يكن في الاخبار ما يدل على ان انتهاء
آية الكرسي الا العلي العظيم ومثلها العلامة في القواعد وشيخنا الشهيد في البيان وتحقيق المسئلة في ان تجويز ان يكون الاذان بدل كل منها
الكفعمي في جنة الواقية وانبائه الامين في ماقال في المجلي وغيرها الاكمل الاعظم وصاحب الذخيرة والحدائق ان اتحاد القدر ولم يكن
على هذا حكما عن اخيه من بعده ان كان من رسالة الكفعمي انه هذا هو الصحيح فيه الخطب فيه انهما ما رواه شيخنا الكفعمي في
بعض الحواشي التي كتبتها على البلد الامين حاكيا عن كتاب الفرج بعد الشدة عن النبي صلى الله عليه وآله ما من قرأ اول البقرة الى المفلحون
والخمس الى اخره وآية الكرسي الى الخالدون وقوله ان ربكم الله الى المحسنين واوائل الصافات الى لازب وياه معشر الجن في
الانس الى منتصرون واواخر سورة الحشر وقل اوحي الى قوله شططا كفي كل شيطان مارد وسلطان جائر يوم القيامة
نعم فما ذكره مما نارو في روضة الكافي عن محمد بن خالد عن حمزة بن عبيد عن اسمعيل بن عباد عن ابي عبد الله عليه السلام ولا يحيطون
بشيء من علمه الا بما شاء وآخرها وهو العلي العظيم والحمد لله رب العالمين وآيتين بعدها انما يدل على ان الترجيح للضمير في قوله آخرها الى آية
الكرسي فقط وما آيتين بعدها فيه حق على التقدير بعد ذكر آيتين كما هو الصحيح من كلام العلامة السيد المجلسي ورجح للضمير في عودها
الى الآية المذكورة والمعنى ان آية الكرسي هي الآية المذكورة والحمد لله رب العالمين والآيتان بعدها وهو كتاب شرع الحكم
وانما ذكرها انها انما تشتمل على صدر الآيتين بعدها ان الكرسي يعطي ان الرواية وقعت بحسب آيتين ولا وجه للتغيب الا بما
مقدرا على التقدير واقرأ آيتين بعدها فيكون الكلام مقدما ... والحمد لله رب العالمين ... بعد التفصيل والتقدير القول
او وقال الحمد لله رب العالمين واقرأ آيتين بعدها فيهن انما ... اذا المرجح ان ... آية الكرسي فقال وآخرها العلي
العظيم فقد يا القرائة ... نسق الكلام ... هذا الاجمال ... لا ... الحاصل ان
المذكورة كلا ... لا تعامل ... ان كان مثل الكفن اصل القصد ... ماتب نسق الكلام ان
حاصل الكلام يكون هكذا آخر آية الكرسي وهو العلي العظيم وقل الحمد لله رب العالمين واقرأ آيتين بعدها ... وانه
انما يبقى اذا كان ... هكذا اذا ... آية الكرسي العلي العظيم ... الحمد لله رب العالمين ... لا وجه لا ... آية الآيتين
هنا لكان لا يصح وان ... النظر ... ان المراد ان آخر آية الكرسي العلي العظيم لكن ... آية الكرسي ... موضع كان
قل الحمد لله رب العالمين واقرأ آيتين بعدها ... المرجح ... بما ذكره ... ان ... الحكم بالحاق الآيتين
بالقرائة ... على القول بامتدادها الى الخالدون ومعلوم انه ... المذكور ... المرجح ... كما
لا يخفى على ذي فطنة ... الامرية ... التي ... كما لا يخفى ... كلام ... الشيخ ...
مجموعهم لا يخفى انه كما يكون مقتضى الحديث المذكور ان آية الكرسي الى الخالدون كذا يكون مقتضاه جزئية الحمد لله رب العالمين لها والحاصل
هذا هو ... الفتح المطيع ... على الصفة ... الجمعة كراهة التكلم بين ... واستثناء آية الكرسي فما هذا
لفظه واية الكرسي ... اول ... اهل البيت ... العلي العظيم والحمد لله رب العالمين ... ما في السموات وما في
الارض ... وما بينهما وما تحت الثرى عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم من ذا الذي ... ابن ابراهيم الكلبي

والشيخ

وشيخ الطوسي وسيدنا ابن طاوس وغيرهما فلابد ان ... ذكر ... في ... آية الكرسي على التنزيل ... في مقامه مبني على انه
... كما ... ولا ... علي بن ابراهيم ... احمد بن محمد عن محمد بن خالد عن محمد بن سنان عن ابي جعفر
وعن محمد بن عيسى ... الرحمن ... له ما في السموات وما في الارض وما بينهما وما تحت الثرى عالم الغيب والشهادة الرحمن
الرحيم من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه ... محمد بن خالد عن حمزة بن عبيد عن اسمعيل بن عباد عن ابي عبد الله ولا يحيطون
بشيء من علمه الا بما شاء وآخرها وهو العلي العظيم والحمد لله رب العالمين وآيتين بعدها ... الكليني
... علي بن ابراهيم ... الحمد لله رب العالمين بعد العلي العظيم ...
... الحال ...
... الشيخ ... آية الكرسي ...
... العلي العظيم ... الرحمن ...
... الارض وما بينهما وما تحت الثرى عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه ...
... الحمد لله رب العالمين ... العلي العظيم ...
... اللهم ... ذكر ...
ائمة عليهم السلام ... ذكر ...
ما رواه ... من كتاب ... عن ابي عبد الله ...
هذه الكلمات ... وكل ما هو ... الى العلي
الاعظم ... ولم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد ... وكل ما هو ... من
ما خلق ... آية الكرسي ... العلي العظيم ...
الاكتفاء بلفظ آية الكرسي ... الآية المذكورة ...
... العلي العظيم ...
... الشيخ ... العلي ... الفضل ...
... ابو محمد ... ابراهيم ... محمد بن ...
... الرحمن ...
... علي بن ابي طالب ...
... العلي العظيم ...
... رسول الله ... آية الكرسي ...
... رسول الله ...
ليلة ... الآخرة ...

اخبرني بكم سمي اخبرتك به الحديث لا دلالة فيه على ان اية الكرسي هو العظيم الاعظم فيه ومنها ما رواه ثقة الاسلام في باب فضل القرآن من
كتاب فضل القرآن عن [illegible] عن علي بن الحسين عليهما السلام قال قال رسول الله من قرأ اربع آيات من اول البقرة وآية الكرسي
وآيتين بعدها وثلث آيات من آخرها لم ير في نفسه وماله شيئا يكرهه ولا يقربه شيطان ولا ينسى القرآن والاستدلال بالحديث على كون
[illegible] ثبات [illegible] بناء على ان دلالة على انها آية الكرسي بالعظيم لانهم اذا كان المراد من الآيتين بعدها الا
[illegible] الآيتين [illegible] آية الكرسي عبارة عن قوله لا اله الا هو العلي العظيم ولا يمكن ان يكون المراد من الآيتين
[illegible] الاتيان [illegible] ذلك [illegible] بعد الحفظة الحديث [illegible] صحيح ابن [illegible]
من [illegible] عن عبد الله بن مسعود قال من قرأ عشر آيات من سورة البقرة في كل ليلة في بيت لم يدخل ذلك البيت شيطان حتى
يصبح اربع آيات من اولها وآية الكرسي وآيتين بعدها وخواتيمها [illegible] المراد من الآيتين بعد آية الكرسي [illegible] الحديث على الا
[illegible] الآيتين [illegible] لم يكمل عدد الآيات عشرا [illegible] آية الكرسي عبارة عن ثلث آيات [illegible] ثلث آيات [illegible]
[illegible] الحديث [illegible] آية الكرسي [illegible] الاول [illegible] التقريب ومنها ما رواه
صاحب كتاب [illegible] الثلث الاول من الكتاب [illegible] محمد بن [illegible] عن الحسن بن علي بن يقطين عن موسى الرضا عليه السلام
[illegible] بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]
[illegible] الذين [illegible] على [illegible] واتباعكم [illegible] لا سلطان لكم على [illegible]
[illegible] ولا [illegible] اهل بيته [illegible]
عن [illegible] صلى الله عليه وآله واهل بيته [illegible] الله [illegible] عليكم [illegible] اهل بيته [illegible]
ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم اللهم [illegible]
[illegible] صلى الله على محمد واهل بيته [illegible] آية الكرسي [illegible] العلي العظيم ثم
[illegible] لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم [illegible]
[illegible] وهو العلي العظيم [illegible] آية الكرسي [illegible] وهو العلي العظيم [illegible]
[illegible] الكتاب [illegible] احمد بن [illegible]
عن [illegible] رسول الله [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]
[illegible] الرحمن الرحيم [illegible]
اهيا شراهيا [illegible] ما بين ايديهم وما خلفهم [illegible] باذنه [illegible]
لا اله الا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما في السموات وما في الارض من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه يعلم ما بين ايديهم
وما خلفهم ولا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء وسع كرسيه السموات والارض ولا يؤده حفظهما وهو العلي العظيم [illegible]
[illegible] السموات والارض [illegible] اية الكرسي

والمراد بكتابة آية الكرسي [illegible]

فلو

فلو كانت [illegible] العلي العظيم [illegible] ذكره [illegible] تتميم [illegible]
[illegible] هذا الكتاب [illegible] عن الحسين بن [illegible] عبد الله بن [illegible] الحسين بن [illegible]
[illegible] الحسين بن [illegible] كتاب [illegible] القرآن [illegible]
[illegible] ومنها ما رواه شيخنا [illegible] كتاب [illegible]
[illegible] على رسول الله [illegible] آية [illegible] اعظم
من آية الكرسي [illegible] صاحب كتاب [illegible] من كلام [illegible] من اهل
[illegible] آية اعظم [illegible] آية الكرسي [illegible]
[illegible] العظيم [illegible] آية الكرسي [illegible]
[illegible] العظيم [illegible] القيوم [illegible]
[illegible] العظيم [illegible] شيخنا الطبرسي [illegible] من الكتب [illegible]
[illegible] كتاب [illegible] رسول الله [illegible] القرآن [illegible]
البقرة [illegible] آية الكرسي [illegible] الكتاب [illegible]
رسول الله [illegible] من كتاب الله اعظم قلت الله لا اله الا هو الحي القيوم [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] رمضان [illegible] الطعام [illegible] الى رسول الله [illegible]
[illegible] يا ابا هريرة ما فعل اسيرك البارحة قلت يا رسول الله [illegible]
[illegible] الطعام [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] رسول الله يا ابا هريرة ما فعل اسيرك البارحة قلت يا رسول الله [illegible]
[illegible] الطعام [illegible] الى رسول الله [illegible]
[illegible] كلمات [illegible] آية الكرسي [illegible]
هو الحي القيوم حتى تختم الآية [illegible] شيطان [illegible] رسول الله
ما فعل اسيرك البارحة [illegible] كلمات [illegible]
[illegible] آية الكرسي [illegible]
[illegible] الآية [illegible] العلي العظيم [illegible] آية
الكرسي [illegible] وهو المطلوب **سؤال** [illegible]
والسلام [illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]

[illegible] کلام [illegible] بنابراین [illegible] میشود [illegible] ذکر [illegible] و هو الذی [illegible] الشدائد [illegible]

شود [illegible] ذکر [illegible] مطلع [illegible] ثانیا [illegible] میگردد [illegible] اول [illegible]

کلام [illegible] هو الذی اطلع علی [illegible]

[illegible] اطلاع [illegible] الاطلاع [illegible]

الاطلاع [illegible] الحدیث [illegible] المطلع [illegible] الاطلاع

[illegible] ذکر [illegible] الاطلاع [illegible]

[illegible] سؤال دیگر [illegible] اهل الاعیان [illegible] علیهم [illegible]

السلام [illegible] زین العابدین [illegible] شیطان [illegible]

[illegible] اهل اعیان [illegible] ایمان [illegible]

[illegible]

[illegible] شیطان

[illegible] امام

[illegible] علیه السلام [illegible] الشیطان [illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible] علی بن الحسین امام زین العابدین علیهما السلام [illegible] جواب [illegible]

[illegible] الاسلام [illegible] شیخ مفید [illegible] ارشاد [illegible] شیخ الطائفه [illegible]

و صاحب کشف الغمه [illegible]

[illegible] و سال [illegible]

[illegible] علی بن الحسین [illegible] علی بن الحسین [illegible] سنه ثمان و ثلثین [illegible]

[illegible] ارشاده [illegible] علی بن الحسین علیهما السلام بالمدینه سنه ثمان و ثلثین من الهجره [illegible]

سنه خمس و تسعین من الهجره [illegible] علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام [illegible] بالمدینه سنه [illegible]

و ثلثین من الهجره و قبض [illegible] بالمدینه سنه [illegible] علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب

علیهم السلام زین العابدین و امام المتقین و کنیته ابو محمد [illegible] بالمدینه سنه ثمان و ثلثین من الهجره [illegible] بالمدینه سنه خمس و تسعین

[illegible] اعلام الوری [illegible] المدینه [illegible]

[illegible] شعبان سنه ثمان و ثلثین من الهجره [illegible]

[illegible] الهجره سنه خمس و تسعین من الهجره [illegible] کشف الغمه [illegible] سنه ثمان و ثلثین من الهجره

[illegible] علی بن الحسین علیهما السلام [illegible] بالمدینه [illegible]

خامس [illegible] سنه ثمان و ثلثین [illegible] سنه خمس و تسعین [illegible]

[illegible] امام المؤمنین علی بن الحسین امام زین العابدین [illegible]

با سعادت جناب [illegible] علیه و علی آبائه و ابنائه الاف التحیة و الثناء [illegible]

علی بن الحسین امام زین العابدین علیه السلام [illegible] صاحب کشف الغمه و شیخ

[illegible] شعبان [illegible] امام زین العابدین [illegible]

[illegible]

[illegible] علی بن الحسین امام زین العابدین علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] علی بن الحسین [illegible] زین العابدین [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

با سعادت جناب امام زین العابدین [illegible] علی بن الحسین زین العابدین [illegible] ابو محمد [illegible]

و ثلثین من الهجره [illegible] علی بن الحسین زین العابدین [illegible]

[illegible] من الهجره [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و اقل وفات آنست نظر بصحیح از فاطمه ... در زمان ولادت در سال بیست و هفت بوده و علی ای حال الامر مستور الا من عصمه الله تعالی
و هو العالم بانکه تاریخ ولادت باسعادت جناب علی بن الحسین ... کلام مرحوم علامه مذکور است ... [illegible]
علمای ما قبل از علامه بلکه صاحب کشف الغمه ... نقل نموده ... علی بن الحسین سنه ثلث و ثلثین
... علامه ... ولادت باسعادت
جناب امام زین العابدین قبل از شهادت جناب امیر المؤمنین بوده ... جناب ثقة الاسلام ...
... [illegible] ... فتامل
... ثقة الاسلام ... امیر المؤمنین ... شهر رمضان
... قال شیخنا المفید ... کان مولد علی بن الحسین علیهما السلام بالمدینة سنة ثمان
و ثلثین من الهجرة ... امیر المؤمنین ... سنتین ...
شهادت جناب امیر المؤمنین ... شوال ... جناب حضرت امام محمد باقر علیه السلام ...
وقت شهادت جناب سید الشهدا ... جواب ...
... تاریخ ولادت ... امام محمد باقر ...
... شهادت جناب سید الشهدا علیه آلاف التحیة والثنا ... ثقة الاسلام ... ابو جعفر
سنة سبع و خمسین و قبض ... سنة اربع عشرة و مائة ... قال شیخنا المفید ... محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی
طالب علیهم السلام باقر علم الدین ... کنیته ابو جعفر ولد بالمدینة سنة سبع و خمسین من الهجرة و قبض بالمدینة سنة اربع عشرة
و مائة و کان سنه یومئذ سبعا و خمسین سنة ...
... محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب ... باقر علم الدین کنیته ابو جعفر ولد بالمدینة سنة سبع
و خمسین من الهجرة ... [illegible] ... اربع عشرة و مائة ... سنة سبعا و خمسین
... بالمدینة سنة سبع و خمسین من الهجرة ... و قبض علیه السلام سنة اربع
عشرة و مائة ... [illegible] ... الحسین ... اربع سنین
... [illegible] ... رجب ... [illegible]
السلام مع جده الحسین علیه السلام ثلث سنین ... اربع سنین ... شهادت مولانا الحسین ...
... [illegible] ... یوم الاثنین ... الهجرة سنة
... من الهجرة ... مولانا الباقر علیه السلام بالمدینة ... سنة سبع و خمسین من الهجرة
قبل قتل جده الحسین ... ثلث سنین ... محمد بن علی بن الحسین علیهما السلام باقر علم الاولین و الآخرین کنیته ابو جعفر ولد بالمدینة
سنة سبع و خمسین من الهجرة و قبض بالمدینة سنة اربع عشرة و مائة و کان سنه یومئذ سبعا و خمسین سنة ... محمد بن علی
علیهما السلام باقر علم الاولین و الآخرین کنیته ابو جعفر ولد بالمدینة سنة سبع و خمسین من الهجرة و قبض سنة اربع عشرة و مائة ...

... الامام ابو جعفر محمد بن علی الباقر ... ولد بالمدینة یوم الاثنین ثالث صفر سنة سبع و خمسین و قبض بها یوم الاثنین سابع ذی
الحجة سنة اربع عشرة و مائة ... شهادة سیدنا سید الشهدا ... من الهجرة ... [illegible]
مولانا الامام ... قبل شهادة ... اربع سنین ... کشف الغمه ... [illegible]
حین الشهادة ... لکن ... العلامة المجلسی ...
... امام محمد باقر ... ولادت باسعادت حضرت ...
... روز ... ماه مبارک رجب ... ماه صفر ... سال ...
... شهادت ... حضرت سید الساجدین ... حضرت امام محمد باقر ...
در کربلا ... کتاب ... در ماه رجب ...
... شهادت جناب سید الشهدا ... کتاب ... در سال ...
... ماه ... سال ...
... سال ... شوال ... علی بن الحسین ...
... علی بن الحسین ... امام زین العابدین ... جواب ...
... جناب ... علی اکبر ... سعادت ...
... شهادت ... [illegible]
... علی بن الحسین ... امام زین العابدین ... شهادت ...
... اصحاب الحسین ... علی بن الحسین ...
... الحسین ... امام زین العابدین علیه السلام ...
... جناب سید الشهدا ... حضرت امام حسن ...
... الحسین ... علی اکبر ... [illegible]
... شهادت ... امام زین العابدین ...
... جناب سید الشهدا علیه آلاف التحیة والثنا ... [illegible]
... امام زین العابدین ... اصحاب حسین ...
... سعادت ... جناب سید الشهدا ... شهادت ...
... علی بن الحسین ... امام زین العابدین ...
... [illegible] ...
... جناب امام زین العابدین ... شیخنا المفید ...
... علی بن الحسین الاکبر کنیته ابو محمد ... علی بن الحسین الاصغر ...

و روز دهم ماه محرم بنا بر این سن شریف حضرت در وقت وفات پنجاه و هفت سال و ده ماه و ده روز بوده و هشت سال این بنا بر اینکه تولد آن
حضرت در اواخر ربیع الاول بوده باشد چنانچه بعضی گفته‌اند [illegible] و اما اگر در نیمه ماه شعبان یا
در پنجم آن بوده باشد سن شریف حضرت پنجاه و هفت سال و [illegible] ماه و کسری [illegible] بنا بر اینکه تولد
ایشان در سال سیم از هجرت بوده باشد و اما اگر در سال چهارم بوده باشد مدت عمر شریف ایشان پنجاه و شش سال و ده ماه و کسری
یا پنجاه و شش سال و پنج ماه و کسری خواهد بود **سؤال** [illegible]
[illegible] **جواب** نظر بحدیث [illegible] المؤمنین [illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible] **سؤال** [illegible]
[illegible]
[illegible] **جواب** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] که این دو بزرگوار از

سواد اکثرهم [illegible]

روایت

روایت نموده اند [illegible] حضرت امام رضا [illegible]
[illegible]
[illegible]
طایفه کنند [illegible] ابو محمد حسن بن علی العسکری
[illegible] و حضرت امام محمد تقی و امام علی النقی و امام حسن عسکری
علیهم السلام [illegible] حضرت امام علی النقی [illegible]
[illegible]
امام علی النقی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
علیه الصلوة و السلام [illegible] حضرت امام علی النقی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اعتقاد با ائمه [illegible] علیهم السلام [illegible]

قطع ورود حق این فرقه خاص منها لا مضلو وجع زیان چگونه مشکلات عزیز که اقتضا محجبان انوار مطهرین بوده شاید بعد از الفاظ
بر این رجال ان طوب خالی باشد از نقص وصادر شده این طایفه ها اکثر و بعد از اتفاق بلا دلیل صحیح بر اینکه تراد انکار این
زنده جمیعی در زمین ذکر آنها موجب خروج از شیعه بودن شود چگونه زائد می‌توان شد بر موارد مستحبات و موارد با آنها
و بعد از علم بر اینکه فضیلت انکار این فرقه بمنزله شهادت در کتاب باب سعادت باب سی و دو اخبار علیا لا انا الحجة و انا الله هم خوا
بوده چگونه می‌توان خود را خوشحال از این حیرت کبری نمود و بعد از معرفت اینکه امام عادل بجلیه صلوات الله علیهم اقتدار من بود
این التحام خلفاء آنها شیاطین می‌باشند چگونه راضی می‌شود که اعتقاد بامامت اشرف ورد اید او داشته باشد اقتدا نظر بجا آکند
چه جای که اعتنا باین طایفه غایب و بعد از اطلاع بر اینکه حجة الله الا کبر مورده کسیکه منع نماید متصل زیارت مدعی ات
ایشان مرده ایشان بوده باشد با ... مثل کتاب که منع نماید بجهت زیارت ایشان و بعضی عبارات آنها چگونه مبتلا شد
بعقل ... مقابل ایشان و با خلفای ایشان نماید چه جای آنکه ... ما انا عاصی ... کرم ...
انچه از طال این فرقه مشخص این خادم شریعت مطهر ... بیکدیگر ... بوده و این اوقات که در نامی است با ملاحظه
احوال ... این فرقه ضال ... مقالات ... ما ... آخر او ... الیه
شریعت مطهر موجب ... خلافی احباب ... اوقات شوال اینکه ... در انشاء
... بانشاء جناب ... فاطمه ... رجب ... این ... باشد ... اقتباس ...
بیان حال الحدیث ... کرده صحیح است یا نه جواب ... این ... باشم ... شیخ صدوق در کتاب
عیون ... صحیح ... ابن ... محمد بن موسی ... رضی الله عنهما ... عن علی بن
ابراهیم عن ابیه عن سعد بن سعد ... سالت ابا الحسن الرضا علیه السلام عن زیارة فاطمة بنت موسی بن جعفر علیهما السلام فقال من
زارها فله الجنة ... سعد بن سعد ... شیخ طوسی ...
... حضرت امام رضا علیه السلام ... زیارت حضرت فاطمه ...
هر کس زیارت کند ... و اهل بیت ... مشهور ... ... و هو العالم بحقائق
احکامه

[illegible]